THE LIBRARY OF CONGRESS
1800

THE Manuscript WAQA-I-NADIRI ~~which~~ contains memoirs of Nadir Shah compiled by Mohammad Mahdi, waqia Navis of Nadir Shah. The Manuscript gives a detailed account of the period from 1708 - 1747 AD dealing with his campaigns in India, Afghanistan & Iran etc. . This copy is about 200 years old and is unpublished so far.

WAQIAT-I-NADIRI

(HISTORY OF NADIR SHAH)

by

Mohd. Mahdi, Munshi

of

Nadir Shah

irs
qia
deta-
AD
stan
d and

LIBRARY OF CONGRESS
7
FEB 8 1983
COPY
OVERSEAS OPERATIONS DIV.

سبحان الله والحمدالله

بسم الله الرحمن الرحيم

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه یابان حکمتهای الهی واضح است که در هر عهد و آوان
که اوضاع زمان منقلب و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستم کیشان گردد خداوند
یگانه که مدبر این کارخانه و مقلب اوضاع زمانه است از فیض بی منتهای خود سعادتمندی
را موید و در عرصه گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رافت بالتیام جراحات
قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای تلخکامان زهر حوادث را بشهد عدالت
شیرین سازد بمصداق این مقال حال همایون فال اقدس اعلی حضرت قدر قدرت
قضا توامان سکندر حشمت دارا دربان دشمن کش عرصه خنگ زحمت کش راه نام و
ننگ مظهر قدرت الهی رواج دهنده سکه شاهی فرازنده رایت کشورگشایی برازنده

۲

(3)

تخت فیروزی بخت جهانبانی آن [illegible] بلند دیهیم [illegible] دلیری جوهر شمشیر گیتی ستانی و مملکت گیری

سروری که از سهم خدنگش سطح زمین از تموج خون [illegible] سپر بر سر کشیده و بلند اختری که از بیم تیغ

[illegible] پیکر سپهر [illegible] بر خویش می‌لرزد و به فتح و ظفر تیغ تیزش چون [illegible]

متصل و از صدمهٔ سیف [illegible] صورت [illegible] از هیولی منفصل و [illegible] بدخواهش قالب اعدا

قالب بی‌روح در دور آورد و کاه قهرش سعد الذابح [illegible] حاجب و شاه [illegible] بارگاه جلالش به حزای

خدمت صلای صد ساله نعمت و نوید [illegible] حق گذاری [illegible] جهانیان [illegible]

و خوان سالاران بزم نوالش [illegible] جهان کهنه که از لذات کام بخشی بکام دو دوره [illegible]

می‌چشانند سر افرازی دو دو دیهیم صاحب کلاهی و شقه طراز لوای شاهنشاهی [illegible]

[illegible] قاآنیه قهرمان سلسلهٔ جلیلهٔ ترکمانیه صرغام عضنفر العصر الخاقان الاعظم القاآن

الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند و توران **نظم** خدیو جهان [illegible]

نظر کرده لطف پروردگار السیف السلطان نادر پادشاه است که [illegible]

و طلوع مهر اقبالش هر ذره پروری خورشید اشتهار [illegible] ایلات [illegible]

و کیمیاکاری آفتاب [illegible] طلای دست افشان گشت [illegible] ازلی [illegible]

[illegible] ذات اقدسش را [illegible] مملکت [illegible]

و قابل [illegible] فیض جزیل [illegible] مقتضای حکمت بالغه [illegible] استعداد [illegible] می‌برد [illegible]

تا هنگامی که خاک ایران آمیخته خون ستم و از عربده دوران هر گوشه گردن فرازی و صاحب لوای

علم گشت چنانچه شاعر گفته **نظم** ز فرط ظلم کار اهل ایران بر گردیده هم شد برای انتقام افغان

مظلومان مجسم شد تحت سروری پایمال دشمن و آتش جور و بیداد و خلاف از خرمن

هستی تیر و تفنگ شعله افکن گردیده بسم ملوک الطوایف شیوع و فتنه و آشوب اعالی

و اسافل وقوع یافت چنانچه از قندهار الی اصفهان طایفه غلزه و در هرات ابدالی و در شیروانات

لکزیه و در فارس صفی میرزا نامی مجهول النسب و در کرمان سید احمد نواده میرزا داود و در

بلوچستان و سمت بنادر سلطان محمد نامی مشهور بنجر سوار و در [illegible] عباس میرزا نامی و در گیلان

اسمعیل میرزا و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه و استعداد و کشته گروه روسیه

نیز آذربایجان را از یکسمت آزاریه جای تا سلطانیه و ابهر و از یک طرف از کرمانشاهان

الی گرار متصرف شدند و روسیه هم از دربند تا مازندران جمیع دارالمرز را به حیطه تصرف در آوردند

و همچنین ترکمانیه صاینخانی استرآباد که اکثر اوقات فتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری

و فیلی و اکراد و اردلان و اعراب حویزه و بنادر حتی کوه نشینان میان و کلات شیراز اطاعت

تا بر زده اظهار سرکشی کردند بمفاد آیه کریمه سَیَجْعَلُ اللهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْرًا

و بفحوای **مصرع** تا پریشان نشود کار بسامان نشود حکمت بالغه داور دادگر اقتضای ظهور

طلیعه دولت آن خسرو فریدون فر که از لطف و قهر مظهر آثار جلالیه کردگاری و از عقل

کوهشویه
لکزیه

سحر آفرین لطف نقش غریب تکلف بدایع نگار صنع حضرت باری بیت نمود که کوکب بخت سعادتش
کوکبه آرای عرصه جهان و پرتو طلعت مهر گستریش روشنی بخش دیده پیر و جوان ساخت
الحق گنج بهائی بود که دست عاقبت اندیش از بهای روز بد خویش ذخیره کرده باشد یا صفدر
نام آوری که سلطان قضا برای دفع خصم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسله
حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر پیوسته است قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازنده
تخت و تاج بایراد حکایتی چند اجمالاً می پردازد لهذا نگارنده این تاریخ و لغیه و طرازنده این
شگرفنامه بی نظیر محمد ... ابن محمد امین که از چاکران حضور و الضبط وقایع مأمور است
باظهار مجمل احوالی که در ایام سلطنت خاقان سعید شهید تا اوان دولت شهنشاهی صاحب تأیید
نوبنو بهم رسیده شروع می نماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ویران و ممالک چه قسم ویران
بود که آن حضرت معماری عزم متین آن ویرانی را درست کردند و گلبهای این گلشن افسرده
را که از هجوم سپاه بیگانه خزان و لگدکوب گلچین حادثه زمان بود چگونه آب و رنگ از تازگی بعرصه
ظهور آوردند نظم سپه که نشت عهد گل را از نظری که چو دید عندلیب شیفته زبکوید این ...
هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق از جمله آشوبی که در عهد سلطنت خاقان
سعید مغفور برهم زن ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجه و مقدمه قندهار بود که در سال
هزار و صد و بیست هجری مطابق ... ییل بوقوع پیوست تبیین این اجمال آنکه گرگین خان

والی گرجستان در آن اوان بیگلربیگی قندهار بود و گرجیه با تعدی و آزار در قندهار مشغول بودند ابواب
بی اعتدالی باز و دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجه که از اعاظم آن گروه از جان گسسته
و از روی تظلم به درگاه فلک شکوه آمده چون در اردوی پادشاهی کسی در دولتسرای
سلطنت فریادرسی نیافت روی ارادت برتافت و به مکه معظمه شتافت و در حین
مراجعت تتبع امور و ملاحظه اوضاع نزدیک و دور کرده وارد قندهار گردید در وقتی
که گرگین بعزم تنبیه کاکری در منزل ده شیخ خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت طلایعه
و باتمام کارش پرداخت بعد ازین واقعه کیخسرو خان برادرزاده او به سپهسالاری منصوب
و چون خواهی عجم با شوکت کسری و جم و افواج مختلفه از طوایف گرجی و عرب و عجم به تسخیر قندهار
و تنبیه میرویس مصمم شد جماعت ابدالی هرات را که با افاغنه غلجی معاند بودند جمع و یکسال قلعه را
محصور کرده نشست بالآخره از دست سوء تدبیر سر در پای قلعه گذاشته بعزم خویش به بست
بعد از آن محمد زمان خان شاملوی قورچی باشی باین امر مأمور گشته در زمان معدود طی مراحل کرده
تا رسیدن بقندهار زمان عمرش بسر رسید بعد از آن دیگر یکبار قندهار نپرداختند تا مقدمه هرات
و شورش ابدالی پدید آمد و میرویس هشت سال در قندهار حکومت کرد بعد از او عبدالعزیز خان
برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت و بعد از آن محمود ولد میرویس با چند نفر از
خاصان او رنگ موافقت ریخته او را مقتول ساخته لوای حکومت برافراخت و نایره شورش افاغنه

ابدالی و شغالکه هرات بود که در سنه هزار و یکصد و بیست و نه هجری بعرصه ظهور آورد تفصیل این اجمال آنکه
آن طایفه در عهد از غلجه بیش و سابقاً شصت هزار خانوار کمابیش بودند عبد الله خان
ولد حیات سلطان در بابی که بعد از شنیدن واقعه قندهار باتفاق اسد الله خان ولد خود از
ملتان نزد گرگین خان شتافته حاکم ابدالی شده تا آنکه بعد هرات الله که بتغیر و تبدیل را
دران راه نیست مقدمه قندهار بآن نحو شد و عبد الله خان با وکلا وارد هرات شده و
دران اوقات ایالت هرات با عباسقلی خان شاملو بود چون از ناصیه حال
عبد الله خان آثار ف... ظاهر دید عباسقلی خان او را با ولدش محبوس ساخت
در خلال آن حال طایفه قزلباشیه هرات بعباسقلی خان شوریده او را بیدخل
کردند بعد از آنکه این خبر با مقامی دولت رسید جعفر خان استاجلو را بایالت هرات روانه
هرات ساختند مقارن این امور اسد الله خان با بعضی از محبس فرار و کوه دوشاخ
شاخ سرکشی برافراخت و لشکر جمعیت افتاده چند قلعه استوار را متصرف و بعد از آن
در یک فرسخی شهر با جعفرقلیخان حاکم هرات جنگ کرده او را دستگیر و شهر را محصور ساخته جمعه
خندی که محصورین از امداد مأیوس گشتند دروازه خندق ... ساختند و طریق اذیت با
کشیده در شب سه شنبه ماه رمضان المبارک سنه تسع و عشرین و مائة الف 1129 ۲۲
چند نفر از قریه ... من اعمال هرات که در شهر محصور بودند با افغانیه هم داستان شده بودند

نردبانها ترتیب داده از سمت برج مشهور به برج فیلخانه که در جنوب عراق واقعست
افاغنه را بالا کشیدند و افاغنه نیز تیغ استیلا کشیده بقدر امکان بقتل و غارت شهر پرداخته چند
و بعد از تخلیه شهر از وجود قزلباشیه افاغنه اسفزار نیز آمده در شهر هرات توقف نموده تا
وقتی که کوسویه و غوریان و سرحد آب مرغاب و بادغیس را تماما تصرف کردند پس اسد الله
بتسخیر قلعه فراه که در سال قبل بتصرف افاغنه غلجه درآمده بود افتاده شبی علی الغفله ایلغار
کرده با نردبانان ببرج قلعه صعود نموده بپای مردی سلم حیله بر فراز حصار مقصود برآمد و آن ولایت
را ضبط نموده مراجعت کرد در آن اثنا فتحعلی خان ترکمان که از دولت علیه صفویه بسرداری مأمور شده
در توابع کوسویه تلاقی فریقین واقع گشت شکست افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشته
از آنجا که طالع نامساعد و بخت ناپایدار در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی بتعاقب ایشان نهضت
نموده تا آنکه با صد نفر کما بیش در پشت صحرای مشهور بمراد رنگ بطایفه افغان برخورده بی باکانه
بر ایشان تاختند ایشان نیز چون حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند
تیغ گریز را عنان و تیغ خونریز را از میان کشیده سردار را با جمعی از پیش یاران
از لباس هستی عاری ساختند و بعد چندی محمود ولد میرویس بعزم استرآباد و فراه حرکت
و اسد الله خان بمقابله پرداخته مابین فراه و زمین داور در محل موسوم بدلارام جنگ کرده
اسد الله خان مقتول شد و محمود چون قلعه فراه را در خبر امتناع دید بهمان قتل اسد الله خان

الق

٥

انتقال کرده بموجب قید بار سیاقت و در حینی که قزوین مقر موکب خاقان شهید بود
این مراتب را از دلایل ضرورت شمرده بدربار پادشاهی عرض و امنای آن دولت
نیز تدلیس او را اصدق فرض کرده او را به صوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حسین قلیخان خطاب داد.
و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسد الله خان چنین یافتند مصرع اسد را سگ شاه ایران درید. ١١٣٢
و بعد از آن زمان دولت زمان خان والد دولت خان ابدالی کشته هرات را تصرف و
عبدالله پدر اسد را محبوس ساخته نهال زندگانی جعفر خان و گرفتاران قزلباشیه را در خیابان
باغ نو بار ده خوشه [illegible] های ورآورد و اعیان دولت پادشاهی چون طایفه غلجه 6
و ابدالی را مشغول کار یکدیگر دیده و را نسبت بخود از موافقان اخلاص گستر یافتند صفی قلیخان
ترکستان اوغلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت شایان و تدارک فراوان روانه هرات
ساختند. در صحرای کافر قلعه فیما بین او و زمان خان تلاقی فریقین واقع شده سردار مذکور
تیر بی سپر و اهمیتی بیشتر باعث قوی دستی آن طایفه بی باک و سر گردند. لیکن افاغنه در آن
ولایت اقتدار کلی بهم رسانیده چند سال آن نواحی را در تصرف داشتند. تا آنکه به تیغ
جهانگیری حضرت ظل اللهی ظلمت زدای آن بلاد و بازوی دولت نادره قالع فتنه و فساد
گردید. دیگر شورش ترکمان صاین خانی استراباد است که تابع خوارزم اند اما در نواحی
جرجان و دشت [illegible] سکنی دارند اگرچه بعضی از اوقات به بنا بر صرفه کار خود اظهار ایلی ۳

وانقیاد به حکام استرآباد میکردند لیکن در اغلب اوان منشأ تاخت و تاز و سرکشی و
فساد بودند و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت به تنبیه ایشان تعیین گشته طرفی
نبستند و روز بروز فتنه و فساد ایشان تزاید می یافت تا آنکه خورشید جهان آرای ذات
اقدس از افق سروری طلوع کرده شپره طلعتان روباه منش سر بزاویهٔ خمول کشیدند
دیگر شورش لزگیه و طغیان و انقلاب حدود شیروان است ملخص این مقال آنکه جماعت [illegible]
جار و تله لزگیه که اهل شیروان را مصدوقهٔ الحُنُب بودند ایلجاری و با طایفهٔ زاخور
که در حدود شکّی سکنی دارند اتفاق و در زبدهٔ تمرد بنیاد گذاشته حسین علیخان حاکم شیروان [illegible]
با جمعیت خود در صدد تنبیه آن جماعه برآمده بعد از ورود به محال شکّی آن جماعه شبخون آورده
حاکم شیروان را با جمعی مقتول و بقیهٔ لشکرش از تنه جسته اموال ایشان بتصرف آن طایفه
درآمد و بعد از چندی از آن طایفه حاجی داود نام مسکوری با احمد خان اوسمی قراقیطاق
و سرخای لگزی همداستان گشته اولا احمد خان حاکم قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر
شیروان گشتند مقصود ایشان بحصول نه پیوسته معاودت نمودند و ثانی الحال بدون رفاقت
اوسمی آمده قلعهٔ شماخی را تصرف و حسین خان بیگلربیگی جدید شیروان را گرفته بقتل رسانیدند
و بضبط شیروان و نواحی آن پرداختند و این مراتب را بدولت عثمانی عرض کرده
راه انتساب مابین دولتین معدلت اکتساب گشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی

داود

[illegible]
با همسایه بیگانه

6

داود صادر و صارو مصطفی پاشا بتمکین و امداد او مامور گشته راه مداخلت سرخای بسته شد

چون سرخای در جمعیت از حاجی داود بیش و بحسب قوه در پیش بود و سایل برانگیخته فرمان ایالت

باسم خود تحصیل نموده در آن نواحی رایت اقتدار برافراشت و صارو مصطفی پاشا مامور گنجه

مطابق گردید دیگر تمرد و طغیان ملک محمود سیستانی است توضیح اجمال آنکه در سال یکهزار و صد 1132

و سی و دو خبر قتل صفی خان سردار به دربار گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان غلام بمرتبه

سپهسالاری فائز و مامور به تسخیر هرات گردیده وارد ارض اقدس شد و چون ملک

6 محمود حاکم تون بنابر استیلای غرور و استکبار چندان اقبال بافرونهی خوانین ارض اقدس

نمیکرد سپهسالار مزبور فتحعلی خان قاجار بیگلربیگی مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعه

تون مامور و ملک محمود محصور گشته یکماه ایام محاصره امتداد یافت تا اینکه شبی بیر محمد نامی که فراش عمارت

درخانه فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلی خان رنجیده خاطر گشته خود را بقلعه رسانیده ملک از ضعف حال

قزلباشیه آگاهی داد روز دیگر ملک محمود سیستانی بهیات مجموعی بر آمده جنگ کرده فتحعلی خان

بزخم گوله از پای در آمد و همینی سبب اقتدار و استعداد ملک شده بهمان منوال در آن سرحد

دم از خودرائی میزد تا اینکه مقدمه استقلال او ضایع سپهسالار رو داد و ملک در مشهد مقدس

فرمان روا شد تبیین این مقال آنکه بعد از قضیه قتل فتحعلی خان مزبور سپهسالار ایالت

ارض اقدس را بعلی قلی خان شاملو که در آن اوان بیگلربیگی هرات و در مشهد مقدس می بود تفویض نمود

اما روز بروز اختلال کار سپهسالار از دیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد می یافت سپهسالار چون اطوار
علی قلی خان را موافق شیوهٔ نیکخواهی نیافت از وی سرگران بود خواست که او را مسلوب الاختیار
سازد و علی قلی خان از مضمون آیهٔ کریمهٔ لا یحیق المکر السیئ الا باهله غافل گشته جمعی
اوباش را که با وی همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده کشتن او را از میان برداشتند
و از خیابان برده محبوس ساختند و خود بکار ایالت پرداخت و روز یازدهم محرم سنه خمس و عشرین
۱۱۲۵ و مایه و الف که افاغنه بر اصفهان مسلط گشته بودند این واقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع
پیوست پس سررشتهٔ کار بدست الواط مشهد مقدس افتاد و علی قلی خان نیز بساطی که فرو چیده بود
در چید تا اینکه در ماه جمادی الاول همان سال الواط بخانهٔ علی قلی خان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان را
از حبس برآورده بار دیگر بشغل حکومت مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با وی نبود و الواط خود برتق
و فتق مهمات کلی می پرداختند چون حرکات ناهنجار الواط ناملایم طبع سپهسالار بود و ملک محمود که
چنین روزی را از خدا خواهان بود متعجل دار و ارض اقدس گشته بسند تمکن گسترد از جمله
الواط را مکنون ضمیر بود که روز ورود ملک محمود با تمام کارش برداختند اما چون مصرع همه جا دوش
بدوش است مکافات عمل • این دفعه چرخ کینه جو طالب انتقام از آن گشته ملک را بتنبیه
آن سرکشان دیار بداندیش دست پیشی داد لولا دفع الله الناس بعضهم
ببعض لفسدت الارض در تتمیم ذکر محمود غلجه و آمدن او بر سر اصفهان محمود ولد میرویس در

را

سالی که با اسدالله خان ابدالی جنگ کرده او را بقتل رسانید این مراتب را بدولت صفویه عرض
مستدعی گردید که چون این خدمت محض از راه نیکوخواهی دولت از من بظهور رسیده موکب
پادشاهی از آن طرف عازم خراسان شود من هم از قندهار بسمت هرات حرکت میکنم که از دو طرف
بدفع ابدالی کوشیده شود. اما هیچ ساده لوحی که در دبستان تمیز عقول سطحیه ایشان فهم نقط
از خط و درست از غلط نمی کردند اقوال روبهی آن دد را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را
باو ابقا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستاده حسین قلی خان خطاب دادند. محمود نیز بهانه
تنبیه ابدالی هرات وارد سیستان و بم گردید. در خلال آن حال شهداد خان بلوچ عازم تاخت
کرمان گشته اهل کرمان قلعه را خالی کرده ملتمس مقدم محمودی شدند. محمود نیز وارد کرمان شده
نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا آنکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار به محمود رسیده باعث انصراف
او بقندهار گردید. توضیح این مقال آنکه محمود در حین آمدن از قلعه قندهار، بیچن سلطان لکزی را که درگاه
ساکن می بود نایب قندهار کرده عازم کرمان شد. بیچن سلطان مذکور قلعه را از افاغنه خالی دیده با ملک
جعفرخان سیستانی که در قندهار محبوس بود توطیه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان
خمول برآوردند و بدستیاری فارسی زبانان صلای شورش در داده جمعی از افاغنه را که در قلعه
بودند مقتول و جمیع افاغنه بیرون از آن واقف گشته جمعیت وار از یکطرف داخل قلعه گشته بیچن سلطان
و ملک جعفرخان را بدست آورده با فارسی زبانان قلعه بقتل آوردند. محمود بعد از شنیدن این خبر

کرمان را تاراج و اسیر نموده اینک قندهار نموده در سال دیگر باز بشوق تسخیر کرمان گرمان گیر

عزیمتش گشته هشت هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ و هزاره آن سمت جمع کرده آمده قلعه کرمان

را محصور و قتل و غارت غیر محصور کرد چون از هیچ طرف احدی بامداد قلعگیان نپرداخت

اهالی قلعه ناچار طالب امان و متقبل پیشکش گشته در باب تفویض قلعه تا انجام کار اصفهان

استمهال کردند محمود نیز قبول کرده از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت به تهیه اسباب

قتال مشغول و در جباخانه گشوده مردم روستای و بازاری را که از فنون جنگ عاری بودند لبس

وشبان و درع و خفتان مکمل و در بال و کوپال هر یک ثانی رستم پل ساخته بجمعیت تمام بمیدان

۱۱۳۴

کارزار شتافتند روز دوشنبه بیستم جمادی الاولی سنه اربع و ثلاثین و مائه الف مطابق اودئیل

در گلون اباد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شد و قزلباشیه مغلوب و رستم خان قوللر آغاسی

ثبات قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان دولت و کبار قزلباشیه مقتول گشتند

و تمامی اهل توپ خانه و اسباب اهل اردو به تصرف افغان در آمده و بقیه السیف وارد اصفهان شده

و بنای سیبه بندی در دروب و محلات کرده نشستند بعد از دو روز محمود افاغنه آمده در فرح آباد

دا صفهان نزول و ~~رایت اقتدار افراشته و در دور طلیعه محمود به ترتیب میمنه و میسره و قلب و جناح~~

~~پرداختند~~ **کیفیت تسلط محمود با صفهان و وقایع آن** در غره جمادی الآخر سنه ۱۱۳۴ مطابق بارس ئیل

که سلطان دار القرار جهان یعنی مهر بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت اعتلا افراخته کار

ایران

جباخانه سلاح خانه

٨

برهمزن هنگامهٔ بهمن و غارتگر شهر دی گشت و افغان هزار دستان شور افزای فرح آباد چمن
و هزاره بلبل و بلوچ خار ای گل تارک پای تخت گلشن گردند محمودیان با کمال شوکت و استیلا
دست تاخت و تاز دراز کرده باندیشه آنکه امداد از طرف باصفهان خواهد رسید سلک
جمعیت خود را از هم نمی پاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر دولت خصم اندیشیدند
این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در هفتم رجب بولیعهدی بر آوردند
چون آثار رشد و نشئه عقل و فطانت از ناصیهٔ او تفرّس نمیشد بعد از چهار روز او را بدو قالی
را جمع و صفی میرزا اخوی میرزا او را بجای او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند تا در بیست نهم رجب
خلع خلعت جهانبانی از او کرده در عین فال شهزادهٔ والاگهر طهماسب میرزا را دادند در شب بیست سیوم
ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانهٔ کاشان ساختند که شاید در سمت قزوین داد بابای
جمعیتی منعقد و لشکری مستعد کرده منشأ امری شود بعد از خروج طهماسب میرزا افاغنه
بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سیبه بندی و راه آمد و شد یکباره مسدود
ساختند پس یأس تمام بکل خاص و عام راه یافته روز بروز ضعف قوی و قوت ضعف
پذیرفته آتش غلا و نایرهٔ بلا بالا گرفت بحدی که مردم برای اکل میته می خوردند و بزرگان در
اسواق و محلات اطفال خورد سال خود را ذبح کرده می خوردند و لهذا برای دانهٔ گندم چون گندم
سینه چاک و اکثر اهل اندیار در حسرت دانه بزیر خاک و طایر جانها در غم دانه گرفتار دام هلاکت

9

سیبه بندی

ذکر قحط و غلا

توتیای نور
نخود سیاه

برای گرده نانی درون ها چون تنور تا بن حسرت می تافت و چشم مردم قرص برای نهار
سوای پنجه کش خورشید نمی یافت از شور چشمی زمانه بحدی شد که شیرین دهنان بیاد
شکر لب خویش می مکیدند و شکر لبان بجای ریزه قند نبات می خاییدند بهوس میوه
دمن از نخل زندگی بر می چیدند و بیاد انگور خاکپای تاک را از مکحیل راه چون توتیای نور
بدیده میکشیدند چون کرم پیله ببرگ خوردن تنیدند و جمعی که به منع لوزینه کام نمی آلودند از
شدت جوع بپوست درختان افتادند اگر دانه ارزنی می جستند رفیق را بی نخود سیاه
می فرستادند اگر حبه جو رسی یافتند در تقسیم آن منقشه بر جبرلنجاش می نهادند کسی روی
نان پاره را سیر نمی دید و دانه ماش از شاخ عدسی عزیزتر گردید سائلان از بیرون انبان هم
تو دهنی میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را چون خشت لحد با خود
بگور می بردند اوجاق مطبخیان کور شد و چراغ دودمانها بی نور اصفهان یکباره ویران گردید
و قحطی آدم علاوه قحط نان تا این که امنای دولت و وضیع و شریف را سر رشته طاقت
گسیخته شد و خاک عجز و هوان بر فرق شان بیخته تا این که بداد شهر محصور کشند در ماه محرم
۱۱۳۵
سنه خمس وثلثین ومائة والف مطابق پارس ئیل خاقان سعید شهید با ارکان دولت خود
عازم فرح اباد جقه سروری را بسر آن حسرت کش تاج و افسر زدند و شبها شب محمود
ضبط خزاین و کارخانجات پادشاهی روانه اصفهان ساخت و خود در چهاردهم ماه ...

دبیداد شدادی داخل گشته سکه و خطبه بنام خود کرد و بعد از آن که سنوح واقعهٔ اصفهان در آخر ماه محرم
در دار السلطنت قزوین بطهماسب میرزا رسید بر اورنگ شاهی جلوس کرد و کلمهٔ تنبخان قزوین
آخر ماه محرم را تاریخ جلوس او یافتند و در ماه صفر بعضی از افاغنه برای اخلال کار حضرت شاه طهماسب 1135
مامور به قزوین گشتند و بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که همراه داشت
سر خویش و دور راه آذربایجان پیش گرفت اهالی قزوین چون پادشاه را دور و دشمن بر زور دیدند بعد از
معاهده و استیمان افاغنه را داخل شهر ساختند و افاغنه دست تعدی از آستین برآورده از کوتاه بینی
بدست درازی برو اختند این بعضی را خوصله قزوینیان بر نتافته شمشیر حمیت آختند و هر کس بمهمان خویش
در آویخته جمعی از ایشان را بر خاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات خارج شهر بودند سراسیمه
عزم گریز بجانب اصفهان تکاور انگیز گشتند محمود با استماع این خبر بفکر دفع قزلباشیه افتاده در روزی
که افاغنه از قزوین برگشته وارد اصفهان شدند شروع ملاحظه شان امرای معزول معارف کرده یکصد
و چهارده تن از ایشان را یکی از تیغ تیز گذرانیده و هر جا که گمان اهل سلاح و معروفی میرفت گرفته آشکارا
و نهان بقتل رسانیدند و جمعی را به تسخیر شیراز مامور ساخته ایشان رفته نه ماه شیراز را محصور و بقهر
در آوردند و محمود قریب دو سال در اصفهان و ولایات قلمرو رایت حکمرانی افراخت بعد از آن که
وسوسه… نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور که صغیراً و کبیراً
سی و یکنفر بودند بمعروض تیغ جفا ساخت و نقشهای ایشان را بقلم در ستاد و بعد از چندی چنون و

تی

دفالج شدید بر او طاری گشته دیوانه و از خرد بیگانه گشته امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ و جریان عاطل
گردید و در دوازدهم شعبان سنه ۱۱۳۷ سبع و ثلثین و مائه و الف مطابق ایلان ئیل اشرف بنی عمش که
بانتظار مرگ او می‌زیست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده از کنج اعتزال برآمده نوبت سلطنت
بنام خود بلند آوازه ساخته کس فرستاده محمود را بالخفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال جالس مسند حکمرانی
گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم و قزوین و طهران را تا ایل کرجی که راس الحد عراق
و خراسان است به حیطه تصرف در آورد و دیگر غلبه روسیه است بدار المرز و گیلانات توضیح این مقال آنکه
در حینی که شاه طهماسب از قزوین سر بافسر سروری افراشت اسمعیل بیک نام تابین وزیر اعظم را از رسم
سفارت و استمداد بمملکت اروس فرستاده جمعی از روسیه بموجب طلب و اشاره شاه طهماسب لبر کردکی
سردار روسیه با سفائن خود در فرضه رشت لنگر توقف انداختند و وزیر رشت از در مدافعه در آمده
مغلوب و روسیه رباطی را که در جنب شهر رشت واقع است محل آن است ساخته بار توقف گشودند و
روسیه اینکه ما بخواهش این دولت راه دور و دراز طی کردیم و ایلچی شاه طهماسب بوکالت او
کل دار المرز را از نیاز آباد و سر حد استرآباد بدولت روسیه تفویض نموده که صیانت این دولت
کرده بدفع دشمن بپردازیم و باین ادعا راه تصرف و دخل در ولایت دار المرز می‌خواستند
اما دست تعرض را کشیده داشته بهیچ وجه برامون مال دیوان و غیر آن نمی‌گشتند تا اینکه
متعاقب سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دار المرز را بی‌نیابت بموجب

المجلد

که اسمعیل بیک بوکالت دولت علیه صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت و از طرف شاه طهماسب
جمعی بدفع روسیه مامور گشته در خارج رشت تلاقی فریقین واقع شده و قزلباشیه شکست یافته
فرار و روسیه رشت و گیلان را بتصرف در آورده بدون منازع و سهیم دو سال در ان لوا
بضبط و اخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمه قلندر مشهور باسمعیل میرزا در باسوله
چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاده و روسیه بدون نزاع و جنگ آمده لاهیجان و تمیجان را
که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصله چندی پادشاه روسیه از راه خشکی از سمت
قلعه قزلر با عساکر بیشمار وارد دربند و اهالی انجا نیز از بیم غلبه لزگیه و روسیه که اعداء دولت بودند
دربند را بدون رضای این دولت نموده از باب اطاعت در آمدند پادشاه مذکور بعد تخلیه نارین
قلعه دربند کرده سه هزار تفنگچی که روسیه اوراسیوالدات گویند باستحفاظ انجا گماشته
باکویه و سالیان را نیز متصرف و بهمان اخذ و مقاطعه مال و وجهات حسابی اکتفا کرده
معاودت بمقر سلطنت خود نمود و دیگر تسلط و استیلای رومیه بر ممالک آذربایجان تبیین این مقال آنکه
بعد از آنکه شاه طهماسب از قزوین عازم تبریز شد از دولت عثمانی ابراهیم پاشا حاکم ارزن الروم
به گرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبدالله پاشای کوپلی اغلی حاکم وان به تبریز
و حسن پاشا والی بغداد بکرمانشاهان و همدان مامور گشته هریک با عساکر بیشمار از
از حدود [illegible] دولت عزیمت افراختند و آن دریای لشکر اذربایجان را از هر جهت

الشت نقیح نام شهریست از گیلان در زبان دختران انجا بنفشه [illegible] خوش قد [illegible]

۱۱

سالیان نام موضعیست از شیروان بر کنار رود ارس نزدیک بحر [illegible]

وان نام شهریست از اذربایجان [illegible] سراغ

۲۰

بحر به موج حیرت در انداخت افندی ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطه ضبط در آورده عارف پاشا نیز با جمعی تمام به ایروان

آمده چهار ماه قلعه را محصور چون از جانب شاه طهماسب امدادی متصور نبود اهالی آنجا طالب امان گشته

قلعه را سپردند و عبدالله پاشای کوپرلی اعلی نیز در آن سال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت کرده

حینیکه شاه طهماسب در اردبیل توقف داشت بر سر تبریز آمد چون صورت تسخیر در آن سال در آئینه

مراد روی ننمود عطف عنان کرده در خوی سلماس قشلاق و در سال دیگر بار گشته بتعهد غلبه بر قلعه

استیلا گشته اهالی آنجا را عموما از تیغ تیز گذرانیدند و حسن پاشا والی بغداد رایت عزیمت به جانب

کرمانشاهان افراشته کرمانشاهان را متصرف شد حسن پاشا بعد از چندی در کرمانشاهان بدار البقا

شتافت احمد پاشا پسرش از دولت عثمانیه سر عسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون خان

مکری که در آن اوان حاکم همدان بود به بهانه جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست و قشون و اهالی

همدان بامید امداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا اینکه احمد پاشا نیز بغلبه قلعه را مسخر کرده لوازم قتل و

غارت بظهور رسانید و بعد از آن سار مصطفی پاشا به تسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصره

ممتدی که آنجا نیز بتصرف و حیطه رومیه در آمد بعد از آنکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاه طهماسب صلاح

در اقامت ندیده از اردبیل عازم طهران گردیده رومیه آمده از اردبیل و مضافات زنجان و

سلطانیه و محال کرانرا بحیطه تصرف در آوردند و تا هفت دو سال از جلوس حضرت شاه طهماسب

انقضا یافته بود اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت شاه طهماسب را به طهران شنید

لیکن

به سرعت تمام عازم طهران گردیده در قریه اندرمان که در جنب طهران واقع و منسوب بخدام سلطنت بود
باعث کسر قزلباشیه شکست و بمقابله پرداخته در سلیمان آباد که دو فرسخی عبدالعظیم تلاقی فریقین
واقع شده قزلباش شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم
مازندران و استرآباد شد اشرف با جمعی به محاصره طهران و سیدال سردار خود را به تسخیر
قزوین مامور ساخته اینک اصفهان گرد اهالی قزوین و طهران از امداد مایوس گشته شهر را سپردند
و اهالی ساوه و قم نیز اطاعت کردند بعد از آنکه بموکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا عزیمت
استرآباد کرده فتحعلی خان قاجار را به حکومت سمنان سرافرازی و با جمعی از ترکمانیه

بمدافعه افاغنه طهران روانه ساخت مشار الیهم در ابراهیم آباد طهران تلاقی افغانان گشته
با خلال اضداد و سستی اهل عناد کاری نساخته بی نیل مراد روانه استرآباد شدند.

بخ **در بیان مجملی از احوال اشرف و صلح و جنگی که فیمابین او و رومیه بوقوع پیوست** در سال سیوم جلوس اشرف احمد
پاشا والی بغداد از دولت عثمانیه بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خالد پاشا
حاکم کوییه بابان و عبدالرحمن پاشا حاکم همدان و قرا مصطفی پاشا و حسین پاشا حاکم موصل
بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرفه و تنبیه افاغنه مامور گشته وارد
همدان و از آن بندرآباد و سفیر گرفرامان و ایلچی نزد اشرف فرستاده پیغام دادند که افاغنه
طایفه بی پا و سر بدون اهلیت مالک سریر فرمانده چون پاشایان وارث پادشاهان اند

خاقان شهید را بایشان سپرده از راه رسم سلطنت عارضی کناره کرد اشرف نیز
از اصفهان عازم گلپایگان گشته چاپار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان می‌بود از دم
تیغ جفا شربت شهادت چشانیده سر او را نزد والی روم فرستاد و جواب ایشان را حواله بسیف
و سنان محول ساخت اسمعیل پاشا که از وزراء رومیه گشته احمد پاشا سردار روم با پاشایان
و عساکر آن مرز و بوم از همدان رایت افراز هجوم شده در شهر گرد ملاقی عسکرین و اشتعال
نوائر شور و شین بین الفریقین گردیده رومیه مغلوب و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند
اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال بعد مجدداً احمد پاشا بهمدان و اشرف بگلپایگان لوای عزم
برافراخته و طرح مصالح انداخته اقرار ممالک و تعیین حدود و تحدید ثغور باین نهج و دستور کردند که ولایات — ظ عهود
خوزستان و لرستان فیلی تا کرارو زنجان و سلطانیه و خلخال و اردبیل بدولت عثمانی و ولایات
سمت شرقی و عراق و دار المرز بافاغنه مقرر و متعلق باشند بر این عهد و میثاق اتفاق و رفع غائله
نزاع و نفاق کرده هر یک عازم مقر و مقام خویش گشتند در سال چهارم جلوس اشرف راشد پاشانامی
از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم سفارت برای تاکید بنیان صلح و صلاح و تهنیت
جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف برمحمد خان بلوچ بایلچی گری روم مامور و همراه ایلچی
مذبور روانه دربار عثمانی گردید در بیان چند نفر که در ایام دولت افغان با دعای شاهزادگی چند روزی اظهار
خودسری و ناخوانده‌گی کردند و بپایان رسیدند اول صفی میرزا نامی بود که در سمت بختیاری بهم رسید

۱۱۳۷

حقیقت احوال او اینکه موما الیه شخصی بود از طایفه گرایی و در سال هزار و صد و سی و هفت در خلیل آباد
بختیاری منبعث شده ادعای شاهزادگی و پسری خاقان شهید سعید کرده میگفت نام من
اولا ابو المعصوم میرزا بود ثانیا این اسم را گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه ساده لوحی
با سرخیلان بختیاری وجود او را مغتنم و مقدم او را گرامی و محترم داشته سر بر ربقه اطاعتش گذاشتند
و موما الیه ترقی از سواد اصفهان شاید مدعا کرده بادعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته
بود از خلیل آباد خواجه سرا و آدم رفته او را نیز با احترام تمام آورد و دیدنی افتتاح کار کرده ارقام باطراف
نوشت اما خوبست جب زده خطبه را بر منابر باسم شاه طهماسب خوانده و اسم خود را ثانی اسم او کرده اینند
و حکام شوشتر و کوکیلویه و روسای ایلات آن سمت نزد او جمعیت نموده کمر اطاعت بستند و امرای
خود تعیین نموده در آن نواحی کمال تمکن بهم رسانیدند تا اینکه از جانب حضرت ظل اللهی در حینی که شاه
طهماسب در ارض اقدس توقف داشت بارکان دولت علی صفی میرزا امر والا صدور یافت
که چون شاهزادگی منحصر شاه طهماسب است و ادعای آن شخص خلاف واقع است او را گرفته طی
که در جبیده رجیستند لهذا بر وفق اشاره والا در حینی که داشت متوصفی میرزا بود او را گرفته
۱۱۴۰
بقتل رسانیدند و این قضیه در اواسط شهر محرم سنه اربعین و مائه والف رو نمود دیگر سید احمد
نواده میرزا داود مستوفی سابق مشهد مقدس است مجمل احوال او اینکه بعد از واقعه
اصفهان که شاه طهماسب عازم آذربایجان گردید سید احمد بجانب ابرقو رفت و در آنجا رقم

مجهولی مشهور بلطف علی اختیار مهمات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود و ابراز او عوام کالانعام را
خریدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم نوبانات و تیرزده شکست کلی
که در هشت فرسخی شیراز واقع است گردید و دران اوان زبردست خان افغان ازجانب
محمود حاکم شیراز بود جمعی را بمقابله سید احمد فرستاده در سرپل خان تلاقی فریقین واقع شد
سید احمد منهزم گشته با برقو آمده مردم ابرقو را از کیفیت احوال او و تدلیس حاکم مجهول آگاهی
حاصل شد او را گرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از حبس فرار کرده بجانب جهرم شتافته و سلک
جمعیت خود را بتجدید انتظام داده و رونق در کار خود پدید آورده از جهرم رفته و داراب و نیریز را
بدایره ضبط در آورد و جمعیتی موفور منعقد و کرمان را تصرف کرده در چهاردهم ربیع الاول سنه اربعین
و مائه و الف ۱۱۴۰ مطابق قوی ئیل جلوس نمود و اسم پادشاهی بر خود راند و سکه و خطبه زده بعد از چندی
جمعی از جانب اشرف بگرفتن او مامور و سید احمد خان در قلعه حسین اباد محصور و بالاخره گرفتار
گشته او را باصفهان آورده بحکم اشرف گردن زده هوای سروری را از سر او بیرون کردند
و عاقبت از زور زیاده سری از پای در آمد دیگر محمد علی نام رفسنجانی مشهور بصفی میرزای
ثانی فی کیفیت احوال او اینکه در ماه محرم سنه اثنین و اربعین و مائه و الف ۱۱۴۲
مطابق تی ئیل در لباس درویشی وارد شوشتر گشته ازانجائیکه عقل مردم در چشم ایشان می باشد
جمعی از الواط او را دیده میگفتند که چشم این شخص در نظر به چشمان صفی میرزا شباهت دارد و شاید او

و او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند تا تاب نمود شر اجتماع این بر
متوحش گشته اراده تنبیه او نمود او فرار کرده بجزیره رفته از آنجا براه بصره روانه بغداد شد عثمانیان
دولت قیصری بمباهات اینکه شاهزاده ایران پناه بدولت عثمانیه برده است بدون تحقیق شاهزادگی
او را تصدیق نموده موما الیه را اندر بار عثمانی اختفا دادند بعد از ورود او بحوالی استنبول مهماندار
تعیین و در اسکودار مکان از برای سکنی و اخراجات او قرار دادند و بعد از خلع سلطان احمد خان
پادشاه روم او را باعتبار رصد و بعضی حرکات بشهر سلانیک که هجده منزل آن طرف قسطنطنیه
و نزدیک بسرحد فرنگ است فرستادند بعد از چندی از آنجا نیز او را بجزیره لیسبی امین فرستادند

و کسان او را مرخص ساختند و تتمه احوال او در بیان وقایع سنه خمس و خمسین و مائه و الف نگارش ١١٥٥
خواهد یافت دیگر سید حسین نام قلندری بود که از راه فراه بقندهار رفته بود
در قندهار در نوردگرد وادی بی سامانی بود از آنجا بهمراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده بعد
از قتل صفی میرزای کراتی در میان جماعت جانکی رفته خود را العباس میرزا موسوم و ادعای برادری
خاقان مرحوم گردون بتمنای سروری گوشه کلاه هوس بر شکست و در سینه این دعوای دروغ را است
نشست و از طوائف جانکی و مردم اطراف جمعی فراهم آورده چون کارش پایه نداشت حباب
آسا بهوای ریاست سری برآورده تا بسرکردگیان علم گشتند و شمع دولتش چون از صدق
روغنی نداشت زود بپایان رسید دیگر شخصی درست شمیل بند بهم رسید با دعای پسری

خاقان منصور بوده از سلطان محمد میرزا نا امید شده و شاهزاده خبر سوار شهرت یافت و در شمیل با چهار صد
پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع کرده از آنجا نزد عبدالله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت
او بر خاستند و از آنجا میان طایفه ازری رفتند و آن طایفه با او متفق و عزیمت بندر کرده
با سید احمد نواده میرزا داود که در آن سمتها او نیز رایت استقلال برافراشته بود مجادله
نموده سید احمد را منهزم ساخت و بندر را با محال شمیل و میناب بحیطه تصرف در آورده و بالاخره
از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور گشته با او محاربه و مومی الیه شکست یافته بجانب هندوستان
گریخت و بندر با محال متصرف فیه او ضمیمه ولایات افغانی گردید دیگر زنبیل نام قلندری سیستانی که در لاهیجان
بهم رسید او ولد ابراهیم نام طوقچی بود که با چند نفر از اوباشان در نوره گرد و قلندران مراحل نورد رفیق گشته در
قریه لمکام من اعمال دیلمان مضمون این مصرع بعد درویشی اگر هیچ نباشد شاهی هست از کلاه
نمد و پوست تخت بهوس افسر و سریر و از جریده و شاخ نفیر بفکر علم و نفیر افتاده از جاده قلندری
بانحرافگاه دارای سلطنت گذاشته با دعای پسری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاد و
جماعه صوفیان رشت و دیلمان را از تنیقه خود کرده رایت تحکم برافراشت و دیلمان را تصرف
کرده و در آن اوان محمد رضا خان عبدالو قورچی باشی که سپه سالار و صاحب اختیار گیلان بود در لاهیجان
توقف داشت این خبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان
با او محاربه نموده شکست یافته بتنکابن برگشت و قلندر همان روز داخل لاهیجان گشته لاهیجان را [illegible]

بجم

ضمیمه منصوبات خود گردانید محمد رضاخان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم تاهجان شد
دران کوه تلاقی فریقین واقع و قلعه مفتوح شده بجانب گیدم و باسوله گریخت و دراین محل باسوله
جمعیت او از مردم جاهای منعقد شده رشت و ماسوله را متصرف و ازانجا عازم طالش شده بر گام
انجا فایق آمده با روسیه اردبیل جنگ کرده اردبیل تا مقامات از دست روسیه برآورده و بعد ازان
بمیان شاهی سیون رفته انها را با خود متفق ساخته و جمعی انعقاد یافته بمغانات رفته با علی قلی خان
شاهسیون که دم از هواخواهی و انقیاد روسیه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته آمده
15 بالآخره جمعی از طایفه شاهسیون که با روسیه اتفاق داشتند با جماعه ماسوله که بی حسابات
قلعه رشت تنگ آمده بودند بر دفع قلعه مصمم گشته و رماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را برای
سرکردگان اروس بردند **در بیان نسب و مولد حضرت ظل اللهی** بر آگاه دلان دقیقه رس که
بهین زادگان ابا علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت یاری که زاده لطف خدای
یکی نه و گرامی فرزند مادر زمانه باشند نه مفاخرتش به نسب و نه مباهاتش بسلطنت ملک زیرا که بمدلول
ملخص وکتاب این دو امر در پیشگاه نظر بلند بمثابه پست ترین پایه اعتبار است و نازل ترین مرتبه
از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خدا داد خویش است نه بکان آهن و گوهر شاهوار را نازش بتاب
و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصا این برگزیده خدا و بزرگ کرده لطف ایزد توانا
را که بعد از فضل الهی اعتقادش به شمشیر خویش نه بزور بازوی اهل و عشیره و بیگانه و خویشتن و دودمانها

ف نه مستفخر بالکرنه

از سبب دودمانش چراغ دودمان افروخته خاندانها از دولت خاندانش و دولت خاندان

افروخته بنام صمصام حدیدش را دولت تیموری در آستین است و در تار خم کمندش سلسله

چنگیز تا تار حلقه نشین **نظم** بسهم خدنگش قضا تیر ترکش ز تیغ کجش راست تیغ ظفر اگر تا بدار ددود

از قهر چهر چو خورشید آتش زند بر سپهر اگر مهر از عارضش دم زند دم صبح آتش بعالم زند

در آتش گریز و سمند ز بیم نهد رو بکوی بیابان نسیم درین صورت کلک سخن سنج را از نگارش

آن مطلب باز داشتن ادبی نیست اما چون غرض مورخ ضبط کلیات احوال خدیو جهان و

ذکر انساب نیز از لوازم این مقال است نگارشنده لوح بیان میکرد که آن از ایل قرخلو و قرخلو

اویماقی از نوع افشار است و افشار از نوع ترکمان می باشند و مسکن ایل مذبور قدیم در ترکستان

بوده در ایامی که مغولیه بتوران استیلا یافتند از ترکستان کوچ کرده در آذربایجان اختیار

توطن کردند بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتوسیات کوچ کرده در سر چشمه

منات کوبکان من اعمال ابیورد خراسان **نظم** خراسان بود مطلع الحجاب که از مشرق

امید بلند افتاب که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس در بیست فرسخی واقع و در دره جز

جوار مرو است توطن جسته تابستان در انجا تلا مینمی و در زمستان در دستجرد دره جز

1100
قشلامشی میکردند تولد آنحضرت در یوم شنبه بیست و هشتم محرم الحرام سال هزار و صد هجری

مطابق لوی ئیل در قلعه دستجرد دره جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه احداث و مولود خانه

ثروت

شهرت یافته بسبب اتفاق افتاد باسم جد خود ندرقلی بیک موسوم گردیدند و در ابتدای تمیز
بمعارج رشد کشید چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ منظور نظر کارهای سترگ
گشته در مبادی حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیه اش ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش
صادر میشد و در عالم خود نادر آفاق بود بین الانام نادرقلی مشهور شد در آغاز کار جناب ظل اللهی

فی ابتدای کدخدائی

از آنجا که نقش بند کارگاه وجود رابطه و پیوند فراوجبت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته
و تا بحبس اکنون طراز جامه قوام دوام بر بر و دوش نوع بشر انداخته تجرد ذات خداوند صمد است
و تعود شان شیمه ایزد یگانه الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد حضرت ظل اللهی در آن آوان

16

که آغاز ایام شباب و جوانی بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش و کامرانی بود مایل
تاهل گشته بابا علی بیک کوسه احمدلو که از روسای افشار ابیورد و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه
داخل بکبه معرکه آرای رزم و نبرد می بود از جا به خانه نسبت خویشی این دودمان تشریف منقبت
در بر خویش داشت آن حضرت طالب بودند و راغب بخواستگاری صبیه آن سعادتمند شدند اگرچه
بنار حسد پیشگان افشار سالک طریق امتناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته و جمعی از ارده ای
الطایفه باین علت هم آغوش شاهد فنا و هم خوابه رنج و عنا شدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت
۱۱۳۱
وقوع یافته از آن مخدره سرادق عفاف در سال هزار و یکصد و سی و یک هجری در شب یکشنبه بیست و هفتم
جمادی الاولی ده ساعت و نیم از شب گذشته شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا بوجود آمد بعد از

همچنان آن مستوره رخ بنقاب تراب کشیده صبیه دیگر او را در سلک پردگیان حریم عفت انتظام
دادند که شاهزادگان کامکار نصرالله میرزا و امامقلی میرزا گوهران درج وفا اختران برج اند هرچند
در آغاز ظهور کوکب اقبال این خدیو بهمال وقایع امور که در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس
و قلعجات آن حدود و ناحیه دشت از آن حضرت بافشاریه اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و
سایر طوائف اهل عناد بوقوع پیوست و کوششی که از اهل ایران و بداندیشان در اختلال کار
ایشان بظهور آمد و جنگهای که با دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شد تا آن طایفه را از
سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمه از هر یک تحریر یابد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه
و کتابی بسیار گردد خارج از حوصله قبول تدوین و شیرازه لیکن چون درین روزنامه نظر باختصار
سخن مامور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال را مرعی داشته کمیت
قلم را جانب اختصار سخن عنان گرای میسازد و بعد از آن که بزم آرای دوران در عشرت سرای
ایران ساز ناسازی کوک کرده در هر گوشه از مخالف و موالف نواها و از هر سری چون
کاسه طنبور صداها برخاسته ترک و تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک
و بزرگ قانون خرمی از دست داده در دایره محنت کف زنان افسوس کشیدند و هر جا دستی
بود سر از گریبان خودسری و گردن فرازی در آورده و پا از اندازه بیرون گذاشت از آنجمله
ملک محمود سیستانی لعل الطریقی که مذکور شد بر مشهد مقدس مستولی شده رایت طغیان برافراشت

وحضرت ظل اللهی تا آن اوان در حد ابیورد و کلات و باقی سرحدات دشت مشغول ملکداری و
وچنگال چون زنبری صلابت شاهبازان اوج دشمن شکاری بود و مانند شیر صیاد پیشه خون نوش و طعمه کش
کام بیگانه و خویش می بودند چون دیدند که ساقی چرخ مینا از شعشع ماه و مهر خونابه به جام اهل ایران
پیموده و حریف تنک ظرف زمانه از بدمستی کاسه بر سر ضعیفان شکسته و رایزن
فتنه جوی و بردست تطاول گشوده راه آسایش بر روی دور و نزدیک بربست این معنی را وسیله
ضمیرت آن حضرت برنهاده بالهام خداوند بی نیاز و ارشاد بخت فرخنده طراز و نیروی عزم بلند
و قوت ارجمند طوائف افشار و اکراد و باقی ایلات که ساکن ابیورد و دره جز و کلات 17
بودند بحوزه خدمت احضار و کلات را که حصن حصین و قلعه خداآفرین بود با قلعه دستجرد ابیورد که پیوسته
اولا تکیه گاه انتصاب کردن نور و مسکن و مأوای دولتخواهان اخلاص پرور نمود و برای افراختن بیرق
کامرانی اختیار و بیاری کردگار آغاز کار کرد و نداری عضو صولتی که مهابت صلابتش نی در پا حسن سران
ان کنندگی چو صوره زر که بر کف تا حصلی از روباه بازی چرخ پلنگ خو دعوای شیرمردی کردن آغاز
سر و رکه همیشه گردن فراز آن کردن بطوق اطاعتش خم داشته اندکی را دادار که گردن اطاعت
بدیگری خم ساز و ایلات عمده که بهمراهی توفیق سر قدم ساخته سالک این طریق شدند دو فرقه بودند
ایلی افشار که شرف انتساب با نجناب داشتند دیگری اکراد ساکن دره جز ابیورد که از ایلات
عظیم خراسان می باشند هر چند که طوائف دیگر در میانه بهره اندوز خدمت خدیو فراز می گشتند

اما آن دو فرقه در بند و خیال بهم دستی تا شدند خدای متعال بازوی اقبال خسرو را بمدد دوست
خصم افکن و ساعد بخت فیروز را بمساعدت سعادت و پنجه دشمن شکن نمود و بعد از چندی
بعضی افشاریه و اکراد که صحراگرد وادی ساده لوحی بودند بوساوس شیطانی مختلف الآرا گشته
از افشاریه فرقه که صاحب قلعه و جمعیت بودند بمتانت مکان و عدت خود مستظهر شده
و بان حضرت در مقام کاوش و بعضی نزد ملک محمود رفته با و از راه الفت و سازش در آمده
از اکراد دره خر و ابیورد و جمعی باکراد خبوشان پیوستند و گروهی با ترکمانیه لب عقد موافقت
بستند و هر یک بقدر امکان رنگها ریخته شعبدها برانگیخته و با دشمنان امنیه با نحضرت ادا کردند
سوای سیصد و چهار نفر جانثار از اهل جلایر که طهماسب قلیخان وکیل و محمد علی بیک و ترخان بیک نام
و باقی روسای خود که قصوری در اعتقاد و وهنی در اخلاص قوی بنیاد راه نداده و در شدت
و رخا ملتزم رکاب نصرت انتساب و در سختی و سستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید قباب
بودند آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده باتفاق هواخواهان
گزین خوابگاه راحت را بزین ساخته رایت عزم را برافراشتند و با سرفوجهای گیر و دار کله افراشتند

در بیان توجه والا جانب ارض فیض بنیان بعزم دفع مخاصمان این معنی مانند به انوار
روشن است که جلوه نجوم و کواکب و انجم تا ظهور آفتاب است و غلبه پروازی شپره طبعان تا طلوع خلیفه نیر
جهان تاب بنهجی که در مقدمه کتاب سمت گذارش یافت بعد از آنکه ... در ارض اقدس الله

گلوار

خودسری کرده روسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم بطوق خدمت او گردن
نهاده و در اطاعت بر وی پیش گرفتند از آنجمله قلیچ خان بایالو و امام قلی خان اکرلوی افشار بودند
که از دولت نادره روی برتافته نزد ملک سیستان شتافتند و قصد در این حرکت از افشار به
بر طبع غیور خدیو بیهمال ناملایم افتاده یکباره جوی کار ایشان بیک خیال را بهر طرف روانه
دورند بنابرآن امر طالب بهانه شد تا آنکه ملک وسایل بر انگیخته چون در ملک خراسان همه
از جانب آن جناب اندیشه‌مند و هراسان می‌بودند معتمدی را بنیازمندانه نزد آنحضرت
روانه کرده و پیغامات مؤکد بتعهد و یمین فرستاده که ما را از آمدن ارض اقدس بغیر از ضیافت
حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم الهی رسم موافقت مرعی کرده بمنتج فوائد خیر و باعث 18
انسداد راه فساد عنقریب خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شدند
که دو روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت باستظهار نگاه شر
وجود شر را دفع کند نخست با افشاریه و جلایر که در خدمت آن حضرت بودند متعهد گردیده بودند
که در روز جرید بازی خودسازی کرده مهیا باشند منظور آنکه آنحضرت در اثنای بازی و اسب
بازی جلو اسب ملک را گرفته باتمام کارش پردازند و هواخواهان نیز هر یک بخویشان
و اتباع او در آویخته ایشان را از مرکب هستی در اندازند روز دیگر که همه آن کار و سلوک
مستعد با ملک گرم جرید بازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست اندر آختند چون زمام توسن

ابیورد دست رائض قضا است ثبت دست مبارک که در پیشش تکیه بار آسمان از پنجه قهر

نشستند همت بر زمین که اشتلم و دمان اسب ملک خورده بود بسبب مخالفت ملک از آنجا

باده هوش ربای نخوت بود توسن این معنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب مشهد عنان

عنان کرد اما آن حضرت پیوسته در کمین وقت می بودند با اینکه بمصالح مشفقانه امام قلی

قلیج خان و امام قلی خان کرده باظهار التیام ایشان را با خود رام ساخت و بعد از آن که

ملک را به فتح مشهد مقدس ترغیب بسیار کرد ملک بخواهش آن حضرت بگرد

مشهد حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر امام قلی خان و قلیج خان را بموجب سیاق از

بردند بعد از ورود تفرقه با تمامی اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست

رها کردن مقتضای عقل خداداد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضه تیغ لاف دستیاری و در باطن

با زبان شمشیر دم از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از آنجا عازم ابیورد گشته ایلات آن [illegible]

جمع کرده همت بدفع کینه جویان گماشتند **در بیان آغاز محاربه حضرت ظل اللهی با ملک**

محمود سیستانی ملک محمود بعد از آمدن مشهد و وقوع این معنی وحشت اکثر چون دانست که از پنجه ملاقات

آن آزاده سرو حدیقه راست کیشی خبر برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و با برگان ریاده

سر برا که بر دوش دارد به منزل نجات نخواهد برد [illegible] جانش نواسنج این مقال گردید

روز اول که دیدمش گفتم آنکه روزم سیه کند اینست پس با کراد جنگ [illegible] نوشت که با من اتفاق

نموده

نموده بهو بدفع جواب بلاوری بر دارند یا کار جنگ را آماده سازند اکراد جواب دادند که آن جواب
کردن فرار نیست موند دلاوری بیت مبسوط الید همچنین سپاه و استحکام مکانش و غایت استوار
تصور انمعنی از حوصله ضمیر ما بیرون است و این خیال از حیز قدرت افزون ملک عذر ایشان را
چون منسوب بغدر دانست از کل رعنای جواب آن گروه استشمام رایحه دورنگی نموده عزم
تنبیه آن طایفه کرد چون راه وکلات وجهیه ومهیه مشتمل بر کوهستان عظیم و محتوی تنگهای صعبه
مستقیم بود عزیمت آن سمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج شش هزار کس از راه
19 رادکان متوجه خبوشان گردید و در منزل نه بورجه و اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده
ملتمس گردند که حرکت باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است ازین ماجرا درگذر
ازانجا که ملک محمود را ماده خودبینی دماغی شده بود فرستادها اکراد را قطع نظر کرده بازگردانید
انمعنی سبب بدگمانی عموم اکراد گشته باستیناف لوازم سرکشی پرداخته بعزم مدافعه
پیش آمدند اما از نامساعدی بخت مغلوب گشته فراری و بقلعجات خویش متواری شدند ملک
بلا مانع داخل خبوشان گشته بنای گذاشت که قلاع اکراد را تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان
دریغ را بورغمال و در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان را بدست گیرد اولا
نفاق تاخت قلعه زیدالو را که در دو فرسخی خبوشان واقع و منقاق الجماعه بود پیش نهاد خاطر
ساخته محاصره کرده و در خلال اینحال ضدیوی بهمال مانند بلای ناگهان سر وقتش رسید تبیین

این مقال آنکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی با شوکت و شان

جوانان بجانب خبوشان و بعد خبر و شان با فوجی از رزم کوشان از راه تعصب اهل بغی و اعانت

اکراد ایلغار در ابتدای کار در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که توپ خانه او را

از مشهد مقدس می آوردند دوچار گشته اکثری را مقتول و معدودی از آن گروه از در طریق

جان بسلامت بردند ملک محمود ازین واقعه متحیر گشته قلعه گیر را تاب و شمشیر عاجز کشی را

آب داده گرم گرفت و قلعه مشرف به تسخیر بود که دفعةً حضرت ظل اللهی با جوانان صف شکن

و دلیران مرد افکن عربده جوی نعره زن از یک کنار نمودار گشته بحمله زهره شکاف قلب

لشکر محمود را شکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را به پای قلعه او رسانیدند که از تنگنای

محصوری نجات یافتند ملک چون بیش از وقت بنابر اسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بود

از وقوع تلاقی و ظهور شکست از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن جسته اختیار کرد حضرت ظل اللهی

عورات و اطفال اهل قلعه را با مال اثقال از قلعه برآورده در یکطرف قلعه جانب دشت نزول

و دران شب اکرادی که از خوف ملک به بیغولها مختفی گشته بودند از مژده ورود موکب اقدس جان

تازه و بهجتی بی اندازه یافته روشناس قدم مساعی تجدید بیعت و الا بوس گشتند و به تجدید از روی اخلاص

عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیمروز یعنی مهر جهان افروز از قلعه افق تیغ کشیده آهنگ خونریزی

کرد ملک محمود لوای عزم افراخته و طرح جنگ انداخته چون ... بمقابله و همت بسعی ...

لطیف

مطلب قاصر یافت گسسته عنان و شکسته سنان روی بر تافت . و تفنگچی و توپخانه را حصار
خود ساخته بجنب ارض اقدس شتافت . الحضرت نیز همه جا با عشرت آباد و منزه و خیابان
از اطراف ملک کرانگیز کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بهمه که آرای آید فایده نکرد چون از
واکراد تا از زمان سکندر یراق تفنگ و همت به تیغ و سنان خصم افکن میدان جنگ می بودند
الحضرت ورا و نجین ایشان را توپخانه و تفنگچی منافی حزم دانسته ترک رزم و از عشرت آباد
اکراد بهر سامر حصن ساخته خودی بجانب ابیورد ظفر زمام عزم کردند . ملک نیز عزم دوباره را مغتنم یافته
دار و ارض فیض مقام گردید **در بیان تسخیر تکی قلعه و باقی قلعجات ابیورد و نیزه بار روی ظفر در** لفت 20
چون تکی قلعه جات ابیورد که در تصرف افشاریه اصداد می بود محمودی شده در ضد و منی
بودند از انجمله جماعت ایرلوی سکنه تکی قلعه که دو فرسخی ابیورد واقع است هرچند که
موسم زمستان و لشکر سرما غارتگر تاب و توان بود لیکن حضرت ظل اللهی از ای
همت سرگرم نصرت تایید بودند شدت برد از عزم ظفر برد . افسرده و دل سرد
نگردیده با دلیران عرصه نبرد و قلعه مذبور را احاطه و اطراف آن را خاکریز و خاکستانها
و بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بستند آبی بر روی کار نیاید لبس حواله و سرکوب بسته قلعگیان
را هدف تیر و تفنگ ساختند بعد از چند روز که صواعق را خرمن هستی الطایفه آتش افروز
بود اهل قلعه به حبل المتین شفیعان تشبث جسته معذرت جویان و ندامت پویان گردان

برتقبه اطاعت کردن شنیدند آنحضرت اساس قلعه را برکنده و اهل قلعه را کوچانیده با مورد و سایر محال
پراکنده ساختند چون قلعه باغواده نیز که مسکن طائفه کنند ولوی افغان بود در زمره ایشان
ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی بر تافته بودند بعد از تمشیت کار سکنی قلعه آنحضرت
توجه بآن صوب افراخته و مدت سه ماه آن قلعه را به مضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف
حوالی ترتیب داده خاک ریخته بلند ساختند استادان نقب زن و چاه کنان چوبان
خاراشکن آغاز نقب زدن کردند مقارن وصول نقب بزیر اهل قلعه از آنجا که دیدبانی
و کلنگ نقب بر دنبال پی برده سر رشته نقب را بدست آورده خواستند آب را بر آن
بسته آتش فتنه را فرو نشانند بر دنبال تیزدستی کرده نقب را باروت انباشته آتش زدند
چندی از قلعگیان را که درمیان نقب بودند دود از نهاد هستی برآمده با دل سوخته و جگر تفته
روانه عدم و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعگیان بار خس و خاشاک بآن موضع رخنه راه
دخول بر سپاه نصرت بستند چون نقب کاری ساخته نشد فیل داران فیل توانان
را از اطراف جمع آورده چهارصد قلعه را محاصره و بفاصله صد ذرع که بیش از خاک ریز
بمثابه پل بلندی که بیست و سی ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع آن می شد اصطبلگاه
[illegible] بسته شد و آب بر آن جاری ساختند در عرض دو ساعت آب اطراف حصار را
رخنه در اسباب ثبات و قرار دیوار انداخته بنیاد قلعه را بتبر دستی آن سیل [illegible] چون

جاسر

حباب باب رسانیدند و در بروج و بیوت أثارٌ خاوِیَةٌ علی عُرُوشِهَا
ظاهر دیدند مردم آن کوکب طالع را در بروج آبی منقلب دیده دست از جان شستند
و از عین اضطراب مانند سرشک از خانه چشم روان گشته از روی ندامت بجای
سرور دوران فرو ریختند خدیو یگانه چهار نفر از روسای آن طائفه را که سرمایه فساد بودند
معروض تیغ یاسا نموده برات نام کدخدای قلعه را که مرد سلطنت بشه تکلوله تفنگ آن نه
تیر فاتبعه شهابٌ ثاقبٌ ساخته آب حیاتش را با آتش حواله کرده ساکنین
آنجا را القلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد نهضت لوای ظفر نمودند و بعد از چند روز بهمت
بلند عزم قلعه زاغجه کردند چون فداخان نامی که بزرگ قلعه مذکور بود جمعی ترکمانیه را با خود متفق
ساخته بهوای دولتخواهی ملک آتش فتنه افروخت حضرت ظل اللهی در حالتی که مشغول
محاصره باغواده بودند طهماسب وکیل جلایر را با چراغ بیک افشار و جمعی از دلیران نامدار
با طفای آن نائره مامور ساختند و چون آب زاغجه از چهار بند دره کلات منبعث
می شد مامورین در ممر آب بنای توقف کرده از شبه برجی ترتیب دادند که می قطع
آب کرده نگذارند که داخل قلعه شود فداخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با
مامورین مجادله و شکست فاحش داده جمعی را قتل و چراغ بیک را دستگیر و همانا
طالع نحس خانه روشن میسازد در روزی که آنحضرت از تسخیر باغواده فراغت یافته

بیان صنع قانون رسیم

21

بودند و از داهیوردی می‌شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسید شهریار همت والا نهمت

سگها را زافغان زاغجید چپقل جلادت و سر بیگلی را خون زیر ساخته بمقام تنبیه و تجنیه استقبال

حرکت و از برابر آن میان جبال با دلیران معرکه جدال خود را بچهارده رسانید متفرقه سپاه را جمعی اتجمع

اسباب قلع و قمع کرده در برابر زاغجید جلوه فرمای اشهب برق جهند گشته جمعی از پیادگان

جلادت قرین را به دروب قلعه تعین نمودند که به نگهبانی راه اقدام و اگر ترکمانیه قلعه قصد فرار

نمایند اعلام کنند در آن روز قلعگیان اقبالی نکرده خدیو بهمال بلند اقبال بچهارده برگشتند از اتفاقات در

همان شب فوجی از تاتاریه مرو نزد بابدا و قراخان آمده قراخان با جمعی از قلعه برآمده ایشان را در کمین

کمین باز داشته چهیه بار بقلعه برگشت شب پیادگان دروب قلعه خروج آن جمع را از قلعه بقصد فرار

ترکمانیه نموده خبر بخدیو بلند اختر رسانیدند آنحضرت بهنگام صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیز تک سوار شده

دو فرسخ که از چهارده دور و براغجید نزدیک شدند قراخان دفعةً بهیئت مجموعی از قلعه برآمده ترکمانیه

از سمت میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمینگاه اسب انداخته با شمشیرهای آخته از اطراف

بر قلب سپاه کینه خواه ناحیه آنحضرت حمله یاربی یاربی نموده بمدلول وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ

مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا از قلت خود و عدت آن گروه اندیشه نکرده با دلیران افشار پای

ثبات و قرار افشرده دست باستعمال آلت حرب و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آن طایفه

چون طره خوبان تار و مار و ترکمانیه تماماً بی سبر وادی فرار گشتند پس از کوکب والا نهضت دلیر

دروب جمع درب بمعنی دروازه

سنا

وفتح وظفر نقاره زده برگشته مقارن آن جمعی از تاتاریه جنگ وخاصه عازم مرو شدند ودیگر

که سلطان این عبده ظالم از قلعه چهار ... رایت تسلیم گیری برافراخت وقراخان شب در مقابله

قرص انور سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعه را انجمند اعلای لوای ظفر موید کرده قراجان

چون حال خود را تباه و از نور مراد را سیاه دید دست بدامن استیمان زده از قلعه برآمده متعهد

خدمتگذاری ومستقبل مراسم فرمانبرداری شد آنحضرت نیز بمواسات اعمال او را العفو نموده

وترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند واز انجا بقصد شاهدان که هر روز داعوش

تمنای یلی می بوده بر در حقیقت چون ترکمانیه علی ایلی و یمره لی و تکه و یموت که در حدود دون داروان می بودند

ودر مبادی آن حال باغوای سعید سلطان کلان تیر درون با از جاده انقیاد و بیرون گذاشته ولایت

را تصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان را از ابیورد با یکه تازان عرصه نبرد وارد

ن ومحمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل چمشگزک نیز که اظهار یکرنگی واخلاص باین دودمان

دولت مناص میکرد حسب الاشاره اقدس با جمع از اکراد وهواخواهان عازم خبوشان

وموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون طاقت مقاومت

نداشت با تمامی ترکمانیه آن سمت دار وباغبادسه فرسنجی ... واز انجا بر ... سعید

با جمعی از زر ونساء وارد آستان آسمان بنیان گشته اظهار ندامت وشرمندگی وتجدید عهد اتفاق

وبندگی کرده لیس ایام عزیمت بجانب ابیورد انعطاف ومحمد حسین بیک رخصت انصراف یافت

... اعتذار ... [illegible] ... سلطان ... [illegible]

22

در خلال آن حال نایره قراخان زاغجه بر اسر بیچه خدلان از بیان کیر جان گشته با خبد لود خاطر زشت سرشت مخمر گردانید که علی الغفله گزند بذات اقدس رساند یکی از اخلاص کیشان عذر و کید بد اندیشان را بعرض خدیو ذی شان رسانیده همگی معروض تیغ سیاست و نابکار هوای ریاست گشتند

در بیان نصب رضا قلیخان از دربار پادشاهی بسرداری خراسان و خاتمه کار او

در اثنای این حال رضا قلیخان نامی از دربار پادشاهی بسرداری خراسان تعین شده از عرض راه در حینی که عازم خراسان بود بنابر اشتهار آوازه شوکت نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد آنکه حضرت نادر ورود عازم خبوشان گشته سلسله جمعیت را بازگذار انعقاد داده بتنبیه ملک برداز ند چون بر رای مقدس معلوم بود دمی مرا اتفاق اکراد بان حضرت ممتنع الوقوع است بتنهائی با دلیران گرزن فرزم آزمایان نصرت قرین لوای نیت بجانب ارض اقدس افراخته منزل موسوم تسبیر کر بز را که ملک در سنخی مشهد مقدس و در سمت خیابان علیا واقع است جولانگاه بادپای تسخیر ساخت ملک نیز با استعداد تمام بمقابله شتافت در فیمابین نایره حرب اشتعال یافت پس دلاوران ظفر توام تیغ تیر را بر آن جسلم و جمعی از اعوان و سرکردگان ملک را روانه دیار عدم ساخته ملک از صدمه حیقل شهباز بلارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را به پناه شهر کشیده خدیو بهمال بهمان فور اطراف شهر را بسیر اقدام جولانگاه صرخرام ساخته شیر خانه قلعه طوس را که موسوم بقلعه

حاجی و دو سه فرسخی مشهد مقدس در جانب غربی واقع است متوکل به نصرت انتساب

کرده راه آمده شد بر جنگ بسته بر دو سه روز یک دفعه از هم تیز کام را با فوج خون آشام در حوالی

قلعه جولان میداده اند و بر زخمهای کاری شمشیر و سنان رخنهای اندوه بر روی خاطر

محمودیان می‌کشیدند ملک چون رزم سازی و میدان داری آنجناب را میدانست

و معلوم او بود که جنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا نگشته پشت بر قلعه گرمی

می کرد بعضی از مردم توابع و نواحی خدمت آنحضرت اختیار کردند همان چهار دیوار شهر

را ملک مالک بود و در سیاق اینحال رضاقلیخان و اردو خویشان کشته شاه وردی بیک

شیخ آتو با جمعی دیگر که همراه رضاقلیخان بودند بشعبده انگیز تزویر گشته بر رضاقلیخان حالی کردند که گاه

جناب نادری با این نحو عرصه ملک را تنگ سازد و لوای نام و ننگ افرازد سرداری تو ضایع

و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد رضاقلیخان از استماع این سخنان کاظم بیگ نام خویش

خود را بخدمت جناب نادری فرستاده پیغام داد که جنگ با ملک مقرون بحزم نیست و احتمال دارد

که رویی رو داده موجب خلل کار بشود سزاوار آنکه عنان تقصیر کشیده دارند و قدم پیش نگذارند

بعد از وصول فرستاده او و ابلاغ این پیغام آنحضرت نیز دست از جنگ باز داشته با نشاط ورود

سردار خان قلعه حاجی تراب را متوکل قبله فیروزی مآب ساخته سردار نیز در سر راه اگر امد

فیروزمندی را جمع کرده عازم مشهد مقدس و در صحبه همای مقصد شد ملک بعد از آن که شنید که سررشته

کار و زمام اختیار بدست سردار آمد چون حالت اذوقه لشکرش معلوم ملک بود خود را نمرده ظهر چهارشنبه
گفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم مقابله با تفنگچی و توپخانه از راه سرولایت روانه گشته
بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده وارد جنابد و سردار نیز بنه و اغرق و فراد قلعه حاجی آقا
گذاشته از راه دامنه کوه با تعاقب اکراد متوجه ارض فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یک فرسخی
مشهد بنصب خیام اقامت نمود و دران شب خبر ورود خود را باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت
خود و گشودن دروازه ترغیب کرد بهنگام صبح اهل مشهد بر مخالفت ملک اتفاق کرده
دروازه ها گشودند و با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته ایشان را مقید
و چند نفر از اعیان را غرق زیر شتاب و برای ابلاغ نوید این فتح الکتاب نزد سردار
فرستادند از امور اتفاقیه اینکه ملک بعد از ورود بجنابد مطلع میگردد که سردار از دامنه کوه
دامن همت بر زده عازم ارض فیض انتساب و احمال و اثقال او و لشکرش در قلعه حاجی آقا
است در جنابد مکث نکرده بسمت قلعه مذبور روانه که سردار همان شب وارد باغ خواجه ربیع
میگردد و ازین خبر وحشت اثر مشوش خاطر گشته با جمعیت خود بر سر راه ملک نهضت
و تلاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته بدسته از اطراف بجمعیت ملک حمله آور گشتند اما چون
ملک توپخانه و تفنگچی را محیط لشکر خود ساخته در قشون سردار تفنگچی و استعداد نبود حملات
فوج رخنه گر بنیان ثبات و قرار ملک نگشته کاری بر او نتوانستند ساخت ناچار حمله را موقوف

ودار

و عنان عزیمت بشهر طوس معطوف داشته بستر استراحت گسترده بر بالش غفلت تکیه کرد
لشکریان نیز بشیوه سپهدار خویش پیش گرفته هریک در گوشه رخت اقامت افگندند و فرستادگان
اهل مشهد بعد از ورود بیابان قدم بود که جای سردار را خالی دیدند متعاقب او شتابان
گشته در مکان مذکور دارد معسکر سردار مژده رسان این اخبار گشته سردار نیز با اهل جان
حاکم اسفراین و کاظم بیگ خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب مشهد گسیل کرده
بضبط مشهد فرمود چند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را بمهدی نام مشهدی
24 که دران اوان وکیل مهمات نیز بود محول داشته او را در ارک گذاشته بود مهدی آن شب
حرم و کسان ملک را بر داشته بر برج اطراف دروازه ارک متواری و مشغول دفاع
خود داری شده تا وقت کس فرستاده ملک را از بن واقعه آگاهی بخشید ملک فی الفور
با توپخانه خود بجانب مشهد ایلغار کرده از دروازه ارک که در تصرف مهدی بود داخل شده
ابواب جنگ گشوده قزلباشیه را پای ثبات از جا رفته وداع صبر و قرار گفته از شهر گذاشته
فرار کردند ملک باز شهر را متصرف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مواخذه و مصادره
پیش گرفت حضرت ظل اللهی هر چند که از آینه آغاز کار صورت انجام را بعین الیقین دید و می دانست
که مآل کار سردار ناپایدار بجز فرار نخواهد گرفت اما بعد از آن که غنچه سربسته این امر مبهم در گلبن
ناصره [illegible] معلوم نظارگیان این چمن گردید که دوحه باغ رفاقت آن طالع راجع

نمرند امت بازنی وگلستان احوال شان را امید بهبودی نیست بدون اینکه سردار را
ملاقات نمایند عزم ابیورد کرده سردار نیز متوجه خبوشان و بعد از دو سه ماه باز تهیه سرداری
را از سر و قزلباشیه و اکراد را بر گرفته بهوس جنگ و باظهار رعایت اهالی این تمامی
مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمد دو باره ملک محمود بمقابله او بر در آمده او را السمت خراسان
گریزان ساخت این دفعه کار سردار بالمره از حلیه انتظام عاری گشت و دیگر لوای اقتدارش قدم علم کرد
در بیان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور داعیه سلطنت از ملک محمود و محاربه که فیما بین او و حضرت ظل اللهی روداد
دران آوان که آذربایجان متعلق به پادشاهی می بود چون این خبر بسمع اعیان آن دیار
رسید رقم عزلی بر صفحه احوال رضاقلی خان کشیده محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان
منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود ملک عرصه را خالی دیده
اولا تسخیر نیشابور را پیش نهاد خاطر ساخته ملک اسحق برادر زاده خود را بسر نیشابور فرستاد
بیات ساکن نیشابور چون در عرصه خراسان سوای بادری کسی که امید یاری و توقع مددکاری
از و توان داشت نمی دیدند در مقام استغاثت در آمده حقیقت حال را بحضورش اعلام و التماس
نیز نمودند توجه موکب والا مژده رسان مدلول وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا
بَأْسُنَا بَيَاتًا گشته خود متوجه و سلک جمعیت از قراره و اکراد و کلات و دره جز
و ابیورد منعقد ساخته متوکل به خدای یگانه و بعزم استخلاص نیشابور روانه گشت و خبوشان

25

بموجب اشاره اقدس به معسکر همایون پیوستند بعد از ورود به تبت بود ملک اسحاق مغضوب
و مقهور و جمعی از اتباع او از معرض حیات دور گشته خودش در باغی متحصن شد بعد از وقوع این امر
ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای عصر بود و از جانب ملک برای اصلاح
ذات البین وارد تبت بود گشت چون شیوه جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف
عاجز نوازی میکرد و مروت کریمانه مقتضی آن شد که ملک اسحاق را از هنگامه محاصره مرخص فرموده
روانه ارض اقدس سازند که مگر برسم عاجز نوازی ملک به این احسان و سرافرازی ساخته
مستکشف رای و اراده او نیز کرده باشند طایفه وحشی نژاد اکراد از واقعات زمان ماضی بنابر
باین معنی راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای عیال ملک اسحاق کردند و اراده ایشان چون پروانه
اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان شاه در دست نداشت در عقده امتناع تعویق ماند در هنگامیکه
سرپنجه این اندیشه گریبان گیر خاطر اکراد در کشاکش و نایره شرارت اکبر هوای ترک تازی نعل
بادپای ایشان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و به سرعت تمام عازم نیشابور
گردید و در منزل قدمگاه مخیم قرار ساخت آن حضرت نیز با افشاریه و اکراد به تبت بود راست می داده
اندراشت چون ملک از بیم تیغ دستان جان ستان مهابت نشان توقع را امانی خود باخته
ما جند بوطوف خام برادکی میدان اقدام نمکی و کاری از پیش او نرفت اگرچه اساس قراولی
منهدم و بعضی از لشکریانش منعدم گشتند الحمد لوار افشاریه و اکراد نیز رخت به منزل نیستی

کشیدند ابراهیم خان برادر آن حضرت رحمه الله دنبال اسپ توسن سرکشی طالع از راه در برد
بی باکی آب بی لجام خورده در میان خود سر کرده کامل الدین [illegible] مشهد و از رفاقت ایشان
کار نمی آید آن حضرت ایشان را اذن نمودند که با امثال شما جماعت همراهی کردن باعث ندامت و
ملامت است من بعد بیاری خدای به تنهایی مجادله با علا کرده شما را ما دامی که دخل اکراد در ره فرا
ابیورد و فرمان بردن مطیع و چاکر نسازم داخل لشکر خود نخواهم ساخت شما با هیچ دشمنی ایشان
همراهان نخواهم ساخت پس آن جماعه با اولی و اسبابی که بدست آورده بودند از [illegible]
تن پوش هر یک در راه ساکن سر خویش و پیش گرفتند و از رفاقت آن جماعت کاری [illegible]
ملک بعد از وقوع این حال نیشابور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره و تنگنا
می دیده یافتند در عجز در آمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آن ولایت را به فتح علی خان بیات
حاکم سابق تفویض نموده اینک ارض اقدس کرد و بعد از ورود به ارض فیض بنیان در خود کمال
استعداد و آغاز فرماندهی و استبداد کرده از سکه ی جنیعه بر سر و سکه سلطنت بر سیم
و زر زده چون خود را کیان منسوب میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داد لیکن غافل
قضا از گفته لسان الغیب بگوشش میخواند نظم نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر
معا زد سکندری داند نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست کلاه داری و آیین سروری
داند چون اهالی توقیح که قصبه ایست مابین مشهد مقدس و ابیورد سر از ربقه اطاعت برتافت

لکن

نخست اینکه تسخیر آن کرده ملک اسحاق را باین امر مأمور ساخت مردم تون و قاین از حضرت

ظل اللهی استمداد نموده بودند تا وصول آنحضرت به نزول امداد کار از کار گذشته بود و ملک اسحاق

تون قاین را تصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولگاهی مشهد مقدس تلاقی فریقین اتفاق افتاده

تدبیر مخالف تقدیر و دویست نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر شدند طایفه قرا زوخم

خانه و دیار کردند آنحضرت با دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گردید بعد

از صدور این وهن و فتور اراده ارباب حسد و عناد و صحت افزایدها از راه قصور اعتقاد

رفته از ترکمنیه شکست درون استمداد و آن طایفه نیز به تسویلات ایشان تارک عهد و

انقیاد گشته آمدند که با آن حضرت لب طامی لطف گسترده ابیورد را تصرف نمایند آنحضرت

بار از کلات با جمعیت خاطر و اقبال قاهر عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته

افاغنه مذبور را با ترکمانیه شکست داده فراری و جمعی از ایشان را در بغوله نیستی متواری

ساخت و از آنجا بدفع ملک مرکب نهضت بسمت خبوشان برانگیخت تا وصول کوکبه والامآب ملک

اکراد تاخته و سلک جمعیت ایشان را منفرق ساخته رایت مراجعت بازی جانب ابیورد

عطف عنان اشهب گیتی نورد گردید بعد از وقوع این مقدمات محمد خان ترکمان که از دربار پادشاهی

سرداری معمور بود وارد خراسان گشت فتحعلی خان بیات که از جانب ملک بحکومت نیشابور

اقامت داشت بسبب درآمدن سردار جدید و با ملک در مقام خود سری برآمده تمرد مخالفت

[illegible]

26

سازگردد ملک ز دوباره از راه راست آمکان نیشابور کرده فتح علی خان بمقابله برداخت

تقدیر دستگیر کردن او عرضه ضرب شمشیر گشته ملک محمود بشهر اسفراین باقر

را بجلکوبت تعیین و عزم ارض فیض قرین نموده بعد از تسخیر نیشابور داعیه مدافعه

ضمیر پیش گشته ملک اسحاق را با لشکر و جمعیتش از نیشابور طلبیده و خود با گروه

تمام بباغ خارج مشهد مقدس نقل کرد از اتفاقات خدیو بی همال بالهام ایزد متعال

افواز جلال بجانب ارض خلد تمثال گشته وارد خبابد و از انجا میرمحمد نامی

تون با فتح علی خان روگردان شده به ملک پیوسته وران اوان از

و مستحفظ آنجا قواحی بود بمدافعه پیش آمده مغلوب گشته بقلعه هزیمت و ترک

اقدس عزیمت نمود بعد از ورود بکوسک مهدی دو فرسخی مشهد از عزم ملک

گشته حرکت ملک را دلیل آمده کارزو علامت لطف پروردگار دانسته

کوه سنگین یکفرسخی مشهد مقدس نهضت نمود از انجا که پیش گاه قدر

دولت این خدیو جهان داور بید و دست روز و شب و سیاه اختر ونابی

در وادی حاجت روای این خسرو نیک اختر از کواکب ابد برمی باشند

حسن اتفاق و تایید خداوند الصمد و آگاهی ملک اسحاق هم از راه نیشابور

وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد گردید طرف عسکر ملک اسحاق تا از سمت

وبلا

و ملک محمود از طرف باغ مذکور با قدرت و شوکت بتوجه میدان نگاه و آتش زد حضرت
ظل اللهی نیز با دلیران گردن فراز بیاری خدای بی نیاز هر دو طرف معرکه آرای
میدان ستیز و آویز گردیده تا افول کوکبه سلطان روز بیارقه تیغ جهان سوز دود از
نهاد خرمن صبر و قرار ایشان برآورده جمعی کثیر را طعمه شمشیر ابدار و برخی را گرفتار قید
و اسار ساخته توپخانه و نقارخانه ایشان را تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحاق
برادر او از معرکه تافتند و در دامن تواری تحصن جستند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل شمشیر بودند
از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات و جمعی که از خواص و کسان
ملک محمود بودند مامور بطلابت گشته کوکبه والا بجانب کلات انصراف یافت 21
اما ملک محمود بعد از وقوع این شکست با غوای اشراریه که در سرکشی با وی همدست
و در سلسله متابعتش پای بست بودند بتزویر ترکمانیه درون و نسا و اکراد
خبوشان کس فرستاده که فیما بین اتحاد سازند و ایشان را مطمئن بوعده
نوازش کرده بموافقت او ترغیب نمی لیکن آنحضرت تحریک نمایند ایشان
عهد موافقت با ملک محمود بسته بکشش وساوس سر رشته اخلاص را
از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر تنبیه ترکمانیه پیش نهاد همت انور
بهنگامه صبح که ترک تیغ زن مهر گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد سوار

دو رنگ شتاب زد و زلب و تیغ و تسبیح را آشکار کرده هیچ از آنچه کرده و با عبادان

ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت بظهور رسانیدند و از اقبال مردم آن راجع و دل

و قلوب ایشان را استمالت کرده باز از راه میاب و کوبکان بجانب ارومی

جلوه فرمای ابرشب عزم و در ربت ازار لوای نزدیکشه جلادت کیشان را از

خدنگ نشان عقاب پر بپیر کرده دو دسته کرده از دو گوشه های کمین را از کمین

کرده و خود با چهار صد یا پانصد نفر سپاه در سحر از نسیم صبح وارد قلعه موسوم به

بیرون از شهر بقوم مدافعه سوار شده همین که تلاقی فریقین نزدیک شد از کمین

آنکه ایشان را کمینگاه دلیران کشیده آنقدر خون گرفته را السبر

جنگ گریز آغاز نموده کمیت برف تک را به تسبق گرم عنان و دیگران از

را با ظاهر قلعه فار و فارمرسنگ جولان ساختند ملک چون پی بمدعا نبرده بود

جمعیت خود راه نداده بهشت مجموعی متعاقب رسیدند و بازار گیر و دار گرم کرده

از طرفین بعمل آمد چون در آن اوان شدت سرما خیلی از حد بر ده بود و

ملبان از نزول برف مانند آب در جوباران افسرده بود هنگامه جنگ

گرمی شکسته شد ملک بجانب ارض اقدس و حضرت ظل اللهی بسمت ابیورد

ازانجا بنابر انقلاب اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند توضیح این مقال

الایام جماعت قاجاریه بود در اصل و علاقه با تاتاریه و اعراب در خارج قلعه شکی

در نشسته فیمابین قاجاریه بحسب بعضی از جهات که مقتضیات عالم کون و فساد است

باحداث نفاق و نزاع شد آن جماعت دیده خود را از ملاحظه عاقبت

کار بسته و هر یک بفرقه تاتاریه پیوسته بمحاربت ایشان بدفع یکدیگر برداختند

تاتاریه این معنی را مغتنم شمرده در صدد تقویت رای فاسد آن جماعت

درآمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته آن طایفه بعد از

ظهور آثار انکسار در احوال قاجاریه جماعت یموت را که از خوارزم آمده بود

و در محل موسوم بقراقوم توریت گرفته بودند با خود متفق ساخته در مقام تاخت و تاز

درآمدند قاجاریه هر چند نفر از وسایل یموت را بقلعه برده محبوس و غفلةً بر سر ایشان

ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع این حال جماعت تاتاریه و اعراب کوچ کرده

بموضع مشهور بکیال که دوازده فرسخی مرو واقع و بر آب رزاعت سکنه مرو بود

رفته اقامت و از آنجا یافته بار و چاق و ترکمانیه استعانت کرده آب را از قلعگیان

مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زرع ممنوع ساختند ملک محمود از استیلا و اجماع مردمان

و وقف گشته بر طبق استدعای ایشان یعنی تاتاریه بکنیه از ایشان را بحکومت آن

و لایت تعیین و حاکم مذکور باتفاق اشرار بار و چاق ترکمانیه دست تطاول دراز

و تا سه سال آن ناحیه را تاخت و تاراج کردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بجان رسید

و زندگانی بهلاکت انجامید دست توسل بر ذیل یاری جستند مروت و مددکاری

الحوت زده بعرض احوال خویش پرداختند و الحوت نیز از راه تعصب ملت

بقوم تقیه الشجاعت از راه طرق راست عزیمت بالصواب انداختند در بیان مقاتلات

سرخس چون موکب والا وارد طرق گردید باعتبار طغیان آب عبور از رود دهانه

میسر نگشته در بن سمت مکث واقع شد چون از صیدگاه عزیمت با دست تهی بازگشتن

ناگوار حوصله شهباز طبع غیور دیدی الفت طایفه ادبیه فیه سرخس بسرکردگی مولی قلیجان

جغتای حاکم انجا در السنه و افواه مذکور بود بازگشا طرق انیک تاخت سرخس گردید

از براه متوجه مقصد گشته شب بر سر دست آمده باران شدید شد که بلباس

ظلمت در قامت شب برنگ آبی مبدل گشت و سر خاک سبز تر گردید

سر زمین از کثرت لای و گل پای ثبات وحل کردند و ان سیل کوه ربا لعبی

لشکر اسمان اوج فوج فوج یکدیگر را از ان موج گم کرده هریک بسمتی افتادند

از شدت باران و کثرت گل نه حالت رکوب بود و نه قدرت نزول

جاده از دست بیک نگاه بدر رفته بهمان طرق آن شب نماز زمین

هنگام طلیعه لشکر فیروزی از تیغ قلعه رسیدند مولی قلیجان چون نوازل

خود مهمان دید خزانه فیاض چاره بهر ابواب محاربت گشاده و پدر خود را با شکستن فرود ل
یکجهت وال در ساعت هر کدام قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند
چون نوبت خانه همراه بود لکن رقلعه مزدرا خشند بکوچانیدن بعضی از ایلات امر
و علاج خروج روی یافت محب علی سلطان چیقتای که بمحافظت قلعه جات اقدام
داشت در هنگام مخالفت درآمده بالاخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن جست
بعضی از اهل القلعه از در اطاعت درآمده محب علی سلطان را با اعوان و
اتباع گرفته یکجهت اقدس آورده آن حضرت ایشان را با سه هزار سوار
خان وار ایلات سرخس و توابع آن کوچانیده بسمت کلات دادکرد
29
فرستاده خود نیز بساعت وصول بر سر ابیوردیان انداختند در بیان محاصره قوزغان
و تنبیه تاتاریه مرو و وقایع آن زمان
از جمله قلعجات طالقان اربعه
قلعه قوزغان بود که مشغلی یعنی نوربیک خان بایاتلو و تا آن هنگام تسخیر آن
در عقده تاخیر و تعویق مانده بود چون عالیشوربیک خان با وصف انتساب
بابش دودمان عالیشان تخم منی لف در زمین دل کاشته و حق اهلی را (باوجود)
کان لم یکن انگاشته جعفرقلی بیک شادیلو نیز که از روسای چمشکزک
دو سان لو د و دز مین لف آتش استان با وسمه ایشان گشته با یاغیان آواده

بود لیکن الوای ظفر القوای نیت قورخانی شقه گشا گشته در اطراف و جوانب

متین و سیبه‌های محکم ترتیب یافته تخت جعفر بیگ اظهار زبونی و اضطرار

کرده مرحمت خطاپوش او را با طایفه او رخصت عبور ارزانی داشت عالیجاه

به تنهایی با جمعیت خود بهر اسم قلعه داری بر در رخت از موبدات اقبال

که در ایام توقف کوکبه منصور در خارج قلعه مذکور اتفاق افتاد آنکه چون در

ازمنه سالفه بنا بر مسالات اعیان دولت صفویه سرحدات خراسان اکثر

اوقات جولانگاه توسن اوزبکیه خوارزم و ترکمانیه بود شیر غازی تیمور

ایام ماضی در مبادی عهد آن حضرت اظهار رفته جوئی و رزم سازی در بار

جنود اوزبک هوس ترکتازی بیشتر در هر دفعه اوزبکیه مغلوب سلطان مبارک

و مقهور یکه تازان معارک سرباری گشتند پس شیر غازی ترک تطاول

و دست درازی کرده مکررا بارسال رسل و رسایل در آمد و شد تجار دو

که داشت در همان اوقات جمعی از تجار خوارزمی ورود به ارض فیض بنیاد

بنا برآنکه ولایت جهجه در حدود دشت واقع و مردم آن دولت

را تابع بودند ملک بابا خان اعلام کرد که بدرقه همراه داده قافله را اطراف

رسانند اهل جهجه بسبب مطالبه باج بار تجار نزاع و ایشان را

اموال

اموال ایشان را متصرف گشتند چون در آن آوان آوازهٔ موکب والا قدر آن حضرت

گراهی ما، آلچیات مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خونریز آنحضرتش دلهای دور و نزدیک

هراسان می بود بسبب آنکه بدست دشمن رسیده در دولتش قبلهٔ انام و مرجع خاص و عام گردید عاری

بود از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آن سرور فرستاده تمامی استرداد اموال منهوبه نمود آن

حضرت آن شیوهٔ لازمهٔ مهربانی نسبت بدو مبذول داشته و در استخلاص مال و اسیر ص

تجار شرایط التفات معمول داشتند این معنی وسیلهٔ رفع غائلهٔ شور و شین و باعث التیام جراحت

30 شده بالفعل نوکر غلامان خاص موسوم بالتون جلو را برسم خدمت داماد روانهٔ موکب ظفر بنیاد

ساخته التجا نموده درپای قلعهٔ بدو رسید بعد از پابوس سربلندی جبه قورغان وار و معسکر ظفر اثر و از

نوازشات لائق بهره ور گشته و نیز بسبب انقلاب اوضاع مرو و رسای قاجاریه را چون

پای تحمل و قرار از جا رفته بود روی امیدواری بدربار آن زیبندهٔ سریر شهریاری آورده

درپای قلعهٔ بدو رسیده بعز پابوس سربلندی جستند و هم از جانب شاه حسینی لسب بنات طهماسب

که در آن آوان در مازندران بسر می برد حسنعلی بیک معیر الممالک برای سفارت

و استعفا و تفویض کار آن کوکب جلال الانوار که از افق خراسان طالع شده بود پر نور

فروغ مهر عالم افروزش بر در و دیوار شبستان گوشه نشینها می تافت مأمور گشته در ایام محاصرهٔ القلعه

و دیده سریر سلیمانی غبار مقدم والا نورانی و دست تمنا از کلید از خدمت والا کمیل کلیچی اتکار بک

سعادت کرم گل افشانی ساخت آنحضرت فرستاده بدبور را گرامی داشته بعد از چند روز

او را مرخص و شاه طهماسب را بسمت خراسان تعریف و تحریص نمودند چون ترکمانان تکلو ایلی

ساکن درون بار دیگر بمخالفت کرده بر عادت سابقه از گریبان گردن کشی بر آورده تنبیه

الطاف الله را مجدد او جه بهمت منصور ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت پناه مأمور قلع

قورغان مأمور ساخته همان روز کشته جمعی از جانبازان خاص جادل بقلعه خور رسند که مسکن ترکمانان

بود آخر احوال و دواب الطاف الله را عرضه غارت ساخته ایشان نیز از قلعه بر آمده مهیای

جنگ و جمعی از ایشان بدست سپاهان شکنی هدف تیر گلوله تفنگ کردند و در آن

بر سر قلعه آمده شیر حاجی را تصرف کردند و قلعه را بتصرف تسخیر در آمده که اهل قلعه التماس

استیمان آورده و حضرت ظل سبحانی دوباره از اعمال ایشان عذر پذیر گشته رایت اقبال

افراختند بعد از ورود کوکبه والا امیر دیگی قورغان عاشور بیگ قلعه داری را بیفایده دیده قلعه را

تسلیم نموده سر بربقه انقیاد کشیده بنزد فرستادگان شیر غازی را که مدتی در درگاه

همایون سالک طریق سربازی بودند بعطای خلعت و اسب نوازش کرده مرخص ساختند

و چون تنبیه تاتار بر همت بلند نهاد خسرو قدسی تخم می بود از راه جهچه و حوض خاص و عباس آباد

ساحت مرو را مطرح فروغ ماهچه لوای خورشید ضیا ساختند اولاکس بدلالت فرستاده

الجماعت سر از اطاعت بر تافتند آن حضرت متوجه ایشان گشته قنباس ب

الجماعه

و انجماعه بمورد تنبیه بلیغ و از ایشان جمعی مریض تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته
بسمت مند روست افتند و قلعه با مال رجال و نسوان و عیال الطایفه بتصرف درآمده پس
حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بر غازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص ساخته
عزم تعاقب فرمودند آنجماعه ارباب استیمان درآمده آنحضرت طایفه مذکور را کوچانیده
در اصل قلعه فرو ساکن و با فرقه قاجاریه صلح داده بر دو گرده مورد عاطفت علیا و ردهای
فرنفیس را از ملازمان رکاب والا ساخته اعراب را با خانه کوچ بابیورد فرستاده
عازم ارض اقدس و اهالی مشهد فرمان نوشته مژده رسان توجه موکب مقدس گشتند

در بیان توجه اعلی حضرت شاه طهماسب بعزم صف به با ملک محمود سیستانی بجانب
خبوشان و ورود حضرت نادری بموکب شاهی و وقایع آن ایام محنت نشان

بعد از حرکت موکب معلی بجانب مرو ملک محمود چون گریبان خود از چنگ خصم قوی دست
رها دید مضمون اینکه نظم مهر درخشنده چو پنهان شود * شب پره بازی گر میدان شود *
فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که شاید در آن ناحیه
شاه طهماسب تسلط یافته باخلال کارش بپردازد * و سر رشته دولتش را از انتظام
اندازد چون صحبت مردانگی و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه و کلاه از
افسرده اوضاع آن دیار از زلال جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی اندازه

گشته ولایات نواحی ابیورد مطیع ماهچه لوای فلک نورد آنحضرت می بود شاه طهماسب
دران اوان در شاهرود بسطام توقف و بعد از استماع حرکت ملک محمود بدان
به سپهسالاری فتحعلی خان قاجار باسپه یاری و مظاهرت اکراد و مددکاری آن
زیبنده سریر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسنعلی
بیک معیر الممالک را بخدمت والا فرستاده تمنای مقدم آن سرور فرزانه
و نادر زمانه نمود اما ملک محمود تا آن زمان قلعه جوین را در سر راه محاصره داشت
و مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازه اقتراب موکب نادری از مرو و عزیمت
آنحضرت بجانب ارض اقدس و خبر انزوای خاطر ملک گشته دست از
گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد شتابان گردید مقارن آن حسنعلی بیک
نیز از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب را
اطلاع واقفان عتبه دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف و عنان
جهان پیما را بجانب خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه همت ازهار
خطیر خطور کرد که چون فیمابین آنحضرت و اکراد سابقه نزاع و غبار نقار در میان
ارتفاع یافت احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بخبوشان اطاله در میان
احداث فتنه و شر کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی منجر کنند ازان

که بهمت خداوند مسبب الاسباب و سعی اکبر دولت انجا به بود عکس
بهیچ ابزرده لعدبر صورت ظهور نمود نظم صد هزاران طفل سر ببریده شد ❖
تا کلیم الله صاحب دیده شد ❖ شرح این احوال انکه فتح علی خان بعد از ورود شاه
طهماسب بخراسان چون بعضی طوایف اطراف روی بدرگاه شاهی آورده ازانجمله
از طایفه اکراد جمعی کامل انعقاد یافته بود شاه طهماسب را با خود سرگران دید
عاقبت اندیش کار خود گشته و سعی جوی آن شد که بعلاج تدبیر سنگ تفرقه
32 در میان الطایفه انداز و وجود را در امور دولت مقتدر سازد نجف قلی بیک شادلو را
که از معتبرین چمشکزک بود مامور ساخت که باتفاق ایل خود به تنهایی بر سر مشهد رفته
با ملک هنگامه پرداز جنگ کرده تا کوکبه شاهی وارد شود چون عقل خرد پسند
از قبول اینگونه تکلیف تحاشی داشت نجف قلی بیک سر اعتذار پیش آورده
شاه طهماسب به منع تدبیر فتح علی خان ادراک کردن زود و این مقدمه باعث وحشت
آن وحشی خصلتان گشت چون ابواب قلعه را بر روی خود بسته دید بهجوم عام و
ازدحام تمام دیوار قلعه را شکافته بقیه مجروحی تمام حتیه بکوسنجی خبوشان رفته درانجا بناهی
جمعیت که داشتند و دران شب غلغله و غوغا درمیان اکراد و قشون استراباد بلند
بود هرجا بگردی دست می‌یافتند از لباس و یراق عریان نمودند اگرچه از رهگذر

بعضی امور عنایت نگار فیما بین الحضرت و اکراد متصاعد بود لیکن در این وقت آلالله

چون دست از دین چاره گسسته دیدند از بام شب جمعی از روسای ایشان

این حکایت عازم الحضرت گشته در منزل میاب در حینیکه انجناب نواب

خجوشان بود بر رکاب سلطانش بوسیدند و بخلف بین عهد بندگی گسستند

وکیل چشمگرک را برای تولید نتایج النشاء درهمان مجمع باهم زوال ترجمان فرامش کرده

برای دفع عطش آب شیرینی خوردند العبد یدبر و الله یقدر

اینه تدبیر فتحعلی خان صورت تمامی عکس مطلوب و عکس پذیر صورت مقصود انجناب

گردید القصه الحضرت در صدد استمالت اکراد و منع فساد درآمده چند نفر از

آزرده برآورده

را همراه کرده نزد محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل شاه وردی ملک

فرستادند که مصدر حرکتی نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از همان مکان

را نزد شاه طهماسب و فتحعلی خان فرستاده پیغام کردند که هر چند این نوع

و ناسازی در حین وقتی که بکام ولایت و ترغیب دیوان غازی

سربازی هست مقرون بصلاح بود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده

متعاقب

واز رو شده اکراد را می آرم روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک

خویش بر آراست الحضرت با کوکبه تمام دار خبوشان و شاه طهماسب

گاه

کرده عذر خواه گناه اگر او شده برقع باده فرصت از جا چنین کرد به دوزانی حکومت
خبوشان موجب اشاره آنحضرت به محمد حسن بیگ تفویض یافته بخطاب خانی
فایز شد پس لوای جهان گشای در بیست و دوم محرم سنه ۱۱۳۹ تسع و ثلثین و مایه
و الف مطابق توشقان ئیل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت
نموده اولا ملک را از عرض راه با طاعت دعوت کرد چون او را سرپنجه
غفلت گریبان گیر و برگشته بختی او گذاشته ملک بقدر برگشته بود به نیرادن
جواب داده لبرکشی برخاست و در ارک نشست و راه تمرد کشوده در شهر
بر بست و موکب مظفر در دوم ماه صفر وارد خارج شهر مقدس و از محاذی ارگ
از جانب کوه سنگین در کمال غرور تمکین با کوکبه رنگین عبور و زادیه مقدسه خواجه ربیع را
مقر سپاه منصوره ساختند و در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک
باندازی توپ و بادلیج بنعام بازنهاتی بگوش همکنان برسانند جناب ظل اللهی
با فوجی دشمن کوب تا دنب عودت در پای حصار ارگ با مجوهای آتش* افروز
تا تره حرت شید هنگام شام مانند مهر عالم فروز عازم آرامگاه گشتند و ملک محمود از
طلوع طلیعه مهر طلعت خاقان بیهمال که هر روز مانند خورشید انور از کنار برجی تابان میشد
بر زوال و بال اختر دولت خود فال زده در شنبه رجب سرا سیمه گشت اما هر روزه

خدا لوار حمیند تا طایفه افشار به وباقی پشتیبان سپاهی حصار رسیده بند رفته از قلعه بر جمعی برآمده

شب بقلعه گرد و فری می کردند تا آنکه قتل فتح علی خان بوقوع پیوست **در بیان قتل**

فتح علیخان قاجار چون در حین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود

بیخبر بسمع اعیان آن دولت رسید شوکت قاجاریهٔ استرآباد و بدون ملاحظه

و استعداد اتفاق افتاد و ایام سفر نیز امتداد و دوام سردی لشکر دیگر

سپاهیان را طاقت لایق نماند هر چند که فتح علی خان یک دو دفعه بصدد

وران بیشرفت کار سلطنت را منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب

دور سیده بود و از کارکنان آن دولت چندان اعتمادی نداشت ناچار بی سامانی لشکر

وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب مستدعی رخصت گردید که با استرآباد رفته

لشکریان کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از آنجا که رخصت او در چنین

موجب وهن دولت بود هر چند که ابنای افسر کار ظاهرا اظهار رضا

خوار را
کردند اما در باطن بفکر دفع او افتادند چون بدولت اعتماد جانب نادر

گرفتن او نمی توانستند بر آمد شاه طهماسب در خلوت مکنون درون را باکلب

در میان آورده آنحضرت فرمودند که کشتن او از شیوه مروت نباشد اما

دقید او را کافیست هرگاه خاطر شاهی از همین باشد او را گیر انداخته

نمانند بشد و بنا بر این که بعد از فتح مشهد مقدس نیاز برخص باشند شاه طهماسب بر این نهج قرار نمود
شب شنبه چهارم ماه صفر امثال فتح علی خان را با دو سه از قاجاریه که در دربار پادشاهی حاضر بودند
گیر انداخته فتح علی خان را در خیمه آنحضرت محبوس ساختند شاه طهماسب چون دید آنست که آنحضرت
بقتل فتح علی خان رضا نخواهند داد لطایف الحیل اراده خود کرده طرف عصر که آنحضرت بتوقف سمعان
منتظر بوده در دربار پادشاهی مشغول رتق و فتق امور رعیت و سپاهی بودند بعضی از نزدیکان
شاه طهماسب که کینه فتح علی خان در سینه مخمر داشتند فرصت یافته در حجره ممهد کرده مهدی
نام قاجار را که با فتح علی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مأمور ساختند کسان
آنحضرت را گمان اینکه شاه طهماسب خود بعد از این اراده برگشته باشد به آنحضرت خوانده بود (بریک)
جرأت منع نکرده مأمورین باتمام کارش پرداختند و سرش بحضور آوردند آنحضرت
وقتی مطلع شدند که کار از کار گذشته بود بعد از چند روز او با طلاق رئیس سفید آن قاجار
گردند پس حضرت ظل اللهی متکفل امور سلطنت و مهمات ملکی خراسان گشته ایشیک
آقاسی باشی گری دیوان بکلب علی بیک ولد بابا علی بیک و تفنگچی آقاسی
گری بعلاوه حکومت سبزوار به سوروی بیک شیخوانلو تفویض یافت **در بیان**
تسخیر ارض اقدس بعد از وقوع قضیه فتح علی خان حضرت ظل اللهی بدستیاری تائید یزدانی
کمر همت به تسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکه شمشیر و تیر را افروده می ساخت

اما چون ملک بر سانحهٔ قتل نجان مذکور مطلع شده چنانچه باره یافته این کفی ار

احیای دولت خویش دانست دلیرانه مصمم شد که بعزم جنگ بر

پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن این خبر سقف خجسته مجاز رزم ولشکر

اقدس از باغ خواجه ربیع تحریک لوای عزم کرده ملک نیز با توپخانه در

شتافتند و در پنج فرسخی خارج قلعه تلاقی فتنتین واقع گشته شکست عظیم

ملک راه یافت و جمع کثیری از اعیان و اعوان او با ابراهیم خان نامی از

با همتی ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بی نصیب قلعه برگشت دیگر

دیگر روی بنا و درگاه نیاورد و مدت دو ماه قلعه محصور دلیران جلادت کیش

گرفتار ورطه حیرت و تشویش می‌بود تا اینکه معلوم دور و نزدیک شد که

روی بهبود کار را در امانی محمود نسبت بر دلیکان ادرفته دامن یکجهتی از دور

از انجمله میر محمد نامی که در سرکار تون ملک پیوسته سردار دحمده الملک او

دولت ملکی را نقش بر آب و نمونه موج سراب دید در خیر و علی خان نام ناهین خود

حضرت ظل اللهی که از ناصیه حال همایونش انوار تائید نا متناهی بود فرستاده

اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحفظین دروازه سمت

دروازه را می‌گشاییم و جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام ما داخل

پس در شب شانزدهم ربیع الثانی سنه تسع وثلثین ومائه والف مطابق توبت ئیل
هنگامی که تهمت لیل پرده غفلت در دیده غنودگان لشکر حاک او کشید و سپهدار
ماه افواج انجم واختر را به تسخیر شهر بند بر انگیخت الخوت با دوازده هزار نفر دلاور
پیاده از راه و به خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازه معهود در کمین کین استاده
لطفعلی و عده ببر جماعه آماده شدند بیرمحمد بر وفق تمهید در شب شانزدهم شهر ربیع الثانی
سنه مذکور با پاسبانان آن برج را کشته و سرهای ایشان را بپای قلعه افکنده
در دروازه را گشاده خدیو آزاده به نیروی بخت خداداد با پیادگان تیغ زن
و پیادگان صف شکن داخل شهر گشته آن حوزه خلدبرین را با صحن مقدس و چهار
باغ را متصرف شدند محمودیان که در محلات بروج مشغول محارست بودند از مشاهده
این حال سراسیمه گشته خود را بارگ رسانیدند و متحصن گشتند ملک بنظام طلیعه
صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان و چهار باغ و دیگر از سمت خیابان شغلی در کمال
جلادت و شورش یورش لشکر در افکنده حضرت ظل اللهی بشیر پیادگان رزم کوش
و سرداران جوشن پوش را پیش انداخته با شمشیر آخته از دو جانب کمک پرداخته با پای
ارگ نخل حیات بسیاری از ایشان را بی شاخ و برگ ساختند و آن جماعه را بارگ
رسانیدند و آن روز تمام شهر بتصرف لشکر نصرت قرین در آمده بعد از آن اعلی حضرت

شتابی از خواجه ربیع عازم زیارت وطواف وسعادت اندوز تقبیل آستانهٔ مقدس
ملک مطاف گشته باز باز بروی خود انصراف کردند روز دیگر حضرت ظل اللهی [illegible]
یورش ارک کرده بهمین که خائن روسیاه شب از بیم تسلط قهرمان مهر از شهر پناه
بارک عدم گریخت ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید از روی
استیمان درآمده جیغه زیاده سری و راه چاکری را از سر گرفته تخت و اسباب سلطانی
که مرتب کرده بود بهمراه آورده سپرد آقا مهدی نام که در مدت حال تون تاب کرمان سمند
مقدس و بمناسبت آن عمل در ایام حکومت تون با ملک کلمن امیرش کرده بود و در
رسیده و کالت ملکی تکیه زده بنشا اغوای او بود عباس رسید وسایر متعلقان
ملک مورد عفو و امان گشتند و ملک محمود از راه تلبیس بلباس فقر ملبس حسبة لله
للذنب ربابیت را از کف بارک تجرید ساخته سنگ قناعت بر خود بست ذکر
تخت تبدیل دار و خرگاه دارای به خیمهٔ سلطنت قلندری ودرویشی نعل و نکول
در یکی از حجرات آستانهٔ مقدسه برسم خمول نشست دبیر مجید در ازای این
حاکم جام و جرعه کش مرام گشته بخطاب سلطانی فائز گشت در بیان توجه موکب
والای بجانب خبوشان و حادثات آن زمان فرحت نشان بعون عنایت ملک المنان
بعد از آن که کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری [illegible] تصرف آن

دلاور

سر بر سروری در آمده خفیه بی مجرای این معنی بر آمد عزیمت توقف در ارض اقدس بخاطر انور
تصمیم یافت که جمعی از افشاریه سکنه ابیورد و توابع برای محافظت سرحدات آن نواحی
گذاشته بقیه را با شاهزاده رضاقلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده آن مکان تربیت
نشان را که مظهر فحوای جنّت مستوا و مقاما بود دولتسرای توقف و قرارگاه دولت
ساختند و چون در مبادی حال مینوی وضع متعهد و ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض
36 نمود صفه و مناره آستانه مقدسه رضویه را مذهب و زر اندود نمایند لهذا حکم والا بانجام
آن امر خیر در حالم صادر گشته مناره گنبد مبارک چون بی زینت بود مناره دیگر در محاذات
آن با وج عیوق افراختند که قبه چرخ برین را محسود دیده مهر و ماه را از دستیل زر اندود و دو در محاذات
باشند الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حل و عقد خراسان کس برای عقد گوهر مقصود
که سابق در ایام تنبیه خواهش مند مساعده آن شده بودند روانه خبوشان و چون بعضی
از جماعه عراقی و آوارهای کمی که متوهم از ملاحظه سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکنی نمی یافتند
در اقتدار آن حضرت در مهمات ملکی بالملایم طبع ایشان نبود خفیه در صدد اخلال بر آمده
۱۹،۲۶۰ شاه طهماسب را راغب و رفیق این مطلب کرده بودند وَمَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ
إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ این طایفه سست عهد بر همین سخن سخت
شده و سنا ده حضرت ظل اللهی را بی نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل این قسم امور را

حوصلهٔ مردم بازاری که از عار و حمیت عاری باشند بر نمی تابد باین جهت سر...

الحضرت قطع و فصل این امر را بقبضهٔ شمشیر تیز که می کمه کار بردو نامردو...

رجوع و در دم با هواخواهان خان فرمان باتفاق شاه طهماسب عازم خبوشان ...

علی آباد سه فرسخی خبوشان را مضرب خیام عز و شان ساخته منتظر ...

که در خبوشان که شاه طهماسب و اکراد همه حاضر باشند بهر نحو که مقدر شده با...

این کار فیصل یابد مقارن او شاه وردی خان شیخوانلو حاکم سبزوار ...

خبوشان گشته محمد حسن خان حاکم آنجا را نوشته که حضرت پادشاه ...

باو تحریر و بی محابا کشف نقاب از چهرهٔ شاهد ما فی الضمیر کرده بود بخفیه ...

ارسال داشت با وصف آنکه آنجناب صورت آن معنی را در پردهٔ خفا داشت ...

هنگام شام که خسرو تیر کام مهر از منازل سپهر در طلوعیده تن تنها بسوی شبستان

غروب گرم شتاب شد شاه طهماسب بر نیمهای تیر بد بر چهیران رکاب و مقتضای ...

شتاب بدون اطلاع خدیو فلک جناب بر اسپی سوار و جهیری از اصطبل پادو...

دیار گشته جریده و تنها در لباس تواری خود را شیر رسانید چو که حرکت او ...

جهان آرا آنکه شرف یافت اسباب و کارخانه‌جات سرکار او را که در معسکر ...

و ارض اقدس بود برای اینکه با مال تقلب دو دست فرسود و تصرف دیگران ...

عمر دا

مفتوحات و ملبوس و مایحتاج که برای آذوقه کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را بارض اقدس
باز گردانیده از منزل فرلوق حرکت و به یوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع و معبر
اکراد بود نزول و راه آمد و شد را بر قلعگیان مسدود ساختند و در حین تحویل کوکب
والا از حوالی خبوشان فوجی از گردان اکراد سر راه بر جنود جلادت بنیاد
گرفته مبارزه مکان نبرد گلوله تفنگ اشتعال نایره جنگ کرده انهزام یافتند
شاه طهماسب سنجر بیک ستابه تدبیر شده وردی خان و باقی اعیان دولت که نقد
حق‌شناسی خراج ادا نموده بودند پرده از روی کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصا
حکام کرایلی و مازندران و استراباد نگاشته حضرت ظل اللهی را بخیانت استناد
و از آن گروه استمداد کرده ملک محمود و ملک اسحق و رؤسای ستانیر که دارا دوی
همایون می‌بودند ارقام فرستاده که ترک وفاق آن برگزیده آفاق نموده راه نفاق
پیش گیرند ملک محمود اگرچه ابراز فرمان شاهی نکرده لیکن چون دانست
که بالمآل بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید هرچند که این معنی سبب نقار
خاطر والا گردید اما از مواخذه آن ناسپاسی و حق‌ناشناسی تجاهل فرمودند بعد از چندی
جمعی از ایلات اطراف بامداد قلعگیان آمده ایشان از طرف بیرون قلعگیان نیز
بهیئت مجموعی با سواره و پیاده از اندرون هجوم آور شده مشغول قتال گردیدند حضرت ظل اللهی

با دلیران افشار و اخلاص کیش آن جان نثار بمعرکه کارزار برآمده فریقین بهم درآویختند

و غبار عرصه هیجا را به چرخ دوار برانگیختند جعفرقلی بیک شاملو که از معارف [illegible]

بود دران روز بگلوله زنبورک کشته گردید و جمعی کثیر عرصه تیغ آبدار قضا و نقدی اسیر

گرفتار گشته بقیه ایشان خبر فرار شنیدند روز دیگر جماعه قراچه لو که در میان طوایف

اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و مشهور اند جمعیت کرده بعزم امداد [illegible]

طهماسب اینک تلو کرده حضرت ظل اللهی بعد از ظهور سپاهی آن راه زبان [illegible]

بیرایهی سر راه برایشان گرفته از انجماعت نیز جمعی قتیل و اسیر گردیده چون

صحرا دشت حبس گرفتاران آن طایفه وحشی خصلت تعذر داشت جماعه [illegible]

خوکرده ایشان را بآن مکان انداخته بعد از چندی افغانی ایشان را ملالی

مروت دانسته بمقتضای فتوت در عاطفت اعلی مرخص ساخته اند با وصف این [illegible]

دران سال کمدی اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف در جامه سفیدار [illegible]

و آتش سوزان اکثر از سبز سنجابی خاکستر بدر نه آورده مرحاوجوش سرد [illegible]

خونشان را در کمال شدت گرمی محصور کرده قلعگیان را در تنگنای حیرت انداخته

آن جماعه بعد از چندی وسائط برانگیخته آن حضرت را تبرک مطلب تکلیف [illegible]

هر دفعه زبان سیف قاطع جواب الخراف سخیف را شنیده اند طالعه هزبر جوش [illegible]

از اولا

از توسط وسائط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از کوف آباد
کمک و عزیمت ارض اقدس کرده ایشان هم متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان
بارض اقدس برده امر معهود را صورت دهند و کارکنان دولت شاهی عرض اینکه
نمایند از خارج از حکام و والیانی که در مقدمه خبوشان استمداد کرده بودند مددی.
رسیده از اقرار خود نکول و امیدوار را برای شاه طهماسب که آغوش تمنایش
خمیازه کش شوق این مطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب اریکه
بسر کام رضاجوی انجناب بودند برف زمستان را قاقم تصور کرده از حدت اظهار دل
سردی نمیکردند اما جول دواب و مراکب از شدت سرما در معرض تلف بودند جدید
فرزانه نیز از مبادی کار همیشه متوکل بخدای یگانه و عامل حسن مدارا با آشنا و بیگانه
و جمیع خلق زمانه می بود بملاحظه سوای کار و کار سوای حرکت و عزیمت بارض فیض نصر الکن
کرده بعضی از اسبان خاصه شاه طهماسب را از ارض اقدس برای او فرستادند
باز از حضرت شاهی و اعیان آن دولت را بنابر مدافعه گذاشته راه تامل می نمودند
تا مقدمه کرایلی واقع و از رسیدن کومک مایوس گشتند تبیین این مقال آنکه
محمد علی خان قوللر آقاسی سابق ولد اصلانخان که در ایام اقتدار فتحعلی خان قاجار:
از دربار پادشاهی دور و از بساط قرب مهجور گشته در مازندران می بود بعد از

قضیه قتل فتح علیخان قاجار و آنچه از جانب شاه طهماسب مأمور شد که حوزه دار[السلطنه]

سلطنت را که در مازندران می‌بود با بروی پادشاهی نقل نماید بدست را که ...

زمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان خبر که از شدت دی و دم سردی ...

در قشلاق مازندران سواره می‌بودند و دوران را الکام و روی دل را از ایام ...

شده همراه مشارالیه بنوع امداد اکراد و آهنگ خراسان کردند بعد از ورود ...

اعمال کرایلی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفله جمعیت کرده شب ...

نامی که از ملازمان حکام استرآباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و شخص ...

بمحمد علی خان پیوسته بود رنجه بسبب سابقه نزاع او را بقتل رسانیده روز دیگر که آفتاب

تیغه خونین بچهره چرخ کبود کشید آهنگ قتل محمد علی خان کرده محمد علی خان تمامی خزینه و اموال

را گذاشته فرار و رحیم خان خبر بعلی اشعار الخویه تصرف و اختیار خویش درآورد

این خبر متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسیده بس مایوس کلی در احوال ایشان راه یافت

لابد شاه طهماسب از خبوشان حرکت کرده در حوالی نوروز وارد ارض اقدس شده ...

ظل اللهی کس نزد رحیم خان ارسال و تمامی خزائن و اسباب منهوبه را استرداد و ...

لشکر پادشاهی ساختند در همان آوان حضرت ظل اللهی نسبتی بعد از تجرد از علائق ...

و هوا و حس نفسانیه و اتصال بمجردات علویه و مشاهده امور غیبیه و استفاده از انوار ...

درها

در عالم رؤیا دید که مرغابی بزرگی که آن را قوتوقوبیلا(?) از کشته آنحضرت تفنگی در دست
داشتند بجانب آن قوخالی کرده قو را بدون آنکه آفتی رخمی رسد زده در بغل
گرفته بعد از آن بخیمه قباقی که مخصوص انجناب بود در آمده در برابر آن خیمه چشمه و حوضی
و در میان حوض ماهی سفیدی بود بزرگی بره که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت
بکاغران(?) فرمودند که آن را بگیرید همه رفته نتوانستند گرفت آخر الامر خود دست انداخته آن را
نیز صید کرده در بغل گرفتند و صبح این خواب را به بزرگان حضور همایون نقل کردند شخصی

از حضار حضور خواند بیت اگر در خواب بینی مرغ و ماهی؛ نه میری تا نه بینی پادشاهی؛
و تعبیر این خواب حقیقت فرجام آیه صورت نمای وحی و الهام است فی الحقیقت
این است که قوجبانه(?) بزرگترین مرغان است پادشاهی این خدیو بیهمال نیز اعظم
سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره بر این است که با جداری(?)
مملکت چهار پادشاه با آنحضرت تعلق یابد چنانکه ایران و هندوستان و ترکستان و
خوارزم بحوزه تصرفش آمد در بیان آمدن حضرت ظل اللهی دوباره بر سر خبوشان
و وقایع تونی ئیل(?) سنه ۱۱۳۹ الهجری روز شنبه دهم ماه رجب خسرو سپارکان رخت سفر اسپان(?)
حمل کشید شاهد گلبرین بهار از شبستان چمن و دامان جویبار آغاز جلوه گری
کرده عروسان دلارای آبادیها(?) در حجله گلشن به نشو و نما برخاستند و شاهدگان

توده نامیه چهره لاله رخان لشکر نش و یاسمن را لغاره و گلگونه و نیکش آرا اشتند عندلیب …

حال در عشق گل شور انگیزی تیغ زبان را تیز نموده خسته بال و پر سوخته در هوای سرو قدی …

از سبزه نوخیز بنا زور برگ دشنه و خنجر خون ریز نموده خنجر و سپاه رکان قدم …

حمل کذاشتند اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهاری بی اعتبار …

آمدن نقاعد ورزیده اکراد سکنه کلات و دره جز را نمی لفت و الکه دادن …

در حال دره جز سر کردگی شکر نام جمشکزک جمعیت نموده آغاز شورش کردند …

نیر بنحریک ملک محمود طبل یاغیگری کوفته جمعی از قاجاریه مرو را مقتول و قلعه …

بنام ملک محمود منوارش و آوردند پس آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیم خان را به …

جز تعین و انطائفه سبزی شرمی بر رو کشیده با ابراهیم خان از در …

جمعی از لشکر خاقان مغفور لشکر انگیزی تشریف فتابلی چشیدند از بلطف کلام …

با ترکمانیه مرو و علی ایلی و ارباب سمت محمد حسین خان زعفران لو دستاوردی …

سنجو انکو سلسله جمعیت را انعقاد داده با جدیت در مشهد او … اکراد …

ابراهیم خان را در دره جز محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن این …

دیگر با شاه طهماسب اینک دره جز کرده در راه خبر رسید که جمعی از اکراد خبوشان …

با کوچ و بنه خود روانه خبوشان شدند آنحضرت شاه طهماسب را در بنانه نشسته … خبوشان …

و بلخ

بسنجر و که نگذشته خود بخبوشان ایلغار نشستی و بابان جاکه ملاقی گشت اگرچه بر اغات لوایس

آبی متعرض آنسر زمان آن راه زمان گذشته اما تمامی اموال ایشان و باقی اکراد

نواحی خبوشان را غارت و کام ایشان را لذت اندوز مرارت ساختند و از آنجا متوجه

دره جز گشته آن طایفه را کما یلیق تنبیه بلیغ و جمعی را معروض تیغ بیدریغ ساختند ثم باب تقاعد

نیاورده با سرکردگان خویش راه خبوشان پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصه ستیز در موکب

آنحضرت متعاقب فراریان تا حوالی خبوشان تکاور انگیز و فوجی نیز باشاره والا برای اطراف 40

خبوشان حیات و بدایم بنیان جمعیت ایشان را سبب غریمت را برق تک ها و صرصر خزان

ساخته تا صورتجان شادان طایفه را عرصه تادیب و تدمیر و سرکرده آن جماعت

را که سلیمان نام سنجوانلو بود دستگیر نموده چون از حق نعمت خواری آنحضرت چشم

پوشیده بود بحکم والا چشمهای او را عبرة للناظرین از حدقه برآورده قلعه خبوشان

را محاصره کردند سرکردگان از قلعه برآمده دوباره متعهد تقدیم امور معهوده شدند آنحضرت

نیز برای اتمام حجت قبول و رایت جهانگشای را جانب ارض اقدس پرتو انداز

وصول نمودند از آنجا ابراهیم خان باشاره والا روانه مرو شده و بنیه سلطانی مرو را شکسته

تاتاریه که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شده قلعه مرو را سپرده در صدد اطاعت

درآمدند اما اکراد خبوشان باز از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش گرفتند آنحضرت تا کوچ

لا تثنی الا و قد تثلث سیوم باره بار کی عزیمت رای جانب خراسان جولان
داده شاه طهماسب هر چند که در باطن طالب این مطلب و مدعی آن مدعا بود بیرام علی خان
بیات که در آن زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود چون دیدند که ازین بیش نگاهداشتن
موافق تمنای ایشان از پرده خفا صورت ظهور نه نموده ممهد کرده خواستند که اکراد را
به بهانه اصلاح میان سپاه آن حضرت داخل کرده باین وسیله کاری از پیش
اکراد هر چند که ایشان را در دوستی خود صادق و با آنحضرت منافق دیدند اما از
قبول این امر ابا کرده اند که مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر ظفر اثر
درین ماده سبقت گزین گشته قضیه بر عکس نتیجه بخشد بیرام علی خان و باران
چون این تدبیر را در مزاج اکراد بی اثر و نخل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت شاهی را
بی نسبت بود ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزمش در راه بیراهی
تیزرو و بیک خیالش در نشیب و فراز وادی اخلال در تک و دو بود چون قدم
فرسوده ذرع خود را بیهوده یافت از جانب نادری عذرخواه گشته
شتافت حضرت ظل اللهی این دفعه کمر همت به تنبیه اکراد بسته قلعه را محاصره
محصورین چون صورت حال را چنین دیدند لطفعلی بیگ
و سواد صف شکن ایشان بودند اعلام و از ایشان فوجی از

کلمه

حضور بن لویس بهور را که کلیجه ایلچی قلعه میرهای جلادت پیشه‌ان نهاده از قلعه بر آمده بخدمت
ظل اللهی که فتح و ظفر همعنان دو اسبه در رکابش روان و بهمن دوران اقبالش در
معرکه رزم آوران دوان بست و اولا با قلعگیان گرم ستیز گشته ایشان را پی سپر
وادی گریز ساخت و بعد از ان متوجه اکراد بیرون شد قلب جمعیت ایشان
را چون زهره شکاف از هم دریده جمعی از ایشان را بر شیمهای بیک تندرو
تیغ تیز از همان راهی که آمده بودند باز گردانیدند و بعضی را الطریق عدم روان
و بقیه را که اجانب و ارشنا بان ساخت و جمعی از ان جماعت را که گرفتار
قید اسار شدند آورده در خبوشان بسیاه چال انداخت و اکراد چون خود را
در ورطه عجز و زبونی دیدند از در استیمان درآمده بخدمت والا فائض شدند
در ستیغ علای الطراف موکب مسعود شتابیدند و تعهد انعام معهود کردند بس الحضور
گرفتاران را بر غایب راه و رسم ایلی مرخص و محمد حسین خان حاکم خبوشان ۸۱
با اولد شاه وردی خان و سرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان
میدانی بعزم ملاقات شاه طهماسب روانه نیشابور و کس برای تمشیت
این امور بر وفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان فرستادند بعد از دیدن
شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در اثنای محمل کشان موج مقصود از

از خبوشان وارد شده تا به مطلوب را به شبستان حصول رسانند اگرچه در ضمن [illegible]

ظهور که نوعروسان دل آرای اکثر وقایع ملاحظه نظر طول مقال حجله آرای جلوت سرای بیان

نگشته در پرده اجمال روی می نماید ذکر اینگونه امور از فایده عاری و خارج از دائره [illegible]

نگاری نیست اما چون مقدمه مرصلحت که چون دلبر اینش غازه آرایش ترتیب [illegible]

پیرایش بود از مسببات این دولت ابد پیوند ستر ده بستند لیکن [illegible]

خفا از چهره این مدعا گشوده حکمت بالغه الهی بمقتضای این بود که بوسیله [illegible]

تولید نتایج دولت و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده [illegible]

افراد که اعظم ایلات بند بعد از خود آزمایی به عجز خود اقرار و با خدیو آزاده [illegible]

طریق خدمت اختیار نمایند والا فایده این ماده قابل نبود که تولید این [illegible]

دارات نزاع و فتنه انگیز کند ذلك تقدير العزيز العليم

در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحاق باشاره خدیو آفاق

در خلال این احوال بوضوح پیوست که تاتاریه که در مرو بنام ملک محمود نقاره [illegible]

فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند و ملک محمود در جزو هر روزه نوشتجات بان [illegible]

آن طایفه را تحریک فساد می نماید چون در مقدمه خبوشان نیز خیانت مذکور [illegible]

که از آن شاه والا جاه مشعر بر مخالفت آن حضرت صدور می یافت محمی [illegible]

از این رشته غبار آلوده کلفتی می بود درین وقت که بزور این خیانت ضمیمهٔ افعال
سالفه کرده اقتفای او بر ابقای راج آمده محمد خان جوله با مرتبا بون او در القصاص خون محمد بیگ
تنین باستی جوله که از کشتگان تیغ بدیع ملک بود با ملک اسحق بیاسا رسانند
و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد بهرام علی خان بیابت
فرستاده او نیز بومی الیه را در عوض فتح علی خان برادر خود عرضهٔ تیغ انتقام کرد اینسند
هر سر سال شنبه تاج بزرگی بود گرنزی با قضا سه در سر سوداگنی و بعد از قتل
42 ایشان ملک اسد الله خان حاکم سابق سیستان را که دران آوان از سیستان
بحد بست والا آمده بود با اولاد و اقارب و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانه وطن مالوف
ساختند. در بیان نهضت موکب والا به دو قاین بعزم تنبیه حسین سلطان و
کبد جنگ سلطان در اثنای توقف رایات جهان گشای در ارض فیض بخشا
حسین سلطان که از نقبای سیستان و در حدود قاین می بود باعتبار انتساب بملک
محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی اغاز فتنه جنبانی کرده باهی را که از جانب
الحضرت دران ولایت می بود از فساد درون بیرون کرد حضرت ظل اللهی جمعی را به تنبیه
او مامور ساخته کاری بر نشد چون تنبیه ان غنچه سکان خواف نیز منظور نظر والا بود
در بیست و هم ذی الحجه سنه تسع و ثلثین و مائة و الف بطالع قوی بعزم مرافقت پادشاه والا جاه

با هشت هزار نفر از سرباران معرکه جان ستانی بهم عنانی یافته بر دانی از ارس

نهضت و به مجرد وصول آوازه توجه موکب همایون بان سمت تزلزل در بنیان حال آن

راه یافته ملک کلب علی ولد ملک محمود با ملک محمد لطف علی و برادرزاده

سیستانی که دران مکان بودند فرار کرده با شرف ... جستند حصن

تحصن جسته بعد از ورود رایات نصرت آیات در مقام مدافعه

تخو و ستیزه مندی در آمده اعتذارش محل قبول یافت بعد از انتظام مهام آن سرزمین

سنگین رکاب سنگان نهضت کرده سه روز قریه اسفراین مخیم سرادق

گشته روز رابع ترتیب مراد دل و تهیه انضباط لشکر نصرت نصیب و تعیین

دار الیش طرح و نزلغار و بر دراخته وارد قزن آباد و بسبب اینکه مابین آن مکان

کوه رنگ بوم بود توپخانه در رنگ نشست پس آنحضرت با جمعی از دلیران

کوه کوبان بر در آشیته خود بر شتر مانند منزل برگشت سپهر سوار گشته آستین

بر زده گاهی سوار و گاهی پیاده کشیدن توپ خانه می پرداختند در شدت

جز در دم سیف یافته نمی شد و اینهم نصیب اعدا بود یک شبانه روز دران

توپخانه را می کشیدند در دوم صفر نزول اجلال به بهادوش واقع گشته چون جمعی

ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی مآثر در انتظار ... ازراه

تنگدل وجویای قتال ایشان کرده مجالی کس بودند همت والای ظل اللهی بدفع آن طایفه پرداخت
انجامید چون خود را در معرض بلا دیدند از راه خدعه از قلعه برآمده عهد کردند که دو سه کروه ایشان
رفته افاغنه قلعه بنیاز آباد را مطمئن خاطر ساخته و در رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را بتصرف
جنود قاهره دهند بعد از استوار این عهد سه کروهی بقلعه فرخ آباد رفته از عهد خود باز
گشته باز یکبار آن حضرت افاغنه عهد شکن را بسبب خلف وعده از تیغ گذرانیده
مال وعیال ایشان را بمعرض نهب و اسر در آوردند و رعایای آن محال که با افاغنه
اتفاق ورزیده بودند امان داده از مواخذه ایشان باخذ سورسات و توپ کشی
اکتفا کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت نموده وکلان تر سنگان از دادن
سورسات تمرد ورزیده کس نزد افاغنه تا خرو دکرویه وغوریان فرستاده استمداد نمود
در قضا استمداد غرور و دریافت که جمعی از دلیران نوب قلعه کوب را از ارض ملایک
تنطاف از راه بالای خواف بر سر قلعه سنگان برده قلعه را محصره ساخته باشند و منظور ورود
موکب والا و طلیعه نصرت لوا باشند در ایام سه یوم در چهارم ماه مذکور برآمده قلعه
سنگان را محصور و محاط سپاه منصور ساخته از طرفین باندازختن توپ و تفنگ
هنگامه آرای عرصه جنگ شدند و سانحه عجیبه که در آن روز اتفاق افتاده این که در حینی
که توپچیان بافروال گرم برازختن و انداختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت

ظل اللهی بر سر توپخانه آمده محاذی دهن توپ ایستاده و مشغول تعلیم توپچیان گشته

دران اثنا که توپچی توپ خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آن شده آن حضرت

بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همین که پنج شش قدم ازان موضع خطرناک دور شده

ناگاه توپ از حرارت درون درگرفته از شراره شرارت افروخت و

سلطان کلانتر دردن و چندنفر از توپچیان و ملازمان و مردمی را که در آنجا بودند

فانوس صفت اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای خاطرها گردید اما ازانجا که دل حضرت

اقدس کوه پابرجای جهان توکل و ضمیر منیرشان لنگر البرز شکوه دریای تحمل بود

نوایب دل‌بطه خبری امواج مکاسب ازجا در نمی آمد ظهور این امر را بر اختران توپ

خصم بداختر محمول ساختند و هنگام شام که چرخی مهر از معرکه سپهر روی به منزل

که زینت و ماه زرین کلاه طلایه داری معسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت

طلایه داران بنا سیبایی لشکر دو رست اطراف قلعه پرده رخنه مانند...

و احراز از نگاهبانی بجا آوردند تا طلوع صبح از منجنیق تاقیه توپ و تفنگ قلعه گیران

که نمونه قلعه ذات البروج سپهر بود و از شراره آتشفشان سوز انوار...

دعوی فضای هامون در عرصه چرخ برین نمود دران شب گلوله توپ...

... بر برج و باره حصار رخنه افگن گشته روز دیگر... پنج توپ...

آیین افروزه خرمن هستی مرد و زن می بود تا اینکه از صدمات توپ حصار قلعه

مانند دل فلکیان تزلزل یافته یکطرف برج خورد و ریخت دلیران بی‌پروا یورش برده تسخیر جاجی

را تصرف کردند آقا غنه بعد از شنیده این حال از در استیمان درآمدند روز دیگر که صبح

صادق تیغ مهر بگردن نهاده از قلعه افق برآمده کلانتر سمنگان سنجر استیمان را بعمل

کردن ساخته دست در ذیل تدارک زده بتقبل دادن سور سات و سپردن قلعه

گشته بقلعه برگشت و دوباره سرکشی بنیاد نهاده این دفعه آتش قهرمان زمان

مشتعل گشته جیش الخیم خسرو فرمان السنه و قلعه را در میان گرفته مشغول ستیز

شدند و در عرض یکماه مذکور قلعه بتصرف درآمده مردان و زنان ایشان عرضه

قتل و اسیر شدند و آن سر زمین لگدکوب عبور ظروف ن و اسباب و اموال

قلعه حمل مطایای اشتران کوه توان گردید بعد از آنکه کار فلکیان ساخته و قلعه

از تنقص پرداخته شد خبر از مستحفظان قریه باخرز رسید که هفت هشت هزار

کس از افاغنه هرات باعانت سکان سمنگان دارند تا بیاد کشته بوکه والا نیز

بعزم مقاتله بر ابا و خواف راکه در یک فرسخی سمنگان واقع و قلعه محکم و مکان خرم بود

محل قرار داده بمقابله همت فرموده در روز دیگر افاغنه که بکیک قزلباش چیره

بود در کمال دلیری [illegible] فرسخی اردوی همایون گشته غافل از اینکه

[illegible]

گربه بشیر بیست در گردن موش ، یک موش سپهی در مقابل پلنگ ، چون

دلیران عموماً از افاغنه بهراسان و اول جنگ آن طایفه با سپاه

حضرت ظل اللّٰهی که واقف رموز سکّه آگاهی و عیار سنج نقد حالات

و سپاهی بودند جنگ میدان را موقوف بمصلحت دیده بنهجی استند

را ماهی خور طعمه خصم افکنی ساخته بتدریج بتوپ دلهای باختهٔ ایشان

ایشان را دلیر و در عرصه دشمن شکاری شیر گیر بسازند رخصت جنگ

لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان لشکرگاه بخود سازی و به تیر و تفنگ

مشغول بوده باشند تا رفته رفته جری و بعد از خود آرائی در میدان جنگ کار

تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطهٔ لشکر و استحکام معسکر

از دلیران کار آزموده سوار و در تیر رس معسکر نصرت اثر به نسیم جلوه

خاک نورد آتش افروز مائدهٔ جنگ و پیکار گشتند هرچند غازیان بتمنای میدان

خدیو تهمتن رزم با قبضهای روئینه خرم عنان توسن وادی عزم ایشان گرده سپاه

گروه آغاز دستبرد بتوپ و تفنگ زده و خوردی نموده جمعی کثیر از افاغنه

بشمشیر حرب و لوای ظفر را بخون ایشان چرب کردند القصه تا

منوال بود که جدال و قتال از آن اسمه بر دفعه غلبه نصرت از ... بر وجه خواسته

دلیر

در شب چهارم که سپاه خیمه‌نشین ماه در معرکه سپهر از دایره هاله سپر انداخت و احتشام
شامی نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرد آفاخته حرب را مهرب سبیل کرده بکاب بر آن
توسن انگیز فرار شدند آنحضرت نیز تعاقب را متوقف دانسته صلاح ندانسته عزلت بر بستر آن
را بوقت دیگر موقوف و عنان اشهب عنبرین ستام را بجانب ارض اقدس معطوف
داشتند در بیان وقایع ینجی ئیل مطابق سال همایون فال هزار و صد و چهل هجری مقدسه نبوی
صلی الله علیه و آله داور زرین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار شوکت نهنگی نیکرد روز پنجم شهر شعبان
در ملک حمل از سحاب بهاری افشای صولت پلنگی نموده با تیغ شعشعه رمح و سنان
اشعه بخصم افکنی لشکر شتا بر داخت و خدیو جهانگیر بهار که منشور فرمانش از دیوان قضا در
ساحت عبراانشا رافیه بود و باره بر باره حکم رانی نشسته فرق دشمنکان دی را
از دار المرز چمن بر انداخت سپهدار بلند مقدار چنار تازگی بر زور بازوی قوه نامیه
بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و بحکم او کلباهای آتشین و نوبان هوای
فرو ریزن چون آب بر بسیط خاک جاری شد مجلس نوروز آراسته گشته لوازم
جشن عید بانصرت و ناید بتقدیم رسید چون از دیوان تفضل الله ماثر و بحکم
[illegible] قضا بر زوال آفتاب دولت علویه صفویه تقدیر سلطان او نگاشته کلک
تقدیر شده بود روز بروز امور چند از مکمن غیب جلوه ظهور میساز که عقل صاحب

و رای مستقیم از اخبر اسباب تضیع آن دولت مجملی قرار نمیداد مجملی از احوال این
که ارکان دولت پادشاه والاجاه مسلک منور اما گران جانی و سخت دلی را با سست
رای جمع کرده متوجهات اسباب سبک سرای اندولت والا در سبب میگردند و ار
مصلحت بود بجلوه گاه ظهور می آوردند هر چند حضرت ظل اللهی ملاحظه پاس دولت صوری
در مقام منع و تهذیب آن جماعه در می آمد ایشان بمفاد وَمَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِي
إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ گوش نمی شنیدند با وصف اینکه جنس
امر و نهی ایشان قدم از چار دیوار دولت سرا بیرون نمی گذاشت ملک جهان از دو
عالم مورا در چهار حد جهان نوبت زن و جار به اشتهار در طلب جلب منافع
ساخته به سنگ رسوائی و برزه درای خلعه کوب در دوست و دشمن می انداختند
بنابر رضاجوئی خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان
نموده یکبار زمره بالتیف و لعابی در رشته آن نفاق کیشان میکردند مقصود
الطائفه دست مرحلت را از گریبان حال و لایت کوتاه سازند تا آن حضرت
با تمام کاران نعمه هرات و اصفهان بپردازند بعد از آن این
ارزانی باشند چون ذات انجماعه سرشته آب و گل غرض و ترک عادت
مرض بود از عقب زیانکاری چشم از طمع و منظور خود نمی پوشیدند و کار دشمنان

چنانکه گذاشته در اختلال کار این دولت نادره میگویند الغرض شاه والاجاه
در باب توجه موکب جهان گشا بجانب اصفهان مکرر بآنحضرت تأکید و الحاح
نموده آنحضرت هر چند در برابر این گفتگوها اقامت معاذیر و بیان موانع
و محاذیر دلپذیر کرده می فرمودند که فتنه ابدالی هرات و دشمن قوی را در این نزدیکی
گذاشتن دور است و غایب بدفع دشمن دور دست افتادن از روی حزم و مقتضای
استصواب رای و عزم صائب اول بتنبیه ایشان باید پرداخت و بعد از آن کار سفر
اصفهان باید ساخت شاه طهماسب این حرف را ناشنیده از بهانه و دفع الوقت مبدأ آن
و اصرار از حد میبرد تا آنکه فیما بین چنین ممهد شد که آن حضرت از ارض اقدس و شاه والاجاه
از نیشابور بجانب سلطان آباد حرکت کرده و در آنجا سلسله جمعیت را منعقد ساخته
باستعداد تمام متوجه هرات شوند پس هر دو وارد سلطان آباد شدند حضرت ظل اللهی
بتهیه کار پرداخت بعد از آن که کوکبه والا در سرف نهشت در گده اعیان دولت شاهی
نغمه دیگر بر طنبور افزوده ترانه تازه ساز کرده از دائره موافقت خارج آهنگ گشته عزیمت
مازندران نموده با خود مقرر ساختند که انجام کار هرات و امور خراسان بر ذمه خدیو بیهمال
بوده محمد علی خان ولد اصلانخان نایب السلطنه و سردار سمت عراق و آذربایجان باشند
و به حضرت ظل اللهی پیغام فرستاد که بطوریکه تعهد کرده متوجه هرات شوند و بقصد مازندران روانه

سبزوار شده بودند پس خدیو بلند اقبال از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته

ناحیه لوای فلک مسیر چند منزل را رشک منازل ماه مسیر ساخت اجلال دولت

شاهی شروع باختلال کار خراسان و دور و نزدیک را از خود هراسان کرده

با اهالی بیگناه آن حدود خصوصا ابلسان و مشهدیان و جمعی از ملازمان معسکر

که در موکب والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و دست تطاول دراز کرده

که بایس توپ سنگ نوقه در میان لشکر آن حضرت انداختند الحق چون

چنین دیدند عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس منعطف گشته

آن دولت بار از حرکات ناصواب خود متقاعد نگشته بر سر قلعه که

سبزوار و نیشابور واقع و بسکنای طایفه ارنجای اختصاص داشت

توضیح این مقال آنکه چون طایفه ارنجای سکنه آن قلعه همت هواخواهی به حضرت ظل الهی

داشتند و کارگذاران سرکار پادشاهی بتوالی و اتصال این نوع طوایف

می گماشتند بنحویکه بعضی از اعیان دولت قتل و تدمیر هلاک آن طایفه را نصب العین

با جمعی که همراه بودند از سبزوار بر سر آن طایفه ایلغار و قلعه را تصرف کرده

قلعگیان نزد درخشند در خلال آن حال بعرض والا رسید که موسی نام داعی

ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه تاخت ناحیه بادغیس حضرت ظل اللهی

سند راه آن طایفه تحریک لوای منصور کرد بعد از ورود بقدمگاه نیشابور خبر قلعه کنه

مسکنان مسموع سمع خدیو جهان گشته شاه والاجاه گوشزد کردند که مقصود ایشان تنبیه

طایفه ارتغای بود بدرجه اکمل بفعل آمد چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه داشتند حالا
کرشکان

آن طایفه دون بپای خود بدام افتاده و بمیان معموره مملکت پا نهاده اند درینه

کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته به سبزوار بیایند که سر راه موسی را گرفته شود

شاه طهماسب در جواب نوشت که تمامیکه مشکنان نمی آمد که آب نیست و ما

٤٧ بسبزوار نمی آیم که غله و ذخیره نیست معهذا اعیان آن دولت از حکایت خبوشان

با تجربه نکشته همان معامله سابق پیش گرفته مجددا بتمامی ولایات خراسان احکام

نوشته فرستادند که آنحضرت را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند

آنحضرت چون از کلمای خود روی این جوابها استشمام رایحه نفاق کرده دیدند سه

هر دم ازین باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد فی الفور محمد حسن خان

حاکم خبوشان را بچوبستان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر از اکراد احدی خواهد

که بارودی شاهی عانب شاه وردیخان آید بممانعت بردارد و خود بنفس نفیس تمام با لشکر

ظفر احتشام عازم سبزوار گشته از آنجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی عازم استرآباد

گشت چون آوازه توجه موکب همایون سامعه ذوالفقارخان را گوشمال داده چنانکه دا.

بال بندان میدان لاف و خود فروشان بیمایه بازار گزاف است توپخانه را از راه دارالمرز

بمن انداخته بعزیمت استقبال پیش آمد از خارج شهر قبقاج اندازان پیشوایان

کننده راه را کج کرده بگران پهلوانی رای جانب مازندران تاخت و لعد از ورود بدار المرز

جهان گشا به بسطام که خبر فرار او بعرض والا رسید کس برای آوردن بار و بنه

که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساخت چون دران اوان ترکمانیه

ساکن دشت قبچاق اظهار بغی و شقاق میکردند بنیه آن مرزا را از لوازم دانسته اکثر

پیاده را روانه استراباد کرده خود از راه کفشگری مرکب اقبال را بنبرنگ از

یک منزلی بسطام وارد کنار رود اترک و فوجی از ان گروه بدرک رالوم

بادرک ساخته وارد استراباد شدند بعد از پنج شش روز موکب شاهی از عقب

الحضرت متوجه مازندران و شاه طهماسب را در اشرف آباد متوقف ساخته خود

بجر خوش عازم بارفروش گشته محمد علیخان که از آوازه موکب منصوره اندک

امل رفته بود بعفو خطا پوشی آن حضرت مستظهر گشته باز آمده ذوالفقار خان که از

تهور چند منزل پیشتر از محمد علیخان بشتافته صبر و قرار را از کوهستانات لارکان

چون مقرر شده بود که حکام و اهالی گیلان راه فرار بران خیره سر گزبر با

ست را به کوچه گریز راشته با فوت روی عزیمت برتافت و با جمعیت خود

دوار

و جرأت موش بجانب بار فروش شکافت بر خیند دربارهٔ او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور
می بود لیکن آن کم عقل زیاده سر شریانهٔ غرور را از دماغ بدر نکرده با جمعیت اطرافی
در کمال رعنائی و خودنمائی خرم آمدن کرده در حین ورود شلیک و انداختن زنبورک
و تفنگ پرداخت و طنطنهٔ شوکت خود را گوشزد دور و نزدیک ساخت چون
این حرکت از روی ادب دور و از معارف و از ناصیهٔ او جلوه گر عرصهٔ ظهور بود بعد از ورود
بدرگاه حضور ظهور دوش او را که هوای سر گرانی در سر داشت از بار سر سبک دوش
ساختند و بنابر اینکه خار و خطر آن دور این در حیطهٔ تصرف افغان بود جمعی بمعابر و شوارع 48
آن سمت و فوجی را بسرکردگی محمد زمان خان شاملو به محافظت راه سمنان و حین قشیلان
زنگنه را بسرداری گیلانات که در تصرف روسیه بود مأمور و مقرر ساختند که باتفاق آغورلو خان
زیاد اوغلی درنشتای ولایت مازندران به محافظت حدود گیلانات پردازند چون عزیمت
سنوبرات در خاطر اقدس تصمیم داشت بعد از آنکه رخنه گران فتنه جو را از عرصهٔ دولت
زایل و از انتظام مهام خراسان و مازندران فراغ حاصل گردید ایلچی بطلب گیلانات بدولت
روسیه فرستاده و رحیم خان را در ایالت استرآباد تمکین داده امر فرمودند که با سپاه
استرآباد و اکراد ایلی در انتهای روز نوروز بموکب فیروزی ملحق شود و چون حرم محترم شاهی هر ساله
می بودند تعداد کاشت لالوی بعلت سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آن سرکار دیده بانان را

در مازندران گذاشتند که متعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات و مشهد مقدس [illegible]

پس عطف عنان بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه

و خود از راه جاجرم و نیشابور بایلغار ارض اقدس را مقر موکب منصور [illegible]

اعلی حضرت شاهی و بعد از آن رحیم خان با قشون مأموره در ارض اقدس بأردوی [illegible]

ملحق شدند بعد از انعقاد جمعیت بهر یک از غازیان نصرت نشان از نقد و اسب [illegible]

فراخور کنکاش انعامات لایق عطا کردند و به تهیه سفر پرداختند **در بیان وقایع قوی ئیل**

مطابق سنه هزار و صد و چهل و یک در بیست و نهم شعبان المعظم نقل کوکبه نیر اعظم [illegible]

حمل گشته خدیو بهار ساز و برگ لشکر گلزار کرده گردون و از آن گلستان را [illegible]

و مغفر غنچه و از هار و درع و جوشن حفوت و خرمی سرو بر آراست و سپاه شکوفه [illegible]

لشکر اردوی بهشت نموده لوای جهان آرا از سبزه و سنبل برافراخت ملازمان [illegible]

اشجار از دوحه و اغصان تیر و سنان بیرون نمودند و جیره دستان چنار از اوراق [illegible]

پنجه خصم افکنی گشودند لاله سپر سپاه بر دوش افکند و گلبن عمود و غنچه پوست گرفت [illegible]

شاخسار تیر و کمان بر داشتند تفنگچیان بلبل به پوشش ابر آذری گلوله های قطره [illegible]

برگ گل ریختند و آتش باران برق و رعد توپ بهار را بر عراده گردون کشیدند و جنود [illegible]

یاد پایان سبک خیز نسیم را به مدافعه لشکر بهمن برانگیختند و خط گلزار را که از انقلاب [illegible]

[illegible] درختان [illegible] نوشتند

الوان

افغان از نزاع و زغن شده بود از انقیاد و سستی نظام عهد افغان مثل نغمه سرای قمری و عندلیب
بی ساخته و معموره چمن بهار کی با بی یکت سلطان بهار و منور و لباشه گل گردیده محفل جشن و بزم
و طبیعت با سران لشکر و عظمای جیش آراسته گشته بعد از ایام سور و سرور که تهیه
اسباب سفر و مدافعه خصم خیره سر پرداخته و هر یک از دلاوران عرصه کین را العطا نقد
و اسپ و سلاح فراخور کین کش بهره مند نوازش و بخشش ساختند **در تتمیم احوال ابدالی**
و تبیین مقدمات استیلای ایشان مجملی از احوال افاغنه هرات در کتاب نگارش یافت
در محرم سنه خمس و ثلثین و مائه و الف که محمود غلجه بر اصفهان مستولی شد محمد خان افغان که
دران وقت حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را محاصره نموده
انداخت بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزم منکوس ساخت و بعد از ورود بهرات
افاغنه بر او شوریدند ذو الفقار خان ولد زمان خان را از شوراوک آورده در هرات
حاکم و در سال هزار و صد و سی و نه مطابق نیلان ئیل رحمن ولد عبد الله خان والد ایشان
در زمان حکومت زمان خان بقتل رسیده بود بعزم خون خواهی پدر وارد هرات گشته
احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفای نایره شر ذو الفقار خان را
با فرزد رحمن را بسمت قندهار و فراه روانه کرده الله یار خان ولد محمد یار خان را در سال
هزار و صد و سی و هشت از ملتان آورده بر مسند حکومت متمکن ساختند و چون عبد الغنی خان

الکوزی که سمت هواخواهی ذوالفقار خان داشت الله یار خان متوحش بود چندی

مدارا طی با او داشت آخر کرده عاقبت پرده از روی کار بر داشت و ذوالفقار خان

را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت و مدت شش ماه نایره جدال و قتال

اشتعال داشت تا آنکه افاغنه دامن از اطاعت بر چیده ذوالفقار خان

رای بر فراه والله یار خان را بسمت مارو چاق فرستاده هر یک جائی را جداگانه

مالک شده بی حاکم و سر کرده بسر می بردند بعد از آن که خبر توجه موکب مسعود بان

الکا شنفت ناچار گشته با یکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش نموده فراه و ابیورد

و هرات را با الله یار خان اختصاص دادند و بکارند بهر کار رافت دادند وقایع پیچی ئیل

سنه احد و اربعین و مائه و الف و توجه موکب همایون بجانب دارالسلطنه هرات

دهم شعبان ا تحویل نیر اعظم ببرج حمل واقع شد و رایات معلی بعد از آنکه اجتماع عساکر

اسباب سفر در روز چهاردهم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض

اقدس نهضت کرده اولنگ یانوقی را که در سبزه زر روی طعنه بر چرخ فیروزه گون میزد

مقر دلیران نعل خفتان ساختند و از آنجا کوچ بکوچ عازم مقصد گشته در تربت جام

چند روز اقامت انداختند و در آن مکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده قلعه

باخرز را محصور کردند حضرت ظل اللهی با سه هزار نفر از دلیران معرکه کارزار تعجیل

نموده

نموده بعد از ورود بآن مکان معلوم شد که افاغنه برگشته باز بسمت جام لشکر مراجعت و تحریک

لوای آسمان سای کرده در منزل کاریز بترتیب قراول و تعیین طرح و قراول و ارتش

ساقه سول و تسویه میمنه و میسره و قول پرداخته شب که قراول ماه با دیده وران روشن چهر

انجم بدیده بانی معابر مدارات مشغول و از این نیلگون حصار برآمده جمعی از سپاه کارآگاه

را الغر اولی نامور و خود نیز بعد از طلیعه فجر اعلای لوای منصوره کرده قراولان خبر رسانیدند که

الله یارخان با جمعیتی تمام وارد کوسویه شد آنحضرت اولا برای استمزاج پردهسای ابدالی

کوسویه

50

شده کلک صلاح اکثر ایشان را باطاعت ارشاد و تحریص نموده آن جماعه جواب را

حواله بزبان شمشیر تیز کردند روز دیگر بر حوالی آقار و مضرب خیام سپهر نمود کشت طلایه داران

مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آن شب به پاسداری لشکر شمشیر دلیل

جلادت برکمر زدند افاغنه آمده رباط و دیوار سنگ کافر قلعه را حصن خود ساخته بستند راه

برداختند پس موکب مسعود از اق رو نهضت و از سمت فرسنگی قلعه بجانب کوسویه منحدر

افاغنه لابد بترتیب سپه و سنگر و آهنگ بمقابله لشکر نصرت اثر کردند چون بهنجی که

سبقی ذکر یافت طالعه افغان بجنگ قزلباشیه دلیر و بر باه بازی شنبر گرسنه براین

ایران استعلا و برتری استیلا داشتند آنحضرت میخواستند که نخست مجاهدان غازی

سپاه پیاده تنگ طالعه خیره سر دست بازی نموده بعد از خود آزمای قدم بمیدان گذارند

و بسبب اینکه سنان بریده تیغدار از طرح کار آن ظالم بر داشتند لهذا توپ خانه و تفنگچیان
پیاده را حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و یکه تازان آن عرصه که دو دلیر از
برابر قول همایون بعنوان طرح تعیین و الغاتون سپاه ظفر پناه که مانند آرای سوار کمین مینمودند از اول
افاغنه بجانب میمنه حمله ور گشته پیادگان طرح به کومک میمنه بر آمده جنگ در پیوستند
دران اثنا فوج دیگر از افغانان دست بشمشیر بجانب پیادگان آتش زن شتافتند و از گشتن
ایشان دلیران نیز سر رشته جنگ را از کف گذاشتند نزدیک بود دهنی ادو
که مقارن آن آیه فتح اللهی یعنی حضرت ظل اللهی با شمشیر تیز بعرصه ستیز تکاور انگیخته
یک نفر از پیش تازان آن فرقه را بچنگ هلاک انداختند و بآب تیغ جان سوز
آتش جرأت خصم بادپیمان را ساکن ساختند اگرچه بنهیب مهیب از روی تحمل و تمکین
افواج پیاده را المقدور ان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند اما پای راست آنحضرت
که سرکوب سرکشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دست آمد اردوی
ظفر قرین در همان مکان و افاغنه نیز در حوالی کافر قلعه نزول کردند باعتبار اینکه آن
مکان از آب دور بود آن شب بجوشش بحر خروشش از بی آبی اندک بی تابی
کرده بحفر چاه اندک آبی بر آتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه نجوم از کافر
قلعه ظلمت نیل کوس رحیل کوفته بجانب غرب تحویل کرد افاغنه حرکت و از راه کوه

بحکم [illegible] حسن [illegible] پیادگان

کر

کشیده یک سمت آب بر نیز دارد و اردوی همایون نیز متعاقب ایشان رفته دریک
طرف فرود آمده اثری از هیچ طرف اقدام جنگ نگردید و اراده خاطر اقدس آن بود که
روز دیگر بعزم کوشش به لوای ظفر افرازند صبحگاهان چون توپ اژدر دهان افعی گلوله آتشبار
مهر را از دهن درانداخت و عرصه جهان از سیاهی ظلمت برداخت معلوم شد که افاغنه
شب توپخانه خود را بمحاذی اردوی نصرت قرین گذاشته مهیای جنگ گشته اند
پس الطائفه دو دسته شده فوجی از عبر رودخانه و جمعی از جانب میمنه هجوم آورده بودند تهور
51
روز بهنس اغاز خیرگی و اظهار خیرگی کرده تفنگچیان جاده را که مستحفظان آن سمت بودند
از جا برداشتند که دران اثنا یکه تازان میدان دلاوری و صفشکنی پرداز معرکه سروری
یعنی حضرت ظل اللهی مانند شیر غران با شمشیر بران بر قلب آن گروه زده ایشان را
از میان جاده گان ورود و بمفاد آیه کریمه یمیز الخبیث من الطیب بظهور آوردند
تا هنگام ظهر نیران قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش باحوال الطائفه
رو داده و جمعی کثیر از ایشان بوادی عدم شتافته بقیة السیف روی بنابادمه عیال و اطفال
خود را که در قلعی نت سه راه بودند برگرفته رو بالف خود ساخته تا دروازه هرات عنان
باز نکشیدند و عسکر فیروزی ماثر داخل قلعه کافر شده دست به نهب و غارت خیام و اسباب
الطائفه کرده توپخانه و تقارخانه آن جماعت بدست آمده از منزل رباط خیرص شاه طهماسب را

با بیرق و توپهای بزرگ توپخانه روان کرده خود با توپخانه جلو از راه ... عازم هرات
شدند الیارخان و افاغنه محمد ... جمعیت خود را درست کرده ما بین شهر و ... دو فرسخی
شهر باستقبال آمده نخست عریضهٔ صلح بخدمت والا فرستادند بعد از آن از راه ادبار
آمده از شب لشکر نصرت اثر ... بجسارت ... و تقاعد اعمالی عقده گرده و ... را
کشته بسمت شهران ... و ... بعد از جو ... بهیئت مجموعی با لشکر ...
آمیخته در کمال جلادت قلب سپاه نصرت پناه تاختند ... جلو ... و ...
بجای رسید که کار از تیر و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر رسید از ابتدای طلوع ...
تا نیمروز به بوارق تیغ و خنجر دلدوز خانمان سوز ... بود هزار نفر ... در آن کرده ...
ادبار بر خاک هلاک افتاده تتمه با قلب آتش ناک ... تر از باد ... بجانب ...
هرچند که مقام ... میکرد اما ... ردیه خرم مانع آمده احدی رخصت ... اقدام
بشهر نشد همانا ... ... موقوف کوکبه عز و جاه گشته همین که ... جنگ فرود نشست
... شد بر جانب ... نزدیک بود که کره خاک بباد و عالم امکان را عنصر از باد رود
و ... از طرفین بسبب کثرت گرد و خاک چشم ستاره پوشیده در همان مکان ...
گردیدند روز سیم که شدت غبار تسکین پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بیرون رفت
یار ... الله یارخان آدم بطریق مصالحت آمده الحق زبان حال ... نمود ...

گر بعهد نبود با وصا نتوان کرد تا آدم بسکه جمعی از روسای ابدالی دارد حضور یکشنبه
بعد خدمت سکالی نکنند شاید مرحمت در آینه حصول صورت پذیرفت پس از آن
الله یار خان عبد الغنی خان الکوزئی چند نفر از معتبرین آمده عهد اطاعت بستند آن حضرت
نیز مسئول التجاء را قبول و بجانب نوزاد عطف عنان ظفر شمول کردند روز دیگر خبر
از الله یار خان و عبد الغنی خان ابدالی که سرگروه معتبر بودند رسید مشعر براینکه ذوالفقار خان
حاکم زاده با جمعیت بسیار با جماعت ابدالی آمده آن طایفه باین خلیفان از معاهده و پشیمان 52
پشیمان گشته اند بعد از وصول این خبر بعد از نفر از دلیران شیرکه رزم جوی را بسمت راه
که ذوالفقار خان بود روانه و شکیب را مخیم اردوی همایون ساختند و خود در آن مکان رحل
اقامت انداختند اما ذوالفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از شب شکیبان گذشته و در کمین گاه
کمین نشسته روز سیم با جمعیت افغان نمودار و الله یار خان با فوجی از سمت شرقی آتش افروز
نایره حرب و پیکار و ذوالفقار خان نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی معلی
رفته مشغول کارزار گشت حضرت ظل اللهی فوجی از غازیان را بامداد فوج ذوالفقار خان واد
بتیر دلدوز و سنان جان سوز از سر اردو دور کرده از افاغنه جمعی کثیر هدف گلوله
تفنگ و تیر و شمشیر گشته بهنگام شام دلیران طرفین دست از جنگ باز داشته در حوالی
قلعه موسوم بپاده کار در جمادی بگلید یار بعضی لوای فرار کردند روز دیگر که زرین مهد خاوری

آغاز جلوه‌گری کرد آن حضرت کس برسر فرستاده ما و [illegible] آنجا را از [illegible] آورده [illegible]

و غروب جمعی از تفنگچیان در منزل شکیبان گذاشتم و دوباره می‌بایست [illegible] اعلام

نصرت آیات کردند افاغنه نیز مابین شکیبان و ما و حجابی تهیه خاک و دیوار [illegible]

فیئتین بجمعیت تمام دست بشمشیر حمله ور گشتند از این طرف تفنگ توپ و تفنگ [illegible]

در کشتگان بر جلوه خون رنگ کردند صبحگاهان که مهر زرین لوا اما بچه فلک [illegible]

چند نفر افغان وارد و [illegible] الهیار خان طالب امان شدند آنحضرت فرستادگان [illegible]

پیغام دادند که ما دانسته خطای افغان خود بخدمت اقدس برسند تا یک [illegible]

جان و تن و [illegible] در بدن هست برگشته [illegible] فسخ این عزم نخواهد شد پس جمعی [illegible]

النطاله ادراک خدمت خسرو گردن فراز کرده از روی اعتذار جبهه بسای زمین بارگاه

بعرض رسانیدند که افاغنه غلجه و ابدالی برایت برده و رعیت قدیم ایران اند غلجه [illegible]

[illegible] ایران اصفهان را که قرارگاه تخت سلطانی بود تصرف کرده [illegible]

[illegible] خواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و جدال می‌بودند اگر بمقتضای فتوت [illegible]

لشکر ما راضی و در مواخذه اعمال زمان ماضی ننموده عطف عنان ظفر توام [illegible]

غلجه را اهم و اقدم دانند بعد از تنبیه آن جماعه کرده ابدالی زیاده بر سابق در صدد [illegible]

و اطاعت بوده حلقه بندگی در گوش و غاشیه خدمت بر دوش خواهند کشید هرچند [illegible]

مخالف رای شاه والاجاه و عصیان دولت آو بوده‌اند آن حضرت مسئول آن طایفه را
بمتمنای دل بخشیده ایشان را بخلعت الفراق و ارقام حکومت بختیاری ایشان اعطا دادند
روز دیگر نیست شش نفر از عظمای ایشان با بنگکس و بعد از ان بشرف اندوز تقبیل رکاب بر دوری
شده بخلاع فاخره بهره‌مند شدند و چند نفر از رؤسای تیمور ابدالی حاضر رکاب سعادت بودند
گشته حکومت هرات باز به الله‌یار خان استوار در قم باسم او عز ورود یافت و بالبس فارسی زبانان را
53 که در قلعجات توابع هرات بودند با طایفه جمشیدی سکنه بادغیس کوچانیده بمحال
عام و لشکر و نواحی ارض اقدس فرستادند مقارن آن عرایض ارباب الله‌یار خان رسید
متضمن اینکه غازیان نصرت نشان که از ... جانب خوارزم رفته بودند
و آن راه را تاخته اسیر و غنیمت بدست انداخته از جمله اسری جمعی زنان و اقربای ذو الفقار خان
اند اسیران مذکور بایشان رد شود حکم والا در باب اطلاق اسرای مذکور از موقف فرمان
عز صدور یافت در چهارم ذی الحجه آن سال بفیروزی و اقبال وارد ارض اقدس فیض تمثال گشتند
و دولت منصور مذکور تا روز ورود مشهد مقدس دو ماه اتفاق افتاد و از ای مجددا خلاع فاخره
و شمشیر مرصع برای الله‌یار خان ارسال داده و او را بنوازشات مشفقانه مستمال ساختند

در بیان حرکت اشرف از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ مهماندوست

بعد از آنکه مشهد مقدس مقر لوای منصور گردید روز عید الضحی ... که فیروزی آثار از رخصت

مراجعت باوطان خود داده مطمح نظر الاآن بود که در زمستان آن سال بر سر ترکمانیه
دشت قپچاق رفته بموسم بهار را در استرآباد منقضی سازد و نزد و یک مربع لشکر گیری
جانب اصفهان افراز و امانیفاد آیه کریمه اذا اراد الله بشیء فهی اسبابه
چون حکم قضا در سر انجام لوازم دولت همه جا بر ارادهٔ آن حضرت سبقت گرفتن ور نمای
بمقتضی خطور از خاطر خطیرش بحصول نقود بیت بمضمون انکه مصرعه صید را چون اجل آید بسوی
صیاد رود مصرعه بعد بر کرسان خاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته خواهی نخواهی
بسمت خراسان کشیدنی و آن خون گرفته را نیز از لذت غربت خراسانیان چشیده
تبتن همقال انکه بعد از نهضت اعلی ... های کتاب برات وقوع این خبر در اطراف ممالک
شیوع یافته ... که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خود را بمعال را مشغول کار ابواب
... موفقه کثرت عبر محصور در روز دوشنبه سیزدهم محرم سنه اثنا واربعین و مایه والف
مطابق ئی توشقان ئیل ... بعد بود و خراسان را نیز از آواز رزم بیکار رشید دلف صفحه چند روز که هنوز عرق چون
جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب نیر کام بهادران چون اشهب زرین لجام چهر و شب رنگ
ماه روی طویله اسپ بیش و آرام ندیده بود این نوید بهجت اثر بمسامع علیه رسیده فرامین قضا
با جمعیت لشکر نافذ و توپچی را از راه سر ولایت مشهد مقدس سلطان میدانی روانه ساخته دو
بالقای حضرت شاه ظهاب در عرصه ماه صفر از نیشاپور و سبزوار کبک لوای از دهام سازگار

داد

واشرف نیز از آن طرف با سمنان آمده اول بر سر قلعه بر سید علی قاضی سمنان که در آن ایام در
آن قلعه بود از اشرف و قاضی بدست آورده از آنجا بعزم سمنان بر در خبر حضرت
بخود استماع این خبر باحتیاط آنکه مبادا اهالی سمنان بنا بر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی
شوند بواسطه چند نوبت رتبه وقایع استرآباد اهالی آنجا را از اخبار توجه موکب همایون قرین
اطمینان و بشارت ثبات قدم و حفاظت قلعه تاکید و اشارت کرده از سر دار لشکری آنجا ملتفت
مرحله پیما گشته اشرف نیز از آمدن توپخانه والا مطلع شده سید آل افغان را که سردار و
معتمد الجیش او بود بر سر توپخانه روانه و در حینی که توپخانه والا در قشلاق وارد قلعه میرزا حسین بن عمال
بسطام و از آن طرف نیز دو برجی قلعه مذبور مطلع گشته از لوازم احکام حفظ و حراست گشته بود سید آل
از بسطام یلدرم گرفته بیک وسنجی قلعه رسیده از آمدن گوله منصور آگاهی یافته دارایی قلعه را گشته
روی بر تافت و بیگانه سکه شهر بند بسطام متوکل الحسم احتشام گشت چون لب گرفت و
از دهان توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود آتش سید آل با افاغنه شب چون بر سر توپخانه
آورده کاری نساخت و بی نیل اشرف لوای عزیمت افراخت پس روز دیگر رایات گردون کشش
توجه بویش آباد و دامغان گشته سید آل از بویش آباد روانه مهمان دوست و اشرف
هم از سمنان پیش آمده در مهمان دوست به سید آل پیوست روز سه شنبه
ربیع الاول دو سپه ظفر و جوش و دو بحر امواج در خروش آمدند در کنار آب مهمان دوست

طرفین دست از جان شسته بمقابله یکدیگر شتافتند دران روز حضرت ظل اللهی
تمام لشکر فیروزی اثر را که قول کرده تفنگچیان پیاده را که بر یک بابسام زرهان برابر بود
فوج فوج با توپ خانه صاعقه بار محیط آن دریای خونخوار ساختند و مقرر ساخته که افواج
ظفر پژوه دلیران انجم شکوه بهمان نهج گروه گروه در جای معین و کمال آرام و وقار
ضبط عنان ثبات کرده قرار داده بدون امر همایون از جا در نیایند و دست
باستعمال آلات حرب نگشایند الحق در نقاشیکه سپه آرای عرش زینت قوانین
رزم لوای قرار و فرار و از نشیب حادثه دهر احدی کام از انتقام متوقع فراتر نتوانند [illegible]
دستگاه سکه سپاهیان نا شنوی الضبط رسوم حزم بردار و تصدیعه جرح سستی و کارکسی قدم
از جای خویش نتوانند [illegible] در شام کین چون شمع آتش افروزی کند برق را قدرت
حقها [illegible] و وقت شستکر چون بی هوشی فرمان دید صبح راجرات [illegible]
نه افاعه بر جمعیت خود را سه گروه کرده از سه جانب جلو ریز با شعبهای کشیده دستهای
بر جانب قول لشکر ظفر اثر مشغول شستبر و آذر شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که در
معارک جلادت پیش تاز و در عرصه خصم افکنی رزم ساز بودند پیش پیش آن طایفه [illegible]
رو بترتیب حمله ور گشته همین که به تیر رس گلوله رسیدند توپچیان فرنگی نژاد آتش دست
بدستیاری سواد فتیله اژدرها برسم سرگوشی بگوش توپ رعد خروش رسانده

اژدها

از ترکم بخار آسمان را یوم تاتی السماء بدخان مبین آشکار گردد
زبان از یغشی الناس هذا عذاب الیم برکرده خصم بد بنیاد
افغان آن یکه تازان عرصه بی باکی با چند زنبورکچی و تفنگچیان زنبورک که بجای
منجنیق از محاذات توپ می آمدند از پیش بر داشته افاغنه را از مشاهده این حال
مانند توپ آتش بجان افتاده دود از نهاد ایشان بر آمد آن طایفه از هر طرفی که هجوم
آورده بودند خود را در دریای آتش شناور دیدند پای ثبات خود شکستند پس
قلعه داران به همان ضبط و ترتیب متوجه ثبت افغان گشته توپ دیگر علمدار ایشان
از پای در آمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دو راه اعلی کرده توپخانه و خیام
اسباب خود را که آسته بانداخت برگشته خود رو بگریز نهاده دائره جنگ ساعتی
از روز تا عصر تنگ نوائر جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان جمعی کثیر از
افاغنه و روسای ایشان مقتول و زنده دستگیر شدند کمر بنبرد ام شوق
دلیران بعضه تعاقب ایشان هر چند بر کشتی و جولان بشکرد اما چون نصرة الله
دارالسلطنه خوشنود نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را غذاداری نموده فرمودند که هرگز
کم بر اند بس بوار دات غیبی متوجه بصلاح دانسته به تعاقب ما دون خواهد ساخت
در بیان اموریکه در اثنای آن حال بوقوع پیوست بعد از وقوع سلطنت

افغان که رایت عزم اشرف سرنگون شد موکب جهان کشا وارد دامغان گشته
رای که رای جهان آرا آینه صورت نمای امور آینده در پرتو حال ماضی و مستقبل
بیگاه خاطر الهام پذیر اقدس نماینده است سر رشته وقت را از دست داده نخست
مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمدی را به طلب ولایات آذربایجان و
سفارت روانه روم ساختند پس رای گیتی آرای اقتضا کرده که بشتاب از آن
کوچ بر کوچ عازم اصفهان شوند و باین عزیمت متوجه منزل امور گشتند و در اثنای راه
با پادشاه مشغول مکالمه بودند گفت و گوی حقانیت امیر حضرت ظل اللهی بعاد گشتن
در طبع مبارک شاهی گران و ناگوار آمده نقارخانه و خاصان خود را از معسکر
فیروزی جدا ساخته از روی خشم و طرح کج بیت تو ... روانه شدن آنحضرت
کامی خ... ت کرده نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد پادشاه آن روز را در
تو در ... ه در آنجا رحل اقامت انداختند حضرت ظل اللهی محمد علی خان ایشیک آقاسی باشی
... را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بار شاد فقولا له قولا
لینا روانه ساختند که بهر زبان که باشد او را از سر طیش باز داشته گردانند
و دو روز در سمنان بانتظار این معنی توقف کرده پادشاه را نیز از خمار غلط
افاقت حاصل شده باز گشتند و از گرد راه نخبه آن حضرت شتافتند بدل اعتذار

علیا

عابد کفار از استماع خبر آن حضرت زدودند پس حضرت ظل اللهی بحسین قلیخان سردار
آذربایجان و چرخچی باشی که در سمت گیلانات به محافظت حدود مامور بودند مقرر
کردند که بجانب قزوین و طهران وارد و دست و خلاع شوند و خود بهمراهی شاه طهماسب
برسم تعاقب اشرف بجانب کوکبه عز و شرف کردند و سانحه عجیبه که در آن اوان
بظهور رسید این که افاغنه طهران بعد از شنیدن خبر شکست اشرف بموجب اعلام
او معبرین بلد را بمیان ارکی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بقصد تیغ
بیان حیات ایشان قمع کرده قلعه را خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند
در حاله دعوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک رفته ... نهب و غارت اموال
و اسباب آن جماعه گشتند در آخر او نوبت ... بکارخانه افتاده آن شراره
سوختگان دیار فانی که هرگز چنین روز را در تجربه روزگار نبوده ... بودند و از
ظلمات دمانی سر از پا نمی شناختند با شعل افروخته بکارخانه در آمده ناگهان شراره
از آن شعل بباروت افتاده چراغ شرارت و بیداد را که از خاندان ... بجاده کار
افروخته بود روشن کرده سیاه دلی متی و ز ار ایشان را بر روانه دار با آتش نیستی بر داد
سوخت درمیان جنگ سرو ره خوار و کسر زارت شوکت افغانی کرت ثانی اما اشرف
بعد از واقعه شکست جهان مانده دست عازم درایش و درانی اسلام خان حاکم طهران داد

گشته با توپ خاره مستعد دستبرد از توافغان جنگ جو آماده سر دره خود را

که در میان دو کوه واقع و سختی معبرش مور را از مرور مانع ست بوجود دلیران قو لاد

بوشش سد امین بست و آن گذرگاه تنگ راه با توپهای اژدر خصلت سواران کوه

را با تفنگچی انبوه فرو گرفته خود با سواران جلادت آئین در کمین گاه نشسته غافل

ازین که لمنیت خاک راه بر اخگر سوزان و شعله تابناک نمی توان بست و تیشه

لی بنوسه بسنگ خاره نمی توان شکست پس قراولان دیده ور و دیده بانان تیز نظر

القا این خبر بسمع خدیو عطوفت گرده اکثرت بعد از وقوف بر این احوال ارسمند

سبکسیر ها و کشته تیغ ستیز بر ارکس از تفنگچیان خرکه دکنی و لالوی را

که به بلیک قلعه جلوی بودند فوج فوج بقدرته الحبش کرده به سمت شرقی و غربی کوه

تعین وا... سوری خانه را از وسط راه راهی ساخته خود چون کوه بر جا

دامن همت بر میان استوار کرده به یورش بر درخشید بحکم همایون توپچیان بیک

دست آتش جنگ از میان دره تنگ به اقیع جان سوز و توپهای برق انداز

آغاز القا و نوائر جنگ کردند و تفنگچیان بلیکه بوش بلیک صولت و دلیران بهرام کیش

مریخ سطوت از جانبین کوه هنگامه گیر و دار گرم و با آتش فتنی گلوله های تفنگ

دل چون سنگ خصم را نرم ساخته آن ظالم را چون پای توانائی به سنگ آمد

مایه بلند

مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب کرده سواران ایشان را ابر از نیسان در تعقیب خانه

ویرانه کوه را گذاشته در کمال خذلان و خواری از روی شرمساری بجانب که در سال

در این بیکوه فراری و جمعیت کثیره بمغولها ی فنا متواری شدند اشرف بعد از

ملاحظه این حال توپ قلعه کوبی را که همراه از اصفهان آورده بود در روارین سنگ نوین

از اراکاب اصفهان مهمیز زده چون حکومت قزوین دران آوان از جانب اشرف

بسعید آل اختصاص داشت و کوچ واتباع با دلداد و جمعی از افاغنه در قزوین می بود

سعید آل خواست که خود را بقزوین رساند مابراین که حسین قلیخان وانغور لوخان

پیش از وقت بامر والا مامور بسمت ساوه فیلاق و سبیح قلیه قزوین بودند سعید آل راه

ازو بقزوین راند بافه خاک ذحاسر برگشته باشرف پیوست و دلداد با افاغنه

نیز تحصن ماپرین قلعه قزوین گشته با مامورین نیاز را باستعمال و دفع آن تکدا شنید

اشرف بجهت تحدید تهیه و تدارک وارد اصفهان و اولا بقتل عام سکنه بیگناه کرده برار

نفوس وزرا و علما و اشراف و سایر رجال را از تیغ تیز گذرانیده ازین طرف شاه جهان

بانشاه والا برای تنظیم و تنسیق مهمات ملکی طهران توقف فرمودند که عبور توکانه

ازراه فر ودوم بقدر بود کوکبه همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردید و در منزل قراولان

ترکیبی شلاقی یکدیگر گشته سرداران ازان جانب به پیشگاه حضور رسیده بازه اسلام خان در حوالی

کاشان داد طلب گشته با فوجی عظیم سر از گریبان جلادت بر آورده قراولان
این سمت که عدت ایشان زیاد بر پنجاه نفر بودند دوچار افاغنه بدگوهر گردیده دستگیری
محصور گشتند ناچار قراولان با تیغهای آخته بر آن گروه تاخته مسلم از آن فوج
بیرون شتافته اشرف خدمت اقدس دریافتند آری اگر گنجشک ضعیفی در
تربیت آن حضرت شود به شهبازی بلند پرواز در آویزد و اگر روباهی به قلاده تعلیمش
در آید با شیر ژیان ستیزه برد **در جلوه گری اشهب خامه عنبرین شمیم در بیان جنگ**
سپاهیان مورچه خوار و مغلوب شدن افاغنه ملاعنه بتقدیر الهی مرتبه سیم
اشرف چون پیش از وقت از سر عسکر روم که در همدان بود استمداد کرده عسکر
هر چند نوازباشیان جلیل الشان را با جمعیت شایان بمعاونت آوردن ساخته بود
این دفعه روحیه را نیز رفیق عزیمت ساخته با کوکبه و استعداد تمام و احتشام مالاکلام
طریق مقابله سپرده در مورچه خوار سایه نزول و ماهچه رایت جهان گشا بر
افراخت ازین طرف بباغ مهرمران دو فرسخی مورچه خوار پرتو وصول افگند نخست فوجی از افراد
و قراچورلو و نفر والی لشکر و مراد علی طلیعه نصرت اثر مامور بودند بمقدمه افغان مبادی
دست نهاده مشکین کلاله تیغ دوستان به بر کردن پیمانه عمر دلیران ساقی گشته اول
کار را چون آخر بزم مستان ساختند و بیک گردش سپاهیان سرخیمان از باده ناب

آب

اسب شمشیر تابناک گرم شده چهار صد تن از ایشان سرمست بخاک فتادند و از بقیه گرفتاران
برده و پاشایان روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شد از آنجا که دریای عزم
آن حضرت به بحر محیط توکل پیوسته بود هیچ امری خطیر که حوصله اش سفینه امید را پایان ندهد
لطف خدای یگانه علمبردار تحمل نشده است بهمین عزم از سایح اقبال دانسته آن شب
را در همان مکان با سپاه انجم حشم خیم زده طلوع طلیعه مهر زرین عالم آسوده صبحگاهان
از سیم ماه ربیع الثانی آن سال بود که از طرف اردوی کیهان پوی همایون طبل
رزم سازی بلند آوازه و اعلام جهان گشای فلک فرسا گشته کوکبه سطوت سلطانی
داده به نهیب سلیمانی بجانب اشرف روان و الکای گردنهای بر سر آن طایفه خاک بیز
غبار خذلان و هوان گردید چون لشکر مورچه خوار محل نزول افغان گشته و کوه بلندی
که در آن موضع واقع است راه را بر سپاه ان جنگ بسته بود آن حضرت اراده کردند
که بر سر اردوی ایشان رفته از دامنه کوه متوجه جانب اصفهان شوند تا شاید افغانان
از آن دره رو بمعرکه رزم آورند بعد از آنکه موکب نصرت برده متقارن آن کوه فلک شکوه
گردید اشرف چون جنگ مهابا ندوست را با عقب دخود از سینه تخفی خویش
و سینه آرای آنحضرت کار آزموده بود و از طرفه جنگ خدیو جهان نگرانده و ربیده
این وجه در مقام معارضه تمثیل در آمده به ضابطه و آیینی که در مقام مهاندوست از شهریار

کشورگشا دیده بود رنگ جنگ ریخته افواج و لشکر خود را در یک سلک انعقاد و انتظام

و اطراف آن را به توپخانه کوه بنیان استحکام داده توپهای ثعبان مهابت را از جاهای [illegible]

که گلوله و اجل فوج رزم آزما نشسته رعد آوا ساخته و جمعی از تنگ یاران گزین [illegible] میدان

دلیری که اند اشته و مدافعه پرداخته الحضرت از رای که همیشه خداوند عالم را یار و مددکار [illegible]

و فراز جهان را در نظر همت یکسان و هموار دیده اند مقید به هیبت و سست مکان [illegible]

بجانب ایشان رو آوردند چون شنیده بار جوان بخت پادشاه دیر خرد و در جاهای [illegible]

خداوند حمد در هر جنگ لطیفه‌های مصلحت وقت در دو به خاص به اسلوب علیحده [illegible]

طرح جداگانه در کار جنگ ریخته [illegible] بهرام کین که پیاده رو لشکر فیروز جنگ [illegible]

شیر دلیک [illegible] انتظار خدیو با فرهنگ بودند سلسله خودداری از گردن [illegible]

با جلادت و چیرگان دلیری برسته توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفر نشان [illegible]

[illegible] قرآن نصرت قرین را حرکت دادند جادوگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را

آواز چغامه جنگ و آتش فشانی توپهای فرنگی نژاد را در بازار جان فروشی [illegible]

اطلس گلنار کار فرنگ تصور کرده در آن دریای آتش نهنگ آسا غوطه در لجه خونخواری

کشته گلگون پوش سوار ظفر را به دست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ یورش برده توپخانه افغان

را به تیر دستی [illegible] خدیو جهان تصرف کرده تا به تیغ [illegible] آتش بار آن شعله جان سوز را [illegible]

زبانه آتش بر زبانه مهر رسید فروش نشدند وجابجا از آن عرصه کین که بر رسم طرح و کمین سواره
مهیای امر و اشاره بودند باذن و الاستظهار اند خصند و مرکب جلادت برانگیختند و از
دو جانب بیکدیگر او یختند **نظم** چو دریاهای خون شد همه دشت و راغ * جهان چون شب و آسمان
چون چراغ * ز آواز اسپان و گرد سپاه * نه خورشید پیدا نه تابنده ماه * در اثنای
گیرودار که شعله سیف و بارقه سنان خیره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن
چهره روزگار بود سید ال با فوجی عظیمی از تیپ سر لشکر ظفرشعار و جمعی از آن غنیمت بهمت از
دیار به جانب قول حمله ور گشته آتش حرب و نایره ضرب برافروختند اما لطف
باری تعالی و اقبال خداوند کامکار مددکاری و دلیران بحیره دست ساقه پایداری کرده
بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و بقیه را حلیه بهای وادی ذلت
و خواری ساخته اسباب نصرت اندوختند و بعد از آن که اشرف کار خود را تباه و روز
دولت خود را سیاه دید جمیع توپخانه و آثار سلطنت را گذاشته پای ادبار
و خاطر پریشان در کمال خذلان و لشکر بیش به جهت خویش و راه اصفهان پیش گرفت و از اردو
تا حوالی عصر دلیران قتال اشتغال داشته سر و زنده بسیاری از آن طایفه در دو آسه
بدست آمد و آنچه از رو به گرفتار کمند افسانه دار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی
را از خس و مور دفوارش ساخته سالک طریق وَیَنقَلِبُ إلَى أَهلِهِ مَسرُورًا

فرمودند چون در روز جنگ غازیان مشغول شمشیر و تیر بودند جمعی از سکنه نواحی ملک یار

که در هنگام پستی خریدار متاع کاسد تهی دستی می باشند از قبیل توپ به توپخانه

سبعه و ادوات تفنگ گلوله قماش قزلقیه گشته به سبب لنگ و اخیر برداخته مطامحی

امال خود را گران بار مال غنیمت ساخته بودند مراعات اجمعی که سپاه افغان طمعکار را از

افزونی مال گران بار و از فکر جنگ باز مانده بودند خیره اندوزی که سپاه افغان

و دستمی جایی سبب گرفتار کردند تمامی نواخر ملبوسات و فرش و خیمه و خرگاه و ادای اوکان

و اسباب نفیسه را که از آن طایفه خبیثه بر جا مانده بود فضای ناموس از اعیان مشغول

و قیمت آنها از میزان قیاس بیرون می نمود یکجا جمیع کرده چون در نظر همت والا

خوار بود خاک آلوده شوند **در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب والا بان شهر خجسته نشان**

اشرف چون مورچه خوار کرد چگونه به جانب اصفهان و هنگام شام با به ورود سپاه وارد اصفهان گشته

ذی القعده با افاغنه بار بر بحیه برگشته بجهتی لسته به سمت شیراز فرار کرد وقت صبح روز دوشنبه اولی

شهر واقف گشته لشکر هجوم آورده با اهل محلات آقا عه را که در خانه ها مخفی گردیده بودند

از سراهای زندگی بیرون کرده به نهب و غارت و تاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از اطمینان

اصفهان و روب شهر را نسبت به حقیقت حال را به حضرت ظل اللهی عرض داشتند در شب دوشنبه سیوم

ربیع الثانی سنه اثنان و اربعین و مائه و الف کوکبه ظفر عازم اصفهان بود این خبر بوصول

سپس برای ضبط خزائن و غنائم تعین و خود رایت سعادت به جانب شیراز افراختند

بعد از آنکه خاک اصفهان به یمن قدم میمنت لزوم همایون در نظرها حکم صفاهانی یافت

و از پرتو طلعت مهر آثار والا بر در و دیوار آن دیار رونق یافت مرده از اطراف باز ماندگان افغان

را فوج فوج آورده اصفهانیان که از مرده افغانیان سیر نگشته ایشان را به شمشیر و کارد و تبر

روانه ملک عدم ساخته به فحوای وَلَکُمْ فِی الْقِصَاصِ حَیٰوةٌ جان تازه می یافتند

و بعد از سه روز که اموال افاغنه به حیطهٔ ضبط درآمده شروع لباس سپاه و ملاحظه لشکر

نصرت پناه کرده غنائم مالاکلام از نقد و جنس و اسباب طلا و نقره و جواهر برسم جوائز و انعام 60

بذل غازیان ظفر فرجام گشته پس برای ایصال این مژده دلپذیر و آوردن شاه طهماسب روانه

طهران ساختند بیت لوای فتح و بشارت به پادشاه رسید ز نوای عیش و طرب

تا به مهر و ماه رسید ز از آنجا که غرض اصلی این سفر تسخیر اصفهان بود به یاری ایزدی میسر

گشته و دشمن آواره دشت ادبار گردید و نیز خراسان وطن غازیان و همه حدات آن

ولایت مستدعی از زحمت ایشان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور سرکار بزرگ

که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که بعد از ورود موکب شاهی و تمکن او بر سریر سلطنت

روانه خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای ساحت رحلت گشته در هشتم جمادی الاول وارد

اصفهان و از عرض راه به منزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند نزول نموده بر خیمه گه

قلباً بر نهضت آنحضرت راغب و رفع محمل را طالب بود اما چون سنه اشت که اگر آن حضرت
صرف زمام عزیمت بجانب خراسان نماید اوضاع سلطنت مختل و کارها مشکل اول
خواهد شد در باب فسخ این عزیمت اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده اکثر
نیاز نامی که ارشد روز دیگر بار یافته باشاره پادشاه والاجاه سپاه را طلب داشته
این مطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که آن حضرت تا مدتی باید بسبب التوقف
تا پای همت ایشان قدم در میدان گذارند دست سرکشان و گردن فرازان
کوتاه گشته و کارها فراخ و نقد دست و مسوده شاهی رواج یافته در حضور ایشان عرض
این مطلب می توانم پرداخت که آن حضرت فریدا مدار الیه کارخانه سلطنت بوده راه
دخل غیر مسدود کرده و این سلیقه پادشاهست و عفو ارباب غرض مخل دولت
بار و در مهمات ملکی اقتدار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آن حضرت در پیش
دوست و دشمن گشته و دور دور خواهند شد تا پیشتر که پادشاه خراسان را معاف و دیگران را متکفل
مهم درگاه جهان مطاف سازند که اگر وهن و قصوری روی دهد بر زده در ایان حمل بر تهاون آن
حضرت نمایند و محلس گفت و گوی از طهرونا و فت عمر استداد یافته مکانی که نزدیک بود که
نکس آفتاب از کلف سلطان عمر بیرون رود شاه طهماسب از شکی خاطر و ملال باطن ظاهر
خنجر از کمر
کرده ارزومی طرح و مرا از بغل برآورده بر زمین زد آنحضرت چون دیدند که این سخن نطیع

اولا موافق دو حرکت هم بدون اتمام کار نالایق است در مقام اعتذار و توقف اجبار نموده اظهار
کرده‌اند که هرگاه این مسئول مقبول خاطر پادشاه باشد رضای ما هم مشروط برضای ایشان است بنا
گفته بودیم که پای همت را دست آورده بهم این معنی بعمل آمد الآن الله تعالی دشمن را از آوازه
دیار هستی کرده آن توقف را به رجعت می‌افزاییم از وقایع ایام توقف آنکه خبر رسید
که معتمد برادرزاده اشرف افغان به سفارت روم تعیین شده بود در تبریز بسفر آخرت اختیار کرده ابرا
اصلان قلی خان شاهوردی بعرض او بانی امر مأمور و روانه و حکام تبریز و گوبره و کوه گیلویه
و کسباریه و ولایات تابعه تعیین فرموده بودند چون بنحوی که سابقا ذکر و نگارش یافت حسینقلی خان زنگنه
61 داغلو خان زیاد اوغلی با جمعی مأمور بسمت سا و خلخال و قزوین بودند ولد سیدال باخند
بانتظار کار اصفهان ایشان استمهال و مقارن این حال شیخی مستحفظین اغا ... نموده
با کوچ و اسباب بی‌نهایت سلطانه که در آن طرف بوده بود فرار کرده به حکومت قزوین
و ضبط مال افاغنه به عهده اهتمام محمد رضا خان شاملو مقرر گشت حسنقلی خان را به سمت
قراجه داغ و کلیبر کان مأمور ساختند که در آن مرز بوم از اخبار عساکر روم خبردار باشند
مدت چهل روز آن ملک دل افروز منظور و مقر رایات کامکاری و خیام رایات عیش اندوز انزلک
کنند در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ زرقان و
شکست و انهدام افغان و تسخیر ممالک جنت نشان بعد از چهل روز که حضرت

ظل اللهی بنا بر آنکه به خیر و بکل و تناسب فرع با اصل در اصفهان تکمیل صفت سلطنت و افاضهٔ صورت

نوعیه به شخص مملکت فرموده بودند به سمع والا رسید که اشرف با افاغنه بمدلول استحوذ علیهم

الشیطان فانسیهم ذکر الله ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش

کرده در شیراز مکث و مشغول استعداد و جمعیت اعراب حوله و جماعه سمیعلی و باقی عشایر

بر سمت فارس و بنا بر آن حضرت ظل اللهی دوباره میان همت بدفع آن فرقه بسته در دوازدهم

جمادی الآخر کوس قیامت غریو رزم سازی بلند آوازه ساخته و رایت جهانگیر را آسمان و

نموده در عین زمستان از راه ابرقوه شهربابک در سلیمان روانه شدند و شدت سرما

به حدی بود که اگر قلم وصف آن اغاز نماید نی بر خویش بلرزد و اگر دوات تقریر آن نماید دود

دهن کش به رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از ورود موکب نصرت طراز به زرقان

پنج فرسخی شیراز اشرف بار دیگر جمعیت و احتشام کرده با استعداد تمام بمقابله پرداخت

و از طرفین تسویه صفوف و ترتیب اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه به هیئت مجموعی به جانب

قول حمله ور گشته خیرگی را از سر لاعلاج اینجا گذرانیده به پادگان جلو مقارن شدند

و تفنگچیان چابک دست به گلوله‌های جانسوز ایشان را استقبال کردند نوبت دیگر به طرف

میمنه هجوم آور شده مانند اخگر زنبورک و تفنگ غریو و غلغله فرخ دور زنگ ساختند

حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصه دشمن کاهی با مداد میمنه شتافته به حملات زهره گداز

و صدمات طاقت پرواز اساس افکن بنیان فراران گروه گشته جمعی از ایشان

را المغاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز راه فرار افراخته

افواج خصم افکن تا دو فرسنگی به تعاقب ایشان پرداخته فضای هامون را از خون

دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری بجرای رود جیحون کردند روز دیگر چو صبح

صادق از شفق زعفران سود بسان صدق و ملاز عفوان با استقبال پرسم استیمان از جانب

اشرف وارد زرقان و شرف اندوز تقبیل عتبه خلافت بنیان گشته جبهه ضراعت را بذکر 62

فهل الی خروج من سبیل زمین اعتذار ساختند از جانب خدیو گردون جناب اقدس

جواب یافتند که در حالتی راه نجات یافت است که اسرای خاقان مغفور را

با اسرای ایرانی که همراه دارند ذکوراً واناثاً تسلیم نموده خود دست در دامان

محروست سلطانی و سرکردگان ملتزم خدمت رکاب نصرت انتساب شوند و ایشان را

موعد امان و وعده عفو ما سبق ستوثق و مرخص ساخته صبح کاتبان که قطار گیتی سفت بختی

آسمان به هودج زرین مهر تابان آراسته گشته و صبح را سفید و ماه زرین گوش

محمل کش اشعیاری عماره تابان فضای زرنگار شدند بسان صدق و ملاز عفوان محمل مهد

علیا و سترکبرا را که آفتاب بپایه پرور د خط الهی و در تا سفره درج دودمان شاهی

بود با جواهر سر اسبهای دو اسب بستند و دوباره رفتند که اشرف را مطمئن کرده بجهه

اما سید ال که دو روز پیش با دو هی همایون آمده بود از خلاصی کوچ و ولدان و منسوبان

خود که در ارک قزوین محصور بودند آگاهی یافته بهمان شب اشرف را بلطایف گریز

آورده اشرف نیز از اهل حرم بیرون دو نفر شاهزاده اکتفا کرده اسمعیل و

ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد ذکور اعمام و سیزده نفر از اناث که

زنان و دختران و همشیره های محمود و میر ویس بودند فرصت بردن نیافته در شیراز نهاد

و خواجه دیو سیرتی را برای قتل آن جمع برده پوشش تعیین و خود بگاور انگیز شده بار

کردند و خواجه سرای مذکور همانقدر فرصت یافته بود که دو نفر از زوجات اشرف را که یکی

خواهر محمود بود بقتل رسانیده ام الف و مادر محمود را زخمی منکر زده نیم جان کرده بود که بعد

از دخول لشکر ظفر نهاد او نیز جان بقابض ارواح داد و تتمه ایشان صدمتی و ملازمان ایشان با اکرام

نه پیوسته بودند که از اشرف از غلبه اضطرار از ضبط ماسک قرار نکرده فرار و قراولان بموکب نصرت

شعار از سپاهی و گرد لشکر افغان توس ابتیعی کرده برای اخبار بحضرت والا می آمدند که

در عرض راه بان دو نفر دچار و ایشان را با ده دوازده نفر از غیره رفقا باز گردانیده آورده

حضرت ظل اللهی فی الفور ایشان را مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار خود باین درگاه

آمده بودند نکشید ایشان در کشش بروند و شروع فتوت جاز نیست هرگاه در جنگ

دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از مرخصی ایشان با افواج نصرت رکاب ف

افد

اشرف چون دانسته بود که بلی پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیده بود چون سبب
شدت ابتغا رودخانه عبور از آن از کار و پای مرکب از رفتار مانده و شب نیز بر سر دست آمده بود
آن حضرت با انتظار جمعیت عقب لشکریان بازگشته در نیم فرسخی پل نزول کردند از
اتفاقات با التفات اشرف به و اکراد قراچولو که مقدمه الجیش موکب نصرت کوکبش و نیم فرسخی
بیشتر بودند بر سر پل رسیدند از عقب افغان رسیدند داول دسته از رودخانه عبور دنبر محمد
مشهور بمیان چیوکه میر دو در شد محمود و اشرف و در میان افغان صاحب عز و شرف بود از
سر بابه آن وقت امان افغان را چون راه طلب ما دلوده می فعلت راه و ضبط سر پل را
بر ذمه خود گرفت و قراولان را بجنگ مشغول ساخت که آن عده با خاطر جمع از سر پل بگذرند
معهذا افاغنه از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبه خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد داده
دو سه هزار نفر از اطفال خورد سال و شیرخواره را با بسیاری از زنان در آن ظلمت لیل
که روز نامه يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ بوده اند رخت سالک
طريق أَيْنَ الْمَفَرُّ شدند و قراولان سر وزنده بسیار بدست آورده از جمله مقتولان
بیانجیبود که بعد از گرد فرار عقب لشکریان لسوی دبار … رداش گردید و از فرده گرفتار
میان صدلی و ملا زعفران بودند که اجل بار بر قفای ایشان زده بر دوار … فتراک
دلاوران گردیدند هر چند با مورین خدمت شناسه کردند اما غفلت عظمی ورزیدند که حضرت

ظل اللهی را از آسمان وحشت ازین واقعه آگاه ساختند بنابر آن در اجل بعضی از افغان تاخیری
و در انتقام زود دیری مقدر بوده و حینی که بسیاری از آن طایفه از پل گذشته بودند
آنحضرت با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر پل رسیده نخست
جسمهای سرکرده گراده را عبرة للناظرین باشارهٔ [illegible]
صبح چون تیر از صدقه برآورده سرکرده اشراریه را به قطع گوش گوشمال دادند ولی با
جمع کردن اسرا و اطفال نعش خود با فوجی از جوشن پوشان منصوره به تعاقب آن [illegible] شتافتند
شروه ایلغار دو منزل و نیم فرسخی راه طی کرده چون افاغنه ملاعنه به تعجیل گذشته بودند باز سر از
عطف عنان فرموده ارقام قضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت که از هر راه که آن طایفه
اراده عبور نمایند سر راه بایشان بگیرند از آنجا اولاد و زنان و همشیره های محمود را
را از راه کرمان شتاهان روانه ارض اقدس و میان صدقی و ملا زعفران و باقی اظهاران
افاغنه را با منسوبان و سرای خاندان خاقان مغفور که از شیراز فرصت بردن نیافته بودند
روانه اصفهان ساختند و از معجزه کاری دیده دیده خدابین هال که طرف افتاده شناسای معیار
حقیقت سنج دار القرب بنای دو اناهای است اینکه در حین روانه کردن گرفتاران بزبان
الهام بیان بمستحفظان فرموده بودند که ملا زعفران را خوب می‌ محافظت نمایند که خود را [illegible]
به اصفهان نمی رسانند و مدلول اربابُ اللّه ولیٌ ملهمون صورت وقوع

بافه در سر پل رودخانه زنبی که مُحْبُوسِینَ مُقَرَّنِینَ فِی الْاَصْفَادِ عبور
بیارند بلا زعفران برای دفع اول خاک ری خود را اسکندر از باد و آب رسانند؛
آتش سرکش حیات را تسکین داده باقی را محصلان باصفهان رسانیدند و دو پیران
نقش جهان نگذاشت فرمان شاهی نقش هستی ایشان از صفحه جهان سترده و از
علامات نامه و اقبال که شخص اند که بر جهان گیری خدیو بهمال فال بزد انگه در ایام
توقف در آن بلده بمیمنت آن روزی در هنگام سواری عبور در دو کوکبه منصوره تکیه گاه 64
لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی رحمة الله علیه اتفاق افتاده در
سر مزار برای پیش آمد کار بدیوانش فال کردند این غزل آمد غزل سزد که از همه
دلبران ستانی باج ؛ چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج ؛ ز چشم مست تو فتنه برکستان ؛
بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج ؛ دهان تنگ تو داده بخضر آب بقا ؛ لب چو نوش
تو برده ز قند مصر رواج ؛ پس روان او را که داده لقمه او را باز او به تبرک شاه چراغ ام
بعمارت فرمودند و از حادثات ایام توقف اینکه چون از مبادی ظهور دولت علیه نوکانه
و صفویه فیمابین ایشان دوستی استحکام داشت و در ایام فترت افغان بر ممالک
که رومی و اروس در حاله سعد رقمی الفت و کم فرصتی شدند و از جانب آن دولت ابد
بنود او بگوش الفت و نفاق نبوده باشد به ظهور رسیده بود علیمردان خان شاملو را برای اخبار

فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان و در ضمن آن مطلب اعلام کردند که از ابتدای
که درین مدت افاغنه قندهار نسبت بهر دو دولت والا کمال بی لطفی ظاهر و اعلان
فسادهای بسیار کرده اند و تسخیر قندهار پیش نهاد خاطر می باشد از طرف کابل جمعی
بسد راه فرار و عبور آن جماعه مامور گردانند و چندی که شهر شیراز از قدوم همایون
رشک نگارستان چین و طراز بوده باستنساق و انتظام امور آن مملکت می پرداختند تا موسم
زمستان انقضا یافته خورشید جهانتاب از پس پرده حجاب آفتابی و اطناب ارض بهار از گلزار
حوت بایوان بهار خرامید چون قطع ماده دشمن شده فتح فارس بمرتبه حصول
اقرب گردید هر چند عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان
بر می گشتند بیابان بود و در راه چول را چندان علف و ذخیره که کفاف اهل اردوی کیهان پوی
مملکت موجود نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد می شدند به سبب ظهور تطاول افغان
و عبور و مرور موکب نصرت نشان احتمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت در این معنی
را حوصله مروت بر نمی تافت و از دولت روسیه نیز جواب صریح در باب ولایات آذربایجان
بر حسب قصد ایلچی داده نمی شد در دهم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق متوجه سمت
نهاوند و همدان و از راه دشت ارژن و کازرون روان گشته و در آخر ماه مذکور به مرال
باشلاق اعمال شولستان محل سرادقات عزت نشان گردید در بیان وقایع آت ئیل مطابق

سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو من الهجرة النبوی صلی الله علیه و آله در بیست و نهم شعبان
المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیر اعظم از نهان خانه حوت به بستان حمل علم
افراخت و از دیوان قضا به خط امکان منشور البکری عرصه خاک بقلم نرگس و خط ریحان
بنام نامی سلطان نامیه اصدار یافت سرو صاحب لوا و گلبن از غنچه و گل صاحب جیغه
و افسر گردیدند و چون دارای ربیعی رودستان کم وسعت دی را که از نسبه تصرف در سر زمین
چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده ممالک گلزار را از دست یغمایان فتنه جوی
حوادث بهمن و عسکر فتن رهانیده و لشکر شتا که در دیار گلستان آغاز فتنه گری
نموده بودند از بیم وصول موکب سلطان ربیع رخت عزیمت به سر منزل هزیمت کشیدند و
خیوف و اکبر سرما که گرم غارت گری گلشن بودند از سطوه شوکت نوروزی آواره
دیار عدم گردیدند و ارض اقدس گلزار از فرزندی و فروردین بانواع ریاحین تزیین و ابتلا
کوب آری لاله و گل و احشام صحرانشین ریحان و سنبل را القومان قهرمان بهار در اطراف
دشت و ساحت گلگشت بورث و مکان تعیین گشت و اسباب سور و سرور در بزم
چمن مهیا شده دوشیزه غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمیده و سرو سهی با گل
بلو فراز دواج عروس باغ از نوبه وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ
بَهِيجٍ ابتهاج یافت و جشن نوروزی مرتب گشته و آسمان از برای بزم تحویل

از انجم دار خشنده لؤلؤ ابیض و احمر حاضر ساخت هر یک از سران و سروران به خلعتهای
فاخره بر دوش افتخار آراسته و مانند غنچه گشت و جیب را پر از زر و لؤلؤ رزی کرده
و از جامههای بوته دار رنگین قامت خویش بیاراستند سه روز در آن عرصه دل فزا
مقر رایات فیروز گشته از آنجا عازم بهبهان و در رام هرمز والی حویزه با مشایخ اعراب
و بیگلربیگی کوه گیلویه با رؤسای آن مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت
انتساب نموده حسنعلی بیگ معزالممالک که از جانب شاه جم جاه دارا دودمان
از برای فتح شیراز خنجر و افسر مکلل بگوهر برای آنحضرت و تسعید دست خلعت
بخت رؤسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانیدند که حضرت شاهی مهد علیا
را که از رفت بوساطت میان محمد تقی و ملا زعفران از شیراز به زرقان فرستاده بود
مخصوص شبستان آنجناب ساختند و چون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان
همشیره زاده رضاقلی خان میرزا نوید مصاهرت به او داده بود که معزالممالک
وارد شد مجدداً او را باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی روانه دربار پادشاهی
و از حرم سلطنت ازدواج یکی از نوباوگان مکرمات خاقان مغفور بجهت شاهزاده
خواهش نموده شده پیغام دادند که چون عازمان را حق السعی درین دولت ابد
هرگاه خراسان از ممالک سلطنت شاهی موضوع و افغان آن با ینقرار محول و مرجوع

گرد و هرآینه خراسان سرحدی بود فیما بین دشمن و ممالک سلطنت خواهد بود پس موکب
اقبال باز را مهر مرتب ساخت و نزول بر توحصول افکنده از انجا وارد شوشتر که از
بناهای شاپور ذوی الاکتاف است و پل آب مرور و نور قصور یافته بود همت والا که در
ثبات عهد اسکندریست بمرمت آن پرداخته معماران مهندس پیشه
دکار آگاهان درست اندیشه بر سر کار آن تعیین و اخراجات آن از خزانه عامره
66 نوبهار مقرر و چون از طایفه عرب ترکتازی بساباط عجم میشد مشایخ ایشان را گیرانیده
روانه خراسان و والی حویزه را رخصت انصراف ارزانی داشته شد و بعد از
ورود شوکت والا بدزفول محمد خان بلوچ که از طرف اشرف بایلچی گری روم رفته بود
و بهمدان مقدمه استقبال افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر و نوشجات
را که از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم و اعیان آمده و ایلچی برای اشرف آورده
بود ملحوظ نظر انور ساخت چون از در بندگی درآمده بود بعنایات خاص ارجمند و بپایه
کوکب سر بلند گردید و تعلیق این که رودخانه دزفول طغیان داشت بفرمان والا کلکها
ترتیب یافته بدستیاری سیاحان و ترددشی آب یاران جنود مسعود از آن رود
در چند روز به هزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشته شد و در عرض راه از ایلات
کوه گیلویه و انوار بختیاری و دنبلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هرجا که مفسدی

بودند تنبیه و سیاست منسوب و حکام به عملی و لایات مغضوب گشته از راه خواف و جام آثار

قبلی وارد یزدگرد شدند و در قصبه یزدجرد حسین قلی خان زنگنه که ایلبیرداری حدود و کلیدکان

و فراهان مأمور بود بموجب حکم والا با پنج هزار کس از متجنده وارد اردوی نصرت طراز

و بایالت کرمان شاهان سرفراز گشته از راه قبلی مأمور گشتند کرمانشاهان

و عازم آن سمت با سعداوشابان گردید و در همان منزل معیر الممالک و

میرزا ابو القاسم کاشی از حضرت شاه جمجاه برگشته عهدنامه والملتی خراسان

را رسانیدند مشعر برین که جمیع ممالک خراسان از قندهار الی بول کرکی که ... الحد

خراسان و عراق سمت به ضمیمه مازندران و یزد و کرمان و سیستان متعلق

به دولت نادریه شد هر چند که همت سرشار آن حضرت از چیره دستی فر بر کران و

طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و والی گری برکران بود اما به تکلیف غازیان شاهان

و استرضای خاطر اهل خراسان که بالعوض جور ستمشان را تا مرا این دولت خداداد

و نکوئی بخش این شوکت قوی بنیاد نسبت دانستند رضا داده در ولایات ... سکه

بنام نامی سلطان ارتضا علی ابن موسی الرضا علیه التحیة والثناء رواج یافت در میان

آغاز محاربه با روسیه و فتح نهاوند به بستیاری بخت بلند

چون در یزدگرد از جانب رضا قلی خان

شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت قیصریه ما را از تبلل گذاشته جواب خیر کی از افا

فانه

فرا گرفته بودند و میر کلان تر نهاوند بعرض رسانیدند که روبه افغان تاخت و تاز دست
تطاول بجانب تجره و دراز کرده اند لهذا حضرت ظل اللهی توکل بایزد کردگار کرده وران
منزل استفتاح کار نموده در اول شب با یکه تازان نصرت شعار بر مراکب صبا رفتار
سوار برسم ستباحی ده فرسخ ایلغار کرده در هنگام طلیعه مهر که لشکر ترکستان روز به سپیده ارای
خدیو خراسانی خورشید سپاه شامی شب تاختن آورد ماهیچه سر علم ظفر پرچم با طلیعه اختر
صبحگاهی ... آشکار گشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل بالای سر 67
بالین و سپاه بلا را چهار جهت کمین دیدند عثمان پاشایی که سردار رومیه نهاوند بود
همه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بود بهمان خیال عرصه قتال از آتشی
بعد از اشتعال نایره گیر و دار شکست یافته بجانب همدان روی بر تافت و فرار
برار نموده و فراران کرده با چند نفر از پاشایان و ... تکلو و اگراد که در سلک
سرداران رومی بودند عرضه شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست
دلاوران ظفر شعار درآمد و ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت در بیان
فتح همدان و کرمانشاهان بعون عنایت ایزد منان بعد از آنکه نهاوند بحیطه ضبط اولیای
دولت ابد پیوند درآمد به مسامع اقبال رسید که تیمور پاشای والی وان و حاجی
پاشای ولد سلیمان خان که از دولت عثمانی حاکم سنجق بود با چند نفر از پاشایان

عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب سی هزار نفر از ترکان برداشته
وارد ملابر گشتند حضرت ظل اللهی که همیشه این قسم بشارت را از عطای ایزدی
فی الفور بهم عنانی ظفر و همرکابی لطف خداوند اکبر رایت افراز اعلام نصرت
صحرای ملابر که مکان مسطح و بهتا ور بود سپاهی عسکر روسیه نمودار شدند
ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصوره را
هایون را بوجود میمنت نمود آراسته روسیه نیز جمعیت خود را
پای جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصه کارزار و نایره افروز آتش
و پیکار شدند چون رود آب در میانه فاصله بود از دو طرف تفنگ
با تنگ رود گرم شده و به شعله آواز برق خرمن سوز یلان جلادت نمود
همین که بازار گیرودار از آتش توپ و تفنگ گرم گردید دلیران
از آب گذشته باشاره والا بجانب میسره روسیه تاختند و تیغ کین
تا یک عرصه شمشیر جنگ بکار بردند که موی جوانان از خون صورت
گردن گرفت و نهال جگر دلیران از شکفتن شکوفهای جراحت گل صدبرگ
گردید بنوعی بهادران جانبین جگر آویخته بودند که علمدار روسیه بضرب دست
از پای در آمده علم نزدیک رکاب اقدس نگون و بقیه روسیه را پای ثبات

جان بیرون شد و تمامی مال و برف و دواب و اسب و اسباب خود را گذاشته بجانب
کوه که در حصن و قفت پناه عافیت و گریزگاه امان داشت و با کمی گردکان بست
گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بر و بحر در پیش اشهب برق عنان صرصر
جولان ایشان یک دشت سنگلاخ آن وادی پر نشیب و فراز را خارا
در حصن و طرار زیمه داشته تا توبرکان و حوالی همدان متعاقب ایشان مرکب دلیری
برانگیخته چون اسب روبه در اصطبل فربهی بخورد و خواب معتاد و مراکب برق
آهنگ دلیران همه کوه پیکر و صرصرزاد بودند بدین جهت اکثر روبهان در کام نهنگ
اسیر دلاوران ظفرقرین گشته جمعی عظیم عرضه شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشای
اسیر و چند نفر از پاشاهان بضرب زده گرفتار گشته غنائم بسیار و اسبان قوی هیکل
باد رفتار بحوزه اکتساب در آمده بعد از ظهور این فتح بهجت نشان توبرکان متوالیه
نصرت اقتران گشته بهادران لشکر روز دیگر را فوج فوج عرضه پیشگاه نظر جهان
مورد جواهر و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهانگشا در کرف ... بود بعرض والا رسید
که عبدالرحمن پاشای حاکم همدان سرمایه زندگی را مغتنم خود دانسته با عسکر روبه‌سیمای
دجرده بدر رفته پس موکب فیروزی نشان از توبرکان وارد همدان گشته تمامی
اسباب و اثاثیه و توپخانه و قورخانه رومیه را که در شهر مانده بود بحیطه ضبط در آمده بر اردوی نصرت

68

اسیر که رومیه از ممالک عراق و آذربایجان بدست آورده در این وقت و همراه بردن
یافته بودند اسرای سلیم النفس شیعی و ممکن را جمع و دامن عفت ایشان را از آلایش
لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف متجاوزین صیانت کرده مرخص ساختند که
روانه اوطان خودها نمودند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیه شهرزور از بیم آفت و تعاقب
از همدان تا سنندج که پنج شش فرسخ است در یک شب طی کرده از همان راه
نزد احمد پاشا والی بغداد شتافت اکراد اردلان در حین عبور او همه اسباب عسکر
رومیه گرفته با یکصد نفر سر و زنده از ایشان بدست آورده بودند که روس مقتولین
با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت و نشان گردید رومیه سنندج بعد
از ملاحظه این حال ترک سنندج کرده ولایت را خالی و از آن بوم و بر رخ به آباد سکالی
گردند بعد از پنج یوم که کوکبه عز و احتشام در همدان مقام داشت خبر رسید که حسین قلی خان
زنگنه حاکم کرمانشاهان که از یزدجرد به تسخیر کرمانشاهان معین شده بود بفیروزی و الا
تبلیغ این مقال آنکه حسین قلی خان از سمت کوهستانات قبلی به جابر خلاف جاده
عازم کرمانشاهان و در ورود قلعه حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود با عسکر روبه مقابله
بر حسین قلی خان فائق گشته جمعی از زنگنه کلهر راه عدم نمودند بمجرد وصول این خبر لوای نصرت
بجانب کرمانشاهان برافراختند و فوجی از دلیران عرصه وغا را برسم منقلای لشکر

بسم

بر اثر موکب همایون روان ساختند حسن پاشای بمحض شنیدن آوازه نهضت رایات
منصوره توپخانه و قورخانه و اسباب خود را بجنه به بغداد گذاشت حسین قلی خان قلاع
و منازع قلعه دار الخطه ضبط در آورده چون تمشیت کار آذربایجان مکنون ضمیر مهر لمعان
بود بعد از استماع این خبر از استرآباد به ایران صرف زمام عزیمت کرده کشور گشاد
که در زمان شاهان بنای قلعه جدید که از شده از جماعه ترکمه و کلیه جوانان کار آمده
ملازم ... ولایت را متصل ساخته شهر و قلعه قدیم را خراب نمایند و نیز سابقاً
69 امر والا نیز نفاذ پیوسته که حاکم بختیاری دویست خانوار از معارف بختیاری
کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین اوقات موکب والا در
دیده باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در دادن خانوار نافرمانی
کردند پس حکم والا صادر شد که هزار خانوار از ایل که در معسکر ظفر اثر سالک طریق
خدمتکاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی را از روسای که بر کران راه و ما مردار بودند
بودند مقید ساخته به میر محمد سلطان حاکم جایم سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بعوض دویست
خانوار چهارصد خانوار از روسای آن جماعه را نقل محل به توپها نمایند و نیز چون طائفه
در جزیی درین مدت با افاغنه اتفاق ورزیده لازمه شرارت و اسر و نهب و غارت
بظهور رسانیده بودند بعد از تسخیر همدان برای تنبیه آن طائفه جمعی مامور شده قلع و قلاع آن

طائفه بروجه بلیغ بعمل آمد و در حین حرکت از خراسان فوجی از ترکمانیه کوکلان ملتزم رکاب ظفر
بنیان شده از آنجا که آن طائفه مرکز متابعت لیس فی و تحمل اسفار از راه خود سری دل
راحت نمی نهادند و در بین سفر حکم نافذ الفرمان و بأس شدید البنیان ظل اللهی (؟)
را خواهی نخواهی بر بر این بار گران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت فرار
کردند هر چند که وجود و عدم آن طائفه در جنب لشکر فزون از شمار و خارج از دایره
اعتبار بود لیکن چون نهادن در رفع ماده مورث فساد کلی می باشد و این
حرکت از آن شاهزاده الاعظم آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بنیاد
و ارسلنا علیهم الطوفان بر قلع ایشان تعیین و محصل مدلول در حوالی خاربان دچار
کشته مدلول فَاِذَا اَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ درباره آن گروه
بوقوع پیوست و متعاقب آن یاقوخان بغایری را روانه ساختند که
از جرگ و ایلات نواحی استرآباد و توابع را صورت جمعیت داده برده
که از ترکمانیه دشت یا افاغنه هرات ناجی فی الطریق رسیده با مردم استرآباد ظهرالدوله
ابراهیم خان مراسم خدمت تقدیم رسانند پس یک ماه آن ولایت را محل نزول
موکب ظفر آیت ساخته به ضبط و ربط امور و نظم ترتیب ملازم و مداخل آنجا
در خشنده در بیان نهضت موکب والا بجانب تبریز و وصول خبر قتل اشرف غلجه بعون عنایت رب العزه

بود از آن که انجام مهام همدان و کرمان شاهان فراغ یافته شد بهوس تسخیر تبریز خاطر اقدس

شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب تفأل فرمودند این غزل برآمد غزل

اگر چه باده فرح‌بخش و باد گلبیز است ؛ به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است ؛ عراق و

فارس گرفتی به شعر خود حافظ ؛ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است ؛ و در غره محرم سنه ثلث

و اربعین و مائه و الف مطابق آیت تا ائتل رایات گیتی ستان از همدان بعزم تسخیر آذربایجان

65 وارد و تسخیر گشته هم در آن منزل ملا زعفران نام از جانب حسین غلجه برادر محمود وارد و بعد

نجات یافتن از شرر اظهار اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند

بعز اقدس رسانیده خبر قتل اشرف را برین نمط دیباچه صحیفه عرض مطلب کردانیدند بعد از آنکه

آن برگشته بخت و روز کار از شیراز مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون

همه جا ارقام گیتی نورد موکب همایون بمنع عبور آن طایفه غز صدور یافته بود اهل قلعه لار دروازه های در

اب حمایت بسته راه مخالفت گشودند ایشان هم از ترس و بیم در جایی تقیم نگشته از راه

بیم و نوبان شبی و سیستان به سمت قندهار فرار و در دم قلعجات مزبوره به جا بموجب امر

و اشاره والا خار مغیلان بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پاهای توانای ایشان

را از سنگ مدافع ناتوان می ساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو

بود از کنار برنه از راه بیابانه آهنگ بلوچستان کرده حسین از این معنی آگاهی یافته با جمعیت

کامل از قندهار وارد قریه لکی من اعمال گرمسیر گشت و ابراهیم نام غلام خود با جمعی بطلب او
تعین نموده ابراهیم تفحص پی و از متعاقب اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت
بزرد کوه که در سمت شلای نور ایک واقع و نزول اشرف نیز در همان جا اتفاق افتاده بود
وارد گشته اشرف تازیانه و نگاه در گریز راه میزده بدر میرود تا انکه ابراهیم با تفنگ مهیا مانع
او گشته همین که توی فتیله به پای اشرف برسد خنجر ار کشیده بی اب ابراهیم بیدو ابراهیم
نیز به نیر دستی تفنگ را بسته اشرف بسته عقده را که در دل تفنگ گره گشته بود دل
اشرف حواله و دل خود را مانند تفنگ از غم هستی خصم خالی می سازد و از انجا خدر علما و بنات
مکرمات خاقان مغفور را همراه گرفته بقبه بار میرساند بعد از ورود ملا زعفران جواب عریضه حسین
باین نهج صادر شد بعد از انکه شاهزاده کامکار را روانه نمایند اسرای او نیز رخصت خواهند یافت
و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایات همایون در شیراز قریب هزار نفر از ان عنه دور خرمی
به سمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بانشان مرقوم و منفور شده بود
که از روی اطمینان وارد در بار غروشان شوند آن جماعه حکم مبارک را دست اویز کرده از
لار ازالی زار و مروج اصفهان خرج باز یافت و در جا که دست می یافتند ناخن شلط
سینه خراش دلهای ضعیفان گشته مال ایشان را غارت میکردند و بهمین منوال
از زار و مروج گذشته در حوالی سیلاخات بختیاری به میر محمد سلطان حاکم آن نجا

که محصل آب حمام بود برخورد چون فرمان مطاع را که حرز الجیب دولت دودمان و تعویذ بازوی

اشتیاق و یگانه داشت در دست داشتند بیرمحمد سلطان متعرض ایشان نگشته الطاف

بی طرح جمع کذشته خود را بقلعی شه درجزین رسانیدند چون قبل ازین جمعی به تنبیه

سرکشان درجزین تعیین شده بودند درین وقت که این خبر مسموع حضرت والا شد

بار دیگر فوجی را انجا داشت مامورین و قلع و قمع محصورین روانه ساختند در بیان فتح

دودم مراغه و تبریز تا نهادات رب العزه در حینی که صفاخانه اشعار مرکز دائره اقبال شد

خبر رسید که تیمور پاشای حاکم مرعش باتفاق پاشایان آن سمت در قلعه سلیمان دو آب

که مابین دودم و مراغه واقع است جمعیت عظمی منعقد ساخته تاخت و تاز الکات

آن سمت اشتغال دارند قدوه کامکاری را درهمان مکان که اشته طرف

عیاران نیرل سوار و با دلیران خونخوار ایلغار ولیست ذد و فرسنگ راه طی کرده بهنگام

ظهر در رود دکوکبه سعود بکناره رودخانه قزل اوزان که آرامگاه تیمور پاشا و عسکر رومیه بود

واقع شد از اطراف رومیه نیز از وصول لشکر منصور مطلع گشته بتسویه الوف و تسویه صفوف

پرداختند و متهورانه پیش آمده برقهای گلگون افراختند همین که ازین سمت الویه

ظفر نصرت یافته گرد سپاه خونخوار خشم ایشان در آمد پای ثبات و قرار ایشان از

جا بدر رفته بدون تلافی و تدارک عطف عنان بجانب فرار کردند و دلیران ظفر نشان

سه فرسنگ ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشان قتیل و خیلی غفیر از معتبرین ایشان
زنده گرفتار گشته توپخانه و اسباب رومیه بدست آمده ولایت دمدم و ساوجبلاغ
و مکری و مراغه و خارقان ضمیمه ممالک محروسه گردید روز دیگر بنه و اغروق اردوی معلی
والا بوسعت عسکر منصوره سرور بنده رومیه و اخرجه را از نیلانور گذرانیده مشمول عطایا
گشته و بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون شد بعرض رسید که جمعی از عسکر
رومیه بسرکردگی تیمور پاشا و خان رقاجیار و فرسنگی مراغه برسم قراولی آمده اند
ظفر قرین عازم آنجا گشته رومیه به محض ظهور رایت ما بهجه نواحی جبال باب سمت
فرار عنان تاب گشته بعد از طی یک فرسنگی مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از
دامن کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقع است ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی نوکران
را با جمعی از تفنگچیان در ان مکان گذاشته خود با سپاه جرار دنبیره گذاران ظفر شعار
بعزم اینکه سر راه بر آن گروه گیرند از بیراهه که به مقصد اقرب بود شتابان گشته معلوم
شد که گرد سپاهی دو فوج است یکی از سمت تبریز یکی دو فرسنگ پیشتر نمایان بباشد
پس آنحضرت فوجی از دلاوران گزین را به تعاقب فوج پیش تعیین و خود با بقیه نوکران
و تفنگچیان پیاده متوجه فوج آخر شدند مقارن این حال آن قراولان خبر رسانیدند که گرد
اول از مصطفی پاشا حاکم تبریز و بیگلربیگی آنسی و تیمور پاشا و دیگر پاشایان است که در ابتدای

ازبرا

از بیم برق رخش گذشته از راه صوفیان عازم فرار اند و گروهی از بقیهٔ عسکر روس را

که تعداد سی هزار کس در زیر جمعیت درآمده اند بعد از فرار باشان ایشان نیز سرمایهٔ هست

سر خود بر گرفته می بردند دلاوران که دنباله رو کاروان بینش بودند به سبک عنانی

باد پایان برق جولان خود را بآن فوج گذران رسانیدند و جمعی از ایشان را عرضهٔ شمشیر

خون فشان ساختند و شیر دلانی که در طلب رایات از دنبال خلک و چنگال طمع چون

فوج دویم نیز کرده بودند به دستور بان گروه نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آن ظالم

حامی زبان و لنوان خود را اسیری آذربایجان که همراه داشتند که اکثر از بیم جان خود را 64

به دامنهٔ کوه خوام مرجان که در دو فرسخی تبریز واقع است کشیده دلیران ظفر قرین نیز اطراف

ایشان را گرفته کارد های سیف دستان تیره در پاس جاری که از ثقل تعلیب ایشان

لرزه افکن دم برکشیده دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعلگون ساختند

و سوای مقتولین که عدد ایشان را که فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود سه هزار

نفر بنده باز بان حور هیکل و اسرای بلند منظر و غنائم موفور و اسباب نامحصور به تصرف

درآمده معدودی از آن گروه گوی سر جان خویش را چوگان دست از املاک و لنوان سیران آن

بیرون بردند هنگام شام در سلطان جهانگیری مهر تیغ درخشان شعاع را در غلاف و از

سوکه سپهر رکاب مصاف گردد قرب به سیلان که در آن نواحی واقع است جولانگاه خیول

سپس چنین دستور گرفته ظفر قرین گشته توپچیان رخش هیبت دل شقیقان مریخ صلابت
بجمع آوری اسرا فرمان یافته همگی را به معتمدان سپردند که در شهر تبریز رسانند و باطلاع ایلچیان
محکمه شرع اطهر باولیای ایشان بسپارند و نگذارند که چشم بیگانه اطاله نظر دست اندازی
بذیل عفاف شان واقع شود پس روز دیگر که بیست دوم محرم بود بدر لوای جهانگشای تاج بخش
تبریز توجه یافت و از موردات اقبال این که رستم پاشا نامی که از دولت عثمانی حاکم
شهرزور بوده در آن نواحی می بود با فوجی باعانت مصطفی پاشا عازم تبریز گشته بمقابل
خیمه نمود برای استقبال این خبر بشر پروانه تبریز ساخته چون تبریزیان نمود سلیف لباس رومیه
از خود دیگر ده بودند و با طوائف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز تبریزی از رومی متعذر بود
این ترا الصور مردم تبریز گرده متوحش نشدند و ایشان بار سالم از شهر فرار و رستم پاشا
را ازین خبر خبردار ساختند در حینیکه پاشای مذکور پا در رکاب گریز شده بود که عساکر
نصرت قرین در خارج شهر با وی دوچار گشته با جمعیتی که داشت گرفته نجدمت خداوندگار
آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان و متعینین بودند بعلاوه جان بخشی مورد احسان
گشته برخصت انصراف مسرور و رفقه رومیه و اسرا الغیر اده کشتی توپخانه مامور شده
و از آنی توپهای کوه بنیان و مدافع اژدر دهان آتش فشان را که در معارک رومیه
بدست آمده بود روانه خراسان ساخته و ابراهیم پاشای وزیر اعظم توسط گرفتاران پیغام

دولت

شده بگرفتن صلح و فلاح فرستادند و منافرت آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس
سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم پاشای وزیر اعظم بعوض و الار رسید
توضیح این مقال آنکه در وقتیکه تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشای میر عسکر و عبد الله رحمن
پاشا بود و تمامی قرا و مزارع و دکاکین و رقبات آن دو ولایت از دولت عثمانیه
بمیری که عبارت از دیوان باشد قرار یافت و ثانی الحال پاشایان پاشنده های
طایفه ینگچری صاحبان اوجاق اینها را با اذن و فرمان قیصری یا بخانه تملیک و مبایعه
کرده قیمت اینها را که سیلقهای خیلی شده گرفته صرف عسکر کرده بودند و بعد از تسخیر 73
اصفهان که رضا قلی خان شاملو از جانب الحضرت بطلب ولایات بسفارت وارد
اسلامبول شده سلطان احمد خان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بنابر اینکه آوازه موکب
حضرت ظل اللهی را شنیده بقبول مصالحه و رد ولایات گشته طایفه ینگچری و روسای اوجاق
که از آنجا تصرف در قلع و زمین آنجا محکم کرده خبر تخریب تیغ بیدریغ قطع نهال توقع از ان سر زمین
نمیکردند بعد از خواستند که یکی و لایت را بهای فروختند و یکی بعجم رد می نمایند اگر سلطنی
بمیری هم بود قبول این امر نمیکردیم چه جای آنکه زر داده خرید کرده باشیم اگر کرها
خون و مال عجم مباح بود چرا صلح کنیم و باعث نفاق و ما بینهم الام شده آن شوب
خوابیده را بیدار و جهان از همه را فتنه را زبر ساختند و اگر مباح بود حال چرا در مقام

رد ولایت درآمدند و باب قتل و قتال با تیغ انتقام کار بودند تا اینکه آوازهٔ قلع استیصال

دولت افغانی و اعتلای لوای نادری که نسبت آذربایجان انتشار یافت

بقیة السیف که از پنجاه و نود شمدان رخت بمحروسهٔ امان کشیده بودند بتواتر وارد

آن حدود و کیفیت حال را مذکور می ساختند پاشا و وزیر اعظم از بیم توجه دستی

دولت نادره برای سد راه اقوال رجال سایره بعزم سفر آذربایجان واداد اسکودار

کشته بعد از ورود کوکبهٔ قیصری بآن مکان نادره نام دلاکی که در زمرهٔ اوجاق ینکچریان

بود پای ناپاکی و اشرهٔ بی باکی را بسنگ شرارت تیز کرده بر روی خلیفهٔ اسلام

کشید داین را اصلاح ناسیده بعضی در استنبول احداث فتنه کرده جمعی معظم در موکب فساد

فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نائرهٔ شر نقل وارون بر توسن

عزیمت سفر زده باستنبول برگشتند چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای

اصل فساد و راضی بقتل داماد که کنها دشنده وزیر اعظم را تحفهٔ هلاک و بر بالای عسه

انداخته بیرون فرستادند چنین است آئین گردنده دهر نه لطفش بود پایدار

ونه قهر نه بردرد کس را که آورد کشت که در مهر رسمست و در کین درشت

تا دهشت این پایز برگ ازدحام در رفع غوغای عام نکرده سلطان احمد خان را خلع

دانسته سر وزیر از بی تارک محمود خان برادرزاده خنده القصه منشتر بسیر که ارادت

ادمی

روسیه با اموال جنود عدوان شده بود بعد از مقاوله فرود گذشته تا آبادی سرای دلبای
هزار آب پر دوختند و عزیمت تسخیر نخجوان و ایروان در خاطر اقدس تصمیم یافت
عقاب رایت نصرت آیت در جناح نهضت در آمده که مقارن او در غره
ماه صفر چاپار از هرات رضاقلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود وارد و
خبر آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آن سمت را بعرض مقدس
رسانید بسبب انصراف موکب همایون گردید **در بیان آمدن افاغنه هرات**
بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان سابقا ذکر واقعه هرات سمت گذارش
یافته بود که بعد از وقوع محاربات و انقیاد الله یارخان محمد زای ابدالی آن ولایت
باز مسلم گشته عطف عنان نمودند بعد از نهضت رایات منصوره بجانب عراق
و آذربایجان و حسین غلجه که در قندهار استوار داشت چون چهره دشمنی نامساعد
این دولت را دیده مسبب است که جمیع مایه فساد ایران پدر و برادران او بوده
بعد از طی این سفر نوبت کار خواهد بود با طایفه ابدالی از در سازگاری در آمده آتش
را به مخالفت ترغیب داده الخیمه را بوسوسه او مغرور افاده بتوسن تاخت ارض اقدس
از گریبان ضمیر سر بر زد و الله یارخان بنا بر اشاره ذوالفقار متواتره از روی عاقبت
اندیشی دستی بر خاطر گذاشته با از جاده پیمان منحرف نمی ساخت تا ابدالی

از وسپراران کشته در حروکس بطلب ذوالفقار خان حاکم فراه فرستاده او نیز
مقصد خلاف از غلاف برآمده وارد ناحیه هرات والله یار خان نیز از در مخالفت
درآمده دو فرقگی میان افغان بهم رسید سه ماه برین منوال نائره آشوب در هرات
اشتعال داشت تا آنکه ذوالفقار خان غالب آمده در بیست سیم ماه شوال سنه ثلث و اربعین
و مائه و الف داخل شهر گشت و الله یار خان با کوچ و اتباع خود روانه قلعه بارتجان گردید
پس طایفه آقا غنه از حقوق عنایات حضرت ظل اللهی چشم پوشیده در نقض عهد کوشیده
ذوالفقار خان را حکومت اختیار و بعزم تاخت ارض اقدس اعلی لوای اقتدار افراخت
الله یار خان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعه مذکور گذاشته با مودود قلی خان حاکم ترشیز
و بعضی از حکام او یماقیه که با او اتفاق داشتند سه روز پیش از ورود افاغنه داخل
ارض اقدس گردید و از جانب ظهیر الدوله ابراهیم خان شرایط اکرام ضیف و مراعات
بظهور پیوست و از آنجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آئینه صورت نمای احکام قضا و قدر بمقتضای
هشیار پنهانی نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر با خبر بودند نقش مبدا انست که آن فرقه
در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد لهذا از شهر اصفهان فوجی از جنود مسعود را
از موکب نصرت نشان روانه خراسان و از همدان نیز بجوبی که سابق ذکر یافت بار دیگر
را برای جمع آوردن سه چهار هزار تفنگچی از نواحی استرآباد و نواحی فرستاده مقرر داشتند که

مو ازن

ضرورت بمعسکر ابراهیم خان بپیوندند و با ابراهیم خان نیز فرمان والاشان بنفاذ پیوست
که غلّه و آذوقه و ذخیره بسیار در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه‌داری گذاشته
ارض اقدس رضویه اعراض نماید اما ذوالفقار خان با شش هزار نفر از افاغنه در زاویه خواجه ربیع
بایزه نزول کرده آغاز تاخت و تاز کرد ابراهیم خان ورود ایشان را عرض نموده ده پانزده
روز بیست به تواتر قلعه گرد کرده گردوری می‌کرد تا این معذره در هنگامیکه سنبله منقر کوکبه مسعود بود
مسموع شد که جلال گشته مجددا در باب منع جنگ میدان تاکیدات بلیغه بعمل آمده اعلام
شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خودداری باشند که ان شاء الله تعالی عنقریب
روسیه تبریز را از این مملکت بدر کرده خود را آبان کرده کم فرصت بر سایم و نیفارن وصول
این خبر باقرخان نیز با چریک و تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وجود
این که از اوج سماوی یعنی خاطر ظل اللهی در باب ارتقای پیکار خطاب با ابراهیم اعرض منع بدا
نازل شده بود آشفته که کلام آنحضرت مظهر آیات و ما ینطق عن الهوی است به تحریک بعضی از جوانان
مغرور و تیز عنانی توسن نفس عنود سپاه مظفر را به برداشتن آذوقه به روزه مامور ساخته
در سمت کوه سنگین با کوکبه رنگین رایت حرب افراخته افاغنه نیز بمقابله برد رخنه در اثنای
گیرودار باقرخان که سرگروه تفنگچیان پیاده بود زخمه ار کشته فوجی از پیادگان ادکه نو تیار
راه و رسم جنگ نبودند دل از دست داده روی بفرار نهادند ابراهیم خان با چند نفر از اکابر که انجمه

بود که ایشان را منع کنند دیگر دانند نعلچیان که در حین هنگامه شمشیر آوری گرم کرده بودند
حرکت او را محمول بر فرار دانسته رشته جنگ را از دست هشته هندل لشکریان خراسان
عنان خودداری نکرده روی بشهرستان بگذارند در آن روز سواره بسیاری از مرکب
هستی پیاده گردیدند جمعی از پیادگان نیز خود را با اعضای مجروح و زخمهای کاری بگاه قنوات انداخته
در ماتم مرگ خود لباس آبی پوشیدند و تمامی توپخانه و قورخانه بتصرف افغان درآمد ابراهیم خان
بمشهد مقدس تحصن جست و این واقعه در شب دهم ماه محرم سنه ثلث واربعین و مائه والف بهمین
صحرای علیا نشیب و بزرگان بمشهد مقدس اتفاق افتاده بعد از ظهور این سانحه جرئت انگیز
چون ابراهیم خان از جهالت حال عرض نداشت شاهزاده رضاقلی میرزا که در آن اوان
دوازده ساله بود این مراتب را بوساطت چاپار بسود حضرت خدمت کامکار ساخت چون
شاه طهماسب بنابر سعایت امرای بیهوده رای این دولت و خطاب نادری از مملکت علیه
سبب و مارا به کشورگشایی ایشان احتیاج نیست و تکیه خود در مکتوب خود نیز باشعار این معنی
تصریح فرموده بود لهذا حضرت ظل اللهی امر خراسان را اهم و تنبیه سرکشان سمت هرات
الزم دانسته به تنبیه و تسخیر معظم گشته مکتوب چاپار سریع السیر آن شاهزاده اعلام فرمودند که در انحصار
استوار قلعه داری لیست بدیوار اطمینان داده رخنه در بنیان ثبات و قرار نفکنند که بعنایت
پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند چابک سوار چرخ گیتی افروز راه‌ی جهد در ماه شب در در

دو اسبه مرحله پیمای گشته لیکن وقت ختم ثلثه روز کار بیگلربیگی پس از شنیدن هبک افشار
بابا بیگ تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند و جمیع اسباب و غنائم
و دفاین روسیه را که در قلعه تبریز مانده صد هزار تومان نقد و زر بود باو بخشید و امر والا صادر گردید
که جمعی از ایلات افشار و مقدم و ترکمانیه را کوچانیده در تبریز سکنی و شش هزار نفر جوان
کاربر دانسته در سلک ملازمت انسلاک دهد و حکومت هر یک از ولایات انتزاعی را
بحکام کاردان تفویض و مقرر نمودند که ولایات را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته در هنگام خدمتگذاری
76 آن آستان بجان و جنان کوشند و در آن سفر فرخنده اثر ایلاتی از فارس و عراق و
آذربایجان بودند اسپ و الاغ و خرجی داده کوچانیده بممالک خراسان فرستادند که عدد
ایشان پنجاه هزار خانوار رسید از آنجمله دوازده هزار خانوار افشار و از جمله افشار تبریز
دو هزار خانوار قرخلو بودند که شرف ایلی با آنحضرت داشتند و چون سیاب و کوکلان
بنحوی که ذکر یافت یورت قدیم آن حضرت و مسکن طایفه قرخلو جمعی از این طایفه با مردان
کوچیده در ارض اقدس سکنی اختیار کرده بودند عوض ایشان را از قرخلوی جدیدی
در سیاب و تتمه افشاریه را در کلات جای دادند و حول پنجاه هزار خانه و در ازدیگر
ترکمانیه و اکراد و بختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند که بکشور ایشان را امداد گردیده
باقی در ممالک خراسان متوطن و مسکن و مکان ییلاق و قشلاق بجهت هر یک مقرر و معین ساختند

در بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان

بعد از قبض و بسط امور و کشور کشائی نزدیک و دور بنیه و رفع غرور رومیه که ارشد مانند بازان عرصه خاقان
بجانب خراسان انعطاف عنان کرده بیرون ملکت در دیگ وارد قزل اوزن گشته و در آنجا چاپار
از ارض مقدس آمده خبر رسانید که بعد از واقعه ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حالا هر گاه
این کار بی مال شده از تمام کین گستر برروی این دولت گشوده دست اوش را که میترقون بیکنند
پس لشکر انگیزی بی شرارت داده از بنیاد قوی و مزارع نواحی شهر برآورده نوعی تا مره
بعد او برا ... که نزدیک شد که از شراره آتش آن شور و شر خرمن هستی ماه و دو شیله
در انبار لگنان و خوشه پروین در مزارع سپهر چرخ برین در گیرد و بهمه جهت سعی دیگر در حوالی
ارض اقدس ملکت عهد بکنند کرده مراتع و مزارع را علف تیغ بیدریغ ساختند و بعد از اظهار کمال
بغی و فساد روانه هرات شدند آنحضرت از استماع این خبر ترک التفات کرده در ساخت زدم ...
وارد قزوین و آنچه قشون عراقی و ... مختلفه بود سوای خراسان بکلی راجع کرده مصحوب محمد خان
ترکمان بخدمت شاه طهماسب فرستادند که در دایره امر و نهی آن دولت والا بوده پرگار ...
سر بر خط گذارند و در آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشا ... ده والا جاه روم سفارت مطلب صلح ...
خدمت والا نموده منشور براین که آن دوستی و اظهار محبت ... خبر و این حکایت و انتوب
کدام ... و مقصود او آنکه باین نوبت ادفاع و احوال اعلی حضرت ظل اللهی را ملاحظه و ...

... را از آنجا ... سلطان احمد خان

دفعان

خیال حضرتش پرتو طلوع نمود امر والا نفاذ پیوست که محمد آقا رالویه از ورود تبریز روانه ایروان
نماید و نیز سرکردگان آفاغنه درجزین با رؤسای درجزین از در استیمان درآمده
به شفاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم درجز بود و بعد از استیصال
او روی نیاز بآستان دولت عالی نواز آورده بود جبهه سای سده سعادت قرین گشته
و سه روز آن مکان ترتیب بنیان مقر کوکبه عزت و شأن گشته از راه طهران
٦٦ وارد الوان کیف و چون ترکمانیه یموت ساکن دشت قبچاق همیشه طریق تمرد
و نفاق مسلوک و ترکمانیه گوکلان نیز که در حدود گرایلی مسکن داشتند در تقدیم خدمت
و دادن فراریان ممدان پیچویی که پیشی دگر یافت رسم فرمان برداری فروگ
ذاشته از تنزل بلند کوه رکید بی نشان گشته چهار هزار از دلیران نوشان از راه
جمیع لستان و موکب جهان گشا از راه سمت مازندران نهضت گشای اعلام ظفر انجام
و ممهد شده که در روز پانزدهم ربیع الاول موکب والا از تویرکش سبدان چهار روز سنجی استرآباد
برسر یموت و ایشان دمنه گرایلی بر سر گوکلان چپاول انداخته که تاخت هر دو طایفه
در یک روز اتفاق افتاده انجامه خبر یکدیگر نتوانند رسانید پس کوکبه والا صبح روز دهم
از آب اترک عبور بمکان شیپور به چپاول درآمده گاه بگران اسپاه منصور باخت محکوم شدند
که در روز ورود موکب مسعود با شرف بیانزندران آن طایفه بتوسط ترکمان آغوکه

که در بیابان کالره دره سکنی دارند از توجه رایات اقبال آگاهی یافته بسمت خیوه و جیحه
کوکلان بطرف الاداغ سمنبار فرار نمودند پس سعادت ورود باشترآباد کرده فرامین
مطاعه مؤکد بعموم سرحدات خراسان نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه مفتوح
داشته ایشان را از گرفتن غله و ذخیره ممنوع سازند و در غره ماه ربیع الثانی از آب گرگان
گذشته از کنار رودشت و حدود پایه وسملقان روانه خراسان و در محال قراباغ نزول اجلال
کرده اهالی جمعی از روسای تمردان کوکلان از در عجز درآمده وارد خدمت والا و مستدعی عفو
تقصیر و متعهد دادن یورته مال گذشته مسئول آن طائفه قرین قبول و فرمان همایون نفاذ
که دولت خانوار یورته مال را متعاقب روانه خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان را
فوج فوج مرخص ساختند که روانه دیار و اوطان خود گشته در بیستم و به عزم سفر هرات در ارض
اقدس حاضر شوند و در آن مکان از جانب الله‌یار خان افغان که در ارض اقدس بود
عریضه مشتمل بر التماس عفو تقصیر ابراهیم خان بدربار مرحمت نشان رسیده جواب او
برین نهج از مکمن عزت اصدار یافت که عالیجاه الله‌یار خان بداند که شرحیکه درباب اخوی
ابراهیم خان عرض و استدعا نموده بود چون مشارالیه از بی طالعی خود شرمنده و از
وقوع شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده شب هنگام بعد تربان قلم اورا نگارد
ولی بر بسیاری و خجلت زدگی خود نکرده از ارباب جمعیت باغوای بدتر از آن نسبت داکه زده بران عالی

محمد

مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کشش و کوشش بقدر
امکان در کار هست اما بعد از آنکه چهره شاهد فتح از پس پرده غیب جلوه ظهور نکند موجب
ملامت آن طایفه که با قبض و بسط جهان معنی کاری و در تقدیرات الهی اختیاری
ندارند نخواهد بود زیرا که مضمون آیه کریمه ما النصر الا من عند الله کشف الثواب
فتح و ظفر منوط بمقالید تائیدات ایزد داور است و نیز در سر پنجه سعی بشر با وصف آنکه بعضی
آنانی که فی الحقیقه از غیرت بهره ورانند به تیر و سنان اعدا را سینه سپر می سازند و لطمه گرز بردار 78
نیزه خطی بکلک اقبال واژون تن در نمی دهند و به تیغ تیر دشمن سرکش گردن تسلیم می نهند
و کم یکان عصای خامه پیر و برادر راضی نمیگردند و حرف منزوی آکنده تر از سیف و سنان قاتل
و روی پرنش را تلخ تر از زهر هلاهل بیند آنست بمفاد آنکه **نظم** در دو زخم مبتلا و نام
ننگ بگیر / کاتش نکرمی عرق انفعال نیست / ارضه و چنین امری ما دام الحیات در شکنجه
خجلت و گرفتار قید ملامت بوده ممات را از حیات راجح می شمارند چنانچه اظهر من الشمس
است که بسبب از رزین لوای جرئت بعد از آنکه از معرکه بسیر مایع کشیده رو بهزیمت میگذارد از
رنگ زردی بزمین فرو میرود و هر وقت که رایت جهان کشایی از مرکز نقطه نصف النهار
منحرف می سازد و از قطار شماری آفات عمر خود را رو بزوال می بیند هر چند که بار
ملامت مذکور بر رشتار الیه وارد نمی آید که چاره دشمن سنگ خورده و نمی توان گفت

که چراغ شمع استماع آن بیت که سر رشته را بر خود روا ساخته از تیغ تیز رو تافته و گفتن سخنی در بیان آن
که با وصف اینکه گمراه ارباب ما در باب جنگ روبرو ممنوع و از ادراک سماع خاطر الهام
مانند با به خطاب یا ایها السمع اعرض عن هذا او را مسموع شده بود باز تخلف با قول
مقصد آنکه بجهل و فضول گشت با آیت رهنمونی و دلیل عقل طریق مصلحت پوید یا راه رهائی
خاطر را بر وفق ارشاد جوید در این صورت که سالک منهج اصلاح دین و تابع مدلول و بدیهیات
النجاة فی ترک گشته و توبیخ را اسرار ارشاد به رنجش و آزار می باشد حال چون آن عالیجاه
در مقام شفاعت و التماس در آمده بود حسب المسئول ایشان این دفعه زبان قلم را از آزردن
او کوتاه و بیان توبیخات سابقه او را موقوف و انتباه ساختیم **در بیان ورود موکب سعادت انجمن بمشهد**
مقدس و حادثات آن ایام و توقف در ارض اقدس چون حضرت ظل اللهی منازل
نزهت مراحل را الحال آفتاب جهان تاب برسم انوار روشنگری می نمودند در آن اوان که
ربیع الثانی صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم و سریر آرای این بلند طارم از شفق غرب حجاب
زرق الطراف یافته از دروازه افق قدم نشیمنگاه بر حصار سپهر گذاشت و کوکبه خسرو ملک آرای
سلطنت بهرامی و غضنفری وارد ارض فیض بدار و در عمارت جنت سرشت چهار باغ
مانند روح در قالب عنصری قرار گرفته اند چون در آن اوقات حادثه شکست بر دلهای اهل آن
دیار روی داده بود نزدیکان نیز در تمام گلشن خاطر ایشان و در دیار سینه آتش اضطراب ناخن

چنگ زن

چنگ زنان و از جوانان با نفیر ناله و فغان در گوش روئین فلک تروش افکن

و دل سوختگان عاشق نمای دل را از استخوان سینه چوب بندی نموده از لاله های داغ خاطر

چراغان می ریختند و برای گرمی بنگاله از سوز جگر آتشبازیها برپا می انگیختند و موسیقی آه آتشناک

نشان بر شب یلدای ... سابر رفت و کل خوان دل سرها ایشان در هر طرف از آتش غم دود بر کشیدند

برمیکشیدند و صدای کوس و نقاره را که آلات سور و سرور بود از آهنگ غربت دور داشتن

در روز ورود داخل شهر را از نواختن نقاره شادیانه و آئین بندی و چراغان ممنوع

ساخته بیمان نوبهای رعد آواز و بدبدبه جهانگیری و طنطنه ورود را مسامع دشمن و دوست

رسانیده بودند و بعد از دو سه روز که شوکت آن از رنج راه آسایش گزین شدند بملاحظه ایشان

افشاریه و ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان بخراسان فرستاده بودند پرداخت جمعی

و جمعی از جوانان نامی ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسیان فراست پیشه و چابک سواران

فراست اندیشه برای تعلیم فنون سپاهگری بر ایشان گماشتند تا بینی که ترک سینه ریخته سیم

خوبان با جوهره دلاوری در ره دشت بازی و مردم غنج گذار دیده فنان دلبران

با کمان سینه نور ابرو و تیره دله و شر ترکان قلب شکنی و قیقاج اندازی کنند مشق

و تعلیم پرداخته در اندک روزی هر یک در فنون سواری رستم یل و در خونخواری فرزند

رشید زال چرخ و جلاد اجل شدند ° اگر از کار زرها روی دستی و رسانیدن ما باشد ناخن شنگ را

79

آینه سیما می توان کرد. و چون نشو رایات در خاطر اقدس تصمیم یافت الله یارخان
ابدالی را که تا آن زمان در ارض اقدس مهمان و نواله خوار خوان احسان می بود بجهت
آن شد که رفته در ماروچاق توقف و مشغول ولایت افغانیه بوده باشد و در سر راه ارادت
با دراک ملازمت پردازد لهذا او را اینقوز داده و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطای خاص
و اختصاص داده مرخص و روانه ماروچاق ساختند و سابقاً مرقوم کلک بیان شد
که ابن بیکیان کوکلان در فراباغ گرایلی آمده و اظهار ایلی و تعهد کردند که دولت خواه
برسم یورتمه مال آورده در مشهد مقدس پیشکشی دهند چون در انجام این امر خطر تا مجری بظهور
رسید احتیاطاً امر والاجاه در نظر شد که قشون استرآباد به بهانه نشو رایات آمده در نگهداشت
توقف و منتظر صدور فرمان باشند و خود نفس در دوازدهم جمادی الآخر با قلیلی از خاصان
جریده و شیبانی بعزم تنبیه آنطایفه روانه و مقارن ورود موکب والا نجوشان زغایه
نیز با ابلاغ فرمان وارد گشته حضرت ظل اللهی تخلف عصیان با ارض اقدس فرمودند اگر
خانواری معهود با ارض اقدس آورده پیشکشی داده متعهد گشتند که جمعی از جوانان سپاهی
مذکور را در نشو رایات حاضر سازند چون بنهجی که مذکور شد حضرت شاه طهماسب در ده عدد
سلطنت و شهریاری فاطمه بیگم خواهر تنی خود را که نام و همین عمین تیمچه از دواج عمام
و اجرام و همین فرزند مادر ربابی و ابام شاهزاده اعظم رضاقلی میرزا ساخته بود در بن

که کوکبهٔ مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نموده از قام مطالعه تافته شد که تمامی امرا
و حکام و سران جنود نصرت فرجام و عظمای احتشام انجم احتشام در بزم ارم نظام سور و
محفل جشن و سرور حاضر گردند پس کارگذاران بدایع طراز و نکته پردازان صنایع پرداز
در مقام فرمان پذیرای دست و بازوی هنروری باز نموده در اندک روزی عمارت
چهار باغ را نمونهٔ بهشت ساختند و آرایش هندی در طرح چراغان رنگ چرخ مینو سرشت
ساختند و روز جمعه دهم شهر رجب المرجب در چنینکه قبهٔ خضرا در آراستگی رنگ چتر طاوس
و بسیط غبرا در فرح گستری خجلت افزای حجرهٔ فردوس بود آفتاب جشن ادا نمود و قمر کدخدای
خانهٔ تذکره زهرا سرود سرای چنگ و چغانه بود مجلس طوطی با هزاران فر و زیب ترتیب یافته
دو هزار اسب و خلعت گران بها در آن روز به سرکردگان سپاه و امیران بارگاه و بندگان
دربار و چاکران جان سپار از جامه خانهٔ نوازش عنایت گشته برود وش هر یک نامند
کوه آراسته قبای خارای سنگین و لبان شاخ گل حلیه پوش اثواب بوته دار رنگین گردید
ساکنان عرصهٔ خاک بساط نشاط آراستند و شیوخ چشمان افلاک پای کوب سرود رقص
برخاستند تا یکدفعه برای تهنیت جشن و چراغان و آیین بندی و دلهای عموم خلایق از مواید
گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این شعر را از تحفه ثنا یاد ایام و
ملکوته جمال شهور و اعوام ساختند و در ثبت مجموعه هفتم ساده نه بود قران السعدین و اتصال نیرین

داخل شده آن عمارت دلنشین از پرتو وجود آن دو اختر برج سعادت رشک بیت الشرف
آفتاب گردید و بعد از انجام کار طوی بر رسم سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی
آنحضرت است توجه فرموده جناح رحمت سایه گستر فرق اهالی سکنه آن دیار که حسرت کش دیدار
فایض الانوار بودند گشته و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات آمده در اطراف که منتهای سمت
سرحدات ابیورد است اختیار در نواحی آن و درون و ابیورد در اطراف دشت اطاول
و اخراج می کردند اگرچه ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفوره در ناحیه درون متوقف
و تنبیه آن طایفه مامور بود ولی چون عزم بلند همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی
نداشته و کار را با همه برادر و چاکر یکدله ساخته تنها از الله الدوله را با ابیورد و در حصار و در آنجا گذاشته
با فوجی از فدویان جان نثار از میهنه و چهل فرسنخ در سه روز طی کرده در محال مرشخون طوایف
آن گروه رسیده رجال ایشان را طعمه شمشیر و زنان و عورات ایشان اسیر گشته بنیاد اموال
و اشتر و اوجاق یورت و مساکن آن طایفه بر وجه اکمل بعمل آمد و ابراهیم خان نیز از دنبال آمده
بتنبیه ترکمانیه تکه و سکنه سرخس که آن طایفه گرگس براه بشتاب رهی سعی و ویران کردن دیار آن گروه
کامل کشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد و سابق صورت نگارش یافت که حسن علی
در حین توجه رایات منصوری بجانب آذربایجان افاغنه هرات را که با این دولت والا عهد
بندگی بسته بودند تحریص بمخالفت کرده سلسله جنبان فتنه بود در این وقت که خبر نهضت

موکب

موکب همایون سحاب مهابت رعب افگن دلهای دور و نزدیک گردید و ذوالفقار خان
کس نزد حسین علی فرستاده بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش از و استمداد و مدد را الیه
بار دیگر انبوه هزیمت افغان ابدالی دار و دار استوار شد که شاید باری بگذر از دم تیغ تیمور
طالع و ولادت دیگر ضد یوحنان برون که چون انزلنا الحدید فیه بأس شدید از آن بیداد
تصورش در عالم وهم چاک افگن قلوب اعدا است رخت بوادی نجات کشیده هنگامی که
راه بر سیلاب و وتش خفض گذر بر آفتاب بندد و لیه از ورود با سوار بنا ق ارطاس تعین
صورت استحکام یافت حسین علی به استخلاص اسرای خود را ذریعه اعتدار ساخته و لیه استکان
اسیر مشهور استدعای رخصت اولاد ذوالنوان محمود دلگاه شد که ملک نثار بندی ساخته ملحق
ملا زعفران معتمد خود و اسحاق سلطان ناصری حاکم سابق نزد جرد که از جمله آزادکرده های علی
خدیوانه بود ارسال خدمت والا نمود مسئول او درجه قبول یافته تمامی اسرای او ذکوراً و اناثاً
چهارده نفر بودند که تسلیم فرستادگان مذکور کرده ایشان را با نیل مرام و حصول کام باز گردانیده
حسین علی بمراد و نمودار محذورات سرادق سلطنت صفویه را که در شبستان استار به محل استتار
داشت با ملا زعفران و اسحاق سلطان روانه درگاه سپهر رواق ساخته حرف در جنگ
و صلاح درنگشت و درنگ ندیده از دراه عازم قندهار گردید اما با وصف شنیده این حال
که چه قدر لطف و شوکت درباره او شده دل شده و می بایست که مادام الحیات سربلند

81

ربقهٔ اطاعت نه بیجه باز رفت و باطن ظاهر کرده دو سه هزار نفر ازبکیه را اسیر کردگی

بسته اول با جانب ابدالی هرات فرستاد و حضرت ظل اللهی بعد از وصول این خبر مسعود را

تعیین کرده آن دو اختر برج عفاف را که هر فر از همان راه با خواجه سرای داغ از

باصفهان روانه کرده بحرم سرای شاهی رسانیدند رایت افرازی قلم فخر نشیم در بیان

وقایع تنکوزئیل مطابق سال یکهزار و یکصد و چهل و سه هجری

روز چهارشنبه پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور نیر اعظم نجوم [illegible]

رایت اعتلا برافراشته شوکت آن لشکرستان ربیع را که از ریخ خزان دی ورکستانی

چو بیابر زوایای باغ و گلشن از قشلاق درخشته ایلچیان معتبر در رسید و قراولان باد فروردین

نامیه اطراف چمن و فضای هامون را از جوشش لاله و ریحان سراپرده های رنگین انجام

گلگون برآراستند گلشن از روی خلاف بیگان برگ بید را تند کرده سبزه دسته ارغم

برگرفت و سه برگه سپر و شمشیر بر داشت چشمه ساران از موج زره در بر و درختان شکوفه

کلاه خود بر سر نور فرغر در شبخون بدار الملک وی آورد و جنود اردی بهشت راه قند

بر تیغ نگران ریحان لب بزم خسروانی ترتیب یافته قامت دلبران آراسته خلعت از الوان

گوناگون و جیب و دامان شان از زر سرخ و سفید مالامال و مشحون گشت بعد از انقضای جشن

و سرور روز یکشنبه پانزدهم شهر سعادت فرجام با فر فریدونی و کوکبه کیکاوسی از ارض فیض بنیان

بنزال طرق نصب خیام زرین قباب کرده دلیرانی که چند روز از خونخواری دشمن چون
دهان روزه دار لب فرو بسته بودند از ورعیه خود و تشنه از لذت خون آشامی
کام جسته بهادران که تشنه خون خصم بر خشم و نخورده مال و غنیمت گرسنه چشم بودند
شمشیر کرا بر آسمان هلال شوال انکاشته مهر روزه از گنجینه دهان رزم بشکستند لیعه از وصول
موکب ظفر فرجام بمنزل بوحکان من اعمال جام بنه و اغروق را دران مکان که آسیب
موافق آداب سپاهگری و روبه رزم گستری تعیین خرجی قراول و ترتیب برادل و تسویه
منقلای و قبل لشکر محشر اخضر راسته قول مقرر کرده و برای قول ساقه و سول و طرح و کمین
از هر که از ان راه قریب و تفنگچیان مرتبح آهن و توپخانه و زنبورک جداگانه تعیین و
تا دو وقه شش روزه از راه رباط توبان آغا زه نورد وادی کین شدند و فوجی از مقدمه لشکر
و گروهی از لشکر بر جوش و طیش از رباط مذکور جداول بمحال بشنش و نیکیان و غوریان
اند آختند تمامی آن محال بمعرض نهب و یغما در آمده قلعجات که در سر راه واقع بود بمحض
حرکت مفتاح ارادهٔ دلیران مفتوح و مقدمه ظفر و فتوح گشت و روز چهارم شوال بمکان موسوم
تبغوقه و سنجی برات مقرر و تیغ سنان زرین کر و آهن قبایان فولاد جگر دیده
دو دیده خصم دور و در چهار آینه تکیه تازان شیره چو ارتش جنبش روی فرک الهایه دید و لعبه
از سه روز فوجی از جلب خوبان نور گرز و فتنه جویان کینه بردار در حوالی شهر راث آواز

ورزم شد ذوالفقار خان نیز با ظاهر جوهر جلادت چون شمشیر از غلاف برآمده آنروز در
دلاوران نصرت نشان با دست حوصله تا عصر نیک نزدیک باغات شهر با آن جماعه
عرصه جنگ گشتند حوالی شام که طرفین از حرب و با از مضمار طعن و حرب باز داشتند
با جمعی کثیر از سوار و پیاده بعزم شبخون شهر گشته را که با اردوی همایون پیوسته بود جاده مقصود
ساخته از میان آن چون سایه دنباله رو لشکر ظفر اثر گردیده چون شب بحر خروش
ظلمت لیل و تهاجم گرد لشکر و خیل دیده شناسایی بسته در حینیکه قچیان مهیب
کیوان هیبت دست از ضبط صفوف و نظام ترتیب باز داشته اکثری در منازل خویش
آسایش گزین و جمعی نور در خانه زین بودند که آن گروه دفعه در کنار اردو و صدای شلیک
تفنگ حلقه کوب در جنگ شدند از اتفاقات برجی در سر شهر محکم دار الاحداث ساخته بود
بعد از وصول اردوی سپهر کوکبه با سطوت سرامی و صولت قرغامی برای تفرج از دودمان
علیه اساس بر آمده بوجود حلاکت نمود از آن نمونه برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه
از میان آن شهر با قبیله‌های سوران مانند خیل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده جمعی از ان
احاطه برج کرده آغاز خیره گی کردند و ضد بوسیر دل که زهره شیر فلک در برج سپر از
آب شد با جمعیت نفر غلامان تفنگچی که دران زمان در موقف خدمت حاضر بود
برداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را برج آتشی منقلب ساخته دلیران

دبها دران غلبهٔ جنگ‌شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده و دست لشکر نیز با آن تیره روزان در آویختند
از جوهر تیغ آبدارات آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر تیزی آتشی دور ساختند
روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر آیات کوکبه فیروزی بخت بلند
قدر برافراخت و غریو نای و کوس و ولوله جوش و خروش در خم چرخ آبنوس انداخت سواره
و پیاده افغان مسابقت جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم نغمه در نشیب و فراز کوه نشست
83 وارگرفتند لیکن تیر با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته بجنگ در پیوستند
بعد از آن که آب جوی شمشیر از خون اعداء اطفاء نائره حرارت و لشکر کینه شرارت شد
جانبین اینک مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا صاف و آینه خورشید بی نقاب بود طرفین با
عزم مصاف کرده چون این کاسه فیروزه آب در زیر دامن داشت در عرصه آسمان طرح کوه ارش
افکنده از آوای رعد کوس حرب فرو کوفته برق آتش افروزی نائره شرارت از جا
بر جست و باران اغاز تیر باران نموده جانبین بر آمدن کام مقصود مکان خود باز گشتند
بعد از چند روز افاغنه و ذو الفقار خان که بمثابه اسب خودسری در زیر پا و توسن جلادت
را با دیبا داشتند خود را در تنگنای زبونی دیده نزدیک شد که جامه جان بر تن درند عهد و پیمان
را مؤکد بایمان ساخته تمهید کردند که این دفعه تا رمق در تن دارند بکشش و کوشش بر دازند روز
دیگر که شام سیه درون رمح دستان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی و تیغ خورشید را

نه گستر صبح صیقلی ساخت ذوالفقار خان نظر بعدم دوشینه باکرده افغان تکیدل و بعجلت تمام

بیرون آمده که قلعه سافلمان را که نزدیک معسکر طوفان بود تسوف و دران مکان توقف

کرده هر روزه از انجا بمکابره پرداز شوند از ین طرف نیز چند توپ سر و ربا فیروزی و فرصت آرای

عرصه دلاوری گشته اول غلغله بیاده از دو جانب برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت

سپر زمین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره بیز و برق اجل صاعقه انگیز بود و هیچ یک از دلاوران

از زخمهای بیلوکاف گلوله و تیر پهلو تهی نمیکردند تا انکه بتایید آلهی پای ثبات دشمن از

جنبش بدر رفته پشت دادند سَیُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُر

بظهور پیوست انکه یکه تازان عرصه دغا جلو ریز بر قلب النطایفه و غاحه ور گشته جمعی کثیر از دوان

عرصه سیف و سنان و بقیه راه نورد طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقاره خانه ایشان بدست آمد

ولیت روز دران مکان نصرت ابنیه ذر مقوگویه فیروز گشته هر روزه دلیران بتوجه وعدکم

اللّٰه مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَاخُذُونَهَا وَلَهُم مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا

مَزِيدٌ یاد پای غنیمت را لجاول اطراف تیرنگ ساخته و دولت سعید عوادکو سپند

سوای سایر اموال بخیط اکتساب در آوردند و انجه که هر روزه از قلعه برامده لشکر بیوار حصار اغاز

رزم ساز کردند از جانب دلاوران سپه گیتی یکه یکه جان سوز دلنوازی و بنوک سنان سرافرازی

می یافتند روزی بملکدشت که سبزه خطی دلیران خون خطوط اشنه هر پایان بسر جا از دستگاه فلک جاه

انوار مهیا

نمی گذرانیدند و شبی بشنید که صولت بهادران مانند حامل الرأس الافغان با دست و پنجه
برخون سر سرکشی نظاره نمی رسانیدند. از جمله ایام توقف اردوی اعلی که بابا رخان که سابق از ارض اقدس
روانه مارو چاق شده بود و در منزل مذکور جمعی از اویماقات و جلیسی و مارو چاق فراهم آورده بار دیگر
محلی توپخانه و بیرم محمد سلطان مردهی از منزل مذکور با سه هزار نفر لشکر خونخوار به تاخت توابع
فراه مامور گشته بعد از ورود دانی با مصطفی نام ابدالی حاکم قلعه جاوشن جنگ کرده حاکم مذکور
با جمعی از افاغنه مقتول و سر او را با گرفتاران الغا دیابت به حضور والا و قلعه جاوشن که
را بحوزه تصرف درآورد و چون همت گیتی گشا مقصور بآن بود که اطراف ارکیه هرات و فراه
محصور جنود مسعود شود در شب ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسرکردگی
کاراگاهان رزم دیده با توپخانه و اسباب سپهداری بجانب اسفزار نقره مامور ساخت
چون آب هریرود طغیان داشت از سمت زنده خان و کنویر خان که گذرگاهش نسبت
به سایر جاها بهتر بود عازم پل مالان گشتند و هنگام ظهر که محل موسوم بده نو بود محل اردوی
نصرت نشان گردید افواج قاهره از جنبه میل راه سپهر گشن دیده افغان گشته نصوری جبان
لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه برآمده تا به دیوار قریه شمس آباد که محل عامر بود آماده
جنگ شدند حضرت ظل اللهی که مشتاق چنین روزی بودند فی الفور سر درو را بدرع و
مغفر لطف الهی آراسته بر مرکب گردون خرام سوار و هیاهوی کارزار شد و تفنگچیان پیاده

و توپچیانه را با قول همایون از پیش رو بمقابله افغان فرستادند که آن طائفه را مشغول جنگ
سازند و خود نیز با فوجی از دلاوران اژدر در دریا دران غضنفر که بغرب یکه اوز
جوزا را دو نیم کرد و با برق سیف و سنان خرمن عمر خسک و تیره را توده خاکستری ساختند
از یک سران کرده درآمده مابین قلعه و ایشان فاصل و حایل راه گریز را حایل شدند
از یک جانب دهان آتشبار توپ و تفنگ از دم نفخه زبانه اعصار فیه
نار فاحترقت مشتعل ساخت و از یک سمت رمح و سنان زبان طعن دراز
کرده بخطاب هَلْ تُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ نواسازی پرداخت
آن طائفه چون قهر خدای یگانه از طرف خود را دوچار پنجه فنا و گرفتار شدند ناچار بنا بر
امکان فرار کرده شبرنگ را که تا آن زمان از تعاقب افغان قلاده منع در گردن داشتند
باشاره والا از سلسله خودداری گسسته از دو طرف جنگ و جدال دلیری باز بند گشتن
دلبستن و دربودن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را از دم شمشیر آتشبار آب از سرگذشته
بگردن رسید و فوجی را در نهرهای عمیق آب بگردن رسید و از سرگذشت سه هزار نفر غریق از
با جمعی از روسا در خاک و آب سر بباد فنا دادند و علم و نقاره ایشان بدست آمد لشکر عدو
فلک قباب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسب و سلاح مقتولین را بدلیران
و نقد هستی گرفتاران را بمالک نیران عطا فرمودند و از حسن اتفاق این که جمعی از قشون بغات

از آن

از سمت معسکر نفره بمقابله متوره در اطراف رود خانه بتوادلی اقدام داشتند واز
هیجان گرد که بر فلک تیز گردید بر سبیل استنباط فرار آن طائفه کرده از صفحه دشت سرنوشت
کار آن فرقه تیره روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بر نفس سر راه
ایشان از هر بره گذشتند و با تکب رود جنگ ساز و تا پایه حصار هرات بمدلول کریمه
85 اَفَاَمِنَ اَهلُ القُرَی اَنْ یَاْتِیَهُم بَاْسُنَا بَیَاتاً تا مخالف آوازی
کردند و بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چارتار بکر عام ایشان گشتند روز دیگر که خسرو
فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبه ملک اختری اثناک سر ابل مقطرات این رود
تبلغام کرد عازم تل بالان گشته در جانشگاه روز بقوبه ناگهان که در کنار تل واقع است
نصب خیام اقامت کرده بحکم داور حرم پر جبای متین بر اطراف اردوی ظفر قرین
سر بر سپهر برین سوده هر یک از سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و مورچل
ترتیب داده جهان توی در عرصه خاک بنیاد نهادند و بفاصله ده یوم که هشتم ذی القعده
باشد ولاد رخان تایمنی که حکومت ادره شافلان و غور دشا و جسر بلندی داشت با سه برادر
نو تایمنی واو بیافه وار در معسکر فیروزی اثر گشته از نوازشات خدیو جم بهره ور گردید و از
غرایب امور اینکه در همان ایام روزی که خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بودند
در میان خیمه بالون رسیله از خود کنده بنوم تفرج می‌پاشیر بکوبنگ بلندی که بحکم والا بنا شده بود

برآمدند جاندم توپچیان افغان خیمه مبارک را نشانه در آورده توپی انداختند که گلوله آن
سقف چادر را شکافته در جایی که مسند والا انداخته شده بود در کنار فرش بر زمین آمد
یک ذرع بیشتر به خاک نشست در جایی که شنیدن این نوع خطر که از وقایع عجیبه بود جز سپردلی
حفظ ربانی و قوت اقبال صاحبقرانی محملی نمیدارد چون به نحوی که رقم زده کلک بیان شد
سمت غربی هرات که عبارت از منزل نقره باشد مشحون دلیران این طرف و جانب جنوب شهر
که سر پل مالان باشد مضرب خیام فلک فرسا شد طرف شرقی شهر خالی بود لهذا در چهارم
ذی قعده فوجی از لشکر ظفر اثر را با توپخانه و قنداقچیان مامور ساختند که از آب
هریرود گذشته در محاذات قلعه کرخ در جانب شرقی لوای توقف افراخته راه عبور
و مرور بر افاغنه مسدود سازند در روز دیگر که مامورین عازم سمت شرقی بودند حضرت
ظل اللهی اینقور جلال و عساکر سمت غربی از لشکر نقره متوجه شهر گشتند تا الطایفه الیمنیه
شرقی نتوانند پرداخت که مامورین از اردوی اطمینان خاطر در مکان مقرره مقام و مقر
برج و سنگر برای خود توانند ساخت معهذا اسیه آل با فوجی از افاغنه علیه داابدالی از دروازه
جلادت در آمده سر راه بر ایشان گرفته بکبک در پیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردگان
قلب و طرح و جناح با قدام توکل بدافعه اقدام کرده الطایفه را شکست فاحش داده سر در زنده
والا همت
بسیاری به دست آوردند بعد از چند روز چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود

بیوان

به تعبر آن مکان یعنی با فته تنت یکشنبه دوازدهم ذی الحجه با جمعی از خواص عزیمت آن سمت
کرده روز دیگر بهنگام صبح لشکر نجوم از معسکر فلک عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر
بارایت گیتی افروز از لشکر شرقی آغاز ظهور کرد اردوی همایون را از آنجا حرکت داده
متوجه قریه اردو خان بکوسنجی شکر گشته آقاعقه بی باک باز مانند خاشاک که بر سر راه
بر آتش تابناک گرد خود در گیرد همیشه مجموعی از ارباب مخالفت در آمده یکه تازان طرح حکم 86
والا بر ایشان تاخته ایشان را تا کوچه بند تعاقب نموده جمعی را هلاک و جمعی از روسای
نامی را اسیر خم کمند فتراک ساخته شتر و دواب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت اثر
بضابطه و ترتیب در کمال آرایش و زینت با غنیمت و کسب آمده قریه اردو خان را
مقر و مخیم عطف عنان مستقر ظهور کردند دیگر از وقایع متنوعه آن ایام آنکه در بیستم
ذی الحجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت نشان تا خاک میمنه و چیچکتو من اعمال
بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت کرده و جمعی از اشرار اوزبکیه
را که در آن سمت بنظر آثار شرارت بوده بعرضه تیغ بیدریغ ساخته با اسیر موفور و غنایم
نامحصور وارد معسکر منصور گشته سرکردگان بپیرایه پوشش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب
انواع احسان و اصطناع شدند همدران اوان محمد مومن بیک مردی که سابقاً از
دربار گردون مدار بحکم همایون نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته بود که آنرا

ازان طرف بر سر قندهار بیاید در مراجعت و خبر کشته شدن عبد الله خان را بعرض والا رسانید

تبیین احتمال انکه عبد الله خان بعد از وصول خطاب مستطاب خدیو ثریا جناب بدعوت

انی عبد الله وآتانی الکتاب لب اداب نگشوده از اتاخ وبارک مباهات

ساعت و تبدارک سنو قندهار بر و رخت در خلال انتقال فیمابین او و خدایار خان عباسی

حاکم سنه مجادله واقع شد در اغاز اشتعال نوائر حرب گلوله بر سر عبد الله خان خورده از پای

درآمده دبلوجیه چون دیدند که بر سردار ایشان این قضیه آمد روی از معرکه حرب برتافته

ابر محبت و اسیر ابلیا و لدان عبد الله خان عرالقه بشکر بر شنوح این واقعه نوشته مصحوب حاکم

خود برفاقت مومن بیک فرستاده از موقف والا ابر فرمان ایالت بلوچستان باسم محبت

که ولد اکبر عبد الله خان بود اصدار یافت و برای سرزاله و هر یک از اولاد و منسوبان عبد الله خان

باریسال خلاع و انواع نقب تفقدات بیشمار بعمل آمد درمان مقدمات فراه دکیفیت محصوری

آن بنحویکه سابقاً ایماء یافت شد محمد سلطان مردی که از سنگر نقره تا تاخت توابع فراه

مامور گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعه جاوش گده در همانجا توقف داشت

تا فی الحال امام وردی بیک شاملو نایب کرمان با حاکم سیستان دقشون

کرمان و سیستان باتفاق محمد سلطان به محاصره و تسخیر فراه مامور و مقرر شدند که ظهیرالدوله

ابراهیم خان نیز با قشون سرحدات خراسان از راه طبس گیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود

اردوی

او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او تعهد این خدمت اقدام نمایند و در حین
آمدن امام وردی بیک جمعی از قشون او بموجب ارشاد داده تیس تاخت کرنگ
و نسبت سن اعمال فیدها تعین گشته مامورین بقلعه لیث مستولی و اهل قلعه را قتل
و غارت کردند مقارن آن جمعی از افاغنه علجه از جانب حسین علجه و ابدالی بسرکردگی
بازوخان نام که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود ملا اقجه بر خاسته صید و
شکار آن گشتند و مامورین با اسیر و غنیمت دا وزیر گشته با امام وردی بیک ملحق و
در کاج سنگر کرده تاخت آن نواحی و دراه بر دز تختند اما مقارن ورود ابراهیم خان
بحدود طبس خبر قتل عده ترکمانیه کوکلان از شنو خبر اثر بمسامع علیه رسید ابراهیم خان
بر دفع زمان آمدن خود را موقوف و عنان عزیمت بعزم تنبیه ایشان معطوف
ساخت توضیح این مقال آنکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض قدس میمون
زول بیلیان کوکلان و یموت متعهد دادن جمعی بلازم گشته بودند و بعد از این آوردن بلاد تاتار
مذکور را بنحو تعهد سرانجام و روانه ساختند بعد از ورود بحدود استراباد باعتبار
حجز بخوجش آن طایفه انقیاد با نمره شرارت و دواب و اسباب رعایای آن محال را
غارت کرده عنان را بر تافتند بنا بر وصول این خبر ابراهیم خان بمعاودت مامور
و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان حرثمیه و علی قلی بیک سارولو.

باعانت امام وردی بیک نامزد گشته فرمان والا نیز نفاذ پیوست که امام وردی بیک
تا ورود سرکردگان سبک عنانی کرده جلادت را از جانب قلعه کشیده وارد امام وردی بیک
بر خلاف حکم والا انتظار ورود سرکردگان نکشیده برای اظهار رشادت در شب دوشنبه
ذی الحجه از مکان سابق پیش برده ده نوار را که تا قلعه فراه یک فرسخ و نیم مسافت دارد
سنگر کرده نزول و در روز ورود ایشان لشکر علیمردان خان برادر ذوالفقار خان
ابدالی را که در فراه می بود با افاغنه فراه در حوالی اسبلی کوه فراه زود سر راه بر ایشان گرفتند
محمد سلطان با سرکرده تفنگچیان کرمانی در معرکه مقتول شد و افاغنه جری گشته روز دوم و سیم
نیز همین معامله را در پیش آورده در اثنای گیر و دار سرکردگان جدید و عساکر که از عسکر
همایون مامور شده بودند بر وقت جنگ رسیده دست قضا نتیجه تاب طاقت و توان
آن گروه گسسته شکست فاحش یافته و پانصد نفر ایشان قتیل و جمعی زنده دستگیر گشته بقیه بجانب
فراه فرار کردند امام وردی بیک بسبب این خودسری که سنگر را تغیر کرده بود جرم او
دو سرکرده منجر بقتل رسیدند از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر معزول و باقی سرکردگان
و دلاوران در ازای این فتح نمایان بنوازشات مشمول گشتند و بعد از ورود موکب
والا نیز از آگاهی که روسای او بموافقه سعادت باب تسلیم دربار بهر پناه شدند ایشان را
بسرکردگی اسمعیل خان و ابراهیم خان استاجلو با فوجی از افواج قاهره مامور محاصره اسفزار

والکا

و بفاصله چند روز جمعی را اسیر کرده گی سردار سلطان قراچلو بعزم و شبرد روانه ولایت
نمودند بیساخته مامورین شب داخل قلعه حران در کمین کمین نشسته هنگام سفیده صبح که جهان
از نور سعادت جلوه گر میدان ظهور و سرور گشته افاغنه قلعه مذکور بسواد آن جمع قلیل چشم بخت سیاه
کرده بی باکانه از قلعه اسپ جلادت برانگیخته رزم جویان هر آنکه از کمین کمین در آمده
تیغ در ایشان نهاده سر و زنده بسیار و دواب و غنایم بیشمار بدست آوردند

88 در بیان کارزاریات هرات که در ایام توقف بوقوع پیوست برسبیل اجمال الکل تقدمه

روز یکشنبه هفدهم محرم سنه اربع و اربعین و مایه و الف باز افاغنه با ذوالفقار خان
تجدید معاهده کردند که تا رمقی از ایشان باقیست در کشش و کوشش کوشیده پس
در وب قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت تمام از آب هریرود عبور و بافراد
افغان شر و شور کردند حضرت ظل اللهی از فراز منظری که برای تماشای فضای شهر
و دشت ترتیب یافته بود بسعادت هر روز مشغول نظاره بودند که بدیده بازبینی دیده او را
فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانیده بر مرکب اقبال سوار و با افواج کوه وقار
عازم کارزار گشته فوجی از جانب شرقی بر ایشان تعین و خود با جمعی از پس ایشان الطاف الله
اسب انداخته سر و زنده موفور از ایشان بدست آمد تتمه از فرط اضطرار خود را
بآب زده نامه زندگی خود را در آب شستند و ذوالفقار خان نیز در رودخانه از آب:

غلطیده بتبر دستی طالع مدبر رفت اما اسب سواری او با زین و یراق بدست آمد
چون نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعهٔ هرات نایاب بود در ظلمت شب فوجی از آن
نمک ناشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ زده به حکم والا فوجی به تنبیه آن علاله نمک گریز بد احشم
شمشیر آبدار چون تیغ شور از جان نمک بحرامان برانگیخت و هر روز در دست قصاب بریان
تیغ از بریدن خرخرهٔ شور چشم نمک بر زخم آن گروه می‌بیخت تا آنکه زمان محاصره چهار ماه
امتداد یافته سنه آل که ارقاب حسین علجه با فوجی بمعاونت ابدالی آمده بود چون اکثر سکنهٔ آن شهر از آتش
در محاربات عرصهٔ تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار رنج و عنا شدند تعداد در شب ده هزار
چوپایی نفر از شهر برآمده پی سپر وادی گریز شدند افاغنه چون پای تخت را خشت و استخوان تنگ را
درست دیدند چند نفر از روسای ابدالی را نزد الله یارخان که در رصد خدمت خدیو فلک همتای بود
روان کرده بتوسط شفاعت او مستدعی بنای کار هرات و متعهد دادن خانوار جمعی از
روسای ابدالی گشتند هرچند که عنقای بلند پرواز همت آن حضرت جز در قلهٔ قاف تسخیر
آن ملک والیند برنشیمن مسکن نمی‌گرفت اما بنا بر صلاح وقت در استمزاج کار آن طائفه تحت طایر از
در سخت گیری را با در نیابند بعد از رجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان بهر
در همان روز از اردوی همایون روانهٔ فراه گشته منظور افاغنه آن شد که حسین علجه با جماعت
ایشان می‌آید که باعث رفتن ابراهیم خان شد لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که

افغ

افاغنه برای تحقیق این خبر روانه فراه کرده اند بعد از وصول خبر بمقتضای وقت
عمل کرده خواهند شد این خبر زده جنبان غضب گشته فرمان والا صدور یافت که مغالطه این خبر
حواله بسر بیت بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در محافظت و قلعه داری کوشند
تعویض ایالت هرات با الله یار خان و ظهور تمرد و استکبار آن روز دیگر که
هندوی تیره روی شب از انجم و کوکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و آفتاب
از روی کوشش بعد از کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از تیغ دروازه هرات و از پیر دروازه
خبر نمودار سرکردگان ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد انجام امر تقرر و سند جهت صدور منشور
امان و نمودار شدند تعویض ایالت هرات با الله یار خان شد نمودند بناء بر این تمنا بنده برای الحاح
کسنه الله یار خان با ایالت هرات سرفراز و فرمان همایون را زیب فرق افتخار ساخته با
سرکردگان در بیست و هفتم ماه مذکور روانه هرات شد بعد از دو سه روز الله یار خان با سعید
نور از عظمای تیغ دروازه وارد اردوی ظفر نزده و پیشکشهای لایق مسموع پیشگاه سلطانی بخشید
در طبق عرض دانستی مقرر شد که ذوالفقار خان با احمد خان برادرش مرخص بوده روانه
فراه شده اقامت گزین نزد و به اعتزال باشند و الله یار خان نیز با سرکردگان رخصت
انصراف یافت عصر روز دیگر افاغنه قلعه مالی خان افغان را فرستاده عرض کردند که
چهل هزار نفر علجه که بعد از ابدالی فراه می آیند از موقف فرمان مرخص باشند که اولاد تبعه علجه

اگر

89

پردازند چون این خبر دروغ و سخن واهی عاری از فروغ بادی از لاف و حیله‌وری بی‌بنیاد

پیغام دادند **نظم** آن دولتی که می‌طلبیدیم سالها * برسید و راه خانه خود برد در آمده عجلوا الی

مرد و بایکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند اولا باهم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در سلوک کین

خود آزمای نمایند اگر توقف در مجادله بر روی هم نشانند پس مقرر شد که دلیران مستعد جبادل کین بنهال

نیزه و سنان را که دوران چند روز بی‌نمط زنگبار از کاری در حدیقه ظفر خشک لب و تشنه کام

مانده بود از جویبار خون خصم سیراب سازند الله‌یارخان با سرکردگان از شنیدن این خبر

اشتعال گشته بازوی پیکار در کارگاه ضد بود دشمن نواز آوردند چون بعد آن طایفه را امان می‌ب

نالشیان و افغان سنان اعتباری نبود عبدالغنی خان با بعضی از سرکردگان مامور به توقف

در اردوی معلی و الله‌یارخان رخصت معاودت یافت و در دوم ربیع الاول ۶ طایفه از قاب سرکردگان

مامورین اشنوائین رسیده مبنی بر این که ذوالفقارخان بعد از ورود به اشنوائین با سپاه آل که از اردو رفته از ار

تا امروز مان در آنجا توقف و جمعیت افاغنه اشنوائین را کوچانیده روانه فراه ساخت چون این معنی از

دلایل واضحه نفاق بود یوسف شیر کرده بار زنگی را با یک نفر از چاکران دربار روانه قلعه ساخت با الله‌یارخان

وحشت اکبر و پیغامات و حقیقت امر فرستادند فرستادگان خبر رسانیدند که افاغنه با الله‌یارخان بطغیان آن

مید ایشان اگر در شفاهم قلعه گسی کی تا ایشنید پس عبدالغنی خان را با بعضی از روسای کرد عسکر نصرت اثر

نمودند بکشند نظم مامور ساخته باقی سرکردگان که دوده جبل مرکب بودند مانند باد لبساده جال انگیزه تیک قلم

خذلان‌نشانان بر اوراق شمار گناهی گشتند و یوسف مذکور چون دوباره قصد فرقت ورزیده
آمده بود حکم اقتلوا یوسف او اطرحوه ارضاً مشحون مانده
رخصت معاودت یافت **در بیان جنگ با الله‌یار خان** چون الله‌یار خان
سرداری حصانت حصار و سخت‌روی متانت دیوار کار خود را در نفاق و دورویی
یکرو کرده دست امید از حبل المتین این دولت گسیخته بر مرمت برج و استحکام در زدیدها
بر دوخته رنگ تیره‌رای ریخت و در بیست و دوم ربیع الاول فوجی از زردگوشان نفاق
پیشه را در تیره‌شب سیاه بسمت قلعه سفید فرستاده آن طایفه از تیغ ستیز بلایی رد
خویش را سرخ یافتند مجدداً جمعی را بطرف بادغیس روان کرده ایشان نیز
بیاره رفته از سر باز آمدند و همچنین بوسی داکی با جمعی کامل شب از حوالی چشمه قزلقل
تاخت به بادغیسات رفته فی الفور با مردان جمعی بتعاقب او مامور و کوکبه والا با فوجی
از بهادران جرار که هر یک در قبض روح خصم ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم به کجر مل
که معبر حیاقیان بود گشته افاغنه بر بهیات مجموعی از قلعه بیرون آمده پیادگان از
جانب کوه و سواران از پشت دیوار رسیده تا یک ساعت شب آغاز جنگ کرده
شب تار را به ستاره‌ریزی گلوله نمونه روز قیام و به شب تارک شعله تفنگ
وزن نور کی سطح زمین را قبه چرخ نیلی فام ساختند و آن شب را صد نوبت در میان

مکان که پهنا در و وسیع بود برفور رسانیده صبحگاهان بازاله یارخان برآمده وزدوخورد
کاوسپر بپای قرار افشرده از خیره سری دست جلادت گشوده خرمن هستی جمعی از دلاوران
صرفه نبرد ددرانی بعرض رسید که دلاوران که مامور تعاقب بودند با آن طایفه
برخورده از شعشعه تابناک سیف لامع که بر نصرت دلیران برهانیست قاطع بسیاری
از افاغنه سایه نشین دیار عدم و باشاید فنا همدم شدند لهذا عطف عنان بمستقر
دولت فرمودند و نیز یک دفعه خاک عرصه سیاوشان را الیسر افشانی تیغ روئین
چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین از اجساد کشتگان سنگین گردید
دیگبار الهیار بسمت گرزان و رحبنب بر پرید و با جور دو زرگ قلعه مکانیه آرای
عرصه کارزار گشته کوکبه والا با توپخانه بمقابله پرداخت از باغستان صفوف خصم
باغی تیز دستی توپچیان آتشین دم بدم بر سر سید میدند و در ان لب آب از رود دهان
زنبورک زبانه آتش تیر بشر باهر سید تفنگچیان قادر انداز از زر سرخ زخمهای کاری
از خزانه تفنگ بیشمار سکه بکر می‌شمردند و دلیران دربازار بیع و شرای جان بگیه بازان
حرف هستی اعدا را از روزنامه ایام بگزلک تیغ جانستان می‌ستردند هنگام شام که
صولت قلعه دار سپهر یعنی مهر شکست طرفین عازم مقام خویش گشته بهمین بگراران
گرسنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف دشمنان ازجان

سبز می گشتند با وصف آنکه بهر طرف که از کریمان حصار سر بدر میکردند تیغ معقوف نشان
دلیران چند سر زنش ایشان بر موی خود داری ونیزه بلند بهادران کوتاهی در دل ازار می
بسکه دو بار از شدت جوع در دل شبها بر آمده برای دانه نخوشه پروین در می آویختند
وبرای گشت کاه کاو نجر من کهکشان فلک می بستند بیاد ماست شبهای مهتاب
۹۱ می لیسیدند وشوق شیره تباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمه گلوله که از دهان توپ
بیرون می جست بجان ودل تفنگ قبول میکردند ودر عوض ماکول زخم تیر وسنان
می خوردند روزی بیابان وشبی صبحگاهان تیر سینه کرسی نیزه وحبل نیزه سر
بر عروض خصوص بستند واسیر ومال وغنیمت زیاده از احصاد عوضه خدمت می گذشتند
چون کوچ متعلقان اله یارخان در مار وجاق می بودند جمعی را با حکام بادغیسات
بمحاصره ارک مامور ساختند مامورین ارک را بالطرف وکسال اورا بدست آوردند.

در باب محاربه بسمت کبوترخان ووقوع فتح نمایان بتائید ایزد منان در بیست وهفتم
ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه را هوای بلند پروازی بر سر افتاده بسمت کبوترخان
بال وپر کشادند از حسن اتفاقات آن شب جمعی از شاهبازان اوج دشمن شکاری
بتوالی آن سمت مامور گشتند طرفین مانند شینه دجی وبقیه دشتر ملاقی بیکدیگر شده
جمعی از آن گروه مطمورهٔ عدم توطن وبقیه بویرانه حصاری که در نزدیکی کبوتران بود

تحصن جسته دلیران نیز باحاطه آن مکان پرداختند هنگامی که خسرو زرین افسر
مهر و ماه پا برکاب اشهب تیزگام سپهر گذاشت قهرمان جهان از قهر و کین با
دلاوران ظفرقرین متوجه الجی گشته الله یار نیز از قلعه برآمده فوجی از تفنگچیان
گزین را بمدد محصورین تعیین کرده آن طایفه همه جا دوش بدوش وجوش ساز فرازم کوس
با ولوله و خروش رو بآن مکان گذاشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن
ویرانه بود به تیر یک عصای موسوی اعجاز سر انگشت والا بمدلول فانفلق البحر
فکان کل فرق کالطود العظیم کوچه دادند تا آن طایفه داخل حصار گشته
بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران خونخوار و دلاوران نیزه گذار را دو دسته
کرده هر دسته را بسر راه ایشان یک سمتی و تفنگچیان چالاک و زنبورکچیان بی باک را
در همه جا آن راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظه درنگ کرده پشت بیه داده
مانند موج از پی یکدیگر روان و چون سیل کوهسار پی عربده کنان بجانب قلعه شتابان
جوشان بحر خروش نیز بمحوای فغشیهم من الیم ما غشیهم اطراف
ایشان را فرو گرفته بمحوای وحال بینهما الموج فکان من المغرقین
نظر آوردند و جمعی کثیر از افغانان غریق لجه فنا گشته از سنان یک نیزه وار از سر آن سلسله
درگذشت و جمعی هم بقبضه اسار گرفتار گشته روز دیگر هم مجلس مینو مثال آراسته عبدالغنی خان

دیا

و باقی سران افغان را که در اردوی فلک تمثال می بودند به محفل اقدس بار داده
هر یک نیزه افغان سربلند گشته بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه سر بلند گردید
سرکردگان مورد عطا و نوال و روسای افغان سر بزیر افکنده غرق عرق
خجالت و انفعال شدند در بیان تصرف کردن افاغنه قلعه ادیه را بعد از وقوع
این فتح دلاویز در همان روز طرف شام خبر رسیده که افاغنه قلعه ادیه را تصرف
92 کرده اسمعیل خان استاجلو را که در اسفراین مامور باستحفاظ آنجا شده بود با مرزا ابراهیم
کلانتر سمنان ست که در آن وقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت در قفای
ایشان بقتل رسیده‌اند تفصیل این اجمال آنکه اکثری از فارسی زبانان ادیه در جرد
با افاغنه دست زد و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان با رفقا به تحقیق احوال ایشان
و تنبیه آن خیانت کیشان مامور گشته باعلام کلانتر ادیه و هزار نفر افغان لب گردگی
شبیرم و اشرف سلطان و ایاز نام از هرات عازم ادیه و شب در خارج قلعه کمین کرده
صبحگاهان که دریچه افق بکلید مهر انور مفتوح و دروازه قلعه گشاده شد افاغنه از کمین گاه مردان
آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان را با رفیقانش بقتل رسانیدند چون قلعه مشحون بذخیره داد بود
بنا را بر قلعه داری گذاشتند پس حضرت ظل اللهی قومی را بمحاصره قلعه مذکور تعیین و فی بین
سیفا به واقع گشته شبیرم و ایاز با جمعی بقتل رسیده‌اند و نیز در خلال این حال خبر گرفتاری در دست علیخان

هزاره بعرض اقدس رسید توضیح این مقال آنکه بعد از ورود موکب اقدس بحدود

هرات چون درویش علی خان بنابر مجاورت با افاغنه قندهار از جبهه سای

درگاه آسمان جاه سر باز زده ولاورخان تایمنی با جمعی از دلاوران خراسان

به تنبیه او مأمور گشته مأمورین یورش برده قلعهٔ تمران را که مسکن او بود تصرف و او را

دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال و مومی الیه در روز ورود در روب دولت را که بوسه گاه

سرکشان بود به تیغ تیز گردن تسلیم نهاده دودش را از بار خجلت گردن کشی برداخت

در بیان تسخیر هرات و انجام کار افاغنه ملاعنه آنجا در اوایل تسخیر رحیب الله یار خان

شیخ الاسلام افاغنه را با سعادت نامی که معتمد علیه او بوده روانه دربار عظمت مدار ساخته

تعهد نمود که هرگاه افاغنه که در قلعه او به محصوریت سپاه منصور اند با کوچ او که در اردوی معلی

می باشند مرخص گردند بعد از عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهند شد از جانب آنحضرت

نیز مسئول بدرجهٔ قبول و وسایط مأمورین موقوف گشته فرمان والا درباب رخصت کوچ

الله یار خان و اطلاق محصورین او به عز اصدار یافت الله یار بعد از حصول کام و نیل مرام

شیوه مردی را کنار گذاشته زن خود در املاک ساخت و باز سبزی کشمی ای سرکشنده

رایت مخالفت برافراخت و در چهاردهم ماه مذبور که آنحضرت با فوجی بسمت کازرگاه توجه فرموده

بودند از غایت جهل و غرور لواز نفیر یا للحق فی عتو و نفور بگوش دلیران عبور

الامن

رسانیده پایین تخت سفر و کار درگاه معرکه جنگ شتافت و جایه عمر بسیاری از افاغنه
فتنه خو از جمله یار محمد خبر این ارشست و شتافت و حمزه سلطان قوقزی در حینی که ایالت
هرات به الله یار خان تفویض می شد برتبه وکالت اعتبار یافته و باتفاق الله یار خان
به قلعه هرات شتافته روز از این استان تا فتنه تمرد و سرکشی الله یار شده بود در
اثنای فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو کامکار گشت چون محافظت یک دروازه 93
از جانب الله یار خان بضابطه قوقزی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قبل اولیای
شوکت و طایفه مذکوره دروازه گذر بر روی گماشتگان این دولت خواهند گشود برای
امتحان این مدعا در شب بیستم رجب آمان قوقزی که از جمله اعاظم افغان و جندی
قبل از آن از اله یار سور گردان و دخیل دارالامان دولت ابدبنیان گشته بود
از خدمت اقدس سعی بتقدیم این خدمت گشته روانه نزد اله یار داشت که حمزه
در کجا بند است از در تیغ و جدال برآید آمان در اثنای محاربه بقتل رسید بعد از ظهور
این واقعه حمزه نیز بحکم فرمان قدر به تیغ قصاص بی امان از عقب امان شتافت
پس هر طرفی از اطراف شرقی و جنوبی هرات نزدیک بقلعه تار کی قلعه بلند اساس
بنیاد نهاده از هر لشکر فوجی از دلاوران به قلعجات مذکوره مامور و مقرر فرمودند که
شبها محاصره کار بر قلعگیان تنگ و غذای ایشان منحصر بر گلوله توپ و تفنگ سازند

بعد از چند روز که آن جماعه دیگر سفری و سوای اطاعت مقام دستگیری ندیدند از
در استیمان درآمده مستدعی رخصت الله یار و عفو زلات و تقصیرات و تدارک
و تلافی مافات شدند پس در غره ماه مبارک صیام که اشاره ابروی هلال شمشیر دلیران
لب از خون آشامی فرو بست و از نقاره خانه اقبال ادای نصر من الله و فتح
قریب بر خاسته گرد فتنه فرو نشست ندای بخشش آویزه گوش مخالفان گشته
نسقچیان کیوان صلابت برای ضبط و ربط و تخلیه قلعه تعیین و هر گروهی از افغان
بموجب اراده اقدس از دروازه سمت خود فوج فوج درآمده بفحوای لو یجدون
ملجاء او مغارات او مدخلا لولوا الیه وهم یجمحون
رخت نجات از قلعه و قرای نواحی کشیدند و الله یار و رفقای او که مشمول عاطفه امان
شده بودند با منشور عفو و بدرقه عنایت سالم و غانم روانه ملتان گردیدند و برای حمل
کوچ باقی افاغنه هم دواب و الاغ سرانجام یافته از ابتدای خاک ارض اقدس و ابیورد
و الی منتهای سرحد سمنان بمکان سکنی تعیین ایشان معین و ایشان را فوج فوج
روانه خراسان ساختند و میر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال او سابق رقم زده خامه
اعلام گشته با ایالت هرات سربلند و بخطاب بهره مند گشته در نیم ماه رمضان با حکام تامین
و جنود نصرت قرین داخل قلعه گشته بساط تمکین گستردند **در بیان تتمه وقایع فراه و کیفیت تسخیر آن**

بعون عنایت الله همچو که سابقاً گذارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت
از الجیش به تنبیه طائفه کوکلان معمم گشته بعد از ورود دستجواست الطائفه باز از کرده خود
پشیمان و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده بودند روانه
دربار فلک مدار ساخته ملازمان مذکور در سلخ ماه محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور
بغراه گشتند ابراهیم خان نیز بعد از انجام این امر و نظم مهمات سرحدات خراسان
بموجب ارشاد والا با سپاه ابیورد و سرحدات وارد اردوی فلک جاه
و از آنجا روانه فراه گردید در یازدهم ربیع الاول بر سر قلعه فراه تحریک لوای نصرت
انتمای کرده فیمابین محاربه واقع و شکست فاحش بحال الجماعه راه یافت و سرکرده
آن طائفه با جمعی معرض فنا درآمد پس ابراهیم خان باشاره همایون در مقدم تغیر سنگر
برآمده قریه موسومه بقمبر رای برای نزول اختیار رد با فوجی از دلیران تا آن مکان
آمده مشغول بنا ساختن برج و حصار شد افاغنه از مشاهده آن حال مهیای قتال
گشته از قلعه برآمده از دو طرف هجوم آور شدند دلیران خراسان نیز تماماً گردد کارد
اقبال خدیو کامکار صف آرای کارزار شدند از گرد انگیزی یلان که منظر آثار خسف القمر
فتنه دور قمر بود اند و از ولوله و آشوب بهادران که حاکی از هول و یقول الانسان
یومئذ این المفر بود قیام قیامت نمود اگنده یکهزار و چهارصد نفره سر در عرصه

میدان وگوی چوگان ستان گردیدند سرگردگان وجان سپاران وسربازان
بعطای خاص اختصاص یافتند وچون دران آوان مذکور شد که فراهیان از حسین
علیجه استمداد کرده از جانب او جمعی بجانب ایشان می آیند وتاخت بلوچیه گرمسیرات کرانی
که در حوزه اختیار حسین بودند مطمح نظر آفتاب اثر می بودند لهذا طهماسب بیگ جلایر چرخچی باشی
لشکر ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اگر از افاغنه قندهار اثری ظاهر شود باتفاق
ظهیر الدوله بمدافعه پردازد والا از راه چاه نجم الدین ویا یامات بتاخت بلوچیات بلوچ
رایت عزیمت افرازد وبعد از روانه شدن طهماسب بیگ چون محمد داد کیان حسین علیجه برای
اظهار طاعت واخلاص با پیشکش وسوغات لایقه بر دارد دربار ظفر اختصاص گردیدند بنابر علیه
ضمیر معامله شناس اقدس اقتضای تاخت گرمسیرات نکرده طهماسب بیگ را بالمعاودت مأمور ساختند
اما فراهیان بعد از آنکه هراتیان را درمانده زور خویش وگرفتار حیرت وتشویش دیدند
از امداد ایشان مایوس گشته چند نفر از روسای فراه را برسم استمداد نزد حسین علیجه
فرستاده بود حسین علیجه نیز دو هزار نفر از جوانان نامی خود را بسرکردگی سیدال بمعاونت ایشان تعیین
ارسال داشته بود که مقارن آن الله یار وارد فراه وفراهیان از فتح هرات آگاه شده
بمظاهرت سیدال اطاعت آستانه دولت را در حوصله قبول امر محال دانسته افاغنه علیجه بنگام
تمام از آن طرف داخل قلعه فراه یعنی میزار بچارق آغاز کوچ کرده یار برگشته بختی وارد

میان گریز بعزم قندهار بسته بنصف شب این جرمانهای قراولان بعرض ظهیر الدوله رسید
فی الفور جمعی از سرداران عرصه یلی متعاقب ایشان شتافته سر و زنده بسیار بدست
آوردند چون اکثر سپاه از راه غلبه طمع و آز که در چنین اوقات حجاب دیده بینائی
و پرده راه شناسائی می باشد به کسب غنائم پرداخته بودند بقیة السیف خود را بسر منزل
نجات رسانیدند قلعه فراه با دولک و دلارام و توابع بحیطه تصرف درآمده تمامی
اموال اهل قلعه را که برجا مانده بود دلیران ظفرنشان غنیمت فرمودند و مقرر شد که ابراهیم خان
با افواج نصرت نمون روانه موکب همایون گردد پس حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از
ضبط و ربط مهام و قبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام رمضان صیام
بسیر شهر اهنگ و خاک و سنگ آن وادی را از خرام اشهب مرجان رنگ غیرت زرنگ
و بابل بدخشی هم سنگ فرموده از کمون و بروز این ظلمت و نور از انا فمحونا
آیة اللیل وجعلنا آیة النهار مبصرة ظهور هویت و نقش
بمدلول جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا
بر صفحه وقوع نشست چند بو فلک قدر مانند بدر از میان شهر گذشته تا پای میلهای
خارج شهر تشریف برده طرف عرض مستقر دولت مراجعت فرمودند از جمله وقایعی
که در خلال آن حال بعرض عاکفان سده جلال رسید مقدمه شکست یافتن شاه طهماسب

از رومیه بست سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل اللهی بسبب وصول
خبر سانحه خراسان فسخ عزیمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس
افراختند بنابر جبلت رومیه را دست از کار رفته گیرای و دست شده شکیبائی بانیه با
خاطر انضباط ولایت پرداختند چون شاه والاجاه مکرر اظهار میکرد که آنحضرت را مملکتی
جداگانه نیست در استرداد بلاد آذربایجان احتیاجی بجانب ایشان نیست بعد از آن
رایت عقاب پیکر بجناح تعجیل بال گشائی پرچم ظفر بجانب خراسان گردید اثنای آمد و شد
رابطه آنکه بهای وبهوی دست فشانی ایشان مرغ شکسته بال جمعیت رومیه از آشیانه قلاع
رم کرده طایر مراد بر بسته بدام و کنج تمنا در بسته به بست مرام ایشان درخواند آمده هنوز
ارض اقدس مقر کوکبه دولت بود که برای وقوع مایقال اراده خاطر و مکنون ضمیر را بخدیو کشورگیر
اعلام کردند انی که آنحضرت اعیان دولت شاهی را امر وسیه آن مملکت داری بلند اشتند
تا مملکت گیری چه رسد در مقام منع درآمده ایشان را به تحمل و تامل توجه فرمودند
لیکن حرف آنحضرت در حریم کاخ صماخ امرای صائب رای بار قبول نیافته در ایامی که موکب
والا مشغول تسخیر هرات بود بتعلیم آنحضرت کمر اجتهاد بر میان بسته در ماه جمادی الآخر
ثلث واربع ومایه والف مطابق ایت ئیل از راه اصفهان با کوکبه و احتشام ما لا کلام
بعزم تسخیر بقیه ولایات آذربایجان رایت افراز خود گشته بعد از ورود بهمدان ولی خان

تکلو او

گنگلو را برای گذارش تهنیت جلوس سلطان محمود خان با نامه غیرین نشانه و بعد
نشانه غیرین روانه دیار روم ساخته بود خود را وارد تبریز و از آنجا ایالت تبریز را از
پیشون بیک خان افشار که جمعیت کامل منعقد و ایل و احشام را بهوای خدمتگذاری
مشعوف ساخته بود تغیر داده بمحمد قلی خان تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان
96 و حکام رود ارس که عدت ایشان بهجده هزار کس میرسید بجانب ایروان تکاور انگیز
گشته جماعه رومیه آن دو باد و نخجوان را خالی کرده بقلعه ایروان نزد علی پاشا حکیم اوغلی
که در آن وقت از دولت عثمانی سرعسکر روم و بانمور پاشای یالی محافظت آن مرز و بوم بود و فسند
متترکس ترتیب داده علی پاشا نیز از ایروان بر آمده در کنار رودخانه زنگی سه فرسخی ایروان مورچل بسته راه
بر جنود قزلباشیه بست گوکه شاهی با دریای لشکر از گردی جایی تند تر از سیل روان و
علی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین تلاقی واقع شد و رومیه تاب صدمه فوج منصوره نیاورده مغلوب
و توپخانه و اردوی خود را گذاشته بجانب ایروان منهزم گشته و قزلباشیه بضبط توپخانه
و آن آنانه پرداختند موکب شاهی از قلعه ایروان گذشته در جانب غربی قلعه سه
فرسخی در محل موسوم بکلیسا رکز خیام نزول افراختند و بعد از چند روز قزلباشیه چون توسن
جلادت سرکش و نعل با دیهای غرور نشان در آتش بود خود داری را از دست داده
بی محابا و در رنگ مرکب بمعرکه جنگ رانده تا پای قلعه جلو باز کشیده رومیه نیز با توپ و تفنگ

از بالای حصار و پایین قلعه از در شمشیر درآمده قزلباشیه را افغان پایداری از دست و پای
فرار از جا رفته روی بر تافتند و بجانب اردوی خود شتافتند و همه روزه در آن مکان
منقوله گوله شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود بود غله بانحطاط و علا بارتفاع روی آورده
دیگر در آن مکان تمکث و توقف منفوع مصلحت ندیده حرکت و از راه دوقوزلولوم از آب
ارس گذشته از جانب خوی و سلماس وارد تبریز شدند و از آنجا خبر رسید که علی پاشا
از جانب ایروان و احمد پاشا والی بغداد به سرعسکری منصوب و به تسخیر آذربایجان و عراق
مامور اند موکب شاهی از تبریز عازم زنجان و سلطانیه گشته و بعد از ورود دنبرل امیر محمد علی خان
قولر آقاسی بیگلربیگی فارس نیز با قشون خود باردوی شاهی پیوست این معنی ماده اعتضاد
و مادة استظهار ایشان گشته از آنجا از راه درگزین متوجه همدان دوباره بجمع آوری قشون
و حربک همدان و ولایات نواحی پرداخته در قریه موسویه بکرد خان من محال همدان خیام توقف
برافراشتند احمد پاشا نیز بعد از استماع اخبار شکست پادشاه جمعیت خود را درست کرده
حرکت داده و منزلی اردوی شاهی رسید از آنجا اظهار صلح و التیام کرد آشنای دولت
که تهی دستان شاخ خرد و سرمایه باختگان عقل و شعور در بازار تمیز تنگ مایه بودند مقید گشته
خریدار کالای این سخن گشته یکی از غلطی اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند
روز دیگر طلیعه عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که گریبان ضمیرشان در گردش سر پنجه خوف

درجای

در جای صلح و جنگ و امان خاطرشان گرفتار خار خار گریز و درنگ بود ناچار سواره کشته
هیجای کاه زار شدند درین اثنا فرستاده امیطرف ارقلیچ عسکر روسیه بابلاغ مژده صلح
عرق آلود و شتاب آهنگ رااباب کرده تو پهار دوی شاهی نه پیوسته بود که ازین طرف
سیمرغ رخش تو پر توپ کوه کوب گرم اضطرار گشته باواز بلند صیت تهور ولعاشته
را بروساق رسانید دران روز حضرت شاه طهماسب قلب را به محمد خان بلوچ و میمنه را
بباقی امرا سپرده خود در جناح یسار قلب قرار گرفتند چون تدبیر جنگ حواله بر رای
و فرهنگ محمد خان بود دست راالیه با جمعی از قول جدا شده مباشر جوب و باندک طعن
و ضرب عنان تاب جانب هزیمت گشته توسن تیزگام خوف سرکشی کرده
بر میسره خورده نظم قرار میسره را که مشتمل لوای خاص پادشاهی بود از تورک انداخته
دلیه ازان رومیه یکجانب قول تهاجم کرده رایت قرار ایشان را منکوس ساخته اند
و چهار پنج هزار نفر از سوار و پیاده قزلباشیه دران معرکه قتیل و گرفتار و تمامی توپخانه و امانه
شاهی و زنبن اردو متصرف رومیه درآمده بقیه السیف لشکر بیکبار و اد طالان
خود وشتافتند پادشاه با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان
و همدان را الی ابهر بدستور ایام تسلط افغان بحیطه تصرف درآورده علی پاشا نام از
ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده قلعه دمدم را که مسکن و یورت افشاریه است

محاصره کرده اما رخنه در اساس قلعه داری افشاریه نتوانست افکند بعد از یکماه ذخیره

را نقب و نیز زر را تصرف کرده محمد خان در منزل ساروق من اعمال قم بی نتیجه با انفعال

خود برده با جماعه بلوچ و شراره فرار در نمود اظهار کرده با آخره با مساعدت محمد علیخان وغیره

بازگشته بخدمت پادشاه آمده **در بیان کشته شدن برادر شاه طهماسب** از وقایع عبرت انگیز

آنکه حضرت شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا و در حینی که محمود غلجه امر

نقیل شاهزادگان نامدار کرده بود الماس که باشر خدمت و سورقابی و مستحفظان شاهزادگان

بود چون باسمعیل میرزا التفاتی داشت او را از خمدار در حوالی ارمنان مقتولین برون برد

اسمعیل میرزا حیران بهر سمت تک و پو میکرد تا عبورش بولایت کوه کیلویه افتاد و صفی میرزا

نام مجهول که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در کوه کیلویه لوای اقتدار افراشته بود

او اطلاع یافته او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص نمود اسمعیل میرزا بازمدتی

صحرانورد وادی حیرت می بود تا این که وارد اصفهان گشته در محله عباس آباد بکسی

شده در اوقاتی که شاه طهماسب از خوابرداری مراجعت نموده موکب همایون مشغول

محاصره هرات بود اعیان دولت شاهی رفته رفته بر اسمعیل مطلع و تحقیق احوال او

نموده بعد از ظهور صحت نسب او در خیر و باد در راه ابرش گشوده همه ایشان شده بودند

که شاه طهماسب را برطرف کرده او را در اورنگ سلطنت متمکن سازند یکی از اهل توطیه

نقض

98

نقض عهد کرده شاه والاجاه را از کیفیت حال واقف ساخته در روزیکه معهود بود که آن نو

درون را بنظر رسانند پادشاه سبقت جسته در مکانیکه اسمعیل میرزا در حمام بود

جمعی را فرستاد که بر سر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده بعد از سؤال و جواب

و تفحص علامات و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور خویش او را

گردن زده و برادر والاگهر را از تیغ جفا از پا در آورد **در کیفیت مصالحه شاه والاجاه با**

رومیه و فسخ آن از جانب حضرت ظل اللهی چون بنحوی که سبق ذکر یافت

رضاقلی خان شاملو از اصفهان از جانب جناب نادری بطلب ولایات و

ولی قلی خان از حضرت شاهی برای تهنیت جلوس محمود پادشاه سکندرجاه روم

روانه آن مرز و بوم شده بود بعد از آنکه خبر حرکت موکب شاهی بر سر ایروان و

شکست او از دولت عثمانی برسید رضاقلی خان را بقلعه ماردین و ولی قلی خان را

بجزیره فرستاده محبوس و اختیار صلح و جنگ را با احمد پاشا تفویض می‌نمایند

بعد از شیوع واقعه شکست همدان باحتیاط اینکه مبادا جناب نادری دوباره

از خراسان بعزم اعانت شاه طهماسب و قصد گنجه و خوی متوجه روم شود احمد پاشا

باذن و فرمان پادشاه والاجاه روم راغب صلح و راغب اقتدای دعوی را

بدربار پادشاهی فرستاد که امر مصالحه را انجام دهد و از جمله دولت شاهی میر محمد رضاخان عبداللو

که دران اوان قورچی باشی آن دولت بود مامور بانجام این امر گشته تا راغب افندی
روانه بغداد و مسقط شده صلح را برین نهج قرار گذاشتند که ولایاتیکه حضرت ظل اللهی مفتوح فرموده
واسترداد کردند اولیای دولت صفویه متصرف گشته این طرف آب ارس با ایران
و آنطرف به دولت عثمانی تعلق داشته باشد و بعلاوه آن نه محل از محال کرمانشاه که
با ایران بوده بصیغه اربعه تعلق بسرکار احمد پاشا مقرر گردد و برین دستور عهد و دستور قرار فیمابین
قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شد سواد صلحنامه را مصحوب حسنعلی بیک
معیر الممالک و میرزا کافی خلیفه به درگاه معلی و چگونگی را اعلام نمودند مشارالیهما در اواخر
شعبان و حینی که کار هرات نزدیک با تمام بود وارد دربار سپهر اقتدار شدند چون این قسم
صلح خصوصاً به این اوضاع شکست با طبع غیور اقدس درست نمی آمد لهذا صلحنامه مذبور را
بامضاء و قبول مقرون نساخته و در اواسط رمضان محمد آقا نامی را که در عهد سلطان احمد خان
برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشا وزیراعظم آمده بسبب خلع خلف سلطنت از سلطان
احمد و قتل ابراهیم پاشا را نرسانیده و جواب آن در عقده تعویق مانده بود و در ارض اقدس
توقف داشت به هرات طلب فرموده باستعجال روانه استنبول و به پادشاه والاجاه روم
اعلام فرمودند که یا تمامی ولایات را رد نمایند یا آماده جنگ باشند و خبر توجه موکب والا
بجانب بغداد هم کجا با حمد پاشا نیز نوشتند که در تهیه کارزار بوده میدان نبرد را باشند و منتظر
اردو

از رفتن به تبریز و آذربایجان ساخته با اعیان اندولت نوبهات شنیده به بلاد
ایران ارقام بلیغه بشور رونق موکب ظفر شعار بدین شرح غرا صدار یافت نقل رقم
کلانتران و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق و بمواجبات
خاطر والا مستوثق بوده بدانند از آنجا که ببرکات عنایات ایزد داور تیغ فلک سای
هلال آسای والا در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب سعادت قرین را همه نصرت
و ظفر پیش رو و جیوش اقبال بوش را سروش غیبی راهبر و بازوی نیروی بخت
فیروز را در گشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است درین اوان میمنت نشان بتوفیق الطاف
قادر منان افاغنه ابدالی هرات را که از دم شمشیر غازیان غضنفر و بهادران اژدر در
کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة فراری و بمصداق وظنوا
انهم مانعتهم حصونهم در قلعه هرات متحصن و متواری بودند بمفاد
قذف فی قلوبهم الرعب گونه احوال متبدل و به فحوای وزلزلوا
زلزالا شدیدا ارکان صبر و قرار تزلزل یافته از شدت خوف بجان و از خوردن
زخم تیغ و سنان در امان آمده اند ما نیز بمضمون کریمه وان احد من المشرکین
استجارک فاجره و مدلول احسن العفو عند القدرة
آنطایفه را امان و بکوچیدن از قلعه هرات فرمان دادیم و از شصت هزار خانوار آنچه

تا مجال در عرصه فلاکت و ورطه هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ کأنهم جراد
منتشر متفرق ساخته به ممالک خراسان الی خارزم و بسیط بار و سیستان الحمد لله
و المنة که بتائیدات ایزدی فتح قلعه هرات نیز و تمامی ایل ابدالی را با طوائف غلجه
قندهار که با نظاله اتفاق ورزیده بودند مطیع و مسخر گشته طوق اطاعت و چاکری
و قلاده خدمت و فرمان بری بگردن گرفتند و در خلال این احوال که از انجام مهام
هرات فراغ حاصل و برگشتن حدود خراسان را تنبیه کامل فرمودیم نوشته عالیجاه
محمد رضا خان عبداللو رسید مشعر بر اینکه فیمابین او و اولیای دولت عثمانی چنین قرار
یافته که ممالک آن سمت رود ارس بروی و این طرف بقزلباشیه تعلق داشته باشد
لیکن این مصالحه در نظرها حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص
اسرای ایران بود که مطلق تا آن نپرداختند و امر ایشان را در ضمن صلح مندرج نکردند
و خود امثال ما بندگان که بنا بند گردگار رتبه برتری و اقتدار یافته ایم همین است که بمقتضای

کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته یاری ضعیفان نموده
شر مخالفین از سر مسلمین رفع و ماده فساد را از مزاج ممالک دفع کنیم نه آنکه قفل غفلت
بر در دل زده تابع رای دشمن و رضاجوی خاطر خصم عهدشکن باشیم بحول الله و قوته
امروز روز اعادی تیره و بخت اقبال خسروی چیره و ضعف بدخواهان قوی و غلبه ازدی

العدل

رضوی بعث در بصیرت ازان طایفه کم وصف که گربه فاذا جاء
الخوف رأيتهم ينظرون اليك تدور اعينهم
كالذي يغشى عليه من الموت فاذا ذهب الخوف
سلقوكم بالسنة حداد اتصداق حال ایشان ست تحمل این گونه
امر کران از جمعیت دور و قضا فی طبع غیور ست چون شنوند که بیشعار رضای
جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود لهذا بغرامت متوقف ۱۵۵
نه فرموده ام از انجا که سر رشته شوق طواف ملایک مطاف حضرت امیر مومنان و مولای
متقیان غالب کل غالب امیر المومنین علی ابن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه واله
گریبان گیر دل و ضمیر حقایق زین و توفیق استخلاص اسرای مسلمین را نیز از درگاه
احدیت سایل می باشند ان شاء الله تعالی بعد از عید فطر بهمعنانی جنود غیبی و همرکابی
امدادات لاریبی از خدمت سلطان ولایت وارث علی ابن موسی الرضا علیه التحیة والثنا
رخصت گرفته با جوشش پر جانجوی فوج جنگ و عساکر نبرد جوی فیروز جنگ بدون تامل و درنگ
کوچ بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهم شد **مصرع** تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ولا تقولن
لشيء اني فاعل ذلك غدا الا ان يشاء الله **بیت** حافظ اگر قدم
زنی در ره خاندان بصدق بدرقه رهت شود همت شحنه نجف هرکس که درین امر داخل نباشد

از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت دینداری و سزاوار کشتن خفوت باری
بوده از حوضه اسلام خارج و بعید و در زمره خوارج خواهد بود در بیان وقایع
شنجقان ئیل سلطانی سال میمنت اشتمال هزار و صد و چهل و چهار هجری مقدسه
نوروز فیروز این سال همایون فال در بیست و دوم رمضان المبارک اتفاق افتاده
بحکم نوروز سلطانی افواج قاهره نسیم فاتح ارک توبرتوی غنچه و قلعه دربسته ازهار کرده
و ده رخ لاله و قلعه سفید شکوفه مسخر سلطان بهار گردیده و افغان عندلیب از کوه و شاخ
شاخسار آهنگ شورانگیزی نموده لشکر یغماگر دی و بهمن از شهربند چمن پا برون
درخت این کشیده و قوت نامیه که بنفشه گنش سلطان فریدون حشمت
فروردین سبب بعزم دار السلام چمن از ریاحین الوان خیام گلگون بر اطراف دشت و بیابان
و صحن گلگشت زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع نیسان بود بیابان قهر
طبیعت از شغل و عمل گوشه نشین مجهول باده گل که زاده قوه مولده و نتیجه نفس نباتی بودند باقد
الام عرصه خاک و بسیط زمین گشته در دار الضرب چمن زر سرخ گل سوری و درهم و دینار
لاله عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و هزار هزاران زبان
در منابر شاخسار روز مره دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشته محفل تحویل باشی
جمیل ترتیب یافته هزار دست خلعت درخشنده و اثواب برازنده بسیران سپاه دعاگران

درگاه

درگاه انجم‌سپاه خانه احسان عمارت [illegible] بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان
سرکار والا بار همایون به تهیه سفر فی عراق پرداخته روز عید فطر از پل مالان
نهضت و در چوبکان گزران قباب خرگاه آسمان جاه بذروهٔ مهر و ماه افراختند
و دامنه صحرا را از سراوقات رنگین رنگ دامن گلچین ساختند ابراهیم خان
نیز در آن روز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی ظفر پناه
151 و روز دیگر همگی همراه بپوشش خلاع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را بعلاوه حکومت
قاین با اسمعیل خان خزیمه و حکومت اسفزار را با اسمعیل سلطان تکلوی ولد یحیی سلطان
که در زمین داور رنگینی در شت مفوض و در یک برار وانه محل اختیار ساختند و طهماسب بیگ
جلایر را بحکومت محال زارد و خفان و حاصلر و خطاب خانی سرافراز و جمعی از
افاغنه را همراه او کرده مقرر داشتند که شش هزار نفر از ایلات و تفنگچیان آن سرحد
ملازم گرفته رفته در چید برکه جانب دشت قبچاق واقع است قلعه ساختن احداث و در آنجا
توقف نموده بر وقت که از یموت و گوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان پردازد
و بعد از انجام این امور لوای جهان‌گشای از منزل مذکور بجانب خراسان در اهتزاز آمده چون
بمشهد فتح و ظفر در آستانه باستقبال موکب همایون می‌آمد و در لنگر جام ارجاسب لطفعلی بیگ
کوسه احمدلو و عاشور بیک بابالو که از موقف فرمان مامور بتادیب ترکمانیه طرفان

بودند چاپارداران خبر رسانیدند که فوجی از ترکمانان [illegible] الله بیک و حسن‌علی‌خان به محال

ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته و سرکرده‌گان با جمعی تعاقب ایشان نموده و در

سمت سفلای قریه لوبان سر راه ایشان گرفته جوانان گرفته سر و زنده بسیار بدست

آورده اسرا و غنایم را تماماً از آن طایفه استرداد کردند پس کوکبهٔ والا در روز یازدهم

ماه مذکور وارد ارض اقدس گشته مردم دیدهٔ اعیان از ادراک طلعت مهر پرورش [illegible]

را چشم روشنی گفته و وضیع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لآلی

شکر الهی را به ثقب زبان سفتند چون حسن‌علی بیک و میرزا کافی بنحویکه مذکور شد در بر ات

از حضرت شاهی برای ابلاغ مژده صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد

و صلاح وقف و بعضی مواد با ایشان مذاکره گشته ایشان را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی

و میرزا ابوالقاسم کاشی در یازدهم ذی قعده روانه اصفهان ساخته که چگونگی را پیش از

وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که این مصالحه منوط بمصلحتی که مملکت را

احمد پاشا متصرف شود باید که موکب شاهی بجانب طهران و قم نهضت فرمایند که در آنجا

حصول ملاقات و طی محاکات گشته باتفاق متوجه روم و عازم کینه جوئی و قصاص از اهالی

آن مرز و بوم شوند پس سرانجام اسباب سفر عراق و تهیه تدارک یساق پرداخته چون بعد

از واقعه دمن بهمدان در هر یک از ولایات ارباب بغی و نفاق بخودسری اتفاق کرده

بلی

152

تمکین حاکم و عامل نمی‌کردند لهذا بعد از انتقام موکب منصور جمعی از سرکردگان را از کوه گیلویه و لرستان

و فارس و سمت سیلاخور و جاپلق و قزوین و سایر ولایات عراق و مضافات

و اردبیل تعیین و اختیار مهمات آذربایجان را به لطف علی بیک کوسه احمدلو تفویض

نموده همگی احکام مطاعه فرستادند که مترصد ظهور طلیعه همایون باشند و چون در محاصره هرات

خدمات پسندیده از عبد الغنی خان علیکوزهی بظهور پیوسته شایسته ترقی و تربیت بود او را

بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخته با همگی روسای افغان

پیرایه پوشش تشریف فاخره و مرخص ساخته اند که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات

مهر اشراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم سیاق

حاضر باشند و در شانزدهم ذی قعده بعزم استنشاق و انتظام ضوابط حدود و ثغور ابیورد

که یورت قدیم آنحضرت است از راه کلات عازم ابیورد گشته دو روز در کلات که قلعه

خداآفرین و از امکنه غریبه بر روی زمین است و در وسعت و رفعت نمونه چرخ برین

بسیر و شکار پرداخته از آنجا بجانب ابیورد توجه فرمودند در آن خطه دلکش ابراهیم خان

مهر با سرکردگان و روسای عساکر سرحدات از حدود ولایت وارد و بحضور اعلی گشته

ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطانی مرو را دستور فرمودند و بعد از یکهفته از راه

دره جز و ساحات کوبکان و خرم دره که مرتع ایلخیان خاصه بود او هم زمین سنتان را محضر

خرام ساخته از نتایجهای گلگون نژاد و نیز زرده و خانه زادهای رخش پیکرها موشح نورد و نیز ما

رکاب بغایت و چون محل موسوم براد کان که در دروازه ده فرسخی ارض اقدس واقع و

از حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان رجحان دارد و از متجددات معماری همت

علیه و بناهای مهندس طبع ارجمند و سابقاً در آن عرصه دلکشا بر عمارات عالیه که در زینت

و صفای بی شبهه و بی نظیر و در رفعت و اعتلا رشک خورنق و سدیر است طرح افکنده بودند

وارد آن مکان گشته بتجدید آن مکان خلد آئین و آن آئینه دلکشا بر دل نشین را امر

قدوم میمنت قرین غیرت افزای بهارستان اردی بهشت و فروردین و در سیم هی دیگر

ارض اقدس را متوکب سپهر قرین ساختند و مقارن آن اول بیکیان ترکمانیه کوکلان

که هنوز چندان نکشیده بار گران اطاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا

نصب در موسی که کوچ خود را از شمالی رود خانه بجانب جنوب آورده از مانه الی حد کرایلی

سکنی و هزار نفر جوانان کاری که به سفر هرات در سر راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم

از جانب سرداران روسیه که در دشت می بودند با پیشکش و تحفه لائقه وارد گشته عرض الحق

ضراعت امیز مبنی بر این که مقدمه کلیه گیلانات حواله بر رای رزین اقدس و منوط بامر

والا هست تبسط از ان مقال ابکه سبقی بحر یافت که حضرت ظل اللهی در حینیکه مازندران

را متوکب فیروزی نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات دار المرز نیز و پادشاه خورشید کلاه

ادس

روس فرستاده بودند بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و غیره بممالک روسیه رسیده بود تخلیه
رشت و لاهیجان را قبول و انجام این امر را بسرکردگی سرداران خود که در گیلان می‌بودند
محول و موکول و ایلچی را رخصت انصراف داده در اوقاتی که ایران منقرض
سرادقات دولت بود ایلچی بسعادت و حقیقت حال را معروض خدمت والا ساخته
از آنجا بموجب اذن و فرمان همایون روانه اردوی پادشاهی شد فیمابین اعیان دولت شاهی
و سرداران روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت که محالات گیلان تا سالیان
انطرف کر متعلق بایران بوده باشد و کوبه و دربند و سایر محال کر بعد از آنکه قلعه ایروان
از روسیه انتزاع یابد بتصرف آن دولت داده شود از جانب شاه والاجاه هم
وزیری برشت فرستاده شد چون دوست و دشمن آگاه و اراده نادری را باعث
قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران میدانستند و هنوز
کارهای فیصل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش بر آواز مال کاران می‌بودند
لهذا روسیه در تخلیه ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور در لاهیجان بصفحه
شماری افزود و قدر حسرت روزی بشب میرسانید تا آنکه کارهای انجام و توجه
موکب والا سمت عراق تخصیص یافته سرداران از راه عاقبت اندیشی کس روانه خدمت
اقدس نموده تمشیت این امور را منوط بامر و فرمان آنحضرت ساختند پس از جانب آنحضرت

هر دو نفر از بد دلان به مجلس پادشاه گسیل شدند که تا روسیه را از دار المرز اخراج کرده بکار
آن طایفه بنا بر شورش لجه طغیان با دهان غربت بیفرازند و در دریا کنار رطح ایشان
توقف اندازند چگونگی را صریحا و سریعا بعرض والا رسانید **در بیان نهضت موکب**
همایون بنی نیر عراق نیابه مالک الملک با سنجقات چون بهمه جهت فراغ کلی از انتظام امور خراسان
حاصل گردید روز جمعه بیست و ششم ذیحجه سنه اربعین و مایه و الف مطابق شنجقان ئیل که بحکم و مار
خط قضا بیست و چهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت قدیم چهار باغ عزم روضه رضویه
رضا و استمداد از روح مطهر آن سلطان ولایت و ارتضا علیه التحیه و الثنا نموده عمارات
قدیم را با شعشعه ماه سر علم رنگ بیت الشرف نیر اعظم و در شب هفتم محرم با شوکت کسری
و جم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم و مقر اردوی کواکب خدم ساختند و در منزل
راه کان توپ خانه و قورخانه را از راه سبزوار فرستاده موکب همایون از جانب خبوشان
کوچ بر کوچ عازم مقصد گردیدند و چون ترکمان تا آن زمان هزار نفر سعود را بر دفع فرمان حاضر
نکرده بودند بعد از ورود بسنجوات آغر و فراباد بافواج قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم
شتر گرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون نمایند از راه دشت
به تنبیه ایشان پرداخته باسترآباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیه ولایات اهمال نمایند
از استرآباد و مازندران بلای ناگهانی نوازل آسمانی بنحیی دلاوران عرصه جانفشانی را

دلاوران

بر در خانهٔ ایشان مهمان سازند در روز ورود به جاجرم با پانصد نفر از ترکمانیه مامور به رسم
پیشقراولی موکب خورشید اشتراق گشته بقیه بسمت دشت فرار کردند چون توسن
شدت تابستان و آب در دشت نایاب بود دو هزار نفر از دلاوران نصرت
انتساب و دو هزار راهوار و یابو از اسپان سواری لشکر جلادت اثر انتخاب کرده
رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقهٔ ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشته و چون در حین
حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر که در چندبر مشغول ساختن قلعه
بود از راه دشت بجنود ظفر نمود ملحق گردد مشارالیه با جمعیت خود عازم خدمت
خدیو کامکار بود که در عرض راه جمعی از ترکمانیهٔ یموت که از سطوت سپاه نصرت شعار 104
فرار و در آن مکان اقامت اختیار کرده بودند دوچار گشته چنانچه جوانان ایشان
را طعمهٔ شمشیر آبدار و نسوان ایشان را عرصهٔ اسار کرده با غنایم بسیار بموکب والا پیوست
و تا حوالی کوه بلخان و چشمهٔ پیربان تعاقب آن طایفه ایلغار مشی کرده مانند رنگ
پریده و مرغ رمیده نشانی از آن طایفه ظاهر نشد لهذا عطف زمام عزیمت کردند
و در حین انصراف طهماسب خان جلایر را بمنصب افسر سرداری قندهار سرافراز
و مقرر فرمودند که رفته چندبر را که از آب و آبادی دور است خراب و از آنجا عازم
هرات گشته اند و پیر محمد بیگلربیگی هرات با شش هزار نفر از ایلات و طوائف کار آمد

ملازم گرفته باتفاق بلد بر مهمات آن سمت را انتظام داده بنای کار قشونها را و
باظهار شوکت واقتدار رعب افکن دلهای افاغنه آن دیار باشند و او را از تمام جا
مرخص و روانه ساخته موکب والا از راه ترکمن منعطف و در بیست و چهارم ماه بکنار
رود گرگان وارد گشته اراده توجه به سمت گیلانات در خاطر والا تصمیم داشت که ...
محصلان و اهالی گیلان رسیده شور بکله روسیه به محض انتشار آوازه حرکت موکب منصور
تمامی گیلانات را خالی کرده سپردند پس حکم میمنت نشان باحضار عمال و روسای
گیلان عز نفاذ یافت و حرکت کرده از راه علی بلاغی و اشرفان روانه و در منزل ...
باردوی همایون ملحق گشتند و از آنجا ولایت طهران مخیم خیم حشمت گشته عمال و اهالی
گیلان در آن مکان بشرف باب تقبیل عتبه بوسی سپهر بنیان گردیدند و بعد از
تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت ایشان را مرخص و شروع بکار ...
شان عساکر فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید و تدارک اوضاع ...
برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که ...
شاه والاجاه بپایه کوه گیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا فایز گشت خون ...
بلوچ و اهالی ولایت از بی حسابات او ابواب تظلمات گشودند بنابه المعروض مراد ...
در آمد محمد علی خان بیگلربیگی فارس نیز به جمعیت کامل و قشون فارس و عراق بسعد ...

در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر اندیشش این بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند

چون بخبر رسید شاه طهماسب تکلیف آمدن به قم و طهران شده بود و او ازین سعی [illegible]

نفاق کیشی و بداندیشی افتاده کس نزد احمد پاشا فرستاده بار و به بنای سازش گذاشت

چون در چنین وقتی که امر خطیری باشد [illegible] دم بینش بنا و همت والا می بود می نقض با حضرت

شاه طهماسب فعل فاسد و تنفس [?] متقاسد بود و برای اصلاح حال او عطف عنان بجانب اصفهان

کردند بنابراینکه عبور لشکر منصور بسبب عدت از معبر قم و متعذر بود بینش از حرکت موکب

والا افواج قاهره فوج فوج از راه قم رود و نطنز متوجه اصفهان گشته متعاقب الویه آسمان سا و

105 اعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ مرار جریب برای نزول کوکبه بر فروز تعیین یافت

در بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع خلعت سلطنت از شاه طهماسب

و توقف پادشاهی عباس میرزا ولد او چون خدیو ثریا جناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب

لب نان ماه جهان تاب که با افواج کواکب انضباطی در رجعت و منازل نماید بر سم شبگیر

قطع مسالک و مراحل می فرمودند در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل

از طلوع صبح از منزل جریب حرکت و امرایی که از جانب شاه طهماسب باستقبال آمده

بودند از دورباش سطوت باهره و ازدحام جنود قاهره غرر کاب بوسی نیافته هنگام

طلوع طلیعه فجر باهره رایت ظفر آیت نورپاش فضای شهر گشت و در حین ورود کوکبه

والا توپهای اژدر دهان کوه توان که در برج شهر و میدان نقش جهان بود و جلوه ظهور جهان
و تکیه بر عراده های سپهر بنیان داشتند عقده غم را که در دل گره کرده بودند با زور
مانند لولی شعبده باز در عرصه نشاط از دهان آتش فشانی آغاز کردند و از غریدن
توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خودها در خواب بودند بیدار و از
سیه بختی طالع هوشیار گشته تماشا گاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب را بام در نگریزان نه
طالع یافتند القصه حضرت ظل اللهی باغ نشر از جریب را نزول موکب سعادت آباد
ساختند و شاه والا جاه وارد سر منزل اقدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از
انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده آنروز و آن شب با خاصان
عشرت طلب بتجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن باده ارغوانی پرداختند غرض
از بزم خلوت آن بود که آن شب با حضرت شاهی بهانه جان نموده و باده اطمینان
نوشیده و از گذشتها در گذشته بمصادقت و وفاق کوشند ما بعد از انجام کار رد سب
و انصراف موکب والا بنجا اسان باز حضرت شاه طهماسب بر وفق خاطر خواه نگا
مملکت پردازد و هر یک از رخنه گران ملک را که خواهد تعبیه در دخل دولت سازد
هر چند که آنحضرت از در الحاح در آمده شاه والا جاه بالقای جوابهای بیجا صیل
بر در رفت چون آنحضرت این دخت و نفرت را در طبع او راسخ دیدند روز دیگر

بانکار

باحضار سران سپاه و روسای کارآگاه فرمان داده مجمع کنگاش آراستند و
گفتگوهای دوشینه را بیان کردند و فرمودند که اگر در مدافعه دشمن دفعه نمود مفاسد عظیمه
متصور و اگر اقدام بآن نشود در صورتیکه پادشاه همه جا با رای ما مخالف و با ما
ناموافق باشند چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر تمامی عرض کردند
که سررشته نظام این دولت بکنار کشش و دشمنان قوی پنجه از دست رفته بود بزور بازوی
سعی حضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای و اقبال بری و قامت اهلیتش عاری
از طراز پروریت ممالک رونق از توجه و سلطنت حق‌ست آنحضرت از قبول
ابو تحاشی کرده چاره را در تغیر او و جلوس شاهزاده والاگهر عباس میرزا ولد شاه والاجاه
که دران وقت هشت ساله بود منحصر یافته بنابر نظام کل مصلحت ملک افسر و خطابت شاهی را
بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را
مسکن سای حضرت شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانه مقدسه امام رضا علیه التحیة والثنا
بجبهه سائی زمین نیاز و بندگی پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست
[illegible] در چهارم ماه اورا بتخت روان و تدارکات شایان باتفاق اهل حرم از
راه یزدجرد روانه خراسان ساختند روز دوشنبه نهم ماه در تالار طویله بزم خسروانی
ترتیب داده بجبراز دست خلاع گرانمایه و اثواب همراه فراخور رتبه و پایه لشکران سپاه

106

وسرگردان بارگاه غضب فرمودند و چون سابقاً از فارس علیمردان خان شاملو
را روانه هندوستان ساخته بودند و در توقف تیر محمدعلی خان قوللر آقاسی و بگلربیگی
فارس یادآوری آن مطلب و احمدخان تفنگچی آقاسی پسر زال خان بجانب اروس
وتبلیغ خبر جلوس همایون شهریار رفته بودند بتوقف اعلی حضرت شاه عباس در یزدکیان جرم
سلطنت مقرر گردید و در خلال این احوال خبر طغیان جاعر بختیاری و مقتول شدن احمد خان
حاکم ایشان معروض شده شهر و مجری موکب منصور بآن حدود گردید بتفصیل این اجمال آنکه
بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر
از سعادت اندوزان رکاب بود بحکومت بختیاری منصوب گشته متوجه الکه بعد از
ورود بجلیل آباد در مقام ضرب و شتم یک نفر بختیاری در آمده شخص مضروب در زیر چوب
مقتول و اقوام او تیر بر سر احمد خان ریخته او را از پای در آورده و کوچ کرده بجانب لرستان
فرار کردند فرمان والا بعز نفاذ پیوست که سردار جوبره که در بلشنان بود با جمعیت خود عازم
شوشتر و بابا خان چاوشلو سرکرده لرستان بآن سمت رودخانه که معبر آن طایفه است
آمده سر راه بر آن طایفه مسدود سازند و بشب نهم ربیع الثانی هم رکابی تا مدات
سبحی نی با فوجی از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلّی
با توپخانه و اغروق شش روز بعد از حرکت موکب منصور شتافته از اصفهان روانه گردند

درادر

در زاویهٔ مقدسهٔ امام زاده سهیل علی توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و در روز
نهضت لوای آسمان سای محمد خان بلوچ را منظور نظر مرحمت نموده به نیابت کوه گیلویه
سرافراز ساختند که باتفاق امیرخان بیک قوقلو نایب فارس به تنبیه شیخ احمد مدنی
و اعراب متوله و باقی اشرار آن سمت بنا در پرداز و پس از راه سرچشمه شوشتر کوه هیستان
بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بر چرخ برین میزد گذشتند الحق کلک برنده با اگر خواهد
که شمه از صعوبت و سختی آن راه پردازد و تا ابد در سنگلاخ حیرانی و پست و بلند
سرگردانی قدم فرسای عجز و ناتوانی خواهد بود و بعد از ورود موکب والا بان حدود دود نکبت
در خشت بقلاع قاف نافرمانی یعنی قلعه نوار گسنده محصور گشته بعد از لت و کوب روز که سرشان
بسنگ آمد از قلعه برآمده بحکم شرع انتقام بپاسا رسیدند و مقرر گردید که سه هزار خانوار
از جماعه هفت لنگ را کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت بختیاری با ابوالفتح خان
بیر دیگره رستم خان عمارت کشیده رایات جهان گشا از میانه لرستان فیلی از راه
جلان وارد کرمانشاهان و در روز نهم جمادی الآخر اردوی همایون نیز از زاویهٔ امام زاده
سهیل علی حرکت کرده در کرمانشاهان بخدمت اقدس پیوست و نیز پانصد و شش صد
خانوار طایفهٔ زند که در ایام استیلای افغان تا آن زمان در سمت سرانید و سیلاخور
نشیمن را انگیز بوادار شرارت و مشغول راهزنی و نهب و غارت بودند در آن مکان معسکر

نصرت انتما مانند موج بدریا پیوستند در زمان توجه موکب والا بگرفت و بغداد و دفع آن
آن ایام خجسته بنیاد ذیلک مستفاد از کمان شاهان اعلام گیتی نورد فلک وسا وطنطنه
شوکت در بسیط زمین آسمان گشته در لیلهٔ دوم ماه مذکور که اواخر قوس بود ببرج حوت
محل نزول کوکبه بیرق اعلام یعنی صحرای ماهی دشت شیرازه سر علم گردید آسمان از رشک
انی انست الحوت برخواند و شیر فلک از صولت شیران قلعه رزم خود را
فراموش کرد چون احمد پاشا باجلاون از جانب احمد پاشا والی بغداد و کلکو بهت زاباب
که در تسخیر کرمانشاهان واقع شده منصوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی دست
دران مکان به محافظت مأمور بود اردوی همایون و توپهای اژدر مهابت دریای
آراسته مقرر شد که کوچ بر کوچ بتعاقب می آمده باشند و خود بدولت و اقبال با فوجی
از نهنگان لجه جنگ از ماهی دشت بقوم شبیخون ایلغار و بعد از وصول بشیر گزند معلوم شد
که جمعی از رد به در طاق گراد راههای مسدود که گذرگاه لشکر فیروزی اثر می توانست شد
بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظه اطراف بمیش و سار در جای جنوب کوه بلند
برف دار که بکوه کاروان اشتهار دارد نظر در آورده بقلاوزی الهام ربانی
وراه نمای تائیدات سبحانی عنان عزیمت باطراف منعطف ساخته بلدهای کار آگهی
که صحرا گرد و کوه نورد آن وادی قریه بقریه و شعبه به شعبه بوده دست الحاح در دامان بلدان

دل

توسن عزم خدیو صاحب اندیشه را ازانجه عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند پروازی
در هوای عبور این مکان پر و بال نگشوده و عنقای عزم هیچ گردن فرازی بقله قاف
این کوه فلک شکوه آهنگ صعود ننموده آنحضرت قبول این معنی نکرده همه جا اقبال آسا
پیشاپیش لشکر افتاده گریوه های کوه و پیچ و لابهای آن موضع بر ستوه را گاهی پیاده
و گاهی سواره پیموده می شدند و آن راهی بود بس صعب المسالک که راه عبورش چون
چشم بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصور پست و بلند خیالش لنگ بود آسمان نظاره
رفعتش پرتو کلاه آفتاب از سر میگردد و باز سرگردان آن امر محال است و چرخ مقوس
هر شب بقصد قلعه رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن سنگ می آمد
و باز سرگشته پایان خیال است القصه آن کوه بلند و آن قلعه آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده
هنگام غروب به نشیب آمد چون پای کوه نیز تردد هامون سر بر سپهر برین سوده و نظم
افواج منصوره دسته بدسته مرتب کرده باز جواد تیز تک را مرحله پیمای ساختند در عرض راه
بنابر پرده داری ظلمت لیل سر رشته جاده از نظر گم گشته آنحضرت بجست و جوی راه
پرداخته بقدر پانصد ششصد نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و دران شب تار
پروانه وار جان سپاران شمع بودند از حد بیت اندیشی غافل گشته بقیه که از عقب
می آمدند بعلت اندک تکنی که در طلب جاده واقع شد دیده به نجف نشان مشغول راه پایان

خواب گشته فرمان بندگان فیض رکاب ظفر انتساب شد که بعد از طلیعهٔ صبح که آنحضرت گوای

قلعه رسیدند این معنی معلوم رای جهان‌گشای گشته از آنجا که همت آنحضرت خسرو غیبی را

یار و سپاه نصرت الهی را مددکار خود داشته و در قید قلیل و کثیر لشکر و به جمعیت قشون و خبر

منتظر نمی باشند با حاضرین رکاب بر سر زنجان جدال آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز

کردند و در روبه که از صهیل اسبان و دلاوران بیدار گشته بفحوای فاصبحوا فی دارهم جاثمین اجل را با خود

قرین دیدند همینکه سر از بستر خواب برداشتند گرگ اجل را بر سر بالین دیده سراسیمه آهنگ گریز کرده

جمعی از ایشان عرضهٔ تیغ کین گشته و احمد پاشا بپای خود با اکثر معارف روبه زنجیره گرفتار

کمند اقتدار و اسبان فلک جوار زهره دم و باد پایان خاک نورد آتشین سم با اختر مراد

کسب لیاقت نصیب غازیان نصرت شعار گشت اگرچه ماهی دشت تا زنجان براه متعارف

بیست و چهار فرسخ است اما از راه بیراهه و کوه سی فرسخ میشد با وصف اینکه آن کوه را برف فرو

گرفته بود و بیراهی بتایید الهی در شبانه روز طی شده به داغروق بعد از ورود بتولیت والا پیوست

و اطراف قلعه زنجان را بر جایهای مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات قلعه

زنجان و جمعی را برای ضبط غله و ذخیره و تاخت قرای حوالی هر فوج تعیین نموده فرمان دادن

که لطفعلی بیک کوسه احمدلو نایب تبریز با عساکر آذربایجان حرکت و قشونهای اردو

و میدان را در سر راه با خود رفیق ساخته از راه قلعه جولان روانه اردوی معلی شود بعد از

این ایام روز جمعه غره رجب از رکاب اشرف لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام
قلعه بغداد معلوم و محقق بود که اگر بکرکوک والا متوجه بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصن
خواهد پرداخت نزول بنزول از راه قلعه علی بیک عازم کرکوت شدند که شاید احمد پاشا باین
توهم میدان وسیع را دیده بمعرکه جنگ برآید مفید نه افتاد و از راه بلاد و تلهای
بعضی اسباب و دواب و اهل اردوی در حین عبور از آب و ناله بباد فنا رفت آنحضرت
که در بسیط خاک به تیز دستی ادراک آتش را سالم از آب بگذرانید آنشب از تنگ بکر
راه منع و بقدر نیم فرسخ بالاتر راه نمای ایزد داور معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را
بدون آفت و خفت گذرانیدند و در منزل خرما تو قبات خیام عز و تمکین بر زده و
چرخ برین پیوسته سه هزار نفر از بهادران را منتخب و دو دسته مرتب ساخته بر زده را
بتاخت سمتی تعیین و خود نیز فوجی را برگرفته بجانب کرکوت ایلغار و هنگام طلوع صبح
جنادل به سمت قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار بدست آوردند افواج مأموره نیز
هر یک سمت مأموره را تاخته با سر و زنده و مال و اسباب کثیر باردوی همایون ملحق گشتند
و دو سه هزار خانوار از طائفه بیات که در دشت و سنجی کرکوت نشیمن داشتند ایشان
را کوچانیده روانه نیشابور ساختند و از همان مکان هفت هزار نفر از لشکر منصوره را
به محاصره کرکوت مأمور نموده لوای نصرت انتمای بجانب داسکی نهضت داده از راه

فرامین عازم بغداد گشتند و در قرابه لطف علی خان نایب تبریز با شش هزار نفر ایلجار

آذربایجان و دو هزار نفر اکراد و از دلاوران وارد اردوی ظفرنشان گشته چون راه

بسیار تنگ بود مقرر داشتند که لطف علی بیک فوجی بر سم منقلای از دربند سنگی عبور

و محاذات شهر وان را جلوه گاه خیول سپاه منصور سازد کوکبه والا نیز روز دیگر از دربند سنگی

گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر سیاهی فوجی از رومیه را

دیده خبر رسانیدند فی الفور خود با فوج رکاب با جمعی از یکه تازان بر اثر ایشان شتافتند

معلوم شد که فتاح نام سرکرده دیاربکر است که با ده دوازده هزار نفر از رومیه اراده

احمد پاشا نموده والی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد در مقاتله غنیم

تاخته نخست به گرفتن فتاح استفتاح کار کرده جمعی را هم مانند رمهٔ میش انداخته باردوی همایون

آوردند گرفتاران در سلک عراده کشان توپخانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود منزل

رباط خان سه فرسخی بغداد اردوی را در نیکجه مأمور یکجا نموده خود هنگام شب که

افواج نجوم بشتابی قطاران آغاز عبور از جسر کهکشان کرده با جمعی ایلغارشی کردند که جسر بغداد را از

تصرف مستحفظان برآرند آن شب تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب مانع وصول مطلب گردید از این

بسمت بغداد جداول انداخته در یک فرسخی قلعه جمعی از قراولان رومیه بمعرض قتل و جمعی از اعراب کنار

دجله نیز که در کار عبور بودند با سر و نیزه در آمدند و چون بسر جد نقش میرسید که احمد پاشا دروازه

را از غبار شقوره و شورش خاک زار ساخته تعلقه داری پرداخته سپس از آنجا بجانب ینگیجه که قرارگاه
اردوی ظفر نشان بود عطف عنان فرمودند از نوادر اتفاقات اینکه خبر گرفتاری فتاح
و شاخه قراولان که ببغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان و روسای
رومیه و دو هزار سوار جرار بجزیره گذار از آب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود
و بحصن شقرکو که مسعود از راه راست بجانب ینگیجه نهضت کرد آنحضرت از سمت دیگر
بر سر بغداد قدم فرسای آسیب توجه شدند و هیچیک از آمد و رفت بلکه بالمره واقف
نگشته بودند چون که آنحضرت زمام عزیمت منعطف دولت انعطاف دادند آن مکاتیب
مشتبود دیده دلیران گشته اولا خدیو کامکار با سه هزار نفر از بهادران نامدار
که بنشن باز و صیدگاه دشمن شکار بر اشتیار تیر بر وار بودند پاشایان در آن تحت سپهر سری
سپری و بهرضرب دلیری را از پای در آوردند تتمه اهل فرار کردند اما چون جنگجویان
رزم ساز در میان آن گروه فاصل بودند راه گریز نیافته در طرفة العینی عملی ایشان عرضه
تیغ کین و لشکر حمله افواج نصرت قرین گشتند محمد پاشا نیز زنده بسلسله گرفتاران
پیوست پس رایات جهان گشای فتح و فیروزی وارد منزل ملکه گشته یکروز برای تقسیم غنایم
دران مکان توقف و روز دیگر از آنجا حرکت برای تعیین مکان نزول خنگ فلک
سیر نظر را در اطراف قلعه گرم جولان ساخته سران تپه را که محاذی کاظمین علیهما الصلوة والسلام

ودر دو فرسخی بغداد واقع است اختیار رود وروزه شعبان شادروان شوکت و نشان ساوران مکان
همدوش سپهر دوار ساختند و از بدایع وقایع آنکه در روز بیست که قراولان رومیه با جمعی پاشا حید
شکار کنان گشتند بندعلی نامی از افشار عثمان لوی را از مرکب هستی در انداخته سرش را از تن جدا
قزاق جلادت ساخته سرگرم تعاقب بود که از رفقا دور افتاده و سررشته جاده را
از دست داد و شب در ان صحرا سرگردان بسر می برد هنگامی که ترک تیغ بند صبح سر بریده
خورشید را از دامن برآورد بندعلی خود را در کنار قلعه بغداد دید مقارن آن چند نفر از
قلعگیان بر سر وقت او رسیدند چون پای گریز بند است تیر دستی کرده سر را داد
پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات کرده گفته بود که از خدمت نادری می آیم و پیغا
پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه نزد پاشا برده با این نهج از جانب آنحضرت ادای پیغام
نموده که چند روز است که این ناحیه جولانگاه دلیران ظفرنشان است یا بیرون آمده جنگ
کن یا قلعه را تسلیم بنما پاشا در جواب گفته بود که آنحضرت بزرگ و فرمان روای ایران اند
و در ان دولت صاحب اختیار حل و عقد امورند لیکن ما از حضرت قیصری به سپردن قلعه
ماذون نیستیم هم در جنگ مامور پس جمعی از ینگچری همراه کرده او را از آنجا رخ برسانند بعد از آنکه این مقدمه
معروض خدمت اقدس گردید گستاخی سرکرده دیار بکر را بعذرخواهی آنکه بتقلیع این مهام
با بقای خدیو بخجسته فرجام نموده صورت واقعه را بطور دیگر است بنزد پاشا فرستاده بندوب و جهار

شعبان نشاط بر صورت اتمام یافت و جمعی از جزایرچیان بصیانت مزار امام اعظم ... ستان

ابو حنیفه معین گشتند که احدی از عوام مصدر خلاف اختراعی نشود و چون قلعگیان ذخیره

آن نواح را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مشهور شد که دواب اهل اردو رفته

از خرمابن و زمین آب و شنیدیم آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنا بر آنکه کشتیهای دجله را

تماماً روسیه در اطراف دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان

دولاب‌ها یافت شد و جمعی از آقاغه را سوار آنها کرده باطراف آب فرستادند

که شاید بسکری در آن سمت ساخته تواند شد فوجی از قلعگیان بمدافعه ایشان برون خیمه

سی چهل نفر از نفر را مقتول و تتمه کشتیها نشسته خود را بساحل نجات کشیدند چون

احمد پاشا والی جزیره و قرا مصطفی پاشا از جانب احمد پاشا والی بغداد آب دجله را در سابه

چاچر دیده با فوجی از روسیه از سمت کهنه بغداد آمده در محاذی اردوی همایون در اطراف

آب احداث مورچل و مطرس کرده با توپخانه و اسباب کارزار نصب لوای قرار

کرده بودند و مکنون خاطر اقدس بود که شاید ایشان این جسر را بیند تا ریسمان بندی

شخص فرنگی پل چوبی بطرزی جسر بر روی آب تعبیه یافت که اسب و شتر باسانی از آن

میگذشت تفصیل این اجمال آنکه در خلال آن احوال شخص مذبور باسم سفارت از جانب

پادشاه نمسه وارد دربار شوکت مدار گشته بخدمت او و حکم محکم حضرت ظل الهی فرمان

بران جانب دست از تخلف نابان آن ناحیه تخته های سطبر عظیم و چوبهای بزرگ و
ضخیم بطول سه چهار ذرع قطع و به حمل شتران کوه کوهان در محل موسوم بدیخاله که در هفت
فرسخی بغداد واقع است حاضر کردند خدیو سر با خیاب بعد نقل اسباب بهنگام شام
با دوازده هزار نفر جون اشام روانه آن مکان و هر یک از سواران تخته چوبی پیش از زین
گرفته صبح وارد حوالی شهروان دو فرسخی بغداد گشته آلات جسر را با ریسمان های محکم
و طنابهای مضبوط بهمدیگر پیوستند و خیک های بزرگ را پر باد کرده بران چوبها بسته مانند جسر
بر روی آب کشیده دو طرف انرا بقایمه عمود بزرگ محکم کردند بعد از ان خدیو دریادل
و پانصد نفر از پل عبور کردند بهنگام شام که غره ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان
بلند اقبال بر راعت استقلال نگارمی برد جون انحضرت را از سپاه و انزول جنود
والم تروها همت از عالم بشر دمی باشند مقید ننمی و سپاهی نگشته با همان انواع قلیل
راه کروه مقرر داشتند که بقیه لشکر بر قدر که میسر شود از پل کلک از آب گذشته
بموکب فیروزی اثر ملحق گردند تا ظهر روز بعد هزار و پانصد نفر فرصت عبور یافتند
طافت را در زیر پای آن گردش فراوان از دست داده گسیختن فوج های
موکب اقدس روان گشتند اما حضرت ظل اللهی آن شب تا صبح ایلغار کردند که
غفلة بر سر دفت پاشا بان در رسند که بمقابل اردوی همایون در خیاره مقدس

الامامین الکاظمین علیهما الصلوات والسلام پای اقامت افشردند بر سند لب سنتی بلدها
داعیه خارج سلکی راه هنگام طلوع فجر بمحاذی تکیه شیخ شنجی بغداد رسیده قراولان
طرفین دوچار یکدیگر شده دو نفر قراولان آن طایفه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته
خبر عبور آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیده رومیه فی الفور جیبه و ابرد و ق
را که آشفته سر آسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آن صورت ایلغار حقیقاده
آن روز در آن مکان مکث و طرف شام از آنجا عازم بغداد و حوالی صبح که آذر روز شنبه
دوم رمضان بوده باشد بحوالی مسجد بر امار رسیدند هر چند که آن مکان بشمشیر لشکر نشیب و فراز
112 بسیار بود لیکن بمقامی که تائید الهی یار و بازوی اقبال پایدار و مددکار باشند بهر پست
و بلندی در نظر همت نبود دست سیل و سواران حضرت ظل اللهی آن جمع اندک را که پروانه
دار شمع جهان افروز لوای فیروزی بودند بنصف قسم انقسام داده رایت ثبات و قرار را افراخته
احمد پاشا از ملاحظه کثرت سپاه لشکر نصرت اثر غفلت ایشان کثرت خود را استظهار کرده
حصار کهنه را مأمن عافیت ساخته سی هزار تفنگچی و از سوار و پیاده رومیه و تفنگچی با توپخانه
دارالسلام بغداد هم بسرکردگی احمد پاشا والی غزنه و مصطفی پاشا بمقابله فرستاده آن طایفه نیز دو فوج
فوج از اطراف شیران بیشه مصاف بصولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده تخت اکراد
قراچولو مأمور گشتند که دست شمشیر بران کرده تاختند در آن مکان بر مغاک که از گرد

چاه و سوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت به نیش سنان لذت شهد زندگی را در کام افغانان

تلخ سازند با دکان روسیه که ماشه را بر تفنگ سوار کرده در کمین گاه انتظار بودند

دفعه گشتگی تفنگ آتشین دم دود از آن شتر وحش مانند شتر از آتش رم کردند اگر گاهی

توکلان را بمقابله با مور ساختند ایشان بهمین منوال روی برتافتند و همچنین دسته دسته

با مردان الامر کب جلادت بمیدان تاختند و تاب نوائر تفنگ نیاورده باز گشتند سوای

دلاوران افغان که در جای خود بشیوهٔ پایداری پیش گرفته هر دفعه که روسیان

حمله میکنند سینه را هدف تیر بلا و آماجگاه سهام قضا ساخته زبان سنان و دهان تفنگ

جواب شان میدادند چون فوج روسیه اکثر پیاده و عدت شان زیاده و توپخانه و استعداد

شان آماده بود و سپاه افغان همه سواره و چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده

دمی از کار بیکار نیاسوده بودند آن زمینه افسر شتر باری بابرفرده در مقام دلداری

ایشان را بصبر و تحمل امر فرموده هر چند معلوم دلاوران می بود که اگر از دشمن روی برتابند

مانند دجله بعد وی خونخوار در تفاسیت اما چون مصالحه کم یا سپاه کمتر موافقت ... در دو

دامن آتش حرکت بر آتش افسرده غیرت غازیان بی اثر گشته نزدیک بود که با حجاب

عین الکمال گرفتار گردند چه بوالعجز حوصله را از این واقعه دل در هم مانند ماهی در شبکه اضطراب

افتاده لحظه لحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای کارسازی بود که ناگاه

آل

اتصال گرد و سیاهی فوج که از آب گذشته بشتافت می آمدند از چند سبیل راه مفتان گشته
سر به چشمهٔ ظهور و غبار رد بده خشم خیره سر گردید پس چند توپ مهیا سر بکران جهان پیما را آتش
ناخته فی الفور ایشان را برگرفت مانند گلوله برفراز و نقچه حرم از یک سمت و دسته افغان را
نیز از سمت دیگر بر جانب روسیه حمله ور ساخته بتائید الهی و سطوت اقبال ظل اللهی قرار روسیه
منهدم و دیوار قلعه منهزم گشته تیغ یمانی تابهای قلعه سر افشانی کرده بنجه از نوشتی ذرات ارزان
بالکش سیف و سنان گلون از لشب باد پایان نجابک هلاک افتاده توپخانه و اثاثه ایشان
113 با کنه بعداد و سر حسب متصرف اند و هنگام شام با تیغ ظفر و بلوغ مرام ملحق ذات اردوی ظفر انجام
که سنگر روسیه بود بازگشته نصب اعلام کیوان مقام فرمودند دران روز طایفهٔ افغنه
چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت منشاء این فتح نمایان شده بودند بهره یاب
جایزه در حسان و مشمول عنایات بیکران گشتند و چند نفر قراچولو و ترکمانیه که روی از
دشمن برتافته بودند عرصهٔ تیغ بارشاه ساخته سر گذکان را الطعن و سنان زبان زخمهای
کاری بر دل و جان زدند و فوجی را الضبط سامره و حله و کربلای معلی و نجف اشرف و
خشکه و رماحیه تعین کرده همگی آن محال را الحیطه تصرف در آوردند همان روز قلعه بغداد در
تصرف احمد پاشا باقی مانده که از اتمام توپ و حوالهای کوب لشته بر زدر ترزل
در اساس خاطر پاشا و قلعگیان می افکندند پس حکم همایون صادر شد که اسباب نیل حربی

را از پردان از روی آب نالمکان آورده در برابر زاویه مقدسه کاظمین علیهما الصلوة

والسلام بهمان طریق که مذکور شد از نوشتنه که تا انتساب شدن جسر افواج ظفر قرین با آن طرف

آمده نشد توانند کرد پس از آن ترتیب را به فتح کرده در نزدیکی مزار امام اعظم قبه شادروان

و تمکین را به گستردن سپهر برین ساختند و از جانب جنگگاه در ناحیه کشتیهای اسپاهی

آورده جسر تنش ترتیب دادند و بر معماری عزم رزین قلعه محکم در جانب غربی که بغداد

سفلی قلعجات دیگر در جانب جنوب و سمت شرقی و هم چنین حصن استواری در کنار

اتمام یافته جمعی را به محافظت آنجا و هر یک قلعجات دیگر مامور و کشتیهای فلک رفعت

راده تفنگچیان قدرانداز بر آنها سوار کرده در وسط شط لنگر انداختند که به هر جهت راه

قلعگیان بسته و بوده از روی آب بسمت بصره و غیره تردد نتوانند کرد و در همان اوان

شیخ عبدالعلی شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاده و سمت تابع بغداد بود وارد

کشتی‌پناه گشته مقرر شد که با والی حویزه سلک جمعیت انعقاد داده از راه حویزه متوجه

شود از حادثات امور آنکه غنی خان حاکم جرم بابر خان بیگ افشار نائب

مخالفت کرده از در خودرای در آمد و میرزا باقر کلانتر لار با جمعی از اعراب

که مسکن شیخ احمد مدنی بود جمع و بر سر ولی محمد خان شاملو حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او

غارت کرده بر اثر شیخ احمد مدنی از کنف نبه احکام و سرکردگان قشون حویزه

باقان

باتفاق ایرجان بیک به تنبیه آن دو بقیه ان عالمگور گشته بردند و رازراه به عدم فرستادند

در بیان برخی وقایع اودئیل مطابق سال فرخنده فال سنه خمس و اربعین و مائه و الف

بعد از انکه عسکر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب اظهار رعد و برق و معارضه باد و الی

خراسان زمین نزق نمود و باقتضای لطف زمان چنود گلشن را بهار و برگ و ترجمان

فیروز جنگ چمن را اثر کنازی عاری از جوش و برگ ساخته بود و سپه ارای انجم احتشام نیر اعظم

در تسیم شهر شوال سنه خمس و اربعین و مائه و الف بعزم تجدید اوضاع جهان ایل تیرل حمل تحویل کوکبه

غرور ان گروه ساز و برگ قوای ربیع نمود و گردن فرازان گلستان را از غرور موی نگار

۱۱۴ برتن راست شده و خون جمعیت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمد سبزه دران شاخسار

نقعه که جوی شاهانه برخواستند و فوجهان ازهار افواج ریاحین را در سحن دشت

و کلزار اصفهان برابر استند سپه اردوی فروردین فریدون فرهنگ رعب بهمن

افکنده روبیان تیز سوسه مارا آماس نبات و فرار خراب دیکجاهان قصه اکبر برف و دی

از حلیه کوه کیه اردو دی بهشت زیره آب گشته راه عدم نمودند جشن نوروزی بطبع فروز

در خارج گنجه او ترتیب یافته ارزهای گل کامل عیار رفتن ترازانجراکان در طبقهای سیمین

صافی تراز اطباق آسمان بر امل بزم اثبات و نقد برازدست خلعت میرانشه و الوان

سیه شغفه لیران لشکر و عظمای عتاب گشت دران اوقات از شدت محاصره کار قلعگیان بغداد

بهم اضطرار ایرانی رسیده بود و نوعی آتش غلا بالا رفت که هر روز جمعی از فرط گرسنگی خود را از
حصار بروج بزیر انداخته وارد معسکر فیروزی اثر می‌گشتند و از خوان سالار فتوت داد جان
قاآنی سیر چشم هواید گوناگون شده بطفیل احسان در اردوی همایون می‌گشتند در اواخر ماه
محرم سنه سته و اربعین و مایه و الف راغب افندی دفتر دار و محمد آقای کدخدای از جانب
احمد پاشا بر رسم استیمان وارد دربار سپهر اقتدار و در باب سپردن قلعه بغداد تا آخر ماه صفر تعهد
و استوار کردند القصه بکلید آمد و رفت بروی ابواب گفت و گوی در میانه احمد پاشا و امنای اقدس
آمد بودند مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشا صدر اعظم سابق که سر عسکر بود
با صد هزار نفر سپاه کینه خواه روم وارد کرکوک و جواسیس در لباس تبدیل این خبر را
بقلعه رسانیدند احمد پاشا در القای عهد سست و در قلعه‌داری سخت و درست گردیده از
ورود سر عسکر مذبور بار دیگر حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را بسرکردگی
امرای کار آگاه بمحاصره قلعه و محافظت بروج و قلعچه‌ها که در اطراف قلعه ترتیب داده بودند
مامور ساخته بجهتی ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعگیان معلوم نگردید که قطره از ان بحر بیکران و
ذره از پرتو خورشید تابان گم گشته پس افواج قاهره نصرت پژوه را جوق جوق وارده
گروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر بسمت دشوالی یکدیگر و اول و شقلاوی لشکر ساخته
روانه و خود در شب یکشنبه هشتم ماه صفر با بقیه افواج بحر امواج از ظاهر بغداد بر رسم الیلغار

اکثر

حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح نقوش توپها مجنس عملی دوران طرف ببر کوکبه سپهر عساکر در کنار
آب دجله نمودار گشته و چون روبه از گوث پاشا کنار دجله را معبر خود ساخته می آمد
همین که آن دو بحر خونخوار و دو دریای آتشبار قریب یکدیگر شدند و در همان مکان که موضع شکسته
و ناهموار و سمت غربی آن ممر دجله خونخوار بود به نصب خیام قرار و طرف دیگر را به مورچال
و مطرس استوار ساخته قلعه آهنین و حصار آتشین از عراده توپ و بادلیج و صف شکن
در اطراف مطرس بنا نهاده قوایم آنها را به زنجیرهای گران پیوند داده مقام آن سمت
را استوار توپخانه و تفنگچیان کردند پس پیش بازان ایشان به تعبیه پرداخته چرخچیان
لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستاره سحرخیز و کوکبه خورشید انوار اند به جوی
گذرگ تیره گذار رهبر سپاه شامی ظلمت را از سمت دیده بجنگ حمله ایشان را از پیش
بر داشته از عرصه تیغ و سیف و سنان برق خرمن هستی جمعی از ایشان گشته همه بیرون
اینکه به پناه لوای سپه عسکر گریزند از همان دارالحرب بی تاب گرگوث شتافته دلیران جرار
پایتخت ... والا مانند فوج نجوم بامداد چرخچیان انجم کوکبه تغلب روبه اسب انداز هجوم گشته
دنباله لشکر ایشان پایداری از دست داده بمطرس خود متحصن و از اطراف آن شروع باد خص
نایره توپ و تفنگ و به پشت گرمی توپخانه آتش فشان آغاز جنگ کردند و در زمانی
چند مکانی که گیرودار گرم بود تا این که حضرت ظل اللهی بضبط توپخانه آن طایفه همت

115

بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مامور یورش کردند و خود با فوجی از تفنگچیان چالاک
دلاور افاغنه بی باک بر شیران حصن آتشین حمله ور گشته چند نفر از روبه خیره سر را تارک
دشمن نفوذ شمشیر برق اثر در هم شکافته داخل توپخانه و بعضی از توپچیان را تلف کرده از
سمت دیگر متوجه سنگر ایشان گشته بمقصود انکه در همان روز کار ایشان بتفصیل رسانند با بات
عقاب پیکر که قول بزرگ در سایه جناح آن دلاور داشت بجهت پروازی بسر گردنکشان
جلادت گستر بهوای ظفر از پرچم زرین بعید گاه خصم انگیخته بال و پر گشوده بیدرنگ از حوالی
از مکان خود پیش آمده سواره و پیاده یکدیگر را منتخب و هر کس بتمنای خود
به بسیستی را انتخاب الفقه زمان حرب و اوان ضرب و طعن از جانشکاه باعث تنگ انسداد
یافت چون موضع جنگ در سمت شرقی معسکر روبه در جانب دشت اتفاق افتاده بود
اب دجله در طرف روبه و موسم تموز گشته بود از اطراف لشکر شدائد و حولت گرما
گرما و از تنگ جای سپاه قلب و شور عطش بجه‌ی بیاره گیتی را اشتعال داده که جوت
در تابه فلک بریان و عین النور بر تشنه کامی تیر ان بیشه وغا گریان بشد ابیات
ز جوش تنبه کردون تنوش همه ٭ که بود آب تشنه را آتش همه ٭ چنان آتش التهاب ازدرخش
که ماتش زبان در دهان سوختی ٭ چو مرغی شدی در هوا جلوه گر ٭ ز تاب خورش سوختی
بال و پر ٭ دل خاره گاه از تف تاب بود ٭ سر کوه را چشمه آب بود ٭ سمند رکزوان ازد کی

اگر سوی آب آمدی سوختی؛ القصه خدیو بهمال درحینی که با فوج پیادگان در سر تلاش
مشغول گیر و دار بود دو نفر پیادگان روسیه در زیر دست و پای اشهب زرین ستام
آنحضرت درآمده چرخ سفله خوار شاه اندازی بخاطر رسید و مرکب تازی نژاد همایون در
زیر پای آنحضرت دارا در اسب تربیه سکندری یافت پس چابکی کرده به سبکبری تا مدد
غمانداری ریاض اقبال سوار و متوجه کارزار گشتند چون شعشعه طلعت شهریار بر لشکرگه
درمیان آنجهان لشکر پناه به خورشید انور در برابر فوج اختر ظاهر بود مشهود دیده روسیان گشت
دیدند که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش و شرر روی بر نمی تابد گرم سرگشته از اطراف
116 آنحضرت تفنگ بر خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری و عنایت باری علمداری نموده گزندی
بذات مقدس نرسید و خدیو همایون فر در آنگاه که سفینه عرش نشین پادپائی تو ام بادپای
بحر نورد در لجه آتش و دریای نبرد شناور بود چند نفر سواران روسیه را از خانه زین بنوک
سنان جان ستان بخاک هلاک افکنده یک نفر را به نیزه زدند که مرد و مرکب بر دو نیمه
حضرت آنحضرت پس غلطیده از پشت بر کوهش نیز سرکشی کرده و زیر مرکب دیو پیکران شخص خورده
دوباره اگر برآمده جنبش کنان از جای خاص پیش آوردند آنحضرت باز قدم بر حلقه چشم
رکاب گذاشته سوار شدند چون تو آن عطش التهاب آتش جان شیخ و شاب و فلک سیاه
از فرط تشنگی بیتاب بود غلطیدن اسب را زخم آنحضرت علاوه علت گشته دلیران را گمان

شد که ابر سر و رکشور باحد آری را از تخم کاری وگل افشانی را در گلشن دورنگ جهان
بموسم خاری رسیده زمام اختیار از دست دادند تفنگچیان زحل پیکر دلیر قبچیان
مریخ منظر از ضبط و نظم لشکر عاجز شدند و دست باز داشتند خدیو گردون توان ناچار
از مشاهده این حال جنگ کنان عطف عنان نموده کس فرستادند که اردوی همایون
و اهالی قلعجات از اطراف کوچ کرده بموکب همایون ملحق گردند خود بنفس سپهدار
توجه فرمودند و دران معرکه جمعی از دلیران از بی آبی دل بدریا کرده خود را بآب دریای آتشین
زده جرعه نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی تابی با دهان خشک و زبان تفتیده از عطش
روان گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص این سخن آنکه بهمه جهت دوازده هزار از
سواران لشکر و پیادگان و تفنگچیان عرصه تلف گشته دولتخانه همایون بتصرف رومیه درآمد
و جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بی مانع اغاز کوچ کرده در برابر موکب والا پیوسته چون بعضی
از وقت یک نفر از رومیه گریخته این خبر را به بغداد برده بود جمعی از تفنگچیان قلعگیان از آنجا
جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی قلعجات آن سمت اقامت داشتند راه عبور را بسته
دیده جمعیت دار راه خشکه دجله باعانت بنی الام و بلدیی شیخ داود خزاعی خود را به بادیه
عافیت رسانیدند سرعسکر بعد ازین واقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده رایت عزیمت را بسمت شهرزان
بجانب کرکوک افراخت موکب همایون بعد از ورود بمندلیج الوانات وارد بر اردوی

دار الملک

دسته کردکان لشکر گشودند و فرمودند که این شکست امری بود مقدر و در پرده غیب مستطر
که از رشته تقدیر برات نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانکه هاتفی گفته **نظم**

من ارکنند بخت و دولت قران ؛ بگیرم جهان را کران تا کران ؛ گرم سلک دولت نپیوندد است
من سرنوشت از ازل بر جبهه است ؛ همگی باتفاق عرض کردند **ابیات** تو آن سایه یزدانی از خدای
که در آن سایه دارد نزول همای ؛ اشارت ز تو کین گذاری ز ما ؛ نشارت ز تو جانسپاری ز ما ؛
نداریم اندیشه از روزگار ؛ تن ما و تقدیر پروردگار ؛ پس آنحضرت با اخلاص کیشان باین

عزم فاتحه خوانده از ذخیره و اسباب باقی مایحتاج که در آن سفر عرصه تلف و تاراج شده بود باب
حواله گشته فرامین بوکده در باب سرانجام اینها باطراف ممالک در قلم آمد و نیز بالکای
لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صاحب اندیشه و ایشان اخلاص کیشه تعیین کرده
ایالت کوه گیلویه را به محمد خان بلوچ که تا آن زمان به نیابت اشتغال داشت علاوه شوشتر
و دزفول مکرمت و مقرر نمودند که باتفاق امیر خان بیک قرخلو نایب فارس روانه گشته
تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند و نیز امر همایون به نفاذ
مقرون گشت که طهماسب قلی خان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و فاین و سیستان و تون
و تربت شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر
شده بمیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار نفر قشون مقرر خود به حمایت قندهار

پردازد و همچنین با جوانان غیرت مند خراسان که ترتیب یافته و کار آموخته رکاب خدیو
زمان‌یاب بودند باستعجال وارد اردوی نصرت اشتمال گردیدند چون سابقاً برای کوچانیدن
ایل افشار رومی و بنداری ایشان صدهزار تومان زر نزد محصلان موجود بود بعد از فتح این
سانحه کوچانیدن ایل افشار و الوار فیلی و اکراد اردلان را بسبب آنکه کار در سمت ایران
اتفاق افتاده تخلیه حدود از ایلات و احشام مقتضی مقام و مناسب وقت و هنگام نبود موقوف
انداخته عازم همدان و در لیلهٔ دوم ماه صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشتند و نقد
دویست هزار تومان برای تجدید اوضاع و جبر نقصان سفر دسته بدسته جوقه بجوقه لشکر
از خزانه احسان بکرمت گشته جیب و دامان آمال ایشان از نقود عنایت مالامال و هر یک را
که اسب ده تومان سقط شده بود اسپ تومانی عطا و همچنین از شتر و استر و خیمه و چادر
و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب
و خرجات دیگر که بر وفق فرمان شاهی و بهمدستی قدر از ممالک محروسه روز بروز وارد میشد
فیمابین آن گروه نصرت پژوه بقدر قسمت انقسام و در عرض شصت روز جمیع اموری که
موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود صورت انجام یافته لشکر فیروزی اثر از
انواع جمعیت کثیر دریا و مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری و سیل کوهساری که
به بحر زخّار پیوندند وارد اردوی نصرت پرور داخل معسکر شوکت اثر گشتند

اردوی

از سوانح حیرت افزا این که در ایام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست که
تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از سنوح واقعه بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از
اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته از سمت قراجه داغ توسن جلادت جلوه داده
تبریزیان با قشون مأموره بمحض شنیدن آوازه حرکت تیمور در صدد تخلیه قلعه و شهر تبریز
برآمده آغاز کوچ کردند هر چند لطف علی بیگ نایب تبریز بممانعت پرداخته بود مفید نیفتاده
شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کرده لطف علی بیگ آن روز تا شام با معدودی از
افشاریه ملازمان خراسان که همراه داشت در شهر بند حیرت بسر برد چون حیات قلعه
را بآن جمع قلیل در خور امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت
عبدالرزاق مقدم که در آن وقت از جانب آنحضرت حاکم آن ممالک بود در بر روی لطف علی بیک
بسته راه به تنگی گشوده ناچار لطف علی بیک عازم خلخال گشته حقیقت حال را بعرض والا رسانید
پس از توقف زمان بعضی از عساکر منصوره بمحافظت دار المرز مأمور و تکلباس بیک قرخلوی
عم آنجناب که در ابیوردی بود بخطاب خانی و سرداری دار المرز و ایالت استاراباد سرافراز
و با جمعی از سپاه خراسان بسرعت روانه گیلان و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که
بر تمرد حکام دولت گشته از عسکر لطف علی بیک فراری و در زوایای جنگل دار المرز
متواری شده بودند بموجب امر والا بدست آورده در ازای این بیعار تیغ سیاست

بر روی ایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف ولایات در دست نشسته تا دست کشیده
کشنده و هر طایفه کباری که در کوهستانات خود زاویه نشین مخموله تواری بوده اند از استماع
حادثه بغداد سر از گریبان خمول بر آورده یکباره ترک اطاعت و فرمان برداری کردند چون
پیوسته منش همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات روم باز حضرت شاه طهماسب را
جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد اِن ارضی واسعة شاهباز بلند پرواز کشورستانی
را در هوای فضای اقلیم دیگر بال گشا سازند در ایام توقف کوکبه ظفر در بغداد که کار را
نوعی دگر صورت تکمیل ظاهری یافته بود ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا کافی خلفا را برای آوردن
حضرت شاهی روانه ارض اقدس ساخته مامورین هنوز در مشهد هم ماه منور الحضرت را از مشهد مقدس
حرکت داده در عرض راه بودند که سانحه بغداد حادث و تعویق مطلب را باعث شد
چون سلطنت او در چنین وقتی که عزم همایون حضرت ظل اللهی مقصور بانتقام و کینه خواهی بود از
مصلحت دور و علاوه بعضی اموری بنمود فرمان والا غر صدور یافت که مامورین از راه دامغان
در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات سراپرده سلطنت نیز با شاه عباس که
در آن آوان سکه و افسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانه مازندران گشته آن جا
نزهت شان را مقر کوکبه غرور شان سازند و طهماسب قلی خان جلایر را الحکومت اصفهان
و زمام مهام عراق را بقبضه اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت شاه را بتبعیت او روانه ...

مرادالله

119

مقرر داشتند که ده هزار نفر دیگر از ایلات و حشم عراق در سلک ملازمت انتظام
داده در مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوی
سر گردنکشی افرازد با جمعیت به تنبیه او پردازد و جمعی هم که بحدود سلطانیه معین و مقرر
شدند که یکتاش خان سردار گیلان و لطف علی بیک با حکام قزوین و مقدم و غیره
هر یک از حدود و ولایات خود خبردار بوده در هنگام ضرور با جانب یکدیگر اقدام نمایند.

علم افرازی خانه زاد آستان بنیاد در شکار شیوه جنگ در دار الخلافه تبریز و در تربیت نیک رفتن موکب والا بکرکوت

بعد از اجتماع سپاه منصوره و انتظام و انتساق امور در لیلهٔ دوم ربیع الثانی بهم عنانی
تائید سبحانی و شوکت سکندری و فر سلیمانی بتفوق ملازمت عثمان پاشا سرعسکر از بلده
همدان رایت و لوای کینه جوی و ملک ستانی شدند و در روز دیگر که بکرمانشاهان بابهای
منهیان رایات نشان خبر رسید که تولاد پاشای والی اوبه و حسن پاشا و محمد پاشا و چند
نفر از پاشایان معتبر و شش هزار نفر جنود رومیه و سپاه آن مرز و بوم از جانب سرعسکر که
در قلعه کرکوت توقف داشتند در کنار آب دیاله شش فرسخی زهاب در مکانی که بکمینگاه
اشتهار دارد و لشکر خصام اقامت کرده منتظرند که موکب والا از کرمانشاهان نهضت نماید
ایشان کمینگاه شاهان رایت جلادت افرازند و چنانچه متوجه کرکوت و بغداد شود
بمقابله پردازند حضرت نور بدون ذی مجد استماع این خبر به داغستان را که آشنه با فوجی از یلان گزین.

و بنا بر آن ظفر قرین انتظار رسیدن نزول را در دور و ربوط هی خیول باد رفتار بخشند
مطلع نظر آن بود که روز شبخون بر آن طایفهٔ تیره سازند اما بنابر عدت لشکر و تنگی
افواج کواکب و انحراف از جادهٔ مدار فلکی روز دیگر گذشت و ما بیچه لوای سپیدار روز
پیش از عبور کوکبهٔ فیروز جلوه که عرصهٔ ظهور در نوردیده گشت آن نیر جهان فروز سپهر
سنانی که بیه جا مانده ظفر بیت پیش لشکر نصرت اثر بوده بر راه نمای رای آفتاب
بر فراز آن تپهٔ بلند که در آن نزدیکی واقع بود صعود و دیده به کشف ملاحظه فرموده آن دریای
را که در کنار آب و ماله برادوج سپهر نیلگون موج میزد در لطمهٔ اضطراب و خیام رفیع قباب
حباب نمگون سار آن بحر بر انقلاب دیده دانستند که آن گروه از بیم این غبار و گرد که بر
پیرسه استیلا و وصول خصم کرده از غلبهٔ اضطراب دست از عنان و پا از رکاب نشناخته
بر پشت توسن گریز بر آمدند دلیران خون آشام باشاره والا جلو زبان طایفه
تا تیغ ترشیح ایشان را تعاقب نموده سر و زنده بسیار و اخر مرد بیشمار بدست آوردند
و جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب آن طایفه جابجا بحیطهٔ ضبط در آمده دلیرانیکه دو شبانه روز
اسب و قدمی مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای بوادی تعب بودند مالک عنان و قطار
اساس گزین خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشته بعد از دو روز
مکان خبر عبرت افزای محمد خان بلوچ و مرجعت او از عرض راه بعرض والا رسید تبت اسمعیل

اگه محمد خان مذکور نیز چنانکه در ضمن صادرات افاغنه مجملا اشارت رفت باتفاق محمود غلجه
از قندهار آمده بود و بعد از آنکه نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید از جانب
او بسفارت مامور گشته تا برگشتن او بخت اشرف نیز برگشته بود و محمد خان بلوچ چون
خود را از دامان دولت افغان گسیخته یافت لابد وارد اصفهان و از آنجا با نامه
و هدایایی که برای اشرف آورده بود باقدام امیدواری بپابوس درگاه والا شتافت
خدیو فیروزمند که در عرصه غزا دولت نادره رسش همراه انوار پاشش بر نشیب و فراز
دولت دشمن شکن با او از در عاجز نوازی برآمده بایالت کوه گیلویه اعزازش دادند
بعد از معاودت موکب والا بخراسان از روسیاه که در میان اعیان دولت شاهی باظهار
جوهر خودنمایی کار تیغ سینه تاب بکرد و کج نهادی خود را ظاهر ساخته در جنگ ایروان دیده ان
منت اشکنی و قولیانسیه و بقصد ... ثابت شده و در حین ورود کوکبه مسعود والا که حقیقت
حال او بعرض همایون رسید اگرچه اخفاء نمودنش چند روزی اقوال یافت لیکن در روز ... گرفت
بموکب جهانگشا از اصفهان نیز چنان تاب لطف خسروانه که در ذره پروری لسان خورشید
علم و فروغ گستر ساخت احوال ملک و بد عالم شد دوباره بعد شبستان نیز ... گشته ادرا
حاکم کوه گیلویه و شوشتر و دزفول ساخت بعد از واقعه بغداد که امیر ملک خان نایب فارس
و محمد خان با قشون کوه گیلویه و فارس مامور بر کار گشتند برای اینکه آن ولایت از وجود

شخص خالی نباشد از بعد آن احمد سلطان کرلوی مردی را بفارس فرستاد بیک
ترقلو را که برتبه میرداری سرافراز بود بکوه گیلویه تعیین و روانه ساختند در حینی که محمد خان
خاین با ابرخان بیک بعزم اردوی معلی وارد جاید رفیلی شدند سرنخه برگشته بختی
گریبان گیر حال محمد خان و خار خار اندیشهای باطل خار زیر دم غرورش گشته یافته چوبان
فارس بروان وابرخان بیک یافتنون رفت ربه و خراسانی که همراه او می بودند عازم دربار
معلی گشتند اگرچه در چنین وقتی که هنگام یاری و زمام بد کاری و خدمت گذاری بود
صدور آن حرکت فتنه انگیز اهل آذربایجان و تخلیه تبریز و ظهور این امر جرئت آثار ارکان
در موافقت محمد خان بایست که در عزم موتی اساس مورث وهن و قصور و موجب خلل و فتور
گرده اما چون وقوع اینگونه حوادث در تنگناه دل دریا حوصله آنحضرت حکم خس خار در بحر
در برابر لجه زخار و ظلمات گیاه و خاشاک در جنب بحر شگرف دارد و مطلقا [illegible]
و تزلزلی در رای قرار نداده متوکلا علی الله با همت راسخ و نیت ثابت بود اگر
که به واغوق موکب همایون ملحق شدند بقصد مقابله سر عسکر کوچ کرده در [illegible]
الاولی وارد حوالی گیلان بسه فرسخی ارگوت گشتند روز دیگر که سلطان خاوری ماهیچه [illegible]
بر اوج عیوق افراخت به تماشای لقای سر عسکر با لشکر جهان و جهان لشکر در حوالی
موضع موسوم بعلیداران که در محاذات قلعه ارگوت واقع است توپ صفوف ظفر نمون [illegible]

ذکر

شوکت و فزع اکبر فیروزی ماثر بآئین روز قتال فوج فوج و گروه گروه نصال پسال داوند
سر طنطنه دلاوران و ولوله رزم گستران و دبدبه کوس رویین و غریو نای زرین بذروه
و آتش برین رسید کوکبه و آیتی ازان سلک و نظم و فر و شکوهی ازان رای و عزم
مشهود دیده ارباب رزم گردید که آسمان با هزاران چشم نظاره آن حیران
و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف ماده کاری آن همت بلند آفرین
خوان گشت **نظم** سلیمان بدینگونه لشکر نداشت ؛ چنین دستگاهی سکندر
نداشت ؛ کس این رسم و ترتیب و آیین ندید ؛ فریدون بآن شوکت این هم ندید ؛
121
غازیان بانشای سپر عسکر که بعید از سعادت ازنبه اد با نواع مباهات و افتخار در
قلعه الموت و خارج قلعه بکسر صولت لشکر ظفر شعار نصب خیام قرار و رفع لوای
مانند اد اطراف اردوی خود را به جسر و خندق استوار کرده بود جهت کار را در عارض
دیده از معارضه پهلو تهی کرده پهلو به بستر ناتوانی نهاده جمعی از لشکر دسیه بفرمان اد
بشته قلعه رو بجنگ آورده دست دلاوری باز بدند از منطرف نیز دلاوران روس
در معرکه جنگ در فرب بصولت شیر و جرات نهنگ بدون تامل و درنگ بمعرکه کین
اهنگ و بپاره تیغ و سنان و انند رخش نقب و تفنگ آتش افروز ناثره شنید جمعی
داران طایفه را سر مانند گوی در خم چوگان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر تیر بر سر خود گرفته

نوبت

از همان راه به سمت ارزن الروم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند و ارباب
منصور تا عصر تنگ در وسعت گاه جنگ رایت اقامت افراشته به نهج کوه بلکار
آن گروه را بمیدان کین اشارت میکردند چون اثری از عساکر عسکر اسلام ظهور نرسید
ذرهای پایمال گشته تا از تیر برنده تا از شمشیر همه سنگ دلکوکبی جانب ریاض عسکر در سلک
تحریر در آورده مصحوب یکی از گرفتاران فرستادند مشعر بر این که بشوق ملاقات انجناب
راه دور و دراز طی کرده آمدیم اگر از مردی نشان دارند نمیبو که حرب قدم جرات
رنجه ساخته تاب و تک اوجاق عثمانی را بر خود صلال سازند پس انتظار جواب زمانی
کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بود عطف عنان بمستقر خود شان کردند و در روز
دیگر بهمین منوال بر سر قلعه تعقه چون کمیت عزم تو بال باخت را در مضمار گیر دار لنگ
مقید بانجام کار اویخته به تسخیر قلعه سوادش را که محل وضع آن در دو فرسخی گرکوت
کوهی بلند اساس و مقام جمعیت اکراد بلباس و مشحون بذخیره و غله بیقیاس بود دوچه
سپهر تماس ساخته از راه آق دربند متوجه آن سمت گشتند که شاید این معنی محرک سلسله
جرات رومیه شده از در مقابله در آید روزی که موکب جهان گشا سایه وصول بان
می افکندند قلعه بند پور بحیطه تصرف در آمده جمعی از اکراد و ایلاتی که از محال بعیده با تستظهار تمامت
حصار از بیم سیلاب شور انگیز سطوات جنود قاهره پناه بان قلعه استوار برده بودند معرض

١١

تیغ آبدار دلیر بسیاری از ذکور و اناث بقیه اسیر گرفتار گشته غنایم موفور بحیطه امال
سپاه منصور که با قضای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصره بغداد بنیاد قوی
بنیاد بود و از این مطالعه بمسامع نقاده پیوست که ابرخان بیگ با قشون خراسان و افشاریه
کرمان که در نطاق وسطای کرمانشاهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در چمنشاه
که آرامگاه اردوی قولاد پاشا بود رحل اقامت انداخته بروج مستحکم در آن مکان ساخته
حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیت خود رفته غلات شهرزور و توابع را برای راتبه
ایام محاصره بغداد ضبط و از گردشتانات و نواحی آن دو آب و اولاغ رفته غلات مذبوره
را نقل معسکر ابرخان بیگ نموده در بروج انبار نمایند و بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آن
مکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنگاش انعقاد داده در باب عزیمت سمت بغداد
و تبریز استشاره کرده فرمودند که اگر چه اهل خراسان راه صعبی که پیش و بار گرانیست که بر آتش
خویش گرفته اما ملال از نهادتن به نشوند بند بکاهل نگردد و قطره نیسان تا دل دریا نگردد
بحر ذخار دریا و زرد گوهر شاهوار نشود و درین حالت که اهل قلعه از سعادت زیر عسکر
مأیوس و از تونین قحط و غلا مأنوس هرگاه این سیل خونخوار تخریب اساس قلعه بغداد
روان و آن مکان محاط محیط لشکری بابان شود قلعه حکم خانه حباب و بنیاد ناتوانی
فلکیان صورت نقش بر آب خوانند و رشت نظم باری ما گرچه اول خام می آید آتش پختنیم

122

در عقب دارد تمامت ماهای رنگین زردها : پس متفق اللفظ و المعنی عرض کردند که ما را تا جان

در تن هست پا از طریق سرباری نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمانبری خواهیم کوشید

و بعد از این مکالمات امر والا به صدور پیوست که اهل اردوی دواب زائده خود

را روانهٔ شهر روز و غله یک ماهه را حمل کنار رودباله نمایند که بعد از ورود موکب والا

به بغداد از آنجا به دفعات نقل به معسکر نصرت بنیاد شود **در بیان آمدن عثمان پاشای**

سر عسکر بجانب قراتپه و وقوع محاربه فیمابین و به قتل رسیدن سر عسکر پس موکب والا

وارد محل موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیرهٔ غله یکسر رودباله

جمع و بار نواحی کنس کرده می برند گمان کردند که ضعف قوی و قصوری بحال اینطرف راه یافته

یا امری در جانب ایران حادث شده که موکب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سر عسکر

را ازین خبر آگاهی دادند او نیز این معنی را قبول و بر ضعف حال این طرف محمول ساخته جمعیت پاشایان

نامی را که عمده پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستادند که هر جا دو منزل متعاقب اردوی

همایون توسن جلادت را جولان میداده باشند چون قراتپه مضرب موکب جلال بود او نیز آن کوه

هفت فرسخی بود داشت را که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن منحصر یک راه بود باین

خود ساخته خیام اقامت بر افراشت این مژده دل پذیر با بنیاهای قراولان بموقف عرض خدیو

کشورگیر رسیده روز پنجشنبه غرهٔ جمادی الآخر طرف عصر با فوجی گزین از راه سر بن لوکه جاده

از معبر

عزیمت عارف بود و منظنه عبور از آن طرف نمیرفت مرکب ایلغار تیزتک ساخته از
اتفاقات خواب غفلت دیده بصیرت قراولان روسیه را که در خارج راه بودند
بسته بود و لشکر عبور بموکب منصوره واقف نگشته بهنگام صبح در وقتی که چابندار خدا نور
بدربند افق کوکبه وصول افکند **نظم** خدیو عدو بند کشورکشای ؛ ز دربند افراخت از بن لوای ؛
نفت جمعی از جزایرچیان بلبک صولت بلنگینه پوش و تفنگچیان برق دست رعدغروش
را از دو طرف بر فراز کوه جا داده داخل دربند شدند روسیه سراسیمه بتسویه صفوف
از طرفین نیران قتال اشتعال و دست بازوی دلاوران بخنجر آتشی و خون ریزی
اشتغال یافت از اتفاقات نادره این که سرعسکر بعد از روانه شدن
جمش پاشا بخیال اینکه مبادا جمش پاشا بحضرت ظل اللهی غالب اید و گوی نیکنامی
از میدان برباید دست اجل بر قفایش بسته به تقریب امداد او می آمد و در عین
گیر و دار که بارقه بادلیج و تفنگ خشم مهر و ماه را خیره و گرد و غبار عرصه کارزار روی
سپهر نیلی چهره را تیره ساخته بود طلیعه رایت سرعسکر نمودار و سیاهی لشکرش
از مشاهدات آتش دربند ترجمان مصدوقه تولج اللیل فی النهار گردید بمرتبه که وصول کوکبه
سرعسکر و رسیدن خبان فوج بعید دم از بی مکام و بنحبر لشوکه شور و شر بالست موجب
دلبری روسیه و توقف خاطر دلیران ظفر اثر گردد اما ابدالول **بیت** رنج راحت دان

چونکه مطلب بزرگ ؛ گرد گله تونتای چشم گرگ ؛ آنحضرت این معنی را عین مدعا
دانسته جنود غیبی یا اعانت آن داور جهان پرور کوکبه سازان ظفر گشته نتیجه تلاقی
فئتین که المسافت ربع فرسنگ رسیده بود حملات مردانه و صدمات دلیرانه افواج
نصرت قرین صفوف روبه را از جنبش برداشته تعاقب سرعسکر رسانیدند از مشاهده
این حال در احوال عسکر سرعسکر اضطراب و در سلک قرار انقلاب راه یافته
سر بر بال اسب گریز نهادند سرعسکر که با کمال شوکت و شان بر تخت روان
می آمد ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید که دلیران بهمکین و یلان
عرصه کین متعاقب رسیده با نشان در آویختند و چون حضرت ظل اللهی بعد از ورود
بدربند فوجی از دلیران ابدالی را از جانبین کوه منتهای دربند مامور ساخته بودند که بعد از
ظهور شکست سر راه بر آن طائفه بندند مامورین نیز از دو جانب هجوم افکنی بر دو رخنه
و سر رشته آن طائفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از آن گروه
عرصه تیغ و سه هزار تن زنده دستگیر سلسله تقید گردیدند سرعسکر را تنها در اثنای گریز
الله یار بیک نام کرایلی از مرکب هستی افکنده سرش را بر دار سنان مظفر یعنی سرداری
ساخت و جمیع اردوی چمش با اسباب و احمال و اثقال و توپخانه و خزانه سرعسکر یکسر بتصرف
لشکر نصرت اثر در آمد چون اعزاز سران بر گردن سروران لازم بود سرعسکر را

این

بنعش مصحوب عبد الکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران سوکه بود با تجبت روان

روان ساختند که برده در مملکت روم مدفون سازند و از آنجا با زبنواتیه که متوجه خوزستان

بود سلفو کامران عطف عنان کرده با باخان چاوشلو بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین

نمودند که در حوالی سرمین رای سال و کلک سنه از دجله عبور دجله و نجف اشرف و کربلای معلی

را در ضبط درآورند و راه ذخیره ار ارزان طرف آب بر قلعگیان بغداد مسدود ساخته

منتظر ورود موکب والا باشند چون اساس خصم قوی بنیاد بر انداخته و ساحت

124 ارض وجود دشمن جیره دست بر پرداخته شد به تنبیه تیمور پاشا که در زمان روسیه یورش جلادت

نشیمن بود جازم و با فوجی از بهادران جریده و سپاهی بجانب آذربایجان عازم

گشته بعد از ورود در اراضی جبال کش بجانب ارشنا و جیلاغ مکرر خبر رسید که تیمور

پاشا به مجرد وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دجله دیاله بوقوع پیوست تبریز را

خالی کرده بدر بار عثمانی روان گشت و لطف علی بیگ نایب تبریز که در آن هنگام

در قلعه مراغه توقف داشت وارد تبریز و قلعه را متصرف کرد چون این خبر صورت تحقق

یافت عنان عزیمت بجانب قراتپه که قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده

از راه کیلان وار دجره ماتو گذشته در آن مکان خبر انهدام محمد خان بلوچ بنوار سعود ص

رسیده والا گردید مفصل این مجمل آنکه بنحویکه سبق ذکر یافت بعد از آن که محمد خان بلوچ

از منزل جاید ... گذشته بعزم فسخ رایت استبداد برافراشت اول دمله افشای خبر
از اخفی کرده لقاسم بیگ که در قلعه ... نزول بود بمقتضای سرشت زشت خود در دلتهای
مکرامیز نوشت و قاسم بیگ از ناصیه احوال او استنباط آثار نفاق کرده از در قبول عازم
نوشتن گشت و شوشتریان باشاره محمد بلوچ او را امکنین نگذاشتند قاسم بیگ روز ... بلیان
گشته بعد از چند روز محمد بلوچ بر سر او رفته او را با اتباع بدست آورده محبوس کرد
ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد علی خان قوللر آقاسی را بحکومت شوشتر
فرستاده اهالی انجا مقدم او را مغتنم نشمرده حباب آسا کلاه نخوت بر هوا انداختند
غافل ازین که آسمان غضوب این هوا را از سر ایشان بیرون خواهد آورد و بباد ایشان
این خیال خام آتش جارفه نجه در کاسه کام ایشان خواهد ریخت اعراب و شیخ حویزه
نیز با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت داده و حویزه را به سید عبدالله برادر سید علی خان
وکیلوه را به شیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ شیراز کرده در یک فرسخی شیراز احمد خان
سلطان با جمعی از قشون خراسان وغیره که تعداد ایشان به سه هزار میرسید بمدافعه برآمده مغلوب گشته
به قلعه تحصن جست و بعد از سیزده روز که قلعه بکور محصور بود از فقدان آب و ذخیره عاجز شده طالب
راه نجات گشت محمد بلوچ قبول کرد احمد سلطان با لفر ورث با اتباع از قلعه برآمده روز دیگر او را
با رفقا مارایج و در مجلس ناگاهی بپیو نشین قاسم بیگ ساخت اهالی اعراب ... جمیعا باد

موافقت

موافقت ورزیدند شیخ احمد مدنی و شیخ جباره که رؤسای آن قوم بودند هم از یکدیگر دو فانی
آورده بهفته رفته رایت اقتدارش ارتفاع یافته عدت لشکرش بده هزار رسیده
از وصول اخبار مذکوره چون محاصره بغداد محتاج بجمعیت زیاده بود بندگان اعلی محمد حسین خان بیگلربیگی
استراباد را بسرداری خوزستان و تنبیه مفسدان اعراب و بیگلربیگی ستیه علی خان والی حویزه
مامور و با قشون استراباد و حویزه از راه جبال و بادیه روانه و اسمعیل خان خزیمه
حاکم قاین را بایالت کوه گیلویه سرافراز و بهر یک از ولایات فارس حاکمی جداگانه
125 از رؤسای خراسان تعیین و دوازده هزار نفر از عساکر فیروزی اثر را بمرافقت
حکام مذکوره روانه ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسب قلی خان جلایر که صاحب اختیار
عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خزیمه از جانب کوه گیلویه با حکام و جنود الحم اختتام
در دشت سان جمعیت و متفق یکدیگر شده بدفع آن فتنه پردازند و رایات جهانگشا از
منزل خرمالو عازم شوشتر من برای کشف انوار آن مکان فیض بنیان شدند و در
عرض بابا خان ناظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یک شب در حوالی
کنبه بغداد باتفاق رامگه شاید عسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند مکث کرده چون مخالفان
را از نمایره سانی که در آن مکان واقع شده بود شکسته خود بردار خوف خیال گوشش رهای
داخل شده بود که اگر عشر آن لشکر در سراچه آن قوم در برابر باب گنبه چوبی سالها حلقه بار

منعکس شدن چو آب بازیچی داده بعد از روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حلهٔ زرنگار

مهر انور در بر کرد بابا خان بجانب مقصد روان گشته اهالی حله و اماکن مقدسه تمامی

باج گذار راه القبا دکشته و موکب جهان کشا از سر بین رای عازم بغداد و در

بیست و نهم ربیع الآخر معسکر قدیم شوکت فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال گیتی

موکب اقبال از نزهی سر بر شهر با فراخه و جوانب آن منزل محل قرار و مقام استوار

گردون ظفر شعار شده احمد پاشا بعد از سه روز معتمدی را از راه اعتذار بدربار فلک مدار

فرستاده اظهار عجز و خجالت وارد دولت عثمانیه در باب استوار حد و ثغور قدیم در

ولایات و ادعای کفالت و ابراز فرمان وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز

این عقیده و ملتمس بزبان بیان معروض حضرت خدیو کامکار عالی حضرت نواز میگردیدند مکارم اخلاق

خسروانه برای این مسئول و تمنای او در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا

فرامین موشح بخط ارکه تفتیش قانون عثمانی بجانب پاشایان گنجه و شروان و تفلیس درباب

تخلیه قلاع نوشته با معتمدان خود همراهی گماشتگان این دولت روانه گردانید و جهت

درباب برآمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست اما

پیش کشهای لایق گذرانید و گرفتاران اطراف که در جنگ همدان از لشکرهای شاهی

بود در جنگ عثمانی پاشا در کنار شط آب تصرف رومیه در آمده بود مصحوب عبد الله افندی

قلاع

دوجی بغداد روانه ساخته آوازم خدمت تقبیل رسانیده از طرف تبریز بحمامی رود شاهی دستگرد کان

اوجاقی هم و طبقات روسیه که در محاربه عثمانی و در آق دربند گرفتار گشته و ایران ظهیر بوده بشده بودند

نظم و در محض کشته اگرچه در سواد اول منظور نظر والا آن بود که بعد از فتح تفلیس بزیارت

نجف اشرف و کربلای معلی دریابند آن سعادت میسر گشته بود در این وقت که این

ارقبیل باقت بلا فاصله عازم زیارت کاظمین علیهما الصلوه و السلام و از آنجا از راه حله بادراک

طواف مشهدین شریفین فایز گشته عطف عنان فرمودند **در بیان توجه موکب والا جانب**

126 **فارس بعزم دفع محمد خان بلوچ و شکست یافتن او و دیگر وقایع آن اوان** پس رایات جهان گشا روز

یازدهم رجب در حین انتشار اذر بشان از ظاهر قلعه بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد

قبلی روانه اصفهان ساخته چون ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحوی که ایمای بآن شده

بیل ادوسپاهی بر جبین و خط بطلان بر صفحه دنیا و دین کشیده و از جانب محمد بلوچ قلعه شوشتر را

بضبط در آورده مشایخ حویزه نیز با او بعد استان و نفاق اند پس این اشتان گشته

قطاع الطریق دینی تمیم هم حوالی ارض قول را غارت و فتنهای شرارت کرده بودند و کار سرکار

حویزه نیز مسدود بوده که بالکل منحصر شده لهذا از راه باعهای لوای گیتی گشا اشرف بادفه بعد از

ورود بقلعه بیات بنه و اغروق را روانه دزفول و جمعی را بسر شوشتر تعیین نموده خود

با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند

محمد حسین خان سردار که تا این روز گوشهٔ کلاه جلادت بر شکسته دربان قلعهٔ باب ابواب
مطبخ ترکتازی بسکرد به تنبیه فارس و آل گشیر که در قلعهٔ خود تحصن داشتند و در مقام مخالفت
بکن مامور ساخته و سه روز در آن مکان به نظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب
شوشتر فرمودند در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از وصول آوازهٔ توجه موکب والا به
ششتر جرئت افتاده خبر اطاعت چاره ندیده ندلس خدیوار جمشید دار دیه قلعهٔ [illegible] موند
کشنده روز دیگر که سلطان سیارگان در خلوت سرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا
گشته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان قهرمان قهر تقبیل ابوالفتح خان زند از خ
شسته صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بد اختر حاکمی از روسای خراسان بان الا
تعیین و چون طایفهٔ بختیاری بنحویکه ایمای بان شد در کوهستانات سرکشی و سری بر داشته بودند
بابا خان بیگلربیگی قیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان دولت و چهار هزار نفر ملازم
وابلی ری ایشان به تنبیه آن طایفه مامور ساخته از راه ده دشت که دار الملک مملکت کوه گیلویه
است متوجه دار الملک شیراز گشتند و بنه و اغروق را در رامهرمز که انشعه مقرر داشته [illegible]
که منزل بمنزل متعاقب موکب منصور روانه نمودند و در یک منزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلی خان
جلایر از اصفهان و اسمعیل خان خزیمه بیگلربیگی کوه گیلویه از تو حکومت حرکت کردند که بیگلربیگی
ملحق شده بدفع محمد بلوچ پردازند و محمد بلوچ نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعهٔ ایشان می‌آید بنابر

[illegible]

بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و امر والا باحضار خوانین مذکور و سپاه ایشان
اصدار یافت مامورین نیز در محل موسوم به دگنبدان باردوی ظفرنشان پیوستند و
در اثنای معلوم شد که محمد بلوچ در دربند سولستان توقف و جمعی را مقدمة الجیش خویش ساخته
پیش فرستاد قراولان این طرف با ایشان دوچار و بازبان تیغ و سنان بهر عضوی
از اعضای ایشان شرح صدائی را انگار کرده جمعی از قراولان تیر غنائی کرده خبر ورود جنود
مسعود را به دربند به محمد بلوچ رسانیدند بلوچ چون از توجه موکب اقدس خبر یافت
127 دلهای دلیران لشکرکشیش دشمنی مانند کوران نعمت ولی نعمت خویش دانسته آن فوج
بلا را طلیعه سپاه سعادت انتظار تصور کرده با استحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را
با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آنحضرت بعد
فرود آمدند در همه نزدیکی دربند توقف و صبحگاهان بعزم دفع اعدا اعلای لوای جهانگشای کرده
تفنگچیان با جمعی گذاران مریخ صولت و شیر دلیران سماک سطوت در میدان دربند ایستادند
سعادت اندوختند و بخت فرار جان بر آرام کین و تفنگچیان صلابت قرین را از جانب
شرقی و غربی کوه بیورش مامور ساختند و فرمان بران بموجب امر والا از هر دو طرف بنایره
کین از دو جهه مانند شعله آتش که سیل برگیر کند اما یک صعود کرده هرچند تفنگچیان بلوچ
از فراز کوه ژاله آتشین از غمام تفنگ فرو میریختند اما دلیران آن را ابر بهاری در تشنگی سعی نم

کوهساری تصور زده تبر دستی قدم بسر کرده اشتند و بنای استعلا بر آن قلعهٔ بلند که سر بر سپهر برین

میبرد استیلا یافته و یک ساعت کامل از جانبین نوائر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد بلوچ

بهجوم نظاره لشکر نصرت اثر بر بالای کوه بر آمده همین که چشمش بر دلاوران بهادر افتاد نظران آن

افعی خیال گشت دانست که توسن بخت بی دولتش در مرحله عمرش طی شده این الملوک گویان گشیر

گریز را پیشنهاد ساخته دلاوران که مانده و تشنه بخون او نشسته بودند بحکم والا فوجی از راه قیلان و جمعی

از راه تنگ کرا بتعاقبش پرداخته تا ده فرسخ آنشب دلاوری را افغان و دو در زدن و گشتن

و لبسن و افکندن سپاه آن روسیاه دست از قبضه تیغ و سنان بکشیدند چون محمد بلوچ

از برابر بدر رفته بود بهنگام شام صرف بام بتقرر و مقام کرده سه هزار نفر منحاور از تفنگچیان

که فرصت فرار نیافته در فراز کوه بحکم اضطرار جنگی بگریز ستیزند تمامی دستگیر دلاوران و از اژ

هستی بطور ره عدم روان گشته و جمیع اسباب و مایلوف آن فتنه جو و لشکر باکش بموج

کسب در آمده و از همان مکان طهماسب قلی خان جلایر سردار را با فوجی بتعاقب او مامور

اما او از راه جیره وری با چند نفر از اعوان خود را بکوه کشیده شب هم جا بخلاف جاده

راه یابسط و منیمنی اسب تاز و وارد دشتی زنده زنان خود را که در شیراز نهاده بود برداشته

از راه جهرم عازم لار گشت سردار نیز وارد شیراز چون محمد بلوچ سابق اثقال و اطفال خود را

با جباخانه داد و ده داود در قلعه شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را به محافظت آنجا گماشته بود

مستحفظین

مستحفظین ارباب استیمان در آمده قلعه را تسلیم و دست بیک و احمد سلطان را که با مران تا بمقید
مقید داشتند مرخص ساخته بملازمت سردار کمر بستند سردار بکار و زیاد بانضباط جمعیت سپاه ملک
و باز به تعاقب او با یکه تازان گزین توسن عزم را زین کرده روان شد لیکن محمد بلوچ
بعد از ورود بحوالی لار یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی انجا د[illegible] کوتوال قلعه
یحیی خان را با رفقای او گرفته محبوس و محمد بلوچ را به پیام شیر و تفنگ از اعانت قلعگیان
مایوس نمود محمد بلوچ لاچار بجانب گرمسیر شتافت مقارن او سردار که تا خطه لار ضبط زمام
128 انتفار نکرده بود دار و دسته گرفتاران را روانه دار البوار ساخت رایات نصرت طراز
بعد از شکست محمد بلوچ نزل نزل عازم شیراز و در بیست و ششم شعبان وارد شیراز و اردوی همایون
خبر که از راه راهمرز جدا گشته بود در بیستم ماه صیام بموکب والا بپوست و خبر فرار محمد بلوچ بسمت
گرمسیر بعرض حضور گردون مسیر رسید امر همایون عز نفاذ یافت که طهماسب قلیخان سردار عساکر
نصرت شعار را در فرار و جرم که اشته خود بجایاری عازم درگاه جهان پناه نمود و سردار مزبور
در بیستم ماه وارد و به اوامر علیه و تلطفات شاهنشاهی ارشاد یافته مامور شد که باستعداد کامل رفته
از روی انتهاز فرصت به تنبیه محمد بلوچ و دفع شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان اعراب گرمسیر و قلع
قلاع ایشان پردازد و در شیراز بعز تقصیه ارتجاع سردار جویزه رسیده مشهور بکه سرکشان
دشتستانی که در قلعه کعبه سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد

که لشکر اسپ مذکور را با اردو از فارس کوچانیده از راه خرم آباد روانه استرآباد و مسافت خود ساکر

مسطوره از راه شولستان وارد خیمان شود و دران اوان شاهزاده رضاقلی میرزا که به

دفع قزاقان از خراسان مامور بحضور رسیده بود وارد شیراز و به تقبیل بساط گردون اقتدار

در بیان وقایع پارس ئیل مطابق سال خجسته فال سنه اربعین ومائه والف هجری

چهاردهم شوال در هنگامی که خطه دلگشای شیراز مقر کوکبه ظفر طراز بود خسرو فلک اورنگ یعنی مهر منور

چهرپا بوان حمل خرامیده بر تخت جم سپهر برآمد کوکبه سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل نو

از مشیمه کاخ قدم بعرصه ظهور گذاشته در مهد بستان از لبستان دایه بهاری شیر نوشین کشیده

و برید صبا نرگس شهلا را از پرده چشم روشنی کشف و شکوفان دیه که رخسار گریان بودند

بحکم فرمان قضا از مهد زمستانی خلع کشنده و خاقان گیتی ستان هوای ربیعی بعزم داغستان لاله‌زار

نقاب بکران سبک خبر صبا و شمال را جولان داده قلعه شامخی قلل شامخه را که آرامگاه جنود لطاف

شتا بود بهجوم سپاه خرداد مسخر ساخت و لشکر بهمن را از عرصه ملک چمن براند اخت جشن

نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه و امیران لشکر بخلاع زرتاری آراسته بلکه دار

و خفقان باز زلف پوش آفتاب مهد وش و ممتاز شدند چون از جانب احمد پاشا والی بغداد

که بوعده دو ماه برای آوردن وثیقه صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب

صریح نیامد و به وضوح پیوست که اولیای آن دولت به سبب انقلاب فارس در امضای امر صلح و

لو

شنوید دفع آن وقت سکندر انشد لشکر نسق و ضبط مهام خوزستان و بنادر و
و کرمان را بطهماسب قلی خان سردار موکول داشته مهام محمد بلوچ و شیخ احمد مدنی را باو
محول و میرزا تقی شیرازی را که تا آن زمان باستیفای فارس سرافرازی داشت به نیابت
آن ولایت سربلندی داده و خاطر از انتظام آن سمت جمع کرده در هفدهم ذی قعده
یوم انتزاع ممالک که در تصرف روبه دوران می بود رایات نصرت طراز از خطه شیراز بجانب اصفهان
اهتزاز یافت در منزل آسپاس من محال ایزد خواست چاپار از خراسان وارد و خبر بهجت اثر
ولادت نوباوه بهارستان دولت و جلال شاهرخ میرزا را رسانید که یوم الاحد پانزدهم شوال
بعد از انقضای سه ساعت و کسری از بطن مطهره مخدره سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان
شهید شاه سلطان حسین میرزا قدم به عرصه وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژده روح
پرور گلهای رنگارنگ نشاط و شکوفه‌های شگفتگی در حدائق دلها شکفته گشته و مؤلف این تاریخ
در حین وصول این نوید دلپذیر فی الفور در حضور اقدس مشغول حال فرخنده مآل آن غصن برومند حدیقه
اقبال از قرآن مجید تفأل نموده این آیه آمد وکذلک مکنا لیوسف فی الارض
ولنعلمه من تاویل الاحادیث والله غالب علی امره
ولکن اکثر الناس لا یعلمون حسب الامر همایون بلفظ آیه مبارکه مأمور شد
و از منزل مذبور در کمال بهجت و سرور نهضت کرده در لیله پنجم شهر ذی القعده اصفهان

129

متوکل که جهان کش ساخته و اهالی صفاهان بگرمی هنگامه کشتار بر دمیدند میدان نفس

جهان ور اسنه باز از آن خط ارم کشتن را از دروازه خاجو الی طرح مجلس افغان و

آتش فتنه هی لب بالا کلاه در کشیدند و اهل نغمه و ارباب طرب مجلس فتوح رحمه نزول

رامشگر ... سکن باز از زهره و مشتری گردیدند و در جهان ادان عبدالکریم افندی

قاضی عسکر اردو که در حمایت عثمانی با نامه اخلاص انبیر برسم سفارت بدرگاه جهان پناه

آمده در راه اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل لب ما مقدس یافته چون مضمون نامه

دربر مشعر بر این بود که عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی از دربار قیصری سپهسالاری مأمور و بصلح و

جنگ مأذون و در دریای بکر توقف دارد مقصود آنکه از این طرف نزد پاشای مذبور رفته

اموری را که متعلق به مصلحت دولتین باشند طی نماید هر چند بر ضمیر الهام پذیر واضح و لایح بود که غرض

اولیای دولت عثمانی تأخیر و دفع الوقت است که نباید رای جهان کشا را از این قصد منحرف

ساخته به بهانه اظهار دوستی سکسکی کارهای خود را درست نمایند اما چون انجاب مسئول است که ابواب

این مطلب به مفتاح کار سازی مفتوح شده بدون تصدیع لشکر و سفک دماء بندگان به حصول پیوندد

برای اتمام حجت احدی را باتفاق افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا روانه و پیغام دادند که

تصفه و بلاد و ولایات آن اطراف اگر بسبب اکثر تصرف داده فبها و الا مهیا و مهمان پذیر باشند که ما خود

به دولت بلا فاصله آن نشان رسیده بنای کار را اسکندر ایم و چون قبل از این که اعیان دولت روم

ببلاد

کمالات را بمحبت اشاره والا جاهی کرده سپردند و بابت تکلیه بادکوبه و دربند و شیراد
قلعه ابردان استمهال کرده بودند در اصفهان کسان شیرازخاب پادشاه والاجاه ردسال
لشکریان مامور بودند در دربار معلی و مقرر شد که همه جا در موکب همایون باشند

در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بجانب شروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه

بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم محرم سنه
سبع واربعین ومایه والف لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته
در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلی خان سردار بغداد مرخص شدن از درگاه جهان ماه
به تسخیر قلعه خلیج و قلعه عوض که ساکن اعراب مندر بود پرداخته بعد از اتمام کار ایشان
بمحاصره قلعه بانج مشغول شده چون قلعه کنگ متعلق به شیخ احمد مدنی و موجی الیه راس ارس
مخالفان دولی بود و جمعیت کامل از اعراب سمغانی و افغان در کزینی داشت محمد بلوچ
که دران اوان که در قلعه دشتی می‌بود از ورود سردار آگاه گشته بقوم استعانت
شیخ احمد عازم کنگ شده در یک فرسخی آن با جمعیت خود که عدد ایشان پانصد میرسید
راه فرار اختیار سردار از شنیدن خبر دار گشته جمعی را بمحاصره قلعه بانج و گوشمال
اشقیاء باغی تعیین نموده خود با فوجی بر سر محمد بلوچ ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و گرفتار
ساخته محمد بلوچ با معدودی بسمت ساحل فرار کرد و چون شیخ احمد مدنی از بادیه ضلال معهذا

اختلال امور سواحل و عمان و مفاسد کلیه بود و سردار به تسخیر قلعه او عازم گشت و در اندک روزی
بسیبه بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد را با تمامی اهل قلعه دستگیر و جمیع قلاع و مساکن الجماعه که در
بنادر می بود به تصرف جنود مسعود درآمد سردار بقرمان قلیچ بیگ را که باعث فساد بود و دیگران
و اهل قلعه را که جا مانده از راه کرمان روانه خراسان و احمد مذکور را با چند نفر از رؤسای اشرار
به بندر فرستاده از دستا دگه در روز ورود در بندر لذت سیاست چشیدند و سر بگریبان
نیستی کشیدند اما محمد بلوچ بعد از فرار از حوالی کمنک که راه چاره را مسدود یافت
بی تاب سواحل شتافته از آنجا بر کشتی نشسته بجزیره قیس که مسکن اعراب مولات است
شیخ احمد علاق ولد شیخ راشد مولا که کوچ او در بندر تجلان گرفتار غارمان شده بود
را با رفقای او اسیر کنند به پرد دست آویز نجات گرفتاران خویش ساخته در ازای
این خدمت نوازش و احسان و حصول مطلب بهره‌مند گشت و سردار محمد بلوچ را
فرمان روانه ساخته چون که حضرت ظل اللهی از تقصیرات او اغماض عین فرموده منظور
نظر عنایت و صاحب مملکت ساخته بودند در اول وهله که عزیمت بغداد داور انتیابت
کوه کیلویه تعیین کرده روانه ساختند در عالی قاپو گناهان او را یک شمرده فرموده بودند
که اگر این دفعه بصدد خیانت و شور بختی شوی چشمهای تو نمک گیر این اوجاق خواهند شد
او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شده بود در هنوز که این فـ و فاحش از د

بهم پیوست بعد از ورود به اصفهان باشاره همایون دیگر انجا که این بنده وعید تعلق آمده
بود چشمهای او را عبرة للناظرین از حدقه برآورده چون از حق مولای خود چشم پوشیده
بود جزای عمل را مکافات بخشیده دیده با به فاصله دو سه روز قدم بر راه عدم گذاشت و در
بیستم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون مقرر شده بود که خانو خان بابالو
که دران اوان حاکم اردوی بود سه هزار خانوار از افشار به اردوی را کوچانیده در جانب
قلعه کمال عبور موکب منصوره سپه حاکم نماید مشارالیه بر وفق فرمان عمل کرده رایات
جهان کشا از راه سنجوج وارد آن مکان و خانوارهای مذکور را مدارک دیده روانه
خراسان ساختند و از انجا عازم مراغه دستان گشتند چون معتمدان احمد پاشا والی بغداد
که با دارس قیصری برای تخلیه ولایات بغد بوده بودند پاشایان یکم فی لصف ایشان را جواب
داده در تبریز معطل ساخته بودند در روز ورود موکب والا مراغه خوی افشان حی لب
سعادت تقبیل عتبه علیه خواقین پناه و رخصت انصراف یافتند و تکباتن خان قرچلوی دار
دارالمرز را با جمعی از خوانین و حکام مأموره تبریز و حکام افشار رومقدم و نظم رامبر
مأمور هر الدم ساختند که هر یک با جمعیت خود دران ناحیه توقف کرده منتظر تحقیق خبر صلح و جنگ
دنر صد صدو رام محید دباشند و چون جمعی از طوایف که در حدود آشتارا در جاهای سخت
دربنه بر درخت مسکن داشتند از راه زنوی تحت دراوام خاقان فیروز تحت می گفت

گونه به ظهور رسید که به تدلیبه احکام اسپارا واردبیل و گیلانات را با جمعیت آن نواحی و
نوحی از فرار رجال جلوطور منتشر و به تنبیه ایشان معین گشته آن گروه را که در شغولهای
جنگل و کریوه های کوه تحصن و اختفا اختیار کرده بودند به درجه بلیغ گوشمال دادند و در نوزدهم
ربیع الاول خطه اردبیل مقر لوای جلیل گردید در بیان کیفیت تسخیر شروان و
قامی قموق و تنبیه لکزیه در غستان و فرار سرخای و مآل کار آن و وقایع آن ایام
بسعت انجام نیابد ملک العلام بعد از ورود موکب جهان گشا باردبیل تاتارخان چاپار
از جانب عبدالله پاشای سرعسکر وارد و عریضه رسانید مشعر بر آنکه تا دو سال مطالبه ولایات
را موقوف داشته بعد از دو سال منغیری بعد بار عثمانی و فرستاده ولایات را طلب نماید
تا اولیای آن دولت در برابر قزال فرنگ بی نزاع و جنگ رفع منت کرده ولایات
را بسپارند و از خارج بظهور پیوست که فرستاده این طرف را از بار رسیدن جواب حسب لطف
کرده سایر پاشایان هم بهمونکه سپنو و کرپا فنیه به فرامین قیصری اقبالی نکرده و فرستادگان
احمد پاشا را راه گفت وگو نداده‌اند و تبدیل پیاری جابلدستان سعی کنند بر خم این گفتگوها
در کنگره دماغ بلند سرعسکر و پاشایان دیگر جای گیر نشد و قلاع تخت شیدان قلوب
ایشان را هجوم خود نقب رخنه بدر و در خبر تسخیر گنجه چون از جمله پاشایان مذکور که
فرمان همایون بخط شریف بانام ایشان موافق قانون دولت عثمانی اصدار یافته بود به سرخای خان

لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانی ولایت شروان و داغستان را در حوزه
تصرف و اقتدار در داشت موسی خان حاکم آنجا را بموجب حکم همایون آن فرمان
را مصحوب آدم خود برای سرخای ارسال و سرخای حامل فرمان را کشته و جواب
لاطایل که بر دهان حوصله اش افزون بود بموسی خان نوشته در آن درج کرده بود که
مملکت شروان را بضرب شمشیر شروان لکزیه مسخر کرده ام احمد بغدادی و غیره را
به جدان ست که از بن بقواد من ده در اطراف آن بطلب قدم زنند لهذا آنحضرت کوکبه اجلال
آن زاده سر بشور در راه منش بنا د ضمیر انور فتح شروان را کلید فتح الباب قلاع
دیگر ساخته در سنه پنجم ربیع الاول ورود موکب همایون بکنار رود کر واقع گشته
سرخای از آوازه توجه اندکتای ~~موکب~~ رو ظلمات حیات آشوب آن بحر ذخار که
رو بعدز بابی شروان کرده بود رخت به قلل جبال و اعتاب کشیده و در سنه پنجم
اه بدر ما بیچه لوای جهان گشا بر نو وصول بر ساحت قلعه شماخی انداخته محمد قلی بن
سعد لو حاکم اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید
که تمی از لکزیه و اشرار که در محل موسوم ببلبغی که در سه فرسخی شماخی واقع و در صعوبت
مواضع است سلسله جمعیت را انعقاد داده در کمین نشسته اند فوجی از سپاه ظفر نشان
پیاده را بتاخت ایشان مامور نموده بالغ بر صد سر و زنده و اسیر بسیاری از ایشان آمد

آمدند تا با عفو خطاپوش شهریاری با اطلاق اسیران فرمان داد و بیگلربیگی شروان
آنجا را به دستوری خدیو فلک سریر به صاحبان واصل ساخت و چون تعیید از رکهاری
محمد بلوچ و شیخ احمد و انجام امور فارس امر مؤکد صادر شده بود که طهماسب قلیخان سردار
فارس با بعضی از خوانین بختیاری وارد دربار سپهر اقتدار گردد دستورالعمل در شماخی
شرف ارشاد پوشیده اند و خشنود در خلال آن احوال خبر رسید که سرخای با قومی کثیر
از لکزیه در قبه جمعیت کرده لوای افتاده اعلا کرده داده پیش شهریار کشورگیر مرد افکن
رایات نصرت نژاده رضاقلی میرزا در قلعه شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی
واقع و مأوای داغستان است در آن اوان مسکن و مقام سرخای و کریدگاه آن مقهور
خود رایی بود برای آنکه او را از آنجا متوجه اصفهان اندازند تسخیر و تدمیر آن مکان را وجه
همت ساخته روز دوشنبه نوزدهم ربیع الثانی با توپخانه جلو و دوازده هزار نفر از بهادران نام
جریده و سپاهی اینک قشون کرده طهماسب قلی خان مأمور گشت که سه روز بعد از حرکت
موکب فیروز با دوازده هزار نفر از لشکر نصرت اثر بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و لله
از انجام آن امر مقید به معاودت موکب والا و اذن مجدد گشته از راه فارس و داغستان
روانه هرات گشته به دستور سابق سرداری قندهار و سپهداری آن ناحیه را مخصوص
خوانین داند و در یک منزلی قراگش اعمال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع دلوه

که مابین قبله و شماخی واقع است با سردار جنگ کرده و شکست یافته روانه قموق
شد تفصیل این اجمال اینکه سرخای بعد از واقعهٔ شماخی جمعیت خود را از لگزیه و غیره منعقد
ساخته وارد قبله و از آنجا نیز لگزیه چار و تله را جمع و از علی پاشا والی گنجه و اسحاق پاشای
والی تفلیس استمداد نموده اسحاق پاشا بنا بر مخالفت والی زادهای گرجستان از اعانت
پهلو تهی کرد اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و تونر پاشا و فتح گرای سلطان تاتار
و بیست هزار نفر از روسیه و تاتار بمعاونت سرخای ارسال داشت به جمعیت بیست هزار کس در معسکر
سرخای فراهم آمده و سردار نیز بر وفق امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده
سرخای پیش از وقت جمعی از لشکریان خود را در آن مکان موسوم به یوه باش که از
سمت کوه و از یکطرف بیشه ~~اتصال دارد~~ بسر راه جنود منصور تعین نموده پشت ایشان
را بخود و فوجی دیگر استظهار داده این طرف پیش تازان سپاه سردار که جمعیت اول ایشان
برخورد چون میان جنگل بود از انبوهی خصم خبر نداشته تصور اینکه قراولان سرخاست
که بمقابله پیش آمده دلیران با ایشان در ستیزه و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم
ساخته بفوجی که در پشت آن گروه لوای فرار افراخته بودند در آویختند لگزیه را مظنون اینکه
هزیمت ظل اللهی است که با این جرات بسر وقت ایشان رسیده عنان شکیبائی از دست
داده روی بفرار نهادند و از پی متابعت آن گروه قلب لشکر سرخای و پاشایان بهم برآمده سلک قرار از میان

از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرصهٔ تیغ مبارزان گشته رو به فرار بسمت گنجه و سرخای
با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی اردوی و اسباب ایشان اولیای دولت
دلیران ظفر نصیب گشته و از آنجا غازیان رفته قلعهٔ چاچمیر را که احداث سرخای بود و مکان
لیس معمور نهب و غارت کرده آتش زده توده خاکستر ساختند چون بعد از وصول
این خبر جمعی را اسیر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب همایون
بسمت قموق مطلع بود بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان فرار نکرده مرکب گریز را تیز ساخته
همان شب از میان کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آن مکان گشته جمعی از لکزیه
و تاتاریه که از راه دیگر طریق فرار گم کرده به سمت قموق افتاده در نشیب و فراز آن راه
دور و دراز بناتوانی قدم فرسای حیرانی بودند بدست لشکر منصور کشته گردن سعیدتن زیر
خم کمند خصم افکن درآمده هنگامیکه سلطان علیه اختر مهر از خنگ سپهر آهنگ نزول کرده موکب والا
وارد آن مکان گشته بعد از لحظه با فوجی از بهادران نیزه گذار و خبرداران جهان خونخوار [illegible]
تشنه کوه بکرد دریا نورد را تیز رفتار و در عرض راه و کسب اخبار از آن جماعت را که افتان و
خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و دستگیر ساختند و تمامی ایلچی و اغنامی که در
کوهستانات سر راه بود بتصرف لشکریان درآمد القصه در عرض ده پانزده روز منازل
صعب المسالک و کوهستانات سخت را با نوعی به طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات

سراده را بر دوش بیا دکان از قبیل جبال بحر تفیض نقل وتحویل می شد و بدین نهج وارد
دریای چک بکبرال قمول گشته روز دیگر جواد یا دریا زدین سنام را الی شب قمول آغاز
فرام داده در عرض راه مراتبه سرهای مشوریه استدعای عفو تقصیرات و صدور منشور امان
و اخبار حرکت موکب همایون نصرت توامان رسید چون در دار الضرب طبع همایون
نقد روی اندوده حرف ادغابل سکه قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتی در پناه عفو
و کنف امن خواهی بود که جبین سای تکیه‌گاه حضور شوی والا راه این سیل برآشوب را
بخس رفتار اینگونه حیل نتوان بست و به فسانه و فسون از دم این نوح آتشدم رهایی
نتوان جست اما سرهای یاغی با تمامی لکزیه و داغستان تجدید جمعیت نموده
در کنار رودخانه بکیو یعنی قرون ~~[illegible]~~ ولی را که معبر منحصر بدان بود شکسته مهیای
دفاع و جدال شدند و آن رودخانه ایست بس عمیق و جاری که آینه موج روی آن نشین
چهره نمای نهنگ ماهی ست و از تعمق عرضش کار غواص اندیشه در ژرفایی بعید از
زمانی که شعله آواز تفنگ و زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامه جنگ را گرم داغنی حال
حاکم ابدالی با طایفه ابدالی مأمور بعبور گشتند و سعی بسیار در راه یافتن تر از شرکات
دیده مور مهدا کرده چون نور بصر در طرفة العین از رودخانه گذشتند سرهای لکزیه را
از ملاحظه این حال زمام قرار از کف رفته روی [illegible] تافتند و کوکبه ظفر قرین تعاقب افواج

افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکریان کرده ایشان خود را بکوه رسانیدند مگر خیلهٔ

جمعی انبوه از ایشان خانه زین را خالی کرده رخت بدیار عدم کشیدند لیکن از خیلهای که

سر فتنه بود با معدودی کوچ و کلفت خود را بسیاری دیگر بدیده از فنون برداشته بدیار آوار

وجرکس آواره شد پس آن درباری لشکر بر شورد شتر در خانه و سرای و ساحت و الفاظی

فنون سوخ زن و فضور دیبوت غالیه را اساس افکن گشته بگنج کاوی خیج سعی دلیران زمین

آن وادی سترا ز نبقعه و سر بسته که در نهان داشت آشکارا کرده خزینه و دفینه و گنجینهٔ خانی

واهالی انجا را آنچه در ظاهر و باطن موجود بود در لشکر طبی عرض گذاشت و خاص فولاد خان

ولد عادلگرای خان شمخال که بزرگ داغستان بود دران سرزمین شرف اندوز تقبیل

عتبهٔ سعادت قرین گشته بمنصب عالی شمخالی و خلاع فاخره سربلندی یافت و سعهٔ حد

و مسند عفو تقصیر اهالی آن سرزمین گشت چون حینو بهمن و دیبار رکاب نصول

در تنگنای خیال و طرق مانع عبور و نزول بود کار سرخانی نیز قابل آن نبود که خود را معطل

او سازند بعد از یک هفته که اهل آن وادی اندوخته بنیاد اعادی بر انداخته شد

جمعی از لکزیه که در قید اسار گرفتار بودند ذکور و اناثا به شمخال بخشیده و رقم عفو بر جریده

ایام آنها قبوق کشیده حرف زمام کردند بعد از ورود بمنزل آخنی باره داغستان

معلوم شد که لکزیه آنجا سر طغیان منش آورده پل رودخانه سمور را که معبر کوکبه منصور است

لشکر

تنگه قلعه کوه را استحکام کرده اند موکب والا از فرود در آن سمت زود فرود آمده بجمع
کردن چوب و اسباب پل فرمان داده تا وقت غروب پلی در کمال استواری بر آن بستند
افواج منصوره را فوج فوج مأمور بعبور ساختند هنگامی که مهر زرین لوا از زیر ذیل فلک گذشت
رایات جهان گشا نیز با سپاه انجم کوکبه عبور و در دامنه کوه نزول نموده روز دیگر هنگام
صبح که آفتاب جهان آرای از پشت کوه بر فراز کوه زرین قرار گرفت جمعی را هم
از دامنه کوه بموضعی که زنان و نسوان آن طایفه تحصن داشتند روانه ساختند
آن جماعه را پای تحمل از جا بدر رفته آغاز گریز کردند و آنحضرت با جمعی از دلاوران
بتعاقب فراریان پرداخته از روز از بام تا شام طی پست و بلند آن وادی هولناک
کرده بسیاری از آن طایفه را ~~از فراز~~ جبال بمغاک هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر
و دستگیر به اطفال شیرخواره و پنج شش ساله را از افراط دهشت در میان دره‌ها وانها
گذاشته نیم جانی برای خود بغنیمت انگاشته خویش را بقله قاف نجات کشیدند زمانیکه
خسرو نیر سوار خورشید این قلعه بلند رخت بمنزل غرب کشیده خدیو کشورگیر بنوم آسایش
از بالای کوه بزیر آمده منزل گزید چون بسبب صعوبت کوهستانات آمدن
اردوی همایون از آن راه تعذر داشت امر والا بصدور پیوست که بنه و اغروق
را از راه مسکینه و شاه داغی البرز روانه قلعه قبه شوند و روز دیگر آنحضرت از راه جاجمیر

متوجه قبله گشتند و آن راهی بود غیر مسلوک که سرخای در بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ
و خشت و صاروج برآورده احداث راهی کرده بود که پیاده یک یک در کمال دقت
و خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آن راه است
آنحضرت با ملتزمان رکاب تمام آن کوه را پیاده طی کرده همه سنگ‌ها را ناخن همت گشاده
از رشته سر در کم آن راه بر پیچ و خم گشوده در شب نزدهم جمادی الاول محل موسوم بقولاق
من اعمال قبه را به محراب نقش قدم قبله‌گاه امم ساختند و بعد از سه روز لقب لشکر
فیروز که از شابداغی می‌آمد با اردوی بزرگ به داغستان که در شماخی می‌بود برفق فرمان ابو
فیروزی نشان پیوستند و چون طهماسب قلی خان که سرداری قندهار اختصاص داشت
بعد از شکست سرخای بیگ مقرر از شماخی ~~عازم هرات~~ شده بود غنی خان حاکم ابدالی را
سردار با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نوروز در هرات به طهماسب قلی خان ملحق
و در شرال بندلو بعلاقه اظهور میرزا ولد نظر علی خان والی سابق تفلیس و علی میرزای
برادرزاده او بقوام سرگردون سر رسیده منشوری که در هیتی که سرخای لب بجنگ قبلا از
پاشایان گنجه و تفلیس استمداد کرده بود اسحاق پاشای والی تفلیس با جمعی از عساکر عثمانی با
حرکت کرده بامداد سرخای می‌آمد والی زاده‌های بندلو با فوجی از گرجیه جمعیت و در عرض
راه کاخت بر سر ایشان ریخته با نقد نفوذ از روسیه قتل و اسیر و سلک جمعیت ایشان تفرقه.

کشته باشد فرصت خودسازی نیافته به قلعهٔ تفلیس فراری نماید و والی زادگان در ازای این خدمت

بخلاع مهر شعاع و انواع نوازش و اصطناع بهره‌مند شدند بعد از هفت روز از قنبلو بعزم تسخیر

گنجه لوای عزیمت افراختند **در بیان توجه موکب همایون بتسخیر گنجه و محاصرهٔ قلعهٔ گنجه**

و جهادات آن ایام بهجت التیام چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لکزیه

داغستان فراغ حاصل شد در بیست و چهارم جمادی الاولی در کلیسا کندی گنجه قباب

بارگاه عز و جاه بذروهٔ مهر و ماه افراشتند علی پاشا که در آن اوان از دولت عثمانی بایالت

گنجه منصوب و با فتح گرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه و تاتار بمحافظت قلعه مامور بود

شهر را خالی کرده بنا را بر تحصن گذاشتند و خود بوسیله استحکام کمیت سپهر توان مجرّه

لگام را الجی به قلعه سپلنجی ام ~~ساخته~~ سیبه و اطراف قلعه را بدیده دیده

136

(تا فاصله) روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای حصار تخمیناً صد و بیست گز بود

طرح سیبه ریخته جزایرچیان چون آتش ام را دشته بر سیبه نقب و از سر طرف

دیگر امور جا معین و مقرر گشته هر فوجی بسمتی در سر کرده بمکانی اختصاص یافت و

جمعی از تفنگچیان قدر انداز از مناره پای مسجد خارج قلعه که مشرف بقلعه و تیر رس

آن حصن متین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منارها آغاز کمانداری نموده نخست

توپچیان رومیه منارهای مذکور را بضرب گلوله آتشبار و با آتش دستی عمارت در عرض

سه روز پا سطح زمین هموار کردند پس توپچیان از اطراف شیارهای میان قلعه را
که رومیه سرکوب سیبه داران ساخته بودند نشانه توپهای صاعقه بار و در اندک روزی
رایت برافراشتی آنها بکول و بران حیات بالانشینان آن بزم جان نثاری را
حوالهٔ قابض ارواح کردند و آن فوارهای آتشین را که در چوبهای خونخواری سر بر فلک کشیده
بود از جوشش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن حوالیهای بلندیه سپهر مینمودند که منازل
شیرله نور زحل ساوی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب داده سیبها
بجای قلعه کشیده سرکوب قلعگیان ساختند اما همین که آن قلعهای چوبینها
قامت استعلا علم میکردند از بروج قلعه اساس سربلندی آنها را بصدمه توپ
گران سنگ از پای درآورده خیال ~~حیث عظمی~~ را نمونه غلط رهیم میساختند پس
منجنیق‌های گردون فرسا که از دهان منجنیق و قمپاره آیات وامطرنا
علیهم الحجاره بر قلعگیان قرائت میشد و فرمان پذیران کوه کن بنیاد
برون جرو سیبه کوشیده از راه زمین میکندن نقب داد فرهاد دستی میدادند
سه دفعه از سیبه داران نقب بپای حصار رسیده آتش زدند خاک
بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت بلکه دفعه ششم نقب بشعبهای مختلف
بنا کرده شده نقابان رومیه به بنا نهانه یکی پی برده باطل نمودند اما ششم نقب دیگر

لم را از

یک هزار و پانصد من باروت بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان ثوابت

و سیّار بر فراز این قلعه بلند با فروختن مشعل نور و ضیا سرگرم کار بودند اولا یک نقب را

آتش داده از اطراف قلعه دلوله و یورش در افکندند قلعگیان را تصور این که همان

یک نقب بود که نایره شرر آتش تسکین پذیرفت از خوف یورش بر برج

حصار ازدحام و هجوم عام کرده همین که فراز آن قلعه استوار مقام استوار مردان کار دیده

شراره از آن آتش جان سوز به نقبهای دیگر در گرفته از آنجا دود در بنیاد قلعه افتاده

اندرجات نغنغه تن از حارسان برج با کوکب عمر ولد علی پاشا والی گنجه احراق یافت

از آن طرف نیز رومیه دو دفعه نقب بجای سیبه آورده یکی از سیبه داران مطلع شده

باطل کردند نقب دیگر عقده دل از آتش درون خانمان سوز هستی حل بن از

زار و جان سیبه دار گردید و چند دفعه نقبها بلکه بکرّ سیبه در همان تنگنای نقب با کارد

دشنه و طپانچه دست بگریبان و یک دفعه نیز هنگام عصر در وقتی که مستحفظان در پشت سیبه

مشغول حراست بودند رومیه با قمباره های دستی و تیغهای آخته غفلة از قلعه بیرون

دویدند و قمباره ها را آتش داده به پشت سیبه داران انداخته با تیر و تفنگ و سنگ

هجوم آور شده اهل سیبه را با تیغهای سندان دواندند از این طرف سرداران اکراد

و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده بر رومیه در آویخته جمعی را بخاک و خون کشیدند

تمه را از سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورگیر بر روزه بر سر سیبه های توپچی
رنجه کرده بکار پرنگ از کارگذاران و فوجهای بندیران میپرداختند قلعگیان اسمعیلی را یافته
دران وقت بجدی تمام بامره توپ و تفنگ مشتعل می ساختند که اگر خرمن خدیو اولوالعزم
دستی از دور بر شعله احکر برشور و شر نمیداشت خرمن عمر بسیاری از مردان طرفین : جانسپاری
با آن آتش جان سوز در میگرفت و در دفعه چنان اتفاق افتاد که در وقتیکه سر در گردن
فراز به پشت سیبه رومی توجه آورده بهمدستی اقبال پایدار سر رشته کار بدست کارکنان
هوشیار مینهادند کلوله توپ تیر شخصی را پرانیده منفذ خون سر آن شخص بر سر دوات
و لباس آنحضرت پاشید که در زمانی تجدید لباس کردند و یکدفعه منبر در مسجد بیرون قلعه که
آنحضرت از سر سیبه روزها بانجا آمده استراحت میکردند کلوله قمباره از قلعه و لیمان مسجد
افتاده یکنفر از غلامان را از پای درآورده و بهمین نهج مدتی نیران جنگ التهاب
داشت و از هیچ طرف در زد و خورد تقصیری نمیشد و اکثری از روسیه و اهل قلعه را الکوله
توپ و تفنگ و قمباره اساس هستی فرو ریخت از انجمله فوج علی پاشای حاکم
برکشاط که در سر حصار بضرب کلوله از پای درآمد دیگر ولد علی پاشا بود که بآتش
نقب سوخته شد و پدر را کباب کرد و از این طرف میر علی خان بیگ توپچی باشی
که در سر توپخانه سیبه می بود بکلوله قمباره قلعگیان راه فنا پیش گرفت و تاریخ

دران

139

رمضان اوقات شبانروزی بردن سیبه گشته خندق قلعه را بچوبهای ضخیم و سنگهای
عظیم انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بپای شیر حاجی رسانیدند چون از برف و باران
توبره های سیبه متلاشی شده توده خاک شده بود دست از بردن سیبه باز داشته رنگ
دیگر باب ریختند برین نهج که سمت مابین شرق و جنوب قلعه را که آب میگرفت سد بندی ترتیب
داده آب بستند دیوار شیر حاجی با حصار و بروج آن سمت انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو
گرفت و ابنیه و عمارات در روی آب نمونه خانه حباب شد اما محصورین باستظهار عبدالله
پاشای کوپرلی اوغلی که در آن اوان لشکر عسکری منصوب و آوازه امدنش روز بروز می آمد
پشت بدیوار امیدواری داده دست از دامن قلعه داری بر نمیداشتند و دو سه چند گاه انجه
لازمه کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمد ازانجا که کلید کشایش امور در دست کارفرمای
قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف قدر اوست تسخیر قلعه صورت میسر نیافت چون
یورش بهنگام راه و رسم خدیو کشورگشا نبود فوجی از دلیران خون آشام و عساکر نیرام انتقام
را بسرکردگی چند نفر کار آگاه از خوانین کرام و روسای انجم احتشام باطراف مامور
و آن حصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را بسرداری صفی خان بغایری
روانه تفلیس فرمودند که باتفاق تاتاوافان وازماوران گرجیه مشغول محاصره قلعه تفلیس باشند
چون تسخیر قلاع مذکوره بر فرسر تیغ اقبال بیزوال خسرو دادگر در سال بعد میسر میگردد

می‌آید حالات آن داستان ان شاء الله العزیز در ضمن وقایع آن سال نگاشته
قلم صدق رقم خواهد شد سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا و از نتایج قوت اقبال
آنکه در ایام محاصره گنجه چون اردوی همایون در تیررس توپ واقع شده سدی
در برابر خیمه حرم محترم خسروانی کشیده بودند که تیر و گلوله توپچیان سنگ می‌آمده باشد از اتفاقات
در خیمه حرم محترم روزی در بستر استراحت نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کردند همین
که از جای برخاستند و راهی شدند بدستوری که در ایام محاصره هرات اتفاق افتاده بود
از قلعه توپی انداختند که گلوله در پهلوی مسند مبارک بر زمین آمد و خیال آفتی به نگهبانی
حفظ الهی از ذات خدیو بیهمال گذشت در بیان تنبیه سرکشان چار و جه
حادثی در ایام بود وقف حینی که رایات جاه و جلال در خارج قلعه گنجه توقف داشت از روسای لکزیه
چار و تله وارد دربار شوکت مدار گشته بمیعاد شب روز تعهد کردند که جمعی ملازم برسم قراق
در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون در آن مواعد اثری از وعده بظهور نیامد جمعی
از خوانین و حکام سپاه نصرت فرجام را که در حدود داغستان مستعد و منتظر فرمان بودند
به تنبیه آن طایفه تعیین کرده فوجی از عسکر فیروزی اثر به معاونت ایشان نامزد و جمعی از
کرجیه کاخت نیز بسرکردگی علی میرزای ولد امام قلی خان از سمت رودخانه گربابین
امر مامور گشتند و ماموران نیز بعد از انعقاد جمعیت متوجه مساکن آن جماعه گشته آن طایفه

نیز

نیز از قلاع و مساکن خود رخت تحصن بقله کوهی که مهین فرزند و دومانی البرز بلکه البرز

پرورده دامان رفعتش بود و گنبد مانند کوه گر محکم گشته دست تجرد سپهری کشیدند و

علی الغفله با سواره و پیاده خود بمعبر لشکر فیروزی اثر هجوم آور شده و اردوی الحکم

را اماجگاه گلوله تفنگ ساختند اما خود را نیز ملامت کرده جمعی کثیر از ایشان بمعرض

تلف درآمده روی برتافتند و بشقاق خود شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه تن از آن طایفه

را که در دست داشتند از پای درآورده بکنند و کوب و رفت و روب آن نواحی پرداختند

و تمامی قرا و مساکن ایشان را آتش داده اسباب و اموال ایشان را عرضه نهب خسار

و ذکور و اناث آن طایفه را که فرصت نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند چون موسم

زمستان رسیده و جبل سر از سر کره زمهریری به ییلاق امکان رخت نزول کشیده

و راه آن نیز منحصر بیک ممر بود که از اکثر به بند رخنهای عظیم و چوبهای قوی مسدود نموده

ان بسته بودند هر چند که از تیغ بند آئینه صیقلی گشته بود اما صورت یورش آن مکان نمی نمود

لهذا الحکم والاغاز بان برگشته جمعی از روسای آن گروه که در اردوی نصرت آورده بودند

بسلسله حبس و قید اسار گرفتار آمده انجام کار ایشان حواله بوقت دیگر کردند و نیز

بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مامور بخراسان بود از عرض راه فرار و در

کوهستان بختیاری اظهار سرکشی و دستکی کردند از موقف اعلی باباخان چاوشلو

بیگلربیگی قبلی به تنبیه آن طایفه چیره‌دست مأمور گشته در محل موسوم به زبرد در قلعه کوهی که شغاف انجم اعم

بود پیاده از ولایت کوه پورشش برد و قلعه از کشش و کوشش بسیار آن طایفه مغلوب و جمعی

از ایشان در زد و خورد آن ناحیه غریق و جمعی هم به پاره شمشیر صاعقه بار دلیران حریق گشته

تتمه با عیال و اطفال دستگیر شدند باشاره والا و اتمام سرکردگان با لوار سکنه خلیل آباد

کوچیده روانه خراسان در حدود جام بلوکشین ابدیت رفقا گردیدند و همچنین حکام کرمان

و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچ موزبرک مأمور ساخته بودند با بنیاهای حوالی حکام مذبور مورد

عنایت علیا شد که بهای مردی نخب چیره‌دست قاآنی سرکشان آن ناحیه را قرین خذلان

و مرهباقی جمعی را به بلندی تیغ کج براه راست عدم روان ساخته قلعه موزبرک را مسخر کردند

در بیان وقایع و نشان ئیل مطابق سنه هزار و صد و چهل و هشت و انعقاد صلح با پادشاه عالم دلد

قلعه بادکوبه و دربند تباشید خداوند بی‌مثل و مانند چون وقت آن شد که دار المرزبان تین و قلعه‌های

شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانه دی بود به هجوم سپاه ابر آذری و قلع گشای

ضیو نسیم بهاری گشوده گشته از دربار قوه نامیه آب رفته بجویبار عروق اشجار آید

و سپه الاصنو بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن بسته راه و بازرنگ کامی بجاید

سلطان سیارگان روز سه‌شنبه بیست و پنجم شوال سنه هزار و صد و چهل و هشت علم ادراز

خط حمل گشته باب الابواب لاله و گل را که گنجش آن در بند قفل و تحویل او بود بانیرهاز

حمل

چون جوش ریاح ربیعی برودی باغ بوستان کند و دبدبهٔ کوس نوروزی و غلغلهٔ فتح و فیروزی

نزده بهجت و عالم افروزی بدور و نزدیک در داد و مجلس خسروانی که گلزاری بهار استعاره

آب و رنگ ازان گلشن رنگین و باغ ارم اکتساب ترتیب ازان حدیقهٔ خلد آئین می کرد

شبستان لاله و شقایق داغ رشک ازان بر دل میدوخت و سرخهای گل برخ از خجلت

صفحای آن فضا بناخن خارمنیی زیده و ادهم بنفشه از غیرت کبود گشته در نوید حسرت بگداخت

۱۴۵ سیمون بانواع خواسته و برد و شن روسا و ران سپاه از اثواب گلگون و خلایع

زرتاری گوناگون آراسته گشته بهارستانی دیگر در نظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی

نوبت آرائش گلزار برنگ و بوی دولت ابد پیوند رسیده در اواخر فروردین

استفتاح قلعهٔ گری باستر آباد و کابین در عهد باد کوبه کردند مفصل مجمل آنکه بتقاضای وقت

ذکر یافت که کناس ایلچی که از جانب پادشاه روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل

عتبهٔ علیا شد و از ملتزمان رکاب همایون می بود چون نیت تسخیر قلعهٔ شماخی خیال انتزاع قلعهٔ دربند

و غیره که در تصرف اروسیه بود از خبر انور شکیبیت ایلچی نیز از عزیمت خاطر اقدس آگاهی

یافته در باب انجام آن امر بنامهٔ استمال و بدولت اروسیه بیان حقیقت حالی کرد

پادشاه خورشید کلاه روس نیز دانست که اهمال و تعلل او را سودی و عاقبت کار را

بهبودی نیست در باب تخلیهٔ ولایات مأذون ساخت لهذا دران روز سمت انعقاد مصالحه

فیمابین دولتین بوقوع پیوست از این طرف قرین اشرف حکام بولایت دربند و باد کوبه
و سالیان تعیین و روانه و مقرر کردند که اسرا اینکه در تصرف روسیه باشند با جمیع اثاث البیت
و والیان راه قلعه سولاق که راس الحد ممالک مابین ست تصرف کرده سرداران
روسیه را بدون مزاحمت روانه روس نمایند و مامورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات
را بحوزه ضبط در آوردند بعد از طی مرحله انجا چون اصل بنای شهر و قلعه شماخی در جایی بانات
اتفاق افتاده و دست تسلط لشکر بیگانه بر کوب حصاران میتوانست شد همت والا نهمت
آن مکان تعلق یافته بتوقف دیده و دیده در آن صائب نظر در چهار فرسخی شماخی محل موسوم
به آقسو که مابین رود کر و شهر قدیم واقع است و بحیثیت مکان امتیازی داشت مقرر
و معین گشته به دستوری والا بنایان معمارت پیشه و هندسه شناسان درست اندیشه باتمام آن
بنای خیر و اتمام دست اتمام باز بدیده در اندک روزی کنگره آن حصن متین به دوش قلعه
ذات البروج چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قدیم را کوچانیده در آن مکان ترتیب
منبان سکنی و آن قلعه را دار الملک حکام شیروان قرار دادند میرزا اخبار بهجت آثار اینکه
ایلبارس والی خوارزم حسن نامی وکیل پیوست را با سه هزار نفر از ترکمانیه بتاخت حدود
خراسان فرستاده الحق بعد از ورود گروهی کوکلانی مانده و فوجی بسمت الاداغ و بملقان
که مسکن اکراد چمشکزک است رفته در حینیکه بالتفات الله مشغول کار و تازی و سرگرم دست درازی
بودند

بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را عرصهٔ شمشیر ساختند

و در ازای این خدمت به نوازشات خداوندانه اختصاص یافتند در بیان حرکت موکب والا بجانب فارس

بعزم محاربهٔ عبدالله پاشای سرعسکر و تفصیل رسیدن سرعسکر و فتح قلعهای ایران چون مدتی بود که عبدالله پاشای

سرعسکر روم با افواج قضا هجوم آن مرز و بوم از دوان تقارص آمده هر چند آوازهٔ امداد بش

بسیل کوهساری سرعت دوام میداد اما کوه پایها بر جای از نهضت موکب گران جابعار بی ات

بسر رفت بعد از نوروز سلطانی که محاصرهٔ گنجه امتداد یافت و سرعسکر را از زمان حمل

بر بنا ور و فوجی را اولا بتاخت نواحی فارس تعیین فرموده که شاید سلسله جنبان غیرت و حمیت

سرعسکر شده از فارس متوجه گنجه گردد و سرعسکر به تجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد

پس عزیمت توجه بان سمت در خاطر والا تصمیم یافت جمعی از دلیران کیوان مهابت و نبرد آزمایان

رام صلابت را با سرکردگی چند نفر از خوانین و تشدید طرق و ضبط ضابطهٔ محاصرهٔ گنجه مامور ساخته

فوجی را هم مقرر داشتند که رفته در آغداش توقف کرده که به جار و تله با داغستان که سمت

درکمین سیه ایشان خالی اند الکثرف وی نمایند با بیگلربیگی شروان و حکام آن ناحیه به تنبیه ایشان

پرداختند و گروهی را نیز برای محافظت و حمایت ایروان بجانب نخجوان تعیین فرمودند

بعد از اشتغال این امور و انتظام کارهای نزدیک و دور روز جمعه شیردهم ذیحجه طرف عصر

از حوالی گنجه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و آن دریای بیکران در خروش آمده در ابرل

الالوی من محال شمس الدین لوبیرقل اقدس رسیده که تیمور پاشای بلی حاکم وان با شش هزار
کس از عساکر روم و اکراد آن دیار روانه تفلیس است خدیو جهان بر وفق استماع این خبر بهجت اثر
با فوجی از دلاوران رزم آزمای بعزم آنکه شاید سر راهی بر آن خیره سر گرفته باشند عازم
تفلیس گشته اردوی همایون را امر فرمودند که کوچ بر کوچ رفته در قلعه لوری بار اقامت گشایند و منتظر
انصراف موکب والا باشند بعد از ورود رایات جهان گشا به فرسخی تفلیس معلوم شد
که تیمور پاشای برای محصورین تفلیس غله و ذخیره می برده است کار را انجام داده مراجعت کرد
آنحضرت اراده فرمودند که از میان کوه شمور تقابیقولی از برای غفلة بر سر قلعه قاران
جایی که در نواحی قارص واقع و محل توقف جمعی از رومیه است رفته آن طایفه را تنبیه نمایند
با وصف آنکه در آن زمان یک بار آفتاب در درجات ثور گرم کامکاری در بیابان
کوهسار و دره ها بجهت بالا بال برف بود که کوه از دشت و راه از چاه تشخیص نمی شد
آنحضرت پیادگان را در آن کوهستانات بکوبیدن برف مأمور ساخته دو کوهسار را از
آن فوج فیروز رندم فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه دیو را که در آن وادی هولناک
کوه کوه بر روی هم متراکم بود دیدند پامال نمودند که شاید سر رشته عبور بدست خود نموده
افتند میسر شد و خندید موکب همایون تو زد را و رق آسا بباد دیانی قوائم تیز گردنان دریای
بیکران انداخته چنان غرق شد که تخته پاره از استخوان هندی پیکر نهنگ بکنار نیامد بعطف

بلد

عزیمت

عنان کرده در قلعه لوری باردوی همایون پیوستند و از آنجا حضر مقدس را مصوب

یکی از گرفتاران روسیه پسر عسکر نوشته اند زاز توجه موکب منصور آگهی و اسعار داد و دوازده هزار

نفر از عساکر نامدار و یکه تازان عرصه گیر و دار عازم مقصد گشته در غره محرم سنه ثمان و اربعین

و مایه و الف یکنوبتی قارص را مقر اردوی انجم حشم ساختند ٭ سحرگاهان که زد چرخ

بکوکب ٭ ز زرین کوس کوس رحلت شب ٭ ادای نای رغ نوکرنای علغه در چرخ

برین انداختند و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بتقرب سماک و قبه افلاک افراخت

بضابطه و آیینی که می بایست و با فر و شکوهی که می شایست در برابر قلعه توپچی صفوف کرده

برجم اعلام زرنگار گشودند چون سرعسکر مذبش از وقت اعلام خدیو جهان افسر از نعت کوکبه

ظفر واقف گشته حصار قلعه دارمی را مامن علاقت ساخته و با استحکام درون و بیرون شهر

پرداخته خود در قلعه توقف و عسکر روسیه را که شمار آن فوج بیکصد و بیست هزار میرسید

با تمبور باشی های ملی بخارج حصار فرستاده بود که از روی عزم ثبات پیدا و از آغاز رزم کما ینبغی با عجز

نغمه جوی رزم سازان و شور انگیزی جانبازان و سعی و تلاش بنحو که شاید

آن طایفه از حصار قلعه رو بهم آوردی لشکر منصور او رد نغمه نیفتاد چون وسعت

قلعه قارص توقف آن عسکر پر شور و شر را بر نمی یافت و جمعی از ایشان در

فراز تلی رفیع که مشرف قلعه بود نصب خیام و اطراف از امطارلیس و خندق استوار

142

کرده بودند لاجرم توپچیهای جلو را با برهای توپ کجرالی قلعه کشیده بقلب عسکر بیرانی

ایشان بر بستند و بعد از آتش فشانی اژدرهای ثعبان نوبت کارزار بهرام خنجرهای تیغهای

افعی پیکر رسیده سواران دریا دکاب با سیف و سنان صاعقه بار بر میان طایفه

حمله ور گشته و بمحض تهاجم ایشان روسیه روی بر تافتند و فوجی

دیگر از همان خارج قارص بجانب ارزن الروم شتافته نیمه خود را

بقلعه کشیده بار تحصن گشودند و چون سپاه خیمه اطلس مشکفام ظلمت را از برای

آسایش طناب در کشید خدیو فیروز عطف عنان بجانب اردوی سپهر

بنیان کرده سه روز دیگر آن مکان را مخیم کوکبه گردون احتشام و تمامی نواحی قارص

را پایمال سم ستوران جنود ظفر و جاه ساختند و مکتوب مشفقانه بخدمت سرعسکر نوشته

مصحوب یکی از گرفتاران روسیه فرستاده او را بسدان جنگ دعوت نموده و ترغیب

کردند جوابی نیامد معلوم شد که بنای کارش بر تغافل است چون قلعه گنجه و تفلیس محصور سپاه

منصور و همت والا مصاحبه قلعه ایروان مقصور بود عطف زمام توجه بجانب ایروان کردند

که شاید سرعسکر برسم امداد یکی از حصارهای محصوره جلوه گر میدان ظهور شود کوچ بر کوچ ساخت

اوچ کلیسا را با فراختن قبه بارگاه پهلو نشین اوج مهر و ماه ساختند و بعد از چند روز

بهنگ فرسخی ایروان نزول کوکبه اجلال فرمودند حسن پاشا والی ایروان قلعه داری

پرداخت

113

پرداخت و فوجی از دلیران رزم شعار به موجب حکم سردار ذی‌اقتدار به قلعه بارمند کاریز دراموده باختیار دیار

عثمان آقای حاکم الملک را دستگیر ساخته با بیرق زنده فیل به پایه تخت گردون نظیر فرستادند و بعد از آنکه نشانی

سرعسکر سابق تجربه اندوز گشته و بمفاد اذا جاء القدر عمی البصر انحراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و شکست حادثه

در بلاد ایران محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و غرور تمام که کرانی

دفتر روسیه و تقریر محمد آقای وغیره که در محاربه بدست آمد تحقیق ده هزار سوار و پیاده تنکچی بود عازم ایروان شد

و بعد از عبور از عسکر روم ارزا ربه جای ابق تو نید دلسند و مژده بحت موبد مسموع خدمت

خدیو ارجمند گشته برای یکبارگی غازیان بنه و اغروق اردوی همایون را روانه کوچه

و تکبیر ساختند موکب والا که عددش پانزده هزار رشید بقصد استقبال حرکت کرده سرعسکر که با ایران آن

کوکبه و فرمی آمد وارد محل موسوم به ساغاداو من محال ایروان گشته چون دست از دامن عزم

کشیده نشسته آن شب با آن گروه انبوه در دامنه کوه فرود آمده کوکبه ظفر را که در

دو فرسخی آن کوه در جنب قریه اخی کندی ایروان و واقع بین العسکرین میدان مسطح

بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر نفس در هوای خیال معارضه از آشیانه

عارض می پرید بخیال جنبش با دو روث در قله قاف بلندی دامنه رو از بی قرار گرفته آن شب

بیک از اشتر سکاران را صید قراگی و بر دلیر را گرفتار کمند تو ند مساکی تصور نمی‌کرد اما حضرت

ظل الهی که کوه باربرجای ولنگر کشتی دریا دلی بود و بنه آمدن ایشان را دلیل برآمد کار و دار به عطایای

حضرت کردگار داشته با دل قوی و حوصلهٔ شگرف و عزم ثابت و همت ژرف تا لطیف
شب با مورچلها پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بودند آن شب در عالم واقعه دیدند که
جانور مهیب که بگاومیش و اشتر و پلنگ شباهت دارد و در میان خیمهٔ رشیدی
که مخصوص آنحضرت در سرادق زده شده رو بآنحضرت کرد خدیو شیر صولت ببر بجلادت
گشته قفای گردن او را گرفتند آن جانور هم شروع بتلاش کرده او را محکم کشیده بزیر
زانو در آوردند اما تا پاهای جانور قایم بود آنحضرت با وجود آنکه لشکر بازاند در اینجا حاضر
بودند بامداد اشاره کردند بهزاران اعانتی بظهور رسیده بود که آنحضرت لیکن
بازوی شیر افکن او را از پای در آوردند صبحگاهان سران و سرخیلان سپاه را حاضر
نمودند اول جام کوشش و ساغر کوشش ایشان را از بادهٔ تلخ این بیان پر ساختند که آنکس
سرمست غرور و بادهٔ جمعیت پیروزیست که در پیش رو نشسته دو طرف اردو ببر بقلعه ایروان
و زنگی چای پیوسته اگر فتوری در عزم و قصوری در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت
بسته خواهد بود بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران را بنجم افگنی و دلداری و فتح
و فیروزی امیدواری میدادند بنظارت آن روبه از قلعه برآمده از پشت سر اردوی جاودان
کنار زنگی چای را فرو گرفتند که هرگاه کوکبهٔ والا از بالای تپه بمقابلهٔ سر عسکر پردازد ایشان
بمعسکر نصرت اثر در آویزند وارد دی سر عسکر نیز از پیش بنا آغاز کوچ کردند همین که با کوکبهٔ

اژدهام براه افتادند خدیو بلند اقبال که با فوج خونخوار صحل وار آهسته بپای کمین در
کمین ایستاده بودند از فراز تپه مانند رعد بهاری خروشان شده چون سیل کوهساری
جوشان آهنگ نشیب کرده روی بمعرکه گاه رومیه آوردند عسکر روم توپخانه خود را در دامنه
کرده تکیه بسینه رالی بر بسیار و دسته دیگر را بر سر تلی که در فضای میدان واقع بود قرار

داده خود در پناه تل ایستاده واز دو طرف ابر خروشنده جنگ یعنی توپ و تفنگ
را صاعقه بار ساخت شهریار کشورگیر فوجی از جوانان بهرام صولت را بر سر توپخانه
جانب چپ مامور ساخته قول همایون را بر سر قلب لشکر رومیه در حرکت آورده توپچیان
جلو را بر ایشان کشیده نخست جوانان بهرام کین به پشت گرمی اقبال ظفرقرین متهاجم
گشته توپخانه بالای تل را متصرف کردند و چنان صدمه پایداری قلب سپه عسکر از صدمات توبهای
گران درهم شکسته رو بوادی انهزام آوردند بلکه تازان جلادت آئین و نیزه گذاران
ظفرقرین کرده طرح و کمین جماعت کمین بودند باشاره سرور روی زمین از دو جانب یمین
شتافته بسواران پرداخته فوجی به پیش روی پیادگان درآمده آن صیدهای بدام افتاده
را چرگه وار احاطه کرده تیرفشانی و شستبازی پیش آوردند کار بجایی رسید که یک نفر از چریک
ده تن ینگچری را زنده پیش خود انداخته می‌آورد ده سواران لشکر تاکنار رود ارس بجای
از عقب ایشان شتافته در آن روز پنجاه هزار متنفر ازان کرده عرضه تیغ هلاک و اسیر کمند

فرار کشته زنده شدند و عبد الله پاشای سرعسکر را رستم نام قراچولو نغاربی عنان کشته زنده
می آورد جمعی او را شناختند چنانچه عادت او باشش سیاه سپ باد و در آو بخنند پاشهای نالوان
بهجوم کشاکش ان از اسب در غلطیده سر کشتش بسنگ آمده نیم جان کشت قراچوللو خون
صید خود را نیم جان و نیم بسمل دید او را ذبح کرده سرش را بنظر اقدس رسانیدند چون طلاش نعش
درمی فطط ان زرک ناسازی کرده بود بنوازش کامل سرافرازی بیافت و سارو مصطفی
پاشا والی دیاربکر را که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه روم اختصاص داشت جلیل بیک
بنش بست خراسانی از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات یافت
نعش او را به اردوی ظفر قرین آوردند و دوازده نفر از پاشایان و سرداران نهمین نیخ
سر بر سر آن ستیزه ورانی که اشنیده شد توبخانه و خزانه و احمال و اثقال و خیام و ادوات والات
و اسباب سرعسکر و لشکر پاشا نیز فزون از حیطه حساب بمعرض کشاب درآمد و این فتح
روز یکشنبه بیست و ششم محرم سنه ثمان و اربعین و مایه و الف اتفاق افتاده اما تیمور پاشای
ملی در آغاز اشتعال آتش جنگ با اکراد و ان سفیف به بر همت جنبه از جانب اوج کلیسا
دو فوجی از راه کربلی و لشکر عازم فرار شدند از آنه و همات دره حوالی آن لشکر که سر راه
بر ایشان گرفته از آنه از بیش رو کوب دلبک و دلیران از قفای به تیر و تفنگ سیستی ایشان
زارم داده به نزار نفر از ایشان از بیم جان بآن دره بی پایان افتاده مرده و مجروح کشت

بجا بسیار عدم شناختند الحاصل دو روز برای ضبط و تقسیم غنایم و اعطای جواهر و
عطایا در آن مکان فیروزی نشان مکث و آن مکان را مرادتپه موسوم و نعش عسکر
را اسیر او غلی ساخته مصحوب محمد آقای زنجیرچی بقارص و نعش سارو مصطفی پاشا داماد را
بقلعه ایروان روان کردند جمع گرفتاران روسیه را برای نقل این سرگذشت بجانب گنجه
و تفلیس و ایروان فرستادند پس به همعنانی ظفر و همرکابی تائید ایزد داور کوکبه فیروزی اثر
بجانب ایلاق ایروان نهضت یافته تپه تخماق جا را مقر موکب نصرت پژوه و لیکوت
آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند و بابا خان چاوشلو بیگلربیگی قبلی را که بعد از
واقعه فتح بموجب ارادات با دوهی محلی پیوسته بود با شش هزار نفر از بهادران رزم
گستر بمحاصره قلعه ایروان مامور و مقرر فرمودند و همان از مکان شاهزاده رضاقلی میرزا
که با حرم محترم از ارض اقدس مامور بدرگاه معلی شده بودند وارد و بشرف تقبیل اقدس
فائز شد **در بیان تسخیر گنجه و تفلیس و ایروان** چون مشیت ایزد داور که سبب و کن داد
حصن حصین جهان و قبض و بسط مهام قلعه ستین چهار ارکان در دست قدرت اوست
بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست می آید و در خزینهای
گشوده از نشن جهت بسته گشته درهای بسته از ارباب کشایش می یابد مصداق این مقال
مقدمات فلاح مذکوره است که درین چند سال نهال بنا بر جای طایفه روسیه در آن سرزمین ها

رشته تصرف دو دانگه نخجوان برگ سرکشی افراشته بود که تنگ کشتی آراسته آمد و رفت
ایلچیان و در باره حرف و صوت بتوسیع وجهه انتها دریغی آمد و در این چند وقت نیز که این بهره از
سرکشان روسیه پای مردی جلادت سرداریهای قلعه گذاشتند و دست از قلعه داری
برکشیده بودند در این وقت که خبر قبضه عساکر گنجه رسید اولا علی پاشا والی گنجه سهراب پاشا
نامی را با چند نفر از روسای اوجاق به دربار کیوان رواق فرستاده طالب امان
گشت این مسئول در حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبد الباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان
با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مذبور پاشای مشار الیه در یکدم
صف قلعه را تخلیه بموجب اشاره اقدس با توپخانه و جمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده مستدعی
شد که فتح گرای سلطان والی را روانه تاتار کام دل از لثم عتبه علیا دریابد بعد از حصول
این سربلندی بجانب مقصد شتافتند و مقرر شد که فتح گرای سلطان باتفاق عبد الباقی خان.
روانه دربار سپهر بنیان و جمعی از غازیان نیز روسیه قلعه را اسلما از راه جای که
ابتدای سورست که رسیده معاودت نمایند و پاشا فتح گرای سلطان بعد از ادراک
سعادت کرنش و تسلیم و شرف پای بوس و تسلیم پیشکشهای لایق مواز نشات خاص
عز اختصاص یافته علی پاشا نیز با لشکریان خود از قارص و فتح گرای سلطان تاتار
که دار المنش دار الملک قدیم بوده از راه تفلیس طریق مقصود پیمودند بعد از تخلیه گنجه ازکون

والی تفلیس از باب استیمان درآمده اودیره نهج مذکور مورد امان گشته در لب دووم ربیع الاول

قلعه را اخالی کرده با اسرای ایرانی و کرجی و توپخانه و قورخانه شرف سرداران ایران

داده خود بار دیگر به قلعه عازم آخسقه گردید اما حسین پاشای والی ایروان در سپردن قلعه

ایروان چهل روز استمهال کرد چون آن تعهد پاشا محمول نبود رشید لهذا تسخیر قلعه را بعهده

مامورین نموده در دوم ربیع الثانی از اسلاق تخماق خان بجانب قارص لوای کشورگشا افراخته

در دوم ماه مذکور جانب غزلی قارص که از ارزن الروم است مخیم اردوی کیهان پوی گشته همور

پاشای علی حاکم وان که از معرکه پرآشوب جنگ ایروان با مردی سعی تیزدستی کرده راه فرت

بدر برده در قارص می بود با حاکم قارص و پاشایان به قلعه داری پرداخته و ازان راه به جای

الی ارزن الروم تمام ابنیه و قرار و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرضه غارت شد چون بعد

از مقدمه قتل سرعسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشا والی بغداد که به تهمت تقصیر منسوب

ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند به سرعسکری منصوب و به تبلیغ جنگ مأذون ساخته

اودیر دران اوقات در ارزن الروم توقف داشت عریضه فرستاده متعهد انجام این

امر شد پاشایان و اهالی قارص و ارزن الروم نیز حوالی فراغت از بند بار

سعلی فرستاده تعهد کردند که کار ایروان را صورت دهند مشروط برین که خدیو جهان

فسخ عزیمت آن دیار کرده پیرامون ایذا و اضرار ایشان نگردند چون بمن الطاف کرین

آنحضرت که از علو همت خطا حرف خاقان چین نگرد و سخن با حضرت قیصری وزیر دستان
روسیه داشت ممالک ایشان را اندک برفته بقیه الاشراف و قاضی ارزن الروم نیز با چند
نفر از روسای اوجاق وارد قارص و باتفاق علما و معتبرین انجا کامیاب تقبیل آستان
سپهرنشان و بازمان روانه ایروان گشته حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را دفعی
نکرده اشت اما چون قلعه داری را بی سود دید بدان منشور عاطفت را حجت نجات خود ساخته
شروع بتخلیه قلعه در پانزدهم جمادی الاولی آن حصن سپهر مانند را با نوکار و اشرار اتکلی شکان
ابد دولت ابد پیوند سپرده خود با اتباع و متحفظان قلعه روانه دیار روم گردید بحکم والا نیز
نفاذ پیوست که بابا خان بیگلربیگی لرستان و سرکردگانی که مامور بمحاصره قلعه بودند آمده
در شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از اکراد
داغستان را یوسف داکیری سر از گریبان خمیر بدر کرده با اشرار قبه اتفاق و قلعه قبه
را محصور ساخته بودند خاص فولاد خان شمخال از اطراف و حاکم دربند از این سمت با جمعیت کامل
بمدافعه ایشان شتافته سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده بقیه السیف راه فرار
پیش گرفتند و شمخال و جمعی که متعهد خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند
و همدران اوقات که شمخال آمده در دربند می بود اوسمی با فوجی از اکراد بر سر قلعه ترخو
که مسکن شمخال است آمده با اتباع شمخال محاربه کرد اوسمی منکوب با جمعی بقتل آمده تتمه راه

از

زار پیش گرفتند از مؤیدات اقبال بند سلطان مرد که بنابر مصلحت ملکی در بند و طغیان
سیل آشوب بتاراج رسید و یورش مرد بموجب حکم والا انهدام یافته بود بعد از آن
چند دفعه به بستن آن امر فرمودند آبی بروی کار نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان که مامور
به بستن آن بند گشته بود بند را بسته و آب را بقلعه جاری ساختند تشنه کامان مزارع
147 بساتین آن سرزمین از زورق آن رود سیرآبی و کامیابی اندوختند و برلن بیس
ایلچی اروس بنهجی که سبق ذکر یافت در اصفهان بشرف اندوز خدمت گشته در موکب
همایون می بود در حینی که رایات از ییلاق ایروان عازم فارس شد او را رخصت
انصراف داده میرزا کافی تبریزی خلف بسفارت تعین و بکر تحریر قبول و بعضی هدایا و تحف
او روانه فرمودند در بیان حرکت موکب والا از فارس بجانب تفلیس و دربند و انتظام
اوضاع گرجستان و مقدمات قریم و تنبیه اشرار داغستان بتائید
ایزد منان به کمال عظمت و شوکت و شأن ....
بعد از استرداد قلعجات ثلاث چون انتظام امور گرجستان پیش نهاد خاطر اقدس بود
در بیست و نهم جمادی الثانی از فارس عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر داشتند که سردار
طهمورث تفلیس با طهمورث میرزا و علی میرزا و سعید نفر از طایفه اتابان و ارباب داران کارتیل و
کاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند و مامورین

در عوض راه ادراک خاکبوسی آستان عزوجاه نموده هرچند طهمورث میرزا نیز بعض
والکاری ادلی و احق و بمملکت داری الیق آما چون علی میرزا از فرقه گرجیه بشرف اسلام
مشرف و برادرش محمد میرزا در جنگ عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسیده حق جانسپاری و
سربازی آن منظور نظر حق شناس بود والکاری گرجستان و کارتیل را علاوه کاخت
بعلی میرزا عنایت و او را المخاطب بخانی سرافراز و باجمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث
میرزا با طاوواتان دیگر از ملتزمان رکاب بود در ظل عاطفت خسروانه بسر برده و در
یکمنزلی تفلیس در مکان برات آلی طهمورث میرزا را رخصت فرمودند که رفته کوچ خود را به
تفلیس بیارد و طهمورث میرزا را که توقع والکاری باسم خود داشت و در مقدمات تحقیق باش
خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود چون این معنی از قوه بفعل نیامده مایوس و بارد سپاهی
گرجیه توطیه کردند که بدون آنکه داروغه تفلیس شوند تنها نه خود شتافته و جمعی از آنها و اطاق
میرزا زمان میرل فرار و کوچهای خود را گرفته بسمت قزاقلیان و روس و چرکس که امکنه
صعب المسالک است بدر رفتند خدیوبیهال بعد از ورود و میرل سوفاملوق سپاه نصرت پناه را
فوج فوج ساخته بر فرقه بسمتی برای منع و استمالت طوائف گرجیه تعیین و در بیست و نهم ماه مذکور
شعشعه خبر آفتاب قباب پرتو وصول بر ساحت تفلیس افکندند و از آنجا جمعی که در مقام اطاعت
بودند مورد امان گشته بر کشان بعوض مواخذه درآمدند و شش هزار خانوار ایشان را

کوچنید

کوچانیده روانه خراسان ساختند و بیست روز تفلیس متوقف که نصرت قرین آن از انجا
بعزم تنبیه والی قدیم رایات نهضت بجانب دربند افراختند تبکن اثنیه عا انکه در ضمن که عبدالله
پاشا کوپرلی اوغلی از دولت عثمانی بسر عسکری منصوب و عازم حدود ایروان گردید فرمان
ونهی نشان قیصری بنفاذ اقتران یافت که خان قدیم نیز سلک جمعیت را از فرقه تاتاریه
148 منعقد ساخته از راه یولاق و دربند متوجه ایروان شود خدیو بیهمال بعد از استماع این خبر
علی قلی خان سارولیلو بیگلربیگی شیروان را با حاکم و قشون استراباد و فوجی از جنود مسعود
بنتش از وقت بدربند مامور ساختند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر شود در ان نواحی
مشغول خودداری بوده معارضه و جنگ روبرو را موقوف داشته مترصد طلوع نیر اقبال
بنیروال و طلوع اشعه ماهچه رایات ظفر اشتمال باشند در تفلیس معروض شده والا شد
که خان مذکور با عساکر غیر محصور که در یولاق که سرحد مملکت ایران و روس است وارد گردید
اما پادشاه سکندر جاه روم بعد از انکه مطلع گردید که ولایات خواهی نخواهی از تصرف
آن دولت بیرون رفت و این دفعه نوبت بگوارشی مملکت روم خواهد بود علی پاشا
والی گنجه را که از حضرت اقدس مرخص گشته بدربار قیصری رفته بود بوکالت ان دولت علیه
روانه ساخت که با اطلاع سرعسکر سرحد و سنور را آید بدستور قدیم بین الدولتین استقرار دهد
و فرمانی هم بخط شریف مصحوب اسلام گرای سلطان برادرزاده خان قدیم مذکور که در دربار

قیصری می‌بودیم باری فرستاده اعلام داشتند که چون حال در میان آمده و
بنای صلح است آمدن خود را بجانب ایران موقوف دارد و اسلام گرای سلطان
در عرض راه سرعسکر را ملاقات کرده و سرعسکر معتمدی را از رفیق او ساخته با عریضه
اخلاص اثر بدرگاه معلی روانه کرده کیفیت حال را و مقدمه آمدن علی پاشا از دربار
قیصر بطلب صلح معروض نموده جلال ساخت سلطان در فرستاده سرعسکر در تفلیس از امروز
تقبیل درگاه سپهر منظر گشته سلطان مذبور برای ایصال فرمان اعلی حضرت پادشاه
روم از خدمت همایون رخصت طلب شد چون صدور این جسارت از خان قدیم
آتش افروز مزاج مقدس گشته بود مانع رفتن سلطان مذبور شده فرمودند که ما همه
بآب شمشیر آتش فتنه را فرونشانیده ایم و خصمان شورانگیز را از شرابی که ساخته اند
شربت فنا چشانیده ایم برای برگشتن جان قدیم شفاعت فرمان قیصری در کار نیست
و این حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه بحکم الهی تیغ جلادتش بر سنگ آمده خواهد گشت
پس سلطان مذبور روانه گنجه و عبدالباقی خان زنگنه را مامور ساختند که در تفلیس توقف کرده
علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانی می‌آید بگنجه برده منتظر فرمان مجدد باشند و اردوی
جهان گشا روز شنبه نوزدهم جمادی الثانی از تفلیس حرکت کرده از راه چاردوله عازم بمقصد
شد که بعد از عبور از آب چاپش چون تنگه چاردوله راه پر کوهسار و دره‌ها بود اردوی همایون

در حوالی آب کر اشمه عازم تنبیه الحجایه شدند و ایشان پیش از وقت مساکن خود را
خالی کرده بر فراز البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالم است اشتغاق نموده بودند باشاره
والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه یورش برده آخنند تا آن کوه فلک شکوه
صعود با آتش افروزی نائره جزایر و تفنگ قلوه زهره ی جبل را کوه تار نموده بکمیت
شقفتاق را تصرف کردند لکزیه چون آن نوع بلی اماق را با خود دست و گریبان
و برخلاف عادت بلا را از زمین صاعد بآسمان دیدند بشواخ و زوایای جبال
متفرق گشته خود را بجانب آوار کشیدند و جمعی از ایشان قتل و اسیر و مواشی و منازل
احراق شده از آنجا عازم اردوی نصرت شعار و از راه شکی و ارس ره نورد
وادی ایلغار گشته بعد از ورود موکب همایون بشماخی خبر رسید که خان ذیشأن که از حج
دربند رسیده بود او از توجه موکب والا شنیده عنان عزیمت برتافته و منزل می
کرده بجانب قدم شتافت لیکن احکام والا نیفاد پیوست که اسلام کرای سلطان که در گنجه
توقف داشت از همان راه سعادت و زمان قهری را ابرده با بنای اندولت والا
سپارد چون خان مذکور بعد از ورود بحوالی دربند ایلغار نامی که از شمخال زاده های
سابق را شمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان را بسرخای و حکومت دربند
با محمد خان اوسمی تفویض و دو هزار یکصد تومان با ترکش و شمشیر و کمر زر طوق با و داده

سرخای نیز والد خود را با پانصد نفر لکزی بهمراهی خان مذبور تعیین و بعضی از اشرار آن طایفه
هم عرصه را خالی دیده بودند با خان دم از وفاق زده بودند هرچند که ابتدای زمستان
و جبال داغستان را تمام برف گرفته بود و عبور از معابر باسانی میسر نبود اما الحق
که بست و بند جهان را مانند آفتاب تابان در نظر انور یکسان می شمارند عزم بلند
و همت ارجمند مقید بسختی راه و دشواری آن نشده تنبیه آن طایفه لئیم فرصت را پیش نهاد
خاطر اقدس ساخته از راه التی آغاج شماخی روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی
فرمان همایون بنفاذ پیوست که سردار داغستان از دربند آمده در زمین اعمال منزل دره
طبرسران مکث و مشغول جمع غلات باشد و اغروق را در موکب شاهزاده رضاقلی میرزا
از راه شابران روانه و خود با فوجی از لشکر نصرت اثر والاعزم تنبیه اشرار
بر وفق جاینیون گشته شش هزار نفر از افواج منصوره را بسمت وفور باره و آلتی باره
و آختی باره تعیین و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت تبرزه لر سر راه بر فراریان بگیرند
بعد از آنکه لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب درباره آن طایفه بعمل آمد عطف عنان کرده
در منزل کلیبا رفته با اردوی ظفر قرین پیوستند و در پنجم رجب بسمت شمالی قلعه دربند
نهضت سرفراز گشته چون بعرض رسید که ایلدار شمخال جدید و اوسمی و سرخای در مجلس
غازیان شوکت جمعیت را منتظم ساخته اراده دارند که بر سر خاص فولاد خان شمخال بروند.

لهذا رایات جهان گشا از دربند نهضت کرده وارد میلیس که خان محمد ولد اوسمی
در آنجا توقف داشت گشته خان محمد نیز با لکزیه سر دره میلیس را فرو گرفته اغاز ستیز و
جمعی از ایشان قتیل و دستگیر گشته تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال پایمال و تاخت و تاراج
مصرف لشکر فیروزی مظاهر در آمد و روز دیگر از آنجا حرکت کرده منزل بمنزل بهمین نهج
قتل و اسر و نهب و اخراق قرا و محال لکزیه مینمودند تا وارد قریه کبیدن که مسکن خاص فولاد خان
شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و الیدار از وصول کوکبه منصوره آگاه گشته از بیم
سر خویش بر گرفته بسمتی فرار کردند و خاص فولاد خان با اتباع خود در کبیدن بموکب
همایون ملحق و بشرف جبهه سائی آستان غرور شان سرافراز گشته از آنجا اعلام ظفر انجام
قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافت در بیست و پنجم شعبان بقریه وارق که سه فرسخی
قموق واقع و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده قلل جبال را سنگر کرده دره را
که معبر جیوش دریا خروش بود فرو گرفته بعقیده خود سر راه بر آن سیل بلا انگیز سد بود
بهمال نهنگان را از چهار طرف مأمور بیورش ساخته اولا دسته افغان فراز کوه را
از دست لکزیه گرفته آتش جنگ برو احداث شور رستاخیز کردند و افواج دیگر از دامنه
کوه در کار صعود بود که لکزیه تاب مقاومت نیاورده فراری و بقیه یاران گریز از کمین گهین
تعاقب پرداخته تیغ تیز بر ایشان جاری ساختند و سر و زنده بسیاری بدست آمد با اعتبار

تنگی وقت و ضیق معبر عبور عسکر نصرت اثر در آن روز از آن تنگنا میسر نشد چراغچیان
زمین تنشال را بعلت قلل جبال ماموره همان مکان را محل نزول کوکبه منصور فرمودند در آن
اثنا ابدال از لگزیه داغستان وادر را جمعی منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای
می آمد چون از شکست واقف نبود چراغچیان سرکرده لگزیه را سرخای تصور کرده
در کمال اطمینان آمدنی شد بعد از آنکه کاشف بعمل آمد خود را با اجل دست و گریبان یافت
ناچار آغاز زد و خورد کرده با اندک کردی راه با یاران خویش پیش گرفته جمعی که سرشان
باری بر دوش بود گردن زیر تیغ نهاده مسلک رهبار عدم شتافتند روز دیگر لوای جهان
کشای بجانب قموق شقه افراز نهضت شد که مقارن آن روسا و مشیرین قموق
وارد اردوی همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را
مدتی پیش از این بجانب آوار فرستاده خود نیز با اولاد بعد از مقدمه شکست بسمت آوار
و چرکس گریخت و با همگان خود از سال گذشته آزاد عفو دیده احسان خدیو جهان هم
چون فرار سرخای بسر حد یقین پیوست و اهل قموق نیز را در سال پیش همواره مورد
احسان و امان ساخته بودند لهذا الکاء ایشان را نیز پرداخته برسم تتمه احمد خان اوسمی
عطف عنان شد بجانب قلعه قرنش توجه فرمودند و چون در وقت توجه موکب همایون
بجانب غازی قمرق قاضی آق قوشه و اهالی آن حدود در سر راه از دره استیمان

در آن

درآمده بعد از گذشتن کوکبهٔ منصور در مغلف درآمده جمعی را الخفیه با اعانت رضای فرستاده بودند
رمیعی بروجه حیان نائرهٔ غضب قاآنی گشته جمعی را به تنبیه قاضی و جماعهٔ آق قوش مأمور
و قاضی با جمعیت خود در صدد جدال درآمده شکست فاحش یافته مغلوب و تمامی اهل آق قوش
غارت زده و مأمور شدند روز دیگر قاضی بعذرخواهی ایام ماضی و [illegible] برادران
گردن نهاده کی ساخته وارد اردوی معلی گشته بالتماس ایشان اسرای آق قوش که در تصرف
سپاه بودند بانطلاق رد کرده بس حوالی ورنش مغرب خیام جلال گشته ادهمی حیله در ١٥١
دختر خود را برسم کنیزی به شبستان دولت و چند نفر از بقربیش را لیره با معلی و ساده
سنه بی غلوجب لش شدند بعد التقصیر او نیز بعفو مشمول گشت بنابر آنکه لشکر به سمت دور
باره هیزار اسب بعنوان پیشکش و خانوار بسیار معتبر برسم گرو داده هم چنین کدخدایان
طالبیران هم خانوارهای فرمانش را به محصلان این امر سپردند و متقبل خدمت و انقیاد
گشتند و امورات داغستان بهر جهت صورت انجام یافت خاص فولاد خان شمخال
و باقی سران داغستان را که بیوکه و الا پیوسته بودند بنوازشات شاهانه نواخته
رخصت انصراف داده خانوار بسیار داغستان و طبرسران را مأمور بدربند و زمام
اشهب عزم را از راه شیروان بی به صحرای دلگشای مغان منعطف ساختند

در بیان ورود بمغان و طرح بنای سلطنت در آن موضع جنت نشان

انجمن سازی و محفل آرایی خامه بشرح جلوس همایون خدیو عالم و الشر الحکم

طلیعهٔ واقعات آن ایام منجر بر تسلیهٔ خیر قلم و مجموعه گردانام آنانی مسکن یاف در هنگامی که آشیان نزهت بستان

ایران باستیلای خزان حوادث روی بافسردگی گذاشت از هر طرف سرکشی قوی

شاخ مانند شجر بر برافراخت و هجوم سبزه بیگانه ریاحین بر رنگ و بوی این گلستان

را در میان گرفت باغبانان بی اندیشه دلشان برای غفلت پیشه از پرافشن باغ

بنوای زاغ و زغن و صفیر و بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردون فر از راکه سر

بتاج سلطنت صوری فرود نمی آورد و بینش بنیاد و الا آن که بعد از استرداد ولایات مفتوحه این

باغ بان باغبانان آرائی که ملک ایران را با قلاع مفتوحه در نسبه بصاحب ملک بسپارد خود

در کلات و ابیورد که مسکن مالوف آنحضرت بود براورنگ از زوا نشسته بپادشاهی عالم معنوی

پردازد در این اوان که بقوت سرپنجه تائید الهی و نیروی بازوی سعی و غیرت این خدیو

عالم آگاهی کلید فتح ابواب ممالک از دست رفته بدست آمد و بدر اقبال میمون فال ایر ایرانیان

را از زیر بار گران این ننگ در آورد و دست توبیخ و سرزنش اعتبار را به تیشه بران

و عزم بلند از سر این فرقه ملامت کش کوتاه کرده برای کنکاش این امر خطیر چون

عرصه وسعت کده هیچ یک از بلدان توقف موکب گردون بسطت را بر نمی تافت چولگاهی

مغان را که عرصه دلنشین و وفور آب و علف و وسعت صحرا نزهت مکان بی نظیر بود و نقلا مشتی

مورکنه

مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافت که حکام و روسا و قضات
و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جدی در صحرای مغان درباره سریر
فلک مسیر بتقبیل عتبه‌ی حاضر شوند و نیز حکم همایون نفاد مقرون شد که نزدیک تپه جواد
در مکانیکه رود کر و ارس باهم می‌پیوندند دوازده هزار دست رواق و منظر و سرای
نزهت‌پرور از چوب و نی برای خاصان و روسای لشکر بانضمام حمامات
152 دلگشا و مساجد روح‌بخشا و رباطات باصفا و میدان و بازار وسیع الفضا
ترتیب داده عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم‌سرای و بیوتات که شایسته خسرو
خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول اشرف با چوب و ستون بانی قبه
بی‌ستون برافرازند در توقف که از تنبیه ترکمان و انتظام امور داغستان فراغت
روی داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود بخش قلوسی با سعد و دهی از خواص
رزار روی همایون بخش افتاده نفس نفیس منزل صعب المسلک را در یک روز طی
نموده وارد قلعه آقسو شده ازانجا در شب نهم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را
متوجه رایات جهان‌گشا ساختند و علی پاشا والی موصل که از دولت عثمانی بطلب
صلح آمده بهمراهی عبدالباقی‌خان در گنجه توقف داشت مقارن آن وارد گشته ترقی
جبهه‌سای آستان سپهر بنیان دریافت و مامورین ولایات هم آغاز آمدن کرده هر روز فوج فوج

بسرافرازی از تقبیل سدهٔ آسمان اوج بر اوج می‌نمودند و در میعاد منور جمعیت کل الطاف آن نفس
که عدت ایشان بصد هزار نفر رسید در درگاه سپهر اشتباه نظم انعقاد دادند رفت پس آن سلاطین زادهها
بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون ضمیر اقدس را بایشان اظهار کرده فرمودند
که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاه‌زاده و ایشان در مهد و سریر بقا
موجود اند از ایشان هر کس را که برازندهٔ افسر سروری دانید بریاست و سلطنت بردارید
ما آنچه حق کوشش و لازمهٔ سعی بود در این چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را باز
ایشان از دست افغان و اروس و رومی خلاص کردیم **نظم** حالیا مصلحت وقت چنان
می‌بینیم؛ که گوشه رخت به میخانهٔ خویش کشیم؛ بعد از ابلاغ این پیام حاجی محمد معصوم نام
که از جملهٔ مقتبسان انوار حضور آفتاب لمعان بود در سلک ارادت گوی سبقت ربوده
از همگنان پیشتر بعرض این مضمون جسارت ورزیدند **نظم** تا ز میخانه و می نام و نشان
خواهد بود؛ سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود؛ و همگی الحاح به دست برداشته عجز زده عرض
کردند که امروز پادشاهی حق آنحضرت است که آب شمشیر آتشبار خاک ادبار از دشمن بباد فنا
برداختند و به برق تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداختند هرگاه حضرتش
دیده از ما خاک راه برگیرد ما دیده از خاک درگاه او برنگیریم **نظم** از آستان پیر مغان
سر چرا کشم؛ دولت در این سرا و گشایش در این در است؛ آنحضرت فرمودند که ما را هوس

تاج و افسر و هوای سروری در سر نسبت این نوع سخنان را موقوف دارید که منافی
رفاهی خاطر و دور از اندیشه باطل و ظاهر است تا کیماه گریبان این مطلب در کشکش
سر پنجه گفتگو می‌بود چون مبالغه از حد گذشت حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم چهار خلیفه بودند بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شدند که خود و مردم
ترکستان همگی بخلافت ایشان قائل اند در ایران هم سابقا همین مذهب رواج بود
خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی حال بنابر صلاح خود آن مذهب را
متروک داشته و مذهب تشیع را شایع و مسلوک ساختند علاوه آن سب و رفض که
فعل بیهوده و مایه فساد است در السنه افواه عوام و اوباش دایر و جاری کرده
شرر شرارت بچقماق دو بیهمزبانی برانگیخت و خاک ایمان را چون فتنه و فساد
آمیخت ما دانسته این فعل مذموم انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام
رفع نخواهد شد هرگاه اهالی ایران سلطنت ما را محب و آسایش را طالب باشند
باید این بدعت را که مخالف مذهب اسلام کرام و اروع عظام نواب همایون است
تارک و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن چون حضرت امام جعفر صادق
ابن حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و طایفه اهل ایران
بمذهب آنحضرت آشناست او را از مذهب خود ساخته در فروعات تقلید طایفه و اجتهاد

153

آنحضرت باشند لهذا بر تشفی الآثار این حکم بسمع اذعان اصغا داشته کل جعفری
این مذهب حنیف را از اساس دستار روزگار ساخته و وثیقه برای تاکید و دستور
این مطلب مرقوم و بمهر اعتقادی مختوم ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز رسول
رانده برای قبول و کلیّت آرزوی شان را بار در سوده حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه
آسمان جاه روم خادم حرمین شریفین است این عهد که از جانب شما معمول آمده من هم
به حضرت پادشاه ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه میگذارم که رفع
اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدی صلی الله علیه وآله واصحابه برخیزد و من بعد
الفت مابین روم و ایران سلوک باشد **اول اینکه** چون شما از عقاید سابقه نکول و طریقه
اهل سنت را نیز تقلید امام جعفر الصادق علیه السلام که از ائمه حق است اختیار و قبول
کرده اید قضات و علما و افندیان کرام روم اذعان صحت آن کرده او را خامس مذاهب
شمارند **ثانی اینکه** چون مکه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام با ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد
ائمه این مذهب در یک رکن با ایشان شریک بوده بآیین جعفری نماز بگذارند **ثالث اینکه**
هر ساله از اطراف ایران امیر حاج مقرر شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و
احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران هم به
امیر حاج مصر و شام سلوک شود **رابع اینکه** اسرای دو مملکت نزد هرکس که بوده باشند

مطلق آزاد

154

مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شرای ایشان روا نباشد خامس آنکه وکیلی از دولتین
در پایهٔ تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشد اهالی ایران
نیز در ازای این مواهب خاص سر زمین عبودیت را الفش جبین گلریزان
رباحین شکرگذاری ساختند و بدعای دولت بیزوال پرداختند ذکر انجمن آرائی
و محفل آرای بزم جلوس خدیو عالم و تشریح روایح وقایع آن اوان بتحریر قلم عنبر شمیم
و مجمرهٔ ارغوانی دم مشکین رقم ساقی بیا که یار زرخ پرده برگرفت * کار چراغ
خوبان باز در گرفت * بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود * عیسی دمی خدا بفرستاد
و برگرفت * رصدبندان دقیقه یاب و اختر شناسان بطلمیوس انتساب روز پنجشنبه
بیست و چهارم شوال مطابق توشقان ئیل سنه هزار و صد و چهل و هشت که دوازده روز از
نوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین گشته کارکنان قوای نباتی در صحن چمن
مسند زمردفام گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بدوش در بزم گلشن صف آرا
گشتند و گردن فرازان اشجار از غنچه و ازهار تاج و طومار بر سر گذاشته در لباس مشجر
بونه دار در حاشیهٔ مجلس گلزار زانو بزانو نشستند بزرگان چهار دستهای بنازه بر کمر زده
در پیشگاه صبای کرنش گشتند و لب ولان سرو آزاده و کلک بر دست به بندگی سر پا
ایستادند همیشه کشکان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیده و چارجان

نقشبان

بلندا و از بیخ صنوبر تو پوز و شمر از بار حویش بر دوش گرفتند ریگایان مه مجنون بکلاه

قورقی شلاله و از قبای کوتاه دامن شاخ سرو بر آراستند سقابان ابر آذری تبر دستی

هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان باد بهاری ساحت گلزار را به سیکرو حی

از خار و خس پرداختند پس فراشان با فروشان با فراشتن بارگاه انجم او تاد محیط

و آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب به بست و بازدهی کارنمایان از آراستن آن پرداختند

اورنگ گوهر نگار شهریار جهان در صدر انجمن مه وش فرقدان ساختند سران با

وعظمای بارگاه و خدمتگذاران جان سپار و حجاب و خدمت بیگان دربار رخصت بار یافته

مانند انجم دمال به دور آن دایره نشسته در آن روز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت

ولست دقیقه طالع به شمس درجه اسد جلوه گر دودن وفارق فرقدان سا را با فر کو ر نگار

آراسته با فر فریدونی و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی که السنه زبان حال

رابا بن مقال گویا فرمود نام ~ نوبت بلبن افتاد بگو بیدکه دوران ~ آراستی از اورنگ

سند جم را ~ خو تهنیت از نفار خانه و دلوله مبارکبا دار کوس و گورگه شاد یانه بر جا نشست

دفته هاي که در ایران بر جاسته بود فرو نشست بهمه وشتی نامه الهی دست و بازدی قدرت

شاهی گشوده و نشست آشوب زمانه را بر نشت لیث ~ افسر سلطان کل مه اندازد

طرف چمن ~ مقدمش یارب مبارکباد بر سرو سمن ~ خوش نشی جای خویشتن کردی نشست خسروی

نالنده

تا نشنید بر کسی اکنون بجای خویشتن :: روس شاه برد وجوه دنانیر نام نامی و القاب

گرامی آن خسرو دادگر زیب و زینت یافت و انوار آفتاب جهانداری‌اش

بر بام و دیوار شبستان معموره جهان تافت و میرزا قوام الدین محمد قزوینی

الخیر فیما وقع تاریخ جلوس یافته بعضی از نکته سنجان لا خیر فیما وقع خواندند عزیز قلی بیگ

دادخواه اندخودی من اعمال بلخ که از افشاریه انبی بود در ابتدای حال بارض اقدس

حاکم اندخود

آمده از استظلال لوای جهانگشا گردیده به علیمردان خان افشار حکم والا نافذ شد

که در عالم ایلی کوچ و ایل او را روانه ارض اقدس نماید علیمردان خان از قبول این

155

امر سر باز زده این معنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انور گ

ردید و نموده که اغاز بهار شنبلیت نشان دولت بر و شند و سرانجام آرایش تاج و گلزار

سلطنت والا از شوکت رکن ن ف دهمونده بود زمام قبض و بسط امور خراسان

را به پنجه اقتدار شاهزاده رضاقلی میرزا تفویض و اختیار مهمات آن سرکار را به

طهماسب قلی خان جلایر که از معتمدان این دولت ابد پیوند بود دغاییت

و با فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس تهیه استعداد

و تدارک اخیاد کرده از راه بادغیس و هار و چاق بعزم تنبیه علیمردان خان

متوجه اندخود شود و سپه سالاری و صاحب اختیاری کل ممالک آذربایجان را

به ظهیر الدوله ابراهیم خان برادر والاگهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگی‌ها
و حکام آذربایجان از حد قپلان کوه الی ارس به جای و منتهای داغستان و گرجستان
تابع امر و نهی ایشان باشند و ایالت هرات به پیر محمد خان و بابا خان شاملو و جهت
کشته میرزا محمد تقی شیرازی فاخر و بخطاب خانی و امیر الامرای سرافرازی یافتند
بسی علی پاشا والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول عواطف خاقانی و رخصت انصراف
ارزانی داشته عبدالباقی خان زنگنه را که از امرای معتبر بود بسفارت تعیین و بالقاب
میرزا ابوالقاسم کاشانی صدر و ملا علی اکبر ملاباشی با نامه همایون و یک زنجیر فیل و هدایای لایق
روانه دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را با صورت ماجرا به اعلی حضرت
پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بشروط خمسه مذکوره فرمودند
و ایلچی نیز برای تبلیغ این خبر بهجت اثر نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند
و رضا قلی میرزا و ابراهیم خان را مرخص و روانه مقر حکمرانی فرمودند و بیگلی حکام و ضابطان
و اشراف و اعیان ممالک محروسه را که بشرف تقبیل سده والا در یافته بودند بخلاع
فاخره و انعامات وافره و جوائز رخصت انصراف یافتند در بیان آرای قلم محسنه رقم مآل
ازهار و ریاحین وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطالع سعادت
اشتمال سنه ۱۱۴۹ هجری دیگر باره جهان از نکهت فیروزی طراوت یافت چون

ایام نوروز؛ بهار دلگشای کامرانی؛ نشاط افروز چون روز جوانی؛ خسرو گردون سریر
نیر اعظم بتاریخ پنجم ذی القعده روز سه شنبه بعد از انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه
از شبستان حوت به تختگاه حمل خرامیده بر اورنگ جهان آرای نشستند و کوسهای
نوروزی و دبدبه جهان افروزی و آوازه فتح و فیروزی بر فلک اثیر پیوست بحکم
همایون مجلس خسروانی آراسته گشته قوائم سریر فلک مسیر شکوه طلعت خدیو ثریا مرکز
سر بر سپهر برین سوده شاهزادها و ملوک و اعاظم امرا و سرداران سپاه و مقربان درگاه و طبقات
خلایق مانند گلهای بهاری سر و بر را با قباهای رنگارنگ و خلعهای زرتاری آراسته چون
غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس
که بهنگام شکفتن گلهای اردی بهشت و دولت والا و ارسال توپخانان زینت بنیان
سلطنت علیا بود تمنای استفتاح کار و افتتاح کار سخن تدبیر تسخیر قلعه قندهار فرموده افاغنه
که بدبخت و استفسار و شنیدند احضار و مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت شمار آلات و ادوات و
معابر را استفسار و روسای لشکر را مامور به تهیه و تدارک آن شور آثار ساختند
و چند روز اشتغال جهانبانی فراغ روی داد بارگاه فلک مماس سلطانی را که نقش بدیع
طبع میمنت قرین بود همه و تن خیمه زرنگار گون فلک ساخته آسمانی دیگر بر روی زمین افراخته
چرخ اعظم را حادی قباب آن خیمه کهکشان طنابی ساختند و رصد بندان اختر شناس را

از نغمات فلک اطلس در شیشه دهر ت انداختند و چند روز بر روز دران بزم سلطنت بهجت ع
اقداح راح ریحان می پرداختند در سرای مغان رفته بود و آب زده نغمه بزم
صلای به شیخ شاب زده سبوکشان بمه ور هیدکیش نشسته کرد ولی ز طرف کله چتر بر سماک زده
شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده عذار مغبچگان راه افتاب زده صحرای مغان چون ارائل
مغان تازه خیز گشت و طبع جوانان چون دم برهمنی نشاط انگیز در دویم ماه ذی الحجه ان
سال فرخنده فال رایت نصرت اشتمال نیز تسخیر قلعه قندهار از جولگاه مغان در اهتزاز آمده
از راه گرم رود دهشتر دو وارد بیل که با وفور آب و علف شهرت داشت روانه قزوین و دهات
همایون ببغرنفاذ پیوست که ابراهیم خان در منزل فراجین که از معرکات محال گرم رود است با
سپاه اذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود بعد از ورود کوکب مسعود بفراجین ظهیر الدوله
نیر سعادت اندوز خدمت گشت چون طایفه ارقاسیس بلباسی که متعلق بخاک روم است
مقصد یعنی حرکات ناشایست اساس شده بودند قومی از حکام کرام و سپاه انجم احتشام را
بسر کردگی نصر الله میرزا با جناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ مکری برسم سپاهی تاخت
انجماعه مامور ساختند مامورین در عرض راه که شبانروزی چهل فرسنگ راه را طی کرده وارد
مسکن انجماعه گشته هزار خانوار آن طایفه را که در صدد فرار نافرمانی بودند تاخت بلیع کرده
براحدی ابقا نکردند و بقیه ایشان در موضع مشهور بکنس بن اعمال مکری بر کوه راشقلاق

کرد

کرده دست بر ترکش جلادت زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از
اطراف کوه یورش برده شغناق ایشان را که مکان بس صعب بود بتأیید الهی
در کمال آسانی بحیطهٔ تصرف درآورده هزار نفر متفرقی و از ایشان با دو سه گروه سغیر
عرصهٔ شمشیر گشته تتمهٔ خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده با فتح و ظفر
برگشته ابراهیم خان با عساکر آذربایجان روانهٔ تبریز و شاهزاده با قشون رکابی
در روز ورود کوکبهٔ همایون بقزوین باردوی ظفر قرین پیوست و از اخبار مسرت
آثار که در خلال این حال معروض گشته بسمع شاهنشاه فتح بحرین بود و تبیین اجمال آنکه در حینی که
محمد تقی خان بیگلربیگی فارس در چولگاهی مغان از درگاه عالم مطاف رخصت انصراف حاصل
نمود حضرت ظل الهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که خدشهٔ خاطر که در تصرف شیخ جباره
متوله بود بلفظ مبارک و تأکیدات بلیغه فرموده بودند و محمد تقی خان بعد از ورود شیراز
فوجی از قشون فارس را بعزم تسخیر بحرین بقلعهٔ نادریه فرستاده خود نیز از عقب حرکت
برآمد چون قبل از ورود بیگلربیگی مشارالیه شیخ جباره عازم کعبهٔ معظمه زادالله
شرفاً گشته قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب او بعد از مجادلات متواتر طاقت
قلعه‌داری در خود نیافته فرار و بیگلربیگی قلعه را متصرف کرده کلید قلعه را بدرگاه جهان‌پناه
ارسال داشت و در ازای این سعی بخلاع خاص و افتخار اختصاص یافته ولایت بحرین

ضمیمهٔ ولایات ضبطی او کردید و نیز در اثنای آن حال عریضه از جانب دلاور تایمنی مشعر
بر اظهار ندامت و استدعای عفو تقصیر بارهٔ سر بر گردون مینبر رسید توضیح این مقال آنکه
ث رالیه از قدیم الایام با ایلات تایمنی در محال جابق چراق من اعمال زمین داور سکنی
داشت و در ایام استیلای افاغنه بنابر زیاده سری سر با جماعت ایشان فرود نیاورده بود
و خود داری میکردند تا آنکه بعد از ورود موکب والا بهرات بنحوی که مذکور شد در منزل ناکیان
با جمعی بمعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت اویماق و نشاقلان سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که
رؤسای اکثر اویماقیه بنابر ضابطهٔ ملکی مأمور بسکنای هرات شدند و در باره او نیز همان فرمان
جریان یافت او بنابر اینکه شیره رای که از شه طهماسب قلی خان سردار و پیر محمد خان
بیگلربیگی مدتی با وجود اقدار حمل کرده چون دانستند که بنا خود کافر نعمتی سر زیاده سری متجاوز
و تا بدستیاری اقبال پایدار او را گوشمال ندهند پا براه ادب نمیگذارد او را با شش تن
ارکان او گرفته محبوس کردند و ولدان دلاور که در اویماق نشاقلان می بودند بمجرد استماع
این خبر کوچ و بنه او را با اولاد و اتباع خود برگرفته بسمت قرجستان فرار کردند در حینیکه
موکب والا مشغول محاصره بغرا بود دلاور را بحکم والا بدرگاه معلی داخل و از آنجا
بشیر در دشت بودند بنحوی شان روانه ساختند بعد از ورود شان رالیه بموکب همایون
ملاحظه خوفی و سعی که در سنوات در آمدن رکاب مستطاب داشت او را مورد بخشش و

نمود

شمول نوازش ساخته تشریف خاص و اسب مکمل با زین و ساز طلا با و عنایت
کرده رخصت مراجعت دادند بیت را الیه متعهد شد که در ازای این موهبت بعد از
ورود به هرات کس فرستادند کوچ خود را مع اولاد خود در هرات آورده سکنی
دهد هرچند که از خط جبین از نقش تسویلات درونش معلوم و خوانا بود لیکن برای اینکه
بر ظاهر بینان عالم صورت که از کنه معانی بیخبر اند حالت آن تیره درون روشن گشته
وقوع آن نوع سلوک را حمل بر نقض مروت نسازند او را روانه هرات ساخته سردار
بلکه یکی بتورز فرمودند که آنچه از مال و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد رد کرده او را با تمامی ایل
او که در هرات و خبوشان باشند رخص باشند که روانه قوچان شوند بیت را الیها
بموجب فرمان عمل کرده دلاور بیر بمضاعفه با ایل و اخوان کوچیده روانه قوچان شد
در اثنای دست از آستین جرات سر از گریبان خودسری برآورده نخست بافوجی بر سر اوبه
آمده نایب اوبه را با شصت و هفتاد نفر از مستحفظین الحاجی الغفله بقتل رسانید
دران آوان سردار مامور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی بر سر اوبه از عقب غازیان بیعار
او برداخته دلاور از قوچان به سمت کوهستان بلخ گریخت حاکم هرات حاصل
وضیاع و عقار آن طایفه را بمعرض تضیع در آورده مراجعت کرد دلاور باز عود بمکان
خود نموده مقارن آن حال سردار بیر از تمام کار فارس فارغ شده بود از راه

کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده روانه ساغر نموده که با حاکم ساغر بی فطت
آن ناحیه بپردازند دلاور محمد داریس ساغر رفته در کمین فرصت نشست آن دو نفر سرکرده
با حاکم مذبور یکانه از قلعه برآمده همین که دست ایشان از قلعه گسیخت دلاور از کمینگاه
بیرون تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان از شمشیر گذرانیده و از آنجا به
وخشیان رفت سردار چون در تعاقب او سودی ندید برگشته احشامات وخشیان
که همیشه سرکشی کردن عصیان می افراختند گوشمال بلیغ داده از آنجا بجانب مسمه چچکتو
بلخ رفته آن محال را غارت کرده هزار خانوار از سکنه آنجا را کوچانیده روانه هرات
ساخت بعد از آن که دلاور بطرف بلوچ زاره گریخت افاغنه قندهار باعانت او آمده او را
بمحل موسوم بتواجبکل که در رشت و سنجی زنده دار و واقع است سکنی دادند چون با حسین غلجه
در موافقت بسر حسین غلجه تزویج دختر او را پیش نهاد خاطر ساخت دلاور زیر بار بطریق مبادله نی
قبول اینمعنی کرد غلجه مذکور از این جواب برآشفته جمعی را بتاخت او تعیین نمود او چون بند
توقف ندید باز فرار کرده بتوخشیان آمد از آنجا نزد رضاقلی خان میرزا را شفیع گناهان
ساخته عریضه اعتذار به درگاه معلی فرستاد بنابر اینکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود
کار او حواله بوقت دیگر شده جواب از موقف اعلی اصدار یافت در بیان توجه فرازنده
لوای نصرت بار بجانب کوهستانات بختیاری برهنمای تأیید حضرت باری

باز

سابق کیفیت احوال طائفه بختیاری نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از ثلثیات
مکرر محال جاجم لنگر سکنای الجماعه معمور گردید مجدداً جمعی از جبه گرنجه آنطائفه که در زوایای
جبال و مکان خمول متواری بودند جمعی منعقد ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی گرد
ایام بایشان پیوسته علی مرادی بازفاید راه روسیاهی و پیش اهنگ طریق گمراهی
ایشان گردید نخست از دربار معلی جمعی به تنبیه ایشان مامور گشته در محال زرار الجماعه مغلوب
شدند ثانیاً باباخان چاوشلو با جمعی از خوانین و حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان
محاربه و غالب آمد علی مرادی با معدودی سالک طریق فرار گردید بعد از انکه باباخان
حسب الامر مطاع مامور بدربار سپهر اقتدار شد علی مرادی باز فرصت جسته سلک جمعیتی
ترتیب داده در سمت کوهستانات دشت بذروی و [illegible] و برکشاد و بعد از ان
سلطان ولی بیک ابیوردی و نجف علی بیک شترباشیان با فوجی باتفاق حاکم شوشتر
و نایب کوه گیلویه با مروان عازم گوشمال ایشان گشته در پای کوه مشهور بالم نزول
و جمعی بسر حد وضوح میرسد که علی مرادی قله کوه را که سر بر سپهر برین میبرد و شقناق
خویش ساخته در انجا به تحصن پرداخت فشون شوشتر و کوه گیلویه در پای توقف و
سلطان ولی بیک و نجف علی بیک به پای بی باکی اهنگ فراز کوه کردند بعد از انکه آن
سنگلاخ صعب را بقدم سعی طی کرده به نیمه راه رسیدند آنطائفه جمعی از جانب قلّه

159

و فوجی از لشکر کوه ایشان را در میان گرفته باندا ختن تیر و تفنگ و غلطانیدن سنگ
مشغول گشته بر دو سر کرده را با جمعی از غازیان مقتول ساخته اند بقیه سپاه که در پای کوه
بودند سر خود بر گرفته روانه ولایات خود شدند چون در آن اوان کوکب جهانگشا
مشغول ایروان بود دفع ایشان را بدفع الوقت انداخته در بن وقت که کوکب اقبال
از قزوین حرکت کرده وارد محال جابلق و بروجرد گردیده علی مرادی سر دسته به بوادی
نامرادی گذاشته با جمعیت خود که نصابش بچهار هزار نفر ارغول و بوالکن پیلتن بر
در محل موسوم به بردک که اصعب امکنه بختیاری است شقفاق کرده تحصن گزیده بود از سمت
والا عازم تنبیه آن سرکشان بادیه ضلالت فوجی از غازیان رکاب را با قشون
فیلی وارد لار و همدان از جانب ولایات که متصل بکوهستانات فیلی است و جمعی از
جزایرچیان کوه نوزد را با سپاه شوشتر و کرمانشاهان از طرف دشت گرگان
و جبابات باره و فرقه عظیم از افواج قاهره را از حد ماروت و گروهی انبوه با عساکر کوه
کیلویه و جمعی کثیر از اصفهان بجانب هزار جریب بختیاری مامور و مقرر داشته که هر فوجی
از سمت خود زوایای جبال و مغولهای کوه را بپای سعی در نوشته جسته گریخته اثری از ایشان
اگر در میان سنگ باشد برآرند به واغوق را باتفاق شاهزاده نصرالله میرزا
در منزل جبر یاسین بردرود که اشته خود بسیار شاد و ظلمو در شهر ربیع الثانی سنه تسع واربعین

وامر

و ماه والف از منزل مذکور عازم کوهستان گشتند و همان روز بحوالی کوهی که جمعی ازان
طائفه سنگر ساخته پای استوار استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه
را بدفع ایشان مامور ساخته آن طائفه بثبات مکان مغرور گشته بمدافعه پیش آمده مغلوب
و مقهور شدند و شب ازان موضع لشکر کوچ کرده بقول چرمان وارد عبور کرده پل را شکسته
160 و جمعی از لشکر منصور مامور بودند که از زیر چشمه ازان طرف رودخانه آمده به ضبط پل پردازند
مامورین اگرچه در وقتی که خبر آن طائفه از آب گذشته بود بر وقت ایشان رسیده اما ر
به مجادله پرداختند ششصد نفر ازان گروه را بمعرض قتل و اسر در آوردند روز دیگر کوکبه
مسعود منصور وارد پل گشته فرمان تیراندازان باشاره والا بساختن پل پرداخته عبور و فرار کوه
و غاره بنا را مقر کوکبه منصور ساختند و ازانجا عساکر فیروزی قرین را منبعث ساخته
دسته دسته بجهت وجوه آن طائفه بقلل جبال آسمان تمثال تعیین نمودند مامورین جمعی
را از ایشان در گوشه و کنار کوه بمغاک نیک هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار
بقید اسار گرفتار نمودند ازان مکان بمحال موسوم به ارادرا متوجه گشته فوجی را بکوه مالج
انبی گی نشسته ازانجا بگذرگاه تلاث روی توجه آوردند و ازان مکان فوجی را با قشون
الوار بجبال بسمت زرود میمونه تا حدود لرستان مامور ساخته عطف عنان بجانب کوه سالم
فرموده به منزلی وارد محل گردمنه شدند و بانتظام ضابط مامورین آن حدود پرداخته ساخت

بوارر امطلع ماهچه رایت خورشید انوار ساخته ازانجا بدو منزل وارد لار گشتند از موردات
حسن اتفاق اینکه علی مرادی در سمت کورکش که با الکای فیلی پیوسته است در شغول گواری
پنهان گشته چندی از رفقای او بطلب آب بهر سو قطره زن و عرق ریز شتابان بودند
که بیابان آن کوه گذار وجمعی از غازیان که تشنگام جستجو او بودند دچار گشته او را با کوچ و عیال
وجمعی دیگر گرفته بنحیه بیت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان به قطع دست و کندن چشم
او صادر گشته دو روز در صحرای حسنی دست و پا شمرد تا جان بقابض ارواح سپرد و قلیلی
از ایشان که در زوایای کوه از بیم خطاکاری سر بر سر سنگ زدند با تماس و درخواست جانی
روسای بختیاری که در رکاب همایون مقید قلاده جان سپاری بودند مورد عفو خداوند
دار احتشام و بدستور سایر طوایف خود مامور بسکنای جای گشتند و بهمه جهت نگاه گردن آسمانسایان
آسمان پیوند بختیاری سپر انداخت خورشید خرام ضد بو گردون سریر گردید ازانجا وارد چشمه
زنده رود و بار دو میمنت مسعود پیوسته رایات نصرت آیات را بجانب اصفهان نهضت
داده در نهم جمادی الاخری خاک اصفهان را تاج بر مقدم اقدس سرمه مهر و ماه گردند
چون تنبیه و تدمیر سرکشان بلوچ نصب مطمح نظر انور می بود پیر محمد خان بیگلربیگی سابق هرات
و اسلمس خان بیگلربیگی سابق تفلیس را با سردار بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد
کامل روانه ساختند و در شانزدهم ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه کرمان و بیابان کرک لوای

لر

گیتی‌ستانی رایت نصب فتنه‌ها را افراخته و در حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم
دربند را بسبب سانحهٔ قتل مهدی‌خان بیگلربیگی شیروان مقید بپایهٔ سریر فلک اقتدار آوردند که بیان
تفصیل این اجمال آنکه در حینی که موکب همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد دشت [illegible]
گردید بعرض رسید که مهدی‌خان برای انتظام بعضی امور بجانب دربند رفته بود و مراد سلطان
استاجلو که در آن اوان بحکومت آن ولایت سرافرازی داشت بنابر سابقهٔ نقاری
که فیمابین او و مهدی‌خان بوده او را بهانه را دست آویز فساد ساخته مردم آن ولایت را
که بسبب مجاورت لکزیه بهرزه‌درائی و بادیه‌پیمائی معتاد بودند در خروج و تحریک شورش کرده
مهدی‌خان را بقتل رسانیدند از صدور این جرأت که از اهالی دربند دامن‌زن آتش غضب
خدیو فیروزمند گشت سردار بیگ قلوتوکچی‌باشی جلو ظفر قرین ویرا بایالت شیروان تعیین
و با فوجی از جزایرچیان بهرام‌کین روانه و حکومت دربند را نیز به تحف سلطان قراچولو عنایت و
مقرر فرمودند که سردارخان مرتکبین را بدست آورده تادیب و گوشمال کامل داده تحف سلطان
را متمکن سازد و در اصفهان چند نفر از روسای دربند وارد درگاه معلی و مسموع شده والا ساختند
بعد از آن که بهانه جرم مهدی‌خان در دست اهالی دربند برگشته بودند آمانکه ساقی این بزم
و مجلس آرای این قصه و خرم بود از مستی هشیار گشته دانسته بودند که عاقبت کاسه
بر سرشان خواهد شکست و احتساب و اغنا شکسته باز خواست خدیو جهان دست مراد ایشان

را بر قفای خواهر فرار کرده با احمد خان اوسمی قیطاق توسل جسته بعضی هم از نخبه بارک قلعه دربند
متحصن گشته جمعی از اهل دربند که درین امر سردار زرفاقت ایشان نجیده بودند ایشان را از قلعه
ارک بیاری قلعه علم روانه و مراد سلطان را نیز که سرمایه فتنه بود گرفته در بند داریه ... زمان
همایون خطاب باوسمی مذبور از موقف اعلی صدور یافت که جمعی را که توسل باو جسته اند مقید ساخته
نزد سردار خان روانه نماید اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده سردار ایشان را با بقیه اشرار
کوچه گرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای درآورده جسد ایشان
طعمه کلاب ساخته و جمعی را که شایسته سیاست نبودند بحکم والا کور چانیده بقلعه چاپید
فرستاده طایفه صور را از شیروان بجای آن طایفه آورده در قلعه دربند سکنی و ...
را در امر حکومت تمکین دادند و مراد سلطان را مقید بدربار سپهر مدار فرستادند که ...
در روز ورود به تیغ تیز سر بر آستان تسلیم گذاشت و بعد از ورود کوکبه گیتی ستان به
حرم محترم دربند واخروف را بسر کردگی امام وردی بیک توقلو که در آن اوان بشغل ...
بیوتات سرافرازی داشت با جمعی از تفنگچیان رکاب ظفر انتساب در سیستان ...
در دویم ماه شوال به فیروزی و اقبال از سیستان رایت افراز لوای همایون فال گشته ...
دلگک و دلارام روانه و در سیوم ماه مذبور خارج قلعه گرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ...
افاغنه آن مکان از قلعه داری درآمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست باشاره همایون

کوه توان را از توپ خانهای والا باطراف قلعه کشیده رعد اوار صاعقه بار ساخته
زلزله و رعشه فرار بروج و حصار انداختند قلعگیان از بیم جان بر دامن استیمان
اویخته قلعه را سپردند وازانجا کلب علی خان افشار ولد بابا علی بیک ابیوردی را براه
وزمیدا وراه مامور و جمعی از لشکریان را بجهت تسخیر قلعه لیث تعیین و با توپخانه و اشتلاد
تمام روانه و در لیث دهم ماه مذبور کوکبه منصور از اب هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم
162 زمستان صحرا تماما خالی از علف و تمکی غلات را حسین علیجه پیش از وقت به قلعه کشیده
و بقیه را آتش زده تلف کرده بود و لشکر از تنگی نخود عازم شاه سعود گشته که دو اب
اهل اردو رفته از انزاره جات غله حمل و نقل بمعسکر فیروزی نمایند با ین تقریب حسین
علیجه جلوه گر میدان جلادت گردید دوازده روز در ان مکان موکب کوکبه غرو نشان
کنت ازانجا کنار اغنداب مجاری مزار بابا ولی مضرب خیام دلیران عرصه یلی گردید
در ان شب علیجه با فوجی گزین شیرنگ جلادت را بعزم شبخون زین کرده وارکه گاه
اب تیر و جسی سیل بهاری بر سر اردوی ظفر شعار امده در حوالی معسکر فیروزی اثر
شورش هجوم در انداخت طلایه دران خنجر گذار که مانند مژگان از عین بیداری در
اطراف اردو نیزه و سنان بر کف صف بر صف بیوسته و بسان دیده انجم دا نجم
طرفة العینی از یک بی نظاره لشسته بودند با نیان دراو لحظه جمعی را بخاک هلاک افکندند

وبقیه جانب دخا سری بیت قندهار فرار اختیار کردند اگرچه آن شب در اردوی کیهان
پوی هایهوی بلند شد اما صبحگاهان که پنجه خورشید پرده از روی کار شب برداشت معلوم
که چنین حمله بود که القصه شبخون آمده بود پس برایات ظفرآیات از آن مکان در اثر آنها
چون آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلند اختر بطلب بعبر اشتاب کرده ... ...
را در طبیعی شتاد رساخته برا تمامی صد و پنجاه ذراعی از برابر کو کران دو و فرسخی قندهار
گذر پیدا کرده آن انجم حساب ناپیه و اسباب سالما از آب گذشتند و از جنب کوه
یکی نیت قلعه بزرگ آزار ان وا قع بیت اغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه به تیب شکر ظفر اثر
اما خود توپ باخباب رعد و برق تو بیا باصدای رباب انگاشته بدون آنکه جنبی بر جبین
صفوف فوج خونخوار و با موجی دران بحر جهان آشوب ذخار ظاهر شود در کمال شوکت
گذشته در سمت شرقی قلعه با برافراشتن بارگاه عروشان پایه زمین را برا آسمان رسانیدند
در بیان وقایع میلادی مطابق سال هزار و صد و چهل و نه هجری مقدس نبوی صلی الله علیه و آله اجمعین
شب پنجشنبه نوزدهم ذی قعده الحرام بعد از انقضای پنجاه و پنج دقیقه داور خاور مقام
آنشاب یعنی آفتاب بر تخت زرد فام فلک قرار گرفت جنود قوای ربیعی کما جره دار الانوار
جمیت و احاطه قلعه گلشن پرداخت و از دست ساعتها بهمن و دی را نوبت شبیب رسید و افواج بسیار
نسیم فروردین فاتح قلات غنچه و قنبول شکوفه گشته عرصه جهان را از هجوم لاله و ریاحین شهر ضیاف

شکر

لے

بحکم خدیو زیبنده اورنگ مجلس خلد آیین نوروزی درکمال فر و فیروزی ترتیب یافته آن بزم
مینو نشان از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار شبخون بلاله عباسی گشته زران و سرکردگان لشکر
ازانجا عطف عنان بسمت سرشار به خلعتهای گران مایه آراسته بکار شدند و روز دیگر فتحعلی خان
افشار که بجرخچی باشی گری لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت با فوجی از جانبازان گوارا
جنگجو تاخت قلات مأمور ساخته شب سوم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین غلجه
از رفتن غازیان بیخبر است. قلات خبردار گشته هنگام صبح سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان
نامی افغان بتعاقب ایشان کرده خدیو بیهمال فی الفور پای فلک فرسا را بلکم حشم رکاب
آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران کینه خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور از اتفاقات
امور این که فتحعلی خان تاخت کامل کرده بی پاسبان و قراول و نگهبان و چنداول
در دامنه کوهی باز نزول کرده و سیدال بر متعاقب وارد و چون غازیان را از ماندگی و خرم
عاری و خواب غفلت ربوده ایشان طاری دیده بود به قصد آنکه علی الغفله بر ایشان تاخت آرد
و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین کین بنحو رزم سازی پرداخت مقارن آن
طلیعه رایات ظفر آیات آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند دلیران متعاقب ایشان مراکب
خاک نورد آتشین سم را باد رفتار و بسیاری از آن گروه را عرضه تیغ آبدار ساخته
جمعی از افاغنه بدامن کوه شتوف گشته بقیه با سیدال خود را بقلات رسانیده تحصن جستند

163

خدیو نامدار مظفر و کامیاب عطف عنان به بقوا فیدار فرموده اسیر مذکور را که این خبر آورده

بود موسوم بر سول و دامان امال او را البز نقود حصول ساختند و در شهر ذی حجه از مکان

مزبور تحریک لوای منصور کرده در مکان موسوم بسنرج شیر که بالفعل بنادر آباد اشتهار دارد

شادروان عز و شان را با وج آسمان افراختند و در آن مکان تزئینات بنای معماری

رای زرین و مهندسی طرح سعادت قرین و سیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازارچها بود

اب انهار و حمامات و رباطات و مساجد و قهوه خانه طرح افکنند و اب توزکار

که در لطافت ابروی کوثر و تسنیم برده بان جاری ساختند بنایان چابکدست که از

اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفر اثر جمع آورده بودند دست و بازوی اهتمام باز

اغاز کردند در اندک روزی قلعه بلند بود در کمال متانت و استحکام صورت اتمام و ابنیه دلنشین

آن موضع بر وضع دلنشین سمت انجام یافت برفته شهر معمور خلد تمثال که سواد آن طعنه بر خطه بغداد

خشیر شوال هر دو بیرحمه ظهور آمده مانند ماه نو بجوالی طاق و انگشت نمای افاق گشت و بادار آباد

موسوم گردید و در شب یکم ماه مزبور اشرف سلطان که در عهد سلاطین سلف حکومت بنجه

بندر ان او اختصاص داشت از قلعه فرار و جبه سای دربار سپهر اقتدار گشته منظور الطاف

و مشمول عنایت آن معروض شده والا گشت که فوجی از غلبه بعزم دستبرد مکنی را از غنداب برآمده

اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشان را بر انامل بسیف ابدار

بر

تاب نیاوردند چون چند روز میدان بایشان داده شده بود که شاید قدم جرأت از قلعه
بیرون گذارده بمعرکه رزم گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده در
تسخیر قلعه‌ای ثبات حصار بخودداری پرداختند پس همت بلند والا نهمت مصروف محاصره قلعه قندهار
معطوف گشته در اطراف آن قلعه سپهر مانند بفاصله ربع فرسخ قلعجات محکم که دائره محیط آنها
شش هفت فرسخ می شد ترتیب داده بهر قلعه فوجی مامور و در هر صد قدم برجی استوار احداث
و بهر برج جمعی تفنگچی که است نام زد گشتند و ثانی الحال چون بادکان افغان در ظلمت شب
بعنوان دزدی از میان برجها میگذشتند مابین هر برج دو برج دیگر بنا گذاشتند
راه را بالکلیه بر قلعگیان بسته و مسدود ساختند و هر یک از ایشان که بتحصیل دانه غله مانند
دانه سر بر می آوردند مستحفظان ایشان را بداس شمشیر چون خوشه از پا در می آوردند
در سیزدهم ماه محرم سنه خمسین و مایه و الف عرضه از جانب سرکردگان که مامور به تسخیر
قلعه بست بودند رسید که توپ و قمپاره به قلعه بسته افاغنه آنجا در استیمان در آمده
قلعه را تسلیم کردند از موقف اعلی حاکم برای ضبط تعیین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنه قلعه را
برگرفته وارد دیار سپهر اقتدار شوند چون در جنگه میثاق سیه‌ال از جنب شهر صفا
عبور کوکبه منصور واقع میشد توپخانه همراه نبود بکار او نپرداخته بعد از مراجعت فوجی با توپ
و استعداد به تسخیر شهر صفا تعیین گشته در چهاردهم ماه مذکور مفتوح و افغانان عرضه علف شمشیر شدند

که با مورچن الچی تیر توپهای کوه توان و قمباره های آتش فشان را برق خرمن جان

فلکیان ساخته در عرض یکروز قلعه را مسخر و افاغنه آنجا را اسیر و قربان تیغ ساخته اند

جمعی از دلیران به حراست قلعه گور و بقیه لشکر باطراف مامور شدند و در آخر ماه ذی الحجه

محترم و به واغرد که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال جدا مانده خندی در سپیداولند

واز انجا امده در فراه توقف داشتند بحکم اقدس وارد اردوی معلی شدند چون سیدال

که قبل ازین از قندهار برآمده بود از صدمه دلیران ظفر شعار فرار و به قلات تحصن اختیار

کرده بود با محمد ولد حسین علجه و جمعی از روسای افغان که در قلات می بودند فوجی از

بهادران عرصه وغا را اسیر کرد یکی امام وردی بیک قرقلو ناظر بیوتات به تسخیر قلعه مذکور

مامور ساخته امام وردی بیک قرقلو بعد از چند روز یورش و برجی را که در سمت برجهای

قلعه واقع بود تصرف و افاغنه در ارک تحصن جستند و مدت دو ماه بخود داری پرداختند

چون دیدند که سیلاب عروران کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در ربایی آورد از

باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم نمودند امام وردی بیک به اشاره اقدس جمعی از

تفنگچیان را به محافظت قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین علجه را با سیدال و روسای افغان

که در قلعه می بودند باردوی معلی فرستاده چون سیدال به نهجی که در تلو صادرات اصفهان

و هرات ذکر یافت مرد فتنه و مکار طلب بود باشاره والا دیده کج بین او را از

صدق

صدقه برآورده به صیانت حال ولد حسین علیه از روی اعزاز برداختند **در بیان احوال**

بلوچستان و مآل کار گردن کشان المکان سبق ذکر یافت که از اصفهان پیر محمد خان

ولد محمد حسین خان را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد موفور به تنبیه

اشرار شیرخان مأمور ساختند بعد از آنکه ساحت قندهار مقر اردوی ظفر اقتدار

گردید محمد علی بیک سالولیلو نایب ایشیک آقاسی باشی را در نهم ذی الحجه با جمعی به تنبیه

طایفه شیرخان بلوچ دبلوچیه شوراتک که در مقام شورانگیزی بودند تعیین نمودند مأمورین

165 به دو فرسخی شوراتک رسیده طایفه بلوچ نیز از ورود لشکر مطلع و جمعیت کرده [illegible]

آغاز ستیز و آویز و متقیدین ایشان عرضه شمشیر تیز گشته اشتر و شتر بسیار بحیطه ضبط گشت

در آمده و بعد از استیصال آن طایفه عازم تنبیه طایفه شیرخان که مابین جانکی و لکی سکنی دارند

گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان با شیرخان سرکرده

آنجاعه از تیغ تیز گذرانیده تمامی مساکن و اماکن ایشان را معرض نهب و اسر درآوردند

حکم والا به نفاذ پیوست که محمد علی بیک با مأمورین رفته در جانب و جاران سرداران

بلوچ ملحق و بعد از انجام کار الکای عازم شورلیک دستیجر فتوحات آن نواح پردازند و در

سیم محرم سنه ۱۱۵۰ امیر محمد خان و امیر ایلتبار ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص [illegible]

او نسبت با این دولت ابد موید سابقاً نگاشته کلک اجمال شد وارد دربار و به خلاع

و تسمیر و نوازشات دیگر قرین افتخار گشته محمد داود امیر محبت خان برتبهٔ ایالت بوحستان
سرافرازی یافت و حکومت شوراوک به محراب سلطان بابی که بتقدیم
خدمت انصاف داشت عنایت گشته با جمعی از غازیان مامور گردید که برسر قطعه قلعه
و ضبط غلات قوشنج پرداخته و سردار نور از فرقه کاکری و ترلی جمعیت کرده آمده در
قلعهٔ قوشنج را محصور و از این طرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار
مامور گشته جماعه اشرار راه فرار پیمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایام سردار
شدند این بود که قلعه جابوق را که به تشانت حصار استنبار داشت یورش برده بحوزهٔ
تصرف درآوردند اما چون میر محمد خان که سردار بزرگ بود مرد کم عقل زیاده سر و بیباک سازی
و سنبره رای مخمر بود به محض لجاج ارسلان خان جدا گشته بر سر غازیان رفت و غازیان
را به دشت و کوه بر مسالک خطرناک انداخت و جمعی از لشکریان را از تشنگی و بی آذوقگی
تلف و دواب و اسباب ایشان را برطرف ساخت لهذا فتح علی خان چرخچی باشی و
محمد علی بیک قرقلو نایب ایشک آقاسی باشی بحکم والا بجابازی رفته میر محمد خان را
گردن زده سر او را با فتوحنامهٔ مذبور بدربار معلی رسانیدند در بیان ذکر تسخیر ولایت
پنج و وصول مژده خواهان از غره سیلخ سابقا صورت تحریر پذیرفت که شاهزاده
کامکار رضاقلی میرزا از موقف اعلی مامور به تنبیه علیمردان خان حاکم اندخود که

دالله

166

دادن کوچ عزیز قلی بیک دادخواه و باقی افشاریه از باب اتباع درآمده بود گردید

بعد از آنکه ساحت قندهار مستقر الویه نصرت شعار شد شاهزاده نیز در خراسان به ارک

توجهی به استعداد دولت تمام اهتمام کرده از بادغیس متوجه اندخود گشت حرف دلات

اندخود که متعلق ممالک بلخ بود بسکنه ایل افشار اختصاص داشت بورود لوکه مسعود

شاهزاده به دوستی سرنیاز افشاریه الی علیمردان خان حاکم اندخود را اگرچه دست اویز

اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده پرداخته کلید قلعه را سپردند سکنه شبرغان نیز

چون طالع جلادت بود دید در عالم ایلی از باب اطاعت درآمده رسم انقیاد بجا آورده شاهزاده

بعد از انتظام امور آن ولایت علیمردان خان را با جمعی نفر از روسای آن طایفه روانه دربار فلک

مدار ساخته خود متوجه آقچه شده اهالی الجا نیز سر ما خدمت به تقدیم رسانیده در غره ربیع الاول

سنه واغروف را با فوجی از تفنگچیان شش فرسخی بلخ که اسنه در سه فرسخی بلخ بردل وصلح روز سیوم

کوس خسرو خاوری علم بر طارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته

علیقلو ابوالحسن خان والی بلخ نیز در یک فرسخی شهر از میان باغات ظاهر گشت چون مشار الیه

بجمعیت موفور نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور بود شاهزاده انواع منصوره را دسته دسته

پیاده کرده در میان آن نهرها شکسته و باغات تراکم بستیز و آویز مشغول ساخت می لفظ

روی بر تافته به بالای برج و حصار آمده به مدافعه پرداختند دلیران سر جلادت برده

کشیده متعاقب ایشان قدم بر قدم بر فراز حصار که نشسته دست و تیغ خصم افکنی باز برده
بسیاری از اوزبکیه را به ضرب شمشیر از شهربند هستی دور و دروازه را متصرف گردیدند
ابوالحسن و رؤسای بلخیه با ارک تحصن جستند و بخود داری پرداختند از این طرف نیز زمان
بدبران بحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب و قمباره را بارکشته شبانه روز رخنه افگن
بنیان حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه می بودند تا آنکه قلعگیان را بالکلیه
سلب صبر و توان گشته باب استیمان گشوده والی و تمامی سادات و قضات و اکابر و اعالی
از روی اعتذار جبهه سای دربار شاهزاده والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش و همگی سرداران
و سرکردگان اوزبکیه و طوائف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول
نوازش گردیدند جمعی از خوانین که بعد از شکست والی بجناول و تاخت سغناق مامور
گشته بودند اکثر محال را نهب و اسیر ساخته حصار شادمان و قلعه بالو را بحیطه تصرف و تسخیر
در آوردند اهالی قندهار نیز که در سمت زنخی بلخ واقع است ناحیه و بدخشان از انتشار
آوازه غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد در آمده آن ولایت ضمیمه ممالک محروسه
گردید و در روز پنجم ربیع الثانی آن سال خجسته فال چاپار از جانب شاهزاده کامکار وارد
و خبر فتح بلخ را مسموع مسامع خاقان ستوده خصال ساخت اگرچه شاهزاده خزانه و ضیاع و اشیای
خان که بسر کار معظم ایشان اولانی و سزاوار باشد همراه داشت لیکن در ازای این فتح

دوالف

دوالف و چهل هزار نادری نقد که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با سی و شش دست
خلعت و جبه و راس اسب بکلل با زین و یراق طلا نزد شاهزاده عالی لوا ارسال داشت
که فراخور خدمت بهر یک از سران و سرکردگان سپاه عطا نمایند اما در باب عبور از آب
آمویه امری از نگهمین فرمان صادر نشد مقرر گردید که اوضاع بلخ را منتظم و آذوقه وافر سرانجام
نموده و تدارکات بلغیه بعمل آورده چگونگی را عرض نماید شاهزاده با نتظار جواب نشسته
بلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه گذشت و از راه قرشی عازم بخارا گشته از آن
طرف نیز ابوالفیض خان پادشاه بخارا از ایبارس خان والی خوارزم استمداد و چهل پنجاه
هزار نفر از اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سلک جمعیت انعقاد داده و در کمال استعداد
وارد قرشی گردید هر چند که تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از دوازده هزار کس
نبود اما بمفاد الشبل تخرج من الاسد شاهزاده عدت خصم را در برابر آن فوج کفر
اشتمال مانند فوج غراب در چنگ شاهباز تیز چنگال دانسته متهورانه بکوشش پرداخت
پادشاه بخارا مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشت پس شاهزاده بقصد تسخیر قلعه
که در نزدیکی کرکی واقع است و در سر راه سپاه نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته
از چار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی شده اهالی آنجا را عرضه شمشیر
و آن سرزمین را بحیطه تسخیر درآوردند لیکن بابا خان چاوشلو که از رؤسای لشکر بود در

167

اثنای یورش بضرب گلوله وداع هستی نمود از اتفاقات در همان آوان که از کار روسیها
فراغت رو داده بود شخصی از اشقیای فتنه جوی اوزبک از جوی روان جان دست
طمع شسته خود را نقفه بداد خواه رسانیده او را بزخم کاری از پای در آورده خانمان
فی الفور باد در او بخیه او را در همان جا پاره پاره از تیغ خونخواره آواره دیار نیستی ساختند
چون این خبر بعرض مولای داد خواه یعنی داور دادگر رسید فرمان همایون خطاب
بنواده افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان غرور رود یافت شور بگه چون آن سلطنت
مآب از سلسله چنگیز خان و دودمان خاندان ترکمان است مقرر شد که شاهزاده بکار الی
نه پرداخته ازانچه در عالم ایلی یکتن او در مسند سلطنت نشسته منظور نظر اقدس می باشند چند نفر
از روسای آن دیار را برای بنای کار و استوار آن مملکت روانه دربار سپهر اقتدار نماید
و نیز حکم همایون شاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه والاجاه ارسال داشته
خود معاودت به بلخ نموده بانتظام و انتظام آن مملکت پردازند که اهالی توران راه
فرمان باقدام امتثال بپویند فیوالمراد والا تا مدالهی از دست جنود قضا گوشمال خواهند یافت
پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک محاربه و سرکشی نموده از
رود آمو به عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبه منصور ساخت اما حقیقت حال زمینداور و اینکه قبل ازین
مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین ورود کوکبه مسعود خسروی بزمینداور وزارت جات تکلیف علیمردان

آن

کوسه احمدلو غایب گشته با توپخانه و استعداد تمام او را روانه ساختند و مشارالیه مدت
نه ماه بمحاصره قلعه پرداخته کاری پیش نرفت و در اواخر کار بیکدفعه بنای یورش گذاشته
بعضی از افاغنه نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خود طلب داشته با ایشان
معاهد و معهود نموده بود که رفقه افاغنه را که مستحفظ برج بودند با خود یک ایشان سازند
که در حین یورش برج و دروازه را بتصرف دهند انجماعه باین بهانه رفقه قلعگیان
را خبردار و بلکی را در وقت معهود آماده کار ساخته بعد از آن که غازیان از بیرون
در شب معین بعزم قلعه گیری دامن جلادت بر میان زده و بیرباکی برو دیده
باقدام تهور بجانب قلعه دویدند هر یک خود را هدف چندین گلوله جانسوز دیده بدبیر حیلت
نقد بر باختند و جمعی از فنون و حربک لکزیه و انه از ان حرکت بی هنگام بقتل رسیدند لهذا
سردار را در ازای این سوی حزم و قصور عزم معزول و بدرگاه معلی طلب نمودند چوب
نادیهی که در مزاجش حکم چوب چینی داشت بروجاری ساختند و دیوان قلی بیک افشار
علمدار باشی باتفاق بار بیک سلطان توپچی باشی بان خدمت نامزد و با اسباب نقب و
کند و کوب و آلات یورش روانه ساخته مأمورین از روی جد و جهد بکندن نقب و بردن سیبه
پرداخته در دهم ماه شوال آن سال محمد جمال ندا خان افغان که از جانب حسین علی بیگ بست
نسبه او منصوب بودند امان در گوش غازیان رسانیده ولد خود را بعزم اصفهان بپایه

168

سر بر فلک بنیان و ستاده قلعه دار السلیم بر گرد کان بوده بموجب حکم همایون با افاغنه
که مستحفظ آن حصار بودند باتفاق بایبک سلطان بدرگاه معلی شتافته و از جان و مال
بخشش یافتند و چون افاغنه قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعه داری
میکوشیدند بکثرت اذوقه و عدت خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان
داده در پناه حصار قلعه داری تحصن داشتند تا مدت محاصره ده ماه کامل امتداد یافت
در نهم شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافته اولا جمعی از سربازان معارک
جلادت به تسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطه تصرف افاغنه می بود مامور گشته یک یک را
بحوزه ضبط و تصرف درآوردند و از الجمله برج عظیمی که در فراز تپه رفیع واقع و فوجی از افاغنه با چند
توپ مستحفظ آن برج بودند از تائیدات الهی مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند و
بعد از آن به تسخیر برج سنگی پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت جبل زبه
در قله کوه بسیار بلندی واقع است که به قلعه قندهار اشراف دارد و دلیران بحکم همایون دامن
جلادت بر میان زده بپای مردی عزم بلند آن برج را با چهارده برج دیگر که از اوج
فلک افزون و در فراز آن کوه سپهر نمون طعنه زن چرخ نیلگون بود و سعید نوازاده
قدر انداز به محافظت آنها اقدام داشتند یورش برده تصرف و بکمند اقتدار بر شرفات
تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنه برج تمامی بمعرض قتل و اسر درآمدند و قمباره های ثعبان

دهان و توپهای کوه توان را که گلوله هر یک بوزن هفت هشت من بود از چنان راهی صعب
که ماتوه را عبور از آن به سهولت ممکن نبود به جر ثقیل بالا کشیده بر قلعگیان برج مشهور بمرنج
دده که در جانب غربی قلعه قندهار می باشد بستند الحق عقل محال اندیش از این امر غریب در وادی
حیرانی و تنگنای سرگردانیست و هر کس آن راه تنگ فضای پر پیچ و خم و آن کوه سپهر شکوه آسمان
توام را برای العین دیده باشد یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان مکان
که عنقای فلک سیر وهم از تصور نیاف قله اش پر نگرد نشود به نفاذ امر بادشاهی و ضمن حکمی البته
تائی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین توپ و قمباره را بر حال قلعگیان مظهر فحوای وقودها
الناس والحجاره ساخته بکر هیولای برج دده را از صورت جسمی انداختند و بعد از آن که
بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعه بخاری که استحفاظ آن سمت اقدام داشتند بکرر
داد طلب دستوری اذن یورش نمودند از طائفه تدبورد اکراد جنگ و افغان ابدالی از کردم
سیصد نفر در رتبه بخشش لشکر و دویم ذی قعده با فر همایون مبارک کارکنان ملکوتیها
تجربه ان برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطیع و سپاهی و فاخ بودند
قرب دولت نمود اد طلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید
پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند ومهمات و وقایع یونت ئیل مطابق سال انعقاد اشتمال بر هزار
و صد و پنجاه هجری نبوی صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که شبستان سیاه و سفید لیالی و ایام

شب ذی قعده الحرام را ماه طالع از غره سلخ بنوبت نوروز کامرانی رسید یعنی در شب
سلخ ماه مذبور بعد از انقضای شش ساعت و کسری داور زرین افسر مهر پیکر شکن‌خوان عجم
سنجر دار الانوار جهان کرده به برج حمل در آمده و افواج سبکروح صبا و شمال ایلغار
لوای دلاور جری القلب صنوبری درابت افراز بهار چهره دشت غبار رهای اورنگ
گشته بجانب دار الملک گلشن روی آورده‌اند نیلوفر با صولت و ز قدم بر فراز کنگره شاخ
بلند گذاشت و زنبق بر سر چهار شاخ برج و حصار چمن بیرق منقش برجم برافراشت
افغان غراب و کلاغ به نغمه قمری بهار و عندلیب مبدل یافته و طوطیان شکرخا که از تگرگ
تلخ مذاق در قفس‌های شیرین نباتی شکرافشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصه چمن
مسکن گرفته بودند بباد وطن مانند فاخته کوکو زنان گشته رو بر جبهه که خسرو گیتی ستان
آفتاب بند ظلمت را فسخ و دار الملک جهان را بنور وجود منور ساخت جنود شهی انجم دلوا برک
ز نوارات بروح راه نوازی گزیدند و ممالک تنگ بهار نوروز و قلعه ظفر بر روی جهانیان
گشاده گشت و از دیوان قضا صوبه بهار و بلاد سنبل و حصار فیروزه و سبزه و قلعه حصار گلشن
بیکسر نقش و بها منور گردید فراشان بافراشتن بارگاه سلطانی و نصب اورنگ جهانبانی
پایه زمین را با آسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فر و زیب بنظم و ترتیب بزم
نوروزی پرداختند رؤسای لشکر و کبرای عسکر و امرای نامدار و عظمای کامکار از جانه

بنز

همت سرشار مانند زرین کلاهان انجم واختر و نورانی لباسان ثوابت و سیار
به خلعتهای طلاباف والبسهٔ زرتاری بر دوش آراسته در حواشی آن محفل
مینومشاکل فراخور رتبه و نشان نشستند و ایستادند و طبقهای اشرفی چون اطباق
چرخ هشتمی نثار آن بزم میمنت قرین ساختند و بعد از غنچه گشایی باغ دکلار ازنو زیب
گشایی اقبال ابدمدار گشته در همان روز فیروز به تهیهٔ اسباب یورش قلعه قندهار
پرداختند و چون کهساری در اول وهله داد طلب تشنه کاری نساختند باز ایشان
۱۲۵ را باین امر مامور دسته چهار نفر از دلیران خونخوار دست بازان عرصه گیر و دار را
انتخاب کرده در شب دویم ذی حجه همراه برده در اطراف قلعه در بیغولهای تنگ و روباهای
کوه و خفاهای کوچه حصار در کمین گذاشتند و خود آن شب در جانب برج چهل زینه در پناه
کوه در جایی که از نظر قلعگیان مستور بود بانتظار صبح فیروزی که غرت روز نوروز و رنگ شب وصل
مهرشان دلفروز بود توقف فرمودند روز جمعه که دویم ماه مذکور بود در اول طره انتهای عصر
دولت بیزوال رادوم آخر دوالسبین بود نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزدی نمایان کرده
از جانب برج ده دده سورنا انداخته شور یورش در افکندند چون سینه آن بهمت طایفه
بختیاری تعلق داشت آن گروه را انجیاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته برج
را تصرف کردند و از انجانب برج مشهور بچهار برج هجوم آوردند تا متحفظان آنجا بخود

بهمت

می بردافتند که برق استیلا دران مکان افروختند افاغنه سه مرتبه بتیغ مجروحی بجانب چهار برج
شتافتند تا لازمه خبرگی بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان آتش دم
و سپرداران خنجرگذار مریخ توام برسم کومک بدلیران قلعه‌گیر میرسید بدفعه آن طایفه از جرئه دستی
جنود قاهره سرکوب بلندی یافته رو بری می‌یافتند بهادران نصرت قرین تیر که در کمین بودند از
اطراف قلعه زور آورده بپایهای نردبانها که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود نموده بروج
و ضبط دروازه بروج کرده قلعه را الحیطه تسخیر آوردند حسین علجه چون راه چاره را مسدود
و دست تدبیر را شکسته دید با قبیل افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را برکوه
قیتول که در جانب جنوبی قلعه در فراز کوه واقع است گریخت و بقیه آن طایفه ذکورا و اناثا
عرضه شمشیر و اسیر کمند قهر گشتند پس باشاره والا توپهای را که در بالای کوه در برج حصار
قلعه نو و به قیتول بسته ازان آوازهای رعد خروش انهدام اساس دولت و نفوذ قهر نو
او را بگوش اخبار وا از خواب گران غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که خورشید جهان
افروز از شبستان لیل و پرده احتجاب درآمده زینت نام خواهر بزرگ خود را که عاقله بود با جمعی
از سرکردگان علجه برسم ایتوات که باصطلاح افغان عبارت از وکیل باشد بخدمت اقدس
فرستاده فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کردند روز بعد با ولدان
محمود و اقوام و اتباع خود تمامی روسای افاغنه آن منشور نجات را تاج تارک افتخار و سرمایه اطمینان

دستظهار

و استظهار ساخته در بارگاه زرین قباب که در خارج دروازه بابا ولی مخصوص نشیمن آن
بزرگ ده عیوق افراشته بودند ترفع پایهٔ سربلندی و نوید جان بخشی و مرحمت بهره مند
گشت و همت بحر خاصیت والا نظر قبول بمال و غنایم قلعگیان که از تعداد و اندازه
محاسبان برون بود منعطف نگشته تملک آنها به دلیران جان سپار عنایت و حسین علیخان را
با اولاد و اقربا و بنی اعمام و مالی که مالک بودند روانه مازندران و سکنای ایشان را
دران ولایت مقرر ساختند و چون ذوالفقار خان ابدالی را با احمد خان برادرش
که سابقاً از هرات فرار کرده بودند و نزد حسین علیخان آمده بودند و علیخان در قندهار محبوس
نموده داشت و در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات یافته بدار الامان ظل اللهی توسل جستند
لهذا مرحمت بیکران خاقانی ایشان را نیز مامور به مازندران و از مالیات دیوانی
وجه معیشت بقدر کفاف در وجه هر یک تعیین فرمودند طایفه غلجه مشتمل بر دو گروه می باشند
که یک گروه موسوم بهوتکی و متعلق بحسین و فرقه دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان محمود بودند
اشرف به نهجی که سابق ذکر یافت در آخر ار کوی سعادت سیف جنه دریده و در راه
موکب والا بقتیده نازرفته و در خدمت خدیو کامکار شده بود حکومت ایل توخی را بالعلاوه
قلات باو تفویض و قلعه قندهار که بسمت غربی آن در فراز کوهی واقع فی الحقیقت در نحو
اساس و تثلیث بنا که زحف ردبار و امصار بود بحکم والا ویران و با خاک تیره یکسان

ساخته همان نادرآباد را دار الملک و مقر حکومت حکام ساختند و چون عهد کرده بودند
که من بعد از اهل اسلام احدی را گرفتار قید اسارت نسازند امر والا بعتق رقاب تمامی
اسرای قلعه والعیال اهالی حیان اصدار یافته ایالت آن ولایت را به عبدالغنی خان
حاکم که سالک طریق اخلاص ورزی و خدمتکاری بود مرحمت و دیگر سنگ و لبنه و
زمینه او نیز از رؤسای ابدالی احکام تعیین و جمعی از جوانان کارآمده غلجه را سان دیده
وانتخاب و ملازم رکاب ساخته نادرآباد و توابع را به سکنای ایل ابدالی که در ازمنه سابقه
و باقی محال خراسان توطن داشتند که ابدالی کوچیده آمده دران مکان توقف اگزید
هوتکی بجای ایشان رفته در نشابور سکنی نمایند و انجیعه را در شب و چهارم ماه بهار
از اغتصاب که زاینده روزنه مکان مقر ساختند **در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندرجاه**
روم باتفاق سفرای ایلچی باریابی معلی سابقا سمت تحریر یافت که بعد از وداع شورای کبری
صحرای مغان عبدالباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابوالقاسم صدر و ملا علی اکبر ملاباشی
از دربار آسمان جاه بهمراهی علی پاشا به سفارت روانه دولت علیه عثمانیه شده بودند
از طرف قرین الشرف پادشاه سکندرجاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان
مرعی و مبذول و مصطفی پاشای والی موصل که از وزرای معتبران دولت بود باتفاق
عبدالله افندی صدر اناطولی و خلیل افندی قاضی اروته بایلچی گری تعیین و بمعیت سفرای

این

این دولت از راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مامور بدربار فلک
مدار شدند و در روز نوزدهم محرم سنه احدی و خمسین و مائه و الف که پنجاه روز از نوروز
فیروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز باریافته پیشگاه حضور
اقدس گشتند اسپان کوه توان تازی نژاد و هدایای نفیسه که پادشاه والاجاه روم
به تهنیت جلوس همایون مصحوب مصطفی پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشت و تبلیغ
پیغامات لسانی و سفارشات زبانی مورد الطاف گشته با عطاء کورک سمور و اسب
با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف شمول عاطفت و احسان شدند
چون در نامه پادشاه والاجاه روم در باب مذهب حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام اذعان
صریح نکرده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان اربعه مسجد الحرام متمسک باین عذر گشتند
که هر رکنی ملکی از ائمه مذاهب اربعه از سوالف ازمنه مخصوص است و تغییر آن مودی بمفاسد
میگردد و در رفتن امیر حاج ایران از راه شام نیز متضمن فتنه است و خواهش
که عذر دو ماده اولی متلقی به قبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران را از راه نجف ارض
هر سال حجاج را بکعبه مقصود رسانند بشرطی که متوطنین بغداد از راه نادرآباد و مایحتاج حاج را
هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلچی و افندیان عظام را مورد اعزاز و اکرام ساخته بود سلطنت
بندگان درگاه این امور را باثبات نفکر بوجوه شتی عبه اقامه دلایل و براهین کرده

از نقد و جنس و فواخر اسباب اضافه بر آنچه از سوالف زمان با یلچیان روم عطا می‌شد

بایشان مرحمت و حون مقدمه کشش مذهب و تعیین رکن که از دولت عثمانی تعهاد بر

شرعیه و محاذیر ملکیه محول و موکول شده بود رکن اعظم بنیان مصالحه بود لهذا برای مذاکره

انها علی مردان خان ملک‌نکی فیلی را به حجابت تعین و رفیق مصطفی پاشا و افندیان سابق

در غره ماه صفر رخصت انصراف ارزانی و روانه دربار دولت مدار عثمانی فرمودند

ذکر بواعث توجه موکب منصوری بجانب هندوستان و فتح و تسخیر غزنین و کابل

قبل ازین به نهجی که نگارش یافت علیمردان خان شاملو را روانه هندوستان و به حضرت

والاجاه هند اعلام فرموده بودند که چون تنبیه افاغنه قندهار مطمح نظر است به ناظم صوبه کابل

و آن نواحی مقرر گردد که سد راه انتشار نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بودند که در این خصوص

بصوبه‌داران تاکید و خزانه و فوج ارسال گردید که در سر راه منع مفسدین قندهار نمایند و بعد

... علیمردان خان برای تجدید یادآوری محمد علی خان قوللر باشی ولد اصلان خان

را که از عمده امرای ایران بود به سفارت مامور و پادشاه والاجاه همان جواب سابق را

اعاده و مذکور ساخته بودند در اوایل کار قندهار که افاغنه آن دیار به سمت کابل اغار(؟)

کرده بودند فوجی از غازیان برای سد راه و تنبیه آن طایفه نیز به قلات و غزنین

نامزد گشته اما تاکیدات بعمل آمد که نظر به دوستی قدیم که مابین هند و ایران تحقق دارد

ارا

از حد مملکت تجاوز نکرده سامان محیط را از دست انداز جنود فتن محفوظ و مراعات حال رعایا
و اهالی ان دولت ابد پیوند را مرعی و ملحوظ دارند سرکردگان لشکر منصور نیز الکای
چهار دنگی قلات را تا منتهای کوهستان آن ناحیه تاخته و از انجا با دلنگ مراجعه
چپاول انداخته قریب بزار نفر افاغنه بلوچیه را که دران نواحی بودند مورد تیغ هلاک
ساختند مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار
می نمایند و در خلال این حال معلوم میگردد که از دولت علیه گورکانیه کسی بسر راه
مامور و مانع عبور و مرور آن فوج نیست غازیان بنابر اینکه مامور نبودند که از مقام سرحد قدم
فراتر گذارند در انجا مکث و چلوگیری را بعرض عاکفان عتبه خلافت رسانیدند و بعد
از وصول این خبر محمد افغان ترکمان را برسم سفارت برای استفسار علت تخلف وعده
تعیین و در یازدهم ماه محرم سال قبل برسم چاپاری از راه سند روانه دربار هند گردیدند
و ضمنا اشارتی درباب ولایت کابل و غزنین نگارش رفت اما امر موکله
که زیاده بر چهل روز در ان ولایت مکث نکرده زود جواب و خبر تحقیقات برده
درگاه خدیو هفت کشور رسانند محمد خان وارد هند و ابلاغ نامه همایون کرده پادشاه والا جاه
از جواب تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت انصراف نداد چون
یک سال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و یک

بعد از فتح قندهار فرمان مؤکد خطاب به محمد خان ترکمان صدور یافت که بوصول حکم اشرف
مرخص ساخته برنگو جوابی که از دولت علیه گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند
و حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار بچاپاری از راه سند روانه سازند پس از نهضت
و حرکت به سمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غره ماه صفر
که ایلچیان روم را مرخص و روانه آن مرز و بوم فرمودند پرچم الویه ظفر طراز بجانب غزنین
اهتزاز یافته از جنب مغور که حد مملکت ایران و هندوستان است عبور و منزل قراباغ نشیمن [illegible]
را منور کوکبه ظهور ساخته از آنجا شاهزاده نصرت لوا نصرالله میرزا را به تنبیه افاغنه غوربند
و بامیان مامور فرمودند باقر خان نامی که حاکم غزنین بود از سطوت آمد آمد موکب همایون
مغلوب و جنت گزین فرار و قضات و علما و روسای غزنین ببلدی قافله سالار رجی و مهار ها
بشکستهای لائق از روی امیدواری به دربار عالم نور آورده مشمول عنایات خدیوانه گردیدند
موکب والا از منزل قراباغ رایت توجه بجانب غزنین افراخته در بیست و دوم ماه مذکور
اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از آن میکرد جایگیر ساحت غزنین ساختند و در
حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره و الی کندی
و دای زنگی و باقی هزاره جات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق تمرد و یاغی شده بودند
مامور گشته غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشان را پامال سم ستور و بسیاری از رجال را مقتول

دنسوان را مامور ساخته این مراتب را بعرض والا رسانیدند حکم محکم بغز صدور پیوست که
اسا را مطلق العنان ساخته فوجی از انجماعه را برای ملازمت رکاب ظفر انتساب
حاضر نمایند و همچنان افاغنه و هزارجات کوهستان غزنین هریک که سر کشی گردن افراخته بودند
بنیروی بازوی شوکت قاهره از پا درآمده هریک که با جاده انقیاد گذاشتند سرافراز
134 عفو خدا بونده نواز گشت و از آنجا لوای توجه بجانب دار الملک کابل افراخته اعزه و اهالی
کابل در ورود بزلی طریق استقبال نموده ادراک تقبیل عتبه بوسی و تشریفات فاخره پیرایه
شرف در بر گرفته رخصت انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان
کابل از جاده انقیاد نکول ورزیده خان و رحیم داد خان کوتوال قلعه در پناه حصار نادانی درآمده
بقلعه داری پرداختند روز شنبه بیستم ربیع الاول که پیش خانه کشان موکب همایون پیش خانه
والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعگیان از در ستیزهای جلادت بیرون گذاشته آغاز
معارضه کردند حاملان پیش خانه چون مامور بجنگ نبودند بکمال ایشان نپرداخته بودند
سرادقات گردون شکوه در وضع احمال اردوی انجم گروه در اولنگ نیم فرسخی سمت شرقی شهر
نموده کوکبه جهان گشا بعد از دو سه روز وارد آن مکان گشته روز دوشنبه بیست و پنجم ماه مذکور
بعزم سیر سواد شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و التفات انداز بهوای او در پیش بار هنگام
تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع بانداختن تفنگ کردند این معنی منتج ماده غضب خاقانی گشته

جمعی را که دران وقت در رکاب اقدس حاضر بودند به تنبیه الخجاعه اشاره فرمودند
که مامورین بتادیب الخجاعه اسب برانگیخته و با تیغهای آخته بان ناکسان در آویخته تا پای قلعه
سر افشانی کردند همان روز عزم بلند خدیو هفت کشور به تسخیر قلعه کمر بسته اطراف آنرا بعسکر
جنود منصور ساختند و از یکطرف حکم همایون توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج مسور
بعقابین را که هم پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین چرخ دوارست هدف توپهای
برق آثار نمودند و از رنگ جانب ابر مطر قمباره را بر حال قلعگیان صاعقه بار نمودند و از زلزال
بنیان ثبات برج و حصار و اساس قرار قلعگیان انداخته چند روز اهل قلعه چون موی آتش دیده
و مانند شعله تنور و شرر جوشش بهم دیده جوش و تاب و توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم
ماه بهمراهی کاروان عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر سانی و به زبان نادانی اتهلکنا بما فعل
السفهاء منا اعتراف به قصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند دستگیرهای لالی از پیشگاه بینسر
نزول کرد ... شد خزانه و جباخانه و فیلی که پادشاهی را که ارک فلک بنیاد می بود ضبط سرکار
خاصه شریفه ... نصرالله میرزا که سابق از نسل قراباغ به تنبیه ترکان ضحاک دماسان دور مند
مامور گشته بود نمردان را تنبیه و قلعی آلستان را تصرف و الخجاعه بکوره اطاعت در آورده در
بیست و چهارم ماه مذکور از راه جارنگ کار ... اندور تقبیل بساط خدیو کامکار گشت مقارن
اوقات اللص محمد خان بوساطت قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصد شد متضمن آنکه از دولت کورکانیه

ادب

175

اورا نه جواب میدهند و نه رخصت کنند احدی را از لب ولایت دیوان یکجا یاری نعین و نامه
هایون پادشاه والا جاه نگارش یافت مشعر برین مضمون که قبل ازین علی مردان خان
و بعد از و محمد علی خان به سفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شدند و در خصوص سد راه
و فرار اشرار بان شاه ذوالاقتدار اشعار و از جانب الحضرت شهریار تعهد این مطلب به عمل آمده
بود بنا بران وعده آن پادشاه ذی جاه کوکبه غرو جاه وارد قندهار گشته بعد از آنکه خلف
وعده بعمل آمده بود و ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید تذکره روانه ساختیم یک سال منتهی و رشد
که او را نگاه داشته بجواب نامه نپرداخته اند اولا در آن باب وعده کردن و ثانیا خلف
وعده به عمل آوردن و به علاوه آن ایلچی را بر خلاف قانون سلف یک سال نگاه داشتن و جواب
مکتوب در تعویق که داشتن همان باعث شی از مخالفت و بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی
خواهد بود و بعد از فتح و تسخیر قندهار چون و من و قصوری که از آن غنه بایران صدور یافته بود
زیاده بر آن در ممالک هندوستان واقع شده مظنون آن بود که الیه تنبیه آن طائفه مرضی اقدس
شاهی باشد و این دو دولت را هواخواه یکدیگر میدانستیم و متوجه تنبیه آن جماعه گشتیم و از تم
نو این ارباب ادب در آمده مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل قطع نظر از آنکه به سبب نزدل
رایات جهان گشا را در الحوالی مغتنم شمارند و در عالم اتحاد دولتین بلوازم خدمت گذاری
دااعات کوشند در سعادت بر روی خود بسته با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم نفاق و شقاق و

کردند چون این معنی منافی طریقه ادب و پاسداری حرمت موکب ظفر کوکب بود

از راه یکانکی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام تادیب آن طایفه در آمدیم تا فی الحال

که بره نمای قاید نیاز روی امیدواری بدربار معدلت طراز آورده اند ایشان را بنابر

خاطر آن پادشاه ذی جاه مورد عفو و شمول احسان ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض

حال و مال ایشان نکردد و ما را از مبادی حال الی الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبوده

نایره همان دوستیهای منظور نظر می باشد و چاپار نیز بود با چند نفر اعیان کابل [illegible]

ماه روانه شاه جهان آباد ساختند که نیاول بوساطت نامه همایون فال و کابلیان از زبان

مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان خصال سازند و بعد از ورود کابلیان بجلال اباد

حاکم الملک ایشان را مانع و رهنما و راجع ساخته نیاول را که بی یاری میرفت دله

میر عباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانید چون این معنی باعث التهاب نایره

غضب آن یاد الاخبار کشت عازم تنبیه حاکم جلال آباد شدند چون محصول و غله آن ولایت کفاف

بحال سپاه نصرت پناه نمی کردند فوجی از افواج منصوره را به می قطف قلعه و ارک مامور ساخته

در دوازدهم شهر ربیع الثانی بهمراهی تائید یزدانی عازم کوهستانات تاجاریک کار در کرداد

و حاوی که موضع حاصل خیز و مکان معمور به آب و علف و ساکن طایفه افغان بودند که هم کو بکمال

سرکشان آن ناحیه بعمل آورده و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد آفاغنه آن سمت نقل جا بجا الی

تحصن جسته دلیران رزم آزما بحکم والا کوه نورد دشت پیما گشته شقاق و مساکن ایشان
را بپای مردی جلادت لگدکوب برگشتن و تعمور و منکوب ساخته آنطائفه بعد از آنکه خود
را گرفتار مهالک بیکران و صدمات آن فوج و شقاقات خویش را مستوجب لطمات اندرهای
های موج دیدند بحکم و می ~~خود~~ تخته نو بحر در برکه قرارگاه لنگر امان کشتی شکستگان طوفان حوادث
بود ساخته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند دیگی سرگردگان و روسای
آنطائفه با سعدالله و ملا محمد ولد میا نجبو و اقوام او بدرگاه معلی شتافته خدمت رکاب
اقدس را حلقه گوش غلامی اولاد خود ساخته جمعی را بنوید بندگی این آستان بار
آزادی رسانیدند و لشکر و دو روز دران مکان خرم بابه سریر مینو چهر سر کوب بزم ها سپهر
و مهد دلکش ایوان ماه و مهر گشته در بستم جمادی الاولی لوای توجه بجانب کندک که در خوبی آب
و هوا و وفور نزهت و صفا طعنه بر بستان جنت سرامی زد افراختند افاغنه آن سرزمین
نیز جمعیت کرده در قلعه کوه باستحکام اساس خودداری پرداختند دلیران لشکر نصرت نشان بامر
اقدس بر شقاق ایشان عازم شده آنطائفه چون دشت و کوهسار در زیر پای تکاوران تیز تکاور
غازیان پلنگان دیدند طالب امان گشته روسای ایشان وارد دربار فلک مدار ذیشان
و مشمول عفو خدیو جهان شدند و افواج بحر امواج که مامور به تنبیه آن گروه جاهلت بودند خدمت مرجوعه
را انجام و جمعی از اولاد آنطائفه را در سلک غلامان انتظام داده در بیست و دوم ماه وارد دربار

عودجاه گشتند و از آن مکان جمعی به ضبط قلعهٔ جلال آباد و تادیب میر عباس افغان که مرتکب

قتال اب ول دیوان شده بود مأمور گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود

فرار و باقی اهالی آن دیار طریق اطاعت پیمودند روز پنجشنبه سیم جمادی الاخری بقدم استقبال

پیش آمده قلعه را تصرف دادند چون ولد میر عباس پیش از وقت در فراز کوه احداث

شقنقهای محکم کرده و جمعی از مردان کارزار فراهم آورده اساس انبار و لوازم اسباب

خودداری استحکام داده بود غازیان دست به شقنقهای او پیوسته آن جماعت

قوی اساس را به دستیاری سرپنجهٔ شوکت قاهره درهم شکسته تصرف و رجال ایشان را طعمهٔ

تیغ هلاک و زنان ایشان را با مشتر و نسوان ولد میر عباس اسیر فتراک ساخته به درگاه معلی آوردند

و بعد از ضبط و ربط آن نواحی بهار سفلی را که در پنج فرسخی جلال آباد واقع است به جشن آرای

قدم فروردین اثر رشک بهاری و بر کل زمینی ایران توادی را زیب گوشهٔ دستار زر کار هم ساختند

در بیان ورود شاهزاده رضاقلی میرزا به منزل بهار سفلی و سرافرازی او به افسر جهانبانی و دارای ایران و نهضت کوکب والا به هندوستان

چون در این وقت که رایات نصرت آیات عازم

هندوستان و سفر بعید المسافت پیش نهاد همت خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی

از فرزندان فرزانهٔ کامکار و شاهزادگان آزادهٔ نامدار به دارایی و فرمان روایی ممالک

ایران در خاطر اقدس پرتو می‌افکند لهذا ارکان امر همایون به نفاذ پیوست که رضاقلی میرزا

که اگر وارث نداشد اولاد و دودمان او وفات برسد بر حکمرانی بلخ تمکن [struck through] ولایت بلخ را

به مهر خان افشار بیگلربیگی هرات و حسن خان بیات نیشابور سپرده فوجی از غازیان

را به محافظت آنجا گماشته و ضابطه آن ولایت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان

177 دارالسلطنه رفتند ... [struck through] وصول خبر فتح بلخ که به نور موکب همایون در نادرآباد توقف

داشت شاهزاده امر والا نافذ شده بود که در ایالت ... افواج نصرت شعار کارزار

رزم بیکار [بیکار] باشد متوجه قندهار گشته امور آن ناحیه را منتظم سازد شاهزاده آن ولایت

را خالی از آشوب ... از فتنه و فساد در حوزه اقتدار و استبداد در آورده در اثنای آن

حال امر همایون شاهزاده واصل گشته چگونگی را معروض قوائم سریر سپهر مدار و مجدداً حکم

مبارک باحضار او عز اصدار یافت شاهزاده روز دو طریق امتثال گشته بعد از ورود به کابل

عتبه داغزوی ... را در کابل که اشرف روز دوشنبه چهارم رجب المرجب وارد خدمت خدیو کامکار گشت

روز دیگر حضرت ظل اللهی به ملاحظه عسکر بلخ که در رکاب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز التحاقات

بر هم سان از نظر اقدس سان می کشیدند و چون اکثر سپاهی از ایشان در سنغر بلخ به عرض انعاط

در آمده بود همگی اسپهای تازی نژاد و اسلحه خسارت و نیابت و دارای ایران دا افتخار

و منصب بیگلربیگیان و فرمان دهان [؟] شاهزاده کامکار تعویض در روز جمعه غره شعبان بعد از ظهر

بدست مبارک تبارک او و شاهزاده نصرالله میرزا را به منصب افسر سربلندی داده متوجه فرمودند که در

شاهزاده بروفق فرمان
رضایت ازوار نوج ...
ولایت گشته بود بلخ نام
فاما ... آن زمان
در مقام ...
اقامت داشت ...
بر کشان ... تاجدار
توقف ... ده ...
... ۰ ... شده ص

شاهزادگی جیغه را به ابر جیب زده بعد از آن که پادشاهی بزرگ از اولاد عظام قضا بغی

کبر و جیغه را به دستور ملوک بطرف راست بربندد و روز یکشنبه سیم ماه رمضان علی میرزا امر حفظ

دیار شوکت و شان روانه ایران ساختند روز دیگر لوای جهان گشا بجانب جلال آباد

نهضت یافته در دهم از جلال آباد گذشته بجانب نخرنی افعیصو نیم فرسخی قباب بارگاه

عزوجاه بر اوج مهر و ماه افراشته شد از آنجا دوازده هزار تن از دلیران فیل افکن برسم منقلای

مقرر گردید که دو منزل پیشتر از رایات افراز شوکت رو باشند و شش هزار کس نیز

به شبخانه کشی موکب همایون اختصاص یابند در بیان توجه موکب والا

به تنبیه ناصرخان ناظم پیشاور چون از دولت علیه گورکانیه صوبه داری کابل و پیشاور

می بود بعد از تسخیر غزنین و کابل که آن ممالک از حوزه تصرف گورکانیه بدر رفت ناصرخان در

حدود پیشاور در سلک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خودداری شده در حینی که افغانان کابل

باذن همایون عازم شاه جهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال در باب رواداد

افغانان باسم ناصرخان عز صدور یافت ناصرخان بملاحظه پاس حقوق اندولت ابد پیوند راه ادا

بر فرمان همایون لسبه در حضور سلطنت گورکانیه بر وجه شایانی دامن تحریک به تیز کردن آتش

جنگ بر دوخته علاوه اهمیتی شش هزار نفر افاغنه خیبر و پیشاور در راه و بنواحی جمرود اجتماع داده

به محافظت دربند اشتغال ورزیدند روز دوازدهم که منزل موسوم برکاب مغرب سرادقات انجم

باده طارکر

و بجوه طغیان گشته بنه و اغروق را در موکب نصرالله میرزا در آن مکان گذاشته خود
طرف عصر از راه مشهور به چوبه که کوه بسیار بلند و راه صعب و بس دشوار بود با جوقی
از غازیان جرار و دلیران نیزه گذار سپاهی و جریده به تنبیه ناصر خان ایلغار و صبح روز
دیگر دو ساعت از روز گذشته سی فرسخ راه طی کرده از بیراهه بسر وقت الجماعه رسیده
ناصر خان از آمدن طلیعه همایون خبردار گشته به تهیه جنگ برخواست و صفوف لشکر آراست
پیش غازیان سپاه جلو ریز بر قلب ایشان ریخته در طرفة العینی ایشان را پراکنده
ساخته جمع کثیری عرصه شمشیر و ناصر خان با جمعی از رؤسای بلوچیه زنده دستگیر گشته
بقیه راه فرار پیش گرفتند و تمامی اردو و اسباب ناصر خان و لشکر باتنش کوزه ضبط
درآمده بعد از سه روز که آن مکان مقر موکب فیروز بود بنه و اغروق نیز بموکب والا پیوسته
موجب شادی و سرور آن ملک دلگشا و عرصه زینت افزا از پرتو ماهچه الویه ظفر شعار رشک گلزار
گردید و سانحه ملال افزا که معروض سمع والای داور دارا فر گردید آنکه چون جماعت اکراد
جارودیه که در البرز کوه مسکنی دارند بنا بر آن که مساکن ایشان مشتمل بر کوهستانهای
و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت است باستظهار جا و مکان بعضی اوقات
از در نافرمانی در می آمدند ظهیرالدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم
تنبیه ایشان گشته اولا شعله سیف درخشان غازیان سایه پرور در سنی امل نفاق

و ساکن ایشان از آه کشور و سر دلیران احراق گشته مغلوب گشتند و ثانی الحال جمعی از
ایشان که فراز کوه را کمینگاه کین و فرازگاه تفنگچیان گزین ساخته بودند از اطراف
آغاز جنگ و دستگیره رزم را به دلیران کار آزما تنگ کرده ابراهیم خان بحکم قضا هدف
گلوله تفنگ شد پس از تعظیم و قصوری ازین قضیه پر شور به بیابان عزم ملوکانه راه داد
امیر اصلان خان قرخلو را به ایالت اذربایجان و صفی خان بخاری را که سردار گرجستان
بود به سرداری اذربایجان تعیین و روانه فرمودند و مقرر شد که باعث گران سمت بلاد
امکان تادیب آن طایفه و نمی قطعیت آن نواحی پرداخته منتظر القراب موکب سعود باشند
و در یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم اعلام نصرت انجام بجانب شاهجهان آباد اهتزاز یافته
ارهمایون بحر صدور مقرون شد که رود اتک را جسر بستن بسته افواج قاهره خیمه زن روز فتح
مانند خیل نجوم از روی مجره ازان کهکشان سان گذشتند کوکبه منصوره به تعاقب عبور کرده از آنجا
تا حال معلوم نشده که در هیچ موسم از رودخانه پنجاب بدون کشتی و سفینه عبور میسر باشند
اما بر نمونی قاعده اقبال خسروی در هر یک ازین رودخانهای پنجاب بدون کشتی و سفینه عبور میسر شد
و معبر پیدا کردند سواره و پیاده و دواب و اسباب سالما مامون و مصون از آب گذشتند هیچ
کس از سپاه لاهور در اطراف آب بسرکردگی قلندر خان قلعه گجی سرا را مامن عافیت
ساخته رایت خودداری افراخته بودند قراولان موکب همایون بمدافعه ایشان پرداخته

179

در اساس قرار آن مشت خاشاک کار سیل بی امان کرده لوکه و الابیر شفقت از آب
گذشته دران سمت رود بنصب سرادقات سپهر نمود گشت مقارن آن فوج گریز
از جنود هند به سرکردگی زنسدار او به تذکر سلسله جمعیت را انعقاد داده با مراد ذکریا خان
ناظم صوبه لاهور می آمدند در طلب پرسش گردهی لاهور مشهود دیده قراولان گشته
نجابت کار به سبزه او بر آنجا تسعید ایشان تیر باران گذشته و هستند مگر معدودی که با تیقباسی
نقاب اند حلقه دام کمند دلبران رهائی یافتند بعد از ورود موکب همایون بحوالی لاهور که باغ
مقر کوکبه غرو جاه گردید ذکریا خان چون معارضه خود را با فوج منصور از قبیل معارضه ظلمت
با نور دید کفالت خان وکیل مهمات خود را لطلب امان بدربار غرور نشان فرستاده
خود هم روز دیگر بجبهه سای آستان فلک بنیان فائز گشته بیست لک روپیه زر و چند زنجیر
فیل کوه پیکر با نفائس و هدایای دیگر برسم پیشکش از پیشگاه حضور انور گذرانیده لوازم
خدمت و انقیاد بتقدیم رسانیده خلاع فاخره خسروانی و اسب تازی با زین زرین
دگر خنجر و شمشیر مرصع یافته و عنایات و نوازشات دیگر درباره او مبذول و ایالت لاهور
بدستور باو محول و مفوض گشته فخر الدین خان ناظم صوبه کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت
او کناره گیر وادی اطاعت بودند بی سروسامان در لاهور توقف داشت بار دیگر بایالت
آن ملک سرافراز ساخته روانه آن ولایت و ناصر خان صوبه دار که از جمله گرفتاران و در رکاب

نصرت قران بود محمد و گیسو بداری کابل و پشاور سربلندی یافت و فتوح را نقش نمود
که بمحض فطرت سعیر و ضبط کشتهای پنجاب پرداخته تیر دوبش را روانه اردوی ظفر قرین نمایند

در بیان وقوع جنگ سلطانی فیمابین خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان و گشودن تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بتخت تیمار

بعد از آنکه دار السلطنه لاهور بحیطه تسخیر در آمد بعرض اشرف رسید که چون مایه سیر کردن نظر رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه
هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابله موکب نصرت مآب
است حضرت ظل اللهی با برخی پادشاه والاجاه هند نوشت باین مضمون که نواب
همایون ما ترکمانیم و آنحضرت نیز دودمه ترکمانیه و از سلسله علیه گورکانیه اند مراتب دوستی
در کوز خاطر بود بنابر آنکه از افاغنه نسبت بهندوستان بیشتر از ایران بی اعتدالی واقع
شده بود مظنون خاطر ما آنکه البته تنبیه آن طایفه مرغوب طبع امنای آن دولت خواهد بود
باین عقیده ایلچیان فرستاده درباب سد راه آن طایفه اظهار نمودیم و شما متعهد شدید
باز بعد از فرستادن ایلچی یاد آوری کرده همان جواب را شنیدیم و ثانیا الحال که خلاف آن
ظاهر شد محمد خان را روانه کردیم یکسال او را نگاه داشته بجواب نپرداختند از قراریکه در یافت میشود
جمعی در سر زمین آن دولت رشته تصرف دوانیده آن پادشاه والاجاه را برین امور مکلف نمیسازند
و آنحضرت را مقتضای بزرگی و دینگونه سواد مخالفه نخواهد بود و اعیان آن دولت و اراده

راسخ بوده جمعیت خود را درست نمایند و در استعداد کوشند ان شاء الله تعالی بعد از آنکه
خود آزمای کرده ضرب دست جنود مسعود را دریابند الحال اگر راه سلامت پیش گیرند
باز اگر عفو خواهند درباره ایشان بعمل آید بنابر خواهش آنحضرت خوانده بود بعد از روانه
کردن آن نوشته موکب جهان کشا روز جمعه بیست و ششم شوال از لاهور نهضت
و از رودخانهای ترف عبور و روز دوشنبه هفتم ذی القعده وارد سرهند و از آنجا
بسرهند تحقیق پیوست که محمد شاه پادشاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگی
ده هزار عراده توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب رزم و آلات جنگ
وارد محل موسوم بکرنال بیست منزلی شاه جهان چون رودخانه فیض علیمردان خان از را
بنا بجهان آباد جاری ساخته از جنب کرنال روان و اطراف دیگرش به جنگل
پیوسته است در آن مکان حصن حصین و خندق پر عرض ترتیب داده توپخانه‌ها را
محیط لشکر ساخته بعزم مقابله توقف دارد خدیو بیهمال شش هزار نفر از سپاه خون آشام
را بقراولی تعین فرمودند که بحوالی اردوی محمد شاه رفته دست بردی زده تحقیق احوال
اردوی چگونگی را بعرض رسانند و بعد از روانه ساختن ایشان موکب ذی شان روز
سه شنبه هشتم آن ماه از سرهند حرکت و وارد منزل سرای راجه دوازده کروهی و
چهارشنبه نهم وارد قصبه انباله هشت کروهی که تا کرنال سی کروهی مسافت داشت گشته

در محرم و نیمه دانغوون را لمبر گردکی شیخ علی خان افشار جرغچی باشی و جمعی از سر کردگان از آنکه

که آشنه روز پنجشنبه دهم از اسباب حرکت و پانزده کروه را طی کرده شاه آباد را محل نزول اردوی

ظفر بنیاد ساختند و قراولان در همان شب پنجشنبه بحوالی اردوی پادشاه دنیجاه محمد شاه

رسیده موافق کیش سپاهگری در گوشه کمان کمین بقصد دلبری بر سر توپخانه جمعی را

قتل و چند نفر را زنده دستگیر کرده به سرای اعظم آباد مبشرت گروهی تباهی اسیر برگشته توقف

و شب جمعه یازدهم دو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را

بحضور والا آوردند که از تحقیق زبانی ایشان بعمل آمد پس معتمد برار و انه سرای اعظم آباد

مبشرت کرده و به قراولان اعلام فرمودند که در همان سرای توقف و جمعی از یکه تازان

جلادت نشان دران حوالی از روی حزم و ثبات به قراولی پردازند تا گزنال بحسب فرنگی

سابق چهار گروه آن تمام جنگل مشتمل یک راه و دو کروه دیگر فی الجمله خالی از

هموار به چهار گرد آن شهر باشران را دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه

فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه و جا و مکان نزول و همواری زمین و کیفیت

جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای اعظم آباد خبر بموکب والا رسانند و در روز

دوازدهم رایات جهانگشا از شاه آباد متوجه بانی پت سنبر ده کروهی گشتند روز

سیزدهم هنگام صبح از منزل مذکور لوای آسمان سای نهضت یافته قول همایون به شاه آباد

نوالله

نصرالله میرزا تفویض وجمعی از خوانین را سایه گزین جناح همای لوای آسمان سای ترادّ
ساخته خود با فوجی از دلاوران را یکساعت ونیم از روز گذشته وارد سرای اعظم آباد
شدند وچون محل منزل نور منزل شهر رباط عظیمی بود که بسنگ وآجر برآورده بودند حاکم انبالی
با اهالی آنمکان باستحکام قلعه ورباط مغرور گشته بر گردنکشی پرداخت بحکم والا توپ بحصن النجایه
بسته همگی ایشان از بیم جان طالب امان گشته بپای بوس همایون سربلند شدند
و از بهادر سرکردگان قراول باد و نفر شتربانان بر وفق فرمان حاضر گشته مجدداً یک
سرونده که از اردوی پادشاه والاجاه محمد شاه بدست آورده بودند منظر اقدس رسانیدند
و از گرفتاران شتربانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که شاه والاجاه از دست برد قراولان
بابدامن حصار کرنال کشیده همان مکان را که محکم است مامن عافیت ساخته شتربانان که
تا حفظ سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که بر دو طرف بیشه است و
زمین سطح که شایسته نزول کوکبه نصرت اینک و قابل میدان جنگ باشد نیست چون
راهی که باردوی شاه والاجاه محمد شاه میرفت منتهی بجنگل سخت صعب میشد و مرضی طبع اقدس
نبود آنحضرت اراده کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته در پانی پت که ما بین کرنال
و شاه جهان آباد واقع است در میدان وسیع و عرصه هموار یکدو سه روز نصب کوکبه فیروز
در فع رایات عالمگیر عالم افروز نموده اگر محمد شاه پادشاه ذی جاه بمقابله آید بجنگ بپردازند و

الا از همان راه رایت توجه بسمت شاه جهان آباد افرازند موکب همایون روز چارشنبه
چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مذبور حرکت از رود خانه قسبق گذشته در دو فرسخی اردوی
بادشاه ذیجاه محمد شاه جایی که علما و میر قبایل توپخانه بنظر می آمد و نمودار بود بادپای
جهان نورد را صبا رفتار ساخته بشکارگاه آن نظر گیتی انداخته بتفرج دولت باز گشته بهنگام
شام بعرض رسید که برهان الملک سعادتخان که صوبه دار خطه ملک و معظم امرای هندوستان
بود با سی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد شاه ذیجاه وارد پانی پت شده الغرض
جمعی از سپاه ظفر پناه بمقابله مامور شدند اگرچه همه جا بفاصله نیم فرسخی با بیشتر اطراف اردوی محمد شاه
ذیجاه حول و حوالی لشکرگاه سپاه نصرت کیش بود از گوشه و کناره سر در زده گرفته می آوردند اما باز
فوجی همان شب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز پنجشنبه پانزدهم از آن منزل حرکت و حوالی رود خانه
قسبق که شاه جهان آباد جاری است با دریای جمنا یک فرسخ و نیم فاصله دارد و چون که گوله جهان اگر
انداز بهنگ که قشون نصرت نشون را سه قول قرار داده شاهزاده نصرالله میرزا را تعیین و مود
که از جانب شمالی دریای جمن تا حوالی کرنال آمده رایت قرار افراز دشمن بار کشورگیر ما بین رود خانه
قسبق و جمن را مسیر لشکر گردون نظیر ساخته با جمعی برای ملاحظه جای یورت و موضع جنگ عازم
اردوی بادشاه والاجاه محمد شاه و در عرض راه قراولانی که شب بر سر راه برهان الملک سعادت
معلی
مامور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادت خان در نیم شب از همراهان خود را باردوی

شه

شاه والاجاه رسانیده و قراولان بتعقب او رسیده بسیاری از کسان و اسباب او را
بتسبر و غارت نمودند پس آنحضرت نیز از محاذات معسکر شاه والاجاه محمد شاه که
نزدیک اردوی شاه والاجاه به فاصله یکفرسنخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و
برونق امر اقدس نظر الله حرز را ابا قول همایون ملحق و دران موضع نصب لوای قرار گردید
در اثنای آن حال سعادت خان برهان الملک آگاه می شود که پیش یاران جنود
منصوره او را تاراج کردند حوصله غیرتش انمعنی را بر نتافته از راه غرور آماده جنگ گشت
و از پادشاه ذی جاه محمد شاه اجازت خواست و هر چند که نظام الملک آصف خان
قمر الدین خان وزیر اعظم هندوستان و دیگر ارکان جنگ دیده صاحب الوس مذاکره
ترک بجا حمل امروزه بمیان رفت و نظام الملک که همیشه در ملک دکن صاحب سیف
و العلم و از امرای صاحب اعتبار و از زمان سلاطین سلف کارها کرده و شمشیرها زده
و بمیفسا و طلبان را مطیع و منقاد ساخته بود مانع جنگ را شد بهر حال دیگر
که اشته و مصلحت وقت اندیشیده بود و کمتر خطا در شدید بر آن هر بر رفت سعادت خان
از معنی سر پیچیده قبول و بر غارت و تاراج بنه بخود رجوع نشنید و جاکر نشور نطعه و لات
و کراف بیابی جنگ گشت و محمد شاه نیز بتدبیر نظام الملک سکوت داشت دار
نهرولی باکی حامل بر ضا به قضا داده امر کمک کرده و آنچه گذشت معاینه نمود و سعادت خان

مرد جنگ نادیده و شمشیر از نیام ناکشیده جنگ سلطانی را بازی طفلان دانسته بسبب جوش بهار

هندوستان مع خان دوران سپه سالار هندوستان با اصیل خان سردار قشونهای بادشاهی و جمعی

از خوانین عمده تا پانیپت او از جای برآمده قشونهای دسته دسته کرده با توپخانهای سنگین

و احتشام رنگین بمقابله بر در رفتند محمد شاه والاجاه میر با نظام الملک که صاحب اختیار

هفت صوبه ممالک دکن و اعظم امرای آن دولت بود و قمر الدین خان وزیر الممالک و اغلب

خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد زیاده و افزون و فیلان مست و توپخانه و اسباب آتشبازی از

بیرون آمده نسبت بغور خانه خود تسویه صفوف و نظم ارباب سیوف کردند و از ازدحام و جمعیت ایشان

محشری بود که از بیم فزع تیز نظری آمده خدیو کشور فیروزی که ارزنده جنبش رزمی بود دیدی بفور

جمعی را بصیانت اردوی همایون مقرر کردند سر و بر آراسته درع و مغفر ساخته بر اسب برنشسته از کردان

غلام سوار و قول همایون مشحون صولت نصر الله میرزا و جمعی از خوانین نامدار گشته توپهای آن

که بیم از رعد جنگ متحمل آتش قضا فی آن نفاس برق آهنگ نمی شد و رخت لوای شاهزاد

والاتبار که آشفته درایت آیت يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ از

عرصه رزمگاه افراشته شد خود با افواج نصرت قرین و دلیران عرصه کین و توپخانهای

جلو شوخ میدان نبرد و عازم معرکه رزم آورد گشتند نظم زبس بغداد لشکر مکران

بود : بسر اینکه کواکب خونچکان بود : ز بر دن رفت از نجوم صف شکننده : ذره بر برد

از جنگ دهده ؛ شد از آمد شد مرد سپاهی ؛ غبار خرمن مه گاو ماهی ؛ فلک چندانکه
دانش دور گنبدی ؛ سری الخیم نوک نیزه ندیدی ؛ ز بس زخم زدن و لوله چرخ سمتمن ابدا حب
درجم رایات کلگون پرند ساخت سپهر ابلق گون ساخت تخت فرقهای طرا ابین
مانند چرخ فتنه جو نشور انگیزی بر در رفتند مبارزان جرار و بهادران خونخوار دست باشمشیر
حرب کشادند سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان بقوائم سم اسپان غلطان شد و رد من
سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان بر ماسه که سوار تفنگ می شد جابکواری 183
را از مرکب هستی پیاده می ساخت و دراز دهای توپی که دهان آتش فشان بکشاده زبانه
شرر برق هستی خشک و تر میکرد. القصه از ابتدای ظهر تا انقضای عصر چهار پنج ساعت
نایره حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران بسر افشانی و زخم افگنی
اشتغال داشت تا انکه بسعادت از لشکر هند بر تافته بیکبار بی تاب انهزام شتافتند
برهان الملک و فتار محمد خان برادرزاده او که در هودج فیل قرار داشتند همان نحو با ادبار
و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران سپه سالار که مدار السلطنت سلطان هندوستان
بود زخم ارکشته یک پسر او با مظفر خان برادر او مقتول و میان عاشور خان ولد دیگرش بقید
اسار در آمده خودش نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کاری داشت درگذشت و اصلی ان
سردار فوج بادشاهی با شهیداد خان افغان و یادگار خان و میر حسن خان کوکه و

اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیگ خان و علی احمد خان که از امرای معتبر بودند
با قریب صد نفر از خوانین و عظمای دیگر و سی هزار نفر از لشکریان ایشان عرصهٔ شمشیر
زبر اکنون گشتند و جمعی کثیر زنده به سلسلهٔ گرفتاری پیوستند و محمد شاه پادشاه والا جاه با نظام الملک
و قمر الدین خان وزیر اعظم چون قریب به اردوی خود گشته به صفوف و اعلای اعلام
صولت نموده بودند به معسکر خویش بازگشته دست به ذیل تحصن زدند و خزاین و عراده توپ
و فیلان کوه پیکر و توپخانهٔ پادشاهی و امرای که به عرصهٔ جنگ آمده بودند با غنایم بسیار و اسباب
و اثاثهٔ بیشمار به حیطهٔ تصرف و تا عرصهٔ عصر تنگ عرصهٔ میدان جنگ از وجود سپاه هند خالی و
با جسد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون شاه والا جاه محمد شاه اطراف
توپخانهٔ خود را به برج و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون شکوه سپاه انجم گروه
را اذن یورش داده از چهار طرف به محاصرهٔ اردوی او مامور ساخته به بستن راه ورود آذوقه
هندیه پرداختند چون کار بر پادشاه ذی جاه محمد شاه باضطرار انجامید روز سوم خلع سلطنت
از خود کرده و افسر سروری از سر برگرفته با خوانین و امرا با استظهار تمام وارد درگاه سپهر
احتشام گردید و در حینی که پادشاه دین‌پناه عازم دار الامان حضور اقدس بود به مراعات نسبت
اهلی که فیمابین تحقق داشت از جانب حضرت ظل اللهی شاهزاده نصر الله میرزا تا خارج اردوی
همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال شتافته هنگام ورود به پیشگاه مسعود الحضرت

۷۰

ر.

بر تا بیرون خیمه مبارک راه و رسم اعزاز نموده از آنجا که دستگیری در چنین مقام
شایستهٔ آئین سروری است دست آنحضرت را از روی تلطف گرفته بر مسند همایون
خویش نشانیدند و در حقیقت زمام اختیار کل هندوستان بدست تصرف نادری درآمد
و محمد شاه پادشاه والاجاه چاشت آن روز در خیمه مقدس همایون مهمان آنحضرت بود و
اکرام که از جانب خان میزبان در خور چنین مهمانی بود بعمل آمده باز محمد شاه پادشاه
والاجاه بعد از ظهر به معسکر خود مراجعت کرد اما فوج منصوره همان نهج دست از محاصره
باز نداشته محمد شاه پادشاه ذیجاه روز ثانی با امرای که داشت از اردوی خود کوچ
کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملاحظه پاسداری حرمت آن خاندان والا تبار خیمه
نشیمن پادشاه والاجاه محمد شاه و سراپرده حرم محترم او در حوالی معسکر نصرت اثر
قرار یافته عبد الباقی خان زنگنه که از اعاظم امرا بود با جمعی مامور گردید که همه جا همراهی
رکاب آن پادشاه والاجاه مراسم خدمتگذاری و مهمانداری بجا آورد و از آنجا روز
شنبه غره ذیحجه رایت جهانگیری بجانب دهلی که شاه جهان آباد اشتهار دارد نهضت
نموده روز چهارشنبه پنجم ماه باغ شالامار مقر کوکبه جاه گشت روز دیگر در آنجا توقف
و حضرت محمد شاه پادشاه برای تدارک لوازم مهمانداری مرخص شده پیشتر روانه
شهر گردید روز جمعه نهم از باغ مذکور سوار و غازیان از ابتدای باغ تا در دولتسرای پادشاهی

سال بسته با اندازه قیمتی از زربفت های گران و قماش نفیسه از سرکار پادشاهی انداخته
و ملتمسی را که از مستحسنات طبع پادشاه معدلت بنیان شاه جهان و دار الخلافه سلاطین و
اوائین هندوستان بود منظور کوکبه دولت ساخته محمد شاه پادشاه را نیز در همان قلعه جای داده
برادرانه بهجت ورود موکب اقدس جناب محمد شاه پادشاه شکوه اتفاقی هر دو بزم ضیافت گسترده جای
جهان داور بعد از انقضای مجلس به لحوی الحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدی که از
اول قرار یافته سلطنت هندوستان را به جناب پادشاه تعلق دارد و آنچه شرط ما بود در رسم
وداد دست به مقتضای رابطه ترکمانی درباره دولت ابد پیوند گورکانی به عمل خواهد آمد
محمد شاه پادشاه والاجاه مراتب تکریم و تسلیم تقدیم رسانیده شکرانه این عاطفه که تاج گیتی
را علاوه جهان بخشی یافت تمامی جواهر و خزائن و اثاثه و اسباب پادشاهی و ذخائر
سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود مفصل ساخته بعوض عرض اقدس
برسم نثار رهگذر نثار کردند هرچند همت کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال نظر اعتبار
بران کنوز و خزائن که جمیع ذخایر سلاطین روی زمین با عشری از اعشار آن برابری
نمیکرد نیفگنده دامان بی نیازی از قبول آنها در چیده اما بنا بر مبالغه پادشاه والاجاه
آنچه آن مسئول النفس بود پذیرفته متعهدان امین بضبط خزائن و بیوتات تعیین فرمودند

زمان وقایع قوی ائیل مطابق سال فرخنده فال هزار و یکصد و پنجاه و یک هجری نبوی علیه السلام

چون افواج خنک روی شتا و سپاه برد زمستان که بباد دمان عرصه جهان اند
بهواداری اسفندیار به اسفندار سبتی فیدان ریاحین که در دار الخلافه گلزار بر طرف جویبار
بار نزول گشوده بودند دست یافته شاخ و شانه اشجار را به ساحره قدرتم شکسته در نوردیده
داد باش بهمن در محلات خیابان چمن دست تطاول افراخته سینه گلزار از زخمهای کاری
چاک چاک و گلگون قبایان چمن را از لباس بارید برگ عریان و هلاک ساخته از حب نعیم
همیان زر در آورده شب شنبه دهم ذی الحجه که عید نوروز و ضحی مقارن اتفاق افتاده
خسرو زرین افسر مهر به قصد دفع فتنه شتا از خلوتسرای حوت برای خاص حمل خرامیده
نوخاستگان خوبی باز دهی فدای ربیعی نغمه گران صبا و شمال به بهشت شهر غارتگر یعنی
دی ماه فرمان داد تا میت فرمان رشتی را از غنچه و سه برگه عمود سپر گرفته صاحب کلاهان
لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروختند و از جا جستند و تیغ بیداد درخشان از
شاخهای تر درخشان سبزه و بستان بر در شده میان سنبر جیب لستید خوبی دستان خیار
بکوبان فوج برخاش جوی زمستان بساز و برگ خویش کردند و یلان صاحب شوکت
گلستان و دلاوران صنوبر لوای گلگون برند در عرصه گلشن افراخته به رسوی بازار فصول
روی آوردند خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حرف زده
بر جای خویش خشک ماندند حریف زمستان خار آب لستی خود افزوده بود در گرفت یعنی کلبهای النشین

دو وازده شب سرور دی زمانه در آورد روز سه شنبه طرف عصر نزول پادشاه والا جاه در القدوم
میمنت انتساب برنگ بیت الشرف افتاب ساختند و شام امروز در هر دو رنگ رنگ فتنه عجیب
رنجت و نقش طرفه بر انگیخت تفصیل این اجمال انکه در شب تکشنبه یازدهم بعد ازانکه ارکان
شاه والا جاه محمد شاه باز از طرف معارف تحرکی واقع شود دلوله و فتنه و غلغله و اشوب ملبه گشته
جمعی از عوام واوباش در میان شهر باهل اردو پرخاش کرده به بعضی از جنود منصور که
در اصل شهر نزول نموده بودند در او نجه در مراسم دست درازی کوتاهی نکرده دهقند تن
از لشکر ایرانی را به تیغ بی امانی و خنجر نادانی و پنجه قربانی ساخته خون ایشان را بخفای
شب عبد و خفاوت بست اسید نموده سر پنجه دلیری را مهمان کشتی رنگین کردند و از انکا
بر سر فیلی به شاهی رفته فیلبان را منصرف کشتند حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران در سر دارد
و محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلک اند تا صبح کاهان دیده از خواب
سیاره و ثابت بخدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا از منبع خود داری بیرون گذارند
تا فردا هر انچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع افتاب که قهرمان قهرالود صبح مهر باز دل بدر
کرده به قصد انتقام تیغ از نیام برکشید و خورشید خداوند سرکین سرور را بلباس
سرخ شفق آراسته با چهره برافروخته و عارض تابناک بر پشت خنک فلک بر آمد
خسرو بیهمال با هیبت خشمگین و صورت سهمگین سوار بر ان جهان پیما و خیمه که از ان بنزه داد

درام

186

ذوی الاحترام صولتشان کیوان آثار هاله بدر رکاب هلال آسا کنه مسجد میان بازار را القدیم و مقدس
سجود خاص و عام ساختند و در ان مکان بعد از تحقیق اینکه حرکات و دوشینه از کدام محله
و از چه جماعت صادر شده دلیرانی را فوج فوج به تنبیه آن گروه تعین و امر بقتل عام آن
محلات فرمودند و شور محشر و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار
عمارات رفیعه نقش عالیها سافلها گرفت و مساکن اصحاب شان صفت خانه زنبور پدید گشت
بناهای دلکش بر دو زن شرارت نادانی عوام پست و خراب افتاده ذکور و اناثها
سلسله مانند بر و ماده زنجیر بشیون گرفتند سراهای که طعنه بر تصویر جنت میزدند بصد تیر
کج کاوی پیلان تصور یافت حوضهای که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد فواره خوش
خون شد و بازار جواهر بایان و صرافان در آستانه بازار و دکاکین تجار و ارباب مکنت
و تمامی النواق شهر بحیطه یغما در آمد عاقبت آن گروه طاغی باغی جبار آنسا
بآتش خود سوختند و از بین دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویخته دار سیاست
گشتند دل شراره این شرارت دود از نهاد دودمانها بر آمد و سوز آه دلهای
افروختند و دود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از دروازه اجمیری الی در مسجد
جامع و چند محله دیگر صغیر و کبیر عرصه تیمسر شدند از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان غروب
زبانه این شعله پر شور و شراره سرپا می رسید و در کند و کوب و رفت و روب

قتل و نهب و اسر تقصیری نشد هنگام شام که نصف المعموره کلکه کوب جنود قهر و آتش جهل
عوام برق خرمن زندگانی سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی آنجا در مقام
استیمان و پادشاه والاجاه بوساطت برهان الملک و قمر الدین خان در صدد شفاعت
درآمده التهاب آتش جانسوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو نشست و فرمان
دارای فتوت رای بر یغماگران در شور و شر بست و اسرا آنکه در تصرف لشکریان بود همگی
آسر داد و پادلبهای ایشان تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند جسته آزاد و ساکن آنطالع شد
سوخت و چون در شب شورش ستید نیاز خان داماد قمر الدین خان و شاه نواز خان که
از اعاظم بوده‌اند بر سر فیلخانه رفته مرتکب قتل فیلبانان ناشی و بردن فیلان شده در خارج
حصار شهر در جای متحصن گشته عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه
بوده‌اند بحکم والا مامور بگرفتن ایشان گشته مومی الیهما را با چهارصد نفر گرفته بدربار دولت مدار
حاضر کردند همگی بعرضه تیغ یاسا شدند و از وقایع بهجت افزای آنکه مخدره سراپرده گورکانیه
بجهت شاهزاده نصرالله میرزا خطبه کرده بتهیه اسباب سور و آرایش بزم سرور پرداخته
کنار رود جمن محاذی ایوان دیوان خاص را تماما چراغان و تا یکهفته ایام و لیالی عشرت را
رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساخته بر روی فیلان کوه پیکر و گاوهای فیل منظر و شتران
از در مهابت وارانهای صاحب صلابت بجنگ انداخته روز بیست و پنجم ماه مذکور

شاهزاده

شاهزاده به دیوان شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق آداب و آیین آن سلسله علیه

خفتان مروارید دوز مزین بجواهر شاهوار زیب اندام شاهزاده والاتبار ساخته جیغه قطعه

الماس زرنگار و سه زنجیر فیل و تیغ و راس اسب با ساز مرصع برای شاهزاده به پیشگاه

جلوه کشیدند و شب دوشنبه بیست و ششم ماه مذکور بمقارنه سعدین واقع شد الحاصل در عرض چند روز

که ضابطان خزاین و بیوتات بانجام شغل مقرر مشغول شدند حاصل بحر و کان و ظروف سیمین

و زرین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان بقلم ضبط در آمد که محاسبان

اوهام و دفتر نویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از آنجمله تخت طاوسی بود که

کنوز کیکاوسی و خزانه قابوسی رونمای جواهر شاهوار آن را می بایست و در ایام سلاطین

سلف هندوستان نه کرور و نه لک و نود و نه هزار و نهصد و نود و نه روپیه آنکه بحساب هندوستان

که هر کروری صد لک و هر لک صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن شده بوده و همچنین لالی

و الماسهای درخشان که نظیر آن در خزانه هیچیک از سلاطین و ملوک سلف وجود نداشته بمخزن دولت

نادریه نقل شد و از امرا و خوانین دولت و اعیان دارالخلافت و راجایان خود رای و صوبه داران

ممالک آرای کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب برسم پیشکش هدیه

بارگاه حضور ساختند و بعد از فوت سعادت خان محصل صوبه اوده دو کرور فرستاده دو کرور روپیه

که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب بیکران از صوبه مذکور

که متعلق بسعادت خان بود بحیطهٔ عامره رسانیدند و در ایام توقف از خزاین این سلطنت
و پیشکش امرا و صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده کرور روپیه بسرکار همایون انتقال
یافت و از جواهر و خزاین و اسباب کارخانه و اثاثه سلطنت مقداری خطیر که فزون از حوصله
تحریر و شماره است بسرکار جهانبان پادشاه بی نظیر گردون سریر با نشد بسرکار جهانبانی شاه والا جاه گیتی گشا
یابند و سلسله ابواب منت بر روی متوطنات عامره گورکانیه گشودند و بعضی از روسای لشکر که مصدر
خدمات شده بودند انعامات شایان و بعموم غازیان و ملازمان ظفر قرین مساوی مواجب
که از دیوان داشتند و بخدمتکاران اردوی همایون مقرر بعوض شصت روپیه و صد روپیه کم
انعامات مرحمت گردید از خاص و عام اردوی سپهر احتشام و خرد و بزرگ موکب نصرت
فرجام هر کس فراخور رتبه و حالش از خزینه جود و گنجینه احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل
و دریافت نصیبی جمیل نموده جیب و دامان آمال را از زر و سیم حصول مالامال ساخت
مرحمت انجام بهمگی از ولایات ایران عرصه فیض و ریا که مال واجبات سه ساله ایران عموم تخفیف
مقرر گشت و روز پنجشنبه سیم ماه بهمگی امرا و خوانین دولت گورکانیه خلاع فاخره و شمشیر
و کارد مرصع و اسبان تازی نژاد عنایت و محفل خسروانی آراسته حضرت محمد شاه را طلب
و بدست مبارک تارک اورا بافسر سلطنت سربلند ساخت و جیغه و شمشیر مرصع زیب میان
او فرموده بر دوش او ردا بجواهر گران بها چنانچه معتاد سلاطین هندوست زینت دادند

تاج

و تاج و نگین پادشاهی هندوستان را کماکان بخبرتش تفویض کردند محمد شاه پادشاه والاجاه
بعد از آنکه بافسر سروری سر را آراسته اند اسند عالی گردید که چون بالطاف نادری دوباره صاحب
تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروزبخت شده ام و از نیکیهای که از بدو نسبت بفرزند
منصور نسبت از حضرت شاه دیده ام در کمال مودت درباره من از آن حضرت بظهور پیوسته ست
مشمول این ست که ممالک آنطرف آب اتک و دریای سند از تبت و کشمیر تا جایی که
آب دریای مذکور بدریای محیط اتصال می یابد بعلاوه ولایت تته و بنادر و قلعه جات تابعه
برسم پیشکش ضبط ممالک محروسه شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی اتک
از قبیل غزنین و کابل همیشه داخل ممالک خراسان شمرده میشود آنحضرت نیز قبول و
ضمیمه ملک و قدرت نمودند و شرح وثیقه که محمد شاه پادشاه والاجاه مسوده را قسم مروف بد دولت
والا سپرده در خزانه عامره ست اینست قبل از این که بندگان اعلیحضرت کیوان منزلت بهرام
صولت مریخ سطوت شاهنشاه جهان سلطان سلاطین دوران پادشاه پادشاهان ظل الله
اسلام پناه خاقان سکندر نشان آسمان بارگاه السلطان الاکرم و الخاقان الاعظم حضرت
پادشاه خلد الله ملکه ایلچیان بجهت بعضی امور روانه حضور این نیازمند درگاه الهی فرموده بودند
این نیازمند متوجه انجام آن مطلب نگشته بعد از آن که ترکمان محمد خان از قبلها برای یادآوری
وارد گردید انشاء کارگذاران ابد دولت درصدد توقف ایلچی و تعطل جواب نامه کوشیدند

و در مقام تغافل بر آمده محرک ماده فساد و مخالفت گردیدند تا آنکه ورود موکب همایون اعلی حضرت
بحدود هندوستان اتفاق افتاد و در قضیه کرنال بمقتضای قضا تلاقی فریقین و جنگ سلطانی
واقع و تیر علی ظهور فتح و ظفر از مشرق اقبال دولت بی‌زوال طالع گردید چون اعلی حضرت پادشاه
سکندر جاه جمشید دستگاه بزرگ ایل ترکمان و سر چشمه مردمی و احسان بودند بتقویت ایشان بیشتر
و از فیض ملاقات و مجالست بزم ارم نظم همایون ایشان بهره ور گشته باتفاق وارد دار السلطنت
شاه جهان آباد و تمامی خزاین و جواهر آلات و کنوز و ما یعرف سلطنت هندوستان را برسم
پیشکش بموجب تفصیل علیحده متقبل بان سرکار عز و شان ساخته آنحضرت نیز مسئول این نیازمند
درگاه الهی را لطفا قبول و از بعضی نکول و در عالم اهلیت و اتحاد و جنسیت که مراعات سلسله
علیه گورگانیه و دوده ترکمانیه مطمح نظر قدسی منظر ایشان می‌بود تاج و نگین سلطنت هندوستان
را کماکان باین نیازمند درگاه الهی مفوض و محول فرمودند که از این نوع عطیه از پدر در باره فرزند
و از برادر نسبت به برادر تعمیل نمی‌آید از شاهنشاه بلند جاه نسبت باین نیازمند درگاه الهی بوقوع
پیوست لهذا در ازای این احسان تمامی ممالک غربی اتک را تا دریای سنده و ناله
بهکر منشعب از دریای سنده را که عبارت از پشاور و متعلقات دار الملک کابل و غزنین
و کوهستانات مساکن افغان و هزاره جات و قلعه بهکر و سکر و خدا آباد و باقی الکای
دیره‌جات و مساکن جوکیه و بلوچیه و صوبه ملتان را با جمیع قلاع و مواضع و قرا و مزارع و برگنات

دیباد

و نادر از ابتدای منابع رودخانهٔ اتک تا کل درهها و اماکن که از آن مذکور منشعب شده اینها
را فرا گرفته باشد تا حدی که دریای سند و ناله سنکر به دریای محیط اتصال می‌نماید و آنچه جهتی
از جهات ثلاثه این رود و دایره در سمت غربی واقع شده و دریاها و شعبه‌ها که در سمت غربی رود دریای
سند و ناله سنکر واقع شده باشد مخصوص دولت نادره و ضمیمهٔ ممالک محروسه آن سلطنت
قاهره نموده‌ام که بعد ضبط و ربط ولایات و پرگنات مذکوره گماشتگان این دولت
خداداد و بندگان آستان سپهر بنیاد مباشر و متوجه بوده حل و عقد سرانجام مهمات جزویه
و کلیه اهالی و سکنه رعایا و ایلات آنها را متکفل باشند و امنای این دولت ابد قرین
ممالک مسطوره را از ولایات این نیازمند درگاه الهی بوده و قلم امر و نهی را بالکلیه از آنها
مرفوع داشته به هیچ وجه دخل در ولایات و پرگنات مذکوره و در رعایا و سکنه آنها ننمایند و اصل قلعه
اتک و شهر لوهری سند و اوچهه و سایر ولایات و جنب شرقی رود اتک و دریای سنکره
سند و ناله سنکر واقع شده باشد متعلق به مملکت هندوستان خواهد بود و کان ذلک فی
رابع شهر محرم سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و دو هجری در سال بیست و یکم از جلوس واقع شده
و در همان مجلس همگی امرا و اعیان دولت گورکانیه را که به خدمتگاری و رضاجویی خاطر اقدس
پادشاه والاجاه ترغیب و آگاهی نموده از نصایح مشفقانه که در کار دولت و ملک ابد و رسم دولت
و سلطنت را شاید اندوخته گوش هوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند

که کرانستان هندوستان بنابر کی کلمات محمدی یا فرامین پادشاه محمد شاه والاجاه گل دستار
اطاعت نموده سکه و خطبه را که از زمان در ممالک هند بنام نامی شاهنشاه جاری بود باز بنام
سامی محمد شاه پادشاه والاجاه رایج سازند و احکام مطاعه بر جد بیت و انقیاد آن حضرت خطاب
بصوبه داران اطراف و اجای اکناف از موقف اعلی عز صدور یافته ارسال کردید محمد شاه
پادشاه برادر رنگ دارای تمکن داده جمعی از زرداران و ارباب صنعت هندوستان را بملازمت
رکاب همایون بفرستادند و روز شنبه هفتم ماه صفر با فتح و ظفر از شاه جهان آباد در ابت
مراجعت افراخته تاریخ سلخ ماه را نوکوکبه قوائم سر بر فروجاه و نموده بنهه جهت بنجاه و هفت روز
را بابت جهان کشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاد و الحق از قراریکه بدید شده خط ابلت
زر خیز و کشوری است مشابع انکیز رغنچه انس از خورده بدیده زر در آستین است و هر گل ز بنش
منبت صد گل رنگین اما از حیثیت گرمی هوا مناسبه تعیین نه و ولایتی نیست که در انجا
عمر زنده کانی تمتع توان برد الحاصل بعد از وصول کوکبه همایون بسرهند راه را منحرف ساخته بهمه جا
رود خانهای پنجاب و انک را خبر متین لسه از دامنه کوه که نسبت بسیار آنکه بلا قیمت
دارنست متوجه مقصد و در لیث و بغتم ماه صفر کنار رودخانه جناب بشهو بور برآباد مضرب
خیام سپهر بنیاد کشت بعد از انکه نصف سپاه از آن گذشت چون موسم بسیارت و شدت
طغیان آب بود حوصله جسر ظلمات آن بحر ژرف را از بنافته گسیخت بحکم والا کشتیها از

اوان

اطراف جمع و افواج قاهره بر کشتی برود آغاز کرده چهل روز موکب فیروز دران طرف
رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لنگر توقف انداخته در نهم ماه ربیع الثانی بنا خدای لطف
یزدانی خود نیز بر کشتی نشسته از آب گذشتند و با وصف آنکه همه جا عبور موکب انجم شکوه
از دامن کوه واقع میشد بازگرمی هوا بحدی اشتداد داشت که از شدت آن مرغ نفس
از طیران باز می ماند و جوشش این دلیران تنور تفسیده میشد ذکریا خان صوبه دار لاهور
و ملتان تا سر رود جهناب در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت پرداخته
از انجا رخصت انصراف یافت چون پیش نهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان
انجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بودند پردازند لهذا از شاه جهان آباد
نجارهای ماهر و کشتی سازهای صاحب وقوف را روانه بلخ فرمودند و مقرر شد که کشتیهای
فلک شکوه(?) نظر در ساحل رود آمویه ترتیب و مهیا سازند تا رایات جهانگشا وارد آنحدود
شود ابوالفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بموجب
استحضار(?) رجال موکب همایون حاجی کوه قار نام معتمد خود را برسم سفارت با عرایض اخلاص آثار
شعارشان بدربار عرش نشان روان ساخت و فرستاده او در هشتم جمادی الاولی
وارد دستگاه سپهر نمون و فرمان همایون در جواب او بنفاد مقرون گشته احدی
از ملازمان دربار را نیز باو رفیق ساخته نزد پادشاه مذکور روانه و اعلام فرمودند که چون آن

سلطنت مآب از خانواده قاآنی و نقاده دودمان چنگیزخانی اند و چون نیت در مملکت تور
نظر اقدس و توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس می باشند هر گاه با اعظم توران تقدیم
فرمان بری پیش آید فیها و الا آنچه در مشیت الهی گذشته باشد از قوه بفعل خواهد آمد
و لهذا از ورود دبیرل حسن ابدال من اعمال اتک مکنون خاطر انور آن بود که برای ایصال خبر
فتح هندوستان و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانه ممالک روم و روس نموده در
عالم قرب جوار از جواهر و نفایس آن ولایت برسم تحفه بپادشاهان ذی شان آن دیار بفرستند
مقارن آن چاپار و عریضه احمد پاشا والی بغداد مشعر فوت علیمردان خان قبلی ایلچی روم
در سنه اس و توقف رفقای او با انتظار صدور امر مجدد در نظر واقفان درگاه فلک مماس رسید
لهذا حاجی خان چمشگزک چرخچی باشی را برسم سفارت روم و مسیح ارابگ قرقلو توپچی باشی
جلو نصرت اثر را بممالک روس تعیین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب این
زمان دو الف و چهل هزار نادری باشد جواهر و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم ارمغان
بخدمت اعلی حضرت پادشاه سکندر جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه
روس از سال دوازدهم ماه رجب ایلچیان عازم گشتند و نیز از اخبار بهجت افزا اینکه
در اواخر همان ماه عریضه شاهزاده رضاقلی میرزا از نظر انور گذرانیدند که ایلبارس خان والی
خوارزم از حرکت موکب والا بجانب هندوستان آگاهی یافته میدان را خالی دیده جمعیت نمود و اقدام

ادن

آورده هجوم ساخت سرحدات خراسان وارد طرن و در حینی که شاهزاده از ارض اقدس
مرخص گشته عازم مشهد مقدس بود در اثنای این خبر شنیده با فوجی از غازیان بتوجه مقابله
وارد خبوشان و ایلبارس که از طرن بتجسس آمده بود قراولان طرفین بهم برخورده دو تن
از لشکریان اینطرف دستگیر اوزبکیه شده از فرار و تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بر ایلبارس
معلوم ایلبارس گشته دیگر پای جرات پیش نگذاشت و بسمت ابیورد روانه و قلعه موسوم بقاطلار را
که مابین نسا و ابیورد واقع است محصور و طرح یورش و افکندن تنور یورش اساس آن قلعه
محکم بنا را از گرفتار رخنه شور و شر ساخت اگرچه اهالی آنجا در قلعه داری اهتمام کوشیدند اما بتوقف آنجا معطل
وارد و جمعه که در شهر ابیورد بوده برای خبرگیری قلعگیان با جمعی عزیمت قلعه نموده از اتفاقات
در اثنای راه و عرض گیر و دار شده جمعیت واردغه بنظر ایلبارس درآمده تصور آنکه گرد موکب
شاهزاده است که به وقت او رسیده بر فرق دولتش غبار ادبار افشانده سراسیمه
ترک قلعه گیری نموده مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه که بان نواحی
دست تطاول گشاده بودند فرصت نیافتند که بجمعیت ملحق نمودند در گوشه و کنار عرضه شمشیر
آبدار گشتند پس رایات جهان گشا بجانب مقصد اعلی یافته بحکم همایون رود اتک را جسر بسته
بسته حدود ظفر نمود فوج فوج افاغنه عبور کردند چون کوهستانات آن ناحیه بسکنای
افاغنه یوسف زی اختصاص داشت آن طایفه صاحب جمعیت موفور و عدتشان غیر محصور و در عهود

سابقه همت به تصدی انواع فتن و شر در روزگار پادشاهان سابق و سلف از تنبیه ایشان بعجز و
تقصیر بودند رای جهان آرای بتادیب آن جمع دیو سرشت وحشی خصال که در حوزه
ممالک محروسه سکنی داشتند تعلق یافته افواج قاهره را گروه گروه بمسالک ایشان در آن
جبال آسمان نشان تعیین فرمودند اکثر آن طایفه بالسبب سلسله بادافراس عمل و گردن کشی آن
سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه روسیاهی و سرخیلان ایشان راه انقیاد گذاشتند
و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب اشتاز یافته موکب همایون از راه پشاور
و خیبر و جلال آباد در غره ماه رمضان مبارک وارد دار الملک کابل و در اینجا تمامی سرکردگان
و سرخیلان افاغنه آن ولایت شرف اندوز جبهه سایی آستان و مورد عنایت بیکران
گشتند و بهمه جهت از ولایات سمت غربی اتک که بدولت علیه بابریه اختصاص داشت
چهل هزار نفر از طوائف افغان پشاور و کابل و جماعه هزاره و باقی ایلیات کوه نشین در سلک
ملازمت انعقاد داده روانه هرات و کس تعیین فرمودند که از اینجا مشغول سرانجام مهم دربار
و ما یحتاج و استعداد الجماعه باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود در شش روز
کابل مضرب سرادقات خلافت گشته بانتظام امور آن نواحی پرداختند و جواهر خانه و خزاین
و زوائد اسباب سرکار خاصه و احمال اردوی همایون را با فیلخانه و توپهای بزرگ روانه هرات
ساخته صوبه داری پشاور و کابل را کماکان درباره ناصر خان برقرار داده با جمیع لوازمین

نامدار و عساکر ظفر شعار نامور با انتظام و اتساق مهام اندیار ساخته عازم سمت سند شدند

در بیان حرکت موکب همایونی بجانب سند و گرفتاری خدایار عباسی و وقایع آن سمت

خدایارخان عباسی زمیندار سند در ایام توقف موکب همایون در آذربایجان و
همچنین در زمانی که در آنجا طنطنه جهانگیری و دبدبه گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار
داشت همیشه عرایض بدربار معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد و در هنگامی که هندوستان
تسخیر گشته ممالک سند تعلق به بعضی ولایات یافته دولت روزافزون منتقل شده بآن
که سنگ کفران را از دامان باطن فرو ریخته روی عقیدت بقبله جهان آورد اما از غلبه خوف
و هراس و هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبه سائی
کریاس سپهر مماس سر باز زده چون محالات سند از ولایات گرمسیر دنباله گی ضمیمه ممالک خدیو
کشورگیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سردی نموده فصل اقتضای گرمسیر میکرد عزیمت آن سمت
پیشنهاد خاطر خطیر شده فرمان همایون نفاذ افتخار یافت که محمد تقی بیک بیگلربیگی فارس
با قشون فارس و کرمان و کوه گیلویه و بنادر و حکام تابین که مأموری کشور مسقط بودند از راه
خشکی و توپخانه و زورانه قشون با غراب و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و تهته
شوند و رایات جهان گشا در نهم ماه رمضان از کابل حرکت و توپخانه جلو از راه بنگش و دیره جات
روانه سند و در بنگش وکیل دیوان برای ضبط مداخل و مالیات ناصرخان و گرفتن ملازم

و ملاحظهٔ شأن قشون او تعیین و به اتفاق ناصر خان روانهٔ پیشاور فرمودند و همه جا کوچ همایون

کوچ در کوچ بر رسم استعجال راه نورد طریق مقصود گشته با وصف اینکه تمامی آن سمت پر

جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایت الهی و زور بازوی همت شاهی توپخانه

را در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده در پنجم ماه شوال وارد دیره اسمعیل خان

گشتند اگرچه اسمعیل خان اول در پی قلعه داری بر آمد اما چون قرار و ثبات

خود را در برابر سطوت خدیو فریدون اقتدار از قبیل خس با التهاب نار و اهالی آن

سرزمین را مانند گیاه علفه داس تیغ آتشبار نیافت با رؤسای دیره بدایره

اطاعت درآمدند هرچند که در کنار دریای اٹک که عزیمت مسند مقصود خسرو جهانگیر

بود شش هفت کشتی را بنا بر ملاحظهٔ حرم از مقام شکافته چون فیلان کوه توان کرده

همراه آورده بودند که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال دهند اما چون دایره اسمعیل خان

نزدیک بدریای اٹک بود کشتیها جمع و سفاین همراهی را نیز دوباره بهم پیوسته توپخانه

همایون و تخته و ثقل و مستحفظان توپخانه را با کشتیها از روی دریا روانه و از منزل مذبور لوای

جهان کشا را بجانب دیره غازی خان و سرکشان آنجا بانهضت داده در یازدهم ماه مذبور

دیره مذکور را مرکز دایره دولت ساختند غازیخان و سرکشان آنجا با روی نیاز بدربار

فلک اقتدار آورده تمامی قلعجات آن نواحی و عرض راه که از زمان سابق بسرکشی معتاد

بود بتقدیم

و در مقام خودسری و استبداد بودند بقید تقلاده انقیاد کشیده بمورد عفو و امان و اسمعیل خان
را نیز که بدستیاری زمینداری در بره جات خود فایز شده بودند و بشمول عاطفت و احسان
گردیدند از آنجا که خدیوی جمال را از مبادی حال سلیقه کریمه آن بود که سالکان کوی ضلالت
را اولا بمنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت به تنبیه او پردازند و او را از شامت
سرکشی آگاه سازند فرمانی بخدایارخان صادر گشت که در باب خود را در بدروز طابا
192 ملک را اگر قرار و ربط شور و شر نشناخته عجالة بدربار معلی شتابد در چهاردهم ذی قعده که موکب
بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت گشته چون در آنجا بعرض رسید که آیه نجابت در گوش
خدایارخان سعادت ما ینفعکم نصحی خبر داده باغوای تسویلات نفسانی بسمت گجرات و دیگر سویت
روی فرار نهاده به تنبیه او مصمم گشته بنه و اغروق را باشاهزاده نصرالله میرزا در لارکانه
گذاشته خود با فوجی از غازیان جریده و سبای در شب بیست و یکم ماه مذکور بتعاقب او نهضت
و به کشتیها از دریای سند عبور کرده بایلغار مشی پرداختند با وصف آنکه اطراف دریای
سند تمام جزیره و بیشه و صعوبت طرقش خار راه سالک اندیشه بود در هفت روز
بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد مشتپیداد بودند و در آنجا چو لغه و بنگش ارکاب
خدایارخان شنید بار بقلعه آمده بوضوح پیوست که در کنار دوش اصلاح پذیر نیست و عمرکوت ملجی
را که در دشت بی آب واقع و قلعه واقع و لجبانت مشهور و سی فرسخ از آب و آبادانی دور

سبب نفور آنکه بموکب جهان‌گشا از آنجا بسرزمینی عاجز خواهد بود از راه دیگر که آبادی داشت رخت
بمکان مذکور رفته آن قلعه را پناه عافیت خود ساخته خدیو جهان‌پناه بروز شنبه بیستم آنماه
سپاه منصور را بپر کردن آب و آذوقه امر کرده صبح بیمددی لطف الهی از شهدادپور
روانه و آن روز و آن شب ایلغار و روز یکشنبه نهم سه ساعت از روز گذشته بحوالی
عمرکوت رسیدند با وصف آنکه خدایار خان مدتی بود که رخت بر سمت بقلعهٔ مذکور کشیده بود
و تمامی جواهر و خزائن و ذخائر خود را در چاههای بسیار عمیق که طناب وهم بقعر آن مشکل میرسید
مدفون کرده مهیای فرار بود از حالت نظره برای او باقی نبود چون سرپنجهٔ تابندهٔ تقدیر
مخالفان دولت را گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست میدهد خدایار را قلعهٔ مذبور
تیه حیرت و محبس غفلت گشته بعد از آنکه گرد موکب فلک کوکبه غبار دیدهٔ مراد کس گشته از بجستاط
ورود رایت عقاب پیکر نمود مانند مرغ لگنده و طایر بال کنده از قفس قلعه بر کوه خنامام
فرار جسته آغاز پرافشانی نمود شاهبازان اوج دشمن شکاری که بهنیش تازان لشکر جلادت
اثر بودند در خارج قلعه باو رسیده او را مانند صعوهٔ پرشکسته بال تدبیر البته یافته خود را بقلعه
رسانیده بود از بیم بعد از آنکه از صدمهٔ چنگل شاهین حوادث با شیان خفض جناح گزیده راه
نجاتی برای خود گمان نکرده با سران طایفه دست بردامن استیمان زده بپابوسی
اقدس سربلندی جست و تمام خزائن زر و سیم و نفایس لالی و گوهر که در زوایای زمین

193

بنهان داشت بحیطهٔ ضبط درآمد بهمه جهت کرور روبه متجاوز به تحویل گنجور آن کنوز عامره
انتقال یافت مجلس موکب همایون روز پنجشنبه پنجم ذی قعده از عمر کوت عطف عنان کرده
خدایارخان هم برسم جنبش همراهی رکاب نصرت انتساب مأمور گشته در شانزدهم ماه مذبور
تا ییمد خدای یگانه با فتح وفیروزی وارد لارکانه شدند در بیان وقایع پنجمین سال مطابق سال
هزار وصد وپنجاه و دو هجری مقدسه سلطان زرین افسر نیر اعظم روز جمعه بیست ویکم
ذی الحجه سنه هزار وصد وپنجاه و دو مربع نشین تختگاه حمل گشته عندلیب باغی که از خدا آباد چمن
مانند مرغ آشیان گم کرده سرگردان کوی حرمان بود باز بانزار نواصیت کامرانی در اطراف
باغ بلند آوازه ساخت و فاخته را که در دار الملک گلشن کوکو زنان میگشت بطوق بندگی
سر و گردن برافراخت رسول نسیم بهار با هدیهٔ شمیم مشکبار از جانب دارای
فریدون فر فروردین بهار وصول بپای تخت گلزار گشود و سلطان بافتوت افسر گل بر
تخت زمردین فام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته طبعی بر روی چارگوشکان گلشن آراست
ملک دینار غنچه قلعهٔ خود را برروی لشکر ربیع گشوده از خوبی افشانی تستقبل باج وخراج
وساحت گلزار از رستن گلهای عباسی منبر عباسی شد وتوران زمین چمن
ترکتازی جنود قوای نامیه متصرف قزلباش گل بدر آمد خوارزمیان دی که غارتگر صحن چمن
ویغمائیان دار الملک گلشن بودند سر بوستن گشیدند و ازبکان تنگ چشم شکوفه وازهار

بجا گری کوشیدند کلبهی نافرمانی فرمان بری اختیار کردند اتراک صحرانشین ریاست
روی اطاعت بدربار سلطان بیار آوردند چون از ابتدای کار که مشعل عالم افروز این دولت
نادره از پرتو انوار تائید الهی روشن و پرساخت ظل جهانبانی ضیا افکن گشت طرفه
وضیه النجات آن بود که هر یک از گردن فرازان که با تائید دولت خداداد سر بسرکشی بر آورده
عاقبت بزور بازوی اقبال شاهنشاهی از پا درآمدند ایشان را نابا از عین مروت در سلک
کرده بر صدر کامیابی جا بسیدند در ینوقت که خدایار خدا آگیر و اسیر سلسله تقدیر شد عاطفت
خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن بر سر بهانه نیست باز با و از در اعانت درآمده
بحکم فتوت ولایات سند و ثلثه را الست قسم داده ثلثه را با بعضی از محالات سند بخدایار خان
مرحمت و داود ابشاه قلی خان مخاطب و سرافراز ساختند و هر یک بسمت سند که به بلوچستان
اتصال داشت به محبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکار پور را با بعضی از مواضع سیستان
که در جانب علیا واقع شده بود بخوانین داود پوتره تفویض و ایشان بخلاع نوازش
واصطناع آراستند چون حیات الله خان پسر زکریا خان ناظم صوبه لاهور و ملتان
شاه جهان آباد از ملازمان رکاب اقدس و به نیابت والد خود بصوبه داری ملتان
روانه ملتان گشته بود درین اوقات بموجب امر همایون محمد شاه در لارکانه بخدمت
در بنو عمرکوت سر طریق ملازمت نمود و در حینی که موکب والا از لارکانه عازم عمرکوت

دان

فرمان همایون باحضار دگرباره خان صادر و بموجب حکم اشرف شرف اندوز تقبیل عتبه سعادت
مشمول و مطالب و مسئولات ایشان در حضرت خسروی بعز انجاح موصول گشت و در باب
خدمت گذاری و انقیاد حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه بایشان تاکیدات موکد و سفارشات
بلیغه و حیات الله خان که استدعاء غلامی نموده بود مخاطب بشاهنواز خان گردید برخصت انصراف
یافتند و دران مکان عریضه از جانب محمد تقی خان بیگلربیگی فارس رسید مشعر بران که
سند صورت تسخیر یافته و از کیچ و مکران و دارائی ملک دینار حاکم آن محل در مقام سرکشی
برآمده بنابران الیه فوجی را بسر قلعه او تعیین نموده بر او مسلط و او را ملجا اطاعت در آورده
بنابر احتیاط انقضای موسم دریا غرابات را از راه دریا بندر عباسی برگردانیده خود
در کیچ و مکران توقف دارد حکم والا نافذ شد که چون کار سند بر وجه اتم و اکمل فیصل یابد قشون
مرخص ساخته باستعجال وارد دربار سپهر تمثال شود چند روز بنظم مهمات آن سرزمین
و انجام آن عرصه سپهر تزئین پرداختند هرچند که کامیابان میوه کامرس جهانبانی که
گلبن باغ کامرانی عرصه جهان در دست باغبان اقتدار ایشان است بیگاه از لذت اندوزی
میوه های رنگارنگ متلذذات جسمانی و بستان سرای مشتهیات نفسانی فارغ
نیست اند الحمد لله که چیزی بیشتر از سایر حظوظ مرغوب طبع این خدیو کامکار می باشند از جنس فواکه
خربزه باین رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف نبود مگر از کابل برات که والی آنرا

رتبه تربیت یافته‌اند نیز بار بلاد دست خربزه به بغداد می‌آمد در آوانی که رایات عالیات
در ممالک هندوستان می‌بود از بلخ و هرات تردد قافله‌ها و صنوف در راه منقطع بامی
کوه پیکر انبار خربزهای نفیس آن بر دو لوم کشته جابخشی دائقه و در دفتر نذر بندگان
درگاه سپهر دیگر اسب خواست که بوسه مرضی رائض رای همت کشش طبع همایون
می‌باشد چون اسمعی معلوم آشنا و بیگانه و معلوم دوست و دشمن گشت فرمان و امان اطراف
اسپان تازی نژاد و رام بیش خرام کاروان پیشکشهای خویش ساخته باین وسیله تحفه پیش
راه تقرب می‌پویند و با ستان خواقین سجده گاهش توسل می‌جویند و در ایام توقف
موکب والا در سند فرستاده پادشاه والا جاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوب وارد
درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا نیز در خلال آنحال اسپان ممتاز و
والی بلخ نوباوه خربزه از بلخ برسم پیشکش انفاذ خدمت خدیو گردون فراز نموده بود چند
کوه توان باد دولت شتر خربزه بلخ بجهت پادشاه والا جاه ارسال و فرستاده اندو
را سفر ساخته رخصت انصراف دادند در بیان انصراف موکب همایون بجانب ایران
و عزیمت سمت بخارا و ترکستان و تسخیر آن مملکت و تزیین آن بعون خلاف
ملک الشان بعد انجام کار هند و فراغ از نظام مهمات سند بنیان همت به تسخیر ممالک توران
نسبته و اوان قضا آئین نفاذ پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسب و اسباب و اسلحه و

مهوکر

هرکس انجا بیرون بود جمعیت عازمان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات
حاضر نمایند چون شاهزاده رضاقلی میرزا که به نیابت سلطنت ایران فائز بود در اوان
بموجب امر اقدس در طهران که وسط ممالک محروسه است توقف داشت که هم ایام قشلاق
را در انجا به نهایت رساند و هم تمام مهام ملکی را اند برای انجام گرداند مقرر شد که شاهزاده
با قشون نمایان خود در هرات بموکب والا پیوسته شاهزادگان کامکار را برای ملازمت
ارض اقدس همراه بیاورد در سیزدهم محرم سنه ثلث و خمسین و مایه و الف مطابق تنگوزئیل
اعلام جهان کشای عزت و کامرانی و شکوه سلیمانی ارکان آسمان سا کشیده از راه سبزوار
و داورشال و قوچ نهرمن اعمال بلوچستان عازم نادراباد و در پنجشنبه پنجم ماه صفر حصن حصین جونی
را که در یک فرسخی نادراباد واقع است مضرب خیام عز و شان ساختند و ایام سفر
میمنت اثر هندوستان از تاریخ غره صفر سنه ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد است تا روز
ورود بایلغار دو سال و هفت روز و مدت حرکت از شاه جهان آباد تا ورود به نادرآباد
یکسال کامل اتفاق افتاده چون بنهجی که ذکر یافت در حین توجه رایات نصرت آیات
بجانب هندوستان در پیشاور خبر طغیان لگزیه چار و تله و سانحه مرحوم ابراهیم خان
بعرض اقدس میرسید از ان وقت عزم انتقام و تنبیه آن طائفه مرکوز خاطر
اقدس می بود بعد از ورود موکب والا به نادراباد غنی خان ابدالی مکلف شد که نادراباد را

با قشون ابدالی از نشور کستان معاف دستور فرمودند که در ابتدای منزل از نادرآباد روانه

شیروان و در موسم زمستان که کوه البرز را برف گرفته راه فرار بر آن طایفه مسدود میشود

در تنبیه ایشان بپردازد و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرچی باشی و محمد علی خان

قرخلو سردار آذربایجان را با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر خراسان مامور

امر نامزد و حکام گرجستان و آذربایجان را نیز بمرافقت و همراهی ایشان مامور ساختند پس

در دوازدهم صفر موکب منصور از نادرآباد رایت افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول

وارد هرات و جولنگاه گنبد بستان نکهت بخش ارضش رشک الویه گیتی ستان گردید چون بسبب

بعضی مشاغل ملکی تاخیری در ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا

نافذ شد که شاهزادگان نامدار شاهرخ میرزا و امام قلی میرزا با علی قلی خان ولد اکبر ابراهیم خان

که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشتند مقید بوده و در رضاقلی میرزا انگشته زودتر وارد

هرات شود رضاقلی میرزا از راه نور آباد در قراتپه بادغیس بموکب والا ملحق گردید

شاهزادگان نیز با علی قلی خان در همه هم ماه وارد خدمت خدیو ارجمند و ...

تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاوسی که در ایام سلطنت سلاطین

سالفه هندوستان صورت اتمام و بعد از تسخیر شاه جهان آباد بجواهر خانه عالی انتقال یافته بود

همت بلند شاهی که از رنگ نه پایه فلک را نسبت ترین پایه درجات شان خود میداند بران

196

تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر با خیمه که لایق آن تخت و شایسته چنان شاهنشاهی
نیز در خور بوده باشد مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از حرکت از آنجا
استادان صنایع کار مهارت شعار جواهر نگار هندی و ایرانی بسر انجام آن تخت و خیمه
گوهر آگین پرداخته در مدت یک سال که ایام راه بود بهمت خسروی از لآلی غلطان و گوهرهای
رخشان که هر یک با خراج اقلیمی برابر و در بها و صفا با گوهر شب چراغ ماه و لعل درخشان که
هر یک با آفتاب همسر بود در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز در خور آن مسجّل و مکلل
بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش بند انجام ساختند و تخت نادری بطاوس موسوم گردید روز دیگر
آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب کرده چند روز مجلس نشاط بر روی شاهزادگان عالی تبار
آراسته حمایلهای گرانبها و بازوبند مرصع بجواهر ثمین که فزون از حوصله قیاس و تخمین بود
شاهزادگان عالی تبار و علیقلی خان عطا و دار السلطنه هرات را چون تختگاه خاقان مغفور
شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور گورکانی بود بسبب همنامی بقرة العین خلافت و جهانداری
شاهرخ میرزا که خلف فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا بود عنایت و سکه دار الضرب هرات
را بنام نامی آنجناب مزین نمودند و بعد از طی این مقدمات شاهزادگان گرامی را با نصر الله میرزا
مرخص و مقرر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده ابتدای میزان که هوا باعتدال گراید
روانه ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صوب

بهمنی و سطوت تهمتنی از جولانگاه گنبد سنان حرکت و در کاه ذرگاه که از منتزهات مشهور الولا
ست نزول اردو یکشنبه غره ربیع الثانی وارد قرابه بادغیس گشته و در روز ورود موکب
جهان‌کشا رضاقلی میرزا نیز با سپاه آراسته در [illegible] از سعادت تقبیل
رکاب اقدس بهره‌ور گشته آن لشکر قیامت اثر دسته بدسته جوقه جوقه در کمال رنگینی
و استعداد صف بسته بودند یک یک از نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزاده کامکار موقع
قبول استحسان و با فر و بازوبند گوهرنگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار بان یگانه
گوهر صدف سلطنت عنایت کردند سه روز برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکث و از راه
مار و چاق و چچکتو و اندخوی عازم بلخ شده در نهم جمادی الثانی بموضع مشهور بتوپخانه یکفرسخ
از بلخ مضرب سرادقات اقبال گشته چون عزیزقلی بیک دادخواه بیشتر اخلاص و فدویت خود
در این دولت ابدمدت داشت در شولوک باخلاص گستری نقد جان را باخته لهذا انبارمحمد
توس بیکی برادر او را بوالی گری بلخ سربلند و بخطاب خانی بهره‌مند فرموده حکومت اندخوی
ولد دادخواه عنایت گردید و حکام و عمال بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم ماه مذبور بسبز
عماراتی که از مستحدثات طبع زرین شاهزاده نامدار بود تشریف برده چون سابقا
فرمودند کشتی که یک دو سه هزار من بار بر بنه اشتر سردار بلخ باهر همایون ترتیب داده
آب آموی آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده توپخانه والا را نیز نقل

کشتیها نموده اند ربایی الشش را با غله و ذخیره از روی آب روان ساختند و رایات نصرت
آیات در هفتم ماه مذبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب اردوی همایون
بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان کشتیها از آب عبور و مامور شد که همه جا از روی آب محاذی
اردوی همایون راه نورد وادی مقصد باشند و در بیست و هفتم ماه نزول کوکبه همایون منزل کوکی
که معبر تجارت اتفاق افتاده و در آنجا دولت حکیم بی اتالیق که در زمان سابق و دوران آن عمده
امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و اکثر روسای اطراف آب آمویه وارد اردوی معلی
و بشرف آستان بوس فائز و مشتغل خدمت گشته بخلاع فاخره و نوازشات اختصاص یافت و از
منزل مزبور رضاقلی میرزا را با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر تعیین فرمودند که برسم منقلای همه جا
دو منزل پیش رفته در چارجو توقف نماید تا موکب همایون وارد شود و علی قلی خان را نیز بسمت شرقی
آمویه مامور ساخت و مقرر داشتند که همه جا از محاذات لشکر شاهزاده مرحله پیما گشته از ایلات
و اهالی آن سمت هر کس که در مقام ایلی و اطاعت باشند حمایت و متمردین را تنبیه نماید بعد
از عبور علی قلی خان از آب جمعی از ایلات گردن بقلاده انقیاد نهاده فوجی از جانب جاده صواب
انحراف ورزیده عازم فرار شده بودند بمعرض قتل و نهب درآمده الفوج منضوبا با اسراء و اغنام
و نقود و [illegible] تعلق گشتند و رضاقلی میرزا که بسمت چارجو مامور بود چون سکنه آن با جمعی
پیش از وقت بسمت خوارزم و بخارا کوچیده رفته بودند صیدی از آن طایفه بدام نه افتاد در
197

روز چهارشنبه بیستم ماه جمادی الاخری خارج چارجو مقر اردوی کیهان پوی شده بحکم والا در آن

سه روز جسر متین برآب آمویه ترتیب داده و افواج قاهره افغان علیحده کرده فوجی بمحافظت چارجو

و حمایت سر جسر و ضبط و جمع محصولات آن نواحی مامور ساختند و چهاردهم ماه آنحضرت با غلامان

و خاصان به کشتیهای که نجاران زبردست هندی و ایرانی مشتمل بر شش نشیمن و عمارت در کمال صنعت

و مهارت ساخته و مخصوص رکوب مقدس بنقاشی و طراحی پرداخته بودند سوار گشته از آب عبور

و حکیم بی اتالیق که وزیر و مدار المهام کارخانه سلطنت توران بود با جمعی از نقبا و اعیان بخارا در آن روز

وارد دربار و بشرف تسلیم عتبه علیا مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خسروانه بهره مند گشته

بار دیگر روانه بخارا گشت و روز دیگر حکیم را با رفقا مرخص ساختند که ابوالفیض خان را مستظهر بالطاف

شاهنشاهی ساخته بدربار معلی آورد و موکب همایون از راه قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا و یکشنبه

نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب سرادقات جلال گشته چون ابوالفیض خان قوت معارضه را از خود مسلوب

دید و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه را که در سنوات از اقصی ممالک خود فراهم آورده بود در جنب چیره دستی

شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز انقیاد چاره ندید با حکیم بی اتالیق و تمامی خواجه زادگان و نقبا

و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود با جمعیت تمام ارباب اطاعت و خدمت پذیری روی امید بدرگاه

سپهر احتشام آورده بیک فرسخی اردوی معلی نزول و روز دوشنبه بیستم ماه مزبور اذن حضور

یافته به تقبیل عتبه علیه فائز و تمکین و افسر سلطنت را سپرد و چون از خاندان چنگیزیه ... ترکمانیه

بود در حضرت جلوس در محفل بهشت مثال یافته به صیقل تفقدات خسروانه زنگ زدای تفرقه و تشویش
از دل گردیدند و بعد از آن جمیع روسا و نقبا باریافته در پیشگاه حضور اقدس جبهه سای آستان گردون
نشان مقدس گشته رخصت انصراف یافته به خیمه و منزلی که برای خان و اتباع او مرتب گشته بود
معاودت کردند و روز چهارشنبه بیست و دوم ماه موکب فیروزنشان از آن منزل کوچیده بهم فرسخی
بخارا مخیم حشم اردوی مخیم گشته ابوالفیض خان بخلاع خاص بالاپوش طلاباف و کمر خنجر مرصع
و اسب تازی نژاد با ساز و زین طلا سربلند و اعیان و امرای او نیز بعطای خلعت و شمشیر و خنجر
و انعامات شایسته بهره ور گشتند و در ایام توقف موکب جهانگشا ابوالفیض خان آنچه لازمه
خدمت و فرمانبرداری بود بتقدیم رسانیده جمعی از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران
را سواره و مسلح آورده از نظر انور گذرانیده بر طائفه با بزرگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت
انتساب انتظام یافتند و امر والا نافذ شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات همایون برده
بخراسان رسانند و چند نفر از بیگلربیگیان عظام و خوانین همایون را با فوجی روانه سمرقند فرمودند
که از ترکمانیه آن نواح جمعی را بملازمت رکاب اختصاص داده از راه چارجو روانه خراسان نمودند
و ملکهای را قدرت نشد که گردن از سلسله انقیاد بیرون کشند و بهمه جهت هشت هزار کس
از اوزبکیه و ترکمانیه بخارا و سمرقند و باقی ولایات توران از کاسبان خدمت رکاب در اندازان
ملازمت اردوی میمنت لفات گشته بسمت خراسان مامور شدند و در یازدهم رجب تبارکی برودد

ابو الفیض خان را بخلعت افتاب طلعت زیب و اتبار داده فرق دو لتش را بافسر گوهر نگار بلو
افتخار مفتخر ساخته ممالک سمت شمالی رود آموبه و ما وراء النهر را با مرحمت چهار جو و باقی ممالک
جوبی اموبه را ضمیمه ممالک محروسه فرموده که بدستور زمان والا با تابعه این دولت ابد پیوند متعلق باشند
وچون سلاطین سابقه توران ابا عن جد بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط مکرمت تارک نام
ابو الفیض خان را بافسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکام تمامی ولایات ترکستان تعیین
جمعی که از روی انقیاد و بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستیاری عنایت
در یکمس حکومت تمکین دادند چون علی قلی خان که تشرف برادر زادگی انحضرت سربلندی داشت و
دران سفر از سعادت اندوزان خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که دره از صدف دودمان
چنگیز خانی در سلک ازدواج او درآید ابو الفیض خان المعنی را ما به مباهات دانسته و بقاعده
و قانون وراه و رسم ترکمانی دو شیزه مقصوده شبستان حصول بوجست دو دختر دلبرش که در حجله
عفاف بود نجیبه حریم حرم حرمت و سرا پرده عفت و عصمت مستور گردیده و دو نفر از خواهرزم
آن مخدره خاندان چنگیز خانی در سلک پردگیان حرم انتظام یافت چون مسموع شده قبل
شده بود که در حدود کابل بعضی افاغنه انی قدم از جاده صواب بیرون گذاشتند لهذا طهماسب قلیخان
حالا که جا گرفته انخدمت قدم از جاده صواب بیرون گذاشتند لهذا طهماسب قلیخان جلایر
جا گرفته انخدمت ولی ابد دولت ابد پیوند بود بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی

ار

199

آب اتک را از حد ننگنهار و سند و بهت و والی تبت که از هند و هندستان وضع دیابند دولت خداداد
منتقل گشته بود باید تفویض نمود جمعی از بیگلربیگیان و حکام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را با او مأمور
ساخته روانه ... عصار رفته قشون ترکمانیه و اوزبکیه حصار و قبادیان را که سرکردگان
آن طایفه متعهد انجام آن شده بودند ملازم رکاب کرده روانه خراسان و از آنجا عازم مقصد گشته که بتنبیه
سرکشان آن نواحی پردازد و بصوبه دار کابل و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد
که بدستور سابق در شغل خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که دیگر با خانی صوبه دار
لاهور و ملتان از آن طرف آب اتک و سردار مذکور از این طرف رسم اعانت و طریق موافقت مسلوک داشته
در آنچه متضمن خیریت دولتین باشد بعمل آورند در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم
و تسخیر اندبار بتقویت بازوی عزم پاینده الهی ملک الوزیر الغفاری چون در ازمنهٔ سابقه
سرحدات خراسان اکثر اوقات دستفرسوده تطاول و پامال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیه
خوارزم شده آن ولایت خراب کرده ایکرده و قصد قصاص و انتقام از آن جماعت مکنون ضمیر
خدیو دارا شکوه می‌بود خصوصاً در این اوان که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون برار
کرمان زیاده سری برآورده بنیزم دست درازی قدم که ... خراسان گذاشته بود بهمت
والانهمت که تسخیر ... بر آن مملکت کمال تعلق داشت بعد از انتظام مهام ترکستان در ... دهم
ماه رجب موکب فیروزی حسب ظاهر از آنجا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم و بعد از ورود

بحوالی قلعه سی که با رصد جبه دوازده فرسخ مسافت دارد نشست با بنای اشتقطان خبر بسامع علیه رسید

که تمامی ترکمانیه خوارزم بسرکردگی محمد علی خان اوشاق با ازبکیه اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام

دارد وشش و نیمی چارجو شده اند خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن این خبر بنه و اغروق را مقرر داشتند

که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شود و خود با فوجی منصور هنگام شب سواره راه نورد وادی ایلغار گشتند

از روز گذشته از جیحون عبور و آن روز با انتظار رسیدن افواج قاهره در ناحیه چارجو توقف و روز دیگر

که پنجشنبه بیست و یکم ماه مذکور باشد بعزم تنبیه آن جماعت اعلای لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آن روز که علامت

گرد سپاهی جمعیت سپاه خوارزم معلوم قراولان گشته خبر رسانیدند مقرر شد که غازیان شیر بازان که

مقدمه الجیش عسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر نصرت و ظفر بودند با آن جماعت جماعت درآویخته

ایشان را از روی صرفه و حزم بدست بازی مشغول سازند تا آن حضرت بر دنبال ایشان رسیده

دست بازی انگیخته بسر بازی آید پس خدیو بی همال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان

گزین و جوانان یاران موکب ظفر قرین بمقابله تکاور انگیز عرصه تهور شدند تنگ میدان است فاصله مانده بوده

که حمار نیات و ثاران طائفه مانند دیوار شکسته که بهوای لطمه سیل از پای در آید بر زده بردم

نوح آن سیل بلای زینهار گشته نافیه روی برتافتند دلیران جرار تیا سد الهی و فرمان شاهنشاهی

بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را از تف شمشیر تابناک خس و خاشاک زندگانی

در گرفت و فوجی را حلقه کمند دلیران بهم آغوشی در بر گرفت و بسر زنده بسیاری بنه تنگاه

عرض پوست بعد از آنکه تیغ تیز دلیران آن طایفه گردن کشی را از سر وا کرده روز دیگر در

همان منزل که تا چهارجوی شش فرسخ مسافت داشت برای ملاحظه سردار جرمه توقف

ورزیده روز شنبه عطف عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند چون رضاقلی میرزا را

شوق دیدن نورالعین میرزا برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف

داشت غالب و ملاقات او را طالب لهذا مرخص گشته با علی قلی خان روانه مشهد مقدس و رایات

جهانگشا بانتظار عبور بقیه افواج منصوره و بنه و اغروق که در عقب بود پنج روز دیگر در آن مکان

توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود بتوپخانه

همایون و غله و ذخیره از حد افزون که خوراک دشمن و دوست بود مشحون گشته از روی آب آمویه

روانه حدود خوارزم و کوکبه والا روز پنجشنبه بیست و ششم ماه با دبدبه خسروی از آمویه کوچ در کوچ

عازم مقصد گردید و در بیستم ماه شعبان بموضع مشهور بدیوه بویونی که ابتدای معموره خوارزم است

مضرب سرادقات دولت گشته چون ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه

و ترکمانیه دشت خوارزم و ارال را جمع کرده در قلعه هزاراسب که تا دیوه بویونی سه فرسخ

مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته بود دو روز در دیوه بویونی مکث

واقع شد اگرچه ایلبارس از قلعه بالشکر جنگ بمیدان گذارد بسری نگرفت دیوه بویونی

براقوز خان ساخته گشته بها و ذخایر زیاده و اغروق را با اردو در آن منزل گذاشته روز

شاهزاده بجانب هزار اسب نهضت و نهم ذی حجه قلعه را اردوی ارم چون معلوم شد که والی او

بای جلادت پس کشیده بر قلعه کشتی پیش آورده چون قلعه مذکور بشمشیر خاکریز و حصار محکم و آب

استوار بود و آب اموبه اطراف آن را احاطه داشته و دیوارش بر دور قلعه دو دراز

رو به جزم می شود لهذا اعتنا بو تسخیر آن قلعه برداخته روز دیگر لوای جهان گشا را بجانب خیوه

که تختگاه ولایت خوارزم و در وسط معموره مملکت بوده نهضت دادند که شاید این معنی باعث

حرکت ایلبارس گردد بعد از آنکه موکب مسعود بمنزل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزار اسب بر آمده

از کنار آب اموبه عازم آن سمت شد هر چند که از استیلای خوف از کنار آب اموبه دور نتوانسته

جرات بمقابله نکرد اما طایفه تیموت دیگر و باقی ترکمانیه انولات که از کم خردی تیر باده سرکار

شقاوت بودند بعزم دستبازی پای جرات پیش گذاشتند الخدمت میر میمنه و میسره و

قلب و قول همایون را بهمان ترتیب گرد داشتند از رفتار باز نداشته خود به سعادت بانوجی

از جان سپاران جلادت پیشه و شمشیر شکاران درست اندیشه بر راه برانجمه جهت

گرفته بسیاری را کشته و بقیه از خوف دست دلیران گردن فراز رخ و تشویش گرفته با ایلبارس

و ایلبارس از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعه خانقاه که از قلاع خمسه خوارزم و ما بین هزار اسب

و خیوه واقع است رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرد

و موکب همایون آن روز در همان جنگگاه مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعه خانقاه حرکت کرده

را الغ

سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلوه گاه اشهب ترکتازی دلیران گشته ایلبارس نیز
با تفنگچی زیاده از حد و عد و جمع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه که داشت ناچار از در ستیز و آویز
درآمده غازیان صف شکن موکب ظفرنشان باشاره اقدس جلو ریز جمعیت آن گروه تکاور انگیز گشته
متعاقب بازوی باقبال بی زوال جهانداری آن طایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشان را
بلندی شمشیر تیز روانه دیار فنا کردند و بقیه آن جماعه که در اصل ایشان تاخیری بود داخل قلعه گشته
از همان راه فرار و فنون نفرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را اسیر و در اثنای گریز طعمه
تیغ هلاک و سر فرزنده بسیاری از گروه آن جماعه را دیده نیزه و لشکر خم فتراک ساختند و الی نور
با اوزبکیه بقلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چهار طرف یورش نموده فی الفور تمامی خیام
و توپخانه و اموال و اغنام اوزبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شهر حاجی و خارج آن خیمه نشین
و متوقف بودند بدست آورده شهر حاجی را تصرف کردند پس حوالی آسمان رفعت برج ترتیب
یافته توپهای رعدآوای اژدرهان و قمبارهای ستاره ریز آتش فشان را نشانه روز
ریز خرمن صبر و توان و خانمان سوز حال قلعگیان ساختند و نقابان چابکدست از چند جا
شکافتن زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توب قلعه کوب ویران و نقبها
تا برج حصار رسید و گریبان کشا غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای
یورش گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهت در ورطه بلا دیدند با اکثری اوزبکیه از باب

201

استیمان درآمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلبارس با وصف آنکه
گشتی خود را تباه و روز دولت خود سیاه میدید باز باغوای اعوان خود بر حالت ضلالت
باقی و در آمدن تعلل می‌ورزید روز دیگر باشاره اقدس رفته طور ایار و سایر ازبکیه که با او اتفاق
داشتند خواهی نخواهی از قلعه برآورده در موقف معدلت حاضر ساختند هرچند که مرحمت شاهنشاهی
اقتضای عفو و اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمیداشتند اما چون
در حین توقف موکب همایون در بخارا شاه او را سباب جاه توران بحکم والا خدیو پیغمبر نشان دو
نزد والی مذکور فرستاده او را براه ایلی و اطاعت دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس
بجانب خوارزم از چارجو دو نفر از خواجگان آنجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور رفته بودند
سوای آنکه ملکی را عرضه شمشیر بیباکی ساخته بود لهذا فرمان شاهنشاهی بحکم عدل در خونخواهی برآمده
او را با بیست نفر از روسای اشرار که در جمیع هنگامه پردازان مواد فساد بوده بودند بیاسا رسانیدند
و ابوالغازی سلطان خان نواده ولی محمد خان چنگیزی که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتکاران
آستان دولت ابد توام بود بخانیت و آتالیقان و ایماقان موافق معمول آن مملکت تعیین و مواد
شرح نوشته محمد طاهر خان والی و تمامی سرکردگان و آتالیقان نموده راقم حروف و سپردن نگرانه عاوده
عرض از تحریر این صحیفه آنکه چون در مدت زمان پیش از اوزبکیه خوارزم تعصب بسیار صادر شده
منشار فتنه و فساد و در حدود ایران مستحق هرگونه قصاص و تنبیه و انتقام بودند در این اوان که

همایون اعلی حضرت سپهر قدرت پادشاه سلیمان دستگاه شاهنشاه آسمان بارگاه عرصه
جهان را سلاطین زمان حضرت ظل سبحان نادر دوران خلیفه الرحمان تاج بخش ممالک هند و
توران فرمان روا اعلی دوران خلد الله ملکه وارد خوارزم و تمام ممالک بزور بازوی تائید الهی
و شمشیر جهان گیر نمایان شاهی مسخر و بر دور و نزدیک و ترک و تاجیک این ولایات مسلط
و متغلب گشته بفحوای احسن العفو عند القدرة بنا بر مراعات اسلام و اهلیت جملی این ولایت
مهبط امن و امان و مورد مرحمت و احسان ساخته مدلول عفی الله عما سلف از گناهان گذشته
لشکری
اغماض و عالیجاه سلاله دودمان چنگیزخانی محمد طاهر خان نواده مرحمت پناه ولی محمد خان را بوالی
خوارزم تعیین و همگی رؤسا را بعنایات خاص شاهنشاهی سرافراز فرمودند لهذا او را ازای این
جان بخشی و عاطفت تمامی کثر مان و اتالیقان و ایناقان و آق سقالان بر دو فرقه ازبکیه و چغتای 202
و رعیت و غیره باللسان و الجنان متعهد و متعرف بعدم تخلف تخلف و یمین رجوع لازم ساختیم که کمال
خدمتکاری بعالیجاه والی مزبور نموده من بعد نسلاً بعد نسل ازین دولت نادره خداداد و والی
خوارزم خودسری و بدون حکم و رضای این دولت علیه نکنیم و والی و توره برنداریم و اطاعت دیگری
و خدمت غیری اختیار نکنیم و بفحوای اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم امتثال امر شاهنشاهی
را بر خود چنین فرض و حتمی نقش را لحظ نموده ایم و احدی را از اسرای ایرانی هرگز بیع و شرا نکنیم و در
هر جا که اسرای ایرانی یافته شود در خلاصی و مرخصی او کوشش کنیم هرگاه از ترکمانیه دست احدی

وارد این ولایت شود مادام که رقم اشرف در آن خصوص صادر نشده باشد او را راه نداده

و گرفته بعالیجاه والی بسپاریم که بدرگاه جهان پناه بنویسند و طریقه معاملات را بهمه جهت با ایشان

موقوف داریم و از متفرقه و رعایای سکنه چارچو و آنچه در نواحی بلد باشند باید از این و از اکراد

این ولایت اند محال سکنی نداده نزد حاکم چارچو بفرستیم که در یورت قدیم سکونت نمایند

هرگاه ادنی یکی از آن تمرد کنند و قبول خدمت این دولت علیه و فرمان برداری عالیجاه والی نکنند

در تنبیه ایشان کوشش کنیم و در هر باب با دوست این دولت خداداد دوست و با دشمن

دشمن بوده باعتقاد تمام بلوازم خدمت و یکرنگی و اطاعت اقدام در خود واجب گردانیم که اگر از این

عهد بقول فلا تنقضوا الایمان بعد توکیدها و بفحوای یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود در این عهد

و قول صادق دم و در سپردن راه اطاعت و خدمت ثابت قدم باشیم و هرگاه تغلب در این

عهد و قرار نمائیم یا با دولت شاهنشاهی خیانت و نفاق کنیم از دین بیگانه و در ردهای عقبی

غضب و سخط خدای یگانه و ملعون ازل و ابد و مردود درگاه خداوند احد و شرعاً و عرفاً مستحق سیاست

و تنبیه باشیم و خون ما مباح و هدر باشد فمن بدّله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه دار

سوانح اینکه باز جوده حکم تنبیه قلعه درمیان اردو منتشر گشته فوجی از رجاله و سایر الناس اردوی

همایون خودسر بجانب قلعه شتافته اینک تاراج خانقاه کردند این مراتب حرص بالا

جهان آرا گشته شستی هزار نفر را در روب شتخانه همایون والا گردن زدند چون ساتیا

ابدالی

ایلبارس بتواتر وارد آلکس فرستاده استمداد کرده بود ابوالخیر خان والی قزاق با فوجی از قزاقیه
و اوزبکیه ارال بقلعه خیوه که دار الملک ولایت خوارزم میباشد وارد گشت چون حال را باین منوال
دیده بود و بحکم آنکه بنای اخلاص او مخمر بر اطاعت و انقیاد مصحوب چند تن بدرگاه معلی روانه و بعد از
ارسال عریضه و آدم فرصت جسته توسن گریز را بجانب قزاق مهمیز زده این خبر که بسمع اقدس
رسید رایات جهان‌گشا بجانب خیوه نهضت یافت چون قلعه مذکور بمتانت مشهور و درون
قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود اوزبکیه انجا پیش از وقت تیز دستی کرده اطراف قلعه را
آب بسته باعتقاد خود راه بر غازیان جلادت پرور که از دریای آتش روان تر از آب و تندتر از
صرصر مکید گشتند مسدود کرده بودند لهذا ابواب مخالفت گشودند پس خارج قلعه مضرب خیام
203 سپهر احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها خورده آب از کناره قلعه بصحرا جاری سازند
مامورین بانجام این امر دامن همت بر زده در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام مرام
قلعگیان خشک ساختند و حوالبای گردون شکوه انجام یافته روز چهارم گلوله توپ و خمپاره از چهار
سمت بقلعه فرو ریختند و دود از قلعگیان بر آمد چون آن طائفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور
دیدند بکام عجز طالب امان و با کلید قلعه وارد درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان گشتند
و حضرت ظل اللهی چهار هزار نفر از اوزبکیه کاری و جوانان اعتباری قلاع خمسه خوارزم را سان
دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان مامور و محصلان شدید از کمین جلال

تعیین و تمامی اسرا که در عهد سلف از خراسان برده بودند ذکوراً و اناثاً جمع کرده بهر یک از خوانین

وارث باهای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقاً جمعی از طایفه روسیه گرفتار قید اسار

اوزبکیه شده بودند ایشان را نیز مستخلص و بازاد و راحله مرخص کرده روانه بمقصد ساخته و عدد

اسرای خراسان بهر جهت دوازده هزار نفر متجاوز می‌شد که از آنجمله چهار هزار نفر آنها در قلعهٔ خیوه

می‌بودند بارگیر و دواب بجهت ایشان سرانجام و ذخیره و مأکول در وجه ایشان معین و ایشان را

روانه خراسان ساخته و در قلعه که در چهار فرسخی ابیورد در موضع موسوم بچشمه خلخال که بمعماری همت بلند

و تدبیر کاری نیت ارجمند آنحضرت احداث شده بود سکنی داده قلعه مذبور را خیوه آباد موسوم گردانیدند و از

بانتظام امور خوارزم و انجام مهام آنولایت پرداخته چون که آتشین لشکر زیاده نزد والی با علت

تحمل سکنه و اهالی نشد لهذا تمامی روسای خوارزم خود متعهد تقدیم خدمات آنولایت و مستقبل

لوای ایلی و اطاعت گشته خدیو بیهمال نیز والی را با معدودی در ان مملکت گذاشته در بیست و هم

ماه مبارک صیام از خیوه عطف زمام نهضت و خرام کرده در چهارم شوال وارد چارجو شدند و بعد

از ورود الویه منصوره بچارجو حکیم بی اتالیق که مت زاله و معتمد خاص شاه ابوالفیض خان بود از

جانب شاه والاجاه مذبور با تحفه و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عتبه علیه شاهنشاهی

و نعایات خدیوانه مباهی گشته خلعت انصراف یافت و از انجا رایات جهان

مردنهضت نموده در مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر و اعیان آن مملکت

اندس

اقدس جبین سای نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی و اوامر جلیله و ارشادات بعد از توقف

اعلی القاب شیر مرخص گردیده و موکب والا از راه کلات و سباب و کوتکان که مسکن قدیم آنحضرت است متوجه

مشهد مقدس گشته بعد از ورود به کلات برخی سابقاً بحکم همایون عمارات عالیه و ابنیه رفیعه در آنجا مرتب داشته بود

مجدداً طرح بازار و چارسو و حمام و مسجد و رباط در آن مکان ریخته حکم والا نفاذ شد که کارکنان در اتمام

آنها سعی جمیل بظهور رسانند و در آنجا بیگلربیگی و اعمال حیوة آباد تعیین و برای مرتب ارسکنه آنجا که

مختصر در ایسرای حیوة بودند سررشته معیشت تعیین و امور آن ولایت را منتظم نموده از راه عشرت آباد

خبوشان وارد رادکان و چند روز بسیر و نزهت آن مکان پرداخته در اواخر شوال وارد ارض مقدس

و شرف اندوز طواف آستانه اقدس گشتند چون بعد از فتح هندوستان قندیل مرصع بنا که در قبه مینای

سپهر بر قنادیل ماه و مهر طعنه میزد همچنین بعد از تسخیر ترکستان قفل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر ثمین

بترتیب یافته نذر روضه رضیه رضویه گشته بود و تعمیر ترکیب در مکان موضوع که فرموده و از وقایع ایام

توقف اینکه قبل از ورود موکب والا فرستاده پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا

و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف داشت و بعد از چند روز باریافته پیشگاه حضور و هدایا از نظر

اقدس گذرانیده نوشته نقوش ترکیبات و محال متعلقه بصوبه ته ته و مصارف صوبه کابل را که در سمت

شرقی و جنوبی دریای اتک واقع و موافق عهدنامه پادشاه والاجاه هند تعلق داشت رسانید مبین

اینکه بعضی از ترکیبات واقعه در سمت شرقی دریای اتک در ازمنه سابقه بمصارف اخراجات کابل مقرر بوده

2041

در ضمنی که ولایات طرفین رود اتک فیمابین دولتین محدود و معین میشد پرگنات زنوره چون در سمت

شرقی اتک و صوبه لاهور واقع بود بسال بابین دولت روز افزون حواله شد که بعد از مدت زنوره باز بدولت علیه

گورکانیه متعلق باشند و همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق به تته و سند می بود ناصر خان ناظم صوبه کابل در حین

انصراف موکب همایون از هندوستان عرض و استدعا نمود که پرگنات متعلقه معارف کابل بطریق الود

و استمرار بدولت علیه باز به قرار گیرد مسئول او در حضرت نادریه بموقع قبول یافته این سخن با بنای

سعیدان بعرض حضرت محمد شاه رسیده بود از انجا که حضرت نقاوه دودمان بزرگی و حق شناسی بودند

در ازای حقوق عنایتی که از اعلی حضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند گورکانیه بعمل آمده بود این معنی را مغتنم

دانسته برای تزیید اتیام بصوبه داران لاهور و تته فرامین نوشته مقرر داشتند که پرگنات مذکوره که صد و بیست هزار

تومان مبنی و جمع مالیات و مدخل انها می شد از ممالک هندوستان وضع و علاوه تته و سند وغیره داخل حوزه اقتدار

شاهنشاهی و ضمیمه مملکت ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمرالدین خان وزیر اعظم و امرای عظام هندوستان

و صوبه داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدربار فلک شان آمده و فرستادگان ایشان به نوازش

خسروانه خدیوانه سرافراز رخصت انصراف حاصل کردند و نیز از جانب طهماسب قلی خان سردار کابل که نامور

بگرفتن لقمه قشون توران بود عریضه ملحوظ نظر واقفان عتبه جلال گردید که ازبکیه قاتاغان سلسله کولاب

اولا بهانه اطاعت را کلید باب تزویر ساخته از در حیله در آمده بودند سردار از تخیلات باطله ایشان

پی برده ایشان را تنبیه بلیغ و جمعی را عرضه تیغ بیدریغ ساخته ملاذ مان رکابی رسید الحمدلله را تماما

نظم و نسق داده روانه و خود از راه بامیان روانه کابل گردید **در بیان نهضت رایات گیتی ستان**

بار از ارض اقدس بجانب داغستان چون بسبب قضیه مرحوم ابراهیم خان تنبیه لگزیه جار و تله و داغستان

منظور نظر آفتاب نشان بود به نهجی که سمت گذارش یافت از نادرآباد غنی خان ابدالی

بیگلربیگی آنجا را با افاغنه ابدالی مأمور به تنبیه لگزیه جار و تله ساختند و درین اوقات خبر که از

تسخیر خوارزم فراغت روی داد فوجی کثیر از سرداران و خوانین نامزد گشتند که قبل از کوکبه

همایون روانه شیروان و دربند گشته با فرو نشاندن نائره گیر و دار هنگامه کارزار گرم سازند تا موکب والا

وارد شود و لشکر اوزبکیه توران و خوارزم پیش از توجه موکب گیتی کشا بحکم والا فوج فوج همراهی آن

دریای آهنین موج روانه آن سمت شدند و دو ماه ارض فیض قرین مقر کوکبه خدیو کشور گشته بعد از

انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار ممالک خراسان به شاهزاده نصرالله میرزا تفویض و روز چهارشنبه

بیست و ششم ذی الحجه هنگام غروب ماهچه رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نمود چون بسبب عبور

و مرور سپاه نصرت پناه اوزبکیه تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف رسیده

و از اتفاق آن سال قحط غلا در اکثر ولایات و قلاع شیوع یافته و غله در ولایات سر راه کمیاب بود

الویه فلک فرسا از راه خبوشان و استرآباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم محرم سنه اربع و خمسین

و مائه و الف منزل علیا با دخبوشان مضرب سرادقات عز و شأن گردید **در بیان تخاقوی ئیل**

سال همایون فال هزار و صد و پنجاه و چهار هجری شب یکشنبه سیم ماه محرم بعد از انقضای سه ساعت

که خازن گنجینه تقدیر بحکم مالک الملک قدیر برای مجلس تحویل خسرو گردون سپهر بریده و ماه مجمر زرین و شمعهٔ انجم
و اخضر بر طبقهای سیمین افلاک چیده بود و از اشان قضا از نهالستان ریاحین و ازهار بساط گلدوزی بر صدر
ایوان گشنیده به سلطان سیارگان ربیع نشین اورنگ حمل گشته زیر نشین ابرآذری بکوشش بردگی
اسباب تحمل گلزار با نهال سنبل و طراوت ساخت و جراح نسیم بهاری جراحتش گلبرگ وجود تخت نشین
سریر زمرد فام چمن یعنی لاله را که از تندق ژاله در مائقه بود التیام داد و خدیو بهار بعزم انتظام داغستان
لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زین کرد و ریاح ربیعی غبار اندوه دی را که
نمونه کوه البرز گشته بود از اهل هنود چشمش بنور وزی ترتیب گشته شمخال سرو سهی که بر ریگ داغستان
چمن بود به سبکبالی قدیر افراشت و سرهای گل سرخ خار خار از خاطر برطرف نمود و از رهمی سیاه درون لاله
راف دی که در دل بود گلگل گرداد ودی ظفرشعار مانند لوکه سلطان بهار خیمه بر دامن دشت و
کوهسار زده عازم مقصد شدند بعد از ورود دهقان انقلاب در مزاج هوا راه یافته ترویج بهار بلاد
بهاری
و آنچه در این خم رسیده بود اغار تراوش نموده فقدان ذخیره و علیق نیز علاوه علت باران و ما
هوا گشت چون سبزه و علف باز از دامن صحرا کشیده بود و فراغ برای جنود سلیمانی از خانه مور دارد وام
بگیرند تا شهرک کرایلی که منبع شش منزل بود بعد دوازده روز طی و چاربایی بسیار از فرط گرسنگی از
رفتار باز ماندند و پی شدند و بسیاری از اسباب اهل اردو در حین عبور از ابهایا دستخوش تلف
و از انجا که رسیدنی بار جایی قرین بود بعد از ورود لشکر کرایلی اردوی همایون را فایده حاصل

که دامن صحرای کرملی چون دامن گلچین پرسبزه و ریاحین بود بعشرت زایل گشته
هر روز خدیو عهد بنای حرکت را الکنج شیخ و نیم گذاشته بنای طی مسافت کرده چند روزی
در جانب شمالی رود گرگان بسمت دشت نصب خیام ظفر احتشام گشت تا دواب از کار رفته
بحال آمدند و در آن مکان عریضه خوانین دسترگرگان که مامور بکار روئله بودند بنظر اقدس رسید
مشعر براین که بزنجه اقبال و بازوی قوی نبردی بخت بیدار خدیوانه خاقان بیهمال آن الطایفه را
گوشمال بلیغ داده ابواب ادبار و هلاک بر روی ایشان گشادند توضیح این مقال آنکه تکریه جار روئله
بتغلب و تهور معروف و لف و اندکی موصوف و نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع
گشته و آن کوه از جبال مشهوره جهان و در بلندی و رفعت سرکوب چرخ گردان است و خوانین د
سترگرگان بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند در پانزدهم ذی حجه وارد کناره رود خانه
دغامش شدند و آن طایفه سه موضع را که موسوم بچار جاوج و اغیری بسر باشد استحکام داده و در هر یک
سر راه غازیان گرفته بجنگ پرداختند و در سنگر اول که چار لو دغازیان زور آور گشته جمعی از آن طایفه
بجوار فنا گسستند چون بسمت شرقی کوه در نفوق لکزیه بود آن طایفه تاب مقاومت نیاورده چار
را خالی و بچاوج رفته بنای پرخاش گذاشتند بعد از چند روز که در چاوج محاربات عظیم و جنگهای
متوالی پیوست جمعی از ایشان بقتل رسیده خود را بسنگر تسلیم کرده فرار کوه واقع و اصعب مواضع
بود کشیده مشغول جنگ شدند آن مکانی است بسیار سخت مشتمل بر بیشه و درخت که در قله کوه اتفاق

افتاده بیکراه انحصار دارد که مشهور است بدینه اغوی اسیر اگر بباده گرم رو خورشید بر دارش
اندک صعود کند از سینه قدم سازد و اگر بیک سریع السیر ماه بر قلعه اش آغاز بالا روی کند
خود را از درجه اعتبار انداز دارد دلاوران ابدالی داد طلب تشنه استدعا کردند که پیشین جنگ لشکر
ظفر اثر باشند هنگام روز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل در آمدند و هم شب مانند
دعای مستجاب که اینک عالم بالا کنند پیاپی مردی جلادت آغاز صعود کرده هر چند لکزیه بنقطه اندران بسنگ
وانداختن تیر و تفنگ بمدافعه پرداختند لیکن دلیران روی باز پس نکرده پای جرأت پیش گذاشتند
اگر چه چندین تن از ابدالیان مقتول و زخمدار گردیدند اما بتاییدات الهی لشکر را تصرف و چون از سمت
شمالی کوه راه مسدود و طریق فرار بر ایشان بسته شده بود جمعی از آن طایفه از غلبه هراس سراسیمه از کوه
بر بلندی بمغاک نیستی افتادند و بقیه ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی که از میانه بدر رفت
و تمامی اماکن و مساکن آن طایفه از صدمه جنود مسعود عالیها سافلها گشته اثری از آبادانی در
نواحی باقی نماند در ازای این فتح نمایان دولت بزرگ روبه بضعه خلعت بها لشکر کردگان و غازیان
عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید عطایای مجدد از موقف اعلی لشکر کردگان عرصه دریافت
و تا چهل و دو سه روز مرتبه مجدد از سر کردگان مذبور رسید که با لکزیه جار و تله نیز مجادله در آن طایفه
مسلط و ایشان را تا کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب و جمعی از ایشان را از دم شمشیر تیز
گذرانیده و عیال و اطفال ایشان را بقید اسار در آورده عرصه جار و تله را که مساکن آن طایفه بود

بجهم

بالکلیه از وجود آن مخالفه بر داختند اما در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه و صاعقه روی داده
قریب دو ویست نفر از غازیان در میان برف تلف شدند پس موکب جهان کشا از آن گذرگاه
حرکت و از خارج استرآباد عبور کرده روانه اشرف و سه روز در آن مکان دلبند مهبط عز
و شرف گردیده از آنجا از راه سواد کوه عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایت
مازندران تمام جنگل و بیشه و در زمان سلاطین سلف جنگل را بر انداخته خیابان احداث کردند
که شارع منحصر بهمان خیابان است اعلی حضرت شاهنشاهی در اوقاتی که جنگ و کارزاری نبود با جمع طی منازل
نموده جمعی از خواجه سرایان و غلامان و همیشه کشیکان بیوز و تفنگچیگری می پرداختند اتفاقا راه پر
اطراف مسعود طی کرده در محال سواد کوه از پل سفید گذشته امین زیر آب و لیمچان نزدیک بقلعه افلاد
که از مواضع قدیم و در تاریخ ماه مذکور شب روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که مقابله شمس و مریخ واقع
هشت روز قبل از آن قران نحسین اتفاق افتاده بود در وقت سواری بر گشته بخت در لنبث درخت
درکمین نشسته در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی را بهدف گلوله تفنگ ساخته از جاییکه تخمینا
شصت قدم فاصله داشت تفنگ را آتش داده از آنجا که حفظ الهی در همه حال حافظ و نگهبان وجود
بیهمال می باشد گلوله تفنگ رد گشته زیر بازوی راست بقدر یک انگشت خراشیده بر انگشت
دست چپ و از آنجا بگردن اسب آمده اسب بسر عظیم رضاقلی میرزا در آن سواری همراه بود
خواجه سرایان و غلامان و قورچی و همیشه کشیکان رکاب را اخبار داشتن سراسیمه و بیتاب بر کوه

دلمر و جنگل و بیشه نموده و پیاده گرم جستجو گشته تا خبردار گشتن قدر پای رکاب آن دغا اهریمن

خود را بجنگل زده بدر رفت چون آن راه در دامنه کوه و جنگل بسیار انبوه بود اثری از آن طالع نحس پدید

از آنجا که مربی و کارفرمای اتفاق کارخانه خدای یگانه تا حال مکرر آنگونه سهام حوادث از شست تیرانداز

قضا که دیافته بسرداری الطاف ایزدی از آن حضرت رد گشته و حرز این قسم بلاها بوده اداری

فانوس حمایت سبحانی غباری بدامن شمع جهان افروز مقدس نرسانیده یریدون

لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره الغصه بعد از ورود بطهران

رضاقلی میرزا النجوم ملاشی از رکاب اقدس مرخص و مامور بتوقف طهران گشته بایالت طهران با جوانان

رکاب شاهزاده مقرر گردید موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین و بعد از پانزده روز از

راه قراچه داغ و بربع وارد قبله و از آنجا از راه شاه داغی متوجه مقصد گشتند و در عرض راه تمامی روسا

و سرکردگان لکزیه که در شامخ جبل البرز و اماکن صعب المسالک داغستان ماوا داشتند بامید آستان بوسی سرافرازی

سرافراز گشته در صدد اطاعت فرمان بری در آمده هر یک بسر انجام ملازم و بنه مال رسد خود

پرداختند و خود در غره جمادی الاولی غازی قموق که منتهای داغستان بود منزل موکب همایون آمد

و از قصبه های سالحه آن مکان که بعرض شده بود الا گر رسیده مقدمه انقلاب خوارزم و قتل طاهر خان

والی آنجا بود کیفیت آن واقعه این که سابقاً در حین توقف رایات جهان گشا در خوارزم جمعی از

اشرار اوزبکیه و طایفه ارال که در سمت شمالی خوارزم متصل بقزاق می نشستند از صدمات جنود ظفر

سکارو را اختیار نموده بودند درین اوقات نور علی خان ولد ابوالخیر خان قزاق با نظایف اتفاق کرده
قلعه جونه را محصور و بعد از چندی بر قلعه مسلط و طاهر خان را با بعضی از روسا که دم از دولتخواهی
اینجا میزدند مقتول و مقید قلاده دو ابیکری گشت از استماع این خبر نصرالله میرزا با جمعی از
سرکردگان و افواج قاهره خراسان به تنبیه اشرار خوارزم و استرداد دیه تسخیر الملک مامور و
محمدعلی خان قرقلو و حاجی سیف الدین خان سیاتیه را از دربار معلی صاحب اختیار مهمات سرکار
شاهزاده ساخته دستورالعمل مفصل که قانون کشورگشای سلاطین آفاق بیتوانست بود بایشان داد؛
روانه خراسان فرمودند که به تنبیه و تدارک آن سفر پرداخته در روز نوروز رایت جل در رکاب
شاهزاده ارجمند عازم سفر خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در غازی قمونق مکث و خاص پولاد خان
شمخال و دختر حاجی خان قمونق و احمد خان اوسمی قرقیطاق با جمیع عظما و اهالی داغستان وارد اردوی
معلی گردیده اند و در تقبیل عتبه علیا کسب بهره یاب عنایات شاهنشاهی و خلاع فاخره و عطایای اسب
با زین و اسباب طلا مباهی گشتند در اواخر ماه رجب بیوم شنبه سرکشان آوار که ساکن اتق
در نشانهای داغستان واقع و نجیه و جرکس اتصال دارند روانه گردیدند و صعوبت راه و تنگی
اماکن آنجا به نحوی است که بجای مرد پای اشهب قلم طی وادی توصیف آن تواند شد در تمام
آن مرز و بوم که از ابتدا تا انتها دوازده روز راه است قطعه زمین هموار و مسطح نمی باشد در راهی که دو نفر
پیاده پهلوی هم توانند رفت بصعوبت پیدا می شود و قطع نظر از آن بحدی بلاقیف دارد که در زمستان

قلل جبال آن همگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن نیز زمستان انگیزد
لاف مساوات میزند پانزده روز دیگر دران نواحی به تنبیه سرکشان و اشرار پرداخته از نواحی افغا
اینکه جمعی از جزائرچیان را به تنبیه فرقه از لگزیه مامور ساخته بودند چون جزائرچیان را تا بلدی به ره قدم
راه بود در مقام نامناسب پای کوه برف آغاز جنگ و جمعی از فریقین فریق فی الجنة و فریق فی
السعیر بمعرض هلاک درآمدند چون موسم عقرب و فصل خریف بود و نزول باران و شدت
تنبیه که آن طایفه بروجه بلیغ بعمل آید لهذا از ان منزل حرکت و عطف عنان فرمودند برخای نیز
از قموق حرکت و در موکب همایون روانه دربند گردید چون احمدخان اوسمی را در حین توجه موکب
بجانب او از قموق با جمعی از غازیان مامور به نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق گردید
در عرض راه در حوالی جراغ من اعمال داغستان بعرض رسید که در حینی که غازیان از قرافیطاق که
بیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لگزیه قرافیطاق که بیشه و جنگل بیکران
اوسمی ازبان کریوه و جنگل کوه تردیع شلیک تفنگ کرده غازیان در تنگنای جنگل خود را جمع
نمی توانستند کرد بهم برآمده بعضی اسباب و دواب ایشان بتصرف لگزیه درآمده جمعی بقتل رسیدند
وصول این خبر بروجه فیضان آتش غضب و دامن زن نایره سخط شاهنشاهی گشته عزم جبان کن
تصمیم یافت که چندی در حدود دربند و داغستان توقف و ما دام که اشرار آن سرزمین را تنبیه
و تنقاد نسازند لوای توجه بسمتی نیفرازند حکام همایون بر صدور یافته محصلان تعیین شدند که از

[illegible]

علس

تفلیس ایلی تبریز و شمخال وارد و جمعی از خالصجات دیوانی و غیره غله بجهة سورسات غازیان با عراده
و دواب حمل و نقل اردوی معلی می نموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم شعبان
وارد دربند و روز چهارم اغروق و اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق
گشته از دربند تا حد ولایت شمخال همه جا دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب و جمعی را بانجا
تعیین نمودند که تمامی این محال در تصرف غازیان و در هر جا که از لکزیه اثری بظهور رسد تنبیه
ایشان کوشیده در دهم رمضان المبارک مراجعت و سمت دشت کافری سه فرسخی دربند را
که جای پر آب و علف بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه و اغروق را با بقیه اردو
از دربند احضار و مقرر نمودند که هر یک از رؤسا و غازیان خانه و سه از چوب و نی حسب ترتیب
داده به تهیه سامان و اسباب زمستان پردازند از مؤیدات اقبال که در آوان توقف موکب والا
روی داد اینکه سابقا سمت نگارش یافت که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس انداخته بودند
چون چند نفر از جماعه تاملینی که در همان اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر
ساختن آن جماعه تعیین و فرمان بر آن جماعه نوشته داده رحیم و داود به دو شاقلان گرفته بحضور اقدس آوردند
معلوم شد که نیکقدم غلام دلاور تاملینی باغوای آقا میرزای ولد دلاور بصدد این حرکت شده بود آقا میرزا
را در ازای اینچنین خیانت بعوض سیاست در آورده چون با نیکقدم ادوار جان بخشی شده او را
از هر دو چشم کور کردند و در همان اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان با تحف

209

وهم آبا جبت نهضت توران وخوارزم وارد و بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود

وهمچنین لطیف افندی وسیف افندی نام از دولت عثمانی بسفارت مأمور و بالقاب حاجی خان

ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف حاصل کرده بود در ماه ذیحجه وارد درگاه معلی و نامه

پادشاه والاجاه روم را که مشعر اعتذار قبول مراتب خمسه و تصدیق مذهب جعفری و توقیف

رکن بود رسانیدند و جواب بحضرت پادشاه سابق الذکر مرقوم شد که قبل ازین پادشاهی ایران

بسلاطین ترکمانیه اختصاص داشت بعضی از ممالک روم و هند و ترکستان داخل حوزه مملکت ایشان

بود و بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت ایران بسلسله صفویه انتقال یافت و در عهد آن سلسله

بلخ با توابع بتصرف اوزبک و کابل با توابع در تصرف سلاطین هند و عراق عرب دو بار دیگر و بعضی از

ولایت آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه درآمد چنانچه بطون سیر بآن مشحون است و چون درینوقت که

نیابت خاقان مغفور امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان تمکین قرار یافته بود بر سلسله ما می شد

دوریان که بتائید الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که انشاءالله

ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد شود و سوای ممالک متصرف فته

روم که اولا آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه صورت حصول یابد تتمه امداد و چون غرض

اصلی سررشته ایلیت است البته در باقی مواد مضایقه و مبالغه نخواهد بود و در ملک و مملکت فیمابین جدای

نخواهد داشت و در عالم اتحاد مذهب باظهار آن امری بر دارخیم چنانچه منوط بقبول بکردید لهذا

طول

مضمون آن را نگاشته لوحهٔ اعلام ساختیم و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خیر متضمن
اصلاح حال مسلمین و آنحضرت نیز خلیفهٔ اسلام بودند بر وجه اتم و اکمل فیصل یابد آن درخواه در پرده
امتناع ماند چون در میانه دوری و نزدیکی حرفی گفته ام لطلب حرف خود عازم اردو و متوجه آن
مرز و بوم می باشیم امیدوار هستیم که ان شاء الله تعالی بعد از ورود بان سرزمین در عالم مهمان‌نوازی
از اطراف قرین الطاف آن دولت علیه امور معهود در ربع نگردد چون در خلال آن احوال احمد خان
ادهمی رسم خود را باد و نفر چاپار بر رسم پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستاده
کارداران بنیان نیز قریب بانجام بود افغانیان را رخصت و با جواب نامه روانه فرمودند از جمله
عطایای خاص جناب مالک الملک لایزال نسبت باین خدیو بهمال آنکه در چنین موسم زمستان
که باران و برف لحظه ای رشته نزول را از دست نداده لاینقطع می بارید و در زمستانهای والی در فضای
هوا نشان می بگرد و از اطراف ممالک محروسه غلات حمل اردوی معلی گشته جمعی را که زیاده از عدد
انجم و کوکب ایشان شکوه در رکاب نصرت بر ده می بودند کفایت می نمود هر چند در صحرای
بنحویکه سابقا ذکر یافت شناعت سب و رفض را حالی اهالی ایران کرده ایشان نیز عن
صمیم القلب خریدار این کالای گران بها شده بودند اما درین اوقات از برای مزید تاکید
بنده بدعلم موکد و فرمان شد بد خطاب بهمگی اهل ایران از حد درهند الی منتهای کابل و پیشاور
با مضمون اصادر گردید که بیگلربیگیان عظام و حکام کرام و سادات عالی مقام و علما و فضلای .

کردی احتشام و اهالی شرع متین و دهاقین ممالک و تقیین و کلانتران و کدخدایان در روبا
و سرکردگان و قاطبه قاطنین و جمهور سکنه و متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی و مستظلان ظل
بی قصور و دادت ظل اللهی بمکارم بید ربیع خاقانی و عنایات افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند
که چون شاه اسمعیل صفوی که در سال نهصد و شش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق
ساخته باعتبار غرضهای نفسانی و ریاست دنیای دنی در میان اهل اسلام قدح بدبانی
در میان نموده بنای سب و رفض گذاشت و باین وسیله احداث مستعصی بین المسلمین
کرده لوای نفاق و نزاع افراشت بحدی که تا کنون در عهد امان اسایش گزین شده خروج
و دمار مسلمین بمعرض تلف درآمد لهذا در شورای کبرای مغان در حینیکه جمهور انام و کافه خاص
و عام ایران از نواب همایون ما استدعای قبول امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف فرمودیم
که در صورتی مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد که ایشان نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسده
که از بدو ظهور شاه اسمعیل صفوی در میان اهل ایران شیوع یافته بود نکول و حقیقت خلافت خلفای
راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را که مذهب ابای همایون و اجداد میمون ما بوده بالجنان
واللسان اذعان و قبول کرده از رفض و سب تبرا و بتولای ایشان تولا نمایند و برای
تاکید اسمعیی از علمای اخیار و فضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفر شعار و پرتو انداز در انوار حضور
مبرا نار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت خیر المرسلین

صلی الله علیه وآله واصحابه اجمعین هریک از صحابهٔ راشدین در ترویج دین متین بذل نفوس
واموال وهجرت از اهل وعیال واعمام واخوال ولوم لوام لئام وطعن وتعییر خاص وعام بر خود
قرار داده بآن جهت بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته بمرتبهٔ نوش تشریف
نزول آیهٔ دالی بر علو پایه السابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان
گردیدند وبعد از رحلت حضرت سید المرسلین والابرار بجای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل
حل وعقد کار امت بودند بر خلیفهٔ اول ثانی اثنین اذ هما فی الغار صدرنشین مسند خلافت
احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله تعالی عنه وبعد از ان بنص ونصب اصحاب بر فاروق اعظم زینت
المنبر والمحراب عمر ابن الخطاب وبعد ازو بجناب ذو النورین عثمان ابن عفان وبعد ازو بحضرت
اسد الله الغالب مظهر العجائب والغرائب علی ابن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه قرار
یافت یک از خلفا در اثنای مدت خلافت خود هم سالک طریق وفاق ومتبرا از شوائب خلاف ونفاق
بوده رسم اخوت وائتلاف مرعی داشته حوزهٔ دین مبین را از تفرق شرک وکین مشرکین مصئون
ومحکم داشتند وبعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله تعالی عنهم بار اهل اسلام در اصول عقائد
متفق بودند اگرچه بمرور دهور وتصاریف عوام ودهور باعتبار اختلاف علمای اسلام در بعضی فروعات
از قبیل ادای صوم وصلوه وحج وزکوه وغیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب وکتب
اخلاص کیفیت رسالت پناهی واولاد واصحاب او نقص وقصور وخلل وفتور راه نیافته تا زمان

شاه اسمعیل بهمین دستور مستمر بوده ایشان نیز بر منوال حکم اقدس وارث داد و مقدس بزرگ آثار
بشنید عهد و سب و رفض نمودند بل محبت و ولای آن چهار رکن ایوان دین مبین منتسب گردیدند
در ازای این معنی با نیز بر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس ترتیب داده تعهد نمودیم که جود
خمسه سعود را با علی حضرت فلک رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی
اسکندر ذو القرنین پادشاه اسلام پرور دارا احتشام الغنی سلطان ممالک روم الاسلام دام ظلاله
را برونق با سول نهند برای اختتام سازیم که مقدمات مذکوره تبا شد الی قریب الحصول و در شرف انجاح
و وصول است در بنوقت ساخت دربند سطلع ابچه رایات فیروز بند و موکب آسمان شکوه بود تجدید
التاکید از برای تاکید استحکام افکار و اطمینان خاطر حقانیت مدار از علامة العلماء مجتهد الزمانی ملا علی اکبر
ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب نصرت انتساب حاضر مقتبس انوار از خدمت فیض مظاهر بودند
در مجالس خلوت استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند و بعد هیئت حجاب و شبهه والهام
از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و ماده تشکیک و تردید مندفع گردید نتیجه نفس پوست که همگی رفض و بدع و
اختلاف فیمابین ما شیعی از فرقه اکبری شاه اسمعیل بوده و الا از صدر الی به ظهور او همگی اهل اسلام در مناهج
اصول بر یک طریقه ثابت و راسخ بوده اند بناء علی هذا المقال بتاییدات ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس
اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت که بنحویکه از مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همگی ایشان خلفاء
راشدین را خلیفه علی الحق میدانسته اند همان دستور هر یک را خلیفه بحق دانسته لعن و سب و رفض مخبر ...

خلفا

خطبای کرام و نقبای عظام در روس منابر اسامی سامی و مناقب و محامد خلفای کرام نمودند و جاری ساختند
از نجوم و لفور بنام ایشان را انبری رضی الله عنه یاد نمایند و علامی فهامی خلاصة الفضلاء الکرام
میرزا محمد علی نایب الصدارت ممالک محروسه را با قطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین
حکم همایون را بهمگی دور و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول اذعان و اصغاء نموده تخلف
از مدلول آن را موجب عذاب الهی و مورد سخط پادشاهی دانند در بیان وقایع ایت ئیل سلطانی
سنه هزار و صد و پنجاه و پنج هجری نبوی صلی الله علیه وآله وسلم شب چهارشنبه دهم شهر محرم الحرام تحویل
آفتاب عالمتاب در برج حمل واقع گشته اوتشمی لی اسم دیگ که به نیرنگ بر خود ریاحین رنگارنگ
اسپنلا بافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بودند از ظهور طلیعه سلطان
بهار با لشکری بروفت از دو غستان کوهسار راه فرار پیموده قلندر بی برگ و نوای بهمن که در توران
زمین چمن عرصه را از قزلباشیه آتش جوش گلهای آتشین خالی دیده لوای اسپنداری برافراشته
بود از هجوم کوکبه نوای ربیعی وداع دیار هستی می نمود روز چهارشنبه جشن نوروزی نیز درین
در گمان بهروزی و عشرت اندوزی به تقدیم رسید چون در نقش قدسی سرشت همایون مجمد و مسعود
بود که بعد از انقراع مهام روم داغستان اوضاع آن مرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاهزادگان
کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که پادشاهی عالم سمعی
عبارت از آن است بگذارند معماران عمارت بنشیه و بلند ساختن در بست الدیه و تیز کاران

اوتشمی

سخت کوش وکارگذاران صاحب هوش یقین نموده‌اند که در کلات عمارات عالیه و ابنیه رفیعه از رفعت
واعتلا همه وش ایوان چهارمین وطاق منقوش رواق چرخ هفتمین است یا بیوتات وحمامات
ودکاکین وخانات وآب انبارهای کوثر نسیم صفا پرور ودیگر جاهای نزهت افزا بسبیل اتمام
از اطراف واکناف ممالک محروسه شاهنشاهی نفایس اسباب ولطایف انواب وذخایر قیمه
ونوادر امتعه واز هر جنس احتیاج وهر نوعی چیزی که چنین کار عظیم القدر بآن محتاج شده باشد
مهیا وتدارک ونقل آن به تربت برای جنت قرین وبهجت آباد مذکور نمایند که حصن حصین جهان درکن
رکین معموره عالم امکان است نمایند وموکب نصرت شمال روز پنجشنبه بیست وپنجم شهر ربیع الاول که
اواسط خورای آن سال وهوای موسم اعتدال بود اولا بتنبیه اشرار طوایف اراده بسمت ساوه
از سمت دشت کاذی حرکت وانچه لازمه بود از تادیب وتنبیه وسبی ذراری اماکن ومساکن
وچرانیدن مزارع ومحصول آنطایفه بعمل آمده دران دیار دیاری واز آبادی آثاری باقی نگذاشته
وازانجا عطف عنان بجانب سایر محال دامغان کرده دیگر آن سپاه در دیهات وقرا دهقان
قلاع آنطایفه کار آتش در بیشه وگرگ در رمه وسیل در ابنیه کردند تمحال وسرحای وراکنیز نمت کلی
اوان از ملتزمان رکاب همایون بوده ودر مراسم خدمت تقصیر نکرده بود اما احمد اوسمی بنابر صدد رجا
ازو در مقام وحشت ودهشت بوده بحمایت قلعه ومکان وصعوبت معابر مستظهر گشته بقلعه قرش
که در بالای کوه فلک شکوه واقع واطراف آن کوه تمامی در بیشه ودرخت ونشتمیر یک راه

باریک و سخت بود تحصن جسته بعد از تنبیه و اطاعت یافتن ترکمانان و اشرار کوه نشین داغستان

و انتظام مهمات آن نواحی و تمشیت امور او متوجه تقلع قلعه ادیمی گشته بعد از [illegible] دلیران جبل زور و رستم افکن

و بهادران شیر صولت صف شکن و بر سر آن قلعه های جلادت اثر ده حملات شدیده و صدمات

عنیفه بر آن قلعه بلند و قلعه سپهر مانند مستولی شده ادیمی ناچار ترک قلعه و حصار و اهل و دیار کرده

وادی ادبار و آواره سمت آورده قدم فرسای صحرای ادبار شده و بقیه قلعگیان و اهالی قراقیطاق

روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذرخواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند

و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعه استوار را که از سنگ و آجر ساخته پرداخته

بودند ویران و با کوه بل کوه را با خاک یکسان کردند و سابقا سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر خوارزم

و تنبیه ایلبارس والی سابق طاهرخان چنگیزی بوالیگری تعیین گشته موکب همایون عازم خراسان

شده بود و در ایام توقف کوکبه مسعود در داغستان بعرض رسید که اشرار ارال و خوارزم بمطابقت

و اغوای ولد ابوالخیرخان والی قزاق و اتفاق ارتوق ایناق ترکمن لفت بر داشته پا از جاده صواب

بیرون گذاشته طاهرخان والی را مقتول و ولد ابوالخیرخان را بوالیگری قبول کردند چون صدور

این حرکت از اهالی خوارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتی که از جانب اقدس شاهنشاهی

در ازای خیانت های سابقه ایشان بظهور پیوسته عین ناسپاسی و کمال ناحق شناسی بود

نصرالله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان و توپخانه و استعداد کامل به تنبیه اشرار و تسخیر خوارزم

213

و مقرر فرمودند که بعد از نوروز فیروز عازم آن سمت شود ارتوق ایناق با اتالیق و اعیان و
روسا و سرکردگان ایران و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از تنگنای اراده برگشته
که در دست خمار در عقب هم شتابزده گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خائف و هراسان عازم
خراسان شده در حدود مرو نیز به خدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن
بقیه اسرا و دادن قوچی ملازم جدید شدند شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض حصول دادن رخصت
از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت به سبب اینکه هیچ از کس از اوزبکیه خوارزم در رکاب نصرت
انتساب مشغول خدمتگزاری و از روی اخلاص سالک طریق سربازی و جان سپاری بودند
از دربار خلافت مدار قاآنی بمراعات حقوق خدمت و ضعف حالی و ملاحظه پاس نیازمندی
و شکسته حالی ایشان تقصیرات آن طایفه را باغماض مقرون و والی گری را از طریق مسئول انجام به
ابوالمحمد خان ولد ایلبارس که سایه نشینان تخت لوای نصرت مدار موکب عالی مقدار شاهزاده
نامدار بود عنایت و اتالیقی والی مذبور را با ارتوق ایناق مرحمت و اتالیق مذبور را در خود را با جمعی
از روسای روانه رکاب نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی مذبور را مخلع ساخته
روانه و مجدداً قوچی شالسه برای ملازمت رکاب همایون از جوانان کارآمد ایران و خوارزم گرفته
روانه دربار معلی و بقیه اسرا نیز مستخلص شده تتمه خانواری تکه و یموت را که در آن ولایت بدریغ الوقت
گذر زمیده مانده اند تماما کوچانیده روانه خراسان سازد و روسای آن طایفه را در رکاب همایون

بعد

نمودند و رخصت انصراف بخوارزم حاصل نموده روانه خوارزم و شاهزاده بجانب خراسان معاودت
نموده بیست و دویم جمادی الاخری وارد ارض اقدس فیض نشان گردید **ذکر سوانح بلخ**
و ظهور درویش فتنه انگیز در آن مملکت با دعای سلطنت و مآل کار او از سوانح امور بعرض
اقدس رسید آنکه در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال از ادیماقات اوبه سافلان در لباس
درویشی وارد اندخود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانه مقدسه حضرت شاه مردان که نزدیک
بلخ است ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامت کرده جمع کثیری از ترک و تاجیک بلخ با عصمت الله
قبچاق و سعید شبورغانی و اکثری از سرخیلان اوزبکیه با دو گروه بند در اندک روزی دوازده هزار نفر
برسر خود جمع و از اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان والی از بلخ خالی از رد و بی نیاز بزیارت درویش
مذکور رفته و خاک قدمش را بجاروب مژگان رفتند بعد از آنکه رفته رفته کار درویش مذکور
بالا گرفت والی خائف شده جمعی را برسر او فرستاده فیمابین جنگ واقع و قشون ایلبار
شکست یافت و وکیل بلخ با جمعی در میانه مقتول و قشون اوزبکیه بر دست نفر دیر داشته
بیرون و درون شهر بلخ از مردم خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک
متحصن شده بعد از رسیدن این خبر بعرض اقدس جمعی از غازیان سرحدات خراسان بسرداری
محمد حسن خان چمشکزک بیگلربیگی خبوشان و الله وردی بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی از
قواهس برای رفع این فتنه و تنبیه درویش مذکور با لو نجاه و استعداد مامور بلخ و متقارن آن

بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ماه ذی حجه خبر رسید که در اثنای مجادله باطن درویش وارد به مدد کرده

عصمت الله که از جانب درویش پادشاهی ترکستان نامزد او شده بود بگلوله تفنگ رخصار دار

اهمیتی تزلزل در احوال مریدان سست اعتقاد راه یافته فرار دو درویش نمود در آستانه شاه مردان

متحصن و عصمت الله بعد از دو روز بار رخت بیوکی بیت شتولسته خواجه نعمت متولی آستانه مذکور

فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش نامقید را مقید ساخته نزد والی آورد جمعی که مانند هوای باطل

در سر او بوده تنوق و اشرار که محرک فساد بوده جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست در آمدند مدام اهالی و

صادر شد که سرداران سابق بر رشته کار از دست نداده بهمان ضابطه مقرره عازم مقصد و بالفعل وا

به تنبیه اشرار و جمعی از مفسدان که در ضمن امر بهمانه هنگامه طلب گشته فتنه انگیز بوده مقتول ذا ...ده

را تادیب بلیغ نمایند چون نیجی که سبق ذکر یافت احمد اوسمی آواز آوازه کشته قلیچ و سپاکن اد

نیچک بلیان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محال بمحال پامال سم ستور دلیران گشته شمخال و که جای

که بزرگ داغستان بوده با جمیع سرکشان از عامله کنان رکاب و ملتزم خدمت گشته تمامی حکام

و اعاظم تومان و نقبای جوکس که در هیچ عهد مطیع زمان روای نبوده اند قلاده انقیاد بگردن کردند

و هم در خلال الحال از جانب سلطان محمود خان پادشاه والاجاه روم نامه رسید مشعر براینکه از قبول

نشدنی مذهب جعفری و دادن رکن کعبه معظمه که مخصوص نماز این جماعت باشد عذرخواهی نموده

اظهار کرده بود که در ازای این دو مطلب امر دیگر از آن حضرت خواهش شود در سال گذشته در حینی که

احمد پا

فدویان از دربار عثمانی برای اعتذار همین معنی آمده توسط ایشان بمرکز پادشاه والاجاه روم
نوشته شد که مهیا و مستعد باشند که از انجام امور داغستان متوجه عازم آن مرز و بوم
خواهیم شد و درین وقت نیز در جواب نامهٔ همایون مذکور همان مراتب را نوشته قلم تصریح
و اعلان شده پادشاه والاجاه روم را از توجه موکب جهان کشا آگاهی بخشیدند پس محمدعلی خان
قرقلو را بایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را باطاعت او مأمور ساخته در یوم دوشنبه یازدهم
ذیحجه سنه هزار و صد و پنجاه و پنج از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان افراختند چون
از آن روز که موکب همایون بجانب مغان حرکت کرد برخلاف ایام گذشته توقف که هوا در کمال
خوشی میگذشت برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع از ریزش آسمان آب ریسمان
عرصهٔ زمین عز ابحیث و قطرات سحاب سررشته ریزش را چون دست کریمان نمی گسیخت گردش
آسیای سالیانه گرد سپهر زحلی محتاج جنبش آب نثار و رفع خشک مغزی فلک را اینگونه آب
روشنی درکار بود از شدت باران اوج سیل سمائی بجائی رسید که در انهار و آبار بر حبابی
از کواکب سمائی ورود کهکشان با وجه اود ساحت خاک عالم آب گشته سطحش پهلو
بچرخ اخضر میزد دواب و اسباب بسیاری از کثرت لای و گل و نزول برف و باران و شدت
سرما عرصهٔ اسقاط و اتلاف و از دربند تا کنار کر که ده منزل بود در عرض چهل روز طی گشته در آغوش
رود کنار کر داریع کردید **در بیان سوانح تنگوز ئیل مطابق سنه ۱۱۵۶ هجری** شب پنجشنبه بیست و چهارم

محرم بعد از انقضای یازده ساعت و چهل دقیقه که خلیفه شب لباس شکفام عباسی در بر و اکلیل
تاج فرقدان را بر گرفت سلطان سیارگان که از شدت سرما در خیمه نیلوی برنوی فلک
منزوی بود و اختفایی شده از شبانخانه حوت بر ترتیب حمل رخت کشیده بشیر ربیع الاسیر نسیم از جانب
کشور آرای بهار در دار الملک گلزار بار کشای تحفه و هدایای نفحه نفحات عطر بار گشته و دماغ سران
نوای نامیه قزل اوطاق گل سوری را در صحن چمن بر افراختند و لشکر اردی بهشت به تسخیر ممالک
باغ و راغ از جا در آمده محاصره حصون بساتین و قلاع کهسار بر پرداختند پاشایان طبایع
برای رفع غائله برودت که فیمابین خدیو بهمن شوکت شباط و دارای سکندر حشمت آذار
حاصل بود وسایل صبا شمال را بر انگیخته اند و اقبدبان اعلام سرو و صنوبر بقطع خلاف اشجار شاخ زن
بر خواستند و سادات سبز پوش شمشاد و نارون و قضات محاسن سفید شکوفه و نسترن که صدر نشینان
ایوان بستان اند در روضه فائض الانوار گلزار محفل زینت و سعادتنامه یکرنگی نوشتند و جوش بر فاسق خوی
گلهای سوری شوکت و نشاط شتار را که دشمن خانگی گلشن می بود بنوک سنان شوکت شکستند
جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایام عید از حیره دو فرسخی جواد عبور و صحرای نعمان
را قرارگاه کوکبه منصور ساخته شب یوم در آن مکان خیام توقف افراشتند تا دواب کمال آمد
از راه شب رود و فرا چمن نشستند و از چهار فرسخی نیز عبور کرده عاشور خان یا بابا لور ابابات
تبریز و سرداری آنقدر بابکان بر افراز و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را که در حوزه اختیار

و دلاور

او مقرر کردند امر فرمودند که بیگلربیگیان دربند و شروان و تفلیس و ایروان و قراباغ و افشار

رکاب با فتح‌نامهای و کلید قلعه‌ها با میرن صفیا و مسعود بوده باتفاق سرداران در حین حرکت

باجابت یکدیگر بردارند و چون سابقا نصرالله میرزا در ارض اقدس توقف داشت مامور شده

بود که با شاهزادگان کرام شاهرخ میرزا و امام قلی میرزا بموکب پابوسی وارد دربار معلی شوند

و در شب چهارم ربیع الاول در منزل بیر تواق وارد و شرف الف اندوز ادراک خدمت شدند

و فرستاده پادشاه والاجاه هند و سند نیز با تحف و هدایای گران بها که از آنجمله یکباب [?] و طاق

چوب صندل بود که باصطلاح هند بنگله گویند استادان ماهر در شباک نگاری آن کمال تصنع و مهارت

بکار برده بودند در موکب شاهی وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره‌ور گردید و در منزل [illegible]

اعلام گیتی‌ستان آسمان سا گشته و از و چهار فرسخی [illegible] شدند چون از مبادی حال عزیمت

جانب روم و از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که توپخانه‌های قلعه‌کن از راه

همدان روانه کرمانشاهان گشته و از زهاب که حد بغداد است ملحق نماید احمد پاشا والی بغداد

از اراده خیر اقدس واقف و محمد آقای کدخدای خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای

لائق بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد اطاعت شده در سپردن اهل قلعه بغداد تا انجام

کار سرعسکر که از دولت عثمانی تعین شده بود استمهال کرده بود چون [illegible] مسئول او را

[illegible] و فوجی از عساکر فیروزی اثر را برای ضبط [illegible] و حله و نجف اشرف و کربلای معلی

وقلعهٔ درناجیه و توابع کنار دجله و دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین و توجه خان جمشیدی بلوچ
جمشیدگزک را بسرداری جانب بصره سرافراز و بیگلربیگی حویزه و حکام شوشتر و دزفول را با احزاب
آن سمت بتسخیر بصره مأمور فرمودند که با غرابها که در ساحل حویزه تیار نموده از شط العرب عبور
و بانجام امر مذکور پردازند و از همان منزل در سیم جمادی الثانی نصرالله میرزا با باقی شاهزادگان و زنان
احمال و اثقال سرکار روانهٔ همدان ساخته فرستادهٔ پادشاه دارالجاه هند را نیز مشمول نوازشات خاقانی
در حفظ الطاف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر لکی باصطلاح این عصر یکهزار تومان باشد جواهر نفیسه
و مرصع آلات از جواهرخانهٔ خاص جدا و با صد و یک زنجیر فیل کوه اندام برای پادشاه جمشید جاه
هند مصحوب میرزا محسن نبیرهٔ نوری همشیره زاده سعادتخان روانه و جمعی از ارباب طرب هندی که در ایلک
مطربان سرکار انتظام داشته چون جمعی را قانون سازندگی و فنون نوازندگی لطافتی نبود آموخته در رقص
و رامشگری ماهر ساخته بودند لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند چون منظور نظر اقدس آن بود
که قلاع متینی در حدود بغداد بعمل آید فرمان همایون بنفاذ پیوست که غلات شهرزور در حمل و نقل بغداد
نمودند پس اعلام جهانگشا از راه شهرزور و قلعه جولان در اهتزاز آمده خالد پاشای حاکم بابان
و شهرزور فرار و سلیم بیگ بنی عم خالد پاشا باتفاق رؤسا و عظمای اکراد وارد دربار خلافت
مدار گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافت و تمامی آن مرز و بوم و کردستان بابان
روم بحوزهٔ تصرف و اطاعت درآمد و از آنجا متوجه کرکوک گشته در چهاردهم جمادی الاخری ظهر

کرکوت منضرب خیام و سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده راه اطاعت
بسته در مخالفت کشودند چون توپخانهای همایون که از راه کرمانشاهان قبل رفته بود بسبب بارد و
همایون ملحق نشود بانتظار ورود توپخانه چند روز بگذشت و بعد از یکهفته که توپخانه همایون پیوست قلعه را از اطراف حصار
نشانه گلوله توپ و قمباره کرده یکروز از بام تا شام آن آتش بلا را بر حال قلعگیان نازل و مثل
نوازل سماوی ساختند عصر آن روز که روز دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور بود قلعگیان از توقف آن آتشبار
بشر را بار جان بشوریدن آمده از ثبات صدمات توپهای قلعه شکن و قمباره‌های بنیاد افکن بیتاب
و ناتوان و مستدعی امان شدند عفو خطا پوش قاآنی از باب پوزش پذیری در آمده روسهای ایشان را
ببرایه پوشش خلعت عفو بخشش ساخته فوجی را به ضبط قلعه اربل که از قلعهای معتبر آن سمت بود تعیین فرموده
آن نیز در یکروز بضرب گلوله توپ قلعه کوب و قمباره‌های بنیاد سوز بحیطه تسخیر در آمد **در بیان توجه
موکب والا بجانب موصل** چون محمد لقا از کرکوت از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام
مطالب معهوده و بنای مصالحه روانه اسلامبول شده بود و منظور نظر اقدس این بود که از کرکوت
تجاوز نشود و در این سواد فرمانی از جانب پادشاه والاجاه روم که بر طبق فتوای شیخ الاسلام
و افندیان عظام صادر شده بود از خارج منظر اقدس رسید مشعر براینکه قتل و اسر طایفه ایران
مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است و ابنای دولت عثمانی افغانان و فتوای را مصحوب عبد الله
افندی بموصل فرستاده حسین پاشا والی حلب نیز با جمعی از پاشایان و عساکر بمعیت حسین پاشای

والی موصل مامور ساخته اند اسمعیل میرک عزم ثابت کشته روز چهاردهم رجب لوای نصرت بجانب موصل
فرستاد در روز شنبه بیست و سیم ماه مذکور ورود موکب ظفر کوکب بحوالی موصل واقع شده فوجی از
حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده بمقابله بسیاری از
موکب منصور درآمده جمعی از ایشان عرصه شمشیر کشته بقیه السیف راه فرار پیش گرفته به ماوی عافیت تحصن اختیار
کردند و روز دوشنبه بیست و پنجم هم در نجف اشرف مطلع طلیعه شوکت در جوار مزار فیض آثار حضرت یونس علی نبینا و علیه السلام
شرف برادقات اقامت گردید اولا یکی دو نفر از علماء موصل را برای القاء و افهام مدعا بدربار معلی
طلب فرمودند تا بشارت امان از فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون
بمحاصره قلعه نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کشان نموده پرورد خانه موصل بسته بوکهای
از دو جانب دو فرسخ طلب و غیر از رجال بهرام کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده بسر انجام
اسباب قلعه گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید
در شب جمعه ششم شعبان هنگام سحر شلیک توپ و تفنگ و ستاره ریزی خمپاره‌های آسمان آهنگ
روز قیامت بر قلعگیان آشکارا کردند و گلوله توپ و خمپاره دود از نهاد انبار برآوردند چند روز
بهمین نهج برای حیات قلعگیان شعله جواله خمپاره و گلوله توپخانه روشن میکرد تا آنکه باشایان چون دیدند
که عزم فلک اساس خسروی از سر این مطلب نگذشته نیل مقصود بار نخواهد گشت جمعی از علماء اعلام و افندیان
کرام و روسای اوجاق را با ایلچیان تازی نژاد و کوه پیکر و پیشکشهای لائق بدربار سپهر مدار

فرستاده متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده امور معهود را بنحوی که دلخواه اقدس است
بیمن الله و التیید صورت انجام دهند از آنجا که الطاف شهریار و تسکین شعله فتنه منظور نظر انوری بود
قبول این مسئول فرموده ایشان را بسراپرده پوشش کسوت امان و شرایط اند و در تشریف عفو و اطمینان
ساختند و پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی روانه اسلامبول نموده بوصول حال
پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد که پادشاه
اسلام پناه روم او را طلبیده بالمشافه فرموده اند که در عالم دوستی و برادری این توقع را نداشتم
که جناب نادری از حدود دستوری تجاوز نماید هرگاه مدعای ایشان انجام مدعاست در راس الحد
گفت و گوی مطلب نمایند امور معهود مقرون بحصول خواهد شد اما چون تجمیش مذهب موهم حدوث فتنه عام
و موجب اختلال اتفاق دولت ابد فرجام است مجددا از لفظ خامس درگذرند و احمد پاشا را در امر
مصالحه ماذون و مختار ساخته بودند لهذا در دوم رمضان عطف عنان بجانب ارکوت فرمودند
چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپه در چولکای حالفین بنه و اردو
را گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در نزل شهروان سلیمان پاشای کدخدای
بغداد با محمد آقای و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لائق وارد و بعطایای کمر خنجر
مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقای برای اطلاع خبر انصراف
موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجددا روانه دربار قیصری گردید اعلیحضرت شاهنشاهی

بعد از آنکه از زیارت مراقد منوره کاظمین علیهما الصلوة والسلام سعادت اندوز شدند بر کنار شط که

احمد پاشا در کمال زیب و زینت در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور داده از زیارت

مزار ابو حنیفه رضی الله عنه نموده مشرف بتقبیل تراب شرف و روز دیگر از راه دجله عازم نجف اشرف

گشتند چون تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند

و همگی همت علیا مصروف بانی دین مذهب اسلام و رفع شبهه و نزاع از میانه امت خیر الانام بود علمای

مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را نیز احضار و در آستانه مقدسه علویه در عتبه بهشت نژاد به مجلس مواره

و انجمن محاوره انعقاد دادند که فریقین با یکدیگر تکلم کرده مواد متفاوت را منقح و حیل مغایرت

و مشاجرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه مجتمع گشته بعد از مقاوله

که شرب مذهب ملت محمد را از لای شکوک و شبهات تصفیه دادند وثیقه مشعر بر کیفیت ما جرا نموده

را رقم حروف مرقوم و به مهر همگی افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن در خزانه مقدسه عز و ضبط

و بهر سوی از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافت **شرح وثیقه مذکور این است**

غرض از تحریر این وثیقه و تسطیر این صحیفه آن است که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه

و آله و اصحابه و سلم هر یک از صحابه راشدین در ترویج دین مبین ببذل نفوس و اموال اشاعه مشکور

و مجاهدات مبرور کرده بمرتبه پوشش شریف نزول آیه وافی هدایه السّابِقُونَ الأَوَّلُونَ

مِنَ المُهاجِرِینَ وَالأَنْصارِ گردیدند بعد از رحلت جناب سید البرایای علیه

صحابه کبار که اهل حل و عقد کار امت بودند بر خلیفه اول ثانی اثنین اذ هما فی الغار رضه المنشین بر مسند خلافت
احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از و نصب و لقب اصحاب بر فاروق اعظم قرین المنبر و المحراب
عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعده بشوری و اتفاق انجاب ذو النورین عثمان ابن عفان و بعد از و
به اسد الله الغالب مظهر العجائب و الغرائب علی ابن ابی طالب علیه الصلوة و السلام و از ارباب
و هر یک از خلفاء اربعه در مدت خلافت خود نتایج التیام و ایتلاف و مشتوا از شوایب اختلاف
بوده بر رسم مصادقت ملحوظ و حوزه ملت محمدیه را از تطرق زنگ کین مصون و محفوظ میداشته اند
و بعد از انقضای آن مدت که خلافت به بنی امیه رسید و بعد از آن به بنی عباس انتقال
یافت ایشان نیز بر همین ملت و عقیده باقی و بخلافت اربعه قائل بوده اند تا آنکه در سال نهصد
و شش که شاه اسمعیل صفوی خروج کرده بر معارج سلطنت عروج نموده بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان
و اراده بل ترغیب نقد خفیف خلفای ذی شان و امالهٔ قلوب عوام از متابعت و مطاوعت
ایشان نمود علاوه آن سب و رفض را که خامه سد تبة اللسان از جهت ذکران زبان صریر 219
در کام خاموشی میکشد شایع و در منابر و مساجد از این گونه اقوال اعلان انواع فضایح و قبایح کردند
و بعد از شیوع این معنی اهل سنت و جماعه نیز از اطراف آغاز معادات و ترک مصادقات کرده قتل
و نهب و اسر این فرقه را اباح دانسته اند بحدی که اسرای امت خیر الوری در فرنگ و باقی
ولایات به بیع و شرا کشند این حادثه شنیعه تا ایام خاقان شاه سلطان حسین تتمه اول

معمول می بود تا آنکه رفته رفته ترکمانیه در تشت و بعد از آن افاغنه قندهار و همچنین روسیه و اروم
از اطراف رخنه شورشیان ممالک ایران در اساس سلطنت و مملکت را ویران کرده قلع و استیصال
ایرانیان را بر خود لازم دانستند چون نسبت مالک الملک لم یزل با هر چیزی تعلق گیرد اسباب آن از پرده
تکوین به ساحت شهود و بروز می آید لهذا کوکب ذات بیهمال و نیر وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت
قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجأ السلاطین و مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع
الشان ترکمان از برج فرخی سرزنش کن جهان منور نمود به تاییدات حضرت سبحانی نادر دوران
خلد الله ملکه و سلطانه همچونکه در تاریخ نادری تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع ملک
ابیورد آغاز طلوع و بنیاد سطوع کرده ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی را که با قضای
انقلاب به در تصرف غیر درآمده بود به نیرو بازوی تاییدالهی و قوت سرپنجه اقبال ظل اللهی انتزاع
و گردن کشان شوکت عناد و نزاع نمودند تا آنکه در سال هزار و صد و چهل و هشت در شورای گرامی
صحرای مغان که عموم وضیع و شریف ایران را احضار و مجلس مشورت انعقاد دادند که الحال
هر کس را که خواهند به سلطنت اختیار نموده بپای در کار خود نگذارند اهالی ایران دست بر دامن
الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و سلطنت را خداوند عالم بآن حضرت داده و آن حضرت را
بیادگار است کرده ما را اختیار در تغییر حکم الهی نیست و آن سلطنت حق انحصار است همچنانکه از روز اول
حمایت احوال ما نمودند و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی رهائی داده ما را بدعاگو

تاریخ جلوس اعلیحضرت نادر دوران صاحبقران

اکنون

ایشان باشند و ستمدیدگان ایران را با سید دیگری نگذارند اعلی حضرت شاهنشاهی ابد پرور فرمودند
که اهالی ایران هرگاه بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند در صورتی این مسئول
ملتمس بقبول و مقرون بحصول خواهد شد که آن رسم و بدعت را که مخالف مذهب اسلاف کرام و آبای عظام
نواب همایون ما است تارک و بر نهج حقیقت خلافت خلفای راشدین ناسک و سالک گردند
ایشان نیز از راه حقیقت بدون شائبه انانیت ملتمس الامر این حکم اقدس را بسمع اذعان
اصغا نموده وثیقه برای تاکید و استقرار این مطلب نوشته بخزانه عامره سپردند اعلی حضرت
شاهنشاهی بمزید ارادت ایلچی روانه دولت عثمانیه کرده از اعلی حضرت سلیمان حشمت
باسط امن و امان ناشر آیات ان الله یامر بالعدل والاحسان سلطان البرین و خاقان
البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذوالقرنین داور دارا و رایت کیخسرو غلام
عدو گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام شاه روم ابد الله بقاءه طالب پنج مطلب شدند
اول آنکه اهل ایران چون از عقاید سابقه نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقه است قبول
نموده اند قضات و علما و افندیان کرام اذعان کرده از ارکان خامس مذهب شمارند دویم آنکه در کعبه معظمه
ارکان اربعه مسجد الحرام با ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذاهب در رکن شافعی با ایشان
شریک بوده بعد از ایشان علیحده با امام جعفری نماز گذارند سیوم آنکه هر ساله از طرف ایران
امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رساننده

در دولت عثمانیه امیر حاج ایران ثانی امیر حاج مصر و شام باشند چهارم آنکه اسرای دو مملکت نزد
هر کس که بوده باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شرای ایشان روا نباشد پنجم آنکه وکلای از
دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند که باین
وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدیه گشته من بعد باقتضای انما المؤمنین
اخوة رسم الفت و برادری فیمابین اهالی ایران و روم مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند
عثمانی چند مطلب را که عبارت از تعیین میر حاج و اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیلی که
در پای تخت دولتین باشد با قبول مذهب جعفری را قصه نی کرده باقی مواد را به محاذیر شرعیه
ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ایشان بخصوص این مطلب از طرفین آمد و شد کرده از آن طرف
اقامت عذر و از ینجانب براهین ساطعه و حجج قاطعه انعقاد و افهام جواب میشد چون در عرض
هفت هشت سال این مقدمات آمد و شد سفرا صورت انجام نیافت در این ایام خجسته فرجام که
از سال نیکو مآل تنگوز ئیل مطابق سنه ۱۱۵۶ باشد کوکبه همایون قاآنی وارد اردوی ظفر قرین خاقانی
بنوعی که در خاک روم باب گفتگوی تبرا از هوای نفسانی بسته آتش فتنه را منطفی و مایه
فساد و نزاع را از میان اهل اسلام منتفی گردانند حرکت و از تمامی ایران و بلخ و بخارا و مشایخ
اسلام و قضات کرام و علمای اهل اسلام را برای مذاکره و عقد دله این امور که منظور
احضار در رسم مهمانی وارد آن سرزمین گردیدند که مطالب معهوده را با علما و مشایخ ...

طی نمایند در نجوفت که در نجف اشرف بعتبه بوسی و تقبیل تراب روضه علیه غرویه فائز و مشرف

گردیدند جمعی از علمای نجف اشرف و کربلای معلا و حله و محال توابع بغداد در حوزه گفتگو ساخت

محبت دار امر همایون بنفاذ پیوست که چون در مذهب اهل اسلام بحکم قصوری و فتوری واقع نیست

الاف دیگر از بدو دولت صفویه در میانه امت نبویه شیوع یافته علمای کرام که دعائم اسلام اند

بایستی در مجلس محاوره و مذاکره آراسته منهل ملت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات ام آمیخته

لای شکوک و شبهات گشته است اصفا و زلال حق و رشاد دماء معین صفوت و سداد [illegible]

الطاف خداوندی مأمورین بتنقیح مقدار در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین و امام المتقین

علیه الصلوة و السلام به طی مقالات و اظهار عقاید پرداخته حقیقت با جواب بحوی است که در مشهد

شریف بشهادت آنحضرت نگارش می یابد عقیده اسلامیه و دعا بان دوام دولت ما در به علمای

ممالک ایران اینکه بعد از رحلت سید المرسلین خلافت باجماع امت بر جناب خلیفه اول

ابابکر صدیق و بعد از ان بنص و نصب الجناب بحضرت فاروق اعظم عمر ابن الخطاب و بعده بشورای

اتفاق اصحاب بر ذوالنورین عثمان ابن عفان رضی الله عنهم و بعد از ان بامیر المومنین اسد الله

الغالب مظهر العجائب و الغرائب علی ابن ابیطالب علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات قرار یافته

و بمودای آیه وافی هدایه السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان

رضی الله عنهم و رضوا عنه و بفحوای آیه کریمه لقد رضی الله عن المومنین اذ یبایعونک تحت الشجرة

22

علم ما فی قلوبهم و حدیث شریف اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم خلیفه بر حق در الطام و ملت فیما بین ایشان
منحصر بوده با یکدیگر رسم مؤالفت بی شائبه مغایرت و منافرت سلوک پیشه ساخته اند و بعضی از رسوم مواخات
فیما بین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفه اول و ثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی سؤال حال
ایشان کردند آنحضرت فرمودند امامان قاسطان عادلان کانا علی الحق و ماتا علی الحق و خلیفه اول
در شان خلیفه رابع می فرمود اقیلونی فلست بخیرکم و علی فیکم و خلیفه ثانی در حق آنجناب می فرمود لولا
علی لهلک عمر و نظایر اینکه بکمال اتحادمندی ایشان از یکدیگر دلالت دارد بسیار و مستغنی از بیان
و تذکار است و در سال نهصد و شش هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعه سب و رفض
نسبت بخلفای ثلاثه نموده منجر بسفک دما و نهب اموال عباد گردیده موجب تعصب و تعادی
فیما بین اهل اسلام شد تا اینکه بمقتضای قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء شاهنشاه
عالم پناه بمرتبه سلطنت و جهانداری فایز گشته بنحوی که در فوق مذکور شد در شورای کبرای علمای ایران
از پنج اعیان استکشاف نموده و ما نیز عوض عقاید اسلام خود کرده بودیم حال هر که در دهه مقدسه
علیه علویه نجف و اعیان مجتهد اشرف زر نمودند عقاید اسلامیه بنهج مسطور است و خلفای راشدین رضوان الله
علیهم اجمعین را بترتیب مذکور خلیفه علی التحقیق حضرت سید المرسلین میدانیم و شک و شبهه نداریم و از رفض
و تبرا نیز اجتناب نمودیم بنحوی که جناب قدوة العلماء العلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیه عثمانیه
تصدیق نموده حضوری کردند مصلحت طرفین در این عقیده می باشیم و آنکه بجز این باشد لعنت الله

خلوص فؤاد و صمیم قلب و لغو این مدعا مصدق از شائبهٔ غش و غلّ بیست و هرگاه خلاف این عقیده
از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خداوند یگانه و سخط شاهنشاه زمانه باشیم **عقیده**
اهل و اعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای معلّی و حله و بغداد و ائمه امام جعفر صادق
علیه السلام ذریهٔ رسول کرام و ممدوح امم و نزد اهل ملل مقبول و مسلّم است و از قراری که علما
ایران عرض و تحریر کرده‌اند و نزد اعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیه اهل ایران صحیح و فرقهٔ مذبور
قائل بخلافت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام صلی الله علیه و آله می‌باشند
و هر کس که با آن فرقه اظهار عداوت دینی کند از دین خدا و رسول و انکار دین از وی
بری بوده در دار دنیا محاکمهٔ آن با سلطان عصر و در عقبی با جبّار شدید البطش والقهر خواهد بود
عقیده اهل الله و علما بخارا و بلخ آنکه عقاید صحیحهٔ اسلامیه اهالی ایران بنحوی است
که علمای فوق بیان نموده‌اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت سید الانام می‌باشند
و هر کس که با این جماعه در دنیا اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید المرسلین
بوده و در دنیا بازخواست آن با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود
و اختلافی که معتقدین عقاید سطوره را در فروعات ائمه مذاهب اربعه می‌باشد منافی و مغایر
اسلام نیست [illegible] این اعتقاد و از اهل اسلام و قتل و نهب و اسر ذریتین که مسلمان
و امت محمد [illegible] در دینیه اند بر یکدیگر حرام است **در بیان انصراف موکب همایون** [illegible]

آذربایجان از نجف اشرف چون قبل ازین حکم همایون به تذهیب گنبد عرش سای
مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مامورین بر وفق مقرر طلاکاری گنبد همایون را که بلو
برج خورشید برد در کمال زیب و فر انجام داده بودند تمامی مورد عنایات گشته و بهمه جهت ده الف
خرج تذهیب گنبد فلک پیوند شده بود و از سرکار حضرت مهد علیا گوهرشاد بیگم والده شاهزادگان
کامکار نصرالله میرزا و امامقلی میرزا نیز صد هزار تومان نادری تحویل داده شد که صرف زینت
کاشی کاری دور صحن مقدس نمایند و شمعدان مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای گران بها وقف آستانه
مقدسه ساختند و از آنجا عازم کربلای معلی گشته در غره ماه شوال مشرف اند از طواف روضه
ملایک مطاف و از سرکار مهد علیا دختر گرامی نواب حرم سرای عفاف رضیه سلطان بیگم بنت خاقان
شهید شاه سلطان حسین نیز بیست هزار نادری برای تعمیر مسجد جامع نجف مبارک تحویل کارکنان
گردید بعد از حضور رایات نصرت آیات از سمت مسیب بجانب بغداد انعطاف یافت و کلیه ائمه
و ارباب استحقاق اماکن ثلاثه ائمه اربعه علیهم الالاف الصلوه و السلام و مزار ابوحنیفه بیک لک روپیه
مستفیض شدند و جواهر از خزانه عامره احسان و عطا فرمودند و احمد پاشا مکرر اسبان کوه پیکر و ادوات و نقود
و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده و فرستادگان او همه جا حاجت خدمت داد آداب
تقدیم رسانیدند و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی نیز الحق احسان دهنده برادری بود
درباره او و فرستادگان او ظهور پیوست چون برداران جانب عرض شان ایره را در کمال

تبریز محصور کرده و قلعه قرنه را نیز تصرف کرده بودند مقرر شد که چون بمصالحه شده سرداران دست از
محاصره باز داشته روانه اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک و اردبیل و قرنه و باقی ولایات
را که در تصرف در آمده بود خالی نموده بتصرف گماشتگان احمد پاشا بدهند پس موکب همایون
از ظاهر بغداد حرکت و از جسری که در حوالی تکیه بسته شده بود عبور و بشیروان بصوب خیام عز و شان شتافتند

در بیان انقلاب اوضاع دربند و شیروان و توجه موکب شاهزاده نصرالله میرزا
بعزم تسکین فتنه آن دیار در هنگامیکه موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد
محمد علی خان قرقلو را بایالت دربند تعیین و فوجی را نیز بمعیت او مامور ساخته و در حین ورود
شیروان حیدر بیک افشار سرگروه جزایرچیان را بایالت شیروان و خطاب خانی سرفراز ساختند
و در بیست و دوم شعبان در وقتیکه ساحت موصل بمضرب سرادقات عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان
رسید توضیح اینمقال آنکه بعد از سنوح قضیه ظهیر الدوله ابراهیم خان که محمد علی بیک ولد او باسم او موسوم
بایالت آذربایجان فائز گردید سام نام مجهول الحال مجهول النسب لر نشان بنام نجوانش سرداری
مسلک شده در صدد آذربایجان ادعای شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین
نموده ابراهیم خان بینی او را بریده مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته بسر و پا :
در میان لگزیه بسر برده محمد ولد سرخای که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت
باز زده از ولایت او را بیغولها و جنگلها و کوهسارها می بود درین وقت که لوای فلک فرسای

راتوجه مردم دیده شام بینی بریده را که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی شاه

حکومت کرده جمعی را نزد او منعقد و در مقام تحریک اهل تبرسران و دربند در آمد از آنجا که

بر عوام کالانعام از کنه امور خبر و وقوفی از تمیز خیر و شر و نفع و ضرر نمی باشند باغوای او بعضی از

هنگامه پردازان ابد باز فریفته گشته نوشتجات با اهالی شیروان و از جانب ایشان آمده و شد میکرد

تا آنکه این مراتب را محمد علی خان سردار دربند بعرض اقدس رسانید چون قلعه دربند بر حدت ایشان

حیدر خان نیز از موقف اعلی بمعاونت او مأمور گشته بنابراین شرارت اهل عناد و داغستان و دربند

با عشایر قریب جوار مردم شیروان نیز رایت کرده بود در ساعت شماخی و شابران حیدر خان را

گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال او را غارت کردند و محمد ولد سرخای را با نام

شیروان آورده قلعه اقشو را که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده نوای مخالفت بلند ساختند

و اهالی سالیان و طبرسران طوعاً و کرهاً منقاد قلاده اطاعت ایشان شدند این خبر که بدربند

رسید و امن زن آتش نفاق اشرار که کینه دیرینه از این دولت والا در سینه داشتند گردید

از روی دورویی کار را ابکر کردند از آنجمله جماعه مغانی و غیره که مأموریه محافظت قلعه قبرس اعمال

دربند می بودند جمعی از افشاریه را که با ایشان مأمور بودند کشته قلعه قبرا بتصرف لکزیه داده

سام میخی گشتند محمد علی خان بعد از این واقعه جمعی را نیز که ختم از دولت پوشیده بودند گور کرده

روزنه پنهان ساخت و خود باستحکام قلعه و بروج دربند پرداخت و حقیقت را بعرض عالیجان

کرد

شده جلال رسانید اگرچه عاشور خان افشار سردار آذربایجان که در ایروان می‌بود به شنیدن
این خبر با جمعی که داشت برای تسکین نایرهٔ شر کاتب شیروان ایلغار و با حاجی خان
چمشگزک سلطان بیگی کنجه در کنار کر توقف و مشغول بستن جسر شده بود ولیکن بعد از این که
این مراتب بعرض اقدس رسید کریم خان افشار بیگلربیگی اردوی را برای تسدید
راه فساد بجانب شماخات مامور و فوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشور خان تعیین فرمودند
امر همایون باحضار نصرالله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عز اصدار یافت شاهزاده
نیز در بیست و سیم ماه رمضان در منزل گیلان در حینی که موکب همایون از گوک عبور عازم سمت بغداد
داشت بشرف تقبیل پایهٔ اقدس فائز گشت فتحعلی خان افشار رجرجی باشی و جمعی از خوانین
و پانزده هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم موکب شاهزاده و روانهٔ شیروان ساختند
شاهزاده بعد از ورود دربند حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلی خان بشیر روانه ساخت
که بعاشور بیگ خان ملحق شود و خود نیز متعاقب از شیر بر بتوجه بمقصد گردید بعد از ورود فتحعلی خان
روز چهارم دی قعده شام و اشرار شیروان و لگزیه با تیپ و نقاره و فوجی عظیم از لگزیه
و شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است به نشیب آمده باراده اینکه داخل قلعه شوند
مبنای جنگ گذشته فتحعلی خان و عاشور خان نیز سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوسته بتایید الهی
در بیجه ساعتی از اول شام شاهی سیل زن جهره تیور و عنان تاب توسن جلادت گشته از اول

224

بنی و در سر و زنده با علم و نقاره ایشان بدست آمد محمد ولد سرخای زخمدار و بقیة السیف وار

بوده سام با معدودی بجانب گرجستان گریخت لیس ولیران بمحاصره قلعه آقسو پرداخته در

اندک روزی قلعه را تصرف و جمعی کثیر را از لکزیه که بحفظ قلعه اشتغال داشتند زنده دستگیر

تتمه احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور میگردد **در بیان طغیان محمد تقی خان شیرازی**

بیگلربیگی فارس و عمان و کیفیت تنبیه او چون در حین توقف موکب جهان گشا در حوالی بند کلبعلی خان

گونبد احمد لو را بسرداری و تقی خان را مجددا بایالت فارس تعیین و روانه فرموده بودند و چون

مدتی دران سمت بسر برده کار را بیشتر مختل کرده بودند لهذا محمد حسین خان قرقلو امیر آخورباشی

را که از سفارت اروس برگشته در درگاه معلی می بودند بسرداری تعیین و بجای برادری روانه و

کلبعلی خان و تقیخان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند بعد از ورود محمد حسین خان بتمان

چون تقی خان قشون نبای فارس را متفق ساخته خیالات فاسده بپیش نهاد خاطر کرده بود جمعی از

سرکردگان با خود همدست او بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساختند و درصدد گرفتن محمد حسین

شدند محمد حسین خان از این معنی واقف گشته خائف برکشتی نشسته خود را بساحل عافیت رسانیده

از این بشیراز آمد تقی خان نیز با جمعیت خود عازم شیراز گشت محمد حسین خان خود را با جمعی

خفیف حال را مفروض شده جلال سپهر مثال ساخت تقی خان داخل شیراز گشته رایت عصیان

را افراخت از موکب همایون نیز جمعی باعانت محمد حسین خان و تنبیه تقی خان مامور گشتند بعد از

چون

چندی به قلعه داری دستگیر شده نزبت که شرارت امت او بود و قتل و نهب و اسر مقرر نمودند
که او را خصی و آن یک چشم کور کرده به درگاه معلی آوردند و اولاد او که در اصفهان می بودند
بقتل رسانیدند و مامورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید به پیشگاه حضور رسانیدند در بیان

شورش استراباد و نهضت موکب نصرت نشان بجانب آذربایجان

رایات نصرت آیات در پانزدهم ذی الحجه از شهروان بغداد بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود
بحوالی ماهیدشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسیده که بعضی از جهال و اعیان قاجار بسبب سوء
سلوک محمد حسین خان حاکم آنجا با طایفه یموت متفق و داخل شهر استراباد گشته ولد محمد حسین خان
که از جانب پدر نایب بود فرار و نزد بهبود خان چاوشلو به دارالملک رفته حکم معلی در باب
استرار بعهده بهبود خان عز صدور یافته محمد حسین خان نیز با ابن امرا از اردوی همایون مامور گردیده با کورن
با جمعیت و استعداد بر سر استراباد رفته بر اهل آن ولایت دست یافته و بنابر آنکه فیمابین بعضی از قاجاریه
و محمد حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک و نهب و بی باکی از محمد حسین خان نسبت
بگناه کار و بیگناه بظهور رسیده آن ولایت نیز پامال دست اندازه گردید بعد از ورود موکب همایون
بکرمانشاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که نسبت برادرزادگی با حضرت داشت بسپه سالاری
حدود کردستان و لرستان فیلی تعیین و فوجی از غازیان را با او مامور و مقرر نمودند که در حدود
کرمانشاهان توقف و از حد زیدانی منتهای ولایت همه جا انواع شرارت مشغول قتل و نسی و ملای مشغول بود

با پادشاهی بغداد مراسم قرب جوار مرعی داشته باشند همچو یکه سابق مذکور شد نصر الله میرزا که در سال گذشته

متوجه خوارزم بود بعد از ورود به دربار درون شاهزادگان خوارزم و ارالی باتفاق ارتوق ایناقی از او

نزد شاهزاده آمده متعهد دادن ملازم و کوچانیدن طایفه یموت شده بودند نصر الله میرزا ابوالغازی خان

ولد ایلبارس را بموجب اراده اقدس والیگری تعیین و ارتوق ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را

روانه خوارزم نموده معاودت نمودند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و ارتوق ایناق

را مقتول ساختند که این مراتب بعرض اقدس رسید علیقلی خان را بسرداری مامور

و روانه خراسان ساختند که تدارکات خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خوارزم

شود از ماهیدشت لوای توجه بجانب قلمرو علی شکر افراختند **در بیان وقایع تنگوز ئیل**

مطابق هزار و صد و پنجاه و نه هجری سلطان طارم چهارم روز جمعه پنجم ماه صفر بعد از انقضای

شش ساعت و شش دقیقه از منزل ماهیدشت حوت بقلعه حمل نقل کوکبه جلال کرده سر عسکر دی

رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیده و سپاه شاهی شب را با خطا ماند اشتهار اظهار نکسار

کرد خدیو بهار از سر دو صنوبر رایت نهضت برافراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد آوازی

طنطنه کوس تحم اکلنی و کوس بی بلند آوازه ساخت افواج قاهره چمن ساز و برگ نمایش کرده بعزم

دفع عسکر بهمن برخواستند و جنود اشجار از غنچه و ازهار زره موج آب شار سرو پیرا المغفر و جوشن بستند

در منزل کنگاور قلمرو مجلس خسروانی با برازات زیب و زین انعقاد و جشن نوروزی نمود قضا

چون دران اوان احمد پاشای جمال اوغلی که از دولت عثمانی بسپه‌عسکری منصوب و در فارس
می‌بود از جانب محمد علی کرمانی که بتصفیه میرزا استشهار داشت و اعیان دولت عثمانی او را مخصص
اعتبار کرده بمعیت سرعسکر روانه کرده بودند تونشجات بعضی از ولایت آذربایجان فرستاده
عباراتی که زیاده از حوصله او بود در انها درج و نقد جلادت زیرکانه خرج کرده بود تونشجات مذبوره
بنظر انور رسیده تهیج ماده غضب و محرک سلسله موکب همایون گشته وارد حوالی ابهر شدند و در انجا سامع
علیه رسید که سرعسکر مذبور از دولت قیصری معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب گشته چون
محمد آقا فرستاده والی بغداد که برای انجام امر مصالحه بدربار عثمانی رفته بود در استنبول توقف داشت بانتظار
وصول خبر از جانب مومی الیه مراحل تمامی طی شده و حکم همایون خطاب بسردار ایروان اصدار یافت که
تفویض رعایای صدر معفو نگشته اسرا اسکه از طرف روم بدست آمده باشند مرخص ساخته سرعسکر فارس
همه اسکه و بابوا از در ارتباط در آید سردار مذبور بموجب فرمان عمل نموده سرعسکر سالبه در جواب نوشته بود
که از مقدمات صلح در نزد ما خبری نیست و من از دولت عثمانی ماموروم که صفی میرزا را برده در
ایران متمکن سازم بعد از انکه جواب سرعسکر معروض شده خلاف گفت اعلام شد که آمدن ا
موجب تضییع بیت مهمان نیز باشند که عنقریب رایات همایون تشوق ملاقات ادعی صفی میرزا
دارد الغد و دخوانده شد پس باتش عزم رایات نهضت بجانب فارس افراخته در عرض راه
خبر گرفتاری شام رسید تبیین انتقال انکه بنحوی که در طی حادثات سال قبل نگورنده شام بعد

از واقعه شروان شکست یافته منهزم شد و اراده داشت که کبود الیسر اخور گرجی بجانب اخسقان

رود طهمورث خان مطلع شده سر راه بر او گرفت و در بیست و چهارم ذی القعده او را با چند نوکر ایشان

او زنده دستگیر کرده مقید بقلعه قرا قلیچ خان فرستاده این مراتب را بعرض اقدس رسانیدند

منظور شد که بتجسیم او را کور کرده او را با چند نفر از گرفتاران روسیه نزد احمد پاشا سرعسکر قارص و اخسقه

نوشتند که چون صفی میرزا این بزد است برادران مجهول تلد بکر را دیدن نمانید و بعد از ورود

رایات همایون بجبه دولوری گرجستان مقدمه شکست روسیه معروض شده زوال شد و حقیقت او

برین منوال است که بعد از آنکه همت اولیای دولت عثمانی بکشتن محمد علی رفیعخان مسعود نقضی مرای

وزارت یافت از جمله تدابیری که در کار او بکار برده بودند این بود که خزانه و هدایا کیفیت احمد خان ادسمی

و محمد ولد سرخای و حکام آوار و جکنا و کدخدایان طبرسران محال دربند ارسال و نامه مشفقانه به سرکردگان عثمانی

نوشته ایشان را ترغیب بالتقا و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشای والی آخسقه از ده

مامور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود بحوالی لوری طهمورث خان که در آن نواحی والی

کاخت بود باتفاق علی خان قلیچ بیگلربیگی تفلیس در آن نواحی در ترصد کمین بودند یوسف پاشا از راه

احتیاط ثبت بکوه داده میان بقشلاق کرده اقامت و عطایا و هدایا و فرامین را با جمعی از برهه روانه

داغستان نموده خوانین نیز که بلد راه در رسم سپاه گری در حزم بوده بودند بعضی از دفعه فوجی را در سر راه

امیاد داشته مامورین فرصت عبور یا لشطا نقه نداده جمعی از ایشان از تیغ تیز گذرانده فوجی را اسیر گرفتار نمودند

ان

دار و تمامی بد آباد و فرامین را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر وحشت اثر وحشت انگیز
دهشت گشته فرار و از غایت خوف و اضطرار در عرض راه چون نقش از پا درآمده وفات
یافت و بعد از آنکه چگونگی بعرض اقدس رسید طهمورث خان در ازای این نیکوخدمتی
بوالیگری کارتیل و ارکلی میرزا ولدش بوالیگری کاخت سرافراز شدند چون بعد از انجام
مهمات شیروان امر همایون باحضار نصرالله میرزا اصادر شده بود شاهزاده سپهر شوکت والا همت
پس از اتابت جهان گشا از حدود نخجوان عازم مقصد شدند و از ییلاق گوکچه دنگیز عبور و در شش
زنجی از به جائی در موضع موسوم بجابقی سپه و اغرق را گذاشته روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاولی
موکب همایون را بجانب قارص نهضت دادند در خارج قلعه قارص با سپه رکاب نصرت
آیات با فوج سموعرت برابر شدند چند دفعه عسکر و پاشایان بازدحام تمام تا پشت دیوار
قلعه رو بمعرکه جنگ آوردند و هر دفعه جمعی از ایشان قتیل و دستگیر شده بقیه فراری و مشغول
قلعه‌داری گشتند سپه و اغرق و حرم هم بموجب امر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معلی
گردید پس در اطراف قارص قلعجات و سنگرهای محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف
تعین گشتند چون احمدخان لکزی چکتای بموجب امر از جانب پادشاه والاجاه روم با فوجی
از لکزیه بمعاونت عسکر بقارص آمده بود لکزیه که بر سر سوال دیده‌اند شب پنجشنبه بمجموعی از قلعه برآمده
وانگ گذر کردند جمعی از طلایه‌داران معسکر نصرت اثر از ورود ایشان با خبر و تعاقب نموده گشته جمعی

227

~~226~~

از ایشان را عرصه هلاک ساختند چون ایام محاصره اشتداد و اختلال احوال بر عسکر استیلا می یافت
بسیاری از لشکر روبه افغان فرار نمودند سر عسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی را با احمد افندی
کربه لی که از دولت عثمانی بمعدلت قیصری بکنایت موسوم و از معارف روم بود با چند نفر از سرادگان
اوجاق و پیشکشهای لائق بدربار کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود اشرف را در دربار عثمانی
صورت دهد بعد از آمد و رفت بسیار این مسئول در حضرت خسروی بموقع یافت حضرت سر عسکر
احمد کربه لی را با چند نفر از روسای روانه دربار عثمانی نمود چون موسم زمستان نزدیک شده در زمین
سرمای فارس مسموم و توقف متعذر بود غله و آذوقه در جانب آخسقه و اخلاک وفور داشت لهذا
موکب همایون در دویم ماه رمضان المبارک از فارس بجانب اربه جای نهضت نموده از انجا توجه
آخسقه و اخلاک گشته آن مکان دلپذیر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل و غلات آن نواحی بمصرف
رسید چون منظور نظر آن بود که در بردع قشلاق واقع نمود کسان ساعی مأمور گشتند که در حوالی
بردع در مکانیکه از حیثیت آب و هوا و علف اختیار و اشتد قیمه برای زدن خانه و سرای مرغوب از
نی و چوب ترتیب دهند و خود از راه آقچه قلعه و قزاق عازم گنجه و بردع در رابعه ای ذی قعده وارد
مقامیکه برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند و بعد از چند روز که اب و هوا خوب و دواب آرام
می گرفت چون تنبیه لکزیه داغستان نصب العین ضمیر بود با وصف انکه در زمستان اشتداد
باقی بود در بیست و دویم ذیقعده با فوجی از غازیان سپاه بجانب داغستان توجه فرموده از گذر جواد

عبور و همه جا دو منزل یکی کرده ایلغار نموده در بیست و ششم ذیحجه از دربند گذشته و غازیان را ایلغار دسته کرده
بچهار جانب جبال انداخته تمامی آن طایفه را که باطمینان در آن نواحی مسکن داشتند و ورود
موکب والا را در خیال تخیلی باین کیفیت تصور نمیکردند تاخت و غارت کرده دواب و اغنام فزون
از حساب بدست آوردند بعد از آنکه سه چهار روز مشغول کسب و تاخت و تاراج بودند تمامی
روسا و سرکردگان و دریغستان وارد درگاه سپهر بنیان و پیرایه پوش خلاع عفو و احسان گشتند و روز
عید الاضحی عطف زمام بجانب دربند کرده امور آنجا را انتظام داده از راه طبرسران عازم بردع و در
پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و لیت رود آن مکان منفرد برادفات تعرض نشان گشت چون آب
و علف سمت شمالی رود کر در کمال وفور بود در شب بیست و پنجم ماه مذکور بآن سمت حرکت و از کر
عبور کرده وارد محل اردو گشتند **در بیان وقایع اردوی معلی سلطانی سال هزار و صد و پنجاه و
هشت هجری** چون از دربار قضا اسپهبد اسفند و جنود زمستان عزم ایران زمین جزم کرده
اظهار صولت بهمنی و عسکر رومی برادر رایت اعلان داده آتش تیغی مینمود و دارای فلک بر بعضی بهر سر
بر اسب گردون برآمده بمدافعه عساکر سرما کمر مرحله پیمای و در روز شنبه شانزدهم صفر بانواع دیماهی
در نقطه اعتدال از همعنی تلافی گشته چون نقش نوای نایره بعد از گرد فرخته سار از اساس شوکت برد و
زمعا کردی را که لوای جلادتش در خفقان و سیف شورشش مسلول بود حرارت عزیزی فانی
شده هرجای که آتشش برد گر دید و در یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه سلیمانی نظم و ترتیب داده

ران و سرداران بخلاع زرتاری زینت و زیب یافت و قریب یک ماه ملاقات مقام خیام سرادق احتشام

گردید آقو خوریا از حدود و تنگی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت قاضیین از راه میان کوه

عازم گوکچه ییلاق ایروان گشتند و در عرض راه عارضه شدیدی عارض ذات همایون و چند منزل

بتخت روان طی مسافت نمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شفای عاجل کرامت گشت

مزاج اقدس بصحت و بهبودی قرین و در دوازدهم جمادی الاخری چولکای گوکچه مضرب خیام

عز و تمکین گردید **داستان محاربه با یگن محمد پاشای سرعسکر سیم و مآل کار او**

چون متواتر خبر رسید که از دولت عثمانی یگن محمد پاشا که وزیر اعظم سابق بود بسرعسکری منصوب و با چند پاشای

والی امد و ده پانزده نفر از پاشایان و افواج رومیه از راه دیاربکر و موصل بمقابله و مقاتله تعیین

شده و یک از سمت مامور بسمت ایروان می آید لهذا نصرالله میرزا را که از عراق بدیار بکر روانه

طلبیده بودند به تنبیه رومیه که از سمت دیاربکر و موصل می آمدند تعیین و بسرعت روانه و افواج منصوره را

که در حدود کرمان شاهان و لرستان و کردستان مشغول تلاش بودند بمعسکر شاهزاده مامور ساختند

و چون مکنون خاطر اقدس آن بود که شاهزاده ارجمند امامقلی میرزا و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را

که بعد از قضیه والدش بایت نام نامی داخوت سرفراز بود بتاهل فرمایند لهذا حکم همایون به تهیه اسباب

سور و سرور نافذ گشته چند روز بساط طرب و نشاط در ییلاق گوکچه آراسته و بعد از انجام کار طوی

زمام اختیار خراسان را بامامقلی میرزا و انتظام مهام عراق را بابراهیم خان تفویض و جرد و ر آباندار کرده

تا

شایسته در پنجم رجب روانه مقصد و بنیه داغ دوق را مأمور بتوقف در ملاقات حدود نخجوان و تبریز
نمودند و خود نیز در نخوند روز به کور بعزم مقابله سر عسکر رایت افراز لوای ظفر گشتند و مرکوز خاطر انور
آن بود که در نواحی قارص و ارزن الروم بر ثیران هنگامه جمعیت سر عسکر نموده مقارن آن خبر
رسید که دست اجل بر قفای سر عسکر زده او را خواهی نخواهی باین سمت می‌آورد لهذا کوکبه
همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و از مراد تپه ده فرسخی ایروان را که مقام جنگ عبدالله
پاشای کوپرلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند یکن محمد پاشا سر عسکر نیز با چند هزار سوار و چهل هزار
پیاده ینگچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی همایون دامنه کوه را
محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث سنگر و مطرس پرداخت روز
چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویه صفوف و تسوید الوف گشته نایره بلا بالا گرفت بعد از حملات متواتره
بتقدیر خدای قادر شکست بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آن جماعه بقتل رسیدند و سر عسکر
بسنگر خود تحصن جست و بسبب ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از خوانین
دریا خروش به محافظت طرق سمت قارص و محارست اردوی سر عسکر مأمور شدند که راه تحصیل علوفه و
ذخیره بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روز جمعی از فوج روسیه در حوالی اردوی او عرصه تضییع میگشتند و از
زحمت عرصه بر سر عسکر تنگ گشته دانست که تیغ زبان او مرد میدان نیستند بنا را بجنگ طور ونک اکرا
بر روز ره لغیه ربیع فرنیح با سوار و پیاده سنگر و مطرس ترتیب و دلیرانه پیش آمده تا آنکه بخند کونج

بسمت قرسی اردوی همایون رسید رایت توقف برافراشت همان شب جمعی از سپاه کینه‌خواه و پیاده شتاره
والا برسم شبیخون بحوالی اردوی روسیه رفته ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند آن شب تزلزل
باحوال عسکر راه یافته جمعی فرار کردند سر عسکر چون حال را برین منوال دید با اعیان عسکر عثمانی
طرح مشورت افکنده تا گذاشت که همان شب با سوار و پیاده باردوی همایون شبیخون زند عزم اردو
که جمعیت و بکم ماه مذکور باشند چاپار و عریضه از جانب نصرالله میرزا رسید مشعر بر آنکه سر عسکر جانب
دیار بکر و والی حاکم بسمت ماردین و شهرزور فرستاده سلیم خان حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و بنه خود را
در قلعه سورداش متحصن ساخته خود با اردوهای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته از آن طرف سر عسکر مذکور با اهالی
اردلانی طوائف اکراد ابلباس را جمع و با جمعیت موفور عازم موصل گشته از این طرف نیز شاهزاده بقصد
مقابله رایت نهضت افراخته در حوالی موصل تلاقی فریقین و بمحض تلاحم جنود مسعود شکست بر عسکر روسیه
افتاده جمعی کثیر از آن جماعه قتیل و سر عسکر با بقیه السیف سالک طریق فرار گردیده پس خود به بیمان شتابانه
از دستبرد فی الحال پرداخته نوشته شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران رو به جانب سر عسکر
فرستاده هنوز آن شخص داخل اردو نشده بود که کوکبه سپهدار رومی روز بختی آفتاب گیتی افروز
عزیمت ملک شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب در میان اردوی روسیه بهم رسیده گرد
بر فلک سرگردان آغاز صعود کرده معلوم شد که سپهدار سر عسکر جلیل الشأن که در کمال قدرت و توان بود ناتوان
گشته ملک هستی را وداع و باد مردن ترک نزاع نموده عساکر روسیه چون خود را بی سر دیده امید دنیا بست

را مسموع [illegible] که اشنیدند قشونهایی که در اطراف معسکر روسیه بودند فی الفور ایشان در اولحه جمعی را
مقتول و تمام توپخانه و خیام و اسباب انجمعه را که بر جا مانده بود بحیطه ضبط و تصرف در آوردند فوجی از خود
نصرت نمود نیز از جانب اردوی همایون بتعاقب اسب جلادت برانگیخته تا اردوبادی همه جا
انجمعه را که فوج مقتول فرار بودند عرصه شمشیر ساخته دوازده هزار نفر از ایشان بر خاک هلاک انداخته هجده هزار
نفر مجاز با چند نفر از باشیان و روسا زنده دستگیر گردیده اند پس خدیو جهان از نتیجه مروت جمعی از
گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق چاپوش حسن آقا که از سرکردگان اوجاق
علمای گرفتاران روسیه بود روانه قارص و چهار هزار نفر را روانه طهران نموده جمعی را هم روانه تبریز ساختند
چون قبل ازین که در باب رکن و سیر مذهب حضرت امام جعفر الصادق علیه الصلوة والسلام بدولت عثمانی تکلیف
و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آن دولت از قبول آن کار در مقام تحاشی و انکار می باشند
بعد از وقوع این کسر و انهدام عسکر روم نامه دوستانه با علی حضرت پادشاه سکندر جاه روم
نوشته مصحوب چاپاری از راه بغداد روانه دربار عثمانی نمودند مبنی براین که هر چند ایلات ترکمان
و طوائف عجم که در ایران سکنی دارند همان قدر قدرت شاهنشاهی ایشان را خواهی نخواهی تابع مذهب
اهل تسنن و سالک طریق آگاهی ساخته خلل و تغییر در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب
آن جماعت بآن دولت شده چون علمای اعلام و اعیان آن دولت ابد فرجام از قبول انقیاد آن
الفت بر عهده اند و اصرار در آن امر منشر موجب خونریزی و فتنه انگیزی میگردد لهذا از آن تکالیف نکول

و ترک اینها که مقصود و مأمول ارکان دولت عثمانیه و مایه نزاع بود بالکلیه از نظر عطوفت آنحضرت افتاد
و دوستی بین الجانبین استمرار و استوار خواهد داشت پس موکب جهان گشا از گنجه بسمت داغستان
مذکور از مراد تپه که متوقف بلاد بود از راه جواس محمودی نهضت فرمودند چون عزیمت بسمت خراسان
در خاطر اقدس تصمیم داشت وجود سرداری در مملکت عراق لازم بود محمد علی خان قرخلو را سردار کل
کرده شش هزار نفر از عساکر فیروزی مآثر را برای محارست حدود سرحد عراق بمتابعت مأمور و حاجی
سیف الدین خان بیات را با جمعی از سپاه منصور و امیر علیخان خزیمه را با اعراب نخی و لالوی سردار
جزیره نموده در آن سمت واگذاشتند که از هر طرف که سرکشی سر بخودسری برآرد حسب الصلاح
محمد علیخان بتادیب او کوشند محمد علیخان بعد از چندی اشتداد نخوت راه داده و با وصف رابطه
انتساب بخاندان نادری با الوار معاهده کرد که لوای طغیان برافرازد و الوار نیز با او عهد و پیمان
کنند عهد کردند که او نیز با ایشان مخالفت کند و ایشان هم باتفاق او بدون موجب غاشیه بندگی و فرمان
بدوش گیرند و جمعی خوانین و سرکردگان نیز با طوائف دیگر دست بمتابعت باو دادند محمد علیخان
چون از جانب امیر علیخان اندیشه مند بود این راز را با او در میان آورده قفل از در گنجینه مافی الضمیر
گشود که شاید او نیز با وی اتفاق نماید از آنجا که امیر علیخان خود را در زیر بار منت و نعمت دولت داشت و پاس حقوق
دولت نادریه را منظور داشت از قبول این معنی سر باز زده در حوالی قصبه کار مملکت به انجام رسید با وصف آنکه
عمده لشکر محمد علیخان چهارده هزار نفر رسید امیر علیخان با دو هزار اعراب که در خور اطاعت او بودند

مدد

231

یک صبح ناگاه با محمد علی خان جنگ کرده او را منهزم ساخته و چهار فرسخ راه او را تعاقب نموده در

سر آب صد مرده من اعمال محال قبلی در سر پل جا نشان محمد علی خان را با هشت هزار نفر از بوریا نشستان

دستگیر کرده روانه دربار معلی ساخت و حقیقت حال را معروض شده ملال نمود محمد علی خان بار آنکه

جسته از خوف اینکه دولت پوشیده بود کور و مردم دیده کانش در ازای این نامردی عاری از

لباس نوکری گشت امام قلی خان او و ولو که از رفقای او بود معروض تیغ سیاست گردید چون

امیر علیخان هیجده هزار تومان از مال محمد علیخان فیمابین قشون خود تقسیم کرده بود دیگر از تومان دیگر در ازای

این نیکو خدمتی با میر علی خان با سیر و هیجده هزار تومان دیگر بصیغه انعام به قشون او مرحمت گردیده امیر علیخان

بنوابات خاقانی مفتخر اختصاص یافت و نیز در همان روز سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه

ایلچی سلطنت ختا و دیگر ۱۲

چین با تحف و هدایا آمده از نظر اقدس گذرانیدند مبنی انتقال اینکه دو نفر از اولاد چنگیز خان که بنشینند

سلطنت ختا ختن منسوب الیه ~~پادشاه~~ چون آوازه عظمت و صولت و صیت قدرت شاهنشاهی

در آن نواحی اشتهار داشت در مقام اظهار مجالست و مودت درآمده سه نفر از معتبرین دولت خود را

فرستاده راه دوستی گشاده بود مضمون نامه اینکه از امر سلطنت و پادشاهی ایشان که الحکم الی الله اتفاق افتاده

بسیار خوشحال می باشیم در عالم اتحاد و ایلی و رابطه یکدیگر از ایلاتی که حوزه اقتدار ما می باشند با هر قدر که در کار باشد

برای خدمت آن دولت حاضر و مهیا خواهد بود و نیز ایلچیان معروض رسانیدند که بعضی ممالک ما بین چین

و توران واقع است که ایلاتی در آن میان هستند و طریقه خدمت نمی شناسند چون اختیار مملکت

توران با حضرت شاهنشاهی بست از جانب الجانبین فوجی تعیین شود که اهل و ممالکی که متعلق بتوران باشد
وضع و متعلقات آن دولت را با یساول واگذارند که بمقابله داشتباه حدود و ثغور دولتین متعین باشند
چون موکب همایون عازم خراسان بود و رای اقدس برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان
جمعی بانجام این امر مامور و روانه کردند بنابر جواب استدعای ایشان شاه والاجاه مذبور مرقوم و نه توقوز
اسب و تمنسر یراق طلا و باقی نفایس بجنب شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف
عنایت فرمودند و سابقا نگارش یافت که علی قلی خان بسبب صدور نافرمانی از طایفه یموت خوارزمی
مامور به تنبیه آن جماعت شده بود حقیقت احوال بشارالیه آنکه بعد از ورود خوارزم ابوالغازی خان
و عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم و اورال طریق استقبال نموده بر رخصت خدمت تقدیم رسانیدند لیکن
جماعه یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت در حوالی اورگنج بمقابله آمده شکست فاحش یافته جمعی کثیر از
ایشان مقتول و مال و اسرای بسیاری از آن جماعه بدست غازیان درآمده چون آن طایفه دیگر مجال توقف
در آن مملکت نیافته ساکن خود را عرصه تاراج و نهب دیدند کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که
در حوالی استراباد واقع است فرار کردند علی قلی خان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته والی را
در مملکت خوارزم تمکن داده یموت امر همایون عطف عنان و در والی که موکب فیروزی نشان
در ساوخبلاغ بکری توقف داشت وارد ارض اقدس زینت بنیان گردید بس حکم همایون با آن طایفه
غرض صدور یافت و محصل تعیین شد که از زمان یموت که به بلخان آمده اند بر از نقوز جوانان کار آمد

ال

بنظم رسید در رکاب فرستاده خود دید دستور باز بزرگ کمانیه در زمره ایلات ملوازم ایلی و انقیاد قیام

نمایند و از آن مستعد تنبیه مجدد باشند و رایات نصرت آیات از سمت جورس و محمودی عبور و از راه همدان

عازم فرمان و از آنجا نصرالله میرزا را از راه مازندران و استراباد روانه ارض اقدس ساختند

و موکب جهانگشا متوجه اصفهان و در چهارم ذیحجه وارد آن خطه خلد بنیان گشتند و بنا و رود موکب

شاهزاده نجیه در استراباد طایفه یموت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرره را انداری و تسلیم

نموده بودند رایات جهانگشا در دهم محرم سنه ۱۱۴۹ از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان

طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس و در لیله دوشنبه سیوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردیدند در بیان

وقایع بارس ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و نه هجری شب دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که

نگاران زرین لباس نجوم بامر فالق تعلیک انک بالواد المقدس طوی باربنه کمش آرای محفل

سعیر پرداخته اسباب زرین دسمش در زیر فلک چیدند و خدمتگذاران قضا و قدر لب طبهای

کلد وزی بر فراز ایوان فرخ نیلی کشیدند دادار جهان داور خورشید بعد از انقضای پنج ساعت و

دوازده دقیقه بر سم سکیری بر بحکاه حمل خرامیده فرازنده ران قوی نامیه در کلات جهان ابواب

مخازن نشو و نما گشوده از گوهرهای غلطان شبنم و لالی آبدار قطرات سحابی سلکهای منظوم و عقود منثور

بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمرد و فیروزه سبزه که آنچه

در نگارخانه امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده از گلهای ملمع مرصع خاک را اینا و مرصع ساختند

خسرو خاوری با طبع پر دل گرمی رفع برودت از عرصه جهان کرده دبیران چالاک دست چابک

شاخسار بر صفحات دشت و اوراق گلزار لمعات نامه نگار شدند و ابلقان فلک شاد ...

آذری برای اطفای آتش فتنه کانون در صدد و شیر نشان فصلین فطره زبان گشتند چمن نوروزی

در ارض اقدس منقبض چون سرمات کلات و عمارات جنت آباد که در آن قلعه جداگانه بهترین

بل رشک معمورات روی زمین احداث شده بود و مکنون ضمیر انوری بود در بیست و پنجم ربیع الاول از

ارض خلد نشان عازم المکان و چندی در محفل سور و سرور دار آراسته بعیش و عشرت و تماشای آن

نزهت سرا و انتظام امور آنجا پرداخته گردونما نقد حاصل بحر و کان و نفائس ممالک که در مرور شهور از

اقالیم جهان در آن مکان جمع آمده بود بمعرض عرض در آمده منحول [?] امنای هوشیار و معتمدان ذوی الاقتدار

معز وار کلات عازم عراق گردیدند سابقا در یافت که در صحرای همدان بعد از تقبل [?] پادشاهی مقدمات

رکن و غیره را از اعلی حضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند شدند چند سال در میان این مطلب

در دست گفتگو می بود چون از کشاکش آمد و رفت سوای کل دعوی دید خلاف انقطاع یافت

بعد از قضیه یکن محمد پاشای از مطالب معمول و بدولت عثمانی بتوسط حاجی ابراهیم [?] را اعلام

نموده پادشاه والاجاه روم میر امیعی [?] را مغتنم داشته لطیف افندی که سابقا در داغستان بدربار معلی

آمده بود و مجید را ایلچی باری برای تحریر صلحنامه و تحریر شروط سالمه روانه حضرت اقدس نمود موی الیه در چنگه

ساوجبلاغ ری منزل خیام عز و شان بود با نامه قیصری وارد اردوی همایون از رکاب پادشاه بلند جاه

روم به مجلس مهر اساس دولت یاد داده شد لطیف افندی بدربار عثمانی مرخص گشت بعد از ورود
افندی بدربار عثمانی اعیان آن دولت احمد افندی کریلی را که در قارص از جانب سرعسکر بحضور
اقدس آمده بود بار وزارت داده بسفارت ایران مامور و با هدایا و نفایس بسیار روانه ایران
و از طرف شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو و کاتب حروف و تخت طلای مرصع به لآلی غلطان
که حامل بحر و کان را در جیب و دامان داشت با دو زنجیر فیل رقاص که از تحف و غرایب
هندوستان بود برای پادشاه والاجاه با نامه صلح و نامه دوستانه ارسال داشته نامه همایون
و صلحنامه بکاتب حروف و هدایا را بمصطفی خان تسلیم نمود و در دهم محرم الحرام سنه ۱۱۶۰ که موکب همایون
از اصفهان حرکت بعسکر و متعلقان را روانه ساختند و خود مجدداً از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب
خراسان فرمودند و صلحنامه که بمسوده راقم حروف مرقوم گشته بود این است الحمد لله الذی اقام
عیون الفتن بایقاظ قلوب السلاطین واوهی عیون الامن بین الانام بالطماس ابصار
المنافره بین الخواقین والسلاطین واصلح لمصالحهم ما فسد من امور المسلمین واذهب غیظ
قلوبهم لیشفی صدور قوم المومنین ونزع ما فی صدورهم من غل وحقود وامرهم بابقاء العهود کما
ورد فی کتاب المجید یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود وصلی الله علی رسوله محمد صاحب المقام
المحمود وعلی آله واصحابه ولا سیما خلفاء الراشدین بذلوا فی اصلاح الدین غایة المجهود اما بعد چون
بشورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی سلطنت شدند بنا بر آنکه

انهد و سلطنت و خروج شاه اسمعیل صفوی ... و رفض در ایران شیوع و تعصب مذهب در

وقوع و دانست نظر به مذهب حنفیه اهل سنت و جماعه که شعار آبای کرام و اسلاف عظام ما بوده از سلطنت

ایشان نهی شنیع ولیکن از آنکه الحاح مکرر از آن گروه ناشی شد افزون مودّت دیدیم که هرگاه الطاف الله

تارک اقوال لاطائل و تحقیق خلافت خلفای کبار رضوان الله علیهم قایل شوند قبول مسئول ما خواهند

ایشان بر حکم اقدس قبول و از حالات سابقه نکول کردند و اعلی حضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان

وافخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم و خسرو خورشید علم ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفار والمشرکین

خاقان البرّ والبحرین ثانی اسکندر ذوالقرنین خادم الحرمین الشریفین برادر جهان داور گردون بارگاه

پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی محمود خان ایدالله ظلال خلافته علی روس العالمین

حنفیه اهل اسلام و فروع شمل دودمان ترکمانیه بودند برای تزیید الفت بین الحضرتین و رفع غوایل شورش

از منابع فریقین نواب همایون ما مطالب خمسه که در وثاق سابقه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه

ما مسئول ولیکن از آنکه آمد و شد سفرا از الحضرتین بر سه ماده را تلقی بقبول و دو ماده را للمعاذیر

و محاذیر ملکیه موکول ساخته بموجب نوامیس توافق ختام خواستند تشیید این کردند اگرچه نواب همایون ما

که به لباس محبت غنچه گشای از بار اظهار این مطالب نشستیم برای رفع تناقض و دفع مناقض و ازاله

آثار عناد منظور نداشتیم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اهل اسلام

تکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت مسلوک داشته این بود که آرام بخش

اعلام نموده بودیم که چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنه سابقه بسلاطین ترکمانیه تعلق
داشت که بسبب اختلاف اسری شاه اسمعیل به دست سلاطین عثمانیه انتقال یافته ضمنا اظهار شده که درگاه
معلی اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد که از ان دو مملکت برسم عطیه
از آنحضرت بحوزه ممالک محروسه از طرف انعام یابد و آن حضرت بالاتر راه برادری در رد و قبول آن
مختار ساخته بودیم و در نامه همایون که از ان دولت والا بمصحوب افتخار الاماجد لطیف افندی عز وصول
بخشیده اندراج یافته بود که اگرچه نظر بمآثر مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امحاء و ازاله
آثار بدع بظهور پیوسته دولتین علیتین را ممنون میدانیم لیکن بنابر بعضی جهات خاطر اقدس بان 234
که بموجب مواد سابقه منتج شده از این مطلب نیز برای تزئید الفت و التیام اغماض و انعقاد مصالحه
ایام خدیو خلد آرامگاه سلطان مراد خان رابع ممهد و ممضی شود تا نماد دوستی در میانه دو دولت عظمی
و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلا بعد نسل و بعرصه روزگار باقی و پاینده ماند از آنجا که آنحضرت
پادشاه اسلام پناه وعده اینگونه دوستی ممهد و وصل محبت را العقود موثق بوده و فرموده بودند مابین
مراعات سنن طرق دوستی را بر ذمه خود واجب و رضاجوئی خاطر آنحضرت را از اهم
مطالب و اعظم مآرب می شمردیم لله الحمد از وصول نامه مشکین التیام و انجام مامول ثانی الحال بو اسلام
را بر نحس ارتقا مشروع و معتمد برای مصالحه مأذون و مامور ساختیم فیمابین معتمدان دولتین
از صلح ملک اساس و شروط ماده و تذییل برین وجه قرار یافت اساس صلحی که در زمان خلد مرتبع خاقان

سلطان مراد خان واقع شده فیمابین دولتین مرعی و حدود و ثغور بنحویکه در زمان مشارالیه بوده

استوار داشته تغییر و تبدیل در ارکان آن راه نیابد مشروط من بعد فتنه نایم و رفع در میان بوده

آنچه لایق شان طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و از امور یکه مفسخ صلح باشد که دوستی بنیان

معاهده مصالحه سالمه باشد اجتناب شده انشاءالله تعالی این دوستی و محبت در میانه دولت

عظمی و اولاد و احفاد و انجا نواده کبری الی یوم القیام قایم و دایم و برقرار باشند ماده اولی

حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله الحرام باشند پادشاه و حکام سر راه ایشان

محل به محل سالما بمکه مکرمه رسانند و صیانت حال و مراعات ایشان را لازم دانند ماده ثانیه

از برای تاکید مودت و توثیق محبت در سه سال شخصی از ان دولت در ایران و از ایران

در ان دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود ماده ثالثه اسرای طرفین را خلاص طرفین

نموده بیع و شرای ایشان روا نبوده و هریک که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نشود

تذییل حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و سوای اینها اهالی

ایران احوال نابایست را که در زمان صفویه احداث شده تارک و در اصول عقاید بمذهب

اهل سنت و جماعت سالک بوده خلفای راشدین را بخیر و رضی یاد نمایند و آن جماعه من

مکه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد و شد کنند و از طواف رسوم به سنو حجاج روم داخل

سایر بلاد اسلام با ایشان سلوک شده و از ایشان دوره و سایر وجوه خلاف شرع

همچنین در عقاب عالیات هم مادام که مال تجارت در دست نداشته باشند حکام و عمال سرحدین
نقد او باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشند مال بی حسابی از ایشان اخذ نشود و
زیاده مطالبه نشود از طرف نیز با تجار و اهالی روم به همین منوال عمل و آنچه بعد الیوم از اهل ایران
بروم و از روم با ایران آیند حمایت شده توکلای دولتین تسلیم شود لهذا امانیر ابن سطور
را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهود و شروط ممضیه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف
خسروین مشیّد و برقرار و مستحکم و پایدار بوده و مادام که از جانب اولیای دولت عظمی امری منافی
عهد و میثاق بظهور نرسد از این طرف نقض و خلل در قواعد آن راه نیابد فمن نکث فانما
ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما تحریر ذلک فی شهر محرم الحرام
سنه ستین و مائه و الف من الهجرة علی صاحبها السلام والتحیة **در بیان وقایع توشقان ئیل**
سنه هزار و صد و شصت و پنج شب پنجشنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت
و سی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب مدار الامان حمل نقل کوکبه جلال و عدول از جاده
اعتدال نموده آغاز زیادتی کرد و موسم جوش و خروش بهار گشته بید مجنون سر شوریدگی بر آورد
زنبق خبط دماغ یافت شبنم از بی برگی حرف فتنه گشته گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ
رنجه و الوان جهان سار و سار رنگ الوان نور برای نسیم دران شکوفه ولسر گشودند و
سخن وران هزار داستان از زیر اوراق الغنا باسم غنچه نوشتند و ارباب قلم نرگس و سنبل از

روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بید را در حضرت سلطان ربیع بعضی شاخ و برگ [illegible]

کلک داران اشجار دهان گلها را بانشت غنچه و چوب شاخسار نخوان [illegible] فرانان فوای

نامه بزرگان خیار را بر فلک کشیدند و نقیمان آواز بیم موهای خوشه تاک را از دار آویختند و کمند قمری

را طوق فرا الغوی بگردن افکندند فاخته را انگشت زنند درخت سیب سه شاخ راه و نشانه

کردند و چشم نرگس را از حدقه بر آوردند اشجار طرف جویبار از سلاسل موج زنجیر بر پای نهادند

از سروهای باردار که منارها در رسته‌های خیابان چمن ترتیب دادند پایی دسته گل را بگوش

و ریسمان بستند و درختان فوی ساق کنده بر پا دوش بید دوش در مجلس کلید ارسته بند دان گلهای

آتشی را بر آتش سوختند مسیح گل مریم را چون زنار از گلو کشیدند ساحت گل گشت به بستان مسلمانان

گل محمدی آتشکده نوبهار گشت شعله ناله بلبل لاله را آتش بجان انداخت خیار دست تطاول برافراشت

و نسیم کلاه شکوفه را ربوده زنخدار را بی کلاه گذاشت گل در کمال خواری برای خورده رها از

چوب او نجیه شد و خون لاله و شقایق و سر گل زمین رنجه اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت

و جویبار را آب طاقت از سر گذشت و بید راه خلاف گزید و گل رعنا دو رویی ورزیدن گرفت

گردن فرازان باغ باغی گشته رایت سرکشی بر آوردند دفتر جان جای اسباب تجمل گل را به تیغان بردند

د جلا گوشکان گلشن از سبزه و سبزه که [illegible] و فتنه مردودی بگلبکشیدند و چمن [illegible] لب [illegible]

خوانان ریاحین و نوزادگان گلها را بدست خوابی سر بریدند خس نوروزی [illegible]

با دولت نیرو و اقبال انقضا یافته ازانجا موکب والا عازم مشهد مقدس گردید چون نجف را وارون
و اوضاع را دیگرگون یافت نصرالله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهر و نفایس
اسباب سلطنت از عرض راه لا یمسنا فیها نصب و لا یمسنا فیها لغوب روانه کلات ساخت
و خود وارد ارض اقدس گشته تیغ زبرجدگون بر جمعی را جلا داده بلعاب کشی و سفک دماء ایشان
پرداخت

در بیان خاتمه کار خاقان غفران‌مآب و کیفیت قتل او و اولاد و اعقاب

236

خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری
و در راه و رسم معدلت و عاجزنوازی فرزانه و اهالی ایران هم از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک
فدویانه نقد جان را در راه او می‌باختند بعد ازانکه از داغستان مصیر گردید خلاف پیشتر بنابر
استیلای روساوس و توهمات چند قرة العین جهانداری و جهانبانی رضاقلی میرزا که فرزند
مهین و ولیعهد و ارشد اولاد او بود از نظر انداخته دیده جهان‌بین او را از بینش عاطل
ساخت و از غم این مصیبت تغیر در احوال او راه یافته انحراف مزاج گشت و در خلال این حال
از اهالی ایران نیز که پرورده حقوق امید و دولت بودند امور چند بظهور آمد که بیشتر سبب
تغیر عقیده آن حضرت گشته و رفق حسن سلوک را ترک داده از انجمله در حینیکه از دربند رایات اقبال
توجه بجانب روم گشت اهالی فارس بنا در عهد بابا محمد تقی خان شیرازی که به برکت تربیت
آنحضرت بمرتبه ایالت کل فارس و عمان سرفراز گشته بود طغیان نموده کلب علیخان کو

احمد لوی سردار که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و همچنین
شیروان حیدرخان افشار حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزیه را از شیروان آورده
در آن ناحیه بنای فساد گذاشتند و اهالی تبریز شام نام مجهول الحال را که بصفت قتال اولاد
وقایع سال قبل نگارش یافت بسلطنت برداشتند و قاجاریه استراباد با بهزرگمانیه متفق گشته
سر بسرکشی برآوردند ظهور این امور بیشتر بسبب شدت ماده و از طرفین اسباب وحشت از وقت
آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاده و راه مروت بسته باب الوان گشاده با این طرف
که عمال ممالک را در محکمه حساب حاضر میکردند و بی اندیشه روز حساب در مقام مواخذه ایام
اخذ و عمل در آمده بدون آنکه از جانب احدی تقریر و حکایتی یا در شکایتی واقع شود الحاحت
را که در ولایت دستی ملکه تاختی پیدا نشد که قفای بتوانند خار بید از پای رفلک شده از ناخن
بدر میکردند تا آن مکنانان مدت دیار که کم ده الف و لک بلکه بر الفی پنجهزار تومان نابسید
رز دست چوب یا قلمهای شکسته بجای خود می نوشتند این دفعه ضرب و شفه بیرون آن
شده بدر میکردند تا دست یاران و اعوان خود را تعلیم دهند ایشان نیز ناچار آنچه از خویش همگنان
و هم شیری و همخانه و در دزدیک و ترک دزدا جک رادیده و نادیده از جنس را الشنیده بود
از تنگ خود تعلیم بداد و کار بجای منجر شد که بجای آنکه حمید در بوم آن استیان کرده آباد
بوم و بر ویرانه خرابلت گردیده بود الالاف والوف که آزاد و راق در جهان زر شنیده بجا

آن بخی کرد حواله میشکردند به فقیری که تقریر در رسالا نه اشت و از برای دیناری
هشت درهم بود القصار رسید بر سانیدند و مسکن بی اسم و رسمی که در نه عوض نان خشک
کماج خیمه مینخانند و در حضر برای نان شب بقرص شتاب چشم سفید شکرد و سلغ اسم نویسی می نمودند
اگر احیانا احدی در مقام انکار در آمده از قبول ابا کردن می بجید فی الفور طناب در گردنش
می بجیدند و اگر برای اشنا و نا شنه عار و اسئل القریة التی کنا فیها دم نمیزد در دم شناد گاه
عدمش منور ساختند پس یا لیت از خوف جان در صحنه تسلیم و رضا و معترف بکفایان نامی
بابند بعد از آنکه تقصیرات ایشان در دار الضرب شد بسکه زر بسند علی الحساب گوشش
و بینی ایشان قطع و چشمهای ایشان کور کرده محصلان شدند برای تحصیل آن وجوه موجه
روا ز پس چند محصلان نیز ناچار در شهر و برزن بجوش و مردمی که دو جا بیکشند در او کجه
زر مطالبه میکردند سیم تنان را العلیت نقره خام پوست از تن بار میکردند و خورشید طلعتان زرا
بهانه لباس زرتاری مانند افتاب بر فلک میکشیدند هر کس که چون غنچه منت زری
و بر دند بر رنگ گل جامه جانش چاک میکردند و جمعی که لبان سرد سالهاچک قبای
فندک سبز مدار میکردند تنگ آتش از ره حقا زبانش در می آوردند و اگر مکینا کان نقد جان را
علاوه های تسلیم میکردند باز تکافی برای ایشان بس نمیکشند این حواله از در نه ایشان همسایه
محجه و از محله به محلت دور و دست بدست سرایت میکرد الحق کسی تا این وقت دور را السبدان

که بجه معنی و تار زنجیر خانه احسانش را نشانه نمیکرد و زنجیر عدل نوشیروان را نمی جنبید
که از چه سلسله سبب امهات این وجوه محال از کی بوصول و مطلب پادشاه چگونه پیوست
رعشق نابصوری بزار و سنگ ست بعد ازان که لا وصول گشتن این وجوه معلوم رای سعد گشت
هیرای سینه سکینان که بجای ردائی از الف نخورده بزار چوب خورده بودند به تقریر آنکه
حوالجات به تعلل و مساعی بجا حصل و حقوق نابنه دیوانی معطل گشته بابهای مجروح و چشمهای
نابینا بزجر و عقوبت راه عدم روانه می ساختند انید فوه محصلان بسبب طمع کاری و اخذ منابانه
و اغماض بمعرض مصادره در آمدند نوبت الواب در فرزبان نام ایشان کو فرگشته انبوه را
از ایشان میخواستند و ایشان هم همین سوال در زیر چوب درخت افراز برای خوردن برگ
بصیه شاخ و برگ می آراستند و به نواز خدای خبر راسته با به اوجاق گوان نشان مل جارکن
الوان و دولت تنگ بنیان ساخته بود که اتی بزبان الهام بیان بخاطر وحی ترجمانش میگذشت
فی الفور انبار زبان را نصیحت بخشن و منح و از بن آن بادره کاسیح آذین تقسیم داد و نواز دار
وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی سب خشند و برکاه علیا و ابابید قصوری و بعضی وردام علم
و تقیع سید ایشان بیادی اند اخشند و خود راشاید تو تف نموده در خطا و خال شاید دلارای نشام
اغنفا دنس آورده برنگ انبری و بر نگ مداری می بردار خمید بعضه از بن تقید جارشتا
اطفار جوارت عنقط نادری گشته باره بیدا و دا کجه ی نشستند و داد که خنده نفوخید ی د

را در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند و در دهم محرم سنه ۱۱۶۱ که از اصفهان حرکت
کرده بجانب خراسان می آمدند بهر مملکت که وارد میشدند کله منارها از رؤس روسا و صغار
بیگناه بر نصب می یافت در آن اثنا اهالی سیستان نیز از اطاعت سرباز زده علی قلی خان که برادرزاده
و پرورده ظل تربیت او بود باتفاق طهماسب خان جلایر که در کابل مأمور تنبیه آن جماعت
گشت مقارن او اعمال آن سرکارات که بنای خراب آمده بودند از شدت ضرب و شتم ها در
در دغا بر هم زشتند و صد الف باسم علی قلی خان و همچنین باسم طهماسب خان الوان نوشتند و بحصلال
به تکفیل این وجه مأمور و بسرعت برق و باد روانه گشتند علی قلی خان چون شنید که عدد
انکار هیچ وجه در حریم خاطر نادری بار نیافت داور الشنیدن جواب و تحقیق صدق و کذب
کار نه باستماع شان نبخشیده طهماسب خان نیز که از بدو حال بر کف خیانت نیز اسیون خاطرش
و نغمه نفاق حوالی باطنش و ظاهرش نگشته بود نیز مشوش گشته بود اولاد در مخالفت با علی قلی خان
موافقت نمود نادرالحال که از دواعی ضمیرش مطلع گشت از مخالفت تخلف نکرده در صدد منع
او در آمد علی قلی خان او را مسموم ساخته رایت استبداد برافراخت و داعیه خود را با اطراف
ممالک نشر جمعی هم از بیم سطوت قاآنی سر بگریبان کنار کشیده کناره گرد وادی بی سامان بودند .
اعلان نکرده پرداخته در مقام طغیان در آمدند از آنجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک
اطاعت کرده بنای سرکشی گذاشتند و ایلچیان خاصه را که در قوق زادگان می بودند تاخت کرده

بردند پادشاه بعد از ورود به مارض قبض نمود بعزم تنبیه اکراد خبوشان سمت کرد در شب یکشنبه

یازدهم جمادی الثانی سال هزار و صد و شصت دیگر در منزل فتح آباد دو فرسخی محمد خان قاجار

ایروانی و موسی بیک ایرلوی افشار ارومی باشاره علی قلی خان نخاتی و قوجه بیک

گوندزلوی افشار ارومی باشاره علی قلی خان و تهمد محمد صالح خان قرخلوی ابیوردی و

محمد قلی خان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از سرکشیکان که پاسبان سراپرده دولت

بودند نیم شب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول و سری را که از غرور در عرصه

جهان نمی گنجید در میان اردو گوی لعب طفلان گشت **نظم** سر شب سر قتل و تاراج داشت :

سحرگه نه تن سر نه سر تاج داشت : بیک گردش چرخ نیلوفری : نه نادر بجا ماند و نه نادری : صبحگاهان

که این خبر اشتهار و انتشار یافت اردوی همایون بهم برآمد و طایفهٔ افغان و اوزبک

و اوزبک باتفاق احمد خان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق آن

اوجاق را مرعی داشته با افشاریه و لشکریان آغاز ستیز کردند افشاریه بر جمعیت خود

سعی ساخته با افاغنه مجادله پرداخته افاغنه ایشان را از پیش برداشته اکثر بنه و اردو را

غارت کرده از آنجا روانه قندهار شدند افشاریه حقیقت حال را بعلیقلیخان که در هرات می‌بود

عرض نموده علی قلی خان چون پیران مراد و برادرزاده دوران دید بسرعت ورزیده

وارد مشهد مقدس و سهراب غلام خود را با طایفهٔ بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات [illegible]

انقافات مستحفظین برج کلات از برجی نردبانی در خارج حصار که اشرار از آنجا آب برای
خود می‌آوردند غافل شده نردبانها به همان مکان که اشرار از نسب و فرار اقبال بیخبر بودند
ماسورین تپی با جمعی برده علی الغفله بپای نردبان معارج همت بشرفات مقصود صعود نموده
داخل کلات و آن حصن حصین و ملجا و مفر خدا آفرین را که از غرائب امکنه روی زمین است
تصرف نمودند نصرالله میرزا و امامقلی میرزا با اتفاق شاهزاده کامکار شاهرخ میرزا هر یک
بر اسبی سوار و بجانب مرو فرار نموده کاظم میرزا برادر علی قلی خان که در آن وقت در
کلات می‌بود تا خارج کلات تعاقب شاهزادگان پرداخته چون بایشان رسیده بود
مراجعت و دو دست محمد حسین که توپچی نصرالله میرزا تعاقب و امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا
از سه فرسخی برگردانیده روانه قربان علی نام خویش را تعاقب نصرالله میرزا روانه قربان علی
در حوض سنگ بنصرالله میرزا دوچار شده نصرالله میرزا شمشیر کاری بقربانعلی زده
او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مردی در راه نصرالله میرزا را
ادراک نموده بکلات آوردند رضاقلی میرزا را با پانزده نفر از اولاد خورد و بزرگ که در کلات
بودند نیز او به عدم فرستادند نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ میرزا بارض اقدس
آوردند و برادران را در مشهد مقدس مقتول و شاهرخ میرزا که در آن اوان جاده
ساله بود و محققی در ارض مشهد مقدس محبوس ساختند خبر قتل ادراسر گردانیده منظورش اینکه اگر

در پادشاهی استقلال یابد شاهزاده را برطرف کند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول
نکرده از اولاد خاقان مغفور خواسته باشند شاهزاده را برای یک روزی در دست داشته باشند
در بیان سلطنت علی شاه و ابراهیم شاه و تتمهٔ کار ایشان چون علیقلی خان
از انجام کار شاهزاده کان دیده دل را فروغ بخشید در شب دوم جمادی الاخری آن
سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علی شاه و سکه و خطبه بنام خود کرد در آن تاریخ
پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد هزار تومان باشد در خزانه کلات جمیع موجود
بود سوای جواهرخانه نادری را از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده دست به تبذیر
و اسراف گشود بی مصرف بوضع دلخواه برافشاند نقوده جام را به بهای شلغم بخشید و گوهر
شاهوار را بجای سنگ و سفال بخرج داده حسن علی بیگ معیر الممالک را با آنکه ابلک
علم نظام بخش کارخانه سلطنت ساخت و خود بعیش و عشرت بپرداخت و ابراهیم خان برادر
خود را که از او کوچکتر و از برادران دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار اصفهان نموده
بانجا فرستاد و تمامی ایلات از افشار به و سایر طوایف عراق و آذربایجان و جماعه بختیاری
که خاقان مغفور کوچانیده در محال خراسان سکنی داده بودند فرصت یافته کوچیده روانه اوطان
خود شدند و اگر احدی ایشان بعد از آنکه مطایای حرص و آز خود را گرانبار نفایس نموده
رو از وطن بر تافته بنای مخالفت گذاشتند علی شاه بر گریختگان رقم ایشان را باطلاع
در

دل شدت قحط غلهای خراسان ازانجا عازم مازندران گشته هفت ماه متجاوز در مازندران
توقف کرده درانجا الله یار خان توکلی با سر کرده افاغنه و عطا خان سر کرده ازبکیه با قشونهای
خود در مشهد نوکر بوده باصفهان آمده قشونها را نزد ابراهیم خان گذاشته خود بکاباری
نزد علی شاه آمده خدمت اختیار کردند چون سهراب خان غلام بیدار الله و معتمد علیه دولت
علیشاهی بود و حسن علی بیک وجود او را در کارخانه سلطنت مخل کار خود دانسته بتمهیدی انگیخته
او را روانه اصفهان ساخته بالغیاب بداری نوشته ابراهیم خان کور شد ابراهیم خان
بی تحمیلات او برده او را بقتل رسانیده افاغنه و ازبک را با جمعی از روسا که همراه او بودند
بدانه رهبری احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت و بر و بال بلند پروازی گشوده
تسخیر خود شاهی بر در حیث سلیم خان قرقلوی افشار که از جانب خاقان مغفور بسرداری
آذربایجان مامور ساخت و بنا بر بعضی بواعث از علی شاه متوهم می بود ابراهیم خان
از باب ملاطفت در آمده او را نیز با خود متفق نموده و برده از روی کار برداشته
جمعی از متعینه افاغنه و ازبک که در اصفهان می بودند بر سر کرمانشاهان فرستاده
امیر خان ولد یار بیک خان بنشن تکچی باشی که در آن اوان بحکومت کرمانشاهان
مامور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب و دستگیر شد لشکر با تمام شهر کرمانشاهان
با تجار و زوار که در آنجا می بودند غارت کرده بان نواحی استیلا یافتند ابراهیم خان از

اصفهان آهنگ آذربایجان نمود علی شاه از بیمعنی اندیشه ناک گشته از مازندران بعزم
تنبیه برادر حرکت کرد ابراهیم هم امیر اصلان خان را از آذربایجان احضار نموده بسپاه
آراسته جمعیت خود را مستعد ساخت مابین ریحان و سلطانیه تلاقی فریقین واقع شده
و فوجی از لشکریان علی شاه طریق نفاق را پیش گرفته در همان جنگ گاه از علی شاه جدا
گشته با ابراهیم ملحق شدند و بقیه قشون علی شاه شکست یافته هر یک ره خود برگرفته متفرق گشتند علی شاه
با سه نفر از برادران و معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده علی شاه
را با برادران در طهران گرفته کور کرد امیر اصلان خان بعد از انجام کار علی شاه با جمعیت خود
روانه تبریز و ابراهیم خان روانه همدان شد چون امیر اصلان خان را در آن سمت اقتدار
کامل بهم رسیده بود ابراهیم خان بفکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصلان خان
جنگ کرده بر او فائق گشت امیر اصلان خان بر خانهٔ کاظم خان قراچه داغی خود را بکوهستان
قراچه داغ کشید و از آنجا کاظم خان به بهانه او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورد ابراهیم خان
او را با سارو خان برادرش مقتول ساخت و بعد از این مقدمات اقتدار کلی بهم رسیده
جمعیت بی نهایت التفاف داده چنانکه عدت لشکریانش به یکصد و بیست هزار کس رسید
چون شمع دولت علی شاه از طلوع صبح کاذب شوکت ابراهیم خان بگریبان نیستی کشید
چراغ اقبال ابراهیم خانی آغاز خانه روشنی کرد و کوکب بختش هم بجاهی تا مدتی تابان گشت

بنا در خشیدن نمود حسن بیگ برادر خود را سردار و صاحب اختیار خراسان کرده باتفاق
علی قلی خان قدیمی خود و محمد رضا خان قراچولو بخراسان فرستاده تشریف داد که پادشاهی
بارث و استحقاق متعلق بحضرت شاهرخ است و او را بغیر از خدمت و انقیاد و تمکین آنحضرت
منظوری نیست شاهزاده سمت عراق توجه نموده اورنگ سلطنت را از جلوس همایون زینت
بخشید مقصودش اینکه در لباس این تلبیس خزاین مشهد مقدس را نقل نموده بعراق برد
و قلوب اهل خراسان را بجانب خود مایل ساخته در یتیم صدف سلطنت و جهانبانی را
باین وسیله بدست آورد خوانین اکراد و روسا و عموما اهالی خراسان بعد از ورود حسن بیگ
جواب دادند که نهضت آنحضرت بجانب عراق لزومی ندارد و در خراسان جلوس واقع شد
ادهم اگر بعقیده خود راسخ باشد طریق مرافقت به پیر دلیس یکی با همعنی همه استان شده
شاهزاده را از ارک برآوردند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام امتناع
در آمد خوانین در روضه رضیه رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان را بقسم موکد ساخته یکی
دست بیعت دادند شاهزاده ناچار بقبول امر پادشاهی گشته در هشتم شوال سنه ۱۱۶۱ در
ارض میمنت مانوس بر تخت نادرشاهی جلوس نموده سلطان اعظم تاریخ جلوسش نوشتند
ابراهیم خان بعد از استماع این خبر در غره ذیحجه آن سال در تبریز به مخالفت برخاسته
بر اورنگ سلطنت نشست و لقب و سکه شاهی بنام خود زد و چون برادرش را مانند سیم در آفتاب زر

241

زر و سیم با دوستی کرده به عطای الالف والوف سر بسر سربازان تنکمایه را صاحب سرمایه ساخت

و این را گرم بامسیده بساط دیگر گسترده سفال بی رنگ ظرفی را از جنس خوروان اسم خوانی

و صدرنشینی نشست بام رعونت و حکمرانی ساخته صاحب منزلت و پایه ساخت و این را

تالیف قلوب اسم گذاشت **نظم** چون علم برای اصولی مالک میراندند : همچو منبر بر جادوی

بود صاحب پایه شدند : از آذربایجان با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته بود و اعزوف

را با علیشاه که بتقیید همراه داشت تعجیل فرستاد و بعد از ورود بمنزل سرخه سمنان لشکریانش که

بر روزه کار ایشان ظرف زمان دو دنش بودند زیر موفای در کار ایشان کرده بعضی نزد شاهرخ

شاه و بعضی با وطان خود شتافتند ابراهیم شاه با بطالله افغان که با او موافقت ورزیده بودند با حاجا

روانه قم شدند مستحفظان آنجا در بر روی ایشان بستند افاغنه را به نهب شهر فرمان داده در کند و کوب و رفت

و روب آن ساحت دلپذیر تقصیر نکرده قم را نمونه شهری ساختند و از آنجا عطف عنان کرده بقلعه قلا

تحصن جستند اهل قلعه او را بتقیید ساخته چگونگی را بدربار شاهرخی عرض داشتند کس برای آوردن

او و علیشاه مامور گشته نوبان شاهرخی او را در عرض راه هلاک ساخته نعش او را بارض اقدس

آوردند علیشاه نیز روز ورود بقصاص خون شاهزادگان با دیده نابینا

از پی برادران روان شد انا لله و انا الیه راجعون سنه ۱۱۶۳

2013415018

2013415018